

تابستان

دوفصلنامه علمی پژوهشی



دوره ۱۷، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

- پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر پست و
- تجارت خارجی صفویان و رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی....
- نقش پیشگویانه رؤیا و مشروعیت در تاریخ ایران.....
- تبیین ماهیت و روند شکل‌گیری مفهوم مشروطیت در ایران
- واکاوی رویکرد انتقادی کسروی به ناسیونالیسم باستان‌گرا در
- علل تلاش برای صادرات چای چین به ایران در دوره رضاشاه و
- گفتمان سکولاریسم و لایسسته نزد جبهه ملی چهارم.....
- تحلیل محتوای اسناد موقوفات روحانیون شهر
- راستی‌آزمایی استدلال‌های پایمان ازلی در نقد.....
- بررسی منابع مالیاتی و روش‌های.....
- روند قانون‌گذاری مالیه در ایران.....



صاحب امتیاز:

دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

دکتر قباد منصوریخت

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر:

دکتر علی بیگدلی

استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مدیر داخلی:

دکتر میکائیل وحیدی راد

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ویراستار انگلیسی:

دکتر احسان افکنده

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ویراستار فارسی:

الهام مهرابی

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر محمد علی اکبری، استاد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر عطاء الله حسینی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر عبدالرسول خیراندیش، دانشیار دانشگاه، شیراز، ایران.

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد دانشگاه، تهران، ایران.

دکتر کریسوفر ورنر، استاد گروه مطالعات شرق، دانشگاه ماربورگ، بامبرگ، آلمان.

دکتر جان ئی. وودز، استاد گروه تاریخ، دانشگاه شیکاگو، ایالات متحده آمریکا.

دکتر علی بیگدلی، استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر سهراب یزدانی، دانشیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

دکتر قباد منصوریخت، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

صفحه آوا: آرزو انصاری

طراح یونیفرم و آرم: آرمان خرمک

این نشریه بر اساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اعتبار علمی - پژوهشی برخوردار شده است و مقالات آن در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) نمایه می‌شود. نسخه الکترونیکی مقاله‌های نشریه و راهنمای نویسندگان در سامانه مجله قابل دریافت است و نویسندگان می‌توانند از طریق این سامانه مقاله‌های علمی - پژوهشی را ارسال فرمایند.

نویسندگان جهت ارسال مقاله صرفاً از طریق سامانه irhj.sbu.ac.ir اقدام کنند. مجله تاریخ ایران از طریق ایمیل هیچ مقاله‌ای دریافت نمی‌کند.



راهنمای نویسندگان

(مجله علمی تاریخ ایران)

مجله تاریخ ایران یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review)، دوسو ناشناس است که در گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود. این مجله پذیرای پژوهش‌های نو با نگرش تاریخی در حوزه فرهنگ، جامعه، اقتصاد، سیاست و مناسبات خارجی ایران است.

راهنمای نویسندگان

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده/ نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای تاریخی یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله تاریخ ایران در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به‌تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله به آدرس www.irhj.sbu.ac.ir ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. تعداد نویسندگان هر مقاله نباید بیش از دو نفر باشد و در موارد خاص ذکر نام نفر سوم با نامه استاد راهنما و تأیید هیئت تحریریه امکانپذیر است. بنابراین، مقالاتی که بیش از سه نویسنده داشته باشند پذیرفته و ارزیابی نخواهند شد.
۹. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۱۰. ویراستار در ویرایش فنی و زبانی مقاله‌ها اختیار کامل دارد، ولی هیچ مسئولیتی در برابر محتوای مقاله‌ها ندارد و ویرایش محتوایی به هیچ وجه بر عهده ایشان نیست.
۱۱. مسئولیت صحت متن نقل قول‌ها، نشانی منابع نقل قول‌ها و مشخصات کتاب‌شناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۲. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد، در مهلت اعلام شده در سامانه، ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت، مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام‌خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه نشریه، قسمت وابستگی‌های سازمانی (سازمان مربوط به نویسندگان)، باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری می‌شود. لطفاً موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور.

برای مثال: گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Department, Faculty, University (Institution), City, Country.

History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله تاریخ ایران، به هیچ وجه در هیچ مرحله‌ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.

♦ توجه: در صورت تأیید نهایی مقاله برای انتشار، درج اطلاعات نویسندگان براساس فرمت اختصاصی مجله خواهد بود و با توجه به فرمت مراکز و سایر دانشگاه‌ها قابل تغییر نیست.

۴. نویسنده مسئول مقاله‌هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.

۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود. همچنین رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد.

۶. ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت‌نام الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/signin>

۷. همه مشخصات مذکور، به صورت مستقل از فایل مقاله، باید در نرم‌افزار Word 2010 حروف‌نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله تاریخ ایران بارگذاری شود.

درج قدردانی از حامی یا تأمین‌کننده اعتبار پژوهش اجباری است و در صورت نداشتن حامی مالی بایستی ذکر شود که «مقاله حاضر بدون حامی مالی به رشته تحریر درآمده است».

مثال قدردانی از حامی مالی:

- این مطالعه مستخرج از رساله دکتری است و با حمایت مادی و معنوی اساتید راهنما و مشاور مربوطه نگاشته شده است.
- بدینوسیله از تمام عزیزانی که ما را در فرآیند انجام پژوهش همراهی کردند و در تکمیل داده‌ها با صبر و شکیبایی وقت ارزشمندان را در اختیارمان قرار دادند و همکاری نمودند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.
- بدین وسیله از تمامی جوامع محلی، کارشناسان و مسئولینی که وقت خود را برای مصاحبه و پر کردن پرسشنامه‌های مربوط به این پژوهش گذاشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.
- درانجام تحقیق حاضر، از هیچ سازمان یا نهادی کمک مالی دریافت نشده و این تحقیق بصورت مستقل توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

ج. مشخصات شکلی مقاله

- متن مقاله، بدون مشخصات نویسندگان، باید در نرم‌افزار Word 2010 تدوین شود. متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه قلم ۱۳،۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه قلم ۱۲ نوشته شود.
- تعداد واژگان مقاله، به همراه منابع، بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. در صورت افزایش کلمات هزینه اضافی دریافت خواهد شد.
- ساختار مقاله باید متشکل از ۱. عنوان، ۲. چکیده (حداقل ۲۵۰ و حداکثر ۳۰۰ واژه)، ۳. کلیدواژه‌ها (۵ تا ۷ واژه)، ۴. مقدمه (مشمول بر طرح مسئله، سؤالات، فرضیه‌ها و ادبیات تحقیق)، ۵. بدنه اصلی (تحلیل‌ها، تبیین‌ها، نقدها، یافته‌ها و ...)، ۶. نتیجه‌گیری، ۷. قدردانی از حامی مالی و ۸. کتابنامه و ۹ چکیده میسوس انگلیسی (صرفاً برای مقالات بعد از پذیرش علمی) باشد.
- سرنام‌ها و نشانه‌ها: ق = هجری قمری؛ ش = هجری شمسی؛ م = میلادی؛ ق = قبل از میلاد؛ ص = صفحه / صفحه‌ها؛ = / نشانه مترادف در واژه‌ها و جداسازی در میانه عدد سال قمری، شمسی و میلادی مانند (۱۳۳۴ق / ۱۹۰۵م). در نوشتن نشانه‌ها و آوانگاری بهتر است شیوه دانشنامه ایرانیکا رعایت شود:

برای دانلود نحوه آوانگاری و نگارش نشانه‌های دانشنامه ایرانیکا کلیک کنید.

۵. چنانچه مقاله دارای تصویرهایی به صورت عکس، سند و نقشه است، تصویرها باید در فرمت الکترونیکی JPG با وضوح 300 dpi و حجم کمتر از 500 kb ارسال شوند. نویسندگان باید در استفاده از تصاویر، نقشه‌ها و جدول‌ها قانون کپی‌رایت را رعایت کنند.
۶. معادل خارجی اعلام و اصطلاحات تخصصی در متن مقاله، داخل پرانتز، و در برابر معادل فارسی آنها درج شود. برگردان نام‌های خاص تاریخی فارسی به خط لاتین باید بر اساس شیوه ضبط نام‌های خاص دانشنامه ایرانیکا انجام شود. حرف‌نویسی و آوانویسی زبان‌های باستانی ایران (اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و غیره) و دیگر زبان‌ها بر پایه شیوه‌های علمی مرسوم در حوزه‌های علمی مربوطه انجام شود.
۷. در متن مقاله هیچ پانوشتی درج نشود و توضیحات فرعی و تکمیلی در **بخش پی‌نوشت‌ها** آورده شود.
۸. همه پی‌نوشت‌ها به صورت خودکار (در نرم‌افزار Word، از طریق زبانه Reference و با استفاده از گزینه Endnotes) در انتهای متن مقاله ایجاد شود تا از طریق کلیک کردن بر اعداد تُک پی‌نوشت‌ها در متن مقاله بتوان بلافاصله به متن آنها در انتهای مقاله دسترسی یافت. بنابراین، در صورتی که اعداد پی‌نوشت‌ها به صورت غیرخودکار حروف‌نگاری شده باشد، مقاله برای اصلاح به نویسنده بازگردانده خواهد شد.
۹. اندازه جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و... مطابق با اندازه متن چاپی (حداکثر 18×12 cm) باشد.

د. شیوه ارجاع‌دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود، **ضروری است به منابع و پژوهش‌های معتبر مندرج در نمایه‌های بین‌المللی** همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات، در فرآیند داوری و پذیرش، در مرتبه‌های پایین‌تر قرار خواهند گرفت.
 ۲. منابع مورد استفاده باید معتبر باشد و به هیچ وجه از منابع نامعتبر (ویکی‌پدیا و...) نقل قول نشود. در غیر این صورت، علاوه بر کاهش امتیاز در داوری مقاله، همه نقل قول‌های نامعتبر از متن مقاله حذف خواهد شد.
 ۳. چنانچه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم (مطالبی که به صورت کلمه به کلمه از منابع دیگر نقل می‌شود) کمتر از چهل کلمه باشد، درون گیومه درج شود و چنانچه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم بیشتر از چهل کلمه باشد، ابتدا اندازه قلم متن آن نقل قول‌ها یک‌ونیم اندازه از قلم اصلی متن کوچک‌تر شود و سپس بدون گیومه و در بندی جداگانه، با یک‌ونیم سانتی‌متر فرورفتگی از سر اشپون درج شود.
 ۴. به طور کلی، اجزای ارجاع **درون‌متنی** منبع نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم به‌ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
 ۵. به طور کلی، مشخصات کتاب‌شناختی کامل همه منابع در **بخش کتابنامه** به‌ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار، نام ناشر. **(تمام منابع بایستی به صورت آوانگاری نوشته شود و هیچ منبعی به صورت فارسی ذکر نشود).**
 ۶. چنانچه به چند اثر از یک نویسنده با سال انتشار یکسان استناد شده باشد، پس از ذکر سال انتشار آنها، در منابع فارسی و عربی از حروف ابجد (الف، ب، جو...) و در منابع لاتینی از حروف الفبای انگلیسی (A, B, C...) استفاده می‌شود تا آن آثار از هم متمایز گردد. مثال:
- درون‌متنی: (زرین کوب ۱۳۷۹ الف، ج ۲، ۷۴۴). (زرین کوب ۱۳۷۹ ب، ۱۲۵).
- کتابنامه: زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۹ الف. سرّ نی؛ نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی. ج ۲. تهران: علمی (آوانگاری شود)
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۹ ب. جست‌وجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر (آوانگاری شود)
۷. اگر در متن مقاله به چند اثر از یک نویسنده استناد شده باشد، در کتابنامه نام و نام خانوادگی نویسنده، در همه موارد، به طور کامل نوشته شود و به هیچ وجه به جای آن از خط، نقطه‌چین و... استفاده نشود.
 ۸. برای اطلاع دقیق از شیوه ارجاع‌دهی به منابع لاتین به بخش انگلیسی تارنمای مجله مراجع کنید.

۵. ساختار چکیده مبسوط انگلیسی

دانلود راهنمای چکیده مبسوط انگلیسی

چکیده مبسوط انگلیسی باید حداقل ۱۲۰۰ و حداکثر ۱۵۰۰ کلمه باشد. بخش های مختلف چکیده مبسوط انگلیسی شامل:

۱. Title
۲. Abstract در حدود ۱۵۰ کلمه
۳. Keywords, در حدود ۵ تا ۶ کلمه
۴. Introduction در حدود ۳۵۰ کلمه
۵. Materials and Methods در ۳۰۰ کلمه
۶. Results and Discussion, در حدود ۵۰۰ کلمه
۷. Conclusion, در حدود ۲۰۰ کلمه
۸. Acknowledgement, اختیاری است
۹. References همه منابع بایستی به انگلیسی ترجمه شوند.

برای آوانگاری اسامی افراد و کتابها (به غیر از مقالات که باید ترجمه شوند) از راهنمای موجود در سایت مجله استفاده کنید.

راهنمای نحوه نگارش آوانگاری منابع و اسامی

- نویسنده محترم به منظور بهبود کیفیت نگارش، چکیده مبسوط انگلیسی را پیش از ارسال به نشریه در سایت [grammarly](http://grammarly.com) قرار دهید و پس از رفع ایرادات به نشریه ارسال فرمایید.
- در انتهای برگردان منابعی که فارسی هستند به لاتین داخل قلاب (کروشه) [In Persian] نوشته شود.

و. جدول استناد به برخی مدارک فارسی مطابق روش نویسنده-تاریخ شیپاگو

نوع مدرک	مثال
کتاب از یک نویسنده	متن: (آدمیت ۱۳۸۷، ۱۳۹۰) کتابنامه: Ādamiyat, Fereydun. 1387š. Ideology Nehzat-e Mašruṭiyat-e Iran. Tehran: Gostareh. [In Persian].
کتاب از دو نویسنده	متن: (پیرنیا و اقبال ۱۳۷۶، ۱۳۲۲) کتابنامه: Pīrmiyā, Ḥasan, va ‘Abbās Eqbāl. 1376. Tāriḡ-e Irān: Az Āgāz tā Enqerāz-e Qājāriyye. Tehran: Ḳayyām. . [In Persian].
کتاب از سه نویسنده	متن: (حیدری، خانجانی، و فلاحزاده ۱۳۷۲، ۲۴) کتابنامه: Heydari Āqā’i, Maḥmūd, Qāsem Khānjāni, va Ḥoseyn Felāhzādeh. 1386. Tāriḡ-e Tashayyu’ 1: Dūreh-ye Ḥozūr-e Emāmān Ma’šūm ‘Alayhim as-Salām. Qom: Pejūhešgāh-e Ḥozeh va Dānešgāh va Semat. [In Persian]
کتاب از گروه نویسندگان	متن: (اکبری و دیگران ۱۳۷۲، ۷۷) کتابنامه: Akbari, Moḥammadtaqi, Aḥmad Ražavāni, Moḥammadtaqi Manšī Tūsī, Ḥasan Soltāni Far, va Aḥmad Nemā’i. 1372. Farhang va Šoṭlāḡāt-e ‘Olum va Tamaddon-e Eslāmī: Engelīsi - Fārsī. Mašhad: Bonyād-e Pažūhešhā-ye Āstān Qods Razavi. . [In Persian].

نوع مدرک	مثال
کتاب با نام ویراستار یا گردآورنده	متن: (پورجوادی ۱۳۷۹، ۹۰) کتابنامه: Purjavādi, Naṣrāllāh (virastār). 1379. Darbāre-ye virayesh. Tehran: Markaz-e Naṣr-e Dānešgāhi.. [In Persian]
کتاب با نویسنده سازمانی	متن: (مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای ژاپن، ۱۳۸۳، ۷۰) کتابنامه: Markaz-e Motāle'āt-e Farhangi-e Khāvarmiyāneh-e Jāpān. 1383. Shahrnešini dar Islām. Jom' 2. Tehrān: Daftar-e Pažūhošhā-ye Farhangi.. [In Persian]
کتاب با نام مترجم	متن: (فوگل ۱۳۸۰، ۸۴) کتابنامه: Fūgel, Ešpīl. 1380. Tamaddon-e Mağreb-e Zamin. Tarjomeh-ye MoḥammadḤoseyn Āryā. Tehran: Enteshārāt-e Amīrkabīr. [In Persian]
کتاب الکترونیک	متن: (ساعدی ۱۳۵۱) کتابنامه: Sā'di, Gōlāmḥoseyn. 1351. Čašm dar barabar-e čašm. Tehrān: Amīrkabīr. (Tāmāmay-e Šūrā-ye Gostrēš-e Zobān va Adabiyāt-e Fārsi, dastarsī dar 25/4/1385). www.persian-language.org/data/books/Resource/Abstract.htm
مقاله از یک نویسنده	متن: (وحیدی‌راد ۱۳۹۸، ۱۵۲) کتابنامه: Vaḥīdī Rād, Mikā'īl. (1398). The United States policies toward the Soviet Union and the crisis in Azerbaijan during the Qavam period), Tāriḫ-nāme-ye Irān Bad az Islām (Našrīye-ye Dāneškade-ye Adabiyāt va 'Olūm-e Ensānī-e Dānešgāh-e Tabrīz), 10(20), 117-147. [In Persian]
مقاله از دو نویسنده	متن: (اکبری و حرآبادی ۱۳۸۳) کتابنامه: Akbarī, Moḥammadali, va Horābādī Farāhāni, 'Aṭefeh. (1394). The Status of Religious Minorities' Language Education in Schools in the Second Pahlavi Era (1320-1357 SH), Tāriḫ Nāme-ye Irān ba'd az Eslām (Našrīyeh-ye Dāneškadeh-ye Adabiyāt va 'Olum-e Ensānī-e Dānešgāh-e Tabrīz), 6(11), 1-19.. [In Persian]. عنوان مقالات فارسی باید به انگلیسی ترجمه شده و آوانگاری نشود.
مقاله ترجمه شده	متن: (ماترسکا ۲۰۰۴، ۹۴) کتابنامه: Materskā, Katarzyna. 2004. Book in knowledge age. Tarjome-ye Moḥammadrezā Soleymāni. 'Ulūm-e Eṭṭelā'-resāni. 20 (3 va 4), 87-98. [In Persian]. عنوان مقالات باید به انگلیسی ترجمه شده و آوانگاری نشود.
مقاله از کتاب مجموعه مقالات	متن: (نوروزی چاکلی ۱۳۸۴، ۱۴۰) کتابنامه: Nūroozī Čāklavī, 'Abdolrezā. 1384. «Jāme'eh-ye Eṭṭelā'ātī va Jahānī Šodan». Dar Majmū'e-ye Maqālāt-e Hamayeš-hāye Anjoman-e Ketābdārī va Eṭṭelā'e Resānī-e Irān. Vīrāstāre Moḥsen Hājī Zayn-al-'Ābedīnī. 121-153. Tehrān: Ketābxāneh-ye Melli-e Jomhūrī-ye Eslāmī-e Irān. [In Persian].

نوع مدرک	مثال
مقاله از دانشنامه	متن: (مجتبایی ۱۳۷۸، ۶۳) کتابنامه: Mojtabāyī, Fathollah. 1378. «Ibn-e Sinā». Dā'irat al-Ma'ārif al-Bozorg e-Islāmī. Tehrān: Dā'irat al-Ma'ārif al-Bozorg-e-Islāmī. Jeld 4. 55 ta 68. [In Persian]
مقاله کنفرانس‌ها	متن: (دالمن، ایمانی، و سپهری ۱۳۸۴) کتابنامه: Dālmān, 'Azam, Hōseyñ Eymānī, va Hōwrīyeh Sepehri. 1384. «Tā'īr-e DEHP bar Bolūg-e Āzmāyešgāhī, az Sargerī-e Miyūz, va Takvīn-e Ovosāyt-hāye Nābāleḡ-e Mūš». Pūster Arā'e-Sode dar Čārdahomīn Konferāns-e Sarāsrī-e Zist-Senāsī. Gīlān. [In Persian]
مقاله از روزنامه چاپی (با نویسنده)	متن: (سلوکی ۱۳۸۵، ۳۰ مرداد) کتابنامه: Salokī, 'Azar. 1385. «Mohammad (s) az zabān-e 'Alī ('): Rah-āvard-e Be'sat dar Nahj-al-Balāḡhe». Hamshahri. 30 Mordād.[In Persian]
مقاله از روزنامه چاپی (بدون نویسنده)	متن: (اطلاعات ۱۳۵۴ شهریور) کتابنامه: «Kongare-ye Bozorg-e Beyn-olmelī-ye Irānšenāsī: Pažūheš-hā-ye Mitrāyī». 1354. Ītṭelā'āt. Yekšambeh 9 Šahrivar. Š 14797. [In Persian]
نامه شخصی	متن: (قائم مقام فراهانی ۱۳۵۸، ۲۳) کتابنامه: Qā'em-maqām Farāhāni, Abolqāsem. 1358. Nāmeḡ-hāye Siyāsī va Tārīkī Seyyedolvozārā' Qā'em-maqām Farāhāni darbāre-ye Mo'āhede-ye Torkmāncāy va Ġorāmāt-e ān, Ġah-e Avval-e Rabī'ol-Avval 1243q. Be Kūšeš-e Jahāngīr Qā'emi. Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]
مصاحبه (منتشر شده)	متن: (فلاچی ۱۳۶۲، ۴۳) کتابنامه: Fālācī, Orīānā. 1362. Mošāḡābeh bā Jūlio Āndre Otī dar Mošāḡābeh bā tārīk-sāzān-e jahān be enzāmām Mošāḡābeh bā Pādšāh-e Irān. Tarjomeḡ-ye Majīd Bīdār Narīmān. Tehran: Jāvīdān. 24-51.
پایاننامه و رساله	متن: (زرین کوب، ۱۳۳۴، ۱۵) کتابنامه: Zarrīnkūb, 'Abdolhōseyñ. 1334. Naqdolš'er, Tārīk va Ušūl-e ān. Pāyān-nāmeḡ Doktūrī Adabiyāt. Dānešgāh-e Tehran.
اسناد	متن: (سرواژه پایگاه آرشیوی، سال، شماره سند) کتابنامه: نام کامل پایگاه آرشیوی. سال. شماره سند. بایستی آوانگاری شود سرواژه مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی و کتابنامه: مراسن: markāz-e asnād-e enqelāb-e eslāmī مُسا: mūseseh-ye motāle'āt-e tārīkhe mo'āšer-e irān ساکما: sāzmān-e asnād o ketābkhāne-ye melli-e irān مپس: mūseseh-ye motāle'āt o pajuheshhā-ye siyāsī مارجا: markāz-e asnād-e riyāsāt-e jomhūrī-ye eslāmī-e irān کِمام: ketābkhāne, muzeh o markāz-e asnād-e majles-e shūrā-ye eslāmī استادوخ: edāreh-ye asnād o tārīh-e diplomsāsī vezarat-e omūr-e khāreje ساکماق: sāzmān-e ketābkhāne'hā, muzeh'hā o markāz-e asnād-e āstān-e ghods-e rezavi

• در ترجمه منابع، اسامی افراد و کتاب‌ها فقط آوانویسی می‌شوند اما عنوان مقالات حتماً به انگلیسی ترجمه شود.

فهرست

- پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر پست و تلگراف
مرجان برهانی
۴
- تجارت خارجی صفویان و رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند (دوره شاه صفی و شاه عباس دوم)
انور خالدی
۲۵
- نقش پیشگویانۀ رؤیا و مشروعیت در تاریخ ایران (در سده‌های چهارم و پنجم)
امامعلی شعبانی، حمیده مهرعلی تبار
۵۴
- تبیین ماهیت و روند شکل‌گیری مفهوم مشروطیت در ایران بر اساس نظریۀ توماس اسپریگنز
مهدی فرجی، بهزاد قاسمی
۷۹
- واکاوی رویکرد انتقادی کسروی به ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول
مهدی اسدی، پرویز حسین طلائی
۱۰۸
- علل تلاش برای صادرات چای چین به ایران در دوره رضاشاه و دستاوردهای آن
نرگس صالح نژاد، جمشید نوروزی، فرهاد جوانبخت
۱۳۲
- گفتمان سکولاریسم و لایبسیته نزد جبهه ملی چهارم
محمد بختیاری، محمدحسین ایوبیان
۱۵۲
- تحلیل محتوای اسناد موقوفات روحانیون شهر بارفروش در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق)
فرشید نوروزی، حمیدرضا آریان‌فر
۱۷۸
- راستی‌آزمایی استدلال‌های بایبان‌زلی در نقد دعوت بهاء‌الله (با تکیه بر رسالۀ سید محمد اصفهانی)
سید مقداد نبوی رضوی روحانی، فاطمه جان‌احمدی
۲۱۴
- بررسی منابع مالیاتی و روش‌های جمع‌آوری مالیات در قلمرو قراختایان کرمان (۷۰۴-۶۱۹ق/۱۲۲۲-۱۳۰۴م)
سحر پورمهدی زاد، صالح پرگاری، جمشید روستا
۲۳۶
- روند قانون‌گذاری مالیه در ایران دوره‌ی مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۴۱ قمری)
دل‌آرا مردوخ‌ی
۲۶۱



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234456.1291>

Research Paper

The Consequences of the Occupation of Iran in World War II on Postal and Telegraph Services

Marjan Borhani 

Assistant Professor, History Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran. Email: Marjan.borhani@uk.ac.ir

Received: 2024/01/13 PP 1-20 Accepted: 2024/03/28

Abstract

The invasion of British, Soviet, and American forces in September 1941 led to the abdication of Reza Shah, resulting in Iran's involuntary entry into a war that had various implications in political, economic, and social aspects. According to Article B of the Tripartite Agreement, the Iranian government was obliged to place all its communication facilities, including telephone, telegraph, and wireless services, at the disposal of the Allies. Thus, throughout the war, the Allied powers took control of telegraph and postal services. Documents indicate that the unrestricted operation of the Allies in employing the postal and telegraph communication system facilitated their full-scale interference in Iranian domestic affairs, leading to the disruption of the economic system and incurring numerous damages in various sectors of the Iranian economy. This research evaluates and investigates foreign domination over the postal and telegraph systems as an example of these consequences.

Keywords: Iran, World War II, Allies, Post, Telegraph.

Citation: Borhani, Marjan. 2024. *The Consequences of the Occupation of Iran in World War II on Postal and Telegraph Services*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 1-20.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

While in recent years, there has been a growing trend of examining World War II and investigating its causes, backgrounds, and outcomes, many documents and records related to Iran are still preserved in archival centers in the form of data, which can provide a clear narrative of Iran's situation during and after the war. The present research aims to investigate the conditions of Iran in this period through the lens of the postal and telegraph situation, relying on the available documents in Iranian archival sources. This article seeks to answer the following questions: What were the effects of the Tripartite Agreement imposed on Iran, as a result of the occupation during World War II on the state of Iran's postal and telegraph services? What was the significance of interference in postal and telegraph services for the Allied governments? How did the Iranian government react to foreign interference? This research endeavors to provide clear answers to these questions by using documents and analyzing historical data.

Methodology

This article uses a descriptive-analytical approach. The subject is initially described comprehensively and then a historical analysis is conducted by utilizing the documents available in Iranian archives.

Results and Discussion

Following the occupation of the country by foreign forces during World War II, internal affairs in Iran were severely disrupted, and as a result, key sectors of the economy such as agriculture, industry, railways, postal and telegraph services, and foreign trade suffered serious damage. These events took place due to the presence of Allied forces. The Allies, through interfering in various political, economic, and social spheres during the war, took control of the country's vital administrative arteries, not only causing disruptions but also inflicting significant financial losses. One of the important economic sectors of the country was the postal and telegraph communication system, which, albeit at great expense, arrived in Iran with British and Russian support and it was a significant source of government revenue. With the occupation of Iran, this source of income fell into the hands of the Allied powers, leading to a decrease in its revenue. Disruption in the operations of merchants and traders, who relied on the postal and telegraph system to conduct business within and outside Iran, resulted in their financial losses. Reduction in the level of services provided by ministries, departments, and organizations related to

3 / The Consequences of the Occupation of Iran in World War II on Postal and ...

economic and financial matters, as well as the reduction in the government revenue due to people's payments for postal and telegraph expenses, are among the consequences of Allied interference in this crucial communication sector. With the occupation of Iran, not only did the postal and telegraph lose its role as an income source, but significant financial burdens were also imposed on the Iranian people and government.

Conclusion

Based on the research findings, the Allies, using the Tripartite Agreement, laid the groundwork for their direct interference in postal and telegraph services. This led to disruptions in trade, a reduction in the level of services provided by ministries, departments, and organizations related to economic and financial matters, a decrease in Iranian government revenue due to people's payments for postal and telegraph expenses, and ultimately, a reduction in government revenue from this important economic source.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران


سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234456.1291>

مقاله پژوهشی

پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر پست و تلگراف

مرجان برهانی 

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، رایانامه: Marjan.borhani@uk.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ صص ۱-۲۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱

چکیده

هجوم نیروی انگلیس، شوروی و آمریکا در شهریور ۱۳۲۰ش (اگوست ۱۹۴۱م) به ایران و استعفای رضاشاه موجب شد ایران وارد جنگ ناخواسته‌ای گردد، جنگی که تبعات مختلفی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت و اثر عملی خود را به سرعت در وجوه مختلف جامعه نشان داد. در این تحقیق، تسلط دول خارجی بر پست و تلگراف به‌عنوان نمونه‌ای از این تبعات ارزیابی و بررسی شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با به‌کارگیری اسناد آرشیوی، در پی پاسخ به این پرسش است که حضور متفقین بر این وجه از سیستم ارتباطی کشور چه تأثیراتی داشت؟ براساس یافته‌های پژوهش، متفقین با انعقاد پیمان سه‌جانبه زمینه دخالت مستقیم خود را در امور مربوط به پست و تلگراف فراهم نمودند و این مداخله موجب اختلال در روند کار تاجران و بازرگانان، کاهش سطح خدمات وزارتخانه‌ها، ادارات و سازمان‌های مرتبط با امور اقتصادی و مالی، کاهش درآمد دولت ایران از بابت پرداخت‌های مردم برای هزینه‌های پستی و تلگرافی و در نهایت کاهش درآمد دولت از این منبع مهم اقتصادی گردید.

واژه‌های کلیدی: ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، پست، تلگراف.

استناد: برهانی، مرجان. ۱۴۰۳ پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر پست و تلگراف، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۱-۲۰.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

در سال‌های اخیر پرداختن به جنگ جهانی دوم و بررسی علل، زمینه‌ها و نتایج حاصل از آن روند رو به رشدی داشته، اما هنوز بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به ایران در بایگانی مراکز اسنادی به صورت داده محفوظ است. بررسی این اسناد می‌تواند روایت روشنی از وضع ایران در دوره جنگ و پس از آن در اختیار ما قرار دهد. پژوهش حاضر در پی آن است با تکیه بر اسناد موجود در آرشیوهای سندی ایران، از دریچه وضعیت پست و تلگراف به بررسی شرایط ایران در این برهه بپردازد. در سحرگاه سوم شهریور سال ۱۳۲۰ نیروهای اشغالگر شوروی از شمال و انگلیس از جنوب به سوی ایران سرازیر شدند و با غافل‌گیری ارتش جوان ایران، تهران را اشغال کردند. طبق بند «ب» از ماده سوم پیمان سه‌جانبه، دولت ایران موظف گردید همه وسایل ارتباطی خود را که شامل تأسیسات تلفنی، تلگرافی و بی‌سیم نیز می‌گردید در اختیار متفقین قرار دهد. این‌گونه بود که دول متفق در تمام مدت جنگ خطوط تلگرافی و پستی را در اختیار خود داشتند. بر طبق اسناد موجود، عملکرد آزادانه متفقین در به‌کارگیری سیستم ارتباطی پست و تلگراف زمینه مداخله تمام‌عیار آنها را در امور داخلی ایران فراهم نمود که حاصل آن اختلال در سیستم اقتصادی کشور و وارد آمدن خسارات بی‌شمار به بخش‌های مختلف اقتصاد ایران بود. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که اشغال ایران در جنگ جهانی دوم چه تأثیری بر وضعیت پست و تلگراف ایران داشت؟ در این پژوهش، با روش تحقیق تاریخی و با استفاده از رویکردهای تبیینی و توصیفی و به‌کارگیری روش پژوهش کتابخانه‌ای (اسنادی و آماری) کوشش می‌شود به سؤال مذکور پاسخ داده شود. لازم به ذکر است درباره پیامدهای اشغال ایران بر وضعیت پست و تلگراف تاکنون تألیف مستقلی انجام نشده است. به همین دلیل تکیه اصلی این پژوهش بر اسناد آرشیوی و سالنامه‌های آماری است و از طریق تجزیه و تحلیل این اسناد وضعیت متغیرهای گفته‌شده در ایران این سال‌ها روشن می‌گردد.

وضعیت پست پیش از اشغال

سابقه شکل‌گیری پست در ایران به دوران حکومت هخامنشیان برمی‌گردد. در این دوره جاده‌های نظامی و کاروانی اصلاح و نوسازی شد و در بسیاری از آنها چاپارخانه و ایستگاه‌های بازرسی به وجود آمد (خدادادیان، ۱۳۸۱، ۱۲۲). این شیوه پس از هخامنشیان نیز ادامه یافت. با سقوط دولت ساسانیان، اعراب به دلیل نآشنایی با شیوه‌های حکومتی، از همان شیوه تشکیلاتی ایرانیان برای اداره امور استفاده نمودند که یکی از آنها اقتباسات دیوان برید بود (زیدان، ۱۳۷۹، ۱۸۵).

تا زمان حکومت صفوی پیک و چاپار فقط مخصوص سلاطین و امرا بود که در آن زمان از چهارپایان

به‌خصوص اسب استفاده می‌شد. اما مردم عادی از این حق محروم بودند و در مواقع ضروری به ناچار مسافرت می‌کردند و یا از طریق مسافران دیگر به انجام مقصود خود مبادرت می‌نمودند. در سال ۱۲۶۷ق (۱۸۵۱م) چاپارخانه‌های منظم و پست تأسیس شد (خان‌بابایی، ۱۳۷۶، ۵۰). در سال ۱۲۹۰ق (۱۸۷۳م) در جریان سفر ناصرالدین شاه به اتریش چند مأمور پستی استخدام شدند تا به تأسیس نهاد پست در ایران مبادرت ورزند. سرانجام در سال ۱۲۹۲ق (۱۸۷۵م) پست ایران با تشکیلات جدید راه‌اندازی شد (همان، ۲۷-۲۵). در دوران حکومت پهلوی پست توسعه یافت و زمانی که قاسم‌خان صوراسرافیل در ۱۲ خرداد ۱۳۰۶ش (۳ ژوئن ۱۹۲۷م) نخست کفالت و سپس وزارت پست را بر عهده گرفت، این امر شتاب پیدا کرد که افزایش شعبه‌های پستی، ایجاد مدرسه پست و تلگراف و اعزام محصل به اروپا از جمله اقدامات وی بود (پژمان، بی‌تا، ۲۸۸-۲۸۹). همچنین مؤسسه هواپیمایی آلمانی یونکرس^۱ به موجب قراردادی که در سال ۱۳۰۴ش (۱۹۲۵م) به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود، حمل مرسولات پستی در داخل ایران را عهده‌دار گردید و بنابراین، به تدریج در بعضی خطوط مهم مانند تهران، قزوین، همدان به کرمانشاه، تهران به پهلوی و تهران به اصفهان سرویس پستی هوایی برقرار شد. علاوه بر اینکه نقاط داخلی از پست بهره‌مند شدند، پست هوایی ایران با ممالک دیگر نیز ارتباط برقرار کرد. ولی به دلایلی از فروردین ۱۳۱۱ش (آوریل ۱۹۳۲م) مؤسسه یونکرس سرویس خود را در ایران برچید.^۲ بعد از این ماجرا وزارت پست و تلگراف درصدد برآمد تعدادی هواپیما تهیه و پست هوایی را دوباره راه‌اندازی نماید. برای اجرای این منظور اقدامات لازم به عمل آمد و پست هوایی از تاریخ ۹ آذر ۱۳۱۶ش (۳۰ نوامبر ۱۹۳۷م) بین تهران و کرمانشاه دایر شد و از تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۱۶ش (۱۵ مارس ۱۹۳۸م) خط هوایی به بغداد امتداد یافت و سپس در خطوط تهران به اصفهان، شیراز به بوشهر و... افتتاح گردید. در ادامه چون شرکت‌های مختلف هواپیمایی به وجود آمد، بنا بر مقتضیات، حمل پست هوایی در بعضی از خطوط کشور به شرکت سهامی هواپیمایی ایران واگذار شد و فقط پست خط تهران-کرمانشاه و بغداد به وسیله هواپیماهای وزارت خارجه هفته‌ای دو مرتبه حمل می‌شد (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۳۳).

بررسی آمار نشان می‌دهد که خطوط پستی در این دوره افزایش چشمگیری دارد، به طوری که مجموع خطوط پستی در همه مسیرهای حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی در سال ۱۳۰۵ش آماری بالغ بر

1. Junkers

۲. هنگامی که به تصویب مجلس سرویس پستی هوایی ایران به شرکت یونکرس واگذار شد، این شرکت تعهد کرد خط هوایی چین را نیز از تهران عبور دهد، اما دلایلی چند منجر به تعطیلی کار این شرکت گردید. ضرر و زیان شرکت در گذر خط هوایی چین از تهران، از دست رفتن چند فروند از هواپیماهای شرکت در اثر سوانح هوایی، نبود مسافر کافی در خطوط هوایی ایران و هزینه ناچیز حمل و نقل پستی روی هم رفته باعث گردید شرکت چندان به کار خود رغبتی نشان ندهد و سرانجام در ۵ فروردین ۱۳۱۱ حمل پست را متوقف کند و یک ماه بعد هم دستگاه خود را به کلی برچیند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷، ۵۶).

۲۰۶۱۹ کیلومتر را دربردارد و این در حالی است که در سال ۱۳۲۰ ش بیش از ۸ هزار کیلومتر به خطوط حمل و نقل پستی کشور افزوده می‌شود و این میزان به ۲۹۲۹۸ کیلومتر می‌رسد.

جدول ۱. حمل و نقل در خطوط پستی (کیلومتر) (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۳۳)

سال	گاری	پیک سواره	پیک پیاده	راه‌آهن	قایق و کشتی	هوایی	جمع
۱۳۰۰	۵۳۵۶	۶۳۱۱	۶۹۱۶	-	-	-	۱۸۸۵۳
۱۳۰۵	۲۶۷۸	۴۷۵۵	۴۸۴۲	-	۸۱	۱۷۴۹	۲۰۶۱۹
۱۳۱۰	-	۵۷۸۴	۴۸۷۷	۳۱۲	۹۴	۲۶۸۷	۲۵۴۲۲
۱۳۱۵	-	۸۴۶۱	۳۰۴۰	۷۸۲	۱۵۶	-	۲۵۳۸۹
۱۳۲۰	-	۱۳۳۷۵	۴۳۸	۱۳۹۵	۸۱	-	۲۹۲۹۸

بررسی آمار عملیات پستی در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ حاکی از توسعه ارتباطات کشور از طریق این راه ارتباطی و نیز توجه دولت به بهبود وضعیت آن است. در سال ۱۳۰۵ میزان ۵,۸۲۲,۵۰۴ عدد بسته پستی در داخل کشور جابه‌جا و تعداد ۳,۱۵۷,۶۰۰ عدد بسته پستی به کشور وارد و یا از آن صادر شده است. این رقم در سال اشغال ایران در قسمت داخلی سه برابر می‌شود و به بیش از ۱۷ میلیون می‌رسد. نیز در بخش ورود قسمت خارجی هرچند با کاهش روبه‌رو است، در بخش صدور خارجی افزایش می‌یابد.

جدول ۲. آمار عملیات پستی (همان)

سال	داخله	خارج (ورود)	خارج (صدور)
۱۳۰۰	۳۳۸۰۲۳۴	۱۱۴۸۸۶	۳۵۸۰۱۶
۱۳۰۵	۵۸۲۲۵۰۴	۲۲۱۴۳۸۶	۹۴۲۳۳۲
۱۳۱۰	۱۱۱۰۰۶۰۱	۳۱۹۷۷۵۹	۱۳۶۵۸۶۴
۱۳۱۵	۱۴۲۸۰۸۱۲	۴۳۱۵۰۷۰	۱۴۶۸۴۴۸
۱۳۲۰	۱۷۷۷۲۲۸۰	۱۶۷۱۳۷۷	۱۳۱۳۴۶۱

در تأسیس مراکز پستی نیز در دوره پهلوی اول اهتمام ویژه‌ای به کار می‌رود، به طوری که برای نمونه تعداد دفاتر پستی از ۲۲۲ دفتر در سال ۱۳۰۵ به ۴۰۹ دفتر می‌رسد و نزدیک به دو برابر افزایش در آن مشاهده می‌گردد.

جدول ۳. تأسیسات پستی (همان)

سال	دفتر پستی	دفتر تلگراف	شعبه پست	صندوق پست	دفتر بیسیم
۱۳۰۰	۱۹۳	۱۴۳	۲۶	۱۲۷	-
۱۳۰۵	۲۲۲	۱۶۳	۱۸	۱۲۲	-
۱۳۱۰	۲۴۷	۱۸۲	۳۸	۱۷۷	-
۱۳۱۵	۲۹۷	۲۱۵	۴۳	۴۷۴	۹
۱۳۲۰	۴۰۹	۲۵۱	۳۶	۵۰۶	۱۰

وضعیت تلگراف پیش از اشغال

در سال ۱۲۷۵ق (۱۸۵۸م) به همت مسیو کرشش^۱، معلم توپخانه، یک رشته سیم برای امور تلگرافی از عمارت سلطنتی شهر به باغ لاله‌زار کشیده شد که مسافت آن در حدود یک کیلومتر بود. درست یک سال بعد، در سال ۱۲۷۶ق (۱۸۵۹م)، رشته سیم دیگری در سلیمانیه (۳۹ کیلومتری تهران) به اهتمام علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه کشیده شد و به تدریج تلگراف تا عمارت سلطانیه زنجان، محل اردوی سلطنتی، امتداد یافت. ناصرالدین شاه در همان سال به سفر زنجان رفت و خبر ورودش را برای نخستین بار از طریق تلگراف به تهران اطلاع دادند. سی تن از شاگردان دارالفنون در اداره تلگراف مشغول به کار شدند و برخی از آنها نیز برای یادگیری فن تلگراف به تفلیس اعزام گردیدند. در سال ۱۲۷۷ق (۱۸۶۰م) رابطه تلگرافی بین تهران تا تبریز نیز برقرار شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷، ۱۹۶).

پس از آنکه تأسیسات و تجهیزات اولیهٔ احداث خطوط تلگراف در ایران برپا گردید، دولت انگلیس برای برقراری ارتباط نزدیک‌تر میان اروپا و هندوستان در صدد برآمد از طریق کمپانی هند و اروپا در جنوب کشور و نیز به کمک شرکت زیمنس و هالسکه^۲ در فاصلهٔ میان تهران تا جلفا خطوط تلگرافی تأسیس نماید. در این زمینه قراردادهایی منعقد و طبق آن مقرر شد در سال ۱۲۷۸ق (۱۸۶۲م) خطوط تلگرافی خانقین به تهران و تهران به بوشهر، بلوچستان و خلیج فارس دایر گردد و نیز در سال ۱۲۸۴ق (۱۸۶۸م) خطوط تلگرافی تهران به تبریز و جلفا کشیده شود. به این ترتیب، روابط تلگرافی میان اروپا و هند از طریق ایران امکان‌پذیر گشت. گفتنی است به موجب قراردادها، تمام هزینه‌های تأسیس خطوط مختلف از طرف شرکت به دولت ایران پرداخت شد. بعداً اعلام شد که قسمتی از هزینه خرید سیم‌ها و ایجاد تشکیلات اداری برای مخابرات داخلی بر عهدهٔ خود ایرانی‌ها بوده است و به تبع آن، درآمدش هم به خزانهٔ دولت برمی‌گردد. قسمت دیگر یعنی امور مربوط به مخابرات ترانزیتی شرکت و تشکیلات اداری

1. Korchech

2. Siemens & Halske

آن در دست خود شرکت بود و همه ساله مبلغی به نرخ رایج بین‌المللی از این بابت به دولت ایران پرداخت می‌شد. پس از آن، در فاصله سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۳۳۸ ق (۱۹۲۰-۱۸۶۲ م) ۱۰ قرارداد تلگرافی میان ایران و اروپا بسته شد که نتیجه آن ایجاد ۸ خط تلگرافی به طول ۵۸۵۳ کیلومتر بود (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۴۱-۴۲).

خطوط تلگرافی در عصر پهلوی روند جهشی داشت، به طوری که طول خطوط تلگرافی از ۱۳۸۴۲ کیلومتر در سال ۱۳۰۵ ش به ۲۰۵۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۲۰ ش و طول سیم تلگراف از ۲۳۹۶۱ کیلومتر به ۳۰۹۷۷ کیلومتر رسید. جدول زیر این روند روبه‌رشد را با جزئیات دقیق‌تری نشان می‌دهد.

جدول ۴. خطوط تلگرافی (کیلومتر) (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۵۵)

سال	طول خط	طول سیم
۱۳۰۰	۱۲۱۰۳	۲۱۵۷۱
۱۳۰۵	۱۳۸۴۲	۲۳۹۶۱
۱۳۱۰	۱۵۴۶۳	۲۶۵۸۵
۱۳۱۵	۱۸۲۹۷	۳۰۰۲۴
۱۳۲۰	۲۰۵۰۰	۳۳۴۹۷

در میزان عملیات تلگرافی رشد قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌گردد. در سال ۱۳۰۵ ش تعداد کل تلگراف‌هایی که سیستم تلگرافی کل کشور در داخل ارسال می‌کند ۷۳۵۷۳۷ تلگراف است که در سال ۱۳۲۰ ش به بیش از دو برابر افزایش می‌یابد و به ۱۹۵۲۸۶۷ تلگراف می‌رسد. در بخش تلگرافات خارجی نیز این افزایش محسوس است که نشان‌دهنده رونق این سیستم ارتباطی و سودآوری آن است.

جدول ۵. آمار عملیات تلگرافی (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۵۴)

سال	تعداد تلگرافات داخلی	تعداد تلگرافات خارجی
۱۳۰۰	۱۰۱۷۱۶	۴۶۲۸۱
۱۳۰۵	۷۳۵۷۳۷	۱۰۴۵۵۹
۱۳۱۰	۹۴۱۸۷۲	۱۳۰۳۱۲
۱۳۱۵	۱۸۰۳۰۲۱	۱۶۲۳۷۹
۱۳۲۰	۱۹۵۲۸۶۷	۲۲۹۲۷۵

دفاتر تلگرافی نیز در این دوره افزایش می‌یابد و از ۱۶۳ مرکز تلگرافی در سال ۱۳۰۵ ش به ۲۵۱ مرکز در سال ۱۳۲۰ ش می‌رسد (سالنامه پست و تلگراف، ش ۳۲، ۵۴).

با نگاهی به تاریخچه پست و تلگراف و بررسی آماری تحولات این نهاد ارتباطی در دوره رضاشاه آشکار می‌گردد که هرچند اقدامات اولیه در جهت ایجاد این مرکز در دوران قاجار انجام می‌گیرد، در عصر رضاشاه به‌عنوان یکی از مؤسسات تمدنی کشور به‌طور گسترده و به‌روزتری به کمک مستشاران اروپایی رشد می‌کند و نقطه تحولی در اقتصاد می‌گردد.

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

با شروع جنگ دوم بین‌الملل و حضور آلمان‌ها در ایران، دو دولت انگلیس و شوروی از این حضور ناخشنود شدند و به این نتیجه رسیدند که در اخراج آلمان‌ها از ایران نباید درنگ کرد (Iran political diaries, 1997, 37). بولارد سفیر انگلیس در ایران در خاطرات خود موقعیت آلمانی‌ها را در ایران خطرناک می‌داند و می‌گوید: «قسمت اعظم تجارت خارجی ایران اعم از صادرات و واردات را آلمان‌ها بر عهده داشتند و بعدها ما فهمیدیم که آنها از موقعیت خود برای فعالیت غیرتجارتی استفاده می‌کرده‌اند» (Bullard, 1961, 221). رضاشاه هشدار انگلیس در خصوص اخراج آلمان‌ها را جدی نمی‌گرفت و پیوسته اطمینان می‌داد که تمام خارجی‌های مقیم ایران شناخته‌شده و تحت کنترل اند و چند آلمانی هم که وضع مشکوکی داشته‌اند از کشور خارج شده‌اند (Ibid, 226).

با تعلق شاه، انگلیس که منافع خود را در خطر دید با کمک متفقین و برای بستن نفوذ آلمان در ایران به این کشور حمله کرد و در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش (۲۵ اوت ۱۹۴۱ م) ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد (Iran political diaries, 1997, 387). در نیمه‌شب این روز، سفیران شوروی و انگلیس در تهران به دیدار علی منصور نخست‌وزیر وقت رفتند و طی یادداشت‌های مشابهی به دولت ایران اعلام کردند که نیروهای ارتشی آن دو دولت به‌زودی از مرزهای ایران خواهند گذشت. همزمان با این اقدام، مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی، در ساعت یک نیمه‌شب سوم شهریور، ساعد سفیر کبیر ایران را در شوروی احضار کرد و از ورود ارتش شوروی به خاک ایران خبر داد. اعتراضات دولت ایران به جایی نرسید و سربازان روسیه و انگلیس در صبح سوم شهریور (۲۵ آگوست) وارد ایران شدند. شاه در ۶ شهریور (۲۸ آگوست) به سربازانش دستور داد دیگر مقاومت نکنند و به فاصله چند روز تمام مناطق اشغال شد (Ibid, 387). نیروهای انگلیس از دو جبهه وارد شدند. یک ستون از طریق خانقین و از راه کرمانشاه و همدان به قزوین رسید و ستون دیگر از جانب خاک عراق به سرزمین‌های جنوب غربی در خوزستان حمله برد. عملیات ناوگان دریایی انگلیس در بندر شاهپور (امام خمینی کنونی) متمرکز شده بود (Ibid, 485).

واقعیت امر این است که حضور آلمان‌ها در ایران تنها بهانه‌ای به دست متفقین داد تا به ایران حمله و آن

را اشغال کنند. زیرا آلمان‌ها با شروع جنگ جهانی دوم چشم طمع به ایران ندوختند. در واقع از مدت‌ها قبل باب همکاری تجاری بین تهران و برلین باز شده بود، هرچند دو طرف غیر از همکاری تجاری، اهداف دیگری را هم دنبال می‌کردند، به خصوص رضاشاه می‌خواست با ایجاد نیروی سومی در کشورش در قدرت روسیه و انگلیس تعادل ایجاد کند (kozubavno, 2012, 489). اساساً بزرگ نمودن مسئله حضور کارشناسان آلمانی، تحت عنوان ستون پنجم نازی، پرده‌ای بر سیاست‌های ازپیش‌تعیین‌شده بود. در حقیقت متفقین می‌خواستند از شرایط ویژه ایران، به‌عنوان پل پیروزی و دروازه شرق، بدون دردسر و توقع و بدون هزینه و جر و بحث استفاده کنند (مؤمن، ۱۳۸۹، ۱۵۹). یکی از این سیاست‌های ازپیش‌تعیین‌شده مسئله کمک‌رسانی به روسیه بود. هنگامی که جنگ میان آلمان و روسیه آغاز شد، در ابتدا انگلیس و آمریکا هیچ قصدی برای کمک‌رسانی نظامی به روسیه نداشتند. در هفته اول جنگ که مرزهای روسیه مورد حمله شدید آلمان قرار گرفت، این کشورها تنها از دور نظاره‌گر ماجرا بودند و حمایت سیاسی از روسیه را کافی می‌دیدند. تنها در چند مورد سربازانی را برای کمک به روسیه فرستادند که آنها هم غالباً به دست نازی‌ها کشته شدند. بنابراین، از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۹۴۱ (۱۳۱۹ش) ایده کمک نظامی به روسیه اصلاً وجود نداشت و ضروری هم نمی‌نمود. در ژوئن ۱۹۴۱ (تیر ۱۳۲۰) کشور انگلستان به ناگاه احساس خطر کرد و تصمیم گرفت به روسیه کمک کند. از مهم‌ترین عواملی که موجب این سیاست گردید، پیروزی‌های پی در پی آلمان در جبهه‌های مختلف اروپا و آسیا، در دست گرفتن حکومت عراق توسط رشیدالدین گیلانی عامل آلمان و امکان حمله آلمان به هند بود که نتیجه آن تهدید همه مناطق نفتی انگلیس در خاورمیانه بود (kozubavno, 2012, 492). مجموع این عوامل سبب شد که مسئله حضور آلمان‌ها در ایران بهانه شود و متفقین ضمن نقض سیاست بی‌طرفی ایران، به این کشور حمله کنند.

مداخله متفقین در امور پستی و تلگرافی

با اشغال ایران و واگذاری اجباری تأسیسات دولتی به متفقین، دول متفق برای آنکه اقدامات خود را مشروع و قانونی جلوه دهند، پیشنهاد انعقاد پیمان سه‌جانبه‌ای را به دولت ایران دادند. بنابراین، دولت‌های شوروی و انگلستان و ایران در ۹ بهمن ۱۳۲۰ش (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲م) در تهران مبادرت به عقد و امضای پیمان دوستی و اتحاد نمودند. در این پیمان که دارای نه فصل بود، ضمن تأکید بر حفظ تمامیت و استقلال ایران، بی‌طرفی این کشور در جنگ کنار گذاشته شد و مجوز استفاده از تمام راه‌های زمینی، دریایی و هوایی، بنادر، لوله‌های انتقال نفت، تأسیسات تلفنی و تلگرافی به شوروی و انگلیس داده شد. در مقابل متفقین تعهد کردند که تمام مساعی خود را برای مقابله با تضيیقات اقتصادی ایران به کار برند

و با اتمام جنگ از ایران خارج شوند (استادوخ، س ۱۳۲۱، کارتن ۲۲، پرونده ۵۴، سند ۸). اما اساس مداخله متفقین در امور پستی و تلگرافی به استناد بند «ب» ۱ و «د» ۲ از فصل سوم قرارداد مذکور بود که اجازه استفاده از پست و تلگراف و همچنین سانسور آن را به متفقین می داد. بدین سان متفقین بدون توجه به نیازهای داخلی ایران برای رفع احتیاجات خود بخش های مهم پستی و تلگرافی ایران را اشغال کردند که این امر سبب مختل شدن سیستم ارتباطات در ایران گردید (همان، س ۱۳۲۰، کارتن ۱۸، پرونده ۵۴، سند ۱۳).

در ماه های نخست حضور متفقین در ایران، احتیاجات نیروی شوروی توسط سیم های تلگراف وزارت خارجه ایران رفع می گردید. پس از مدتی روس ها در برخی نواحی از قبیل ساری، بابل، شاهی (قائم شهر کنونی)، فیروزکوه، تهران و در قسمت خط کناره، نوشهر، چالوس و تنکابن به طور جداگانه اقدام به سیم کشی چندرشته ای کردند، اما همچنان خطوط این وزارتخانه را نیز در اختیار خود نگاه داشتند. به خاطر این اقدام رابطه بسیاری از شهرها با هم تا مدتی قطع شد و مذاکرات متعدد با مأمورین شوروی در جهت رفع آن نتیجه ای نداشت (همان، س ۱۳۲۲، کارتن ۱۴، پرونده ۱۳،۳، سند ۵).

کشور انگلیس هم پس از اشغال ایران، به منظور رفع حوائج خود، خواستار واگذاری بی سیم شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان شد (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۳۷، ۱۱۴). با گذشت مدتی اندک، خط تلگراف قزوین به خانقین از راه کرمانشاه و همدان و خط اندیمشک-خرم آباد را نیز تصرف و در نهایت اعلام کرد که همه خطوط تلگرافی و تلفنی ایران باید در اختیار انگلیس قرار گیرد. در مقابل این درخواست وزارت تلگراف اعلام کرد که واگذاری کامل خط به انگلیس باعث خلل در امور مخابرات می گردد و بهتر است تنها ساعات مشخصی از روز خط در اختیار ایشان قرار گیرد، آن هم در ازای دریافت مبلغی پول. لیکن انگلیس با این استدلال که واگذاری خط در ساعات معین احتیاجات نیروی انگلیس را رفع نمی کند، با این مسئله موافقت نکرد و خواست همه سیم ها به آنها تحویل داده شود تا روی آن دستگاه مخصوصی به کار انداخته شود (همان، سند ۴۰، ۱۲۵). بدین ترتیب، این بخش حیاتی از وسایل ارتباطی ایران به آسانی در اختیار متفقین قرار گرفت و کاملاً از دست ایرانیان خارج گشت.

پیامدهای مداخله متفقین

پس از اینکه متفقین تمام خطوط مهم پستی و تلگرافی ایران را در اختیار گرفتند، با توجه به مصالح خود

۱. «برای عبور لشکریان یا مهمات از یک دولت متحد به دول متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر به دول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران به کار برند و نگاهداری کنند و حفظ نمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید به هر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راه های آهن و راه ها و رودخانه ها و میدان های هوایی و بنادر و لوله های نفت و تأسیسات تلفنی و تلگرافی و بی سیم مشمول این ققره می باشند» (استادوخ، س ۱۳۲۲، کارتن ۲۲، پرونده ۵۴، ۱، سند ۸، ۱۶).

۲. «به اتفاق دول متحده هر گونه عملیات سانسوری که نسبت به وسایل ارتباطیه مذکور لازم بداند برقرار کنند و نگاه بدارند» (همان).

شروع به بهره‌برداری از آنها نمودند. این امر پیامدهایی داشت:

سانسور

از نخستین تبعات واگذاری سیستم ارتباطات کشور به متفقین، ایجاد مشکل سانسور بود. سرویس سانسور متفقین در ایران به محض در دست گرفتن خطوط ارتباطی ایران، برای آنکه از جریان اطلاعات مربوط به مخابرات پستی و تلگرافی که «مضر به منافع دول متفقین» بود جلوگیری کند، مقرراتی را برای اداره آن وضع نمود که در رأس آن سانسور مخابرات پستی، تلگرافی، تلفنی و رادیو بود. این سانسور ظاهراً از طرف کمیسیون مشترک انگلیس، شوروی و ایران انجام می‌گرفت. علاوه بر این، کمیسیون مرکزی تعدادی مرکز سانسور ثانویه در نقاطی از ایالات جنوبی تحت ریاست انگلیسی‌ها و در شمال تحت ریاست شوروی تأسیس کرد. تمامی مخابرات پستی و تلگرافی میان ایران و سایر کشورها از قبیل پست‌های معمولی، سفارشی، مراسلات بیمه، مطبوعات، بسته‌های پستی، فیلم‌های سینما، تلگراف، مخابرات رادیویی و همه مکاتبات عبوری بایستی برای سانسور تسلیم اداره سانسور متفقین می‌گردید (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، سند ۱، ۳).

متفقین به ظاهر دولت ایران را در جریان سانسور ذی‌حق دانستند و عضوی از کمیسیون سه‌گانه خود قرار دادند، اما در عمل با ایجاد مراکز سانسور ثانویه در مناطق تحت نفوذشان، تمام مذاکرات و مکاتبات داخلی و خارجی ایرانی‌ها را زیر نظر گرفتند. ناگفته نماند که در این مقررات سانسور استثنائاتی نیز قائل گردیدند. مکاتبات دولتی ایران، مکاتبات هیئت‌های سیاسی و کنسولگری‌های دول بیگانه که با دولت‌های سه‌گانه روابط سیاسی داشتند، نمایندگان بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی و خبرگزاری تاس در ایران از این جمله است (همان، سند ۱، ۵). با وضع این قانون سفارت انگلیس از ایران خواست که از طریق آموزش‌دهی به کارمندان اداره گمرک ترتیبی دهد که همه امانات وارده و صادره در اختیار مأمورین سانسور گذارده شود و هیچ‌یک از مسافرین نمی‌بایست بسته‌ای از کشور خارج کند مگر اینکه از طرف مقامات اداره سانسور مهر و امضا شده باشد (همان، سند ۹، ۳۲).

طبعاً اجرای این قانون برای شهروندان ایرانی مشکلاتی را فراهم آورد و همین امر منجر به اعتراض آنها و به‌خصوص تجار گشت. علت اعتراض تجار این بود که از تعداد بی‌شمار تلگرافی که آنها برای سامان‌دهی کار تجارت ارسال می‌کردند، تعداد خیلی کمی به دست صاحبان آنها می‌رسید و باقی بدون اطلاع‌رسانی به ذینفع آن در اداره سانسور سرگردان می‌ماند. نامه‌ای که در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۲۱ش برخی تجار به وزارت بازرگانی ارسال کرده‌اند این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد:

حوالجاتی در لندن و نیویورک و سوئیس از طرف مشتری‌ها پرداخت می‌شود و مهم‌ترین این

حوالجات توسط بانک‌ها بوده که هیچ‌گونه غل و غشی ندارد. با این همه ماه‌ها می‌گذرد که از این وجوه خبری نمی‌شود و اکثر تلگرافات در سانسور می‌ماند و از این راه ضرر هنگفتی به اقتصادیات وارد می‌شود (همان، سند ۳۶، ۱۱۱).

بدین شکل قانون سانسور منجر به ایجاد مشکل در سیستم اقتصادی کشور گردید. در مقابل اعتراض و درخواست بازرگانان برای تغییر این وضع، بولارد سفیر انگلیس اعلام کرد این مسئله از مقررات سانسور است که در همه کشورهای اجرا می‌شود و خاص ایران نیست و نمی‌توان برای رفع آن کاری کرد (همان، سند ۳۹/۱، ۱۲۱-۱۲۲).

علاوه بر این، سانسور تلگراف‌های مأموران و نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی مقیم ایران نیز مسئله‌ساز شد. هرچند این گروه از سانسور مستثنا شده بودند، با پیشنهاد دول متفق همه تلگرافات میسیون‌های خارجی و حتی دولت بریتانیا برای بازرسی به اداره سانسور فرستاده می‌شد. این مسئله با قوانین بین‌المللی منافات داشت، زیرا مطابق مقررات مزبور نمایندگان سیاسی حق داشتند با دولت متبوع مخابرات پستی برقرار کنند و برای مخابرات تلگرافی رمز به کار برند و همچنین نزد دولت متبوع خود پیک‌هایی بفرستند و مأمورین محلی و مرزی به هیچ وجه مجاز نبودند مرسولات را تفتیش کنند. در واقع مصونیت مسکن، قضا و سایر امتیازات لازمه مأموریت آنها بود و کنترل مخابراتشان به معنی سلب آزادی ایشان بود (همان، سند ۳۹، ۱۲۰). به‌رغم مکاتبات دولت ایران بر سر این موضوع، نهایتاً دولت انگلیس با پافشاری بولارد بر سر حرف خود باقی ماند که تمام تلگراف‌ها باید لزوماً از اداره سانسور این دو دولت عبور نماید.

تفتیش امانات

از دیگر تبعات واگذاری سیستم ارتباطات کشور به متفقین تفتیش امانات بود. دول اشغالگر به سانسور مکالمات و مخابرات اکتفا نکردند و با حضور نمایندگان سانسور متفقین در اداره گمرک، امانات پستی نیز بازرسی و تفتیش می‌شدند (همان، سند ۳۸، ۱۱۸). متفقین به بهانه تأمین امنیت سربازان خود بسته‌های پستی را بازرسی می‌کردند، امری که خسارات زیادی در پی داشت؛ «بازدید بسته‌های پستی توسط نیروی‌های اشغالگر شوروی باعث اختلال و بی‌نظمی در امور پستی شده و اغلب کیسه‌ها و امانات پستی در نتیجه این بازرسی خراب و ضایع می‌شود» (استادوخ، س ۱۳۲۲، کارتن ۱۴، پرونده ۱۳، ۳، سند ۴۳). مشابه این اقدام را انگلیسی‌ها نیز انجام دادند. طبق گزارش وزارت پست و تلگراف به وزارت خارجه، مأمورین دولت انگلیس مرسولات پستی ترانزیتی را که از ایران به کشورهای بیگانه صادر و یا از خارج به

ایران فرستاده می‌شد، در سنگاپور، بمبئی، کراچی، حیف و بغداد سانسور و بعضی از آنها را توقیف می‌کردند (همان، س ۱۳۱۹، کارتن ۱۸، پرونده ۹۳، سند ۱). طبق اسناد، وزارت امور خارجه مراتب این امر را به سفارت شاهنشاهی در لندن مخابره کرد و دستور داد که با مقامات مربوط انگلیسی در این خصوص مذاکره شود، لیکن مقامات انگلیسی پاسخ دادند که بازرسی مرسولات پستی دول بی طرف دیرزمانی است که معمول است و با مقررات بین الملل منافات ندارد! پاسخی که خلاف واقع بود (همان، سند ۲). مطابق ماده ۲۶ پیمان پستی همگانی که در تاریخ ۱۹۳۹ م در بوینوس آیرس منعقد شده بود و فقره اول از ماده ۱۰۳ آیین نامه مربوط به آزادی ترانزیت پستی در تمام کشورهای عضو اتحادیه پستی، ادارات پستی هر یک از کشورهای عضو مکلف و ملزم بودند مرسولات ترانزیتی یکدیگر را از کوتاه ترین راهی که برای مرسولات خود معمول می‌داشتند، روانه نمایند. بنابراین، درخصوص موضوع فوق الذکر در دوازدهمین جلسه کمیسیون شماره یک پستی در آوریل ۱۹۳۹ م با حضور نماینده دولت انگلیس مذاکره شد و این کمیسیون ماده ۲۶ پیمان پستی همگانی و ماده ۱۰۳ آیین نامه را این طور تفسیر نمود که مرسولات ترانزیتی به هیچ وجه نمی‌توانند بازرسی و یا ضبط شوند (البته به استثنای مرسولات درج شده در ماده ۴۶ پیمان پستی که عبارت است از: الف. اشیایی که جنساً و یا به واسطه طرز باربندی خطرناک باشند، ب. اشیایی که مشمول حقوق گمرکی می‌باشند، پ. تریاک، مرفین و مواد مشابه، ت. مواد منفجره، ث. اشیای منافی اخلاق و عفت). بنابراین، بازرسی های دولت انگلیس مجاز نیست و برخلاف متن صریح اسناد است (همان، سند ۲).

غارت اموال

دخالت اشغالگران موجبات غارت اموال ادارات پست و تلگراف را در نقاط مختلف کشور از جمله آذربایجان، مهاباد و همدان فراهم آورد. مطابق اسناد، در شهریور ۱۳۲۰ ش (سپتامبر ۱۹۴۱ م) نامه ای حاکی از قطع شدن همه سیم های آذربایجان، توقیف شعب مکالمه و غارت انبارها و مغازه ها به وزارت خارجه رسید. تلگرافی به همین مضمون نیز که حاکی از تعطیلی تمام مکالمات، بلا تکلیفی و خسارات هنگفت بود به اطلاع این وزارتخانه رسید که تقاضای آزادی مکالمات و اجازه اصلاح خطوط برچیده و غارت شده را داشت (همان، س ۱۳۲۰، کارتن ۱۸، پرونده ۳۶، سند ۶). مشابه همین گزارش درخصوص مهاباد، میاندوآب و سقز نیز اعلام شده است (همان، سند ۷). علاوه بر این، به دلیل مداخله دول گاه ارتباط بین شهرستان ها به کلی قطع می گردید. در این خصوص تلگراف های متعددی از شهرهای شیراز، اصفهان، کاشان، یزد، کرمان، آباد و بوشهر به پایتخت می رسید که همگی حاکی از وضع نامرتب حمل و نقل مرسولات پستی بود (ساکما، ش. م. ۲۰۴۹-۲۹۳، سند ۴۴). مأمورین شوروی هنگام حمل

مرسوله‌های پستی، به‌رغم حضور نیروی ژاندارم، دخالت می‌کردند و مانع از ادامه مسیر می‌گشتند و بدین ترتیب ارتباط پستی بسیاری از نقاط قطع می‌گردید که این امر «امور کلیه ادارات دولتی و تجارتخانه‌ها و بنگاه‌ها و روابط اشخاص و معاملات و عهود و ایقاعات را فلج» نمود (اطلاعات، ش ۴۹۱۵، ۱).

اختلال در روند خدمات‌رسانی

علاوه بر موارد فوق‌الذکر که به صورت کیفی نشان‌دهنده اختلال در روند امور پستی و تلگرافی است، آمار و ارقام به‌جای‌مانده نیز صحه‌ای بر این مدعاست که پست و تلگراف ایران در روند خدمات‌رسانی خود دچار اختلال شده بود. در بخش مرسولات داخلی در سال ۱۳۲۰ ش نسبت به سال ۱۳۱۹ ش ۴/۶۷۲/۰۰۰ عدد کاهش مشاهده می‌گردد که این امر در سال ۱۳۲۱ ش تشدید شد و به ۴/۶۷۲/۰۰۰ عدد رسید. همچنین تعداد امانت‌های پستی در سال ۱۳۲۰ ش نسبت به سال ۱۳۱۹ ش ۹۴۹۸۰ عدد کاهش داشت که این امر در سال ۱۳۲۱ ش ادامه یافت و به ۲۹۱۶ عدد رسید. در بخش مرسولات خارجی نیز این کاهش به چشم می‌خورد. در حالی که در سال ۱۳۱۹ ش میزان ۱۵۹۹۰۴۰ بسته پستی فرستاده شد، در سال ۱۳۲۰ ش این میزان به ۱۳۱۳۴۶۱ و در سال ۱۳۲۱ ش به ۸۸۸۴۰۷ عدد رسید که به‌خوبی نشان‌دهنده روند رو به کاهش مرسولات در این بخش است (سالنامه پست و تلگراف، ش ۲۶، ۱۱۵).

در پی اختلال سیستم پست و تلگراف ایران، روند احداث تأسیسات هم با کاهش روبه‌رو شد. مثلاً در سال ۱۳۰۰ ش ۱۹۳ دفتر پست در ایران وجود داشت که این رقم در سال ۱۳۰۵ ش افزایش یافت و به ۲۲۲ دفتر رسید. آمار نشان می‌دهد در سال ۱۳۱۰ ش تعداد ۲۵ دفتر به میزان قبل افزوده شد. در آستانه اشغال ایران تعداد این دفاتر به ۴۰۹ عدد رسید. اما این میزان در سال ۱۳۲۵ ش کاهش یافت و به ۳۹۶ مرکز پستی رسید. این آمار نشانگر آن است که در طول مدت جنگ با وجود افزایش کارکرد سیستم پست کشور، نه‌تنها احداث و ایجاد دفاتر پستی رشدی نکرد بلکه به دلیل آشفتگی اوضاع از همان میزان قبلی نیز کاسته شد (همان، ۵۴).

جدول ۶. تأسیسات پستی (سالنامه پست و تلگراف، ش ۲۶، ۵۵)

سال	دفتر پست	شعبه پست	صندوق پست	دفتر بی‌سیم
۱۳۲۰	۴۰۹	۳۶	۵۰۶	۱۰
۱۳۲۵	۳۹۶	۲۹	۳۷۵	۱۰
۱۳۲۶	۴۱۴	۲۹	۴۵۹	۱۴

توسعه خطوط تلگرافی نیز بر اثر اشغال مختل گردید. طبق آمار از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش هر ساله با افزایش طول خطوط تلگرافی و طول سیم‌ها مواجه هستیم، به طوری که طول خطوط از میزان ۱۲۱۰۳ کیلومتر در سال ۱۳۰۰ ش به ۲۰۵۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۲۰ ش می‌رسد. طول سیم نیز با افزایش چشمگیری از ۲۱۵۷۱ کیلومتر در سال ۱۳۰۰ ش به ۳۳۴۹۷ کیلومتر در سال ۱۳۲۰ ش می‌رسد. اما در سال‌های اشغال نه تنها پیشرفتی مشاهده نمی‌شود بلکه این روند با کاهش نیز مواجه می‌گردد، به طوری که توسعه طول خطوط در سال ۱۳۲۵ ش حدود ۱۲/۵ درصد و طول سیم در همین سال حدود ۹ درصد کاهش می‌یابد (همان، ۵۵).

جدول ۷. توسعه خطوط تلگرافی (سالنامه پست و تلگراف، ش ۲۶، ۵۵)

سال	طول خط	طول سیم
۱۳۲۰	۲۰۵۰۰	۳۳۴۹۷
۱۳۲۵	۱۷۹۳۱	۳۰۹۹۷
۱۳۲۶	۱۸۴۸۸	۳۲۴۳۹

کاهش درآمدها

تأثیر دیگر عملکرد اشغالگران بر سیستم ارتباطات کشور، کاهش درآمدهای وزارت پست و تلگراف بود که بر روند کل بودجه ایران مؤثر واقع گردید. پیش از جنگ جهانی دوم عایدات ناخالص پست و تلگراف بر مخارج ناخالص فزونی داشت، اما بعد از اشغال ایران توسط متفقین، مخارج ناخالص به میزان قابل ملاحظه‌ای بر دریافت‌های ناخالص اثر گذاشت (باری‌یر، ۱۳۶۳، ۲۱۰). با مقایسه درآمد وزارت پست و تلگراف در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ ش کاهش عواید به‌خوبی مشخص می‌گردد:

جدول ۸. مقایسه درآمد وزارت پست و تلگراف و تلفن (سالنامه پست و تلگراف، ش ۲۸، ۲۲۰)

ردیف	شرح	۱۳۲۲	۱۳۲۱	افزایش	کاهش
۱	درآمد پست	۲۴۰۱۲۱۹۴	۱۷۸۱۷۹۴۱۰	۶۱۳۲۷۸۴	-
۲	درآمد تلگراف	۷۳۶۹۹۴۴۵	۷۷۹۳۷۴۷۶	-	۴۲۳۸۰۳۱
۳	درآمد متفرقه	۲۱۱۷۵۴	۲۰۴۹۹۸۹	-	۱۸۳۸۲۳۵
۴	بهای مرسولات ارتش و ژاندارمری	۸۰۰۰۰۰	۱۱۸۲۹۳۴۱	-	۳۰۲۹۳۴۱
جمع		۱۰۶۷۲۳۳۹۴	۱۰۹۶۹۶۲۱۶		

۱. طول خط، فاصله مسیر یک شهر تا شهر دیگر است. اما هنگامی که این مسیر سیم‌کشی مخابراتی می‌شود، چون سیم‌ها دارای انحنای خمیدگی‌هایی در طول مسیر هستند، طول سیم‌هایی که کشیده می‌شود، معمولاً از طول مسیر خط بیشتر است.

مطابق جدول، در سال ۱۳۲۲ ش مبلغ ۴,۳۳۸,۰۳۱ ریال کاهش در درآمدهای تلگرافی، مبلغ ۳,۰۲۹,۳۴۱ ریال کاهش در درآمدهای ارتش و ژاندارمری و مبلغ ۱,۸۳۸,۲۳۵ ریال کسری در درآمدهای متفرقه پست و تلگراف و تلفن مشاهده می‌گردد. تنها مورد افزایش درآمد در این وزارتخانه مربوط به بخش پست است که در سال ۱۳۲۲ ش ۶,۱۳۲,۷۸۴ ریال نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

صدمات و خسارات

مداخلات متفقین در امور مربوط به پست و تلگراف خساراتی به همراه داشت. در سال ۱۳۲۰ ش مبلغ ۸۸۷۹۲۷۰/۵۰ ریال مستقیماً به وزارت پست و تلگراف و تلفن خسارت وارد گردید. این میزان در سال ۱۳۲۱ ش با ۱۱۰۷۴۸۰۰/۱ ریال افزایش به ۱۹۹۵۴۰۷۰/۵۶ ریال، و در سال ۱۳۲۲ ش به نسبت سال قبل با ۸۸۷۹۲۷۰/۴۶ ریال افزایش به ۲۵۵۶۵۳۹۵/۳۰ ریال رسید. اما به یک‌باره در سال ۱۳۲۳ ش کاهش چشمگیری کرد و به ۲۶۶۱۵ ریال رسید که دلیل آن را شاید بتوان در ثبات سیستم تلگرافی کشور و کشیده شدن کامل خطوط مورد نظر دانست که از این رهگذر آسیب کمتری متوجه کشور گردید. آنچه واضح است در طول اشغال ایران مجموعاً مبلغ ۵۴۴۲۵۳۵۱/۴ ریال خسارت متوجه این وزارتخانه گردید. در کنار این، به مؤسسات فرعی که وابسته به وزارت پست بودند نیز خسارتی بالغ بر ۱۶۴۸۶۸۶۲/۱۰ ریال وارد شد. جدول زیر خسارات وارد شده را با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد.

جدول ۸. صدمات وارد شده به پست و تلگراف کشور (استادوخ، س ۱۳۲۰، کارتن ۱۶، پرونده ۵۶، سند ۱۱۳)

اسامی ادارات	۱۳۲۰	۱۳۲۱	۱۳۲۲	۱۳۲۳
خسارات وارده در شهریور ۱۳۲۰	۱۰۲۹۸	۹۶۷۱	۳۴۲۶۹	۲۴۴۱۵
اداره سیم‌کشی و تعمیرات	۳۸۵۰۲			
اداره مرکزی پست	۲۲۰۵۶۶/۲۵		۱۰۲۶/۴۰	۲۲۰۰
اداره مرکزی تلگراف	۶۱۵۴۷۶۳/۲۰	۹۹۵۴۴۲۶/۶۵	۲۴۷۳۰۰۹۶/۹۰	
اداره کارپردازی	۴۱۶۸۷۳/۸۵			
اداره کارگزینی	۴۸۳۴۰۷/۲۰			
اداره بی‌سیم	۱۵۵۴۸۹۰		۴۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
جمع کل	۸۸۷۹۲۷۰/۵۰	۱۹۹۵۴۰۷۰/۵۶	۲۵۵۶۵۳۹۵/۳۰	۲۶۶۱۵

نتیجه‌گیری

به دنبال اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه در جنگ جهانی دوم، شیرازهٔ امور داخلی ایران به شدت از هم گسست و بخش‌های کلیدی اقتصاد چون کشاورزی، صنعت، راه‌آهن، پست و تلگراف و بازرگانی خارجی بر اثر اشغال دچار آسیب جدی گردید. همهٔ این رخدادها به سبب حضور ارتش متفقین صورت گرفت. متفقین با مداخله در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در طی جنگ شریان‌های حیاتی ادارهٔ کشور را در دست گرفتند و نه تنها در ادارهٔ امور خلل ایجاد کردند، بلکه خسارات مالی فراوانی نیز به بار آوردند. در پاسخ به این سؤال که آیا اشغال ایران بر سیستم پست و تلگراف تأثیری داشت یا خیر، باید اذعان نمود که سیستم ارتباط پستی و تلگرافی از جمله بخش‌های مهم اقتصادی کشور بود که با صرف هزینه‌های بسیار هرچند با حمایت دول انگلیس و روسیه وارد ایران شد و یکی از راه‌های مهم کسب درآمد دولت بود. اما با اشغال ایران این منبع کسب درآمد در اختیار دول متفق قرار گرفت و این امر منجر به کاهش رسالت درآمدزایی آن گردید. از دیگر تبعات دخالت متفقین در این بخش مهم ارتباطی کشور این موارد بود: الف. اختلال در روند کار تاجران و بازرگانان که برای انجام دادن امور جاری در نقاط مختلف کشور و همچنین در خارج از ایران به سیستم پست و تلگراف نیاز ضروری داشتند؛ ب. کاهش سطح خدمات وزارتخانه‌ها، ادارات و سازمان‌های مرتبط با امور اقتصادی و مالی؛ ج. کاهش درآمد دولت ایران از بابت پرداخت‌های مردم برای هزینه‌های پستی و تلگرافی. در واقع با اشغال ایران نه تنها پست و تلگراف نقش تولید درآمد خود را از دست داد، بلکه خسارت‌های کلانی به این مجموعه وارد شد که بار مالی جبران‌ناپذیری بر دوش ملت و دولت ایران گذاشت.

References

- Documents of the Occupation of Iran in World War II, Vol. 1 and 2, Research and Documentation Center of the Presidency, Tehran, 2007.
- Barry, Julian, "The Economy of Iran (1279 to 1349)," Specialized Research Center of Accounting and Auditing Organization of National Industries, Tehran, 1984.
- Pezhman, H., "History of Post, Telegraph, and Telephone," Ali Akbar Helmi Printing House and Bookstore, Tehran.
- Khanbabaei, Vali, "Post and Telegraph," Hamrahe Ketab Institute, Tehran, 1997.
- Khodadadian, Ardeshir, "The Achaemenids," 2nd Edition, Be-did Publications, Tehran, 2002.
- Roznameh Etela'at Newspaper, Issue 4915, 31 Khordad 1321 (20 June 1942).
- Zidan, George, "History of Islamic Civilization," translated by Ali Javaherkalam, 9th Edition, Amir Kabir Publications, Tehran, 2000.

Yearbook of Post and Telegraph, Issue 32, Year 1326 (March 1947 to March 1948).

Yearbook of Post and Telegraph, Issue 26, Year 1320 (March 1941 to March 1942).

Yearbook of Post and Telegraph, Issue 28, Year 1322 (March 1943 to March 1944).

Mohabbati Ardakani, Hossein, "History of Modern Civil Institutions in Iran," Vol. 2, Tehran University Press, Tehran, 1978.

Iran political diaries, volume 11: 1939-1942, General Editor: Dr. R. M. Burrell, Research Editor: Robert L. Jarman, London, 1997.

Bullard, Sir Reader, The camel must go, Faber and Faber, London, 1961.

Ministry of Foreign Affairs Archives:

Year 1319 (1940), Carton 18, Folder 93, Page 1-2

Year 1320 (1941), Carton 16, Folder 56, Page 113

Year 1320 (1941), Carton 18, Folder 36, Page 6-7

Year 1320 (1941), Carton 18, Folder 54, Page 13

Year 1321 (1942), Carton 22, Folder 54.1, Page 8.16

Year 1322 (1943), Carton 14, Folder 13.3, Page 5



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233753.1279>

Research Paper

Safavid Foreign Trade and the Commercial Competition of the English and Dutch East India Companies (The periods of Shah Safi and Shah Abbas II)

Anvar Khalandi 

Assistant Professor, History Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: a_khalandi@sbu.ac.ir

Received: 2023/11/11 PP 21- 50 Accepted: 2024/04/11

Abstract

As trade in the Indian Ocean became a branch of global maritime trade, Safavid Iran entered this arena due to its proximity to the Persian Gulf. The English and Dutch East India Companies were born in the first half of the 17th century to take over the exclusive trade of the East and went to the eastern lands, including Iran. Shah Abbas I entered them into Iran's economic and commercial circuit by signing a contract and granting privileges to use the commercial competition between them for the prosperity and prosperity of the country's economy. The competition of these two companies to take over Iran's exclusive trade continued after Shah Abbas. The present article seeks to clarify the effective factors in the competition between British and Dutch East India companies in the Shah Safi and Shah Abbas II periods by using a descriptive-analytical method and using Iranian and non-Iranian sources. The findings of this research show that the annulment of the silk export monopoly by Shah Safi, commercial contracts of the Iranian government with companies, cash (liquidity), British and Dutch wars in Europe and the Persian Gulf, The export and import of these companies were effective factors in the commercial competition of companies during the period of Shah Safi and Shah Abbas II. Also, the Dutch East India Company was commercially superior to the English Company due to having more liquidity, higher diplomatic power in negotiations with the Safavid court, and better-equipped equipped commercial-military ships.

Keywords: Iran, Safavids, Trade, Commercial Competition, English East India Company, Dutch East India Company.

Citation: Khalandi, Anvar. 2024. *Safavid Foreign Trade and the Commercial Competition of the English and Dutch East India Companies (The periods of Shah Safi and Shah Abbas II)*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 21-50.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

While in recent years, there has been a growing trend of examining World War II and investigating its causes, backgrounds, and outcomes, many documents and records related to Iran are still preserved in archival centers in the form of data, which can provide a clear narrative of Iran's situation during and after the war. The present research aims to investigate the conditions of Iran in this period through the lens of the postal and telegraph situation, relying on the available documents in Iranian archival sources. This article seeks to answer the following questions: What were the effects of the Tripartite Agreement imposed on Iran, as a result of the occupation during World War II on the state of Iran's postal and telegraph services? What was the significance of interference in postal and telegraph services for the Allied governments? How did the Iranian government react to foreign interference? This research endeavors to provide clear answers to these questions by using documents and analyzing historical data.

Introduction

So far, no independent and comprehensive research has been done on this issue. Despite this, some Iranian and non-Iranian researchers have dealt with the general aspects of the commercial competition between British and Dutch East India companies, most of them have described the relations between Iran and the companies in the given period and the influential factors in this commercial competition. Between 1629 and 1666, the companies in Iran did not analyze the issue from this point of view. As an example, Aqeil in the *International Competition in the Persian Gulf 1622-1763*, has only briefly mentioned the commercial competition between companies during the period of Shah Safi and Shah Abbas II. Mathee, in "the Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730", has provided valuable information about the competition of these companies, and his information is based on archival documents of the British and Dutch East India Companies, but he has not covered all the factors influencing this competition. Steensgaard in *Carrac Carvans and Companies: the structural crisis in Europe*, mostly deals with the export and import of companies, and Floor in *The Dutch and the Persian silk trade*, deals with the competition of this company only by relying on silk trade.

Methodology

The historical nature of this research requires that the work method be based on the descriptive-analytical method. In this method, the researcher first deals with the scientific description of an event and then explains their cause, interpretation, and explanation, that is, he answers both the whys and the how. Therefore, this research, firstly, deals with the commercial competition between the East India companies of England and the Netherlands in the period of 1629-1666, and then the effective factors in this competition are mentioned analyzed, and explained. The method of collecting information is archival and documentary and data collection is mainly done through books, databases, electronic libraries, and Internet and university sites. Since books and libraries, documents and correspondence, and other tools of the present research due to the nature of the subject were available, it was able to fulfill the purpose of the research.

Result and Discussion

Several factors played a role in the commercial competition of companies in Iran during the period of Shah Safi and Shah Abbas II. Abolition of the silk export monopoly by Shah Safi, although at the beginning it was the desire of the companies, especially the Dutch East India Company, to close heavy duties on the purchase of silk from the open market, the companies bought silk from the king in the same traditional way. In this regard, they had to make a contract with the Safavid court. Among the three types of contracts of the Safavids with companies, the contract that dealt with the court and based on which it had terms and conditions regarding the sale of Iranian silk in exchange for goods or a part that was traded in cash, was more important. In this context, the Dutch East India Company, due to its higher diplomatic power and greater bargaining power, made more favorable contracts with Iran than its rival, the British East India Company, and limited the activities of the English company to a large extent. One of the other problems of the English company that they could not overcome during this period was the lack of liquidity. In addition to the fact that they could not buy silk from the open market due to lack of cash, they also had problems in trading with the Safavid court.

Because at least a quarter of their purchases should be made in cash, while the Dutch East India Company had no problem paying in cash due to the sufficient capital it had and was more organized and rich than the English company. Besides trading with the Safavid court, he also bought and exported silk from

the open market. The wars between England and Holland in the second half of the 17th century, which had their roots in trade, affected the competition of these companies in Iran. The effect of this war was that the Dutch East India Company caused damage to the British company's merchant ships and practically stopped their trade in the Persian Gulf for several years. Despite the ban that was established during the reign of Shah Abbas II, the Dutch company continued to issue them. The English company was not very successful in this field due to a lack of liquidity.

Conclusion

The results of this research show that the revocation of the silk export monopoly by Shah Safi, commercial contracts of the Iranian government with companies, cash (liquidity), British and Dutch wars in Europe and the Persian Gulf, the export and import of these companies were the most effective factors in the commercial competition of companies during the periods of Shah Safi and Shah Abbas II. Also, the Dutch East India Company was commercially superior to the English Company due to having more liquidity and higher diplomatic power in negotiations with the Safavid court. In general, the Dutch East India Company, due to its more facilities and more speculative and seductive policies, got along better with the officials of the Safavid trade affairs, and therefore, between the years 1629 and 1666, it took the first place in trade with Iran.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233753.1279>

مقاله پژوهشی

تجارت خارجی صفویان و رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند (دوره شاه صفی و شاه عباس دوم)

انور خاندی

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_khalandi@sbu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ صص ۲۱-۵۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱

چکیده

با تبدیل بازرگانی در اقیانوس هند به شاخه‌ای از تجارت دریایی جهانی، ایران عصر صفوی هم به دلیل نزدیکی به خلیج فارس وارد این عرصه گردید. کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در نیمه اول قرن هفدهم میلادی با هدف در دست گرفتن تجارت انحصاری شرق متولد و راهی سرزمین‌های شرقی از جمله ایران شدند. شاه عباس یکم با عقد قرارداد و اعطای امتیازاتی آنان را وارد مدار اقتصادی و تجاری ایران کرد تا از رقابت تجاری آنها برای رونق و شکوفایی اقتصاد کشور استفاده کند. رقابت‌های این دو کمپانی برای تسلط بر تجارت انحصاری ایران پس از شاه عباس نیز ادامه یافت. مقاله حاضر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع ایرانی و غیرایرانی، در پی روشن ساختن عوامل مؤثر در رقابت کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند لغو انحصار صادرات ابریشم توسط شاه صفی، قراردادهای تجاری دولت ایران با کمپانی‌ها، پول نقد (نقدینگی)، جنگ‌های انگلستان و هلند در اروپا و خلیج فارس، و صادرات و واردات این کمپانی‌ها از عوامل مؤثر در رقابت تجاری کمپانی‌ها در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم بودند. در این رقابت تجاری کمپانی هند شرقی هلند به دلیل دارا بودن نقدینگی بیشتر، قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی بیشتر در مذاکرات با دربار صفوی و مجهزتر بودن کشتی‌های تجاری-نظامی بر کمپانی انگلیسی برتری داشت.

واژه‌های کلیدی: ایران، صفویان، تجارت، رقابت تجاری، کمپانی هند شرقی انگلیس، کمپانی هند شرقی هلند

استناد: خاندی، انور. ۱۴۰۳. تجارت خارجی صفویان و رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند (دوره شاه صفی و شاه عباس دوم)، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۱-۵۰.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

اکتشافات جغرافیایی و به دنبال آن گسترش سرزمینی توسط اروپاییان بر عرصه اقتصادی نیز اثر گذاشت و بر تعمیق بحران میان دولت‌های اروپایی افزود. بنابراین، میان اروپاییان بر سر محموله‌های وارداتی از آسیا رقابت‌های سختی در گرفت (فوگل، ۱۳۹۳، ۶۲۷/۱-۶۲۸). افزایش حجم و تعدد مناطق تجاری اروپایی و افزایش سرمایه در گردش، از عوامل اصلی پدیدآورنده عصر جدید سرمایه‌داری بازرگانی در اقتصاد جهانی بود (همان، ۶۲۷). سلطه بر دریاهاى آزاد نیز که از قرن پانزدهم میلادی شروع شده بود، موجب برتری جهانی اروپا از نظر سیاسی و اقتصادی شد که تا چندین قرن ادامه داشت (برودل، ۱۳۷۲، ۴۰۲). علاوه بر اینها، باید به نقش مذهب هم اشاره کرد. پس از اصلاحات مذهبی در اروپا، دو کشور انگلستان و هلند پروتستانی شدند و هلند از میان فرقه‌های پروتستان، آیین کالونیسیم را پذیرفت، آیینی که روحیه تجارت را ترغیب می‌کرد (ویر، ۱۳۸۵، ۴۸). بنابراین، اخلاق پروتستان با روحیه سرمایه‌داری مطابقت پیدا کرد، چنانکه ویر معتقد است کالونیسیم نیرو و انگیزه کارفرمای سرمایه‌داری را فراهم کرد (همان، ۷). در حقیقت، باوری که در سده‌های شانزدهم و هفدهم به کشمکش‌های سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی در پیشرفته‌ترین کشورهای متمدن سرمایه‌داری، یعنی هلند و انگلستان و فرانسه، دامن زد، کالونیسیم بود (همان، ۱۱۶). اما هلندی‌ها در نشان دادن تساهل مذهبی بی‌نظیر بودند و جوامع کاتولیک و سایر فرقه‌های پروتستانی و حتی یهودیان در هلند، و مخصوصاً آمستردام، احساس آزادی نسبی می‌کردند (فوگل، ۱۳۹۳، ۷۰۹/۲). این امر یکی از عوامل موفقیت هلندی‌ها در تجارت و بازرگانی بود. آمستردام بهشت اقلیت‌های مذهبی شد و شماری از پناهندگان ثروتمند را با پول کافی برای سرمایه‌گذاری در خود جای داد (همان، ۷۱۱). این تحولات موجب شد بورژوازی تجاری در غرب شکل بگیرد و اروپاییان به سوی شرق، از جمله ایران، سرازیر شوند.

ایران به دلیل موقعیت استراتژیک خود از قدیم کانون تجارت شرق و غرب بود. اهمیت این مرکزیت با تأسیس حکومت صفویان در اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی و همزمانی آن با تحولات اقتصادی در غرب بیشتر شد. در تاریخ اقتصادی جهان، قرن هفدهم میلادی قرن تولد کمپانی‌هاست. چشم‌انداز سهم بردن از تجارت پرسود ادویه آسیا، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها را بر آن داشت تا وارد تجارت در آن سوی دماغه آمیدنیک شوند و تجارت انحصاری شرق را به دست گیرند. رسیدن آنها به سواحل خلیج فارس در اوایل قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی، نقطه آغاز روابط طولانی‌مدت نخبگان سیاسی و اقتصادی ایران با بنگاه‌های تجاری است که مجهز به اشکال جدیدی از دانش و قدرت بودند.

کمپانی هند شرقی انگلیس^۱ (E.I.C) پس از استقرار در هند در دهه اول قرن هفدهم میلادی، به دلیل مستعد بودن شرایط تجاری ایران و نیز موقعیت استراتژیکی آن به دلیل نزدیکی به خلیج فارس، این کشور را برای فعالیت‌های تجاری خود انتخاب نمود و با جلب نظر شاه عباس یکم (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۸-۱۶۲۹ م) که در اندیشه رونق بخشیدن به تجارت خارجی ایران به ویژه از راه تجارت ابریشم بود، وارد مدار اقتصادی و تجاری ایران گردید. شاه عباس به منظور برقراری موازنه قدرت و کاستن از نفوذ کمپانی هند شرقی انگلیس و استفاده از رقابت میان کمپانی‌های تجاری، در سال ۱۰۳۳ ق/۱۶۲۳ م قراردادی با کمپانی هند شرقی هلند^۲ (V.O.C) امضا نمود. کمپانی هلند که به نظر می‌رسید ثروتمندتر و سازمان‌یافته‌تر از کمپانی انگلیسی باشد، قصد داشت منافعی را که به زیان پرتغال به دست آورده یکپارچه کند و از ثروت‌های شرق دور بهره‌برداری نماید. منتفذان ثروتمند و صاحب اختیار این کمپانی بر حکومت هلند نیز مسلط بودند. بنابراین، این کمپانی نه تنها انحصار تمام تجارت آسیا را به خود اختصاص داد، بلکه حق اعلان جنگ و اعطای پیمان صلح و جنگ و تأسیس بنگاه‌های تجاری و نظامی را در دست گرفت (فوگل، ۱۳۹۳، ۷۱۸/۲). غالباً سده هفدهم میلادی را به دلیل تفوق تجاری هلندی‌ها، عصر زرین جمهوری هلند خوانده‌اند (همان، ۷۱۸).

ایران عصر صفوی از این زمان محل رقابت تجاری این دو کمپانی گردید و این رقابت‌ها در دوره شاه صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق/۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) و شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) تداوم یافت. در این دوره، همانند دوره شاه عباس یکم، قراردادهای تجاری بر مبنای ابریشم بود. ابریشم منبع محوری کسب درآمد حکومت صفویان و کالای اساسی در مراودات تجاری میان ایران و کمپانی‌های هند شرقی به شمار می‌رفت.

مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که چه عواملی در شکل‌گیری و تداوم رقابت تجاری میان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم تأثیرگذار بودند؟ لغو انحصار صادرات ابریشم توسط شاه صفی، قراردادهای تجاری دولت ایران با کمپانی‌ها، دارا بودن پول نقد (نقدینگی)، جنگ‌های انگلستان و هلند در اروپا و خلیج فارس، صادرات و واردات کالا توسط کمپانی‌ها از عوامل مؤثر در رقابت تجاری کمپانی‌های انگلیسی و هلندی در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم بودند. البته کمپانی هند شرقی هلند در این دوره قدرت برتر تجاری ایران بود. این کمپانی به دلیل دارا بودن نقدینگی و سرمایه بیشتر، داشتن کشتی‌های مجهز تجاری-نظامی و برخورداری از قدرت دیپلماسی و چانه‌زنی بیشتر در مذاکرات با دربار صفوی، از نظر تجاری بر کمپانی انگلیسی برتری داشت.

1. The English East India Company

2. Verenigde Oostindische Compagnie

تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در باب این موضوع انجام نگرفته است. با وجود این، برخی از پژوهش‌های ایرانی و غیرایرانی به کلیاتی از رقابت تجاری میان کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند پرداخته‌اند. نوائی (۱۳۸۷) در کتاب *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه* به صورت گذرا و توصیفی به روابط میان صفویان و این کمپانی‌ها اشاره کرده است. فلسفی (۱۳۱۶) نیز در کتاب *تاریخ روابط ایران و اروپا مناسبات این کمپانی‌ها با دربار صفوی* را به اختصار بررسی کرده است. یکی از پژوهش‌های جدید اثر برازش (۱۳۹۲) با عنوان *روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه* است که حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره روابط میان شاه صفی و شاه عباس دوم با کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند است. نویسنده کتاب سعی کرده توصیفی وقایع‌نگارانه از مناسبات به دست دهد که گرچه فاقد تحلیل است، اما به دلیل استناد به منابع متنوع و متعدد شایان توجه است. لوفت (۱۳۸۰) نیز در کتاب *ایران در عهد شاه عباس دوم* به روابط میان این شاه و کمپانی‌های هند شرقی می‌پردازد و به رقابت تجاری این کمپانی در عصر شاه عباس دوم اشاراتی دارد. کتاب لوریمر (۱۳۸۸) با عنوان *وقایع‌نگاری خلیج فارس اثر ارزنده‌ای* است که به صورت سال‌شمار با تکیه بر تجارت دریایی خلیج فارس و نقش کمپانی‌ها در این تجارت تدوین شده است. این اثر به‌رغم داشتن اطلاعات درخور توجه، فاقد تحلیل و منابع مورد استفاده است. عقیل (۱۳۹۱) در کتاب *رقابت بین‌المللی در خلیج فارس ۱۶۲۲-۱۷۶۳* به رقابت تجاری میان این کمپانی‌ها در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم با استفاده از منابع مستند اشاره کرده که حاوی اطلاعات ارزشمندی است. فریر (۱۳۸۰) در مقاله «تجارت در دوره صفویان»، مندرج در *تاریخ ایران دوره صفویان* از مجموعه تاریخ کمبریج، ضمن اینکه اوضاع تجارت خارجی صفویان را بررسی کرده، به شیوه‌های تجارت کمپانی‌ها و رقابت آنها در حوزه صادرات و واردات کالاها پرداخته است. به باور او، کمپانی هند شرقی هلند در این دوره مقام اول را در تجارت خارجی ایران داشته است. از میان پژوهش‌های متعددی که متی انجام داده است می‌توان به کتاب *سیاست تجاری در ایران عصر صفوی: ابریشم در برابر نقره (۱۶۰۰-۱۷۳۰)* (۱۴۰۱) اشاره کرد. حجم اطلاعاتی که متی در مورد رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در این بازه زمانی به دست داده، شایان توجه بسیار است. اطلاعات او متکی بر اسناد و مدارک آرشیوی کشورهای انگلستان و هلند است که از دسترسی محققان ایرانی به دور مانده و این مسئله دلیلی بر اهمیت و متمایز بودن پژوهش‌های متی در این حوزه است. احمدی و زارعیان جهرمی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شیوه تجارت کمپانی‌های هند شرقی و تأثیر آن بر تجارت دریایی خلیج فارس در عصر صفویه» به رقابت تجاری این کمپانی در ایران عصر صفوی پرداخته و شیوه تجارت این کمپانی را بر رونق و پیشرفت تجاری بندر خلیج فارس در این دوره

مؤثر دانسته‌اند.

کتاب استیونز گارد، مورخ دانمارکی، با عنوان *Carrac Carvans and Companies: the structural crisis in the European (1973)* نیز به دلیل دسترسی نویسنده به بایگانی کمپانی‌ها حائز اهمیت است. نویسنده در این اثر به بخشی از رقابت تجاری این کمپانی‌ها اشاره کرده و به ویژه اطلاعات درخوری دربارهٔ میزان صادرات و واردات کمپانی‌ها، به خصوص در زمینهٔ صادرات ابریشم، در دورهٔ شاه عباس یکم، شاه صفی و سال‌های آغازین حکومت شاه عباس دوم به دست داده است. فلور (۱۹۹۶) در مقالهٔ "The Dutch and the Persian Silk Trade" براساس آرشیوهای کمپانی‌های هند شرقی هلند به رقابت این کمپانی‌ها با تکیه بر تجارت ابریشم پرداخته است. "Safavid Iran search for Silver and Gold" عنوان مقالهٔ مشترکی از فلور و کلاوسون (۲۰۰۰) است. نویسندگان با تکیه بر مسئلهٔ کمبود مسکوکات طلا و نقره در ایران و تلاش حکومت صفوی برای رفع این نقیصه در پرتو تجارت با کمپانی‌های هند شرقی، رقابت این کمپانی‌ها را در خروج این مسکوکات از ایران بررسی می‌کنند. همچنین فلور (۲۰۲۲) در مقالهٔ "Trade in Safavid Iran" به موضوع تجارت در ایران عصر صفوی به ویژه تجارت خارجی می‌پردازد و در پرتو آن اشاراتی به رقابت کمپانی‌ها در عرصهٔ تجاری ایران دارد. هدف مقالهٔ حاضر، فارغ از مواردی که برشمرده شد، بررسی روابط میان کمپانی‌ها با دربار صفوی نیست، بلکه بررسی عوامل تأثیرگذار در رقابت تجاری میان کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در بازهٔ زمانی مورد بررسی این پژوهش است که عموماً مورد توجه پژوهشگران نبوده است و می‌تواند کمبود پژوهشی در این زمینه را تا حدودی برطرف نماید. روش پژوهش به لحاظ ماهیت موضوع که تاریخی است، در مرحلهٔ گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحلهٔ بررسی و تبیین موضوع به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی بوده است.

عوامل مؤثر بر رقابت تجاری کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند

۱. لغو انحصار صادرات ابریشم توسط شاه صفی

ابریشم با ارزش‌ترین محصول صادراتی ایران در دورهٔ صفوی بود^۱ که شاه عباس یکم در سال ۱۰۲۸ق/۱۶۱۹م صادرات آن را در انحصار خود درآورد. استاینمن، محقق انگلیسی، در مورد تجارت ابریشم در قرن هفدهم میلادی معتقد است که تجارت ابریشم عنصر مهمی در تاریخ اقتصادی جهان در طی دوره‌ای است که مورخان غربی آن را دورهٔ توسعه و گسترش نامیده‌اند (Steinmann, 1987, 68). این سیاست شاه عباس مورد توجه نویسندگان غربی قرار گرفته است. استاینمن تسلط شاه بر تجارت

۱. کاتف، سیاح روسی، از ابریشم به عنوان کالای نقش‌دار نام می‌برد (کاتف، ۲۵۳۶، ۱۲).

ابریشم را بخشی از تمرکزگرایی او می‌داند (Ibid) و متی افزایش درآمد از طریق به حداکثر رساندن ورود طلا و نقره به ایران را هدف اصلی این سیاست شاه قلمداد می‌کند (متی، ۱۳۸۸، ۱۶۱). فریر منافع مالی را چندان در این تصمیم شاه دخیل نمی‌داند (فریر، ۱۳۸۰، ۲۷۴). اما رونق اقتصادی حاصل از این سیاست در این دوره نشان می‌دهد که انحصار صادرات ابریشم شیوه‌ای موفقیت‌آمیز بوده است. حتی سر توماس هربرت، از اعضای هیئت سفارت انگلستان در ایران عصر شاه عباس یکم، و شاردن این سیاست شاه را تحسین کرده‌اند (شاردن، ۱۳۷۴، ۸۹۹/۲؛ Herbert, 2005, 123).

شاه صفی این سیاست را لغو کرد. مورخان درباری صفویان، این اقدام شاه را خیرخواهانه، با هدف رعیت‌پروری و جلب نظر مردم و بهبود وضعیت تجار و تولیدکنندگان ابریشم قلمداد کرده‌اند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ۳۹؛ سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸، ۲۲۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴، ۲۳۶). البته این سیاست به این معنا نبود که دیگر شاه در تجارت ابریشم دخالتی نمی‌کند، زیرا کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند همچنان طبق قرارداد می‌بایستی ابریشم مورد نظر خود را از شاه خریداری می‌کردند. با وجود این، کمپانی‌ها از شرایط جدید خشنود نبودند. تجار کمپانی انگلیس معتقد بودند این کار نوکیسگان را وارد بازار خواهد کرد. آنها آرامنه و تجار گیلان را محرک شاه صفی در اجرای این سیاست می‌دانستند (فریر، ۱۳۸۰، ۲۴۷-۲۴۸). به گفته فلور، لغو انحصار تجارت ابریشم به این دلیل نبود که شاه صفی نسبت به شاه عباس به پول کمتری نیاز داشت، بلکه انحصار صادرات ابریشم با فروش قراردادهای منعقدشده بین ایران و کمپانی‌ها ترکیب می‌شد که برای خزانه شاهی سودآوری کمتری داشت و در واقع بیشتر مشکل‌ساز بود تا اینکه سود و منفعتی داشته باشد. انحصار تجارت ابریشم در دوره شاه عباس بیشتر به این دلیل اهمیت داشت که پرتغالی‌ها به عنوان واسطه (دلال) حذف می‌شدند (Floor, 2006, 234-235).

به نظر می‌رسد آرامنه جلقا بیشترین نفع را از کاهش نقش شاه در تجارت می‌بردند و تجارت آزاد را بر ارتباط با دربار سلطنتی که محدودیت‌هایش بر مزایایش می‌چربید، ترجیح می‌دادند. الغای انحصار صادرات ابریشم با نفوذی که آرامنه توانستند بر حکومت جدید اعمال کنند، در ارتباط بود (متی، ۱۴۰۱، ۲۳۹). پیامد این سیاست، کاهش درآمد شاه صفی از تجارت ابریشم بود، اما او برای جبران، عوارض سنگینی بر خرید ابریشم از بازار آزاد وضع کرد (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ۳۲۰). همین مسئله سبب شد کمپانی‌ها، به ویژه کمپانی هند شرقی انگلیس، به دلیل کمبود پول نقد، تمایل چندانی به خرید ابریشم از بازار آزاد نداشته باشند. علاوه بر این، مشکل دیگر کمپانی‌ها بی‌نظمی دربار در تحویل ابریشم به آنها بود. نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در یکی از نامه‌هایی که در سال ۱۰۴۷ ق/ ۱۶۳۸م از اصفهان به مدیران کمپانی می‌نویسد، این مشکل را چنین بیان می‌کند: «میان این شاه با شاه قبلی (شاه عباس

یکم) شباهتی وجود ندارد. شاه قبلی کل تجارت ابریشم را در انحصار خود داشت و بدین وسیله همیشه انبارهای ابریشم را برای تحویل دادن در زمان مناسب آماده داشت، اما این شاه ابتدا قرارداد می‌بندد، سپس تصمیم به خرید ابریشم می‌گیرد» (Steensgaard, 1973, 338).

بنابراین، لغو انحصار صادرات ابریشم هم برقراری ارتباط منظم با مراکز تولید ابریشم را دشوار می‌ساخت و هم هزینه زیادی را روی دوش کمپانی‌های هند شرقی می‌گذاشت. زدویندهای سیاسی، سوءاستفاده کارگزاران داخلی برای دریافت رشوه، نبود نظارت کافی بر کیفیت محصولات، تأخیر در عرضه کالاهای توافق شده براساس قرارداد با کمپانی‌ها هم بر قیمت ابریشم تأثیر می‌گذاشت و هم از تقاضای خرید می‌کاست، زیرا عرضه محصولات نامرغوب با قیمت بالا برای خریداران مقرون به صرفه نبود و این مسئله با اعتراض کمپانی‌های هند شرقی مواجه می‌شد. این وضعیت تا حدودی نتیجه سیاست نامشخص اقتصادی شاه صفی به ویژه در کنترل اوضاع تجاری بود (ثواب، ۱۳۸۵، ۲۳-۲۴).

۲. قراردادهای تجاری

مبنای تجارت کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در ایران، قراردادهای تجاری بود. طبق رسم معمول دربار ایران، با به سلطنت رسیدن شاه جدید، تمام قراردادهای تجاری قبلی تجدید می‌شدند و به تأیید شاه جدید می‌رسیدند. بنابراین، با روی کار آمدن شاه صفی، کمپانی‌ها تلاش خود را برای تجدید قرارداد و امتیازانی که در دوره شاه عباس یکم به آنها داده شده بود، آغاز کردند.

شاه صفی در شوال ۱۰۳۸ ق/مه ۱۶۲۹م قرارداد کمپانی هند شرقی انگلیس را در هفده ماده تمدید کرد.^۱ طبق این قرارداد، تجار انگلیسی حق داشتند در سراسر ایران آزادانه تجارت کنند و همراه خود اسلحه داشته باشند و دعوای ایشان توسط نماینده خودشان حل و فصل شود. همچنین در همه شهرهای ایران اجازه تأسیس شعبانی را یافتند. علاوه بر اینها، فریر به امتیاز انگلیسی‌ها برای داشتن قبرستانی مخصوص به خود اشاره می‌کند (Ferrier, 1986, 53). به غیر از این نوع قراردادها که ابزار اصلی تجارت منظم میان ایران و کمپانی‌ها بود، شاه احکام و فرمان‌هایی در مورد بازرگانان کمپانی صادر کرد که این احکام ناظر بر اجرای فرمان‌های شاهانه بود.^۲ فریر همچنین به نوع سومی از مجوزها اشاره می‌کند که با قراردادهای درباری سروکار داشت. این قراردادها عموماً دارای شرایط و موادی بود درباره فروش ابریشم ایران در ازای کالا و یا بخشی که با پول نقد مبادله می‌شد و یا شامل دستوراتی برای برخی از مأمورین

۱. برای آگاهی از مفاد کامل این قرارداد بنگرید به: نوائی، ۱۳۶۰، ۶۳-۶۷.

۲. برای نمونه، یکی از فرمان‌های شاه صفی در اینجا آورده می‌شود: «مقرر است که راهداران و مستحقفان قلاع هر محل هرگاه بارخانه جماعت انگلیس وارد گردد، وجوه راهداری و غیره طلب و توقعی از جماعت مذکوره ننموده مزاحمت نرسانند و در امداد و همراهی و معاونت و مراقبت ایشان خود را معاف ندانسته نوعی نمایند که اظهار خوشنودی ایشان به ظهور رسانیده راضی و شاکر بوده باشند و در هر محل که بارخانه ایشان فرود آید محافظت نموده چنان کنند که چیزی از مال ایشان فوت نشود. در این باب قدغن دانسته در عهده شناسند. تحریر فی شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۳۹» (افشار، ۱۳۸۰، ۱۵-۱۶).

ایرانی و یا تجار بود تا مقدار معینی از ابریشم را برای کمپانی‌ها تهیه و تدارک ببینند (فریر، ۱۳۸۰، ۲۷۷). برای نمونه در یکی از این قراردادها کمپانی انگلیسی باید یک چهارم قیمت ابریشم را با پول نقد می‌پرداخت، اما به نظر می‌رسد مقامات صفویه به بخشی از مفاد این قرارداد عمل نکردند و نمایندگان کمپانی با حمایت امام قلی‌خان قرارداد جدیدی با دولت ایران منعقد کردند. بر طبق این قرارداد جدید، در مقابل ۲۳ هزار تومان که سه چهارم آن به صورت جنس (ماهوت، پارچه‌های کشمیری و قلع (حلی)) و یک چهارم آن به صورت پول نقد بود، دولت ایران متعهد شد ۴۰۰ عدل^۱ ابریشم گیلان را به قیمت ۳۷ تومان و ۶۰۰ عدل ابریشم شروان را به قیمت ۴۳ تومان به انگلیسی‌ها بفروشد. همچنین طی قرارداد دیگری مقرر شد دربار صفوی، به مدت دو سال، سالانه ۴۰۰ عدل ابریشم را به قیمت ۴۰ تومان در مقابل همان نسبت کالا و پول نقد به کمپانی تحویل دهد (متی، ۱۴۰۱، ۲۶۳).

به رغم اینکه شاه صفی در حکمی به تجار کمپانی انگلیسی اطمینان داده بود که می‌توانند آزادانه در سراسر کشور ایران به تجارت بپردازند و طبق قرارداد مشغول معامله و کار خود باشند (افشار، ۱۳۸۰، ۱۴/۱)، اما در عمل این گونه نبود و کمپانی هند شرقی انگلیس از ناپایبندی دولت ایران به قرارداد شاکی بود. اوضاع نامساعد این کمپانی در ایران، تجار را واداشت که از پادشاه انگلستان، چارلز اول، تقاضا کنند نامه‌ای به شاه ایران بنویسد و رعایت منافع کمپانی را توصیه کند. بنابراین، چارلز اول در نامه‌ای که به تاریخ شوال ۱۰۴۴ق/مارس ۱۶۳۵م به شاه صفی نوشت، گله کرد که به تجار انگلیسی برخلاف فرامین شاه و قرارداد فیما بین، در موقع معین و به اندازه کافی ابریشم تحویل داده نمی‌شود و از شاه ایران خواست رعایت حال بازرگانان انگلیسی را بکند و از آنها حمایت نماید (فلسفی، ۱۳۱۶، ۱۵۴؛ برازش، ۱۳۹۲، ۷۵۰).

چون دربار صفوی در دوره شاه صفی به دلایلی نمی‌توانست طبق قرارداد، ابریشم‌های مورد نیاز کمپانی هند شرقی انگلیس را تأمین کند، نمایندگان کمپانی همواره در حال چانه‌زنی برای بستن یک قرارداد مطلوب بودند. در سال ۱۰۴۶ق، ویلیام گیسون^۲، نماینده کمپانی، قراردادی با شاه بست که طبق آن مقرر شد دولت ایران در یک دوره سه ساله دو هزار عدل ابریشم به قیمت ۴۲ تومان برای هر «بار» تحویل دهد و در ازای آن، معادل ۲۸ هزار تومان دریافت کند که یک سوم آن به صورت پول نقد و بقیه‌اش به صورت کالای انگلیسی باشد (متی، ۱۴۰۱، ۲۶۹).^۳ اما این قرارداد هم به سرنوشت قراردادهای پیشین

۱. هر عدل ابریشم معادل ۱۱۰ کیلوگرم بود.

2. William Gibson

۳. در کتاب وقایع‌نگاری خلیج‌فارس این قرارداد به صورت دیگری آمده است: «کمپانی هزار بار ابریشم را در خلال سه سال به بهای ۴۲ تومان برابر با ۱۳۰ هزار لیره انگلیسی در هر بار از ایران خریداری کند و یک سوم بها را نقداً بپردازد و باقی را ماهوت و پارچه‌های پشمی و قلع به ایران صادر کند» (لوریمر، ۱۳۸۸، ۷۲).

دچار شد و شاه صفی آن مقدار ابریشم را که در قرارداد قید شده بود تحویل نداد و مقادیر زیادی کالای غیرقابل فروش روی دست کمپانی گذاشت (همان). آخرین قرارداد کمپانی هند شرقی انگلیس با دولت ایران در دوره شاه صفی، در سال ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م میان مری، نماینده کمپانی، و ساروتقی اعتمادالدوله بسته شد. به گفته استینزگارد، مری به منظور خلاص شدن از پارچه‌هایی که در انبار کمپانی باقی مانده بود و نیز برای جبران بدهی‌هایش، قراردادی با ساروتقی امضا کرد و همه پارچه‌ها و قلع‌ها را همراه با مقداری پول نقد و دویست تومان رشوه به اعتمادالدوله داد (Steensgaard, 1973, 389-390). متی توصیف دقیق‌تری از این قرارداد به دست می‌دهد: «قرارداد برای خرید ۶۰۰ عدل ابریشم منعقد گردید و قرار شد که قیمت هر عدل ابریشم ۵۰ تومان باشد و یک سوم آن به صورت نقد و مابقی به صورت جنس (کالا) باشد» (متی، ۱۴۰۱، ۲۷۰). تلاش‌های کمپانی برای خرید ابریشم به قیمتی کمتر از ۵۰ تومان برای هر «بار» و نیز حداقل پول نقد در معاملات نتیجه نداد و کمپانی انگلیس همواره نسبت به کمپانی هلند پول بیشتری برای خرید ابریشم ایران می‌داد.

رقابت میان دو کمپانی انگلیسی و هلندی برای بستن قراردادی مطلوب با دربار در حوزه تجارت، به ویژه تجارت ابریشم، یکی از وجوه مشخصه این کمپانی‌ها در ایران عصر صفوی است. البته کمپانی هلندی به دلیل امکانات بیشتر و سیاست‌های سوداگریانه‌تر و اغواگرانه‌تر بهتر با مسئولان امور تجاری دولت کنار می‌آمد (کیوان، ۱۳۸۳، ۷۸۸-۷۸۹) و قدرت چانه‌زنی بهتر و بیشتری در مذاکرات و عقد قرارداد با دولت ایران داشت.

اولین نماینده کمپانی هند شرقی هلند که با شاه صفی به توافقاتی دست یافت، آنتونیو دل کورت^۱ بود. او هرچند نتوانست قرارداد سال ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۳ م را به طور رسمی تمدید کند،^۲ فرمان آزادی تجارت هلندی‌ها در سراسر خاک ایران و معافیت آنها از عوارض راهداری را از شاه گرفت (متی، ۱۴۰۱، ۲۴۸). نماینده بعدی کمپانی نیکولاس جاکوب اورشی (اوورسخی)^۳ بود که توانست با زیرکی تمام شاه صفی را راضی کند هلندی‌ها را از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض راهداری معاف نماید و در سال ۱۰۴۳ ق/ ۱۶۳۴ م توانست جمعاً حدود ۸۷۰ عدل ابریشم به دست آورد (همان، ۲۵۰)، در حالی که کمپانی هند شرقی انگلیس در این سال توانست تنها ۱۱۰ عدل ابریشم به دست آورد (Floor, 1996, 341).

بی‌شک بخشی از برتری تجاری کمپانی هند شرقی هلند بر همتای انگلیسی‌اش مرهون قدرت چانه‌زنی بیشتر و دیپلماسی قوی‌تر نمایندگان کمپانی هلندی در مذاکرات برای عقد قراردادهای تجاری با دولت ایران بود که کمپانی انگلیسی این قدرت را نداشت. کمپانی هند شرقی انگلیس با به سلطنت رسیدن شاه

1. Antonio Del Court

۲. این قرارداد در ۲۳ ماده بین ایران و کمپانی هند شرقی هلند بسته شد. برای آگاهی از مفاد کامل آن بنگرید به: نوانی، ۱۳۸۷، ۱۶۰-۱۶۳.

3. Nicolas Jacob Overschie

عباس دوم در صدد برآمد امتیازات پیشین خود را تمدید کند. اما نمایندگان آن به نام‌های کوردینگتون و آدلر بدون حصول نتیجه به انگلستان بازگشتند و درخواست آنها برای معافیت مالیاتی کالاهایشان رد شد (متی، ۱۴۰۱، ۳۰۸). هرچند شاه عباس دوم احکامی در باب همکاری و توجه به تجار کمپانی هند شرقی انگلیس صادر کرد،^۱ کمپانی در عمل در این دوره هیچ ابریشمی از ایران صادر نمود، چون اساساً هیچ قرارداد تجاری با دربار صفوی امضا نکرد. عوامل دیگری نیز در این امر دخیل بودند که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. دربار صفویان نیز به ضعف کمپانی انگلیسی پی برده بود. به همین دلیل بود که محمدبیگ، وزیر اعظم، در دیدار با نماینده کمپانی، اندریوز، به درخواست‌های او مبنی بر تجدید امتیازات پیشین واقعی نهاد و به او گفت: «برای شاه وی ننگ است که به ملت انگلیس که دیگر شاهی ندارد^۲ گمرک بپردازد. قرارداد فقط با او و به نام او (پادشاه انگلستان) بسته شده است. حالا دیگر نه شاهی در کار است و نه شرکتی، بلکه شرکت‌های متعددی وجود دارد» (لوفت، ۱۳۸۰، ۵۲).

کمپانی هند شرقی هلند نیز با روی کار آمدن شاه عباس دوم، برای تثبیت هرچه بیشتر تجارت خود در ایران و تمدید امتیازات پیشین، هیئتی را به ریاست فان توینن^۳ و والکارت^۴ در سال ۱۰۵۲ ق/۱۶۴۲ م به ایران فرستاد. اما زیاده‌خواهی این هیئت مورد قبول دربار صفوی و در رأس آن، ساروتقی اعتمادالدوله، قرار نگرفت. سماجت کمپانی هلندی در به دست آوردن امتیازات بیشتر تجاری در این دوره باعث شد که این کمپانی تا پایان حکومت شاه عباس دوم، پنج هیئت نمایندگی برای عقد قرارداد تجاری به ایران بفرستد. کارل کنستانت^۵ و ویلم باستنیک^۶ در سال ۱۰۵۳ ق/۱۶۴۳ م وارد ایران شدند و تقاضاهای هفت‌گانه‌ای را مطرح کردند، شامل حق خرید ابریشم از تجار بخش خصوصی، تخفیف و کاهش بهای فروش ابریشم، جبران خسارت ۴۰۰۶ تومانی، دریافت مجوز رسمی برای معافیت از عوارض گمرکی و راهداری در سراسر ایران، تعمیم معافیت گمرکی و راهداری به ابریشمی که از بخش خصوصی خریداری می‌شود، صدور حکم ممنوعیت شه‌بندر بندرعباس از تفتیش کالاها و کمپانی و جبران بی‌احترامی‌ای که در بندرعباس به نماینده کمپانی، دیونگ^۷، شده بود (متی، ۱۴۰۱، ۲۹۶). اما دربار صفوی با این تقاضاها موافقت نکرد. اختلافات دامنه‌دار دربار صفوی با کمپانی هند شرقی هلند بر سر امتیازات و قراردادهای تجاری، باعث شد کمپانی به قشم حمله نظامی و آنجا را محاصره و گلوله‌باران کند. هرچند در نهایت با مقاومت مدافعان ایرانی قشم، نتوانست آنجا را تصرف نماید (تاورنیه، بی‌تا، ۲۴۴؛ لوریمر، ۱۳۸۸،

۱. برای مشاهده برخی از این احکام و فرمان‌ها بنگرید به: افشار، ۱۳۸۰، ۱۹۱-۳۹.

۲. اشاره محمدبیگ به اختلافات داخلی انگلیس و همچنین تعدد شرکت‌های تجاری انگلیسی‌ها در آن زمان است.

3. Van Tuynen
4. Walckaert
5. Carel Constant
6. Willem Bastnick
7. De Yong

۷۰-۷۱). به نظر می‌رسد این حمله نظامی، دربار صفوی را تا حدودی از مواضع خود عقب نشانده، چون خواهان مذاکره با کمپانی شد. از طرف ایران، ساروتقی اعتمادالدوله و از طرف کمپانی، نیکولاس بلوک^۱ مأمور مذاکره شدند. با الغای دستور ممنوعیت رفت و آمد کشتی‌ها به بندرعباس از سوی کمپانی، دربار صفوی حاضر به مذاکره شد. به گفته ویلسون، قرارداد صلحی میان طرفین به امضا رسید که طی آن کمپانی در هر منطقه از ایران هر قدر ابریشم بخواهد می‌تواند خریداری نماید و بدون پرداخت عوارض گمرکی آن را از ایران صادر کند (ویلسون، ۱۳۴۸، ۱۸۹). لوریمر نیز، هم‌رأی با ویلسون، اظهار می‌دارد که هلندی‌ها اجازه یافتند از هر یک از بنادر که بخواهند ابریشم صادر کنند و از پرداخت مالیات هم معاف باشند (لوریمر، ۱۳۸۸، ۷۱). لغو عوارض گمرکی و راهداری (بیانی، ۱۳۵۰، ۱۱۸)، اجازه تجارت آزاد به مدت دو سال و پرداخت ۳۴۸۰ تومان برای جبران خسارت کمپانی از امتیازاتی بود که دربار صفوی بعد از این واقعه به کمپانی داد (متی، ۱۴۰۱، ۳۰۲). این قرارداد که در رمضان ۱۰۵۵ ق/اکتبر ۱۶۴۵ م به تأیید شاه عباس دوم رسید، پایه‌های تجارت کمپانی هند شرقی هلند را در ایران استحکام بخشید. هرچند این قرارداد جدید باعث افزایش معاملات تجاری کمپانی در ایران شد، اختلافات میان دربار صفوی و کمپانی بر سر تجارت به ویژه تجارت ابریشم همچنان ادامه داشت، تا جایی که کمپانی برای رفع این مشکلات نماینده‌ای به نام کونایوس^۲ را در سال ۱۰۶۲ ق/۱۶۵۲ م به ایران فرستاد. شاردن مفاد قرارداد میان ایران و کمپانی را در سفرنامه‌اش چنین آورده است: «هلندیان مجاز بودند بدون پرداختن حقوق گمرکی و هر نوع عوارض دیگر معادل یک میلیون کالا به ایران وارد کنند و در هر نقطه از کشور که مایل باشند بفروشند. اما اگر بیش از اندازه متاع آورند باید عوارض و حقوق گمرکی بپردازند. در برابر وارد کردن این امته ناچار بودند هر سال ۶۰۰ عدل ابریشم که هر عدل معادل ۲۱۶ لیور^۳ وزن داشت به قیمت ۲۴ تومان مجموعاً به بهای ۶۵۰ هزار لیور از شاهنشاه بخرند» (شاردن، ۱۳۷۴، ۶۱۳/۲). متی، با استناد به منابع دقیق‌تر، این قرارداد را به صورت دیگری آورده است: «۶۰۰ عدل ابریشم به نرخ ۵۰ تومان که با عنایت ویژه شاه به ۴۸ تومان کاهش یافت، توسط هلندی‌ها خریداری شود و در مقابل کمپانی هلندی می‌توانست هر ساله علاوه بر بهای ابریشم، معادل بیست هزار تومان کالا بدون پرداخت عوارض وارد و صادر کند» (متی، ۱۴۰۱، ۳۱۶).

همه این قراردادها و تجارت‌های کمپانی هلند در برابر دیدگان تجار کمپانی هند شرقی انگلیس انجام می‌گرفت که در این دوره کاملاً منزوی شده و حتی خودشان نیز به برتری تجاری هلندی‌ها در ایران

1. Nicolas Blocq

2. Cunaeus

۳. واحد وزن که حدود پانصد گرم است (دیانت، ۱۳۶۷، ۴۰۸/۱).

معتبرف بودند. در سال ۱۰۷۶ق/۱۶۶۶م که نماینده کمپانی هند شرقی هلند، هوبرت دلارسه^۱، به دربار ایران آمد، کارگزاران کمپانی انگلیسی اظهار داشتند این هیئت هیچ فرصتی را برای بدنام کردن و دست کم گرفتن ما و بهره‌گیری از وضع ذلت‌بار ما از دست نمی‌دهد (لوفت، ۱۳۸۰، ۶۲).

۳. داشتن پول نقد

هر آن چیزی را که به عنوان وسیله پرداخت و واسطه در مبادلات شناخته شود می‌توان پول به حساب آورد. فلزات طلا و نقره که از نظر رابرت کلاور^۲، اقتصاددان معروف، در زمره پول کالایی قرار می‌گیرد (شفیعی‌نژاد، ۱۴۰۰، ۹۵)، در دوره صفویان به عنوان پول یا پول نقد رواج داشت.^۳ اساساً تجارت راه دور برای اروپاییان منبع تمامی موارد انباشت سریع پول بود و در واقع پول در رأس همه چیز قرار داشت (برودل، ۱۳۷۲، ۴۳۹).

پول نقد برای دولت صفوی و کمپانی‌ها حائز اهمیت بسیار بود. دولت صفوی می‌کوشید از طریق معامله و تجارت با کمپانی‌ها پول نقد دریافت کند و از آن طرف هم کمپانی‌ها تمام سعی‌شان بر این بود که از دادن پول نقد به دربار ایران خودداری کنند و معامله تهاثری انجام دهند. بنابراین، هر یک از کمپانی‌ها که پول نقد بیشتری در اختیار داشت، در تجارت ایران سهم بیشتری داشت و موفق‌تر بود. داشتن پول نقد یا نقدینگی یکی از عوامل مؤثر در رقابت کمپانی‌های هند شرقی در ایران بود.

شاه عباس یکم، طراح الگوی جدید تجارتي در ایران عصر صفوی، همان‌طور که گفته شد، صادرات ابریشم را در انحصار خود درآورد. تجارت ابریشم نقشی حیاتی در اقتصاد ایران داشت، چون با وارد کردن نقره سبب می‌شد ضرب سکه فراهم، خزانه سلطنتی پر و کسری تجارت با هند جبران شود (Herzig, 1992, 61; Floor, 1996, 345). بنابراین، در قراردادهایی که شاه عباس با کمپانی‌ها می‌بست کمپانی‌ها مجبور بودند یک سوم از بهای ابریشم ایران را به صورت نقدی بپردازند. به گفته فلور و کلاوسون، «شاه عباس در گرفتن پول نقد بسیار مصر و سرسخت بود» (Floor and Clowson, 2000, 358).

این سیاست شاه عباس را جانشینانش ادامه دادند. به قول فلور، «پرداخت پول ابریشم با پول نقد میل و رغبت ذاتی شاهان صفوی بود» (Floor, 1996, 349). به علاوه، شاه صفی برای جنگ با عثمانی‌ها و شاه عباس دوم برای جنگ با امپراتوری مغولی هند برای تصرف قندهار به پول نقد نیاز داشتند. مابین

1. Huybert de Lairese

2. Robert Clower

۳. آقاجری و قشقایی‌نژاد در مقاله‌ای پول و کاهش ارزش آن را در اقتصاد صفویان بررسی کرده‌اند (آقاجری، هاشم و زهرا قشقایی‌نژاد، ۱۳۹۲). «کاهش ارزش پول در اقتصاد عصر صفوی و عوامل مؤثر بر آن». *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*. ش ۱۸. پیاپی ۱۰۸-۱۳۱.

سال‌های ۱۰۳۹-۱۰۵۲/ق/۱۶۳۰-۱۶۴۲م، در دوره شاه صفی، کمپانی هند شرقی انگلیس مقدار ۲۸۵۶ عدل ابریشم و کمپانی هند شرقی هلند نیز مقدار ۳۷۰۰ عدل ابریشم از ایران صادر کردند که بخشی از آن به صورت پول نقد بود (Ibid, 341). در دوره شاه عباس دوم رقمی برای صادرات ابریشم ایران به صورت پول نقد از سوی کمپانی هند شرقی انگلیس ثبت نشده است، در حالی که کمپانی هند شرقی هلند مقدار ۴۲۶۶ عدل ابریشم از ایران صادر نمود که بخشی از آن با پرداخت پول نقد بود (Ibid, 341-342). آمارها از برتری تجاری کمپانی هلند بر کمپانی انگلیس در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم حکایت دارند. در واقع یکی از مشکلات اساسی کمپانی انگلیسی در این دوره در ایران کمبود پول نقد بود. اعضای این کمپانی در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم هرگز نتوانستند بر کمبود نقدینگی شان غلبه کنند. مقامات کمپانی هلندی در نامه‌ای که در سال ۱۰۴۱/ق/۱۶۳۲م از اصفهان به باتاوا ارسال کردند به این مسئله اشاره نمودند: انبارهای انگلیسی‌ها پر از ورقه‌های قلع و سرب و پارچه است، اما پول نقد ندارند. بنابراین، کمبود نقدینگی و کمبود پشتوانه کافی از سرمایه جاری و قابل تبدیل به پول نقد مشخصاً ورود آنها را به بازار آزاد (خرید ابریشم به صورت آزاد) با مشکل مواجه می‌کند (متی، ۱۴۰۱، ۲۶۷).

یکی دیگر از مشکلات کمپانی هند شرقی انگلیس این بود که کالاهای وارداتی آن، به ویژه پارچه‌ها و منسوجات، از کالاهای کمپانی هلندی مشتری کمتری داشت و دارای مشکلات خاصی بود. به بیان دیگر، کمپانی هند شرقی انگلیس در معاملات خود با ایران به صادرات پارچه و دیگر منسوجات انگلیسی و معامله با طلا و نقره وابسته بود. این در حالی بود که با توجه به دوری مسافت بین انگلستان و سرزمین‌های شرقی، از جمله ایران، این منسوجات بسیار دیر به بازار می‌رسیدند و در صورت انبار کردن، در خطر فساد و نابودی قرار می‌گرفتند. به علاوه میزان صادرات منسوجات انگلیسی به ایران بیش از میزان مصرف آن در ایران و در مقایسه با ابریشمی بود که انگلیسی‌ها خریداری می‌کردند (عقیل، ۱۳۹۱، ۱۳۹-۱۴۰). بنابراین، انگلیسی‌ها زمانی که می‌خواستند ابریشم را در ایران با پول نقد بخرند، چاره‌ای جز این نداشتند که پارچه‌هایشان را با قیمت پایین بفروشند، چون اساساً توان رقابت با کمپانی هند شرقی هلند و ارامنه را نداشتند. دولت ایران نیز که از این مشکلات کمپانی انگلیسی آگاه بود، تمایل زیادی به خرید منسوجات انگلیسی نداشت. در صورتی که کمپانی هند شرقی هلند چنین مشکلاتی نداشت و در مبادلات تجاری خود با شرق بر خود تولیدات شرقی تکیه داشت نه تولیدات اروپایی (عقیل، ۱۳۹۱، ۱۴۰).

۱. ژان کوئن، رئیس تجارتخانه باتاوا، این سیاست کمپانی هند شرقی هلند را در سال ۱۰۲۹/ق/۱۶۱۹م چنین طراحی کرد: می‌توانیم اجناس گجرات را با فلفل و طلا در ساحل سوماترا مبادله کنیم، ریال و نپنه سوماترا را با فلفل بنتام و ریال و سندل و فلفل را با اجناس و طلای چین معامله کنیم، یا در مقابل اجناس چینی از ژاپن نقره بگیریم، به مردم سواحل کروماندل، ریال و سایر اجناس بدهیم و ادویه بگیریم، ادویه و بعضی اقلام دیگر را به مردم عربستان بدهیم و ریال دریافت کنیم و همین‌طور کار را ادامه دهیم و همه این عملیات را به باری کشتی‌ها و بدون آوردن پول نقد از هلند انجام دهیم. ما هم اکنون مهم‌ترین ادویه را در اختیار داریم... هیچ چیزی نمی‌تواند شرکت را از دستیابی به یک تجارت غنی در جهان باز دارد (Steenngaard, 1973, 406-407).

هلندی‌ها با استفاده از این سیاست توانستند مقدار زیادی از نقدینگی خود را حفظ کنند و همیشه پول نقد در اختیار داشته باشند. کمپانی هند شرقی هلند و ارامنه به دلیل داشتن پول نقد علاوه بر خرید ابریشم از شاه، از بازار آزاد نیز ابریشم فراوانی می‌خرید و صادر می‌کرد. کمپانی هند شرقی هلند، برخلاف کمپانی انگلیسی، تجارت چندجانبه‌ای با شاه، بازار آزاد (خصوصی) و ارامنه داشت، اما کمپانی انگلیسی ضمن اینکه به دلیل کمبود پول نقد نمی‌توانست از بازار آزاد ابریشم تهیه کند، از همکاری با ارامنه هم خودداری می‌ورزید.^۱ بنابراین، هم شاه صفی و هم شاه عباس دوم بیشتر تمایل داشتند با کمپانی هند شرقی هلند و ارامنه که پول نقد بیشتری در مقایسه با کمپانی انگلیسی در اختیار داشت، وارد معامله تجاری شوند که از نظر منافع اقتصادی تصمیمی منطقی به نظر می‌رسید.

۴. جنگ‌های انگلستان و هلند و تأثیر آن بر رقابت تجاری کمپانی‌ها

رقابت و منازعه میان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند بر سر انحصار تجارت شرق، جنگ میان طرفین را اجتناب‌ناپذیر کرد. در واقع اختلاف آنها ریشه در رقابت‌های تجاری بین این دو قدرت اروپایی داشت (کندی، ۱۳۸۲، ۱۷۱). در سال ۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م کمپانی هند شرقی انگلیس از ترس هلندی‌ها تجارتخانه خود را از بندرعباس به بصره منتقل کرد و دو سال در آنجا به تجارت پرداخت. اما هلندی‌ها برای جلوگیری از تجارت انگلیسی‌ها، ناوگانی متشکل از هشت کشتی به بصره فرستادند و تجارت آنها را در آنجا متوقف و تجارتخانه‌شان را نیز ویران کردند (امین، ۱۳۷۰، ۲۰). تصویب قانون دریانوردی (Navigation Act) در سال ۱۰۶۱ ق/ ۱۶۵۱ م، به پیشنهاد پارلمان انگلستان در زمان کرامول برای جلوگیری از افول تجارت انگلستان، آتش جنگ میان دو کشور را شعله‌ور کرد. به موجب این قانون، «کشتی‌های ممالک اروپایی جز امتعه و محصولات ممالک خود چیزی از سایر نواحی عالم به انگلستان نمی‌توانند ببرند و حمل کالاهای آسیا و آمریکا مخصوص سفائن انگلیسی گردید. این کالاها یا بایستی توسط کشتی‌های انگلیسی یا ناوگان کشوری حمل شود که صادرکننده آن امتعه باشد» (پالمر، ۱۳۸۳، ۲۶۲/۱).

هلندی‌ها چون از اوایل قرن هفدهم میلادی صاحب ده هزار فروند کشتی و در طول این قرن مالک اکثر کشتی‌های اروپای شمالی بودند و تجارت میان اسپانیا، فرانسه، انگلستان و دریای بالتیک به دست آنان انجام می‌گرفت (همان، ۲۵۶)، اولین کشوری بودند که به این قانون اعتراض کردند. در واقع این قانون برای جلوگیری از یکه‌تازی‌های هلند به تصویب رسیده بود. خاصه آنکه کشتی‌های هلندی در دریای مانس می‌بایست به پرچم انگلستان احترام می‌گذاشتند (همان، ۲۶۲). در واقع، این قانون عمداً

۱. گیسون، نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس، در گزارشی که به لندن می‌نویسد، ارمینان را در معامله مردم‌آزار و نیرنگ‌باز توصیف می‌کند و در ادامه ادعان می‌دارد که به نظر شما عالی‌جنابان با چنین کسانی چگونه می‌توان همکاری کرد (Ferrier, 1973, 47).

به تجارت حمل و نقل هلند لطمه وارد می‌آورد (برینتون، کریستوفر، و وولف، ۱۳۳۸، ۵۵۲/۱). بنابراین، هلندی‌ها که این قانون را تهدید جدی برای حیات اقتصادی خود می‌دیدند در سال ۱۰۶۱/ق ۱۶۵۱ به انگلیسی‌ها اعلان جنگ دادند. فرماندهی نیروی دریایی هلند با وان ترومپ و رویتر و فرماندهی نیروی دریایی انگلستان با رابرت بلیک و مانک بود. با ورود هشت ناوگان هلندی در سؤالی در سال ۱۰۶۲-۱۰۶۳/ق ۱۶۵۳-۱۶۵۴م، تجارت کمپانی هند شرقی انگلیس در سورات به حالت تعلیق درآمد و سه کشتی انگلیسی در جاسک به دست هلندی‌ها افتاد و سال بعد هم دو کشتی بزرگ انگلیسی‌ها در حوالی بندرعباس غرق شد و حدود سی نفر به اسارت هلندی‌ها درآمدند (Mill, 1997, 1/56). ناوگان هلندی در طول چند ماه کشتی‌های انگلیسی را از اقیانوس هند فراری داد. از صفر ۱۰۶۲/ق/فوریه ۱۶۵۳م تا محرم ۱۰۶۳/ق/ژانویه ۱۶۵۴م کمپانی هند شرقی انگلیس شش کشتی را در بنادر ایران از دست داد و نمایندگی‌های کمپانی انگلیسی در بندرعباس به قول لوفت «خود را از جهان خارج گسسته می‌دیدند» (لوفت، ۱۳۸۰، ۶۱). این جنگ در سال ۱۰۶۳/ق ۱۶۵۴م با صلح طرفین خاتمه پیدا کرد.

هلندی‌ها توانستند پس از پیروزی در سلسله‌ای از جنگ‌ها و نزاع‌ها به طور کامل بر آب‌های خلیج فارس سلطه یابند. هلندی‌ها به چنان قدرتی دست یافته بودند که کمپانی انگلیس نه تنها در ایران، بلکه در تمام مناطق خلیج فارس سخت از آنان بیمناک بود (عقیل، ۱۳۹۱، ۱۴۸).

دربار ایران که نظاره‌گر جنگ بود، بی‌طرفی خود را در این منازعات اعلام و از اختلافات میان دو کمپانی استفاده کرد و ضمن اینکه بخشی از امتیازات آنان را لغو نمود، از پرداخت نصف عوارض گمرکی بندرعباس به کمپانی هند شرقی انگلیس که طبق قرارداد دوره شاه عباس یکم می‌بایست به آنها می‌داد، خودداری ورزید. در سال ۱۰۷۶/ق ۱۶۶۵م عمل به قانون دریایی در انگلستان از سر گرفته شد و جنگ دوم با هلند آغاز گردید که به شکست انگلیسی‌ها منجر شد و به صلح بردا خاتمه یافت (اصفهانیان، ۱۳۶۷، ۱۹۵). این جنگ نسبت به جنگ اول کمتر امور خلیج فارس را دستخوش دگرگونی کرد، اما هلندی‌ها کشتی‌های کمپانی هند شرقی انگلیس را در سورات محاصره کردند (لوریمر، ۱۳۸۸، ۷۷) و زیان‌هایی به این کشتی‌ها وارد ساختند. این جنگ در آخرین سال سلطنت شاه عباس دوم روی داد، اما تأثیرات خود را در دوره شاه سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵/ق ۱۶۶۶-۱۶۹۴م) نشان داد که باز هم برتری قدرت کمپانی هلندی را بر کمپانی انگلیسی به همراه داشت.

۵. صادرات و واردات

اگرچه مهم‌ترین و عمده‌ترین کالای صادراتی ایران بود که کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند بیشترین رقابت را بر سر آن داشتند و همان طور که ذکر شد، غالب قراردادهای این کمپانی با دربار

صفویان بر سر این محصول بسته می‌شد. اولتاریوس عمده‌ترین محصول تولیدی و تجاری ایران را در عصر شاه صفی ابریشم خام ذکر می‌کند. وی میزان ابریشم ایران را در این دوره بیست هزار عدل ذکر می‌کند که در مناطق گیلان، مازندران، شروان، گرجستان، ارمنستان و قره‌باغ تولید می‌شد (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۳۲۰). به گفته او، هزار عدل آن در داخل مصرف می‌شد و بقیه توسط کشتی‌های هلندی و انگلیسی به کشورهای دیگر صادر می‌گردید (همان، ۲۸۰).

طبق یک آمار دیگر، هلندی‌ها در بازدید از مناطق تولید ابریشم ایران در سال ۱۰۴۵ ق/۱۶۳۳ م، میزان تولید آن را در این سال ۲۸۰۰ عدل ذکر کردند که در مناطق گیلان، فرح‌آباد، مازندران، کرمان، گرجستان، قره‌باغ و گنجه به عمل می‌آمد که حدود ۱۵۰۰ عدل آن سالانه از ایران صادر می‌شد (Floor, 1996, 338).

جدول ۱، میزان ابریشم خریداری شده توسط کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند را در دوره شاه صفی نشان می‌دهد (Floor, 1996, 341).

جدول ۱. میزان ابریشم خریداری شده توسط کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در دوره شاه صفی

سال (میلادی)	پرداخت با	قیمت ابریشم (تومان)	کمپانی هند شرقی انگلیس (عدل)	کمپانی هند شرقی هلند (عدل)
۱۶۳۰	پول نقد	۴۳	۷۹۰	۲۲۰
۱۶۳۱	-	-	-	-
۱۶۳۲	پول نقد	۴۲/۵	۳۵۰	۱۵۷
۱۶۳۳	پول نقد	۴۰	۲۲۴	۳۲۸
۱۶۳۴	پول نقد	۴۰	۱۱۰	۱۵
۱۶۳۵	پول نقد	۴۲	-	۳۱۰
۱۶۳۵	پول نقد	۴۵	۲۷۱	۲۰۰
۱۶۳۶	-	-	-	-
۱۶۳۷	پول نقد	۴۵	-	۲۰۰
۱۶۳۸	پول نقد	۵۰	۳۷۳	۴۰۰
۱۶۳۹	پول نقد	۵۰	۲۵۳	۳۷۰
۱۶۴۰	پول نقد	۵۰	۳۴۲	۶۰۰
۱۶۴۱	پول نقد	۵۰	۴۳	۳۰۰
۱۶۴۲	پول نقد	۵۰	-	۶۰۰

۱. فلور از دیگر مراکز تولید ابریشم در ایران را کرمان و یزد و طیس نام می‌برد که به نظر می‌رسد مرغوبیت چندانی نداشتند (Floor, 1996, 336).

جدول فوق برتری تجاری کمپانی هند شرقی هلند را بر کمپانی انگلیسی نشان می‌دهد؛ کمپانی هلندی در این دوره ۳۷۰۰ عدل و کمپانی انگلیسی ۲۸۵۶ عدل ابریشم از ایران صادر کردند. این آمار براساس گزارش‌های منابع هلندی است. استینزگارد مقدار ابریشم صادرشده از ایران را توسط کمپانی هند شرقی هلند و کمپانی هند شرقی انگلیس در این دوره به ترتیب ۸۱۸۷ عدل و ۳۵۶۹ عدل ذکر کرده است (Steensgaard, 1973, 395). چون فلور از منابع کمپانی‌های هند شرقی استفاده کرده است، به نظر می‌رسد داده‌ها و آمار او دقیق‌تر باشد. آمار متی هم به آمار فلور نزدیک‌تر است (متی، ۱۴۰۱، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۵۹-۲۷۲). یک احتمال دیگر هم به نظر می‌رسد و آن اینکه آمار فلور مربوط به ابریشمی است که کمپانی‌ها از شاه خریده‌اند و استینزگارد مجموع ابریشمی که کمپانی‌ها هم از شاه و هم از بازار آزاد تهیه کرده‌اند آورده است.

به گفته شاردن، در دوره شاه عباس دوم سالانه ۲۲ هزار عدل ابریشم تولید می‌شد که البته مقدار تولید و درآمد آن هر سال رو به افزایش بود و یک سوم درآمد آن به شاه تعلق داشت (شاردن، ۱۳۷۴، ۹۰۲/۲). طبق اسناد هلندی‌ها، مقدار تولید ابریشم در دوره شاه عباس دوم بسیار کمتر از رقم مورد اشاره شاردن بوده است. هرچند هلندی‌ها گزارش داده‌اند که تولید ابریشم ایران مابین سال‌های ۱۰۶۱-۱۰۶۳ ق/۱۶۵۱-۱۶۵۳ م نسبت به سال‌های قبل افزایش داشته است.

جدول ۲، مقدار تولید ابریشم در سال‌های ۱۰۶۱-۱۰۶۳ ق/۱۶۵۱-۱۶۵۳ م بر طبق اسناد هلندی‌ها را نشان می‌دهد (Floor, 1996, 338).

جدول ۲. مقدار تولید ابریشم در سال‌های ۱۰۶۱-۱۰۶۳ ق/۱۶۵۱-۱۶۵۳ م بر طبق اسناد هلندی‌ها

منطقه	سال ۱۶۵۱ م	سال ۱۶۵۳ م
گیلان	۲۸۰۰ (عدل)	۲۶۸۰
مازندران	۸۰	۲۰۰
فرح‌آباد	۱۶۰	-
شیروان	۵۰۰	-
ایروان	-	۷۰۰
قرباغ	۸۰	۶۰۰
خراسان	۸۰	۸۰
جمع	۳۷۰۰	۴۱۶۰

منابع آماری مقدار ابریشم صادرشده از ایران توسط کمپانی هند شرقی انگلیس را ثبت نکرده‌اند. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، کمپانی انگلیسی به دلیل مشکلاتی مانند ناآرامی‌های داخلی انگلستان،

کمبود پول نقد و جنگ با هلند نتوانست در دوره شاه عباس دوم از ایران ابریشمی صادر کند. برخلاف کمپانی انگلیسی، کمپانی هند شرقی هلند در دوره شاه عباس دوم هم قدرت برتر تجاری ایران بود. صدور مقدار ۱۰۶۶ عدل ابریشم از ایران، آماری است که استینزگارد برای کمپانی هلندی در سال‌های ۱۰۵۲-۱۰۵۶ ق/۱۶۴۲-۱۶۴۶ م ثبت کرده است (Steensgaard, 1973, 395). فلور براساس اسناد و مدارک کمپانی هند شرقی هلند آمار دقیق‌تری به دست داده است. جدول ۳، مقدار ابریشم خریداری شده از ایران توسط کمپانی هند شرقی هلند را نشان می‌دهد (Floor, 1996, 341-342).

جدول ۳. مقدار ابریشم خریداری شده از ایران توسط کمپانی هند شرقی هلند در دوره شاه عباس دوم

سال (میلادی)	پرداخت با	قیمت ابریشم (تومان)	مقدار (عدل)
۱۶۴۳	پول نقد	۵۰	۳۵۱
۱۶۴۴	پول نقد	۵۰	۳۴۳
۱۶۴۵-۱۶۵۱	-	-	-
۱۶۵۲	پول نقد	۴۸	۵۹۰
۱۶۵۳	پول نقد	۴۸	۴۰۰
۱۶۵۴	پول نقد	۴۸	۴۰۰
۱۶۵۵	پول نقد	۴۸	۲۱۶
۱۶۵۶	پول نقد	۴۸	۱۶۷
۱۶۵۷	پول نقد	۴۸	۲۰۱
۱۶۵۸	پول نقد	۴۸	۳۰
۱۶۵۹	پول نقد	۴۸	۲۳۰
۱۶۶۰	پول نقد	۴۸	۱۸۲
۱۶۶۱	پول نقد	۴۸	۲۵۶
۱۶۶۲	پول نقد	۴۸	۲۰۹
۱۶۶۳	پول نقد	۴۸	۱۹۰
۱۶۶۴	پول نقد	۴۸	۲۳۳
۱۶۶۵	پول نقد	۴۸	۲۱۰
۱۶۶۶	پول نقد	۴۸	۵۸

براساس این آمار، کمپانی هند شرقی هلند در دوره شاه عباس دوم مقدار ۴۲۶۶ عدل ابریشم از ایران صادر کرد.

سایر صادرات ایران توسط کمپانی‌ها در مقایسه با ابریشم کمتر بود. پشم و کرک کرمان در میانه‌های

قرن هفدهم میلادی توجه کمپانی‌های هند شرقی را به خود جلب کرد. تقریباً از سال ۱۰۶۹ق/۱۶۵۹م به بعد از کرک بز کرمانی در تولید کلاه و دکمه در انگلستان استفاده می‌شد. فروش این کالا در انگلستان سودی معادل صددرصد یا بیشتر را عاید بازرگانان می‌ساخت (فوران، ۱۳۷۷، ۱۰۹).

در اسناد کمپانی هند شرقی انگلیس، نامه‌ای به تاریخ ۱۰۶۹ق/۱۶۵۹م هست که نشان می‌دهد کمپانی از این تاریخ برای تجارت پشم کرمان اقدام کرده است. در این نامه آمده است: «ما مطلع شدیم در جایی به نام کرمان که فاصله آن تا گمبرون (بندرعباس) پانزده روز است انواع پشم و مو وجود دارد که به نظر می‌رسد در انگلستان کاربرد زیادی داشته باشد» (Matthee, 1993, 346). در سال بعد، نماینده کمپانی انگلیسی در سورات به نماینده خود در ایران توصیه می‌کند که سالانه صد بار ابریشم به شرطی که از بهترین مو باشد برای کمپانی فراهم کند (Ibid). پشم کرمان در سال‌های اولیه آن به دلیل ناآشنایی کمپانی‌ها با پشم و انواع آن چندان با اطمینان خریداری نمی‌شد و زمانی که اولین محموله پشم وارد انگلستان گردید، به نمایندگان کمپانی در ایران اطلاع داده شد که پشم فعلاً با هزینه‌های بالای آن سود چندان ندارد و بیشتر از مقدار سفارش شده نفرستند (Ibid, 349). کمپانی هند شرقی هلند نیز در سال ۱۰۷۲ق/۱۶۶۱م تنها ۵۰ تا ۶۰ «بار» پشم از ایران صادر کرد (Ibid).

قاچاق مسکوکات طلا و نقره و صدور آن از ایران، از دیگر صادرات کمپانی‌های هند شرقی به ویژه کمپانی هلندی بود که تأثیر منفی زیادی بر اقتصاد ایران عصر صفوی گذاشت. در واقع کمپانی‌ها سعی داشتند از سیاست‌های مرنکانتیلیستی که بر اقتصاد قرن هفدهم میلادی حکمفرما بود، پیروی کنند. یکی از اصول این مکتب آن بود که پول مسکوک طلا و نقره، ثروت اصلی است که هر دولت باید بکوشد هر قدر که می‌تواند آن را جمع کند (بریتون، کریستوفر، و وولف، ۱۳۳۸، ۵۵۲/۱).

صادرات مقادیر زیادی طلا از سوی کمپانی هند شرقی هلند از بندرعباس به سورات از دهه ۱۶۴۰ میلادی آغاز شد (متی، ۱۳۸۸، ۶۲ و ۶۷). کمپانی‌ها به ویژه کمپانی هند شرقی هلند کوشیدند عایدات کالاهای فروخته شده خود در ایران را به صورت مسکوکات به هند بفرستند. از آن پس صادرات مستقیم سکه از ایران شروع شد (احمدی، زارعیان جهرمی، ۱۳۹۵، ۷۳). هلندی‌ها بخشی از خریدشان از سرزمین هند را با پول طلا و نقره انجام می‌دادند (برودل، ۱۳۷۲، ۴۵۱). صادرات طلا بیش از صادرات نقره از نظارت‌های حکومتی صفویان برخوردار بود. در سال ۱۰۵۶ق/۱۶۴۶م شاه عباس دوم در پاسخ به افزایش فعالیت‌های صادراتی شمش و طلای هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، صادرات این مسکوکات را ممنوع اعلام کرد (متی، ۱۳۸۸، ۶۹). دلیل ممنوعیت این بود که ایران نیاز وافر به شمش و طلا برای ضرب سکه‌هایش داشت (Floor and Clowson, 2000, 345).

جدول ۴، مقادیر صادرات طلا و نقره از ایران توسط کمپانی هند شرقی هلند را در دوره شاه عباس دوم نشان می‌دهد (Ibid, 350). متأسفانه از میزان صادرات طلا و نقره توسط کمپانی هند شرقی انگلیس از ایران، در این دوره اطلاعی در دست نیست.

جدول ۴. مقادیر صادرات طلا و نقره از ایران توسط کمپانی هند شرقی هلند در دوره شاه عباس دوم

سال (میلادی)	مقدار (فلورین ^۱)
۱۶۴۳	۲۳۵۰۰۰
۱۶۴۴	۲۵۰۰۰۰
۱۶۴۵	۴۰۰۰۰۰
۱۶۴۶	۳۸۳۰۰۰
۱۶۴۷	۵۳۱۰۰۰
۱۶۴۸	۷۱۵/۶۰۵
۱۶۴۹	۶۶۰۰۰۰
۱۶۵۰	۱/۰۹۴/۴۵۱
۱۶۵۴	۵۴۹/۱۹۵
۱۶۵۵	۵۸۳۰۰۰
۱۶۵۶	۵۸۹/۱۷۴
۱۶۵۸	۱۵۰۰۰۰۰
۱۶۶۰	۷۷۲/۵۶۰
۱۶۶۲	۲۵۰۰۰۰
۱۶۶۳	۳۴۸/۰۸۱
۱۶۶۶	۵۴۵۰۰۰

قالی، قالیچه، چرم ساغری، پسته، بادام، خشکبار، آنقوزه، فیروزه، صدف، سنگ لاجورد، گلاب و شراب از دیگر کالاهای صادراتی کمپانی هند شرقی انگلیس در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم بود (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ۳۳۶؛ فوران، ۱۳۷۷، ۶۷) که از میزان آن اطلاعی به دست نیامده است. کمپانی هند شرقی هلند نیز قالی‌های پشمی، قالیچه زرین، مخمل، عنبر، آنقوزه، شراب قرمز و سفید شیراز، پسته، بادام، روناس و انواع مختلف نیل از ایران صادر می‌کرد (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ۳۳۷).

مهم‌ترین کالای وارداتی ایران از سوی کمپانی هند شرقی انگلیس منسوجات یعنی انواع پارچه‌های

۱. فلورین یا فلورن نام نوعی سکه هلندی است که در ایران به نام فلوری رواج داشت. ارزش آن معادل یک صد سنت و برابر حدود سی ریال و ۲/۱۳ فلورن معادل یک دلار است (دیانت، ۱۳۶۷، ۲۱۱/۲).

مختلف بود.^۱ در این دوره (شاه صفی و شاه عباس دوم)، این کمپانی سود چندانی از وارد کردن منسوجات به ایران در مقایسه با دوران قبل نمی‌برد. همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، به طور کلی کالاهای وارداتی انگلستان به بازار ایران در مقایسه با کالاهای هلندی مشتری کمتری داشت و سخت‌تر به فروش می‌رسید. ماهوت و منسوجات کشمیر انگلیسی‌ها برای بازار ایران چندان مناسب نبود. ضمن اینکه پارچه‌های دیگری از مسیر قندهار به ایران و همچنین توسط تجار ارمنی وارد ایران می‌شد و چون ابریشم ایران با پول نقد فروخته می‌شد، آنها چاره‌ای نداشتند جز اینکه ماهوتشان را به هر قیمتی که پیشنهاد می‌شد به فروش برسانند (متی، ۱۴۰۱، ۲۶۶-۲۶۷). به علاوه، میزان صادرات منسوجات انگلیسی به ایران بیش از میزان مصرف مردم و بیشتر از ابریشمی بود که کمپانی خریداری می‌کرد، به گونه‌ای که کمپانی گاهی مجبور می‌شد به جای پول، این پارچه‌ها را به عنوان دستمزد و حقوق سربازان و کارمندان نمایندگی‌های خود در ایران بدهد (عقیل، ۱۳۹۱، ۱۳۹-۱۴۰).

قلع، سرب، ساعت، آهن، چوب صندل، فنجان، نعلبکی، ظروف و قرمزخانه از دیگر واردات کمپانی انگلیسی به ایران بود (لکه‌هات، ۱۳۸۳، ۳۳۶؛ فریر، ۱۳۸۰، ۲۷۴) که به دلیل عدم دسترسی به آرشیه‌های کمپانی هند شرقی انگلیس از میزان واردات آنها به ایران در این دوره اطلاعی در دست نیست. آمستردام، در سده هفدهم میلادی، به یکی از تولیدکنندگان عمده پارچه‌های پشمی و شکر و محصولات دخانیات، شیشه، کاغذ، جواهر، چرم‌سازی و تولید کتاب درآمد (فوجل، ۱۳۹۳، ۷۱۱/۲) که از این میان، پارچه و شکر به ایران صادر می‌کرد.

مهم‌ترین کالای وارداتی کمپانی هند شرقی هلند به ایران ادویه بود. ماندلسلو، سیاح آلمانی، که در سال ۱۰۴۸ ق/۱۶۳۸ م از بندرعباس دیدن می‌کند، می‌گوید هلندی‌ها ادویه‌جات، فلفل، نارگیل و میخک کل ایران را تأمین می‌کنند و اوضاعشان بسیار بهتر از کمپانی انگلیسی است (عقیل، ۱۳۹۱، ۱۴۱). این کمپانی برای از دور خارج کردن رقیبش، کمپانی هند شرق انگلیس، در میانه‌های قرن هفدهم همواره می‌کوشید کالاهای بیشتری از اروپا و هند با قیمت‌های ارزان‌تر و حتی پایین‌تر از قیمت تمام‌شده در بازارهای ایران به فروش برساند. در نامه‌ای که به تاریخ ۱۰۷۴ ق/۱۶۶۳ م از سورات به هیئت مدیره کمپانی انگلیسی نوشته شده در مورد قدرت هلندی‌ها در تجارت وارداتی ایران آمده است: «هلندی‌ها سه الی چهار کشتی بزرگ در مسیر خلیج فارس و ساحل دارند که انواع کالاها مثل ادویه، قلع، مس را از باتاویا و یا ژاپن و سوماترا می‌آورند. این کالاها آنها را مشهور می‌سازد» (امین، ۱۳۷۰، ۲۰-۲۱). به غیر از ادویه‌جات، کمپانی هند شرقی هلند ماهوت هلندی، قند، نیل، چوب‌های قیمتی، عطریات، سرب، مس پارچه‌های پشمی و شکر به ایران وارد می‌کرد (فلسفی، ۱۳۱۶، ۱۰۲؛ لکه‌هات، ۱۳۸۳، ۳۳۷).

۱. در مورد انواع پارچه‌های انگلیسی بنگرید به: فریر، ۱۳۸۰، ۲۷۲-۲۷۳.

متأسفانه نگارنده به دلیل عدم دسترسی به آرشیو کمپانی هند شرقی هلند نتوانست آماری از میزان واردات کالاهای این کمپانی به ایران در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم به دست دهد، اما آمار فلور از میزان فروش کالاهای کمپانی هند شرقی هلند در اصفهان در دوره شاه عباس دوم در جدول ۵ آورده می‌شود (فلور، ۱۳۷۱، ۸۸).

جدول ۵. میزان فروش کالاهای کمپانی هند شرقی هلند در اصفهان در دوره شاه عباس دوم

سال (میلادی)	مبلغ به محمودی
۱۶۵۲-۵۳	۳۱/۲۶۳
۱۶۵۶-۵۷	۳۲/۶۲۰
۱۶۵۷-۵۸	۵۵/۹۷۴
۱۶۵۹-۶۰	۱۰۳/۳۵۸
۱۶۶۰-۶۱	۲۰۶/۲۹۹
۱۶۶۱-۶۲	۲/۲۸۰
۱۶۶۲-۶۳	۷/۰۴۸
۱۶۶۳-۶۴	۲۳/۰۳۴
۱۶۶۵-۶۶	۵۰۸

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، کمپانی هلندی کالایی به ارزش ۹۶۹/۸۷۶ محمودی^۱ وارد ایران می‌کرد که رقم قابل توجهی است.

نتیجه‌گیری

تقریباً دو دهه پس از تشکیل کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند در اوایل قرن هفدهم میلادی، نمایندگان آنها نه برای اشغال اراضی و اهداف سیاسی، که به منظور تجارت وارد ایران شدند و با انعقاد قراردادی با شاه عباس یکم، فعالیت‌های تجاری خود را آغاز کردند. آنها به تدریج به عمده‌ترین شرکای تجاری خارجی ایران تبدیل و برای سودآوری بیشتر وارد عرصه رقابت تجاری شدند. چندین عامل در رقابت تجاری این کمپانی‌ها در ایران در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم نقش داشت. لغو انحصار صادرات ابریشم توسط شاه صفی، اگرچه در آغاز باب میل کمپانی‌ها به ویژه کمپانی هند شرقی هلند بود، اما با بستن عوارض سنگین به خرید ابریشم از بازار آزاد، کمپانی‌ها به همان روال سنتی ابریشم را از شاه می‌خریدند و در این زمینه مجبور بودند با دربار صفوی قرارداد ببندند. از میان قراردادهای سه‌گانه

۱. در دوره صفوی یک سکه محمودی برابر با صد دینار و یا نیم‌عباسی بود (دیانت، ۱۳۶۷، ۲۴۲/۲).

صفویان با کمپانی‌ها آن قراردادی که با دربار سر و کار داشت و دارای شرایط و موادی دربارهٔ فروش ابریشم ایران در ازای کالا بود و یا با پول نقد معامله می‌شد، با اهمیت‌تر بود. در این زمینه کمپانی هند شرقی هلند به دلیل آنکه نسبت به رقیبش، کمپانی هند شرقی انگلیس، قدرت دیپلماسی و چانه‌زنی بیشتری در مذاکرات داشت، قراردادهای مطلوب‌تری با ایران می‌بست. در نتیجه فعالیت‌های کمپانی انگلیس تا حدود زیادی محدود شد، تا جایی که این کمپانی حتی قدرت انعقاد قراردادهای تجاری را هم از دست داد و در طول دورهٔ شاه عباس دوم، منابع از صادرات ابریشم ایران توسط این کمپانی گزارشی ثبت نکرده‌اند. از دیگر مشکلات کمپانی انگلیسی در این دوره کمبود نقدینگی (پول نقد) بود که نتوانست بر آن غلبه کند. کمپانی انگلیس ضمن اینکه به دلیل کمبود پول نقد نمی‌توانست از بازار آزاد ابریشم خریداری کند، در تجارت با دربار صفوی هم مشکل داشت، چون حداقل می‌بایست یک چهارم خرید خود را به صورت پول نقد انجام دهد. این در حالی بود که کمپانی هند شرقی هلند به دلیل آنکه سرمایهٔ کافی در اختیار داشت و از نظر تشکیلاتی سازمان‌یافته‌تر و ثروتمندتر از کمپانی انگلیسی بود، مشکل چندانی در پرداخت پول نقد نداشت و در کنار تجارت با دربار صفویان، از بازار آزاد نیز ابریشم خریداری و صادر می‌کرد. جنگ‌های انگلستان و هلند در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی بر رقابت این کمپانی‌ها در ایران تأثیر گذاشت. با شکست انگلیسی‌ها، دولت ایران از انعقاد قرارداد و معامله با کمپانی انگلیسی خودداری کرد. تأثیر دیگر این جنگ این بود که کمپانی هند شرقی هلند با وارد آوردن خساراتی به کشتی‌های تجاری کمپانی انگلیسی عملاً تجارت آنها را در خلیج فارس به مدت چند سال متوقف کرد. کمپانی‌ها، به ویژه کمپانی هند شرقی هلند، تا زمانی که ابریشم در بازارهای اروپا خریدار داشت، برای خرید آن از ایران تلاش می‌کردند، اما از میانه‌های قرن هفدهم با این دیدگاه که ابریشم ایران توانایی رقابت در بازار را ندارد، ابریشم کمتری از ایران خریدند و به صدور نقدینگی‌شان و نیز قاچاق مسکوکات طلا و نقره پرداختند. به رغم دستور ممنوعیت خروج این مسکوکات در دورهٔ شاه عباس دوم، کمپانی هلندی همچنان به صدور آن ادامه داد. کمپانی انگلیسی هم در این زمینه به دلیل کمبود نقدینگی چندان موفق نبود.

ماحصل کلام آنکه کمپانی هند شرقی انگلیس در دورهٔ شاه صفی و شاه عباس دوم در رقابت تجاری با کمپانی هلندی ناکام بود و کمپانی هند شرقی هلند صادرات و واردات خارجی ایران را در این دوره در قبضهٔ خود گرفته بود.

References

- Afshar, Iraj. 2001. *History office (Collection of historical documents and sources)*. Tehran: Bonyad Moqofat Dr. Mahmud Afshar. [In Persian]
- Aghajeri, Hashem, Zahra Qashqaeinejad. 2013. Depreciation of money in the economy of the Safavid era and factors affecting it. *History of Islam and Al-Zahra University*. No. 18. Pp 1-13. [In Persian]
- Ahmadi, Nozhat, Zahra zareian jahromi. 2016. Investigating the East India Company's business practices and its impact on Persian Gulf trade in the Safavid era. *Sokhan Tarikh*. No.14. pp 55-87. [In Persian]
- Amin, Abdulamir. 1991. *British interests in the Persian Gulf*. Translated by Ali Rajabi Yazdi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Aqil, Mostafa. 2012. *International competition in the Persian Gulf 1622-1763*. Translated by Yaser Qazvini Haeri. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Astarabadi, Seid Hasan Ibn Mortaza Hosseini. 1985. *Az Sheikh Safi ta Shah Safi*. Edited by Ehsan Eshraqi. Theran: Elmi. [In Persian]
- Bayani, Khanbaba. 1971. The relations between Iran and the Netherlands during the Safavid era documented by archival documents. *Historical reviews*. No.2. pp 107- 140. [In Persian]
- Borazesh, Amir Hossein. 2013. *Political and diplomatic relations between Iran and the world during the Safavid period*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Braudel, Fernand. 1993. *Capitalism and Material Life (1400- 1800)*. By introduction Parviz Piran. Translated by Behzad Bashi. Tehran: Nashre ney. [In Persian]
- Brinton, Crane, John Christopher, Robert Lee Wolff. 1959. *The history of Western civilization and its foundations in the East*. Translated by Parviz Darush. Tehran: Ketabkhane Ibn Sina. [In Persian]
- Diyanat, Abul hasan. 1988. *Historical culture of values and measurements*. Tabriz: Nima. [In Persian]
- Falsafi, Nasrollah. 1937. *The history of relation between Iran and Europe*. Tehran: chapkhane Iran. [In Persian]
- Ferrier, R.W. 1973 "The Armenians and the East India company in Persia in the seventeenth and Early Eighteenth Centuries", *The Economic History Review*. New series. vol 26. No 1.
- Ferrier, R.W. 1986." *The Terms and Conditions under which English trade was Transacted with Safavid Persia* ", Bulletin of the School of oriental and African studies. university of London. Vol. 49. No. 1.
- Ferrier, Ronlad. 2001. Trade in the Safavid era, *The Cambridge history of Iran, The Safavid*

- period*. Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Jami. [In Persian]
- Floor, Willem and Patrick Clawson. 2000. Safavid Iran search for silver and gold. *International Journal of Middle East Studies*. Vol 32. No 3.
- Floor, Willem. 1992. *Essays on social history of Iran (Trade disputes between Iran and the Netherlands in the Afsharian and Zandian era 1712-1715)*. Translated by Abulqasem seri. Tehran: Tous. [In Persian]
- Floor, Willem. 1996. "The Dutch and the Persian Silk Trade" in: *Safavid Persia*. Edited by Charles Melville. London, New York: I. B. TAURIS.
- Floor, Willem. 2006. *The Persian Gulf, A Political and economic history of five port cities 1500-1730*. Washington: mage publishers.
- Floor, Willem. 2022. Trade in Safavid Iran, In: *The Safavid World*. Edited by Rudi Matthee. London, New York: Routledge.
- Foran, John. 1998. *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. Translated by ahmad Tadin. Tehran: Rasa. [In Persian]
- Herzig, Edmund. M. 1992. The volume of Iranian raw silk export in the Safavid period. *Iranian studies*. Vol 25. No ½. 1992.
- Isfahani Mohammad Masoum Ibn Khajegi. 1989. *kholasa al-siyar*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: elmi. [In Persian]
- Isfahaniyan Davoud. 1988. *Developments in Europe during the Renaissance*. Tabriz: Tabriz University. [In Persian]
- Katof, Fedot Afanas Yevitch. 1977. travelogue. *Translated by Mohammad Sadegh Homayon Fard*. Tehran: ketabkhane Meli Iran. [In Persian]
- Keivan, Mehdi. 2004. The invasion of the commercial bourgeoisie of the West to Iran and the extinction of the Safavid dynasty. In: *The collection of articles Safavid conference in the scope of Iranian history*. Edited by Maghsoud Ali Sadeghi. Tabriz: Stoude. [In Persian]
- Kennedy, Paul. 2003. *The rise and fall of the great powers*. Translate by Mohammad Qaed, Naser Movafaghiyan, Akbar Tabrizi. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Lockhart, Laurence. 2004. *The fall of the Safavid dynasty and Afghan occupation of Persia*. Translated by Esmail Dolatshahi. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Lorimer, J.G. 2009. *Gazetter of the Persian Gulf*. Translated by Abdul Mohammad Ayati. Tehran: Bonyad Iranshenasi. [In Persian]
- Luft, Paul. 2001. *Iran unter Schah Abbas II*, translated by Keykavous Jahandari. Tehran: Markaz chap entesharat Vezarat amoor khareje. [In Persian]
- Matthee, Rudi, 1993. "The East India Company Trade in Kerman wool (1658-1730)". *Etudes Safavides*. Jean Calmard éd. Paris -Tehran.

- Matthee, Rudolph. P. 2009. The foreign economy and policy of Safavid era. Translated by Hasan Zandieh. Qom: Pazhoheshgah Hoze va Daneshagh. [In Persian]
- Matthee, Rudolph. P. 2022. *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730*. Translated by Mani Salehi Alame. Tehran: Farhang Javid. [In Persian]
- Mill, James. 1997. *The history of British Indian*. London: Routledge.
- Navaei, Abdul hossein. 1981. *Iranian political documents and correspondence from 1038 to 1105 H*. Tehran: Bonyad Farhang Iran. [In Persian]
- Navaei, Abdul hossein. 2008. *Iran political and economic relation in Safavid period*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Olearius, Adam. 1984. *travelogue*. Translated by Ahmad Behpour. Tehran: Sazman Entesharati & Farhangi Ebtekar. [In Persian]
- Palmer, Robert Roswell. 2004. *A history of the Modern World*. Translated by Abul Qasem Taheri. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Savagheb. Jahanbakhsh. 2006. Investigating the factors of Iran's economic decline in the era of Shah Safi. *Farhang*. No. 60. Pp 25-62. [In Persian]
- Savane negar Tafreshi, Abul Mafakher Ibn Fazlollah Hosseini. 2009. *History of Shah Safi (The history of Iran's developments in the years 1038-1052 H)*. Edited by Mohsen Bahramnejad. Tehran: Miras Maktoub. [In Persian]
- Shafeiee Nejad, Abbas. 2021. Thematic of money. *Marefat*. No. 281. Pp 93-100. [In Persian]
- Shardin, Jean. 1995. *travelogue*. Translated by Eghbal Yaghmaei. Tehran: tous. [In Persian]
- Steensgaard, Niels. 1973. *Carrac Carvans and Companies: the structural crisis in the European-Asian trade in the early 17 century*. Student literature.
- Steinmann, Linda. k. 1987. Shah Abbas and the Royal Silk, 1599-1629. *Bulletin British Society for Middle Eastern studies*. Vol 14. No 1.
- Tavernier, Jean-Baptiste. (without date). *Tavernier travelogue*. Translated by Abu Torab Nouri. Edited by Hamid Shirani. Isfahan: Ketabkhane Sanaei & Kitab froushi Taeid Isfahan. [In Persian]
- Vogel, Spiel. 2014. *Western Civilization*. Translated by Mohammad Hossein Arya. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Weber, Max. 2006. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Translated by Abdul karim Rashidiyan, Parisa Manouchehri Kashani. Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Wilson, Arnold. 1969. *Persian Gulf*. Translated by Mohammad Saiedi. Tehran: Bongah Tarjome va Nashre Ketab. [In Persian]



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234371.1288>

Research Paper

The Prophetic Role of Dreams and Political Legitimacy in the History of Iran from the 4th to 5th Centuries AH

1. Imam Ali shabani,^{} 2. Hamideh Mehralitabar^{}

1. Associate professor of History, Department of History, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: e.shabani@umz.ac.ir

2. MA of History Of Islamic Iran, Department of History, University of Arak, Iran. Email: h.mehralitabar@yahoo.com

Received: 2024/01/05 PP 51- 73 Accepted: 2024/03/05

Abstract

Iranian governments during the medieval centuries used visions and prophetic dreams to set a connection with the transcendent and divine realm and pretended to be inspired by the sacred-spiritual world. Through a descriptive-analytical approach, the research addressed the fundamental question of the relationship between prophetic dreams function with political legitimacy during the 4th and 5th centuries AH Iran. It showed that dealing with legitimacy challenges was a key concern for Iranian governments during this period. Propagating future political events through prophetic inspiration in the form of dreams was integral to the agenda of those in power and surrounding elites. The birth and survival of leaders amid doubts, achieving seemingly implausible power, establishing and sustaining governance, territorial expansion, suppression of enemies, and even the downfall of their rule were all encompassed in the content of prophetic dreams during these centuries. Additionally, to dispel doubts and have huge impacts on public perception, using symbols with profound meanings embedded with prophetic concepts in dreams was a part of the agenda. However, given the significant overlap of applying these symbols in dreams, it is indicative of their forgery.

Keywords: Dream; Falsification; Legitimacy; Political Prophecy; History of Iran; Medieval Centuries.

Citation: Shabani, Imam Ali and Hamideh Mehralitabar. 2024. *The Prophetic Role of Dreams and Political Legitimacy in the History of Iran from the 4th to 5th Centuries AH*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 51-73.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The history of Iran narrates the fact that people associated with politics and power would not stop at anything to gain, and maintain their political purposes. Periodically, they abused the most common practices of the people or their routine experiences, such as “dreams” to pursue and achieve them. The Iranian governments during the 4th and 5th centuries AH were in dire need of stating or approving frequent claims to power, defining and justifying critical political decisions, and measuring their situations. In this context, the sultans and their political elites benefited from the ancient and, at the same time, general beliefs that the public had already accepted regarding the matters of fate, destiny, and its relation to the cosmos, heavens, and astrology to acquire their political objectives. Therefore, it is possible to refer to “dream(s)” as a common practice of the people and as a means of belief for Iranians since the ancient times that the Islamic centuries accentuated and emphasized again. In the historical period in question, according to the political states, dreams were considered very influential by those in power and manipulated their functions for their political propaganda facet.

Methodology

The research raises this fundamental question and tries to answer it: what is the relation between the prophetic role of dreams and power legitimacy in the history of Iran during the 4th and 5th centuries AH? In a descriptive-analytical way, we have scientifically discussed and investigated these dreams with prophetic meanings and their attribution to those in power and the elite group of politicians that had the same goals to follow.

Result and Discussion

Political legitimacy has been one of the main concerns of Iranian governments in the medieval centuries, especially in the 4th and 5th centuries AH. In this context, resorting to dreams, particularly prophetic dreams and those attached to a legend, became a penetrating tool to prove the legitimacy of power, and those who wield it tried to benefit from it with all their might. The dreams were considered a gateway into the unseen, and due to the influence of such belief and this vision on the Iranians and the sect-religious foundations supporting it, they were able to consolidate political power and overcome the challenges of legitimacy. In a general criticism of previous research, one must mention their lack of a theoretical framework, no partitioning or distinction between the

dreams of those in power and those of the commoners, considering the dreams attributed to the political structure of power to be legit and only giving the mere description of the dreams. This research, while paying special attention to one of the political functions of dreams and that too in a specific period, has come to conclusions that dreams attributed to the ruling family were falsified in line with the pursuit of political interests of the governments of that era.

Conclusion

The Iranian governments of the 4th and 5th centuries AH benefited from the dream to gain and strengthen the legitimacy of their power and overcome its challenges during the mentioned period. In this regard, a significant number of prophetic and popular dreams were about the ancestors or the founders of their government. In the historiography parallel to them, there are stories of prophetic dreams mainly with the concept of a miracle birth and survival of the leaders against all odds, their reaching to power and foundation of dynasties with the divine support; their territorial expansions, vanquishing of the enemies, their long life, and even their fall. These contents indoctrinated the predestination of such events and helped to establish their legitimacy, with a theme and prophetic literature in the mentioned centuries.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234371.1288>

مقاله پژوهشی

نقش پیشگویانه رؤیا و مشروعیت در تاریخ ایران (در سده‌های چهارم و پنجم)

۱. امامعلی شعبانی،^{id} ۲. حمیده مهرعلی تبار^{id}

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: e.shabani@umz.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران، رایانامه: h.mehralitabar@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵ صص ۵۱-۷۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

چکیده

حکومت‌های ایرانی سده‌های میانه اسلامی (قرون ۴ تا ۹ ق) با انواعی از نیازها و در عین حال چالش‌های سیاسی مواجه بودند. از این رو، سلاطین و متفکران پیرامونی‌شان از هر وسیله‌ای برای حفظ و تحکیم پایه‌های قدرت و غلبه بر موانع سیاسی و مشکلات احتمالی بهره می‌بردند. در همین زمینه رؤیا و تظاهر به خواب دیدن به عنوان ابزار برقراری ارتباط با مبدأ غیب و الهام از عالم قدسی-ماورایی و در قالب پیشگویی مورد توجه آنان بود. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که میان نقش پیشگویانه رؤیا و مشروعیت در سده‌های چهارم و پنجم هجری چه رابطه‌ای وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند مواجهه با چالش‌های مشروعیتی یکی از دغدغه‌های اساسی حکومت‌های ایرانی در این مقطع بوده و در همین زمینه القا و تبلیغ پیشگویی آینده سیاسی حکومت‌ها و رهبران آنان از راه الهامات غیبی و در قالب رؤیا در دستور کار صاحبان قدرت و متفکران قرار داشته است. تولد و در عین حال زنده ماندن رهبران آن هم در میان انبوهی از تردیدها، نیل ناباورانه به قدرت و تأسیس و تداوم حکومت و فرمانروایی، توسعه قلمرو، سرکوب و حتی سقوط دشمنان و نیز برخورداری از عمر طولانی براساس تقدیر و سرنوشت و مطابق قضا و قدر الهی محتوای این رؤیاها با مضمون پیشگویانه بود. بسیاری از رؤیاها به آغاز شکل‌گیری حکومت حاکمان می‌پردازند که خود از دیدگاه توجیه قدرت‌گیری قابل تحلیل است. تعدادی نیز درباره‌ی اواخر حکومت‌ها و از منظر توجیه زوال آنان مطرح هستند. ضمناً برای رفع هر گونه تردید و در عین حال اثرگذاری بیشتر بر اذهان عمومی، استفاده از نمادهای پرمفهوم و در عین حال مؤید مفاهیم نهفته پیشگویانه در رؤیا در دستور کار قرار داشته است که البته با توجه به اشتراک قابل توجه رؤیاها در کاربست این نمادها، می‌تواند نشانی بر جعلی بودن آنها باشد.

واژه‌های کلیدی: رؤیا، جعل، مشروعیت، پیشگویی سیاسی، تاریخ ایران، سده‌های میانه.

استناد: امامعلی، شعبانی و حمیده مهرعلی تبار. ۱۴۰۳ نقش پیشگویانه رؤیا و مشروعیت در تاریخ ایران (در سده‌های چهارم و پنجم)، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۵۱-۷۳.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

تاریخ ایران حکایت از این واقعیت آشکار دارد که اهل سیاست و قدرت برای رسیدن به اهداف سیاسی خود غالباً از هیچ کاری فروگذار نکرده و برای این امر گاه از تجارب عمومی و عادی انسان‌ها بهره جست‌ه‌اند. حکومت‌ها به طرح یا اثبات بعضی ادعاها و توجیه و تعلیل برخی تصمیمات و اقدامات مهم سیاسی و مسائل مربوط به آن نیاز داشتند. بنابراین، سلاطین و نخبگان سیاسی پیرامون آنان برای نیل به اهداف سیاسی معمولاً از اعتقادات کهن و در عین حال رایج و مورد قبول افکار عمومی، به ویژه مقوله تقدیر و سرنوشت و رابطه آن با آسمان، سود می‌جستند که از جمله آنها می‌توان به «خواب دیدن» یا «رؤیا» اشاره کرد. رؤیا که از تجارب عمومی و از اعتقادات اصلی ایرانیان با تأکیدات دینی و مذهبی باستانی و نیز اسلامی است، در دوره‌های مختلف تاریخی، با توجه به شرایط سیاسی، از منظر صاحبان قدرت اهمیت بسیاری در تبلیغ سیاست داشته است. حال این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که میان نقش پیشگویانه رؤیا و مشروعیت در سده‌های چهارم و پنجم هجری چه رابطه‌ای وجود دارد؟

با توجه به محدوده زمانی مقاله حاضر، پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. معدود پژوهش‌های موجود از جمله مقالات «خواب دیدن در سنت و سیاست صفویان» (یوسف رحیم‌لو)، «رؤیاهای شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی» (شعله کویین) و کتاب «رؤیا و سیاست در عصر صفوی» (نزهت احمدی (صراف)) صرفاً به رؤیاهای عصر صفوی البته از منظری خاص پرداخته‌اند. پایان‌نامه «خواب و رؤیا در قلمرو سلاجقه روم» (زهرا سادات قندهاری ساعتی) نیز به طور کلی به رؤیاهای سلاجقه روم، در جغرافیای آسیای صغیر اشاره داشته است. کتاب عباسیان؛ رؤیا و سیاست که یکی از راقمین این سطور نوشته است، با تأکید بر رفتار سیاسی خلفای عباسی در باب موضوع کلان رؤیا و پیوند آن با سیاست، به بررسی این موضوع در تاریخ عصر عباسی پرداخته است. پایان‌نامه «رابطه رؤیا و سیاست در تاریخ بنی‌امیه» (محمد حرمت‌زاده) نیز مقطع تاریخ اسلام دوره اموی را مد نظر قرار داده است. به نظر می‌رسد پایان‌نامه «رؤیا و سیاست در تاریخ حکومت‌های میانه ایران از قرن چهارم تا هشتم هجری» (حمیده مهرعلی تبار) تنها پژوهشی باشد که به موضوع رؤیا و کارکردهای سیاسی آن با تأکید بر دوره مورد اشاره پرداخته، که نوشتار پیش رو مستخرج از آن است.^۱ در پایان این مبحث بایستی متذکر شد پژوهش‌هایی، عمدتاً پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، از منظر عرفانی-ادبی به این موضوع پرداخته‌اند که از جمله

۱. تردید و تشکیک در رؤیاهای منقول از سلاطین و خاندان حکومتی سده‌های میانه تاریخ ایران خود محل بحث مستقلی خواهد بود که اتفاقاً فصلی از پژوهش اصلی این پایان‌نامه را به خود اختصاص داده است. در همین زمینه شاذ بودن منبع، تشابه بین روایت‌ها، تاریخ‌نگاری تحت تأثیر ایدئولوژی روز، محدودیت‌های تاریخ‌نگاری، تقارن بحران‌ها و چالش‌های حکومتی با زمان نقل رؤیا و در حقیقت نیاز سیاسی روز، شکاف تاریخی بین منبع و دوره زمانی و... قابل طرح خواهد بود (مهرعلی تبار، ۱۳۹۱، ۴۳-۶۱).

آنها می‌توان به «رؤیا و تعبیر آن در متون عرفانی و تفسیری تا اواخر قرن ششم هجری» (مختار کمیلی)، «نقش تقدیر و رؤیا در منظومه‌های حماسی و غنایی تا قرن ششم هجری» (محمدعلی غلامی‌نژاد) و «واسازی قصص خواب در متون صوفیه تا قرن نهم ه.ق» (معصومه فتحی) اشاره کرد.

پژوهش حاضر که به نوع رابطه میان رؤیا و مشروعیت با تأکید بر پیشگویی در تاریخ ایران قرون چهارم و پنجم هجری پرداخته است، می‌تواند ابعاد و زوایای نوینی را در تحلیل تحولات سیاسی این دوره سرنوشت‌ساز از تاریخ ایران به روی پژوهشگران و محققان تاریخ بگشاید، ضمن آنکه با توجه به کاربردهای امروزی این موضوع در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی می‌تواند حائز اهمیت و محل رجوع عمومی باشد و به علاوه در شناخت کلان از پیوند میان دو مقوله حائز اهمیت «سیاست» و «رؤیا» در تاریخ ایران مفید باشد.

تعریف مفاهیم

واژه‌های پرکاربرد و محوری «مشروعیت»، «رؤیا» و «کارکرد» کلیدواژه‌های اصلی این پژوهش هستند. مشروعیت: به معنای باور عمومی اعضای یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت حکومت، قدرتی به حق و مستوجب فرمانبرداری است. وقتی مشروعیت با حاکمیت می‌آید، معنای آن نداشتن رقیب در قلمرو داخلی و تسلط بر همه گروه‌ها و نیز استقلال در برابر سایر دولت‌هاست. در جوامع دینی دغدغه شرعی بودن بسیار حائز اهمیت است. مشروعیت می‌تواند قدرتی وحشی و عریان را به اقتداری مقبول و متفاهم بدل کند. مشروعیت توجیهی با صبغه دینی از حاکمیت است؛ یعنی توجیهی از حق فرمان و اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان و اطاعت با حق و حقانیت تلقی شود. چون تمرکز قدرت در دست شخصی واحد در ذات خود متضمن نابرابری و نیازمند توجیه است، مشروعیت پاسخی است به این نابرابری و توجیه آن. ضمناً مشروعیت به حاکم آزادی عمل می‌دهد (فیرحی، ۱۳۸۸، ۱۱؛ کاظمی، ۱۳۶۹، ۶۲). در خصوص منابع مشروعیت نیز ماکس وبر سنن و رسوم گذشته، دعوی کاریزمایی یک رهبر فرزانه و توافقات عقلانی متجلی در قوانین عرفی را نام می‌برد (ماکس وبر، ۱۳۷۴، ۳۹۸، ۲۷۵-۲۷۶).

رؤیا: وانمود تجاربی از زندگی حقیقی یا عوالم خیالی است که در خواب (نوم) برای شخص اتفاق می‌افتد و مترادف با واژه «خواب دیدن» است. مترادف انگاشتن دو واژه رؤیا و خواب در مجامع علمی و یا در منظر عموم اشتباه فاحشی است و میان آن دو مرز و تعریف مشخصی وجود دارد. در پژوهش پیش رو «رؤیا» با توجه به تعریف علمی‌ای که از آن داده شد، مد نظر است (منتظری، ۱۳۸۳، ۴۸-۴۹).

کارکرد: اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد (محسنی، ۱۳۸۳، ۵۳).

در پژوهش پیش رو کارکرد رؤیا در بعد سیاسی به منزله تأثیری است که بیننده رؤیا بر جامعه می‌گذارد. متقابلاً جامعه نیز متناسب با آن بازخورد مثبت یا منفی نشان می‌دهد.

رابطه مشروعیت و رؤیا در حکومت‌های ایرانی سده‌های میانه

نمونه‌های متعدّد بر بهره‌برداری ابزاری و سیاسی حکومت‌های ایرانی از «رؤیا» در طول تاریخ صحنه می‌گذارد. در باور عمومی، رؤیا دروازه رازهاست که می‌تواند با جهان نهران و ملکوتی ارتباط برقرار کند و از وقوع یک حادثه تاریخی در آینده دور یا نزدیک خبر دهد. و چون رؤیا روشی برای پیشگویی از آینده است، ارزش و اعتبار خاصی نزد جوامع گذشته در تاریخ ایران داشت و عمدتاً حکومت‌ها از آن به عنوان راهی برای برون‌رفت از بحران‌ها سود می‌جستند. علاوه بر این، اعتقاد به پیوند رؤیا با تقدیر و سرنوشت و باور به غلبه اراده خداوند بر سعی و کوشش انسان‌ها، به ویژه در مسائل سیاسی، و در نتیجه انتظار تسلیم محض در مقابل حکم سرنوشت، خود از اهمیت و جایگاه آن حکایت دارد (کیا، ۱۳۷۸، ۴۹).

حکومت‌های ایرانی و غیرایرانی بر این امر واقف بودند که گرچه شمشیر و زور قدرت می‌آورد، این مشروعیت است که موجب بقای حکومت خواهد بود. لذا مسئله مشروعیت، تقویت و تداوم آن همواره یکی از دغدغه‌های اساسی آنان در تمام طول حکومتشان بود.

رؤیاهای ثبت‌شده در منابع ایران باستان حکایت از آن دارد که حاکمان ایرانی رؤیا را روشی برای مقابله با چالش‌های سیاسی روز و در رأس آن کسب و تداوم و تقویت مشروعیت خود می‌دانستند. گاه رؤیاهای خبر از فرمانروایی به دور از انتظار شاهانی چون کوروش، داریوش کبیر و یارانش بابلکان و نیز پیروزی و یا شکست چهره‌هایی چون خشایارشا و بهرام چوبین می‌دادند. پیرو همین باور، به نظر می‌رسد پیشگویی‌هایی که در قالب رؤیا در خصوص سقوط حکومت ساسانی به دست اعراب مسلمان انجام شد، در کنار دیگر عوامل تاریخی، شرایط پذیرش شکست ایرانیان را مهیا کرد (مهرعلی تبار، ۱۳۹۱، مدخل). در دوره حکومت‌های ایرانی و انیرانی سده‌های میانه اسلامی، بنا به شرایط روز، رجوع به رؤیا در عرصه سیاسی نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌ها داشت که خود بحث اصلی نوشتار حاضر خواهد بود. در منابع دوره مغول- تیموری موارد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد حاکمان این سلسله از رؤیا به عنوان یک حربه و ابزار نافذ برای پیشبرد منافع سیاسی خود استفاده می‌کردند (همان).^۱

۱. در عصر صفویه رؤیا کاربردی همه‌جانبه‌تر در امور سیاسی یافت و با القا و تبلیغ برخوردار از حمایت ائمه و پیشگویی از حوادث آینده و توجیه برخی اقدامات و عملکردها در عرصه‌های سیاسی و نظامی خود را به نمایش نهاد. در عصر افشاریه، به ویژه در دوره نادرشاه، برای مواجهه با بحران‌های سیاسی و نظامی، کسب مشروعیت، سرکوب مخالفان و ایجاد روحیه در سپاهیان رؤیاهای متعددی در قالب بشارت جعل شد. سلاطین و شاهزادگان قاجاری و حتی پهلوی نیز، همچون حکومت‌های گذشته، از رؤیا برای تحکیم پایه‌های حکومتی خویش و برای برطرف کردن مشکلات سیاسی روزانه‌شان سود می‌جستند. ذکر نمونه‌های متعدّد در تاریخ معاصر ایران و حتی در چند دهه اخیر خود از کارکردهای سیاسی-پیشگویانه رؤیا و در حقیقت اهمیت و جایگاه آن در جامعه ایرانی پرده برمی‌دارد (مهرعلی تبار، ۱۳۹۱، مدخل).

اثر بخشی رؤیا در جامعه، پیشینه کارکرد سیاسی و بن‌مایه‌ها و تأکیدات مذهبی آن از یک سو^۱ و شرایط، نیازها و چالش‌های سیاسی فراروی حکومت‌های ایرانی از دیگر سو، رجوع صاحبان قدرت به ابزار نافذ «رؤیا» را دو چندان ضروری می‌ساخت. در همین زمینه تحقیرها، فقدان مشروعیت ملی، تضعیف مشروعیت مذهبی و تنازع گاه و بی‌گاه حکومت‌های ایرانی سده‌های چهارم و پنجم هجری با دستگاه خلافت عباسی بر ضرورت استفاده از بعد سیاسی رؤیا تأکید داشت. سیاست مقوله پیچیده‌ای است که سلاطین و حاکمان برای بقا در عرصه آن به هر دستاویزی چنگ می‌زنند تا جایگاه خود را هرچه بیشتر حفظ و مستحکم سازند. در این میان، استفاده از قالب پیشگویانه رؤیا یکی از ابزارها و حربه‌های نافذ و در عین حال اثرگذار برای پیشبرد و تبلیغ اهداف سیاسی صاحبان قدرت بود.

اکثر حکومت‌های سده‌های مذکور فاقد خاستگاه و تبار ایرانی و در حقیقت فاقد مشروعیت ملی بودند که این امر بر چالش‌های سیاسی آنان بیش از پیش می‌افزود. بنابراین، حکومت‌های بیگانه به انحای مختلف سعی می‌کردند مشروعیت ملی، مذهبی و سیاسی خود را با تبارسازی^۲ و یا با استفاده از ابزارهای مذهبی و بهره‌برداری از اعتقادات عامیانه با بن‌مایه‌های مذهبی تقویت کنند. در همین زمینه، تظاهر به دینداری تنها ابزار برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی موجود بود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۶۱). بنابراین، بی‌علت نیست که در اندیشه سیاسی نخبگان فکری-سیاسی این دوره، و در رأس آنها خواجه نظام‌المک، دین و در حقیقت نمایش‌های دینی بسیار مهم و عامل تعیین‌کننده در تقویت مشروعیت است (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۴۴، ۶۸-۶۹).

حکومت‌های این دوره، به ویژه سلسله‌های ترک تبار غزنوی و سلجوقی، دغدغه بیشتری برای مشروعیت‌بخشی داشتند. چالش‌های گاه و بی‌گاه آنان با کانون مشروعیت‌بخش جهان اسلام، یعنی خلافت عباسی، مشروعیت آنان را به ویژه در بعد مذهبی و سیاسی به شدت آسیب‌پذیر می‌کرد. از این رو، آنها برای تقویت و تداوم مشروعیت به ابزار نافذ رؤیا پناه می‌بردند. تأکید بر الوهی‌انگاری قدرت، با توسل به رؤیا در کنار دیگر روش‌های مشروعیت‌بخش، در دستور کار قرار داشت. رؤیاهای ثبت‌شده در متون تاریخی این دوره به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در جهت کسب، تقویت، تداوم و یا توجیه مشروعیت جعل شده‌اند که این خود می‌تواند به دغدغه‌ها و نگرانی‌های جدی حکومت‌های این دوره از تاریخ ایران به آینده سیاسی‌شان گواهی دهد.

۱. در خصوص دلایل و زمینه‌های عام کاربرد رؤیا در عرصه سیاسی جهان اسلام بنگرید به: شعبانی، ۱۳۹۴، ۱۷-۳۲.

۲. البته سیاست نسب‌سازی توانست از حکومت‌های بیگانه این مقطع چهره‌ای اصالتاً ایرانی به دست دهد. در این خصوص بنگرید به: شعبانی، ۱۳۹۳،

رؤیا و پیشگویی درباره آینده سیاسی

«تقدیرگرایی» از تفکرات غالب سده‌های میانه تاریخ ایران است. به نظر می‌رسد تأکیدات قرآنی و حدیثی در خصوص موضوع قضا و قدر و مشیت الهی و نیز غلبه آموزه‌های کلام اشعری در مقطع مورد نظر در تقویت این باور عمومی مؤثر بوده است (صابری، ۱۳۹۷، ۱/۲۴۷-۲۴۸، ۲۳۸-۲۴۰). بدین ترتیب، فقها و اندیشمندان سیاسی پیرامون قدرت برای مشروعیت‌بخشی به حکومت، سعی بر بهره‌برداری سیاسی از آن و القا و تبلیغ این نکته مهم داشتند که تحقق سلطنت خارج از تدبیر بشری و ناشی از مشیت الهی است (فیرحی، ۱۳۸۹، ۲۱۸). تلاش آگاهانه صاحبان قدرت برای کشاندن جامعه به سمت تقدیرگرایی، استفاده ابزاری از رؤیا و پیوند دادن آن با مشیت الهی در مقطع مورد اشاره موج می‌زند.^۱ نتیجه رسوخ این اندیشه، لاقلاً در بخش قابل توجهی از لایه‌های اجتماعی، سکوت در برابر حکومت وقت و اقدامات آن و عدم حق اعتراض بود (بیراه‌زاده دزفولی، شجری، و شعبانی، ۱۳۹۹، ۱۸۸).

پیشگویی حوادث آینده به واسطه رؤیا و تعامل با مردان مقدس در رؤیا از باورهایی بود که از دوره باستان به دوران اسلامی تاریخ ایران منتقل گردید (اشپولر، ۱۳۷۳، ۱/۲۹۱-۲۹۲). صاحبان قدرت و نخبگان پیرامونی آنان در جهت تقویت مشروعیت خود و یا خنثی‌سازی اقدامات و اتهامات ضد مشروعیتی^۲ مخالفان نهایت بهره‌برداری را از این اعتقاد عمومی جامعه می‌کردند. در همین زمینه، جعل رؤیا و نیز گاهی به خدمت گرفتن معبران برای به دست دادن روایت و تفسیری همسو با منافع حاکمیت در دستور کار قرار داشت. حکومت‌های ایرانی سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری با بهره‌گیری از نمادهای سیاسی نهفته در رؤیاها که بیان‌کننده مفاهیم قدرت و سلطنت بودند، خود را در ظل حمایت خداوند و پیشوایان دینی قرار می‌دادند تا آینده سیاسی حکومتشان را تقویت و تضمین کنند. در واقع نمونه‌های چندی از تاریخ ایران در این مقطع وجود دارد که از تأثیر پیشگویانه رؤیا بر آینده سیاسی سلاطین و کامیابی آنان در نیل به تاج و تخت و در حقیقت مشروعیت‌بخشی آنها حکایت می‌کند.

آل‌بویه: بویه‌یان به دلایل مختلف با انواعی از چالش‌های مشروعیتی روبه‌رو بودند. از این رو، از همان نخستین دهه‌های روی کار آمدنشان، دستیازی و تشبث به رؤیا را در قالب ادبیات پیشگویانه در دستور کار خود قرار دادند. معروف‌ترین مصداق این امر همان است که به ابوشجاع جدشان نسبت داده می‌شود: «من در عالم رؤیا دیدم که بول می‌کردم و از مخرج بول من آتش شعله زد و سرکش شد و به آسمان رسید و سه شعبه شد و تمام عالم را روشن کرد و از آن سه چندین شعبه پدید آمد و دنیا را گرفت. جهان

۱. مورخان این سده‌ها نیز تحت تأثیر این باور عمومی قرار داشتند. از این رو، بدون سنجش صحت و سقم این‌گونه اخبار، آنها را بازتاب می‌دادند.
۲. بیراه نیست اگر گفته شود فراز و فرود حکومت‌ها در تاریخ ایران نبرد بین مشروعیت‌هاست؛ مشروعیتی که با اقدامات ضد مشروعیتی مخالفان از پای درمی‌آید و مشروعیت جدید جای آن را می‌گیرد و البته این ماجرا ادامه دارد.

و اهل جهان برای آن رشته‌های فروزان درخشان خضوع کردند و سر زیر افکندند.» به دنبال آن از منجمی متبحر تعبیر خواستند و او گفت: «این یک خواب عظیم و رؤیای مهم است... بدان که تو دارای سه فرزند هستی که آنها مالک دنیا خواهند شد. آنها بر سراسر گیتی مسلط خواهند شد؛ همان طور که آن آتش دنیا را روشن کرد. برای آنها هم اولادی خواهند بود که پادشاه جهان خواهند بود و عده آنها به اندازه عده همان شعب آتشین که دیدی خواهد بود.» در ادامه نیز آمده است که ابوشجاع و فرزندان او به خاطر شرایط زندگی، فقر اقتصادی و مهم‌تر از آن فقدان تبارمندی، این تعبیر پیشگویانه را تمسخر و استهزا کردند و البته منجم اصرار بر تحقق آن داشت^۱ (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۲۹۱/۱۹-۲۹۲؛ همچنین بنگرید به: ابن طباطبا، ۱۳۶۰، ۳۸۰-۳۷۹؛ ابن عبری، ۱۳۷۷، ۲۲۴).

در تحلیل این رؤیای افسانه‌گونه که احتمالاً پس از نیل بویه‌پیان به قدرت و در حدود سال‌های ۳۲۴-۳۲۵ ق جعل شده (فرای، ۱۳۶۳، ۲۲۶/۴) بایستی گفت مشروعیت‌بخشی، آن هم از طریق الهامات ماورایی-غیبی، مد نظر بوده است و به نظر می‌رسد رهبران بویه‌ی از سر نیاز سیاسی و در واکنش به تحقیرهای عباسیان و شاید علویان و نیز خاندان‌های کهن این رؤیا را ساخته‌اند، زیرا منابع تصریح دارند که بویه‌پیان به طبقات فرودست اجتماع تعلق داشتند، آن هم در عصر و زمانه‌ای که بینش سیاسی عمومی بر فضیلت تبار و نژاد تأکید داشت. علاوه بر این، رؤیای مذکور احتمالاً تقسیم این حکومت به سه شاخه اصلی را این‌گونه توجیه می‌کند. البته سیاست تبارسازی بویه‌پیان و انتساب به بهرام گور چندان نتوانست مؤثر واقع شود. چنانکه مورخان هم‌عصر ایشان، مانند بیرونی، بر تبار جلیشان می‌تاخندند (بیرونی، ۱۳۶۳، ۶۱؛ شعبانی، ۱۳۹۳، ۵۱). در هر صورت رؤیای منتسب به ابوشجاع در فضایی کاملاً ناباورانه از طالع نیکو، آینده‌ای بزرگ، خوش‌اقبال و پیشامدی شگفت‌انگیز برای آینده سیاسی بویه‌پیان خبر می‌داد که خود از منظر مشروعیت‌بخشی قابل تحلیل خواهد بود. ضمن آنکه بیانگر پذیرش عمومی و اطاعت جهانیان از این قدرت نوظهور بود.

نمادین بودن رؤیای مذکور در استفاده از واژه‌هایی چون «آتش»، «آسمان»، «عالم» که هر یک در علم نمادشناسی دربردارنده مفاهیم قدرت و سیاست هستند، اثرگذاری بیشتر بر مخاطب را نشانه رفته است. چنانکه «آسمان» در کتب تعبیر خواب به عزت، موفقیت، بزرگی، دولت و پادشاهی تعبیر شده است (تفلیسی، ۱۳۸۵، ۳۰-۳۱). «آتش» نیز آینده روشن و نیل به قدرت را تداعی می‌کند (شعبانی، ۱۳۹۴، ۱۹۵).

عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) به رغم همه عظمت و شکوهی که داشت، به دور از دغدغه‌ها و

۱. نیل ناباورانه به تاج و تخت البته خود می‌تواند در ایجاد باور الوهی و قدسی از قدرت و حکومت در اذهان عمومی جامعه مؤثر باشد. این تحلیل به خصوص درباره خاندان فقیر و گمنام آل بویه صادق است.

نگرانی‌های مشروعیتی در ابعاد سیاسی و مذهبی نبود. منازعات خونین او با دیگر شاهزادگان بویهی، درگیری با خلافت عباسی،^۱ پیشینه نه چندان قابل دفاع اختلافات او با پدرش رکن‌الدوله، وجود رویکرد انتقادی در جامعه در برابر سیاست او برای احیای فرهنگ و سنن عهد ساسانی و نیز چالش‌های ریز و درشت دیگر در ابعاد و زمینه‌های مختلف داخلی و خارجی بر این امر صّحّه می‌گذارد (فرای، ۱۳۶۳، ۲۴۱/۴-۲۲۹). بنابراین، او در کنار حربه‌های مختلف، توسل به ابزار نافذ رؤیا را برای پیشبرد سیاست‌های خود در دستور کار قرار داده بود. استناد او به رؤیای مفصل مادرش که با نقش‌دهی به امام نخست شیعیان همراه است، بر تردیدهای صّحت رؤیا بیش از پیش دامن می‌زند و تماماً از منظر مشروعیت‌بخشی و در قالب رؤیایی پیشگویانه قابل تحلیل خواهد بود.

مطابق این رؤیا، مادر عضدالدوله نقل می‌کند که

من برای رکن‌الدوله پسری زادم که گویا او را «ابودلف» خواند و پس از اندکی درگذشت. من برای او بسیار اندوهگین شدم به ویژه که می‌ترسیدم پیوند من با امیر (رکن‌الدوله) سست گردد، ولی امیر مرا دلداری داد و مهربان‌تر شد. مدّتی بعد من در اصفهان به تو آّبستن شدم. پس از آن می‌ترسیدم که دختر آید و پیوند من و سرورم بریده شود، چون از ناخشنودی او از دختران آگاه بودم. همه مدّت آّبستنی را در ترس گذراندم. با نماز و دعا، پسر بودن فرزند را از خدا می‌خواستم تا شبی در خواب پیرمردی زیبارو و خوش‌اندام را دیدم که گمان می‌کردم رکن‌الدوله است. چون روی او را دیده، دانستم دیگری است. فریاد زدم و کنیزان آمدند، ولی او ایشان را براند و گفت: من علی بن ابی طالب (ع) هستم. من برخاسته زمین را بوسه دادم. او گفت: نه! نه! من گفتم: ای سرور من! می‌دانی من در چه حال هستم؟ دعا کن خدا پسری خوش‌اندام و خوشبخت به من بدهد. او گفت: ای فلانی (مرا با نام و کنیت پسر آینده‌ام، عضدالدوله بخواند)... به زودی تو پسری خواهی آورد خوش‌اندام، هوشیار، خردمند، دانا، بزرگوار، نامبردار، نیرومند که بر کشورهای فارس، کرمان، دریا، عمان، عراق، جزیره تا حلب پادشاهی خواهد کرد و مردم را رهبری و اداره خواهد نمود. از او پیروی خواهند کرد، دارایی بسیار گرد می‌آورد، دشمنان را بزبون خواهد نمود و چنین خواهد بود (عضدالدوله به خود اشارت می‌نمود) که من هستم و این اندازه عمر خواهد کرد (که اندازه آن برای عضدالدوله معین نبود) و پسرش جانشین او خواهد شد. عضدالدوله می‌گفت: هر گاه به یاد این خواب می‌آیم درمی‌یابم که درست برابر زندگانی من است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۹۲/۶).^۲

۱. حتی برخی معتقدند علت حمایت عضدالدوله از مذهب ظاهریه را می‌بایست در جهت تضعیف موقعیت خلافت عباسی تحلیل نمود (رضایی، ۱۳۹۹، ۱۱-۱۲).

۲. نقل رؤیا از سوی ابن مسکویه که خود از طرفداران عضدالدوله است، بر اعتبار رؤیا بیش از پیش سایه می‌افکند (فرای، ۱۳۶۳، ۲۲۸).

رؤیای مذکور از مناظر مختلف قابلیت تحلیل سیاسی دارد. این رؤیا اساساً تولد عضدالدوله را مطابق مشیت الهی و خواسته تقدیر و سرنوشت القا می‌کند و آینده‌باشکوه و افق بلند این حکومت از جمله استیلای این سلطان بویهی را بر مناطق گسترده جهان توجیه می‌کند و مشروع می‌دارد که این نکته خود می‌تواند بر جعل آن در خلوت^۱ سلطان بویهی دلالت داشته باشد. در این رؤیا همچنین برای تأکید بر صبغه شیعی حکومت آل بویه و رفع هر گونه تردید و شبهه‌ای، به امام نخست شیعیان ارجاع داده می‌شود که نقشی اساسی در پیشگویی از آینده سیاسی درخشان عضدالدوله دارد.^۲ در تحلیلی دیگر به نظر می‌رسد طرح منابع دیگری از مشروعیت که فراتر از کانون مشروعیت بخشی عباسیان و مبین بی‌نیازی سیاسی از آنان باشد مد نظر متفکران بویهی بوده است. در خاتمه رؤیا نیز فرجام زندگی عضدالدوله پیشگویی می‌شود که خود می‌تواند القای وجهه الوهی-معنوی برای وی و سلطنتش را در اذهان عمومی در پی داشته باشد.

غزنویان: حکومت ترکان غزنوی به مانند دیگر حکومت‌های ایرانی قرون میانه تاریخ ایران با انبوهی از چالش‌های مشروعیتی مواجه بود (در این خصوص بنگرید به: شجاعی زند، ۱۳۷۹، ۴۰-۴۱). سلطه غزنویان با پیشینه حقیرگونه و فاقد آگاهی سیاسی مدنی آنان، از سوی ایرانیان پذیرفتنی نبود. از این رو توسل به رؤیا و بهره‌برداری از آن در دستور کار حاکمان و متفکران این حکومت قرار داشت. در این میان رؤیاهایی که بر آینده سیاسی مقدّر شده از سوی آسمان و سرنوشت تأکید داشتند، به علت اثرگذاری بسیار بر اذهان عمومی، در اولویت بودند. بنابراین، با نمونه‌های چندی از این گونه رؤیاها که خود مجعول به نظر می‌رسند، روبه‌رو هستیم.

ظاهراً نخستین رؤیا به سبکتگین باز می‌گردد که ادعا می‌کند در رؤیایش حضرت خضر (ع) را دیده است که به او می‌گوید: چندین غم مخور، «بشارت دهم تو را که مردی بزرگ و با نام خواهی شد و چنانکه وقتی بدین صحرا بگذری با بسیار مردم محتشم و تو بهترین ایشان، دل شاد دار و چون این پایگاه بیافتی با خلق خدای نیکویی کن و داد بده تا عمرت دراز گردد و دولت بر فرزندان تو بماند» (بیهقی، ۱۳۷۴، ۲۴۹/۱). رؤیا با نقش دادن به یکی از پیامبران شاخص الهی که لااقل در متون تاریخی، حدیثی، عرفانی و ادبی سده‌های میانه نماد عمر جاودان، سرسبزی و خرمی، برخوردار از عمر طولانی و علم لدنی، صاحب اندرز و دارای قابلیت رؤیت و مورد ارادت طریقت‌های صوفیانه (مه‌دوی دامغانی، ۱۳۸۶، ۶۵-۶۴، ۳۸-۳۹، ۱۷، ۲۷) است، دستیابی سبکتگین و حتی فرزندانش را به حکومت پیشگویی

۱. چون رؤیا در فضای میان فرد رؤیابین و جهان ماورا روی می‌دهد، غیرقابل تکذیب می‌نماید. این ویژگی موجب می‌شود جهان سیاست در طول تاریخ نهایت استفاده را از این ابزار نافذ و تأثیرگذار بکند.

۲. نقش و جایگاه حضرت علی (ع) در متون عرفانی سده‌های چهارم و پنجم هجری و کرامات ایشان در پیشگویی درست حوادث در قالب رؤیا نیز می‌تواند در نقش‌دهی به ایشان در رؤیای مذکور مؤثر باشد (داداش‌زاده، آریا، و ابراهیم، ۱۴۰۱، ۱۷۰-۱۷۴).

و در ظلّ حمایت خداوندی تضمین می‌کند. به نظر می‌رسد رؤیای مذکور در دوره سلطنت مسعود غزنوی جعل شده باشد که با بحران‌های جدی مشروعیتی و در رأس آن با ظهور حکومت نوپای سلجوقی روبه‌رو بود (باسورث، ۱۳۸۱، ۲۶۲/۱-۲۹۶). ضمن اینکه انعکاس آن در تاریخ بیهقی بر این تردیدها بیشتر دامن می‌زند، زیرا ابوالفضل بیهقی لااقل در دوره سلطنت مسعود نفر دوم دیوان رسالت و حتی در دوره جانشین او، یعنی عبدالرشید، رئیس این دیوان مهم بود. به علاوه که او به قهرمان کتابش یعنی مسعود گاهی نگاهی مسحورگونه داشت (طبری، ۱۳۸۰، ۱۹، ۳۱). از این رو بیراه نیست اگر گفته شود در تاریخ‌نگاری وی، به رغم اعتبار و عظمتش، شایعات سیاسی همسو با منافع غزنویان راه یافته است. عجیب آنکه رؤیای پیشگویانه دیگری اتفاقاً در همان تاریخ بیهقی در باب آینده درخشان سبکتگین و فرزندانش مطرح می‌شود. رؤیا در یک مقدمه‌سازی آشکار، همسو با بسترسازی ذهنی، این‌گونه اشاره دارد که سبکتگین در روزگار گمنامی و تهیدستی و در لباس یک لشکری کم‌مایه به علت تنگنای معاش، بچه آهوئی را در بلخ شکار می‌کند. لیکن دلش برای مادر بچه آهو به رحم می‌آید و آزادش می‌کند. رؤیا این‌گونه است که وی شب هنگام پیرمرد فرهمندی را به خواب می‌بیند که به او می‌گوید: «یا سبکتگین، بدان که آن بخشایش که بر آن آهوئی ماده کردی و آن بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی‌جو یله کردی، ما شهری را که آن را غزنین گویند و زاولستان به تو و فرزندان تو بخشیدیم؛ و من رسول آفریدگارم، جلّ جلاله و تقدّست اسماؤه و لا اله غیره.» در ادامه نیز از قول سبکتگین چنین نقل می‌شود که «من بیدار شدم و قوی‌دل گشتم و همیشه از این خواب همی اندیشیدم و اینک بدین درجه رسیدم و یقین دانم که ملک در خاندان و فرزندان من بماند تا آن مدّت که ایزد، عزّ ذکره، تقدیر کرده است» (بیهقی، ۱۳۷۴، ۲۴۵/۱-۲۴۶). رؤیای مذکور که به دلایلی چون ذی‌نفع بودن راوی آن جعلی می‌نماید، منافع مشروعیتی غزنویان را در میان انبوهی از چالش‌های پیش رو در قالبی پیشگویانه نشانه رفته است. همچنین کاربرد نمادهایی چون «پیرمرد» با بار معنایی مراد، مرشد، دانا و خردمند (فرهنگ فارسی معین، مدخل «پیر»؛ فرهنگ فارسی عمید، مدخل «پیر») و «رسول آفریدگار» و نیز اعلان مشیت الهی در تأیید تأسیس و تداوم حکومت غزنوی و حتی تعیین محدوده زمانی آن، گرچه مبهم می‌نماید، در این زمینه قابل اعتناست. بدون شک پذیرش حکومتی بیگانه که سرکردگان آن از طبقه پایین اجتماع بودند، علاوه بر علل پیش گفته، با اندیشه حکومت ایران شهری و الگوی شهریاری ایرانی نیز در تضاد بود (قادری، و رستم‌وندی، ۱۳۸۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۳۰، ۱۳۲). از این رو نخبگان و حاکمان غزنوی با توسل به بینش مشیت الهی در لوای رؤیا، مخالفان و معترضان را به سکوت وا می‌داشتند. این‌گونه پیشگویی از آینده سیاسی درخشان غزنویان و نیل به قدرت و حکومت با توسل به رؤیا در مورد

سلطان محمود غزنوی نیز مصداق می‌یابد. جوزجانی مدعی است تولد وی در شب عاشورا بود و پدرش سبکتگین پیش از تولد او در خواب می‌بیند که «در میان خانه او از آتشدان درختی برآمدی و چنان بلند شدی که همه جهان در سایه او پوشیده گشتی». از فرع این خواب، چون بیدار شد در آن اندیشه بود که تعبیر چه باشد؟ مبشری درآمد و بشارت داد که حق تعالی تو را پسری داد. سبکتگین شادمان گشت و گفت: پسر را محمود نام کردم» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ۲۲۸/۱). در درستی و اعتبار این رؤیا، با توجه به شرایط سیاسی غزنویان، تردید جدی است و احتمالاً در دوره خود سلطان مذکور جعل شده است. توسل به تشیع و یکی از روزهای مقدس آن یعنی عاشورا از منظر تقریب به پیامبر اسلام (ترکمنی آذری، ۱۳۸۳، ۱۷۰-۱۷۱) و نیز توسل به نام یکی از القاب پیامبر یعنی محمود در مشروعیت بخشی به غزنویان می‌توانست مؤثر باشد. مورخ که خود از مولد سلطان غزنوی یعنی افغانستان برخاسته است، به نظر می‌رسد دارای رویکردی جانبدارانه و مسحورگونه نسبت به غزنویان به ویژه شخص سلطان محمود است. ضمن آنکه نمی‌بایست نادیده گرفت که اساس کار کتاب‌های حکومت‌نویس‌های چون تاریخ یمینی پرداختن به تاریخ غزنویان بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴، ۴۸۳-۴۸۵).

رؤیا در ادامه شبیه‌سازی سلطان غزنوی به پیامبر اکرم (ص) و مشروعیت بخشی به حکومت او این گونه ادعا می‌کند که «در شب تولد او و هم در آن شب که ولاده او بود، بتخانه و پهنند... بشکست و او را مناقب بسیار مشهور است، و طالع او با طالع^۱ (صاحب) ملت اسلام موافق بود» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ۲۲۸/۱-۲۲۹).^۲ رؤیای پیشگویانه مذکور در جهت الوهیت‌انگاری و موعودپنداری در تأکید برای مشروعیت حکومت محمود غزنوی و فرزندانش قابل تحلیل است. ضمن آنکه کاربرد نمادهای متعدد، متنوع و در عین حال پرمفهومی چون «عاشورا»، «آتش»، «درخت»، «جهان»، «مبشر»، «حق تعالی» و «محمود» در رؤیای منتسب به سبکتگین که البته با توجه به کاربردها و اهداف سیاسی پیدا و پنهان می‌بایست به دیده شک و تردید بدان نگریست، خود از زیرکی و دوراندیشی متفکران پیرامونی حکومت در بهره‌برداری ابزاری از باورهای عمومی و نیز مواجهه حکومت غزنوی به ویژه در عصر محمود غزنوی با انبوهی از چالش‌های سیاسی روز، علی‌رغم توفیقات و کامیابی‌های چشمگیر داخلی و خارجی، خبر دارد.

در تحلیلی دیگر، سهم ممتاز سبکتگین در رؤیاهای پیشگویانه عصر غزنوی نکته قابل تأملی است. به نظر می‌رسد روایت‌های قدسی‌گونه‌ای که در باب سرگذشت و غزوات نیای غزنویان در افواه عمومی

۱. توسل به تنجیم و جعل انتساب طالع نیک در میان طبقات حاکمه در تاریخ ایران سده‌های میانه امر متداولی بوده است که خود از منظر کسب و تقویت مشروعیت سیاسی و نیز فائق آمدن بر چالش‌های سیاسی روز قابل تحلیل خواهد بود. این امر تحت تأثیر رسوخ این پیش در تار و پود جامعه ایرانی و به خصوص در پیوند تنگاتنگ با مقوله رؤیا بوده است (در این خصوص بنگرید به: پراهزاده، شجری، و شعبانی، ۱۳۹۹، ۱۸۲-۱۸۶).
 ۲. شبیه‌سازی سلطان غزنوی به پیامبر اسلام و یکسان گرفتن طالع آن دو پیوسته در تاریخ‌نگاری عصر غزنوی به عنوان یک سیاست رسمی مورد تعقیب بوده است که خود از منظر مشروعیت بخشی قابل فهم است (برای نمونه‌ها بنگرید به: خلیلی، ۱۳۸۷، ۱۷).

شایع بوده (ناصری راد، ۱۳۸۵، ۱۰۸-۱۱۲)، در تأثیرگذاری هرچه بیشتر این رؤیا بر مخاطبان و رفع هر گونه تردید و شبهه‌ای در خصوص صحت آن نقش داشته است.

عجیب آنکه شاعر شهیر ابوالقاسم فردوسی، به رغم رویکرد انتقادی‌اش به استیلای بیگانگان بر ایران، در قالب رؤیایی با مضمون پیشگویانه بر الوهی بودن قدرت محمود غزنوی و مشروعیت حکومت او صحه می‌گذارد، حتی اگر رؤیای او را صرفاً تمثیلی بپنداریم:

... بر اندیشه شه‌ریار زمین	بخفتم شیبی لب پر از آفرین
... چنان دید روشن روانم به خواب	که رخشنده‌شمعی برآمد ز آب
... چو آن چهره خسروی دیدمی	از آن نام‌داران پسر سیدمی
... بیاراست روی زمین را به «داد»	پرداخت از آن «تاج» بر سر نهاد
... جهان‌دار محمود شاه بزرگ	به آبشخور آرد همی میش و گرگ
... نه پیچید کسی سر ز فرمان او	نیارد گذشتن ز پیمان او
... چو بیدار گشتم بجستم ز جای	چه مایه شب تیره بودم به پای
... بر آن شه‌ریار آفرین خواندم	نبودم درم‌جان برافشاندم
... ز «فر»ش جهان شد چو باغ بهار	هوا پر ز ابر و زمین پر نگار
... به «ایران» همه خوبی از داد اوست	کجا هست «مردم» همه «یار» اوست

(فردوسی، ۱۳۷۰، ۱۲/۱-۱۳)

در تحلیل رؤیای بالا باید گفت پذیرش این امر که فردوسی، منتقد حکومت بیگانگان، سلطنت محمود غزنوی را سرشار از خصال نیک ببیند و بدان مشروعیت ببخشد، دشوار است. از این رو تنها برداشت آن خواهد بود که شاعر آزرده از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های پایانی عصر سامانی،^۱ بنا بر مصالح سیاسی و شاید مختصری برای نزدیک شدن به دربار غزنوی (مینوی، ۱۳۹۶، ۲۲) و البته تحت تأثیر روح و بینش حاکم بر زمانه خویش، بر قدرت الهی‌گونه سلطان غزنوی صحه گذاشته و او را مایه نجات ایرانیان و، در قداستی افزون‌تر، موعود امت دانسته است. در هر صورت فردوسی در لوای رؤیا و در قالب نافذ نظم، قدرت الوهی سلطان غزنوی را بنا بر نیاز سیاسی زمانه‌اش متجلی می‌سازد که خود از منظر مشروعیت‌بخشی و به علت پیشگویی سیاسی قابل تحلیل است.^۲ رؤیای مذکور گرچه غالباً

۱. مشاهدات میدانی نویسندگان اواخر قرن چهارم هجری و واپسین سال‌های حکومت سامانی بر آشفتگی‌های سیاسی-اجتماعی این مقطع به خوبی گواهی می‌دهند (برای نمونه بنگرید به: مقدسی، ۱۳۶۱، ۳۸۲/۲).

۲. برخی نیز بر این باورند که رؤیای فردوسی درخصوص سلطان محمود غزنوی نه از نوع پیشگویانه که از نوع رؤیاهای بازتابی است؛ یعنی هدف از بیان آن روشنگری و هدایت است (اسعد، ۱۳۸۸، ۱۰۵، ۱۲۳-۱۲۴).

معتقدند نه واقعی که تمثیلی است، در هر صورت از فرهنگ سیاسی و بینش عمومی خبر می‌دهد و البته می‌توانسته در تقویت مشروعیت غزنویان و شخص سلطان محمود اثرگذار باشد.^۱

در خاتمه این مبحث ذکر این نکته ضروری است که در کسب مشروعیت ملی «تبار شاهی-ایرانی» اصلی مهم محسوب می‌شد و البته پیشینه غلامزادگی ترکان همواره مورد طعن و تحقیر افکار عمومی روز به ویژه عباسیان بود. از سوی دیگر فضای اجتماعی ایران هنگام روی کار آمدن غزنویان و نیز در عصر محمود، تحت تأثیر روحیه ملی‌گرایی ایرانی قرار داشت (ناصری راد، ۱۳۸۵، ۲۹۴-۲۸۶). حال، در چنین فضایی، حکومت غزنوی به مشروعیت ملی نیاز مبرم داشت و البته پناه بردن به ابزار رؤیا را در مضمون پیشگویانه توجیه می‌کرد. حاصل و نتیجه آن نیز قابل توجه است، زیرا نه تنها تحکیم قدرت، بلکه تقدیس چهره‌هایی چون سلطان محمود غزنوی را می‌بینیم. چنانکه مقبره او تا سده‌ها، همانند مزار قدیسان و اولیاءالله، محل نذر و نیاز و استغفار و خلوت بود (بیهقی، ۱۳۷۴، ۷۰/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳، ۹۶/۱).

سلجوقیان: تجربه موفق حکومت‌های ایرانی، حتی از نوع ترک، در توسل به رؤیا و کارکرد پیشگویانه آن موجب گردید در عصر سلجوقی نیز شاهد این بهره‌برداری سیاسی باشیم، به خصوص که سلجوقیان با انبوهی از چالش‌های مشروعیتی و مخالفت ایرانیان و غیرایرانیان و حتی ترکان غزنوی مواجه بودند. در یک نمونه شاخص و از منظر پیشگویی از آینده سیاسی بنیان‌گذاران سلجوقی می‌بایست به رؤیای نیای آنان یعنی سلجوق اشاره کرد. در یکی از منابع مهم این عصر یعنی *اخبار الدوله السلجوقیه* که خود تحت تأثیر حاکمیت روز به نگارش درآمده است، این‌گونه ادعا می‌شود که جد سلجوقیان شی در خواب دید «آتش بول می‌کند و زبانه‌اش تا به شرق و غرب جهان می‌رسد. از خواب گزار تعبیر آن بخواست. او گفت از تبارت پادشاهانی در جهان آیند که تا دوردست آن را مالک شوند» (حسینی، ۱۳۸۰، ۳۷).^۲

در این رؤیا از آینده سیاسی و قدرت‌یابی سیاسی اخلاف سلجوق بر جهان بشارت داده می‌شود. از این رو، این حدس که رؤیا در زمان نخستین سلاطین سلجوقی و با توجه به شرایط و بالطبع نیاز سیاسی روز جعل شده باشد، به دور از ذهن نیست، زیرا اندیشه دستیابی به مقام بالاتر و نیل به حکومت در همان آغاز لاقابل محل ابراهام بوده است (لمبتن، ۱۳۷۲، ۱۳-۱۲). علاوه بر این، استناد به تعبیر معبران و دخیل کردن آنان در این امر که خود سابقه بسیار در تاریخ ایران دارند، به نظر می‌رسد برای رفع هر گونه تردیدی در اذهان عمومی باشد و البته می‌تواند احتمال ساختگی بودن رؤیا را تقویت کند. در هر صورت رؤیای مذکور به مثابه رؤیاهای پیشین برای کسب مشروعیت و در قالب ادبیات پیشگویانه قابل تحلیل خواهد بود. علاوه بر رؤیاهایی که بر مفهوم دستیابی به قدرت براساس اراده الهی تأکید می‌کنند، ما با رؤیاهایی

۱. پژوهندگان از راهنمایی‌های ارزنده دکتر رضا ستاری در این مبحث سپاس‌گزاری می‌نمایند.
۲. شباهت رؤیای مذکور با رؤیای جد بویه‌یان و نمادهای مشترک به‌کاررفته در آنها خود می‌تواند از عدم صحت و اعتبار آن نشان داشته باشد.

مواجه هستیم که سقوط حکومت پیشین و به طور غیرمستقیم ظهور سلسله جدید را پیشگویی می‌کنند و توجیه آسمانی دارند که به نظر می‌رسد با اهداف سیاسی و از سوی دشمنانشان جعل شده باشند. در یک نمونه منحصر به فرد صدرالدین حسینی در خصوص سقوط حکومت غزنویان رؤیایی با مضمون پیشگویانه نقل می‌کند که در هیچ منبعی قبل از آن ذکر نشده است. در همین زمینه حتی اگر شبهه وابستگی او به نظام اداری سلجوقیان را باطل بینگاریم، لااقل تأثیر وی از ملک‌نامه کمتر محل تردید است (صدقی، ۱۳۹۷، ۴۱۹، ۴۲۳). مطابق روایت وی، سلطان مسعود غزنوی پیش از نبرد دندانقان، هنگامی که از سرخس به نیشابور می‌آمد، شبی در خواب دید که «دود از چشمش بیرون می‌آید و خون از آن روان است. از خواب بیدار شد و بگریست و از حیات و ملک دل برکند، و دانست که بخت او را بدرود گفته و امید او را وانهاده است» (حسینی، ۱۳۸۰، ۴۹).

رؤیای یادشده از چند جهت قابل تحلیل است. اگر رؤیا به همان سال‌های نخست برآمدن سلجوقیان و کشاکش و ستیزشان با غزنویان بازگردد، احتمالاً در جهت تضعیف روحیه سپاهیان غزنوی و تحریک و تشجیع جنگجویان نه چندان درخور سلجوقی جعل و تبلیغ شده است. در تحلیلی دیگر، البته اگر به دوره‌های متأخر سلجوقی بازگردد، این رؤیا با هدف کسب مشروعیت و مواجهه با چالش‌های سیاسی روز بر ساخته شده است، زیرا از تأسیس حکومت سلجوقی براساس اراده و مشیت الهی و نبرد مشروعیتی با مخالفان حکایت می‌کند.

رؤیای منسوب به طغرل بیگ و پیشگویی عمر او نیز می‌تواند از منظر مشروعیت بخشی به حکومت او در قالب تبلیغی قدسی-الهی استنباط شود. مطابق رؤیای ادعایی، طغرل در خواب می‌بیند به آسمان رفته و منادی وی را ندا می‌دهد که از خداوند نیابت را بخواه و او از خداوند طول عمر می‌خواهد. متعاقباً به او گفته می‌شود: «هفتاد سال برای تو» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲، ۲۲؛ صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰، ۵۸-۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳۷۷/۲۲). ممکن است در آغاز وعده برخورداری از هفتاد سال عمر برای سلطان سلجوقی چندان سخاوتی الهی محسوب نشود، لیکن نیاستی نادیده گرفت که در میان سلاطین سلجوقی که میانگین عمرشان کمتر از ۳۵ سال بوده (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۲۹، ۳۴، ۳۹، ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۸۲)، این عدد قابل توجه است. در همین زمینه به نظر می‌رسد این رؤیا پس از مرگ طغرل جعل شده باشد، به ویژه که با میزان عمر او مطابقت دارد. در ضمن شکاف تاریخی بیش از یک صد ساله نقل این رؤیا که برای اولین بار در کتابی همسو با حاکمیت سلجوقی یعنی سلجوق نامه آمده، نشان می‌دهد که این رؤیا احتمالاً در دوره سوم حاکمیت آنان جعل شده است، مقطعی که سلجوقیان با انبوهی از چالش‌های بنیان‌افکن مشروعیتی مواجه بودند و البته تشبث و توسل به ابزار

نافذ رؤیا را برای فائق آمدن بر این چالش‌ها ضروری می‌دانستند. در هر صورت تلقی الوهی و قدسی از زندگی و حتی مرگ بنیان‌گذار حکومت سلجوقی و در پس آن تبلیغ خواست و مشیت الهی بر تشکیل این حکومت، مشوق حاکمان و متفکران و مبلغان در این کار بوده است. در اثبات این تحلیل نمی‌توان نمادهای پرمفهومی را که در این رؤیای پیشگویانه به کار رفته است (همچون آسمان، خداوند، منادی، ندا) و مهم‌تر از آن شبیه‌سازی آن با معراج پیامبر اکرم (ص) را نادیده گرفت که با هدف پذیرش اذهان عمومی و خنثی‌سازی هر گونه طرح ابهام و تشکیکی از سوی مخالفان بوده است. به نظر می‌رسد سیاست الوهی‌انگاری و تقویت باور ظل‌اللّهی حکومت سلجوقی در قالب رؤیاهای پیشگویانه، به ویژه در دوره‌های متأخر آن، ارتباط تنگاتنگی با چالش‌هایی داشت که سلجوقیان در ابعاد و زمینه‌های مختلف با آن مواجه بودند. در رأس این چالش‌ها دستگاه خلافت عباسی و به خصوص خلیفه سیاسی و زیرک آن الناصر لدین الله بود. بنابراین، توسل به رؤیا، به ویژه از نوع پیشگویانه، برای رفع هر گونه چالش و بحران مشروعیتی در دستور کار قرار داشت.

تبلیغ اعجاز حاکمان در شفابخشی بیماران لاعلاج و یا صعب‌العلاج در قالب رؤیایی پیشگویانه یکی دیگر از عرصه‌های سیاسی کارکرد رؤیا در عصر سلجوقی است که خود البته استحکام و تقویت مشروعیت آنان را در نهان و غیرمستقیم نشانه دارد. در یک نمونه شاخص، مورخ درباری این عصر یعنی راوندی این گونه ادعا می‌کند که پیرمردی یزدی، علی‌نام، پیامبر اسلام (ص) را در خواب دید که به وی الهام کرد پای فلج او صرفاً با مسح دست سلطان محمد بن ملک‌شاه شفا خواهد یافت. رؤیا در ادامه، همسو با تقویت باورهای الهی و قدسی حکومت سلجوقی به طور اعم و شخص سلطان محمد به طور اخص و با صحنه‌پردازی ماهرانه، سلطان را صاحب کراماتی چون شفابخشی معرفی می‌کند: «... یک‌بار سلطان محمد برّالله مضجعه دست در پای او مالید هیچ اثر نکرد. مرد گفت رسول دروغ نگوید. نیت نیکو کن. سلطان آب خواست و طهارت کرد و دو رکعت بگزارد و سر به سجده نهاد... پس سر از سجده برداشت و دست در پای علی مالید، آوازی از پای او بیرون آمد و این علی از جای خود بجست و لیبک زد و پیاده به حج رفت.» نکته عجیب‌تر آنکه در خاتمه رؤیا، کرامات غیبی سلطان سلجوقی فراتر از محدوده انسان‌ها و حتی مشمول چهارپایان و نباتات هم دانسته می‌شود که این نشان از اوج الوهی‌انگاری قدرت و وابستگی مورخ به حکومت دارد و البته انعکاسی از روح زمانه است: «این حکایت از آن آوردم تا یقین شود که همت پادشاه و نیت نیکوی او اثر کند در آدمی و چهارپای و غل‌ها و آب‌ها و میوه‌ها و غیر آن» (راوندی، ۱۳۶۴، ۷۷-۷۸). شواهد و نشانه‌های تاریخی کمتر تردیدی در جعلی بودن رؤیای مذکور دارند.

علاوه بر ماهیت مورخ، شرایط سیاسی این عصر و مواجهه سلطان محمد با انبوهی از مخالفان داخلی و خارجی (باسورث، ۱۳۸۷، ۱۱۱)، نقش دادن به پیامبر اکرم (ص) در قالب الهام، ذکر نام حج و فضا سازی معنوی، نام گذاری فرد راوی به علی و... می‌تواند خود حکایت از جعل عامدانه رؤیای ماهیتاً پیشگویانه مذکور داشته باشد که همسو با کسب مشروعیت سیاسی ساخته شده است.^۱

نه تنها رؤیاهای منتسب به سلاطین سلجوقی، بلکه حتی رؤیاهای پیشگویانه منتسب به اطرافیان آنان نیز از منظر پیشبرد اهداف سیاسی و در فضای متأثر از آن قابل استنباط خواهد بود. برای مثال در رؤیایی نقل شده است که در مقطعی که خواجه نظام الملک به همراه سلطان ملکشاه در بغداد به سر می‌برد، شخصی با سیمای صلحا نامه‌ای به او داد که در آن نوشته شده بود: «دوش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به خواب دیدم که فرمود نزد حسن رو و با او بگوی که حج تو همین جاست، به مکه چرا می‌روی؟ نه من تو را گفتم که بر درگاه این ترک ملازم باش و مطالب ارباب حاجات را به انجام و اسعاف مقرون گردان و به فریاد در ماندگان امت رس! راوی گوید که خواجه بدین سبب فسخ عزیمت حج کرده» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ۴۹۸/۲). می‌توان گفت این رؤیا را شخص خواجه و یا اطرافیانش در اوج منازعات حکومت با برخی از ساختارهای سیاسی قدرت جعل کرده‌اند (باسورث، ۱۳۸۷، ۷۲/۵-۷۳). هدف آن نیز انصراف از سفر حج، خنثی سازی اقدامات مخالفان و بقای در قدرت می‌تواند تعبیر شود. ضمن آنکه در صورت غیبت او حاکمیت سلجوقی دچار خسارت عظیمی می‌شد. در هر صورت عجیب نیست اگر گفته شود استفاده تعمدانه از نمادهای معناری چون «پیامبر اسلام (ص)»، «حج» و «شخصی با سیمای صلحا» در همین زمینه قابل توجیه است.

نتیجه گیری

مشروعیت یکی از دل مشغولی‌های اصلی حکومت‌های ایرانی در سده‌های میانه به ویژه در قرون چهارم و پنجم هجری بوده است. در همین زمینه توسل به رؤیا و در رأس آن رؤیاهای پیشگویانه البته با صبغه افسانه‌ای یکی از ابزارهای نافذ مشروعیتی بوده است. رؤیا دریچه‌ای به عالم غیب تلقی می‌شد و با توجه به رسوخ این بینش در جامعه ایرانی و نیز بن‌مایه‌های دینی-مذهبی مؤید آن، می‌توانست در تحکیم قدرت سیاسی و نیز فائق آمدن بر چالش‌های مشروعیتی مؤثر واقع شود. حکومت‌های آل بویه، غزنوی و سلجوقی به عنوان حکومت‌های شاخص ایرانی قرون چهارم و پنجم هجری، از این ابزار برای کسب و

۱. البته از منظری دیگر، نمی‌توان چهره ضد اسماعیلی این سلطان سلجوقی و مناسبات نسبتاً حسنه او با خلافت عباسی را در پذیرش این رؤیای جعلی و در نهایت اثرگذاری آن بر اذهان عمومی جامعه نادیده گرفت. ضمن آنکه به نظر می‌رسد بینش عمومی عصر و صبغه تاریخی رؤیاهای پیشگویانه نیز در این امر مؤثر بوده است.

تقویت مشروعیت و فائق آمدن بر چالش‌های مشروعیتی روز سود می‌جستند. در نقد کلی پژوهش‌های انجام‌شده باید به فقدان چهارچوب نظری، عدم تفکیک رؤیاهای صاحبان قدرت و عموم جامعه، درست انگاشتن رؤیاهای منتسب به ساختار سیاسی قدرت و نیز مطالعه صرفاً توصیفی رؤیاهای اشاره کرد. حال آنکه پژوهش پیش رو با بررسی تخصصی یکی از کارکردهای سیاسی رؤیا در یک دوره مشخص، رؤیاهای منتسب به خاندان حاکم را جعلی و دروغین و همسو با تعقیب منافع سیاسی می‌داند. در همین زمینه، این رؤیاهای پیشگویانه و در عین حال عامه‌پسند که عمدتاً شخصیت اصلی آنان نیا و یا بنیان‌گذار حکومت بود، به تولد و در عین حال زنده ماندن رهبران آن هم در میان انبوهی از تردیدها، نیل ناباورانه به قدرت و تأسیس و تداوم حکومت و فرمانروایی می‌پرداختند و از این طریق الوهی‌انگاری و قدسی‌انگاری قدرت، توسعه قلمرو، سرکوب و حتی سقوط دشمنان و نیز برخورداری از عمر طولانی را با تبلیغ از پیش مقدر بودن این حوادث القا می‌کردند. در این رؤیاهای نمادها، ریشه‌دار متعارف در هر دوره و به ویژه از نمادهای مذهبی و در رأس آن پیشوایان دینی و مذهبی به طور مکرر استفاده شده است. هدف از این کار به نظر می‌رسد موجه جلوه دادن رؤیاهای ساختگی، رفع هر گونه ابهام و تردید و در نهایت تأثیرگذاری بیشتر بر اجتماع بوده است. در همین زمینه استفاده از چنین تکنیک‌ها و ابزارهای مؤثر تبلیغی در منظومه فکری حاکمان جایگاه ممتازی داشته است. همه این رؤیاهای از نظر محتوا و نیز نمادهای به کاررفته دارای تشابهات بسیار هستند که این امر البته با توجه به الگوبرداری صرف از تجربه‌های تاریخی، می‌تواند واقعی بودن رؤیاهای مذکور را با تردیدهای جدی مواجه سازد. ضمن آنکه بررسی منشأ نقل و ثبت این رؤیاهای، اهداف سیاسی نهفته در آنها و شرایط سیاسی روز بر این تردیدها بیش از پیش می‌افزاید.

References

- Ibn Athir, Izzuddin Ali. Al-Kamel (The Great Complete History of Islam and Iran). Translated by Abbas Khalili and Abu al-Qasim Halat. Vol. 22 and 19. Tehran: Scientific Press Institute. 1371.
- Ibn Tabataba, Muhammad bin Ali. Fakhri history. Translated by Mohammad Vahid Golpaygani. Tehran: Book Translation and Publishing Company. Vol. 2. 1360.
- Ibn al-Abri, Ahron. Brief history of countries. Translated by Abdul Muhammad Ayati. Tehran: Scientific and cultural. 1377.
- Ibn Moskuyeh, Ahmed bin Ali. Experiences of all nations. Vol. 6-5. Translated by Abulqasem Emami and Ali Naghi Monzavi. Tehran: Toos. 1376.
- Asad, Mohammadreza. "Reflection of sleep and dream in Ferdowsi's Shahnameh". Persian

- Literature Quarterly of Azad University of Mashhad, num. 24, 94-129. 2008.
- Iqbal Ashtiani, Abbas. Mongol history. Tehran: Amir Kabir. 1364.
- Bosworth, Edmond Clifford. History of the Ghaznavids. Vol. 1. Translated by Hassan Anoushe. Tehran: Amir Kabir. 1381.
- Bosworth, Edmond Clifford. "Political and dynastic history of Iran (1217-1000/614-390)" Cambridge History of Iran. Vol. 5. Translation by Hassan Anoushe, Tehran: Amir Kabir. 1387.
- Biruni, Abu Rihan. The works of the rest. Translated by Akbar Danasresht. Tehran: Amir Kabir. 1363.
- Bayhaqi, Abu al-Fazl Muhammad bin Hussein. Bayhaqi's History. vol. 1. Corrected by Khalil Khatib Rahbar. Tehran: Mahtab. 1374.
- Turkmani Azar, Parvin. Political history of Twelver Shiites in Iran. Tehran: Shiite Shenasi. 1383.
- Teflisi, Hubaysh bin Ibrahim. Kamel's dream Expression. Qom: mashhour. 1385.
- Jawzjani, Minhaj al-Din Siraj Abu Omar Othman. Nasiri's classes (Nasiri Tabaqat), vol. 1. Edited by Abd al-Hay Habibi. Tehran: donyaye ketab. 1363.
- Hosseini, Sadr al-Din Abu al-Hasan Ali. Butter of histories (zobdat altavarikh-news of Seljuk princes and kings). Translation of Ramadan Ali rouhallahi. Tehran: iyl Shabsavan Baghdadi. 1380.
- Khalili, Khalil Allah. Sultanate of Ghaznavids. Bija: Amiri. 1387.
- Khawandemir, Muhammad bin Khavand Shah. Bitā. Al Safa Kindergarten (Rawzat Al-Safa), vol 4. Tehran: khayam.
- Dadashzadeh, Wahideh, Gholamali Arya, and Alireza Ibrahim. "Investigation of imam ali's miracles and the illustrations of him in Sufi's dreams in mystical texts," Scientific quarterly journal of Islamic mysticism. Year. 19(74). 179-163. 1401.
- Rawandi, Muhammad bin Ali bin Suleiman. Comfort in the chest and the sign of happiness in the history of Al-Seljuq (Rahat al-Sudour and Aya al-Suror dar tarikhe al saljoogh). Tehran: Amir Kabir. 1364.
- Rezaei, Mohammad. "The causes and factors of Azd-Dawlah's approach to the Zaheriyah religion (338-372 AH)". Scientific Quarterly of History of Iran after Islam, year 11(25). 21-1. 1399.
- Shabankarei, Muhammad bin Ali bin Muhammad. Genealogy Complex (majma Al-Ansab). Corrected by Mirhashim Muhaddith. Tehran: Amir Kabir. 1363.
- Shujaei Zand, Alireza. Islamic dynasties in Iran and the issue of legitimacy. Quarterly of political and economic information, num. 145-153, 51-32. 1379.

- Shabani, Imam Ali. Abbasid: dream and politics. Arak: Arak University. 1394.
- Shabani, Imam Ali. "Genealogy in the middle centuries of Iranian history; Doubts and Suspicions". Cultural History Studies. Year 5(19). 68-47. 1393.
- Saberi, Hossein. History of Islamic cults. Vol. 1. Tehran: samt. 1397.
- Sedghi, Nasser. Historiography in Iran during the Seljuk period. Tehran: Islamic History Research Institute. 1393.
- Tabatabaei, Javad. History of political thought in Iran. Tehran: Kavir. 1388.
- Tabari, ehsan. Abulfazl Beyhaqi and Ghaznavi society. Berlin: Tudeh Party of Iran. 1380.
- Tusi, Khwaja Nizam al-Mulk. Policy letter (siyasat nameh). Edited by Mohammad Qazvini. Tehran: Zoar. 1344.
- Fry, Richard. History of Iran from Islam to Seljuk. Vol. 4. Translated by Hassan Anoushe. Tehran: Amir Kabir. 1363.
- Ferdowsi, Abulqasem. Ferdowsi's Shahnameh. Vol. 1. Joule mol correction. Tehran: Islamic Revolution Publications and Education. 1370.
- Firhi, Davoud. Power, knowledge and legitimacy in Islam. Tehran, Ni. 1389.
- Firhi, Davoud. Political system and government in Islam. Tehran: Samt. 1388.
- Qadri, Hatem, and Taghi Rostam Vand. "Iranshahri Thought (Coordinates and Conceptual Components)". Al-Zahra University Scientific-Research Quarterly of Human Sciences. Year 16(59). 148-123. 1385.
- Kazemi, Ali Asghar. The role of power in society and international relations. Tehran: Toos. 1369.
- Kiya, khojasteh. Sleep and self-concept. Tehran. Markaz. 1378.
- Lambton, Ann. Continuity and transformation in the middle history of Iran. Translated by Yaqub Azhend. Tehran: Ney. 1372.
- Weber, Max. Economy and society, translated by Mustafa Emadzadeh, Abbas Manouchehri and Mehrdad Torabinejad. Tehran: Mowla. 1374.
- Mohseni, Manouchehr. Introduction to sociology. Tehran: Duran. 1383.
- Maqadasi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmed. The best divisions in knowing the regions (ahsan altaghasim fi marafat alaghalim). Vol. 1. Translated by Alinaqi Monzwi. Tehran: Iran Authors and Translators Company. 1361.
- Montazeri, Ali. Sleep and dream. Tehran: Hasti Nama. 1383.
- Mahdavi Damghani, Ahmad. A treatise on Khezr, peace be upon him. Tehran: ketabe marja.1386.
- Mehr Ali Tabar, Hamidah. Dream and politics in the middle governments of Iranian history from the 4th to the 8th century of Hijri, master's thesis. Arak University. 1391.

Minouee, Mojtaba. Four great Tusi's. Tehran: cultural and Artistic Institute of Iran and Islam Culture. 1396.

Naseri Rad, Mustafa. Political beliefs in the history of Iran. PhD thesis in history. Shahid Beheshti University. 1384.

Neishaburi, Khawaja Imam Zahiruddin. Seljuk letter. bija: kalaleh khavar. 1332.

Yerazadeh Dezfouli, Maryam, and Reza Shajari, and emam Ali Shabani. "Analysis of cosmic beliefs and its impact on the historical events of Iran from the 2nd to the 7th centuries of Hijri", Scientific Quarterly of History of Iran after Islam, year 11(24).171-193 .1399.

**This Page Intentionally
Left Blank**



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History



Journal of History of Iran
Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024
ISSN: 2008-7357 E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234434.1290>

Research Paper

Explaining the Nature and Formation Process of the Concept of Constitutionalism in Iran Based On the Theory of Thomas A. Spragens

1. Mehdi Faraji,  2. Behzad Ghasemi 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Law and Social Sciences, University Of Tabriz, Tabriz, I. R. Iran (corresponding author). Email: m.faraji@tabrizu.ac.ir

2. Associate Professor of History, Faculty and Research Institute of International Studies, Imam Hossein University, Tehran, I. R. Iran. Email: ghasemi.b@ihu.ac.ir

Received: 2024/01/11 PP 75- 103 Accepted: 2024/04/18

Abstract

Using Spragens's crisis theory, which oversees the understanding of political theories, the present article has explained the question of the development process and the nature of "constitutional theory" in Iran during the Qajar era. The purpose of this research is to apply Spragens's theory to understand the nature and explain the development process of constitutional theory in Iran. The results obtained from this research, based on the descriptive-explanatory method, show that the constitutionalism theory did not emerge in the last days of the movement; Rather, it has had a historical-evolutionary process. Regarding its nature, it can be said that the theory of constitutionalism was "the theory of the rule of law" and a movement to "establish freedom" and get rid of tyranny. The development process of this theory by using the theoretical approach of Spragens in the four steps of the problem and observation of disorder; causes of disorder; order and fantasy (rebuilding society); And the prescription phase will be explained.

Keywords: Nature and Process, The Concept Of Constitutionalism; Qajar Era Iran, Tyranny and the Rule of Law; Thomas Spragens Theory.

Citation: Faraji, Mehdi And Behzad GHasemi. 2024. *Explaining the Nature and Formation Process of the Concept of Constitutionalism in Iran Based On the Theory of Thomas A. Spragens*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 75-103.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

In the book “Strive for Freedom”, Alireza Mollaei Tavani, by introducing the principle of freedom as the most important demand of the constitutional movement, spoke about the liberal aspect of the nature of Iran’s constitutionalism. He wrote that the constitutionalists were trying to replace the rule of law with autocracy, and national institutions and to replace democratic institutions with authoritarian institutions (Mollaei Tavani, 2019: 3). In another work, “Controversy over the implication of the constitutional decree”, Mollaei Tavani deals with the issue (Mollaei Tavani, 2015: 191-216). Javad Tabatabaei writes about the nature of Iran’s constitutionalism: “Iran’s constitutionalism was the theory of the rule of law and an effort to establish freedom and establish its institutions” (Tabatabaei, 2006: 534). Based on the search and investigations, despite the existence of works who have paid attention to the nature of Iranian constitutionalism in their investigations; But these works have mainly narrated and analyzed events, activities, struggles and political achievements without using political theory and concepts. The mentioned works have not researched the emergence of the constitutionalism theory (constitutionality as a political philosophy) based on a structural and process-oriented approach. The upcoming work intends to explain its nature and development process in Iran with a different and new perspective.

Methodology

To answer the question of the development process and nature of “constitutional theory” in Qajar period Iran, the data were extracted from first-hand historical sources in a archival method, including historiographical sources, diaries, travelogues, documents, reports, and newspapers, and then analyzed by a descriptive-explanatory method based on the theoretical approach of Thomas A. Spragens. Spragens theory is responsible for the discovery and recognition of the development stages of political theories and their nature, which has been explained by using this theory and descriptive-explanatory method, the development process, and the nature of “constitutionalism theory” in Qajar period Iran.

Result and Discussion

The first stage: At this stage, attention is paid to the components and examples that indicate problems and irregularities. This stage is responsible for

recognizing and understanding the existence of problems and irregularities. The first question to ask is what is the problem? In Iran, the understanding of the existence of the problem came with Iran's defeat in the war. The problem was the lack of success and failure in the confrontation with the Russians. The problem was the defeat of Iran. Abbas Mirza knew the answer to this question in the traditional construction and texture of Iran's military and administrative institutions, and for this reason, he began to modernize... the second stage; after understanding the existence of disorder, the etiology of disorder comes. Historically, the diagnosis of the problem in pre-constitutional Iran begins with Abbas Mirza's question to Napoleon's envoy Joubert. The question was "I don't know what power has dominated you over us? And what is the cause of our weakness and your progress?" (Jobar, 1322: 95). The third stage: By knowing the factor, the cause, and the problematic factors and knowing the causes that disturb the order, the solution is provided. The question raised is: When the society is disorganized, what is the state of the organized society? How is order and imagination, the reconstruction of society? That is, in the third stage, ideal, desirable, and ideal conditions are drawn, that is, in this stage, images are created in the world of the mind and not in the world outside the mind; The reconstructed society of the constitutional era criticized tyranny, limited the king, and brought freedom and law. The reconstructed society of Mozaffari's Iran was constitutionalism. The fourth stage is the stage of passing from the abstract realm to the objective realm. In the last stage, what is in the mind is presented to the outside world and must be implemented in the community environment.

Conclusion

The findings of the research show that the four stages specified by Spragens for the development of political theories have also happened in Iran for the formation of the thought or the theory of constitutionalism. It can be emphasized that constitutionalism Iranians have had an evolutionary process, starting from the stage of considering the problem and disorder, passed the stage of diagnosing pain and the stage of fantasy and reconstruction, and finally reaching the stage of practical prescription of treatment. The result is that the problems of Iranians were a common problem; therefore, the progressives and Critics were looking for a conventional prescription to cure the pains and backwardness of the country. Constitutionalism in its conventional reading was a prescription for the treatment of progressives and modernists. The

conceptualization of constitutionalism in terms of political philosophy had no precedent in the Sunnah system. However, the original thing was that the constitutionalist scholars of Najaf relied on the theory in the era of occultism; the Jur government proved the necessity and preference of constitutionalism and paved the way for the transformation of Sharia law into a legal system and the rule of law.

Because at least a quarter of their purchases should be made in cash, while the Dutch East India Company had no problem paying in cash due to the sufficient capital it had and was more organized and rich than the English company. Besides trading with the Safavid court, he also bought and exported silk from the open market. The wars between England and Holland in the second half of the 17th century, which had their roots in trade, affected the competition of these companies in Iran. The effect of this war was that the Dutch East India Company caused damage to the British company's merchant ships and practically stopped their trade in the Persian Gulf for several years. Despite the ban that was established during the reign of Shah Abbas II, the Dutch company continued to issue them. The English company was not very successful in this field due to a lack of liquidity.

Conclusion

The results of this research show that the revocation of the silk export monopoly by Shah Safi, commercial contracts of the Iranian government with companies, cash (liquidity), British and Dutch wars in Europe and the Persian Gulf, the export and import of these companies were the most effective factors in the commercial competition of companies during the periods of Shah Safi and Shah Abbas II. Also, the Dutch East India Company was commercially superior to the English Company due to having more liquidity and higher diplomatic power in negotiations with the Safavid court. In general, the Dutch East India Company, due to its more facilities and more speculative and seductive policies, got along better with the officials of the Safavid trade affairs, and therefore, between the years 1629 and 1666, it took the first place in trade with Iran.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irjh.2024.234434.1290>

مقاله پژوهشی

تبیین ماهیت و روند شکل‌گیری مفهوم مشروطیت در ایران بر اساس نظریهٔ توماس اسپریگنز

۱. مهدی فرجی، ۲. بهزاد قاسمی

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: m.faraji@tabrizu.ac.ir
۲. دانشیار تاریخ، دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران، رایانامه: ghasemi.b@ihu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱ صص ۷۵-۱۰۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

چکیده

با گذشت بیش از یک قرن از جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان همچنان مسائلی وجود دارند که مناقشه‌برانگیز هستند. از مهم‌ترین آنها ماهیت و چگونگی ظهور «نظریهٔ» مشروطیت در ایران است که بازبینی آن به عنوان یک مسئلهٔ مستقل پژوهشی ضرورت دارد. نوشتار حاضر با استفاده از نظریهٔ بحران اسپریگنز که ناظر بر فهم نظریه‌های سیاسی است، به تبیین این سؤال می‌پردازد که روند تکوین و ماهیت «نظریهٔ مشروطیت» در ایران دورهٔ قاجاریه چگونه بوده است؟ کاربرد نظریهٔ اسپریگنز به منظور فهم ماهیت و تبیین روند تکوین نظریهٔ مشروطیت در ایران است. نتایج این تحقیق براساس روش توصیفی-تبیینی نشان می‌دهند نظریهٔ مشروطیت دفعتاً و در روزهای پایانی جنبش ظهور نکرد، بلکه روندی تاریخی-تکاملی داشت. درخصوص ماهیت آن نیز می‌توان گفت نظریهٔ مشروطیت، «نظریهٔ حکومت قانون» و جنبشی برای «تأسیس آزادی» و رهایی از استبداد بود. روند تکوین این نظریه با بهره‌گیری از رویکرد نظری اسپریگنز در چهار گام شناخت مشکل و مشاهدهٔ بی‌نظمی، علل بی‌نظمی، نظم و خیال (بازسازی جامعه)، و تجویز تبیین خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ماهیت و روند مفهوم مشروطیت، ایران دورهٔ قاجاریه، استبداد و حکومت قانون، نظریهٔ توماس اسپریگنز.

استناد: فرجی، مهدی و بهزاد قاسمی. ۱۴۰۳. تبیین ماهیت و روند شکل‌گیری مفهوم مشروطیت در ایران براساس نظریهٔ توماس اسپریگنز، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۷۵-۱۰۳.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

نظریه مشروطیت یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مدرن دولت است. پس از مواجهه ایرانیان با تمدن جدید غربی، نخبگان و منورالفکران ایرانی نظریه مشروطیت را به عنوان راه نجات از نابه‌سامانی‌ها و تباهی‌های کشور مطرح کردند. در واقع مشروطیت نقطه عطفی در تاریخ ایران است که با وقوع آن، ایران از دوره سنتی به دوره مدرن گذار می‌کند. کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این خصوص به رشته تحریر درآمده است، اما کارهایی که این جنبش را با رویکردی مفهومی بررسی کرده باشند چندان زیاد نیستند. جنبش مشروطه‌خواهی را می‌توان از ابعاد مختلفی به پرسش کشید و بررسی کرد. اینکه زمینه‌ها و عوامل اصلی و فرعی وقوع مشروطه چه بود؟ دستاوردهای آن چه بود؟ چرا مشروطیت ناکام یا ناتمام ماند؟ ایدئولوژی مشروطیت ایران وجه بورژوازی داشت یا مارکسیستی؟ از شریعت نشئت گرفت یا از نظریه حق حاکمیت ملت؟ مباحث متعددی در خصوص جریان مشروطه‌خواهی همچنان در پرده ابهام است. مسئله ماهیت و سرشت مشروطیت از جمله این مسائل است که تاکنون تحقیق مستقلی در باب آن انجام نشده است و گرچه برخی از محققین در خلال آثار خود به آن توجه داشته‌اند، اما همه ابعاد آن روشن نشده است. مسئله دیگر اینکه برخی بر این باورند که معترضان در ماه‌های منتهی به صدور فرمان مشروطه خواستار تشکیل عدالتخانه (محکمه شرعی) شدند و خبری از مطالبه نظام مشروطه در میان نبود و مطالبه مشروطیت در جریان بست‌نشینی سفارت انگلیس مطرح شد و در روزهای پایانی بر زبان‌ها افتاد و زمینه تاریخی و فکری نداشت. یا برخی گفته‌اند معترضان نمی‌دانستند که چه می‌خواهند و درکی هم از مشروطه نداشتند. برخلاف این نظرات، نویسندگان این سطور بر این باورند که ساخت‌یابی نظریه مشروطه دفاعاً و بالمره نبود، بلکه در جنگ‌های ایران و روس و اقدامات عباس میرزا و تحولات پس از آن ریشه داشت. جریان مشروطه‌خواهی پس از ملاحظه نابه‌سامانی‌های کشور و آشنایی با اندیشه‌ها و مفاهیم جدید غربی در چندین مرحله شکل گرفت. به عبارت دیگر، نظریه مشروطیت در جنبش مشروطه طی یک روند شکل گرفت و افزون بر زمینه‌های قریب که همان حوادث دو سال آخر و ماه‌های منتهی به صدور فرمان مشروطیت بود، دارای زمینه‌های بعیدی هم بود.

در این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد نظری توماس اسپریگنز^۱ در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که ماهیت «نظریه مشروطیت» و روند تکوین آن در ایران دوره قاجاریه چگونه بود؟ به عبارت دیگر، تجددخواهان در ایران با ملاحظه چه بحرانی و مطرح نمودن چه نظریه‌ای در صدد رهایی از چه امری بودند؟ سؤال تحقیق ناظر بر تبیین یکی از اساسی‌ترین مسائل در باب مشروطیت یعنی فلسفه سیاسی

1. Thomas A. Spragens

است. تحقیق حاضر در ذیل مسئله و پرسش اصلی در چهار گام دسته‌بندی شده است: پرسش از مشکل زمانه است؛ مشکل جامعه عهد قاجاریه و به خصوص ایران پیشامشروطه چه بود؟ اندیشمندان، منورالفرکان و صاحبان رسائل سیاسی علل و ریشه مشکل عهد قاجاریه را در چه می‌دیدند؟ وضعیت آرمانی مورد نظر صاحبان فکر و اندیشه چه بود و چه تصویرهایی در ذهن و خیال داشتند؟ راهکارهای صریح مشروطه‌خواهی چه بود و نسخه ضمنی و تجویزی برای درمان این درد چه بود؟

پیشینه تحقیق

علیرضا ملایی توانی در کتاب *تکاپو برای آزادی* با معرفی اصل آزادی به عنوان مهم‌ترین مطالبه جریان مشروطه، از جنبه لیبرالی ماهیت مشروطیت ایران سخن می‌گوید و می‌نویسد مشروطه‌خواهان در تلاش بودند حکومت قانون را جانشین خودکامگی، و نهادهای ملی و دموکراتیک را جایگزین نهادهای استبدادی کنند (ملایی توانی، ۱۳۹۹، ۳). او در توضیحی دیگر می‌افزاید:

مشروطیت تلاش می‌کرد که با طرح مفاهیم و ایده‌های مدرن، رعیت را به شهروند و جامعه شیان-رنگی را به جامعه مدنی تبدیل کرده و به آهنگ رشد طبقه متوسط جدید سرعت دهد. در عمل، انقلاب مشروطه با رازدایی از قدرت، رضایت و توافق اکثریت اعضای جامعه را به مبنای مشروعیت قدرت تبدیل کرد و مفاهیم مدرن «ملت»، «دولت ملی»، «حاکمیت ملی» و «هویت ملی» به همراه بسیاری از نهادهای مدنی نوین با انقلاب مشروطه متولد شدند (ملایی توانی، ۱۳۹۹، ۳).

ملایی توانی در اثر دیگری با عنوان «منازعه بر سر دلالت فرمان مشروطه» به این مسئله می‌پردازد که بین مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطه در تفسیر ماهیت فرمان مظفرالدین شاه مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی، اختلاف بنیادینی وجود داشت. تلقی مشروطه‌خواهان این بود که ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون درآمده است و تلقی مخالفان مشروطه تشکیل مجلس مشورتی بود (ملایی توانی، ۱۳۹۵، ۱۹۱-۲۱۶). جواد طباطبایی درباره ماهیت مشروطیت ایران می‌نویسد: «مشروطیت ایران نظریه حکومت قانون و کوششی برای تأسیس آزادی و ایجاد نهادهای آن بود» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۵۳۴). سهراب یزدانی در کتاب *مجاهدان مشروطه* (۱۳۹۹)، با این مفروض که یکی از نتایج مشروطیت تحول پیکره جامعه ایران بود، شناخت ماهیت اجتماعی نیروهای دخیل در مشروطه‌خواهی و مشخصاً شناخت خاستگاه و سرشت اجتماعی مجاهدان و تأثیر سیاسی و اجتماعی آنان بر تحولات ایران را موضوع مستقیم تحقیق قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، یزدانی با نگاهی به نقش گروه‌های فرودست جامعه در جریان مشروطه، قصد ایضاح وجوهی از ماهیت اجتماعی مشروطیت را دارد.

آثاری که در بررسی‌های خود ماهیت مشروطه‌خواهی ایرانیان را مورد توجه قرار داده‌اند، بدون بهره‌گیری از نظریه و مفاهیم سیاسی، عمدتاً به روایت و تحلیل وقایع، فعالیت‌ها و مبارزات و دستاوردهای سیاسی پرداخته‌اند. این آثار چگونگی ظهور نظریه مشروطیت (مشروطیت به مثابه فلسفه سیاسی) را براساس رویکردی ساختاری و فرایندمحور بررسی و مطالعه نکرده‌اند. اثر پیش رو قصد دارد با نگاهی متفاوت و نو، ماهیت و روند تکوین این جنبش را در ایران تبیین کند. آنچه پژوهش پیش رو را از تحقیقات پیشین متمایز می‌سازد و اهمیت آن را مضاعف می‌کند، به کارگیری نظریه اسپریگنز در فهم نظریه سیاسی تحت عنوان «نظریه مشروطه» است.

ادبیات تحقیق تفاوت ظریفی با پیشینه تحقیق دارد. در ادبیات تحقیق به آخرین دستاوردهای علمی و نظری در مورد مسئله تحقیق اشاره می‌شود. برخی پژوهشگران در لابه‌لای آثار خود به مقوله ماهیت و روند مشروطیت ایران پرداخته‌اند، اما عمدتاً متوجه روند حوادث سیاسی، نقش افراد و عوامل قریب هستند و از توجه به ریشه‌های بعید غافل‌اند. حائری بر این باور است که دسته‌های مختلف فکری در جنبش نقش داشتند که مبارزه علیه استبداد و استعمار هدف مشترک آنها بود (حائری، ۱۳۶۴، ۳۲۹-۳۳۲). همو در خصوص ماهیت مشروطیت می‌گوید: «می‌توان گفت که قانون اساسی زاینده انقلاب مشروطیت تا اندازه بسیار زیادی سکولار و مبتنی بر بنیادهای غیرمذهبی و دربردارنده اصولی از دموکراسی بود» (همان). پژوهش‌های مارکسیستی نیز با مسلم دانستن این اصل که اساس تحولات بر پایه عامل مادی و اقتصادی است و با تکیه بر ایده تکامل تک‌خطی کارل مارکس، مشروطه را منازعه‌ای طبقاتی و نزاعی بین نظام بورژوازی و حکومت فئودالی ارزیابی کرده‌اند (بنگرید به: مؤمنی، ۱۳۵۲، ۸، ۱۵؛ ایوانف، ۱۳۵۷، ۶-۷، ۱۶-۱۷، ۲۳-۲۶، ۲۹). بر همین اساس فشاهی از تضاد منافع «دولت فئودال» و «بورژوازی» سخن می‌گوید و می‌نویسد که بورژوازی ایران در دو جبهه با سرمایه خارجی و حکومت فئودال در نبرد بود (فشاهی، ۱۳۵۴، ۵۰۹-۵۱۰ و ۵۱۲-۵۱۳). فریدون آدمیت مشروطیت را نظامی برای تحدید مطلقیت سلطنت دانسته و می‌نویسد: «حرکت ملی در جهت تغییر مطلقیت به مشروطیت تشکل پذیرفت» (آدمیت، ۱۳۵۵، ۴). وی بر این باور است که این حرکت اجتماعی را عوامل سیاسی و اقتصادی به وجود آوردند؛ طبقات اجتماعی مختلف با افق‌های اجتماعی گوناگون در آن شرکت کردند و ایدئولوژی آن بر پایه دموکراسی سیاسی بود. به نظر آدمیت، فکر آزادی و اصول مشروطگی و نظام دموکراسی نه از شریعت نشئت می‌گرفت و نه نوآوری ملایان بود. مشروطیت بر پایه نظریه حاکمیت مردم بنا گردیده بود. مشروطه را خواه با مأخذ فلسفه حقوق طبیعی توجیه کنیم و خواه نوعی پیمان اجتماعی بدانیم، فلسفه سیاسی آن با بنیاد احکام شرع منزل لایتغیر ربانی تعارض ذاتی داشت (همان، ۲۲۷).

چارچوب نظری: نظریهٔ بحران توماس اسپریگنز

وجه ممیزه و اهمیت نظریهٔ توماس اسپریگنز در این است که وی استاد فلسفهٔ سیاسی است و با بهره‌گیری از روش کیفی-تفسیرگرایی (هرمنوتیک) به فهم و شناخت مسائل سیاسی و نظریه‌ها پرداخته است. وی در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی* مراحل تکوین نظریه‌های سیاسی را بیان می‌کند. طبق نظریهٔ اسپریگنز، فهم به‌هم‌پیوسته و منسجم و منطقی از یک پدیدهٔ سیاسی-تاریخی و یا یک نظریهٔ سیاسی با عنایت به فرایند و ریشه‌های بعید به دست می‌آید:

گام اول شناخت مشکل و مشاهدهٔ بی‌نظمی است. از نظر اسپریگنز، عامل محرک به وجود آمدن نظریه، پرداختن به مشکلات واقعی و مبرم است. نظریه‌های سیاسی در شرایطی مطرح می‌شوند که کشور به شکل بد و نادرستی اداره می‌شود (اسپریگنز، ۱۴۰۱، ۴۳). این مرحله مشکل‌شناسی یا «شناخت و مشاهدهٔ مشکل» نام دارد. این مشکل می‌تواند در آشفتگی‌ها و مصیبت‌های ناشی از جنگ‌های داخلی و بحران‌های اقتصادی ریشه داشته باشد. شناخت مشکل از مشاهدهٔ خرابی و بی‌نظمی اوضاع و محیط سیاسی به دست می‌آید (همان، ۵۱-۵۲). در گام اول باید فهم کرد که چه چیزی نظریه‌پرداز را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به صورت نظریهٔ سیاسی منسجمی تدوین کند؟ پاسخ مشکل و بی‌نظمی یا خرابی اوضاع است. اسپریگنز بر این باور است که برجسته‌ترین نظریه‌های سیاسی در واکنش به درهم‌ریختگی و یا خطر درهم‌ریختگی نظم مدنی نوشته شده‌اند. برای مثال ماکیاوولی نظریهٔ خود را در واکنش به بی‌نظمی حاکم بر ایتالیا و آسیب‌پذیری دولت-شهرها در مقابل تجاوزات خارجی نوشته است. هابز نظریهٔ سیاسی خود را در دورانی نوشت که انگلستان با آشفتگی سیاسی مواجه بود. لاک بحران حقیقی جامعهٔ سیاسی انگلستان را بحران مشروعیت می‌دانست. مارکس علت بی‌نظمی جامعهٔ اروپا را فقر و بدبختی و از خودبیگانگی کارگر و تضاد موجود قلمداد می‌کرد (همان، ۵۱-۶۹). در گام دوم باید دلیل مشکل و خرابی اوضاع مشخص شود. تشخیص درد مهم است. در این مرحله نظریه‌پرداز به این مسئله می‌پردازد که اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟ برای تشخیص علت باید به پرسش‌های اساسی پاسخ داد؛ آیا مشکل ریشهٔ سیاسی دارد؟ اگر علل مسئله و مشکل سیاسی باشد راه‌حل آن نیز سیاسی است. اولویت نظریه‌پرداز این است که مطمئن شود ریشهٔ مشکل سیاسی است و نه صرفاً فردی، طبیعی یا اقتصادی. در این زمینه نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. مارکس علت و ریشهٔ خرابی و بی‌نظمی را اقتصادی می‌دانست و از نظر ادموند برک و تامس پین علت آشفتگی اوضاع نادانی طبقهٔ پایین اجتماع بود. پین دلیل نادانی اکثریت مردم را ساخت نادرست نظام سیاسی می‌دانست و برک عمدتاً جهل مردم را امری طبیعی تلقی می‌کرد (همان، ۷۹-۹۵). فروید و هابز علت

بی‌نظمی را شرارت و پرخاشگری انسان‌ها و این رفتارها را ناشی از سرشت آدمی تلقی کرده‌اند. در قطب دیگر مسئله حساس تشخیص، نظریه‌پردازانی چون روسو قرار دارند. آنها قبول ندارند که خرابکاری و پرخاشگری رفتار ذاتی انسان‌هاست و به جای اینکه خشونت‌ها و بیگانگی‌ها را پدیده‌هایی ذاتی روان آدمی و ریشه‌ی منازعات انسانی فرض کنند، آنها را قراردادهای مصنوعی جوامع انسانی می‌دانند. در تجزیه و تحلیل روسو، منبع فساد انسانی در نظم و ترتیب ناصحیح جامعه است. به باور او نهادهای اجتماعی و در رأس آنها نهاد مالکیت خصوصی عواملی هستند که انسان را از آزادی و برابری طبیعی باز می‌دارند. فهم علل مشکل به ارائه راه‌حل و تجویز نسخه کمک می‌کند. در گام سوم نظریه‌پرداز باید به این سؤال جواب دهد که اگر اوضاع خراب است، اوضاع درست کدام است؟ در این مرحله کوشش نظریه‌پرداز برای نشان دادن تصویر جامعه سیاسی نظم‌یافته در نقطه مقابل مشاهده‌ای از بی‌نظمی ادامه می‌یابد. برای مثال اگر او جامعه را دچار «بی‌سازمانی» می‌بیند، باید نشان دهد که جامعه سازمان‌یافته چه نوع جامعه‌ای است. نظریه‌پرداز باید الگوی جامعه خوب را ترسیم کند و معیاری از آن به دست دهد. به تعبیری دیگر، نظریه‌های سیاسی «تصویرهایی نمادین از جامعه بازسازی‌شده ارائه می‌دهند» (همان، ۱۰۳-۱۲۴). این مرحله از صرف توصیف وضعیت و علت مشکل عبور می‌کند و درصدد ارائه طرح و تصویر مطلوب است. گام چهارم تجویز است. راه درمان براساس تعریف از جهان، انسان، جامعه و سیاست تجویز می‌گردد. نظریه‌پردازان سیاسی راهکارهای متفاوتی برای حل بحران مطرح می‌کنند. برای نمونه ادموند برک مخالف اصل برابری همگان بود. جیمز مدیسون از لیبرال‌ها بر این باور بود که تفکیک قوا راه‌حل تضمین آزادی است. از نظر مارکس تشکیل جامعه بی‌طبقه یک ضرورت است و از نظر فروید آرزوی مارکس برای تشکیل جامعه کمونیستی خیال‌پردازی بیهوده‌ای بیش نیست. افلاطون معتقد بود آزادی اتحاد و ثبات جامعه سیاسی را متزلزل و در نهایت نابود خواهد کرد (همان، ۱۶۷-۱۶۴، ۱۷۴-۱۷۰، ۱۸۶-۱۸۵). در این مقاله برای فهم ماهیت و فرایند شکل‌یابی نظریه مشروطه از روش فهم سیاسی چهارگانه اسپریگنز استفاده شده است.

تبیین فلسفه سیاسی و روند تکوین مشروطیت در ایران براساس نظریه اسپریگنز

وضعیت سیاسی و اداری کشور در دوره قاجاریه سنتی و بر خویشاوندسالاری و سلاطین شخصی استوار بود (خاطرات حاج سیاح، ۱۳۵۹، ۴۸۰؛ سایکس، بی‌تا، ۲۲۷/۲). قوای نظامی در عهد قاجارها، متأثر از عوامل مزبور، نابه‌سامان بود. چنانکه منابع مختلف از ناکارآمدی دستگاه‌های مختلف سیاسی-اداری، آشفستگی اوضاع، بی‌مسئولیتی کارگزاران و عدم رعایت اصل شایستگی سخن می‌گویند (مالکم، بی‌تا، ۱۷۶/۲؛ کرزن، ۱۳۸۰، ۷۶۷/۱؛ قانون، س ۱۳۰۷، ش ۲، ۷؛ قانون، بی‌تا، ش ۸، ۱؛ قانون، بی‌تا، ش ۱۶، ۱؛

آخوندزاده، ۲۰۱۶، ۴۲). این مسائل موجب بروز بحران و نارضایتی در جامعه شده بود. ایرانیان طی دو نبرد با روسیه به طور جدی‌تری با تمدن جدید اروپایی مواجه شدند و همین امر میل به اصلاحات مدرن را در آنها ایجاد نمود. اصلاحات از عرصه نظامی به ساختارهای اداری و سیاسی رسید و نهایتاً منجر به شکل‌گیری جریان مشروطه‌خواهی شد. در بررسی ریشه‌های تاریخی جنبش، جنگ‌های ایران و روسیه و مسائل مرتبط به آن و آگاهی تدریجی ایرانیان با مفاهیم مدرن را می‌توان از علل بعید دانست. در طرف دیگر حوادثی که از سال ۱۳۲۳ ق به بعد رقم خورد و نهایتاً منجر به شروع اعتراضات و صدور فرمان مشروطیت شد از عوامل قریب هستند. در ادامه، ماهیت و روند جریان مشروطه در چهار مرحله بررسی و تبیین می‌شود.

گام اول. در این مرحله به مؤلفه‌ها و مصادیقی توجه می‌شود که نشان‌دهنده وجود مشکل و بی‌نظمی است. در واقع این مرحله ناظر بر شناخت و فهم مشکل و بی‌نظمی است. وقتی فهم شد مشکلی وجود دارد، در مرحله دوم نوبت به یافتن دلیل و علت مشکل و یا درد می‌شود. مرحله اول مرحله درک وجود مشکل و مرحله بعدی علت‌یابی است. اولین سؤالی که باید پرسید این است که مشکل کدام است؟ در ایران درک وجود مشکل با شکست ایران در جنگ آغاز شد. مشکل عدم موفقیت در تقابل با روس بود. مشکل هزیمت ایران بود. عباس میرزا پاسخ این پرسش را در ساخت و بافت سنتی نهادهای نظامی و اداری ایران می‌دانست و به این دلیل دست به نوسازی زد. شکست ایران از روس‌ها و عدم شایسته‌سالاری سبب شد عباس میرزا به فکر برپایی طرح نظام جدید بیفتد. نوسازی عباس میرزا در منابع به «نظام جدید» معروف است. رضا قلی‌خان هدایت در توضیح آن می‌نویسد قبل از اینکه عباس میرزا به «نظام جدید» بپردازد، قشون ایران سازمان سنتی داشت و از ایلات و عشایر تشکیل می‌شد (هدایت، ۱۳۳۹، ۴۳۷/۹-۴۳۸). دنبلی هم می‌نویسد عباس میرزا وقتی نتوانست مقابل قشون روسیه کاری از پیش ببرد به فکر عملی نمودن نوسازی قشون به سیاق اروپاییان افتاد (دنبلی، ۱۳۸۳، ۲۰۵-۲۰۶).

در توضیح مشکل‌شناسی ایران پیشامشروطه گفتنی است که بی‌نظمی در ساخت سیاسی و اداری مملکت آشکار بود؛ رشوه، پیشکش و ناشایستگی از اهم آن بود (بنگرید به: *خاطرات حاج سیاح*، ۱۳۵۹، ۴۸۰؛ سایکس، بی‌تا، ۵۹۷/۲؛ کرزن، ۱۳۸۰، ۵۷۲/۱، ۵۷۴، ۵۷۸؛ واتسن، ۱۳۴۸، ۱۹؛ گروته، ۱۳۶۹، ۲۲۶-۲۲۷؛ *قانون*، بی‌تا، ش ۹، ۱؛ *قانون*، بی‌تا، ش ۴۱، ۲). مملکت تشکیلات مرتب و منظمی نداشت (بنگرید به: اوبن، ۱۳۶۲، ۱۹۷-۱۹۸). شریف کاشانی روایت می‌کند در ماه‌های آغازین سلطنت مظفرالدین شاه، مملکت را بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج فرا گرفته بود. به گفته او، صدراعظم (امین‌السلطان) «شش منشی دارد. هر کدام هر چه می‌خواهند می‌نویسند. صبح که از اندرون بیرون می‌آید، حضورش می‌نشینند.

کیسهٔ مهرش را می‌دهد به آنها؛ بدون آنکه یک کاغذ آنها را بخواند، مهر می‌کنند و می‌روند. دیگر حکم قتل باشد، حبس باشد، تراج و یغما باشد، باشد؛ به خارجه باشد، باشد؛ خیلی امور هرج و مرج شده» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۱۵/۱-۱۶). در سال‌های منتهی به مشروطیت، دولت و جامعه در وضع سختی قرار داشتند. از زمان انعقاد معاهدهٔ جدید بازرگانی ایران و روسیه در سال ۱۳۱۸ق، تجار و صنعتگران ایران از تعیین تعرفهٔ جدید گمرکی و معافیت روسیه از پرداخت عوارض در صادرات به ایران ناراضی بودند. چنانکه در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ق تجار تبریز شورش کردند (یزدانی، ۱۳۹۹، ۲۰-۲۱ و نیز بنگرید به: ایوانف، ۱۳۵۷، ۲۳). تجار تهران هم در سال ۱۳۲۳ق به دلیل بدرفتاری و اخذ مبلغی بیش از مبلغ مصوب و وضع تعرفهٔ گمرکی جدید به زیان تجار داخلی، از نوز بلژیکی رئیس گمرکات شکایت کردند. نارضایتی تجار تهران باعث بسته شدن کاروانسراها و بازار و اظهار شکایت از نوز نزد مجتهدین و تحصن تجار در حرم عبدالعظیم در تاریخ ۱۹ صفر ۱۳۲۳ شد (کرمانی، ۱۳۹۱، ۲۱۷-۲۱۹؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۵۲، ۱۹-۲۰؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۱۶/۱، ۱۹-۲۰). حادثهٔ دیگر گرانی قند و حبس و چوب زدن چند تاجر قند در تهران (۱۵ شوال ۱۳۲۳) به اتهام احتکار و گران‌فروشی بود. این حادثه باعث بسته شدن بازار و اجتماع معترضان، به همراه طباطبایی و بهبهانی در مسجد شاه، و نهایتاً مهاجرت صغری شد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۲۸-۲۹/۱؛ کرمانی، ۱۳۹۱، ۲۷۳-۲۷۵ و ۲۸۱؛ کتاب نازنجی، ۱۳۶۷، ۱۴-۱۵). به عبارت بهتر، تجار با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی با روحانیت متحد شدند. گرانی نان و گوشت و سختی معیشت از دیگر عوامل نارضایتی مردم در سال‌ها و ماه‌های منتهی به صدور فرمان مشروطیت بود (کرمانی، ۱۳۹۱، ۲۲۱-۲۲۲، ۳۳۳-۳۳۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۱۴/۱، ۳۶، ۷۷، ۷۹؛ ویشارد، ۱۳۶۳، ۳۳۱؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۴/۱؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۵۲، ۵۹). مردم تبریز در سال‌های ۱۳۱۶، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ق به خاطر کمبود و گرانی نان شورش کردند (کسروی، ۱۳۸۵، ۱۵۴؛ یزدانی، ۱۳۹۹، ۳۴-۳۵). یکی از مهم‌ترین شورش‌ها به خاطر گرانی نان و گوشت، شورش مشهد در سال ۱۳۲۳ق بود که عده‌ای از شورشیان نیز کشته شدند (کرمانی، ۱۳۹۱، ۲۲۱-۲۲۲، ۳۳۳-۳۳۶؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۱۴/۱، ۳۶، ۷۷، ۷۹؛ ویشارد، ۱۳۶۳، ۳۳۱؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۴/۱؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۵۲، ۵۹؛ کسروی، ۱۳۸۵، ۹۴). گرانی نان و گوشت چنان مهم بود که در جلسات ماه‌های نخست مجلس اول مشروطه به کرات موضوع گفت‌وگو و پیگیری بود (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۱-۶۲). طی دهه‌های منتهی به مشروطیت، بسیاری از مردم برای یافتن شغل به ماورای قفقاز مهاجرت می‌کردند (سفرنامهٔ حاج سیاح، ۱۳۸۶، ۴۲ و ۴۹؛ کوزتسوا، ۱۳۵۸، ۹۹؛ پاولویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷، ۲۳؛ ایوانف، ۱۳۵۷، ۱۷). بنا به گزارش انتقادی مراغه‌ای،

بسیاری از مردم به دلیل ناامنی و بیکاری و ظلم حکام از ایران مهاجرت می‌کردند و در «تمامی شهرها و قصبه‌ها و حتی دهات قفقاز» و نیز «ممالک روم و روس و هندوستان» به کارگری می‌پرداختند (مراغه‌ای، ۱۳۸۸، ۴۲-۴۳، ۴۵-۴۶).

یکی از گرفتاری‌های حکومت قاجاریه بحران مالی بود (کسروی، ۱۳۸۵، ۳۲؛ مراغه‌ای، ۱۳۸۸، ۴۲۸). وضع مالی دولت در زمان مظفرالدین شاه به قدری وخیم بود که دولت از روسیه قرض گرفته و گمرکات کشور را به عنوان تأمینات قرض واگذار کرده بود (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۱/۱۵-۱۶؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۹/۱؛ گروه، ۱۳۶۹، ۲۳۶). منابع تاریخی در خصوص اوضاع ایران از دهه‌ها قبل از آغاز جنبش، گزارش می‌کنند که نزدیکان و وابستگان دربار از طریق مزایده و با پرداخت رشوه و پیشکش و اکثراً بدون رعایت شایستگی، حکومت ایالت‌ها را به عهده می‌گرفتند (خاطرات حاج سیاح، ۱۳۵۹، ۴۸۰؛ سایکس، بی‌تا، ۵۹۷/۲؛ کرزن، ۱۳۸۰، ۵۷۲/۱، ۵۷۴، ۵۷۸؛ واتسن، ۱۳۴۸، ۱۹؛ گروه، ۱۳۶۹، ۲۲۶-۲۲۷). قوای نظامی مملکت هم به سامان نبود. چنانکه منابع مختلف از آشفتگی، بی‌مسئولیتی و عدم رعایت اصل شایستگی در قشون ایران در قرن نوزدهم سخن می‌گویند (مالکم، بی‌تا، ۱۷۶/۲؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ۴۳۴ و ۴۴۰؛ کرزن، ۱۳۸۰، ۷۶۷/۱). از هم‌گسیختگی سیاسی-اداری و ناکارآمدی مهم‌ترین نشانه‌های ضعف حکومت قاجاریه بود.

گام دوم. در مرحله اول با شناخت از وضعیت، فهم و درک می‌شود که حاکمیت کشور استبدادی، دستگاه اداری ناکارآمد، اقتصاد پریشان و عموماً اوضاع نابه‌سامان است. حال پس از درک وجود بی‌نظمی، علت‌شناسی بی‌نظمی به میان می‌آید. تشخیص مشکل در ایران پیشامشروطه به طور تاریخی از این پرسش عباس میرزا از ژوبر فرستاده ناپلئون آغاز می‌شود: «نمی‌دانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده چیست؟ و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟» (ژوبر، ۱۳۲۲، ۹۵). جنس پرسش عباس میرزا علت‌یابی است؛ چرا؟ علت و دلیل چیست؟ به عبارت دیگر، چرا اروپایی‌ها و روس‌ها می‌توانند ترقی کنند ولی ایرانی‌ها نمی‌توانند؟ جنس پرسش بر آگاهی از عقب‌ماندگی و وجود مشکل دلالت دارد. کیفیت پاسخ به این پرسش، منوط به تشخیص علت مشکل است. برای عباس میرزا مسئله ایجاد شده بود که «چگونه ایرانیان قادر به همسری با اروپاییان نیستند؟ و توپ انداختن و نیزه‌بازی و سایر فنونی که مایه فتح و ظفر است نمی‌توانند آموخت؟» (ژوبر، ۱۳۲۲، ۱۰۲). شکست در جنگ و از دست رفتن بخشی از سرزمین‌های حاصلخیز ایران، عباس میرزا را به فکر فرو برد که علت این همه عقب‌ماندگی و فاصله چیست؟ او در خلال دور اول جنگ ایران و روسیه به عقب‌ماندگی ارتش ایران در مقایسه با ارتش‌های اروپایی پی برد و به تجدید تشکیلات و ادوات نظامی به سبک اروپایی پرداخت (دروویل، ۱۳۸۹، ۳۸). در

دوره‌های بعد نوع پرسش و تشخیص درد از سطح نظامی به سطح سیاسی تغییر ماهیت داد، به نحوی که از نیمه دوم عهد ناصری به بعد، غالب منتقدین و ترقی‌خواهان حاکمیت نظام استبدادی را عامل عقب‌ماندگی ایران معرفی می‌کردند. برای نمونه روزنامه حبل‌المتین کلکته حاکمیت نظام استبدادی را علت شکست‌های نظامی ایران در دوره قاجاریه و تجزیه بخش‌هایی از مملکت بیان می‌کند (حبل‌المتین، ۳ صفر ۱۳۲۰، س ۹، ش ۲۸، ۱۶). *حبل‌المتین* در مقالاتی با عنوان «مکتوب بی‌غرضانه» و «ایران و ایرانیان» علت همه مفساد و ناکارآمدی‌های مملکت را حاکمیت نظام استبدادی می‌داند و در شرح مفساد نظام شخص‌محور و استبدادی به شکست‌های نظامی ایران و تجزیه بخش‌های مختلفی از خاک کشور، تسلط روسیه و انگلیس بر کشور و اعطای امتیازات به این دو قدرت اشاره می‌کند (همان، ۳ محرم ۱۳۲۲، س ۱۱، ش ۲۶، ۶-۵؛ همان، ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، س ۱۴، ش ۴۲، ۳). آقاخان کرمانی نیز علت بحران و ناکارآمدی حاکمیت را حکومت «منفردة مستبد» و «دیسپوتیسم» می‌داند (آقاخان کرمانی، ۱۳۱۲، ۱۶۱؛ آقاخان کرمانی، ۱۳۲۴، ۱۲۲؛ آدمیت، ۱۳۵۷، ۲۵۱).

از دیگر علل وجود بی‌نظمی، عدم حاکمیت قانون بود که در رسائل انتقادی منعکس شده است. مراغه‌ای منشأ همه دردها را بی‌قانونی می‌داند و می‌نویسد: «همه چیز هست، چیزی که نیست قانون است. نظم ندارد...» (مراغه‌ای، ۱۳۸۸، ۳۲۷). به نظر او، نبود قانون مدون و نیز فقدان نظام تنبیه و پاداش باعث ناامنی، بی‌ثباتی، شخص‌گرایی و ظلم به مردم شده است (مراغه‌ای، ۱۳۸۵، ۱۹۳). در اغلب رسائل و مقالات انتقادی و اصلاحی دوره ناصری و پس از آن به مسئله عدم حاکمیت قانون اشاره شده است (طالبوف، ۱۳۵۶، ۹۹، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۵، ۲۱۰-۲۱۲). میرزا آقاخان کرمانی علت تمام بدبختی‌ها و بحران‌های جامعه را بی‌قانونی می‌داند و بر این باور است که در یک نظام سیاسی مبتنی بر قانون، شخص پادشاه هر قدر هم بدخصال باشد نمی‌تواند سبب خرابی و خلل شود و به همین دلیل برپا داشتن حکومت قانون پادشاه را از ظلم و ستم باز می‌دارد (آقاخان کرمانی، ۱۳۲۴، ۱۲۲-۱۲۴؛ آقاخان کرمانی، بی‌تا، ۱۴۳؛ آدمیت، ۱۳۵۷، ۲۶۲). میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی عامل اصلی مشکلات کشور و بحران سلطنت قاجارها و منشأ تمام ترقیات مغرب‌زمین را در کلمه «قانون» خلاصه می‌کند (تبریزی، ۱۳۵۶، ۷۴-۷۵). مجدالملک نیز از بی‌قانونی، ظلم و تعدی به مردم و نابه‌سامانی و فساد دستگاه حاکمه انتقاد می‌کند (مجدالملک، ۱۳۲۱، ۱۰-۱۵، ۱۹، ۶۱). *روزنامه قانون* نیز در ۴۱ شماره، از سال ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م تا ۱۳۱۵ق/۱۸۹۸م، با مقالاتی انتقادی علت تمام خرابی‌ها، نابه‌سامانی‌ها و عقب‌ماندگی کشور را بی‌قانونی و بی‌حقوقی ملت ارزیابی می‌کند و افکار عمومی را متوجه ضرورت استقرار حکومت قانون می‌سازد (بنگرید به: *روزنامه قانون*، ۱۳۶۹). برای نمونه در تبیین علت اصلی تمام خرابی‌های

کشور می‌نویسد: «این فغان و ناله عامه ایران، این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ سبب و هیچ منشأیی ندارند مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی و قدرت قانون را نفهمیده‌ایم» (قانون، س ۱۳۰۷، ش ۲، ۲). به عقیده فتحعلی آخوندزاده نیز حاکمیت نظام استبدادی و فقدان حکومت قانون عامل اساسی تمام عقب‌ماندگی‌ها، ظلم‌ها و خرابی‌های کشور است (آخوندزاده، ۲۰۱۶، ۲۷، ۴۴-۴۵، ۵۴-۵۶، ۶۷؛ آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۳۶-۱۳۹). وی در مکتوبات کمال‌الدوله می‌نویسد: «بالاخر از نادر دیسپوت و قهار نمی‌توان شد و بالاخر از اطاعتی که به او می‌نمودند، تصور نمی‌توان کرد. عاقبت به عالمیان معلوم است که نتیجه‌اش چه شد» (آخوندزاده، ۲۰۱۶، ۶۶).

روند تشخیص درد از دوره عباس میرزا تا نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه از عرصه نظامی به عرصه سیاسی گرایش پیدا کرد. در دوره عباس میرزا عمدتاً منشأ درد را در ناکارآمدی قشون و سپاه می‌دانستند. در اثر آگاهی ایرانیان با مفاهیم مدرن، در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، ریشه درد و بی‌نظمی حاکمیت استبداد و بی‌قانونی تشخیص داده شد. به عبارت دیگر، به اعتقاد عموم ترقی‌خواهان و منتقدین وضع موجود در نیمه دوم عهد ناصری، ریشه همه بی‌نظمی‌ها و خرابی‌ها حاکمیت نظام استبدادی و عدم حاکمیت قانون در کشور است.

گام سوم. بعد از شناخت عامل، علت و عوامل مشکل ساز و شناخت علل برهم‌زننده نظم، راه‌حل داده می‌شود. در این مرحله این سؤال طرح می‌شود که وقتی جامعه بی‌سامان است، حال جامعه سازمان‌یافته کدام است؟ قواعد نظم و خیال برای بازسازی جامعه چگونه است؟ در مرحله سوم شرایط ایده‌آل، مطلوب و آرمانی ترسیم می‌شود. یعنی این مرحله در دنیای ذهن تصویرسازی می‌شود و نه در عالم بیرون از ذهن. در واقع مرحله سوم، مرحله نظری و انتزاعی است. جامعه بازسازی‌شده عصر مشروطه استبداد را به نقد می‌کشید، شاه را محدود می‌کرد، آزادی و قانون را به ارمان می‌آورد. جامعه بازسازی‌شده ایران مظفری مشروطه‌خواهی بود. الگوی مشروطیت انگلستان قبل از جنگ‌های ایران و روسیه در آثار ایرانیان منعکس شده و رفته‌رفته مخصوصاً از عهد ناصری به بعد در خیال ترقی‌خواهان جا باز کرده بود. ایرانیان با سفر مستقیم به انگلیس و یا از طریق هند با مشروطیت انگلیس آشنا شده بودند (بنگرید به: فرجی و نصیری، ۱۴۰۰، ۲۱۳-۲۳۴). شوشتری، یکی از ایرانیانی که در هند با مشروطیت انگلیس آشنا شده بود، یکصد و هشت سال قبل از صدور فرمان مشروطیت در رساله تحفه العالم خود (نگارش ۱۲۱۶ ق/ ۱۸۰۱ م) از سازوکار مشروطیت انگلیس با عبارات «انتظام امور سلطنت» و «خانه عدالت» یاد می‌کند و ویژگی این نظام را مسلوب الاختیار بودن پادشاه، توزیع سه‌گانه قدرت، عاملیت مجلس شورا، رأی اکثریت و اساس قرار گرفتن مصلحت عمومی بیان می‌کند (شوشتری، ۱۳۶۳، ۲۷۶-۲۷۷، ۲۷۹-۲۸۳). او در جایی از رساله

خود، ضمن اشاره به پیروزی آقا محمدخان بر گرجیان و قوای کاترین کبیر، سلطنت خودکامه و مستبده را مایه ضعف ایران می‌داند و بر این عقیده است که اگر نظام سیاسی ایران نیز همانند انگلیس «منتظم» شود، ایران به کشور قدرتمندی تبدیل خواهد شد (همان، ۳۳۹). نخبگان بر اثر رفت و آمدهایی که به اروپا داشتند با مفاهیم جدید آشنا شده بودند. برای نمونه میرزا ابوالحسن خان ایلچی در پی وقوع اختلاف بر سر جانشینی فتحعلی شاه گفته بود: «در دولت‌های خارج از قبیل روم و روس و فرنگ، وصیت سلطان متوفی در تعیین ولیعهد معتبر نیست، بلکه عمده شرط در این باب رضای جمهور است و با وجود عدم رضای جمهور، ولیعهد وصیتی را سلطنت نامیسور» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ۹۳۲/۲).

خیال و آرزوی ایرانیان در پیشامشروطه چه بود؟ حکومت قانون. بازسازی جامعه ناظر بر کشف و ابداع چه نظریه‌ای بود؟ نظریه مشروطه. خیال و آرمان منورالفکران چه بود؟ مراغه‌ای در جایی از اثر خود ریشه تمام ناکارآمدی‌ها و تباهی‌های مملکت را چنین بیان می‌کند: «تمام این بلایا از نبودن قانون مساوات است که جان و ملک و عزت و آبروی یک ملت را بر باد داده است» (مراغه‌ای، ۱۳۸۸، ۵۰۴-۵۰۵). وی در جای دیگری تنها راه نجات را برقراری «اصول کانستی تیوشن» می‌داند (همان، ۴۹۳). چرا ایرانیان در آرزوی حکومت قانون بودند؟ امین‌الدوله صدراعظم اصلاح‌گر مظفرالدین شاه چنین پاسخ می‌دهد: «... اگر ایران دولت قانونی و دارای مجلس ملی بشود برای هر حرف ناحساب، روس و انگلیس و عثمانی نمی‌توانند به ایرانی توسری زده و مقاصد جابرانه خود را به حلق دولت ایران فرو کنند» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰، ۲۵۹-۲۶۰). یکی از منورالفکران ایرانی مقیم هند در ذکر فواید «مجلس شوری» چنین می‌گوید: «آنچه از عظمت، زور و استیلا و تجارت و لشکر و جهازات آتشی... همه از پرتو این مجلس و از امر مشاورت است و بس» (دردی اصفهانی، ۱۳۲۴ق، ۳۱-۳۲). طالبوف علت پیروزی ژاپن را حاکمیت «علم و آزادی» در این کشور و علت شکست روسیه را «جهل و ظلم سلطنت مطلقه» می‌داند (طالبوف، ۱۳۵۶، ۱۷۳). منورالفکران و برخی جراید دوره قاجاریه به موضوع غلبه ژاپن بر روسیه در جنگ سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ می‌پردازند و عوامل موفقیت ژاپن را با مؤلفه مشروطیت تبیین می‌کنند. صاحب اثر میکادونامه پیروزی ژاپن بر روسیه را به واسطه حاکمیت مشروطیت در ژاپن تبیین می‌کند، بر این باور است که اگر در روسیه مشروطه حاکم شود، مجدداً قدرتمند می‌شود (تاجر شیرازی، ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۵). میکادونامه مشروطه را وسیله قوام سلطنت و ترقی ژاپن و قدرتمندی انگلیس بیان می‌کند و تلویحاً ایرانیان و شاه ایران را به استقرار نظام مشروطه سفارش می‌کند (همان، ۱۱۶). مراغه‌ای در جایی از اثر خود به ماجرای صدور فرمان مشروطیت از سوی میکادو امپراتور ژاپن و غلبه ژاپن بر روسیه می‌پردازد (مراغه‌ای، ۱۳۸۸، ۶۷۲) و در ادامه پس از بیان ترقیات ژاپن در حوزه‌های مختلف و نیز اشاره به غلبه نظامی ژاپن بر روسیه،

علت ترقیات ژاپن و تفوق نظامی این کشور را بر روسیه و کره و چین در استقرار مشروطیت در ژاپن و حاکمیت نظام استبدادی در کشورهای مغلوب ارزیابی می‌کند و راه نجات ایران را استقرار مشروطیت می‌داند. در حبل‌المتین نیز در مقاله‌ای با عنوان «وکیل و موکل» نظام مشروطه تعریف می‌گردد و در اثبات اینکه مشروطه عامل اساسی موفقیت و ترقی است، به پیروزی ژاپن بر دولت‌های چین و روسیه اشاره می‌شود. از نظر نویسنده این مقاله علت تفوق ژاپن و جهانگیری انگلیس برخوردار از مشروطیت بوده است (حبل‌المتین، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۷، س ۱۶، ش ۴۶، ۹).

میرزا آقاخان کرمانی علاج‌رهایی از بحران را استقرار قانون و قرارداد اجتماعی می‌داند (آقاخان کرمانی، ۱۳۴۳، ۱۱). وی به تفکیک قوا قائل است و بر جدایی دو قوه دین و سلطنت تأکید دارد (آقاخان کرمانی، بی‌تا، ۱۴۲) و علت پیشرفت غرب را در جدایی دین و سیاست و وجود مجلس تعریف می‌کند. از نظر وی حقوق مساوی و حریت سبب پیشرفت و ترقی می‌شود (آقاخان کرمانی، ۱۳۱۲، ۱۷۸؛ آقاخان کرمانی، ۱۳۲۴، ۱۲۳). در واقع او علاج بحران حاکمیت را در تشکیل جامعه مدنی می‌داند؛ لازمه جامعه مدنی آزادی و برابری است (آدمیت، ۱۳۵۷، ۲۵۱). راه علاج تأسیس دولت «مشروطیه» و برپا کردن «اساس مدنیت و مشروطیت» است. بنابراین، کرمانی بر تشکیل مجلس تأکید می‌کند (آقاخان کرمانی، ۱۳۱۲، ۶۹؛ آقاخان کرمانی، ۱۳۲۴، ۱۲۲-۱۲۳). او علاوه بر اهمیت حکومت قانون، وجه تمایز ملل متمدن و غیرمتمدن را در حاکمیت قانون و تأسیس مجلس و برپا داشتن قانون عدل می‌داند، چرا که قانون سبب پیشگیری از ظلم و تعدیات می‌شود (آقاخان کرمانی، بی‌تا، ۱۴۳).

روزنامه قانون میرزا ملک‌خان در ۴۱ شماره راهکار اصلاح تمام خرابی‌ها و نجات کشور را در حاکمیت قانون می‌داند و در یکی از شماره‌ها چنین می‌نویسد: «به جز نظم و ترقی ایران در دنیا کار و آرزویی نداریم و به جهت حصول این آرزو هیچ راهی نمی‌بینیم مگر استقرار قانون» (قانون، س ۱۳۰۷، ش ۶، ۱) این روزنامه در دو شماره راه استقرار نظم و قانون را در تشکیل «مجلس شورای کبری ملی» (قانون، بی‌تا، ش ۱۸، ۲؛ همان، ش ۲۲، ۱) و در شماره دیگری در تشکیل دو مجلس جداگانه یکی «مجلس وکلای ملت» و دیگری «مجلس اقطاب» با مشارکت «فضلا و کملین قوم» (همان، ش ۲۵، ۴) و در شماره دیگری در تشکیل «مجلس مشورت ملی» عنوان می‌کند (همان، ش ۳۷، ۳). به گمان آخوندزاده نیز راه نجات ایران در فرمانروایی براساس حق حاکمیت ملت، مشارکت ملت، حاکمیت قانون و عاملیت «پارلمان» است (آخوندزاده، ۲۰۱۶، ۶۵-۶۶ و ۶۸). او در جای دیگری راه رفع ظلم را بیداری ملت، وضع قوانین و تأسیس «سلطنت قونسی توتوسی» بیان می‌کند (آخوندوف، ۱۹۶۲، ۲۱۷). به نوشته آدمیت، مهم‌ترین راهکار آخوندزاده تبدیل سلطنت مطلقه استبدادی به «سلطنت معتدله» یا «کونستیتوسیون»

بود (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۵ و ۱۵۰). نویسندگان متعددی در عصر قاجاریه به راه درمان اشاره کرده‌اند. برای نمونه، ابوطالب بهبهانی در رساله «منهاج العلی» که در سال ۱۲۹۴ ق با هدف شناسایی دردهای ایران و ذکر راهکارهایی برای ترقی آن می‌نگارد، مهم‌ترین راه نجات و ترقی را اخذ قواعد و آداب کشورهای اروپایی با رعایت احکام شریعت می‌داند (رسائل سیاسی عصر قاجار، ۱۳۸۰، ۲۵۶-۲۵۹). بهبهانی استقرار قانون و «معاهده کنستیتوسیون» را مهم‌ترین نهاد و رسمی می‌داند که می‌تواند همانند انگلیس و فرانسه، موجب «تأمین و اطمینان عامه» و در نهایت ترقی ایرانیان شود (همان). بهبهانی از بین انواع سلطنت‌ها، نوع «سلطنت منظمه» را که در آن اختیار وضع و اجرای قانون از هم جدا هستند، برای ایران دوره ناصری تجویز می‌کند و «سلطنت‌های مطلقه غیرمنظمه» را سلطنت‌هایی «دیسپوتی» و افیونگر و مخرب می‌داند (همان، ۲۶۵-۲۶۴).

در اشاره به توجه دولتمردان ترقی‌خواه ایران به نمونه آرمانی نظام سیاسی، می‌توان به طرح امیر کبیر برای استقرار کنستیتوسیون در ایران نیز اشاره نمود. بنا به روایت رساله «طرح عریضه محرمانه به ناصرالدین شاه در اصلاحات مملکتی» که میرزا یعقوب خطاب به ناصرالدین شاه به تحریر درآورده، آمال آرزوی امیر کبیر استقرار «کنسلیطوسیون» بوده است. امیر در جایی به میرزا یعقوب گفته بود: «مجالم ندادند و الا خیال کنسلیطوسیون داشتم... منتظر موقع بودم» (آدمیت، ۱۳۶۲، ۲۲۳). بنا بر تحقیقات و تحلیل آدمیت از کنستیتوسیون مورد نظر امیر کبیر، امیر به دنبال برقراری «دولت منتظم» بود، دولتی که از طریق آن سلطنت مطلقه تعدیل و اختیار و قدرت شخص حاکم محدود شود (آدمیت، ۱۳۶۲، ۲۲۶-۲۲۴). رساله «طرح عریضه» که در روزنامه حبل‌المتین چاپ شده بود، اهتمام در امر اصلاحات از طریق برپایی قانون مبتنی بر موازین اسلام و «مجلس شورای به‌قاعده» را از شاه مطالبه می‌کند و در ضرورت و فواید قانون اساسی و مجلس می‌نویسد: «القصد خیر سلطنت از تأسیس مجلس شوری و قانون اساسی بیش از خیر و صلاح ملت است. بدون اساس‌های مزبوره بقای دولت و ملت به طور شایسته بلکه به هیچ وجه ممکن نیست و جمیع اهتمام و زحمت درین راه به هدر خواهد رفت» (حبل‌المتین، ۸ صفر ۱۳۲۲، س ۱۱، ش ۲۹، ۱۹-۲۱).

مطلب دیگر اینکه مشروطه‌خواهان در ایام شکل‌گیری جنبش، به منظور فهم و ترویج خیال کنستیتوسیون و یا مشروطه، انجمن‌ها، شب‌نشینی‌ها و جلسات متعددی تشکیل می‌دادند. یکی از این دوره‌می‌ها نشست‌ها و ملاقات‌های منظم انجمن مخفی با سیدین طباطبایی و بهبهانی، منورالفکران و مبارزان سیاسی، با هدف ترسیم جامعه آرمانی مشروطه بود (کرمانی، ۱۳۹۱، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۲۴-۲۲۳). در حرم عبدالعظیم حسنی مقارن با تحصن مهاجرین، شب‌نامه‌ای با عنوان «ندای فرشته بشری»

در انتقاد از وضع کشور و مقامات حکومتی بین مردم پخش شده بود. در بخشی از متن این شب‌نامه بر تأمین آزادی فردی و تضمین جان و مال مردم به واسطه حاکمیت قانون تأکید شده بود (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۴۳/۱-۴۰). یکی از فعالیت‌های آزادی‌خواهان در ماه‌های منتهی به صدور فرمان مشروطیت تشکیل جلسات و برگزاری شب‌نشینی مداوم و چاره‌اندیشی برای اصلاح نظام سیاسی و ترسیم افق «مجلس شورای ملی» و «نظام مشروطه سلطنتی» به عنوان راهکار ترقی و نجات بود (خاطرات احتشام السلطنه، ۱۳۶۷، ۵۲۰-۵۲۱، ۵۲۴).

گام چهارم، مرحله چهارم مرحله عبور از عرصه انتزاعی به قلمرو عینی است. در مرحله آخر ذهنیات به دنیای بیرون آورده می‌شود و باید در محیط جامعه پیاده‌سازی شود. پیاده‌سازی آمال و آرمان‌ها در جامعه، مرحله عمل، تجویز و اعمال نسخه است. تبیین نسخه و مدل در بین نظریه‌پردازان اشکال مختلفی دارد. نسخه تجویزی مخالفان نظام استبدادی در عرصه نظری و مفهومی، حاکمیت قانون و برپایی «نظام مشروطه» و در عرصه عملی تشکیل نظام جدید است. در تجویز نظریه مشروطیت دو برهه متفاوت داریم. دهه‌ها قبل از پیروزی جنبش و قبل از اینکه راهکار مشروطیت خود به بحران تبدیل شود، منورالفرکان و مطبوعات تجددخواهی مثل *حبل‌المتین*، مشروطیت را به شکل اندیشه‌ای عرفی/اسکولار تجویز می‌کردند، اما پس از پیروزی جنبش و ایجاد اختلاف بین مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان، علمای مشروطه‌خواه و تجددخواهان با بیان تفسیر جدیدی از فقه سیاسی شیعه و با تأکید بر جدایی شرع از عرف، بر ضرورت استقرار مشروطیت به عنوان تنها راه نجات کشور تأکید می‌نمودند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان تا زمان صدور فرمان مشروطیت و پیروزی آن، جنبشی سیاسی بود، اما پس از پیروزی از جنبشی سیاسی به کوششی برای تدوین نظریه حکومت قانون و ایجاد نهادهای آن تبدیل شد. حتی پس از پیروزی جنبش، در دوره استبداد صغیر، جناح مستبدین مشروطه را مغایر با شرع می‌دانند. در این بین عده‌ای از مشروطه‌خواهان همدان از طریق تلگراف از علمای نجف کسب تکلیف می‌کنند. علمای نجف در پاسخ به سؤال «هیئت متدینین همدان» ضمن اذعان بر فهم کامل خود از سلطنت مشروطه، نه تنها آن را مغایر با شرع نمی‌دانند، بلکه استقرار مشروطیت را تنها راه نجات اسلام و کشور می‌خوانند (اصغری، ۱۳۹۲، ۱۰۶-۱۱۲). اندیشه سیاسی علمای ثلاث، به ویژه مهم‌ترین نماینده این گروه یعنی آخوند خراسانی، بر اندیشه‌های فقهی-سیاسی شیخ انصاری مبتنی بود. شیخ انصاری ولایت سیاسی را منحصر به امام معصوم می‌دانست و بر این باور بود که در دوره غیبت، استقلال فقیه برای ولایت سیاسی ثابت نشده است و فقیه ولایت سیاسی ندارد (فیرحی، ۱۳۸۴، ۲۰۰-۲۰۱). او همچنین تمام حکومت‌های دوره غیبت را به لحاظ اینکه

مقام معصوم (ع) را غصب کرده‌اند، جائز یعنی نامشروع می‌دانست (همان، ۲۰۳). علمای ثلاث نجف نیز، به تاسی از مکتب شیخ انصاری، معتقد بودند با توجه به اینکه در عصر غیبت امام زمان (ع) امکان «اجرای شریعت» وجود ندارد و حکام جور بر امور سلطه دارند، برای جلوگیری از ظلم و خودکامگی آنها، بهتر است قانونی وضع شود و «عقلای امت» مجلسی تأسیس و در اداره مملکت مشورت کنند (همان، ۲۱۰؛ کفایی، ۱۳۵۹، ۱۵۹). علمای نجف در دوره غیبت به امکان تفکیک احکام شرع از عرف نظر داشتند و بر ضرورت استقرار مشروطه تأکید می‌نمودند (کسروی، ۱۳۲۰، ۱۱؛ اصغری، ۱۳۹۲، ۱۱۲-۱۱۳). مشروطه در نگاه آنها، نظر به تفکیک شرع از عرف، چنین تعریف می‌شد: «مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه؛ بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۲۵۱).

علمای ثلاث سلطنتی را مشروع می‌دانستند که شخص معصوم عهده‌دار رتق و فتق امور مسلمین باشد و شخص حاکم «منصوب و منصوص و مأمور من الله» باشد و از میان سلطنت‌های غیر مشروع هم «غیر مشروع عادل» را بر «غیر مشروع جابر» مقدم می‌دانستند و به دلیل تقلیل ظلم و دفع افسد به فاسد، مشروطیت را بر استبداد ترجیح می‌دادند (فیرحی، ۱۳۹۱، ۲۵۵-۲۵۶؛ اصغری، ۱۳۹۲، ۱۱۲). آنها همچنین معتقد بودند اداره جامعه و مسائل عرفی در زمان غیبت به «عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین» (اصغری، ۱۳۹۲، ۱۱۳-۱۱۲)، و به تعبیر دیگر، به «جمهور مسلمین» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۲۱۰) واگذار است. چنانکه ملاحظه می‌شود، علمای ثلاث در تدارک مشروعیت دینی مشروطه نبودند، بلکه مشروطه را همانند همه حکومت‌های دوره غیبت نامشروع می‌دانستند و تنها از این جهت که متصور بودند با استقرار نظام مشروطه، امکان دفع افسد به فاسد و تقلیل ظلم وجود دارد، بر استقرار مشروطه تأکید می‌نمودند.

شیخ فضل‌الله نوری، از علمای طراز اول تهران، مهم‌ترین روحانی مخالف نظر علمای ثلاث بود. او به دنبال برپایی مشروطه دینی یا مشروطه مشروع بود (کرمانی، ۱۳۹۱، ۲۵۴-۲۵۷). نوری در ایام تدوین متمم قانون اساسی، مخالفت خود را با مشروطیت به صراحت اعلام کرد و برخلاف سیدین طباطبایی و بهبهانی، از امضای متمم قانون اساسی امتناع کرد و از مجلس کناره گرفت و در ادامه، خواستار اضافه کردن اصلی بر متمم قانون اساسی به منظور نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس شد (محیط مافی، ۱۳۶۳، ۳۱۵-۳۱۶؛ کسروی، ۱۳۸۵، ۱۲۴-۱۲۸؛ ترکمان، ۱۳۶۳، ۱۸۱-۱۸۴).

با توجه به اینکه مرحله تجویز نشان‌دهنده ماهیت مشروطیت است، باید خاطر نشان نمود طبقات و گروه‌های مختلف در آستانه صدور فرمان مشروطیت موضع سیاسی متفاوتی داشتند. رهبران روحانی

خواهان تأسیس مجلس عدالت و عزل عین‌الدوله بودند. طلاب اجرای احکام اسلام را می‌خواستند. اصناف بست‌نشین تحت تعلیم محافل منورالفکری سخن از دفع کارگزاران «غیرمسئول» و تأسیس «نظامنامه» و حقوق ملت می‌زدند و نهایتاً روشنفکران خواهان حاکمیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند. اما مردم از عقیده روحانیون تبعیت نکردند، بلکه رهبران دینی را به اطاعت از خود واداشتند. آنها صدور فرمان شاه مبنی بر استقرار «مجلس اسلامی» را رد کردند و خواستار تأسیس «مجلس ملی» شدند. عاقبت خواسته مردم مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی به کرسی نشست (آدمیت، ۱۳۵۵، ۱۷۱). منابع نیز تبدیل خواسته «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» را نشان می‌دهند. با مقاومت بست‌نشینان سفارت که خواهان حاکمیت ملی و تشکیل مجلسی عرفی بودند، نهایتاً فرمان شاه مبنی بر تأسیس «مجلس شورای ملی» در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق صادر شد (کرمانی، ۱۳۵۷، ۴۶۹، ۵۵۱-۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۴).

ملایی توانی مطرح شدن دو مفهوم مختلف مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی را دلیل بر حضور دو تفکر و جریان در جنبش ارزیابی می‌کند و بر این باور است که مفهوم اسلامی منعکس‌کننده دغدغه روحانیون بود که به مهاجرت کبری رفته بودند و مفهوم مجلس شورای ملی نشانگر دغدغه‌های متحصنان سفارت انگلستان بود که رویکردی غیردینی داشتند (ملایی توانی، ۱۳۹۵، ۱۹۴). به باور آدمیت، «از روزی که دستخط تأسیس مجلس ملی به امضای شاه رسید، در اسناد رسمی و در افکار عام به فرمان «مشروطیت» تلقی گردید. و آن تلقی صحیحی بود و متحدالمال رسمی تلگرافی دولت به سفارتخانه‌های ایران که به زبان فرانسه مخابره شد، اعلام می‌دارد: به موجب دستخط همایونی دولت ایران در عداد ممالک کنستی توسیونل درآمد، دولت متوقف فیها را آگاه نمایید» (آدمیت، ۱۳۵۵، ۱۷۲). آدمیت با این عقیده مخالف است که در زمان صدور فرمان چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق مفهوم مشروطیت در میان نبود و یا آن فرمان دلالت بر مشروطیت نداشت و اندکی پس از افتتاح مجلس بود که مفهوم «مشروطیت» شناخته شد. به عقیده او، این مفهوم قبل از اعلام مشروطیت در محافل منورالفکری رایج و مفهوم سیاسی‌اش واضح بود و در تلگراف رسمی دولت و سایر اسناد دولتی هم پذیرفته گردیده بود (همان).

به نظر نویسندگان این مقاله این درست است که در جنبش مشروطیت اقشار مختلف با افکار و اهداف مختلف در کنار هم حضور داشتند و قابل تصدیق است که رهبران و فعالان جنبش در مهاجرت صغری و کبری صراحتاً و به شکلی منسجم مشروطیت را از شاه مطالبه نکردند و از مجلس و عدالتخانه‌ای که قرار بر تشکیل آن بود قرائت واحدی وجود نداشت، ولی نظریه مشروطیت دهه‌ها قبل در رسائل انتقادی

و مطبوعات عمدتاً به شکل راهکاری عرفی برای حل مسئله‌ای عرفی مطرح شده بود. به این مسئله هم باید توجه داشت که جامعه ایران جامعه‌ای دینی با حاکمیت نظام استبدادی بود و علت ابهام و ملاحظات هم عمدتاً همین مسئله بود. رهبران مذهبی جنبش بنا بر همین دلیل بود که نمی‌توانستند مستقیماً از شاه طلب مشروطیت کنند. گفت و شنود، سخنرانی و نامه‌های باقی‌مانده از رهبران مذهبی، مکتوب ناصرالملک به طباطبایی در منصرف کردن آنها از درخواست مشروطیت، نشان از آن دارد که آنها از همان زمان مهاجرت صغری به بعد می‌دانستند که چه می‌خواهند و دربار با میدان‌داری عین‌الدوله و امیر بهادر جنگ هم می‌دانست که با چه مخالفت می‌کند.

کوتاه سخن اینکه رهبران مهاجرین، ولو با تعبیر عدالتخانه، به شکل سر بسته و مبهم، مشروطیت عرفی را برای ساماندهی امر مملکتداری مطالبه می‌کردند و دربار هم با آنها مخالفت می‌کرد (بنگرید به: کرمانی، ۱۳۹۱، ۱۶۱/۱، ۲۳۶-۲۳۷؛ ۳۱۱/۲، ۳۱۳، ۳۳۸، ۳۲۳-۳۱۹، ۳۲۷، ۳۷۴-۳۷۸، ۳۸۲-۳۸۱، ۳۸۴-۳۸۲). ولی این ابهام و ملاحظات سر بزنگاه‌ها رفع شد. فعالان جنبش در بست‌نشینی سفارت به صراحت خواستار تشکیل «مجلس عدالت» (برابر با کنستیتوسیون) و «آزادی و مشروطیت و امنیت» شدند (همان، ۴۳۳-۴۳۴، ۴۵۱؛ تفرشی حسینی، ۱۳۵۱، ۲۸-۲۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ۷۳؛ کسروی، ۱۳۸۵، ۱۲۱) و در ادامه، فرمان تشکیل مجلس شورای اسلامی به «مجلس شورای ملی» تبدیل شد (کرمانی، ۱۳۵۷، ۵۵۱-۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۴).

نکته دیگر اینکه در منازعه مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطیت بر سر تفسیر فرمان چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ و تعیین نوع نظام سیاسی کشور با فشار عرفی‌گرایان و تجمع مردم در بازار تبریز و تهران، مخالفان مشروطه تسلیم شدند و محمدعلی شاه در دستخطی اعلام کرد که «دولت ایران در عداد دول مشروطه کنستیتوسیون» به شمار می‌آید (کسروی، ۱۳۸۵، ۲۱۸-۲۱۶، ۲۲۹-۲۲۴، ۲۳۷-۲۳۴). در برهه تدوین متمم قانون اساسی هم که منازعه مشروطه و مشروعه به اوج خود رسید، به رغم افزودن اصل دوم به متمم قانون اساسی براساس خواست شیخ فضل‌الله (همان، ۳۸۹)، با فشارهای انجمن و مردم تبریز مبنی بر اینکه «ما قانون مشروطه می‌خواهیم نه شریعت»، (همان، ۳۱۵-۳۱۱، ۳۲۸-۳۱۸، ۳۳۷، ۳۴۵) و در ادامه، با فشار مردم تهران، باز این خواست عرفی‌گرایان بود که به کرسی نشست و عرفی‌گرایان متمم قانون اساسی را به امضای شاه درآوردند (همان، ۳۵۶، ۴۸۳).

تأملی در نظریه «نظام مشروطه»

نظریه مشروطیت راهی برای گذار از نظام استبدادی و ساماندهی کشور بود. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های «مشروطه‌خواهی» در جدول ۱ شناسایی و ترسیم شده است.

جدول ۱. مهم‌ترین مؤلفه‌های مشروطه‌خواهی براساس الگوی چهارگامه

الگوی چهار گامه	نمونه‌ها و مصادیق عینی موجود در جنبش مشروطیت
گام اول: مشاهده بی‌نظمی و مشکل	ناکارآمدی قشون: شکست ایران در جنگ با روسیه به علت ساختار کهن نظامی
	ظلم، فساد، عدم شایسته‌سالاری: رشوه، تعدیات حکام، فروش القاب و انواع پیشکش‌ها و مواجب
	مشاهده و مقایسه عقب‌ماندگی ایران و پیشرفت سایر دول براساس رسائل انتقادی
	ناکارآمدی در عرصه تجاری و اقتصادی: ضرر و زیان تجار ایران، افزایش تعرفه گمرک برای تاجران داخلی، فشار مالیاتی و بدرفتاری مؤدیان حکومتی، تعطیلی بازار و اجتماع معترضان
	ناکارآمدی اقتصادی: گرانی ارزاق و دشواری معیشت (قند، گوشت و نان)، احتکار گندم، بیکاری و مهاجرت مردم
	ورشکستگی و بحران مالی دولت: ندادن حقوق و مواجب سربازان، استقراض از روس و به ودیعه گذاشتن گمرکات
گام دوم: تشخیص علت بی‌نظمی/مشکل	چرا ایرانی‌ها نمی‌توانند در جنگ همچون روسیه پیروز شوند؟ ضعف قشون و نبود تسلیحات نظامی روز و کارآمد
	چرا ایرانیان قادر به هم‌سطحی با دول دیگر نیستند؟ فقدان نظام قانونمند مبتنی بر نظام پادشاهی و تنبیه
	چرا اروپایی‌ها و روس‌ها می‌توانند و ایرانی‌ها نمی‌توانند؟ فقدان یک کلمه: «قانون»
	چرا ایران از اجانب شکست می‌خورد و بخش‌هایی از خاک کشور تجزیه می‌شود؟ حاکمیت استبداد
	ریشه اعطای امتیازات، ورشکستگی و بحران مالی دولت، قرض گرفتن از خارجه، به ودیعه گذاشتن گمرکات، تسلط اجنبی بر امور مالی کشور، گرانی ارزاق و ناراضی‌تای تجار چیست؟ حاکمیت استبداد در داخل و فشار استعمار خارجی
	علت استبداد، زورگویی و تعدیات حکام چیست؟ فقدان آزادی، نبود قانون اساسی
گام سوم: نظم و خیال؛ بازسازی جامعه	علت ترقیات ژاپن و غلبه ژاپن بر روسیه چیست؟ حاکمیت مشروطیت در ژاپن و حاکمیت استبداد در روسیه
	تصویرسازی و ارائه آرمان و خیال ذهنی برای استقرار حکومت قانون (خیال کنسلیطوسیون امیر کبیر)
	تصویرسازی از جامعه آرمانی و نقد نظام استبدادی طبق الگوی مشروطیت انگلیس (مقالات حیل‌المتین)
	آرمان قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی و مساوات (رساله مجدییه، کتاب احمد، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، روزنامه قانون)
	تصویرسازی از جامعه آرمانی و نقد نظام استبدادی طبق الگوی مشروطیت ژاپن (کتاب احمد، میکادونامه، سیاحتنامه ابراهیم بیگ)
	آرزوی شکل‌گیری مجلس مشورتی و دولت منتظم (تحفه العالم، میکادونامه، روزنامه قانون)
گام چهارم: تجویز و نسخه	ماهیت درد از زمان عباس میرزا تا ظهور نظریه مشروطیت عرفی بود. راهکار ترقی خواهان هم عرفی بود. ظهور دوگانگی و اختلاف در مرحله استقرار نظام قانونمند پس از صدور فرمان مشروطه
	نسخه منورالفکران و تجویز عرفی براساس قرائت غربی و غیردینی + نسخه علمای ثلاث نجف در تأیید مشروطه عرفی مبنی بر تفکیک شرع از عرف و واگذاری امر ملکداری در عصر غیبت بر عهده جمههور مردم. الگوی هر دو گروه «مجلس شورای ملی»
	نسخه علمای دینی و شیخ فضل‌الله و تجویز اسلامی براساس قرائت دینی. الگوی آن «مجلس شورای اسلامی»

ابعاد و فرایند شکل‌یابی مشروطیت ایران بر اساس نظریه سیاسی توماس اسپریگنز

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این مقاله این بود که روند تکوین نظریهٔ مشروطیت در ایران چگونه بوده و ماهیت این نظریه چه وجهی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند چهار مرحله‌ای که اسپریگنز برای تکوین نظریه‌های سیاسی مشخص کرده در شکل‌گیری اندیشه و یا نظریهٔ مشروطیت در ایران نیز مصداق دارد. بر همین اساس می‌توان گفت اندیشهٔ مشروطیت آنچنان که برخی ادعا می‌کنند در ایام انتهایی جنبش و در روزهای بست‌نشینی معترضان در سفارت انگلیس بر سر زبان‌ها افتاد، دفعتاً و بدون زمینه و فرایند ظهور نیافت، بلکه ریشه‌های بعییدی داشت که حداقل می‌توان زمینه‌های آن را در دورهٔ نوسازی عباس میرزا ملاحظه نمود. درد اصلی مملکت عقب‌ماندگی و راهکار این درد اصلاحات نظامی بود. به تدریج با افزایش ناکارآمدی حکومت در عرصه‌های مختلف و افزایش آشنایی ایرانیان با مفاهیم مدرن و تحولات جهان، حاکمیت نظام استبدادی و سلطنت بالاستقلال منبع همهٔ دردها و ناکارآمدی‌ها تشخیص داده شد. قاطبهٔ منورالفکران و تجددخواهان در خیال بازسازی جامعه از طریق نظم بخشیدن به سلطنت مطلقه افتادند و الگوی مشروطیت انگلیس و ژاپن را برای ساماندهی جامعه ترویج کردند و نهایتاً با اعتراضات خود، خواهان استقرار مشروطیت و حکومت قانون شدند. لذا می‌توان تأکید کرد مشروطه‌خواهی ایرانیان روندی تکاملی داشت: از مرحلهٔ ملاحظهٔ مشکل و بی‌نظمی آغاز شد، تشخیص درد و مرحلهٔ خیال و بازسازی را سپری کرد و نهایتاً به مرحلهٔ تجویز عملی درمان رسید. در نظریهٔ اسپریگنز چهار مرحله برای تکوین نظریه را نظریه‌پرداز شخصاً می‌پیماید. اما در ایران مراحل ظهور اندیشهٔ مشروطیت به تدریج در واکنش به تحولات و بیداری قاطبهٔ ترقی‌خواهان و منتقدین وضع موجود، با هم‌افزایی و درک مشترک آنها پیموده شد.

ماهیت مشروطیت را نیز در ارتباط با ماهیت درد باید شناخت. از زمان عباس میرزا درد مملکت دردی عرفی بود، قاعدتاً راهکار آن هم باید راهکاری عرفی می‌بود. ابتدا درد را ضعف قشون و راهکار آن را نوسازی نظامی تجویز کردند. اما ایرانیان در ادامه، علت درد را سیاسی و حاکمیت نظام استبدادی تشخیص دادند و راهکار سیاسی و عرفی مشروطیت را درمان آن دانستند. قصد منتقدین و ترقی‌خواهان از ارائهٔ این تجویز، محدود نمودن اختیار پادشاه و تأمین حقوق و منافع مردم بود. اما این تجویز و نسخه در مرحلهٔ استقرار نظام و نهادسازی دچار تفسیری دوگانه شد. به عبارت دیگر، براساس فهم نظریهٔ سیاسی اسپریگنز، گفتمان مشروطیت از مراحل اولیه یعنی مشاهدهٔ بی‌نظمی و تشخیص درد تا مرحلهٔ سوم (ارائهٔ تصویر و بازسازی جامعه) به مرور قوام یافت و به گفتمان غالب ترقی‌خواهی برای نجات کشور تبدیل شد. به رغم برخی چالش‌ها و ابهامات، پارادایم مشروطهٔ عرفی در صدور دستخط مشروطیت مبنی بر

تشکیل «مجلس شورای ملی» و پس از آن در دستخط محمدعلی شاه مبنی بر اینکه «دولت ایران در عداد دول مشروطه کنستیتوسیون» به شمار می‌آید و نیز امضای متمم قانون اساسی از سوی محمدعلی شاه تعیین یافت، ولی مسئله قرائت و تفسیر دوگانه از مشروطه به شکل مشروطه عرفی و مشروطه مشروعه سر باز کرد و تاکنون این مسئله ادامه دارد. نتیجه اینکه گرفتاری ایرانیان مسئله‌ای عرفی بود. از همین رو ترقی‌خواهان و منتقدین برای درمان دردها و عقب‌ماندگی‌های کشور به دنبال نسخه‌ای عرفی بودند. نسخه علاج آنان مشروطیت در قرائت عرفی آن بود، اما این تجویز در ادامه با چالش‌های مختلفی مواجه شد که خارج از بررسی مقاله حاضر است و در این مقال نمی‌گنجد.

نکته دیگر اینکه مفهوم‌پردازی مشروطه به لحاظ فلسفه سیاسی سابقه‌ای در نظام سنت نداشت. مشروطه‌خواهی ریشه در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری ایرانیان نداشت. این فکر ملهم از فلسفه سیاسی و تجربه نهادهای مشروطیت در اروپا و انگلستان بود که به ایران رسوخ کرد. اما کار بدیعی که صورت گرفت این بود که علمای مشروطه خواه نجف با تکیه بر نظریه حکومت جور در عصر غیبت، ضرورت و ارجحیت مشروطیت را اثبات و راه تبدیل قانون شرع به نظام حقوقی و حکومت قانون را هموار کردند.

References

- Ākūndzādeh, Mīrzā Fath'li. 2016. Maktubāt-e Kamāl ul-Dovleh ve Molḥaqqāt-e Ān. Due to the efforts of Ali Asgār Haqdār. No Place: Bāšgāh-e adabiyāt. [in Persian]
- Akūndof, Mīrzā Fath'li. 1963. Alefbā-e jadid ve Mektubāt. Compiled by Ḥamid Moḥammadzādeh, edited by Ḥamid Arāslī. Baku: Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun. 1349. Thoughts of Fathali Akhundzadeh. Tehran: Karazmī. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun. 1357. Thoughts of Mirza Agha Khan Kermani. Tehran: Payām. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun. 1355. The ideology of the constitutional movement. Tehran: Payām. [In Persian]
- Adamiyat, Fereydoun. 1362. Amir Kabir and Iran. Tehran Karazmī. [in Persian]
- Adamiyat, Fereydoun and Homa Natiq. 1356. Social, political and economic thoughts in the unpublished works of the Qajar era. Tehran: Āgāh. [in Persian]
- Āqā Kān-e Kermānī, Mīrzā Abdol Ḥosein. 1312. Hašt Behešt (Eight Heavens). Tehran: Library and Museum of the Documents Center of the Islamic Council. [In Persian]
- Āqā Kān-e Kermānī, Mīrzā 'bdul Ḥosein. 1324. Āyine-ye Sekandarī (Sekandri mirror). Tehran:

- Library and Museum of the Documents Center of the Islamic Council. [in Persian]
- Āqā Kān-e Kermānī, Mīrzā 'bdul Ḥosein. 1343. Jang-e Haftād-o Do Mellat (War of seventy two nations). Compiled and translated by Mirza Mohammad Bahadur. Tehran: Library and Museum of the Documents Center of the Islamic Council. [in Persian]
- Āqā Kān-e Kermānī, Mīrzā 'bdul Ḥosein. No date. Šad Keṭābeh (Hundred Speeches). Edited by Moḥammad Ja'far Maḥjub. Tehran: Library and Museum of the Documents Center of the Islamic Council. [in Persian]
- Eḥtešām ul-Saltāneh 1367. Kāṭerāt-e Eḥtešām al-Saltāneh (Memoirs of Ihtesham al-Saltaneh). By the efforts of Seyyed Moḥammad Mahdi Mousavi. Tehran: Zavvār. [in Persian]
- Spragens, Thomas. A. 1401. Understanding political theories. Farhang Rajai's translation. Tehran: Āgah. [in Persian]
- Ašgari, Seyyed Moḥammad. 2012. Āḵund Ḳorāsānī Der Jonbeš-e Mašruṭiyyat Bā Seyri Der Izāḥ al-kaṭā-e Āyet ul-lāh Šeyḵ Moḥammad-e Bahārī (Akhund Khorasani in the constitutionalism movement with a review in the impeachment of Ayatollah Sheikh Mohammad Baqer Behari). Tehran: Eṭṭelā't. [in Persian]
- Oben, Eugene. 1362. Iran today: 1906-1907. Translation and annotations by Ali Ašgār Sa'idi. Tehran: Zavvār. [in Persian]
- Ivanov, Mikhail. s. 1357. Iran's constitutional revolution. Translated by Kažem Anšārī, Tehran: Šerkat-e Sahami-e Ketabhaye Jibī. [in Persian]
- Pavlovich M., Teria V., and S. Iransky 1357. Three articles about Iran's constitutional revolution. Translation of M. Houšyār. Tehran: Šerkat-e Sahami-e Ketabhaye Jibī. [in Persian]
- Tājer-e Širāzī, Ḥosein Ali. 2015. Mikādonāmeḥ. By the attention of Ali Mir Anšārī, the quarterly magazine of Ayine-ye Mirāṭ, year 4, supplement number 9. [in Persian]
- Tāriḳ-e esteqrār-e Mašruṭiyyet Der Iran: Mostakrajeh Az Ruy-e Asnād-e Maḥramāne-ye Vezārat-e Kāreje-ye Engelestān (The history of the establishment of constitutionalism in Iran: extract from the secret documents of the British Foreign Ministry). 1352. Vol. 1. Extracted and prepared by Hasan Moāšer, Tehran: Ibn-e Sinā. [in Persian]
- Tabrizī (Mostašār al-Dovleh), Mīrzā Yusef Kān. 1356. Yek Kalameh (A word), by the efforts of Baqer Momenī, Tehran: Šabgir. [in Persian]
- Turkman, Moḥammad. 1363. Maktubāt, E'lāmiyye-ha,... ve Čand Gozāreš pirāmun-e Naqš-e Šeyḵ Fazlullah Noorī Der Mašruṭiyyat (Writings, announcements, ... and some reports about the role of Sheikh Fazlullah Nouri in constitutionalism), Vol 2. Tehran: Rasa. [in Persian]

- Tafreši-ye Hoseynī, Seyyed Ahmad. 1351. Rūznāme-ye Akbār-e Mašruṭiyyat ve Enqelāb-e Iran (Iran's constitutional and revolutionary news newspaper). Through the efforts of Iraj Afšār. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Habl al-Matin Colcata 3 Safar 1320 A. H (12 May 1902). Year 9, No. 28. [in Persian]
- Habl al-Matin Colcata 3 Muharram 1322 A. H (20 March 1904). Year 11, No. 26. [in Persian]
- Habl al-Matin Colcata 8 Safar 1322 A. H (24 April 1904). year 11, No 29. [in Persian]
- Habl al-Matin Colcata 5 Jumadi al-Awal 1325 A. H (16 June 1907). Year 14, No. 42. [in Persian]
- Habl al-Matin Colcata 25 Jumadi al-Awal 1327 A. H (14 June 1909). Year 16, No. 46. [in Persian]
- Kāṭerāt-e Ḥāj Seyyāḥ Yā Dore-ye Koḥ-o Vaḥṣat (Memories of Haj Sayah or period of fear and terror). 1359. With the efforts of Ḥamid Sayyāḥ and corrected by Seyfullah Golkār. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Kāṭerāt-e Siyāsi-e Mīrzā Ali Kān Amin al-Dovleh (Political memoirs of Mirza Ali Khan Amin al-Dawlah). 1370. Through the efforts of Ḥafez Farmanfarmaeiyan. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Dordī-e Esfahanī, Mīrzā Isma'īl. 1324 A. H. Ḥobb ul-Vaṭan Men al-imān (Love of the country comes from faith). Sekandar Ābād, Meḥboobšāhī printing press (microfilm of lithography, library of the center of Islamic encyclopedia, number 49122). [in Persian]
- Drouville, Gaspar. 1389. Travelogue of Drouville. Translated by Javād Moḥie. Qom: Nilofarāneh. [in Persian]
- Donboli, 'bd al-Razzāq Beyk. 2013. Meāṭer al-Solṭāniyyeh. Proofreading by Ġolāmḥoseyn Zargarinežād. Tehran: Iran Newspaper Publishing Institute. [in Persian]
- Dolatābadi, Yaḥyā. 1362. Ḥayāt-e Yaḥyā. Vol 2. Tehran: Ferdowsi. [in Persian]
- Resāel-e Siyāsi-e Aṣr-e Qājār (Political treatises of the Qajar era). 1380. corrected and edited by Ġolāmḥoseyn Zargarinežād. Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran. [in Persian]
- Jobar, P. A. 1322. Travel to Armenia and Iran. Translated by Maḥmoud Hedāyat. Tehran: Tābān. [in Persian]
- Sykes, sir Percy. No date. History of Iran Vol 2. Translated by Moḥammad Taqi Faqr-e Da'ī-ye Gilānī. Tehran: Iran Books Printing and Publishing Company. [in Persian]
- Safarnāme-ye Ḥāj Sayyāḥ (Haj Syah's travelogue). 2016. By the efforts of Ali Dehbašī. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Šarif-e Kašānī, Moḥammad Mahdi. 1362. Vāqeāt-e Ettefāqiyyeh Der Ruzegār (Accidental events in the day). Compilation of Manšoureh Etteḥādiyyeh and Sirus Se'dvandiyyān. Tehran: Tāriḳ-e Iran. [in Persian]

- Šuštari, Mir 'bdul Latif Kān. 1363. Toḥfa Al-'ālam ve Deyl al-Toḥfa. By Šamad Movaḥḥed, Tehran: Ṭahori Library. [in Persian]
- Ṭālbaf, 'bdul Raḥim. 1356. Ketāb-e Aḥmad (Ahmed's book), with an introduction and margins by Bāqer Momeni. Tehran: Šabgir. [in Persian]
- Ṭabāṭabāyi, Javād. 2016. A reflection on Iran: The theory of the rule of law in Iran. Tabriz: Sotudeh. [in Persian]
- Faraji, Mehdi, and Rezā Naširi ḥamed. 1400. "Persian logbooks Of India; The First Narrators Of British Constitutionalism (The Case Study Of the Shegarfnamey-E Velayat, Toḥfatolalam and Masir -E Talebi)". Subcontinent Studies, Year 13, Number 41, 213-234. [in Persian]
- Fašāḥi, Moḥammad Rezā. 1354. From Ghats to constitutionalism: a short report of intellectual and social developments in feudal society. Tehran: Gutenberg. [in Persian]
- Firaḥi, Dāvud. 2014. "Legal foundations of constitutionalism from the point of view of Akhund Khorasani". In the collection of articles of the conference on examining the intellectual and social foundations of Iran's constitutionalism, honoring Āyatollāh Moḥammad Kažem Ḳorāsani. Tehran: University of Tehran. 195-217. [in Persian]
- Firaḥi, Dāvud. 2013. Jurisprudence and politics in contemporary Iran: political jurisprudence and constitutional jurisprudence. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Qājār, Jahāngir Mīrzā. 2014. Tāriḳ-e Now (New history). Edited by Abbās Eqbāl. Tehran: 'Imi. Ketāb-e Ābi: Gozārešhaye Maḥramāne-ye Vezārat-e Kāreje-ye Engelis Derbāre-ye Enqelāb-e Mašrute-ye Iran (The Blue Book: Secret Reports of the British Foreign Office on Iran's Constitutional Revolution). 1363. Volume 1. by Ahmad Baširi. Tehran: New Publication. [in Persian]
- Ketāb-e Nārenji: Gozārešha-ye Siyāsi-ye Vezārat-e Kāreje-ye Rusiyye-ye Tezāri Derbāre-ye Enqelāb-e Mašrute-ye Iran (Orange Book: Political reports of the Ministry of Foreign Affairs of Tsarist Russia about the Iranian Constitutional Revolution). 1367. Volume 1. Edited by Ahmad Baširi. Tehran: Noor Publishing House, Tehran. [in Persian]
- Curzon, George Nathaniel. 1380. Persia and Persian question. Translated by Gōlām Ali Vahid-e Māzandarāni. Vol 1. Tehran: 'Imi ve Farhngi. [in Persian]
- Kermāni, Nazem ul-eslām. 1357. Tāriḳ-e Bidāri-ye Iranian (History of awakening of Iranians). Under the supervision of Ali Akbar Sa'idi-ye Sirjāni, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications. [in Persian]
- Kermāni, Nazem ul-eslām. 2013. Tāriḳ-e Bidāri-ye Iranian (The history of awakening of Iranians). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Kasravi, Ahmed. 2015. Tāriḳ-e Mašrute-ye Iran (Constitutional history of Iran). Tehran: Negāh. [in Persian]

- Kafayī, ‘bdul Ḥosein Majid. 2015. Margi Der Noor: Zendegani-ye Āḵund Ḳorāsani Šāheb-e Kefāyeh (Death in light: the life of Āḵund Ḳorāsani Saḥeb-e Kefaye [author of Kefāye]). Tehran: Zavvār. [in Persian]
- Kuznetsova, N. A. 1358. The political and socio-economic situation of Iran at the end of the 18th century to the first half of the 19th century. Translated by Sirus Izadī. Tehran: International Publishing. [In Persian]
- Grote, Hugo. 1369. Grothe’s travelogue. Translated by Majid Jalilvand. Tehran: Markaz.
- Malkum, Sir jan. No date. History of Iran Vol 2. Translated by Mīrzā Heyrat. Tehran: Sa’di Publishing House. [in Persian]
- Majd ul-Mulk, Mīrzā Moḥammad Ḳān. 1321. Resāle-ye Majdiyyeh (The treatise of Majdiya). Edited by Sa’id Nafisī, Tehran: National Bank of Iran Printing House. [in Persian]
- Mohiṭ Māfi, Hāšem. 1363. Moqaddamāt-e Mašruṭiyyat (Preliminaries of constitutionalism). By Majid Tafreši and Javād Jān Fedā, Tehran: ‘Imī Publications. [in Persian]
- Moḏākerāt-e Majlese Avval 1326-1324: Tose’a-ye Siyāsi-ye Iran Der Varṭe-ye Beyn ul-melal (Negotiations of the first parliament 1324-1326: Iran’s political development in the abyss of international politics). 2014. Through the efforts of ḡolāmḥoseyn Mīrzā Šāleh, Tehran: Māziyār. [in Persian]
- Marāqaeī, Ḥāji Zein ul-Ābedin.1388. Siyāhatnāma-ye Ebrāḥim Beyg (Ebrahim Bey’s travel book). with the efforts of M. A. Sepānlu, Tehran: Āgah. [in Persian]
- Mollāeī Tavānī, Alirezā. 2015. “Controversy over the implication of the constitutional decree”. History of Iran after Islam. Vol 7, Number 13, 191-216. [in Persian]
- Mollāeī Tavānī, Alirezā. 2019. Struggle for Freedom, Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. [in Persian]
- Momenī, Bāqer 1352. Iran on the verge of constitutional revolution. Tehran: Šabgir. [in Persian]
- Mīrzā Malkam Ḳān. 1369. Rūznāma-ye Qānun (Law newspaper). Tehran: Kavir. [in Persian]
- Watson, Robert Grant. 1348. History of Iran during the Qajar period. Translated by Vahid Māzandarānī. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Wishard, John. 2013. Twenty years in Iran. Translated by Ali Pirniyā. Tehran: Novin. [in Persian]
- Hedāyat, Rezaqolī Ḳān. 1339. Rouzah al-Šafā-ye Nāserī. Vol 9. Qom: Markazī-Pirouz-Ḳayyām Bookstore Publications. [in Persian]
- Yazdānī, Sohrāb. 2019. Constitutional Mujahidan. Tehran: Ney. [in Persian]

**This Page Intentionally
Left Blank**



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran
Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024
ISSN: 2008-7357 E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234492.1294>

Research Paper

Analysing Kasravi's Critical Approach to the Archaistic Nationalism of the First Pahlavi Period

1. Mahdi Asadi, 2. Parviz Hosein Talaei

1. History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran,
Email: mahdiasadi@uk.ac.ir

2. History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
(Corresponding Author), Email: parviztalaei@uk.ac

Received: 2024/01/17 PP 105-128 Accepted: 2024/04/18

Abstract

The loss of national pride of the Iranians since the beginning of the Qajar era as a result of numerous defeats at the hands of Russia and England, and the chaotic consequences of economic and political relations with them, provided the necessary intellectual basis for intellectuals to find the causes of weakness. Among the factors that some pre-constitutional intellectuals focused on in this area was ancient nationalism. Although during the constitutional era, the dominant form of nationalism took on an anti-authoritarian and anti-colonial face, and its antiquarian approach became less important than before, attention to it matured again with the end of the First World War. With the rise to power of Pahlavi I, archaic nationalism became one of the main ideologies of nation-building for government officials. The development of Kasravi's ideas took place at such a time. The present study tries to answer this question by using historical method and analytical descriptive approach: what was Kasravi's attitude towards promoting the discourse of archaic nationalism as a thinker? The results of the research show that although Kasravi was interested in the history of ancient Iran, he opposed some of the extreme components of the antiquarians and considered their promotion as one of the factors weakening national unity.

Keywords: Kasravi, First Pahlavi, Nationalism, Archaism.

Citation: Mahdi, Asadi And Parviz, Hosein Talaei. 2024. *Analysing Kasravi's Critical Approach to the Archaistic Nationalism of the First Pahlavi Period*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 105-128.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The formation and promotion of the discourse of archaic nationalism in Iran is a phenomenon that emerged in the cultural, social, and political spheres from the middle of the Nasrid dynasty to the end of the Pahlavi dynasty, influenced by the ideas of Western philosophers. This discourse occupied the minds of many intellectuals and politicians for several decades. It should be noted that many of the themes of archaism are not the product of the new era and that there was an Islamic era in Iran's history. In this regard, Fereydoun Adamiyat believes that the attention to antiquarianism has its roots in the history of Iran, and in a way, it became concrete with the expansion of the nationalist spirit of this era.

Kasravi's ideas were developed in the age of nationalism and its various forms; however, his thoughts on nationalism and antiquarianism were his own. Based on this, antiquarian nationalism in his thoughts was not extreme and racist, contrary to the trend of the time. He believed in the unity of Iranians and the elimination of the factors of difference in the direction of the unity of Iranians.

Methodology

Since researchers have neglected Kasravi's approach to the trend of archaic nationalism in his time, the present research attempts to answer the question of Kasravi's approach in relation to the promotion of the discourse of archaic nationalism in the first Pahlavi period. Answering this question has made the necessity of conducting such research obvious.

The research method is historical, with a descriptive and analytical approach, using library resources and referring to the main sources, including Peyman magazine.

Result and Discussion

The constituent elements of Iranian nationality in the discourse of the Pahlavi era did not have the anti-authoritarian and anti-colonial character of the constitutional era, and the meanings of patriotism and patriotism were also contrary to the themes of that era. The proponents of this thought were confused; on the one hand, they were admirers of ancient Iran, and on the other hand, they were against the authoritarian system; in the same way, they wanted to preserve the ancient traditions, but they were also interested in the concepts of modernism (such as democracy and political freedom).

Since the development of Kasravi's political thought was formed during the constitutional period, his view on the issue of nation-building and collective identity was based on the ideas of this period, as he believed that during the constitutional period, ethnic and religious conflicts disappeared and all Iranians were a single nation regardless of race, language and became one religion. For this reason, the trend of antiquarian nationalism viewed the Pahlavi period as a return to the pre-constitutional era and against the ideals of that period.

Kasravi saw the development of extreme racism as a great danger to Iranian national unity. In his writings, he strongly supported the unity of the Easterners and warned against their common enemy, Western colonialism. He believed that the current of racism separates Iranians from their non-Aryan neighbors and the promotion of such ideas will create differences between Iranians and their neighbors, especially Muslim Arabs. According to him, colonial countries and Orientalists played an important role in promoting such ideas.

Conclusion

Despite his attention to and interest in the history of ancient Iran and his attempts to revive some of the traditions and customs of the ancient Iranians, even teaching the ancient Iranian language and correcting some ancient texts, Kasravi had a critical approach to the archaism of the first Pahlavi period. Kasravi opposed the ideas of the ancients about modernism (in Kasravi's interpretation of Europeanism) and its emphasis on issues such as worshipping the king, promoting the religion of Zoroastrianism, and opposing the Arabs. He also felt that the idea of archaic nationalism lacked the values of constitutional nationalism, which was based on confronting internal tyranny and fighting foreign influence. According to Kasravi, such a movement both supported the Pahlavi dictatorship and, through its association with modernism or, in his interpretation, Europeanism, provided the means for another kind of Western influence, namely cultural domination. Kasravi saw the prevalence of archaic nationalism as the reason for the further dispersion of Iranians, the creation of hatred among Arab-speaking peoples and the intensification of enmity with Muslim neighbors. He saw the role of colonialist governments and their associated Orientalists and Iranian supporters as effective in promoting such attitudes. For this reason, he waged an all-out struggle against the various components of archaic nationalism, such as attention to the Aryan race, worship of the king, anti-Islam and Muslim Arabs, and Zoroastrianism. In this struggle, he used the science of history and arguments based on rationalism.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234492.1294>

مقاله پژوهشی

واکاوی رویکرد انتقادی کسروی به ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول

۱. مهدی اسدی،^{id} ۲. پرویز حسین طلائی^{id}

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: mahdiasadi@uk.ac.ir
۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: parviztalee@uk.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ صص ۱۰۵-۱۲۸ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

چکیده

شکست‌های متعدد از روس و انگلیس، ارتباط نابه‌سامان اقتصادی و سیاسی با آنها و ضعف ساختاری سلسله قاجار در مقابله با چنین مشکلاتی بسترهای فکری لازم را برای روشنفکران مهیا نمود تا به بررسی علل ضعف و عقب‌ماندگی ایرانیان و راه‌های برون‌رفت از آن بپردازند. از جمله عوامل مورد توجه برخی از روشنفکران پیش از مشروطه در این زمینه توجه به ناسیونالیسم باستان‌گرا بود. در دوران مشروطیت ناسیونالیسم بیشتر وجهه‌ای ضد استبدادی و ضد استعماری داشت و رویکرد باستان‌گرایی آن نسبت به سابق کم‌رنگ بود، اما با پایان گرفتن جنگ جهانی اول دوباره به آن توجه شد. با قدرت‌گیری پهلوی اول، ناسیونالیسم باستان‌گرا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های ملت‌ساز، مورد توجه عوامل حکومتی قرار گرفت. براساس چنین گفتگویی، بر تاریخ ایران دوران باستان و برخی مؤلفه‌های آن از جمله نقش شاه و عرب‌ستیزی تأکید شد. تکوین اندیشه‌های کسروی در چنین زمانه‌ای صورت گرفت. پژوهش حاضر با روش تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که کسروی به‌عنوان یک اندیشمند چه نگرشی به گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کسروی ضمن علاقه به تاریخ ایران باستان و تلاش برای احیای برخی سنت‌ها و آداب آن، با برخی از مؤلفه‌های افراطی باستان‌گرایان چون تازی‌ستیزی، ضدیت با اسلام، حمله اعراب را عامل عقب‌ماندگی ایرانیان دانستن و توجه به نژاد آریایی درافتاد و ترویج آنها را از عوامل تضعیف انسجام ملی دانست

واژه‌های کلیدی: کسروی، پهلوی اول، ناسیونالیسم، باستان‌گرایی.

استاد: اسدی، مهدی و پرویز حسین طلائی. ۱۴۰۳. واکاوی رویکرد انتقادی کسروی به ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۰۵-۱۲۸.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایران پدیده‌ای است که از اواسط سلطنت ناصری تا پایان سلسله پهلوی متأثر از اندیشه‌های فلاسفه غرب در عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست پدیدار گشت و طی چندین دهه، ذهن بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران را به خود مشغول کرد. می‌بایست به این نکته توجه داشت که بسیاری از مضامین باستان‌گرایی محصول عصر جدید نیست و در تاریخ ایران دوران اسلامی نیز وجود داشته است (بنگرید به: نیکویخت، ۱۳۸۶، ۱۳۹-۱۵۳). فریدون آدمیت در این باره معتقد است توجه به باستان‌گرایی ریشه در تاریخ ایران دارد و به نوعی با گسترش روحیه ناسیونالیستی در این دوران نمود عینی پیدا کرد. به عقیده او همه عناصر اصلی و فرعی ناسیونالیسم، از قبیل مفهوم واحد سیاسی و جغرافیایی ایران‌زمین، تصور قوم آریایی، زبان و کیش و سنن مشترک، دید فکری خاص ایرانی و از همه مهم‌تر هشماری تاریخی و تصور حاکمیت واحد را تاریخ و فرهنگ ایران پرورش داده بود و فقط عوامل تاریخی و اجتماعی خاصی در سده گذشته به کار افتادند و ایدئولوژی جدید ساخته شد (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۱۳-۱۱۴).

ریشه‌یابی دلایل ضعف ایرانیان و یافتن راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود از مسائل مهمی بود که روشنفکرانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از ابتدای دوره قاجار در صدد فهم آن بودند. آنان ضمن تأثیرپذیری از تحولات فکری نوین غرب و با تأسی از آرای ناسیونالیستی روشنفکران اروپایی، در آثار خود به مضامین بسیاری از جمله احساس دلتنگی برای میهن باستانی، بزرگداشت اساطیر ایرانی و دین زرتشت، بیزاری از بیگانگانی چون تازبان، مغولان و ترکان پرداختند (اشرف، ۱۳۹۶، ۲۷). بر این اساس، پیشینه تاریخی ایران به همراه رواج گونه‌های مختلف اندیشه‌های ناسیونالیستی غرب سبب گردید برخی از اندیشمندان ایرانی به تاریخ ایران باستان به‌عنوان یک گذشته درخشان در مقابل وضع بحرانی موجود بنگرند. با پایان جنگ جهانی اول، گرایش به ناسیونالیسم و جنبه باستان‌گرایی آن در میان روشنفکران ایرانی افزایش یافت. مقابله با خطر پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم در فضای پس از جنگ جهانی اول و سرخوردگی آزادی‌خواهان ایران از جریان مشروطیت به خاطر شکست در اصلاحات داخلی در تشدید این گونه از ناسیونالیسم در ایران تأثیر مهمی داشت (مالایی توانی، ۱۳۹۵، ۸۷).

تمایل شدید حامیان ناسیونالیسم به قدرت‌گیری یک حکومت متمرکز در ایران سبب گردید غالب جریان ناسیونالیسم در این دوران جنبه دولتی به خود گیرد. ناسیونالیسم دولتی در این دوران مشخصاتی از جمله باستان‌گرایی و تازی‌ستیزی داشت. به علاوه، به تاریخ ایران دوران اسلامی توجه نشان می‌داد و بر جایگاه ویژه نهاد شاهنشاهی در ایران تأکید می‌کرد. دیگر جریان ناسیونالیسم در ایران که از سوی برخی

از روشنفکران دنبال می‌گردید، آشکارا ضد اسلام بود، گرچه تأکید چندانی نیز بر نهاد سلطنت نمی‌کرد. بر این اساس، اندیشه‌های کسروی در عصر یکه‌تازی جریان ناسیونالیسم و گونه‌های مختلف آن پرورش یافت، هرچند اندیشه‌های او در باب ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و اصطلاحاتی چون آزادی یا دموکراسی خاص خودش بود. تقلیدپذیری از اندیشه‌های دیگران در مضامین فکری کسروی جایگاهی نداشت. بر این اساس ناسیونالیسم باستان‌گرا در اندیشه‌های او، برخلاف جریان زمانه، افراطی و نژادپرستانه نبود. او معتقد به زدودن عوامل اختلاف در جهت وحدت ایرانیان بود. از منظر او حامیان ناسیونالیسم باستان‌گرا بدون بینش صحیح تاریخی و همسو با مقاصد خاص، مسائلی را مطرح می‌نمایند که همه آنها در نهایت به پراکندگی بیشتر ایرانیان منجر می‌گردد. هدف پژوهش حاضر تبیین رویکرد انتقادی کسروی به گسترش تفکر ناسیونالیسم باستان‌گراست. کسروی به‌عنوان یک پژوهشگر تاریخ و در کسوت یک روشنفکر، برخلاف اغلب روشنفکران زمانه خود، در قبال رواج تفکر باستان‌گرایی مواضع خاصی اتخاذ کرد و دیدگاه‌های خود را در این زمینه در مجله پیمان، کتاب‌ها و سایر روزنامه‌های وابسته به خود منتشر نمود. در مورد کسروی و نگرش فکری او پژوهش‌های بسیاری شده است. سهراب یزدانی در کتاب کسروی و تاریخ مشروطه ایران مبانی فکری و نگاه کسروی به جریان مشروطیت را بررسی کرده است. نویسنده در این اثر پس از بیان جریان‌های ناسیونالیسم در دوران پس از جنگ جهانی اول و دوران پهلوی، به درافتادن کسروی با جریان باستان‌گرایی اشاره مختصری کرده و توضیح این مطلب را بی‌ارتباط با موضوع کتاب دانسته است. علی‌رضا ملایی توانی نیز در کتاب از کاوه تا کسروی فراز و فرودهای جریان نواندیشی و اصلاح‌گری‌های دینی را بررسی کرده است. بر این اساس قسمت‌هایی از کتاب خود را به تفکرات دینی کسروی و رویکرد او به اسلام در بازه‌های زمانی مختلف اختصاص داده است. سیمین فصیحی در قسمتی از کتاب خود با عنوان *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی به زیست سیاسی و کارنامه فکری و فرهنگی کسروی* توجه نشان داده است. به عقیده او، ناسیونالیسم در اندیشه‌های کسروی منحصرأ یک تاکتیک است، زیرا او سرنوشت ملت‌ها را از هم جدا نمی‌داند و برای بشریت پیکره واحدی قائل است. جمشید سیار نیز در مقاله خود با عنوان «در پیرامون جهان‌بینی احمد کسروی» ریشه‌های فکری کسروی را بررسی کرده است.

اسماعیل حسن‌زاده در مقاله «کسروی و هویت ملی» به مؤلفه‌های انسجام ملی از نظر کسروی همچون تأکید بر میهن‌دوستی، زدودن عوامل تفرقه میان ایرانیان و توجه بر شعار یک درفش، یک دین و یک زبان پرداخته است. یرواند آبراهامیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «کسروی ملی‌گرای وحدت‌انگار» بر تلاش کسروی برای یکپارچه نمودن ایرانیان تأکید کرده است. ناصح ناطق در مقاله «سخنانی درباره احمد

کسروی» به بن‌مایه‌های فکری کسروی در عرصه‌های مختلف، قدرت او در فهم مطالب و تلاشش در ارائه رویکردی جدید در مسائل مختلف اشاره می‌نماید. به باور وی، روحیه نقادانه کسروی در عرصه‌های مختلف سبب ستیزه‌جویی او با جریان‌های مختلف فکری زمانه‌اش گردید. با این حال، نگاه کسروی به جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا از دید محققین مغفول مانده است. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که کسروی نسبت به ترویج گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول چه رویکردی داشته است؟ روش تحقیق در این پژوهش تاریخی و براساس رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رجوع به منابع اصلی از جمله مجله پیمان صورت گرفته است.

ناسیونالیسم باستان‌گرا و مؤلفه‌های آن

باستان‌گرایی و توجه به مؤلفه‌های آن از ابتدای دوران قرون جدید در اروپا شکل گرفت. بدین صورت که از دوران رنسانس توجه به فرهنگ و تمدن یونان و روم مورد توجه اومانیست‌های نخستین قرار گرفت. بنابراین، توجه به باستان‌گرایی به‌عنوان نخستین گونه ناسیونالیسم نضج گرفت و با جریان اصلاح مذهب و تشکیل دولت ملت‌های مستقل و دور از سلطه سیاسی کلیسا و امپراتوری‌های بزرگ تکامل یافت و در نهایت با انقلاب فرانسه تثبیت گردید (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۸۱). به طور کلی مکتب ناسیونالیسم در مغرب زمین در سه جهت رشد کرد: «۱. هوشیاری ملی که نشانه‌ای بود از پیوندهای معنوی هر ملتی و ناسیونالیسم با وطن‌خواهی توأم گردید؛ ۲. در جهت حاکمیت ملی یعنی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی؛ ۳. در جهت تعصب در ملت‌پرستی که با برتری نژادی و ادعای اروپاییان در رسالت نشر مدنیت و آزمندی اقتصادی و تعرض سیاسی همراه بود» (فصیحی، ۱۳۷۲، ۱۵۲).

رواج باستان‌گرایی در ایران از جمله پیامدهای مهم برخورد با غرب است. شکست ایرانیان از روس‌ها و احساس حقارت در برابر توانمندی غربیان سبب گردید گروهی از روشنفکران و سیاستمداران به دنبال شناخت علل ضعف خود و قدرت گروه مقابل باشند (آشوری، ۱۳۷۶، ۸۰). از نخستین ایرانیانی که به بحث باستان‌گرایی در دوران قاجار توجه نمود حسینقلی یا حسنقلی، از تحصیل‌کنندگان ایرانی در فرانسه، بود. سپس شاهزاده جلال‌الدین میرزا به این رویکرد پرداخت (آدمیت، ۱۳۵۷، ۲۶۹). آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی نیز در بحث ریشه‌شناسی عقب‌ماندگی ایرانیان به ورود اسلام توجه کردند و متأثر از اندیشه‌گران دوران رنسانس، بحث بازگشت را مطرح نمودند. مکاتبات روشنفکران ایرانی با پارسیان هند به‌خصوص با نخستین نماینده آنان در ایران، یعنی مانکجی لمیچی، نیز در این زمینه تأثیر بسیاری داشت. توجه شرق‌شناسان به هندوستان و یادگیری زبان‌های باستانی چون سانسکریت، سبب توجه پارسیان هند به تاریخ ایران باستان و علاقه آنان به ترویج و احیای تاریخ و فرهنگ ایران باستان گردید. همچنین

تصحیح و چاپ کتب کلاسیک یونان و روم و تلاش‌های مستشرقان برای خواندن خطوط باستانی و افزایش اطلاعات بسیار در مورد تاریخ ایران دوران باستان نیز در این توجه بی‌تأثیر نبود. علاوه بر آن، باید به پژوهش‌های نوین شرق‌شناسان اشاره کرد که سبب افزایش آشنایی روشنفکران با تاریخ ایران دوران باستان گردید (Marashi, 2020, 29). در نظر روشنفکران ایرانی باستان‌گرا، همانند روشنفکران دوران رنسانس، ایران دوران باستان دورانی طلایی ایران محسوب می‌گردد که با حمله اعراب از میان رفت (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۷۱). بر این اساس آنان شعار بازگشت به ایران دوران باستان را مطرح و در بحث ملی‌گرایی به مضامین ایران دوران باستان توجه ویژه‌ای نمودند. این امر در دوران مشروطیت تا حدودی تعدیل یافت: «در این دوران تعریف تازه‌ای از هویت جمعی بدون توجه به مسائل قبلی چون مذهب و دین قوم و نژاد ایرانی شکل گرفت و همه ایرانیان با نام ملت شناخته شدند که خواهان یک دولت جدید و قانونمند بودند» (اکبری، ۱۳۸۴، ۸۷). در حقیقت از دوران مجلس دوم تا سال‌های پایانی جنگ جهانی اول به دلیل مداخلات همه‌جانبه کشورهای استعماری روس و انگلیس در ایران و نقض مکرر حاکمیت، اندیشه ناسیونالیستی ضد بیگانه و ضد استعماری در ایران قوت یافت و توجه به مؤلفه‌های باستانی تا حدودی در حاشیه قرار گرفت.

از سال‌های پایانی جنگ جهانی اول، با توجه به ناکامی جریان مشروطیت، بار دیگر زمینه برای حضور ناسیونالیسم باستان‌گرا مهیا و بیش از گذشته از آن استقبال شد. البته باید گفت توجه دولت پهلوی نیز در این امر بی‌تأثیر نبود؛ دولت پهلوی از انجام کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی در ایران استقبال نمود، زیرا کاوش‌های باستان‌شناسی نقش مهمی در آشکارسازی تاریخ باستانی پرافتخار ایرانیان و طرح ایدئولوژی ناسیونالیستی دوران پهلوی داشت. جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا علاوه بر توجه به مضامین ایران باستان به جریان تجددگرایی نیز پیوند یافته بود (یزدانی، ۱۳۸۳، ۳۰). به طور کلی می‌توان مؤلفه‌های ناسیونالیسم باستان‌گرا را در این موارد خلاصه کرد: یافتن هویتی جدید برای ایران، شیفته غرب بودن، عرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی، در پی ترقی ایران، توجه به سرهنویسی، تقدم تاریخی عجم بر عرب، تاریخ‌نگاری جعلی، توجه به زرتشت در مقابل اسلام، برتری نژاد آریایی بر سایرین به خصوص اعراب و شاه‌دوستی (ذاکر اصفهانی، ۱۳۹۶، ۱۲۱).

بنابراین، می‌توان گفت عناصر سازنده ملیت ایرانی در گفتمان این دوران همانند دوران مشروطه ماهیتی ضد استبدادی و ضد استعماری نداشت و معانی میهن‌پرستی و وطن‌خواهی آن نیز برخلاف مضامین آن دوران بود. در حقیقت حاملان این اندیشه دچار سردرگمی بودند؛ از سویی ستایشگر ایران باستان و از دیگر سو مخالف نظام استبدادی بودند. همین‌طور آنها در عین اینکه خواهان حفظ سنت‌های باستانی

بودند دل در گرو مفاهیم مدرنیسم (مانند دموکراسی و آزادی سیاسی) داشتند. اندیشه سیاسی کسروی در دوران مشروطیت تکوین یافت. بنابراین، نگاه او به بحث ملت‌سازی و هویت جمعی بر مبنای اندیشه‌های همین دوران بود. به اعتقاد او، در دوران مشروطه درگیری‌های قومی و دینی از میان رفت و همه ایرانیان ملت واحدی بدون توجه به نژاد و زبان و مذهب شدند (کسروی، ۱۳۵۴، ۳۱۴). به همین دلیل، او جریان ناسیونالیسم باستان‌گرایی دوره پهلوی را عقب‌گرد به دوران قبل از مشروطیت و برخلاف آرمان‌های آن می‌دانست.

کسروی در نظر داشت اصول همبستگی ملی و به نوعی ملت‌سازی جدید را نه براساس اصول باستان‌گرایی بلکه از راه شناساندن عوامل پراکندگی توده و از میان بردن آنها ایجاد کند. چنانکه بر داشتن یک دین و سرزمین و زبان تأکید می‌کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۱، ۸۰). در حقیقت رویکرد کسروی به ناسیونالیسم و عوامل وحدت‌آفرین مردم، گزینشی از فرهنگ اسلامی و ایرانی و غربی مطابق با رویکرد خاص خود بود، اینکه عناصر ناکارآمد هر سه فرهنگ کنار گذاشته و عناصر کارآمد آنها تلفیق شوند.

نژاد آریایی و میهن پرستی

توجه به برتری نژاد از مباحث تاریخی و مورد توجه در میان برخی اقوام است. در تاریخ اروپا از قرون جدید این امر به دلایل چندی، از جمله رشد ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت، در اندیشه‌های برخی از روشنفکران بازتاب یافت. چنانکه برای مثال ویلیام جونز، شرق‌شناس انگلیسی، در اوایل قرن نوزدهم بر ارتباط زبان‌های سانسکریت، یونانی و لاتین تأکید داشت. این مدعا بعدها زمینه ظهور اسطوره آریانیسم (برتری نژاد آریایی) و ترویج ایدئولوژی نژادگرایی در اروپا را فراهم ساخت (مک فی، ۱۳۹۸، ۴۸).

رویکرد برخی از پژوهشگران اروپایی در نشان دادن قرابت اروپاییان و آسیایی‌های آریایی از جمله ایرانیان و هندیان و بریدن آنها از همسایگان غیر آریایی شاید در ابتدای دوران قاجار نمی‌توانست اسباب درگیری ایران با همسایگان خود گردد، اما در سال‌های نزدیک به جنگ جهانی اول و زمانه پس از آن، با گسترش شدید جریان ناسیونالیسم مبتنی بر نژاد و قومیت می‌توانست خطراتی در پی داشته باشد. ترویج چنین رویکردی از سویی به چندپارگی ساختار سرزمینی ایران منتج می‌گردید و از دیگر سو سبب می‌شد زمینه‌های فکری و تاریخی برای تفکیک دوران باستان و دوران اسلامی مهیا گردد.

متأثر از گفتمان پیش و پس از مشروطیت و فضای ناسیونالیستی جنگ جهانی اول و زمانه پس از آن، توجه به مسئله نژاد آریایی در ایران بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. تداوم این رویکرد در دوران پهلوی اول سبب گردید جریان‌های متعددی به برتری نژاد آریایی ایرانیان بپردازند. روزنامه‌نامه ایران باستان همگام با سیاست آلمان‌های نازی در توجه به نژاد آریایی، تأکید بسیاری بر آریایی بودن دو ملت

ایران و آلمان داشت و مطالب بسیاری در این زمینه منتشر نمود (*ایران باستان*، س ۱، ش ۱، ۲). در سیاست ملت‌سازی، جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا معتقد بود ایرانی از اصل پاک‌نژاد فرخنده آریایی به وجود آمده و عناصر دیگر به تدریج در آن حل شده است و سایر نژادها با فتح ایران در عنصر آریایی تحلیل رفته‌اند (حکمت، ۲۵۳۵، ۱۳۷). در کتب درسی نیز بر برتری نژاد آریایی و قدرت بسیار آن در جهان تأکید گردید (اکبری، ۱۳۸۴، ۲۵۴).

کسروی توسعه تفکر نژادگرایی افراطی را خطری بزرگ برای انسجام ملی ایران می‌دانست. او در افکار خود به شدت حامی اتحاد شرقیان با یکدیگر بود و نسبت به دشمن مشترک آنها که همانا استعمار غرب بود به دفعات هشدار می‌داد. او معتقد بود با جریان نژادگرایی مطرح‌شده، ایرانیان از همسایگان غیر آریایی خود جدا خواهند شد و ترویج این‌گونه عقاید سبب اختلاف میان ایرانیان و همسایگان خود به خصوص اعراب مسلمان خواهد شد. از نظر او کشورهای استعمارگر و شرق‌شناسان نقش مهمی در ترویج چنین تفکری دارند (پیمان، س ۱، ش ۱۶، ۴-۴۱).

علاوه بر آن، از نظر کسروی مسئله توجه به نژادگرایی از سوی حامیان ناسیونالیسم باستان‌گرا، ارتباط مستقیمی با ترویج زرتشتی‌گری دارد. او برای نقد این جریان نژادپرستانه، با استفاده از براهین عقلی، رویکرد زرتشتیان را درباره اسلام خلاف تعقل و برگرفته از تعصب نژادی آنها می‌داند و در این باره معتقد است که دین نمی‌تواند متعلق به یک قوم و نژاد باشد. همان‌طور که انسان‌ها از اختراعات سایر کشورها و نژادها استفاده می‌کنند و در این زمینه تعصب نژادی ندارند، در مسئله دین نیز در صورت درک ماهیت راستین آن نباید اسیر تعصبات نژادی نادرست گردید، زیرا ماهیت دین فراتر از چنین مباحثی است (پیمان، س ۱، ش ۱۶، ۱۹-۱۸).

در مؤلفه‌های ناسیونالیسم دوران مشروطیت، نژادگرایی هیچ جایگاهی نداشت و سایر نژادهای غیر آریایی بیگانه تلقی نمی‌شدند. حال آنکه در دوران پهلوی اول، متأثر از جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا، بر از میان رفتن سایر نژادها و حل شدن آنان در نژاد آریایی تأکید می‌گردید. کسروی، متأثر از جریان ناسیونالیسم دوران مشروطیت، انسان‌ها را از یک گوهر می‌دانست و به تفاوت نژادی انسان‌ها معتقد نبود و همه را برابر می‌دانست. بر این اساس در ملت‌سازی مورد نظر کسروی که در شعار ملی‌گرایانه او در مجله پیمان (یک دین، یک درفش و یک زبان) ذکر شده بود، عنصر نژاد هیچ نقشی نداشت. کسروی همچنین اشاعه نژادگرایی را متأثر از تفکرات نژادگرایی اروپاییان و همسو با اهداف سیاسی و استعماری دول غرب می‌دانست. چنانکه استفاده از نشان سواستیکا (نشان آریایی بودن نژاد ژرمن) از سوی باستان‌گرایان را بیگانه‌پرستی و حرکت در جهت سیاست‌های استعماری آنان تلقی می‌کرد، زیرا معتقد بود این نشان به

تقلید از آلمان‌های نازی مورد استفادهٔ ایرانیان باستان‌گرا قرار گرفته است (پیمان، س ۱، ش ۱۵، ۶۳). رویکرد نژادگرایانه ارتباط مستقیمی با واحد سرزمینی اقوام آریایی یا اصطلاح میهن داشت. گسترش مساحت سرزمینی ایران و رساندن آن به مرزهای دوران باستان (هخامنشیان) از اندیشه‌های افراطی برخی از جریان‌های باستان‌گرا بود و این رویه نوعی میهن‌پرستی تلقی می‌گردید (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: طبری، ۱۳۵۶، ۱۰۳). چنین نگرشی، بدون تردید، اسباب درگیری و مشکلات بسیاری برای ایران و همسایگانش می‌گردید. از منظر کسروی، چنین رویکردی برگرفته از اندیشه‌های غربی بود. به این دلیل او با تأکید بر پرهیز از تقلید کورکورانه از مضامین غربی، تعریفی ساده و متفاوت از مفهوم میهن به دست داد. در تعریف وی میهن عبارت بود از سرزمینی که مردم در آن ساکن هستند و آن را پاسداری می‌کنند و در راه آبادانی آن می‌کوشند. او میهن‌پرستی را مبارزه با متجاوزان بیگانه و گردن‌فرازی و غیرت در حفظ و آبادانی میهن می‌دانست (کسروی، ۱۳۳۳، ت، ۸۴). طبق این تعریف، میهن‌پرستی و لزوم حمایت از آن تنها با تقویت روحیهٔ غیرت و گردن‌فرازی تأمین می‌گردد، ولی آنچه در اروپا از وطن‌پرستی مطرح است فزون‌جویی و دشمنی با همسایگان است (پیمان، س ۱، ش ۱۳، ۳۱-۳۳). بنابراین، کسروی رواج نژادگرایی آریایی را خطری بزرگ برای انسجام ملی می‌دانست، زیرا در ایران اقوام و نژادهای دیگر نیز زندگی می‌کنند (پیمان، س ۶، ش ۷، ۴۲۰). همین‌طور وی مخالف دشمنی ایرانیان با همسایگانش بود و به تعبیری اندیشهٔ ملی‌گرایانهٔ او جنگ‌طلبانه و نژادپرستانه نبود.

پادشاه‌ستایی و غرب‌گرایی

در پایان جنگ جهانی اول، ایران، به‌عنوان سرزمینی مستقل، به شدت از هم‌گسیخته شده بود و هستی سرزمینی آن در خطر تجزیه قرار داشت. ناسیونالیسم ایرانی متأثر از چنین وضعیتی در جست‌وجوی یک قدرت مرکزی بود تا به آشفتگی‌های موجود پایان دهد. بر این اساس، حامیان این گفتمان از ابتدای کودتای ۱۲۹۹ش از رضاشاه به‌عنوان ناجی و بیدارکنندهٔ ایرانیان از خواب غفلت یاد کردند و او را وارث پادشاهان باستان قلمداد نمودند. یکی از سیاحان اروپایی در این زمان در خاطرات خود بیان می‌دارد در اغلب شهرهایی که از آنها دیدن کرده یکی از تابلوهای نقاشی رایج در نقاط کشور، تصویری از سردار سپه را نشان می‌دهد که «مسلح ایستاده و ایران خواب‌رفته را بیدار می‌کند. در بالای برجی سیروس و داریوش و خشایار با دست‌جانشین خود را تشویق می‌کنند» (پرنو، ۱۳۲۴، ۶۹). در واقع یکی از اهداف باستان‌گرایان از برقراری پیوند میان پهلوی اول و پادشاهان ایران باستان، فراهم نمودن نوعی مشروعیت سیاسی برای این دولت بود. به دلیل سرخوردگی بسیاری از ایرانیان از حکومت مشروطه، بسترهای فکری این رویکرد نیز مهیا بود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نمایش ناسیونالیسم‌های باستان‌گرا برای تأکید

بر وجود نهاد سلطنت و پیوند میان پادشاهان باستانی و رضاشاه در مراسم تاج‌گذاری نمود یافت. در این مراسم تاج شاه به سبک پادشاهان ساسانی ساخته شد و حسن اسفندیاری، رئیس مجلس، به سلطنت رسیدن رضاشاه را با تأییدات الهی دانست. فروغی نیز رضاشاه را پادشاهی از نژاد ایرانی و این دوره را برگشت به گذشته شکوهمند ایرانی به‌ویژه دوره ساسانی معرفی کرد (قدس، ۱۳۷۵، ۵۲).

در این دوران یکی از اهداف مهم گروه‌های باستان‌گرا تأکید بر نقش شاه در تاریخ ایران بود. در مرامنامه جمعیت ایران کهن، کشور ایران جایگاه پادشاهان دوره باستان معرفی شده است «که پس از دوره ساسانیان سر به جیب خموش فرو برده است تا دست قدرت‌نمای خداوند فرزند رشیدی به ایران اهدا و تاج پادشاهی بر سرش نهاد» (زارعی؛ مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸، ۸-۲۷). در یکی از اسناد کانون ایران باستان نیز به چنین مضمونی اشاره شده است (همان، ۳۸). با تشکیل سازمان پرورش افکار، نقش و کارکرد نهاد شاهی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. لسان سپهر، فرماندار کاشان، در سخنرانی خود در جلسه این سازمان، میهن‌پرستی ایرانیان را مترادف با شاه‌پرستی دانست و گفت که فردوسی در سراسر شاهنامه ایرانیان را با شاه‌پرستی تعریف کرده است (همان، ۴۹). محتوای چنین اسنادی بیانگر آن است که گروه‌های باستان‌گرا اعتقادی به حکومت مشروطه نداشتند و همانند اندیشه سیاسی دوران باستان، سلطنت را ودیعه‌ای الهی می‌دانستند.

در گفتمان این جریان تلاش می‌گردید وجود پادشاه و نهاد سلطنت امری ضروری در تاریخ جلوه داده شود و ایرانی‌ت و شاه‌پرستی دو عنصر درهم‌تنیده بیان گردند. این در حالی است که اندیشه استقرار حکومتی مبتنی بر قانون از مهم‌ترین مضامین فکری کسروی به شمار می‌آید. با توجه به قدرت فزاینده پهلوی اول و این موضوع که برخی از مضامین فکری کسروی از جمله تشکیل حکومت متمرکز و مقابله با پراکندگی توده و ایجاد امنیت در این دوران تحقق یافت، کسروی آشکارا با رویکرد ناسیونالیسم باستان‌گرا در ستایش شاه مخالفتی نشان نداد، ولی در کنار نظریات مختلفی که درباره انگیزه کسروی از نگارش تاریخ مشروطه بیان شده است، می‌توان این مدعا را مطرح کرد که او در پی یادآوری دوران حکومت قانون و به نوعی مبارزه با رویکرد دیکتاتوری پهلوی اول بود. انتقادات صریح او به رویه پادشاه‌ستایی پس از شهریور ۱۳۲۰ش نمایان شد. چنانکه در سه شماره از روزنامه پرچم در یادداشتی با عنوان «درباره رضاشاه»، به‌رغم بیان برخی اقدام‌های اصلاحی رضاشاه از جمله تأمین امنیت و از میان بردن قدرت خوانین، به از میان رفتن مشروطه و دموکراسی و بی‌اعتبار شدن قوانین و بی‌آبرو شدن مجلس در این دوران اشاره کرد (پرچم، س ۱، ش ۱۲۹، ۱). علاوه بر آن، کسروی یکی از علل گرایش شاه به رویه دیکتاتوری را چپلوسی باستان‌گرایان می‌دانست. از نظر او حامیان این جریان از عوامل تضعیف مشروطیت در این دوران

بوده‌اند (پرچم، س ۱، ش ۱۳۱، ۱). او حتی به انتقاد از این گروه که در اواخر دوران پهلوی اول مقام خدایی نیز برای رضاشاه قائل شده بودند، پرداخت (پرچم، س ۱، ش ۱۳۰، ۱). در این خصوص باید اضافه کرد که کسروی در زمان محاکمهٔ اعضای شهربانی پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، که وکالت برخی از آنان را بر عهده داشت، در دادگاه بیان کرد مهم‌ترین متهمان شکل‌گیری وضعیت استبدادی در دوران پهلوی اول جریان‌های فکری بودند که پیش از به سلطنت رسیدن پهلوی اول با چابلوسی در نزد سردار سپه مقدمات از میان بردن مشروطیت را فراهم نمودند (موسوی‌زاده، ۱۳۷۷، ج ۱، ۵۴۶).

کسروی از بزرگ‌ترین ستایشگران حکومت مشروطه بود. او معتقد بود در این نوع حکومت به جای پادشاه مردم سررشتهٔ امور را در اختیار می‌گیرند. بنابراین، وی نمی‌توانست برخلاف گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا پادشاه را سایهٔ خداوند در روی زمین تصور نماید (پرچم، س ۱، ش ۱۰، ۳۹۴). به همین خاطر پادشاه‌ستایی باستان‌گرایان را از عوامل بازگشت به دوران استبدادی پیش از مشروطه به شمار می‌آورد و رویهٔ آنان را از میان‌برندهٔ دستاوردهای مشروطه می‌دانست.

کسروی در مبارزه با ناسیونالیسم باستان‌گرایانه، همانند دوران مشروطه و بعد از آن، به جریان ناسیونالیسم ضد استعماری توجه داشت. هرچند در دوران پهلوی اول همانند دوران قاجار از حضور و دخالت مستقیم دولت‌های بیگانه خبری نبود، وی با شناختی که از رویهٔ دولت‌های سلطه‌گر داشت، به حملات فرهنگی آنان در این دوران توجه داشت. چنانکه می‌گوید جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا در این دوران خصلت مبارزه با استبداد و مبارزه با استعمار خارجی را از دست داده و حتی با غربی شدن و تقلید از مضامین فکری غربی، و به تعبیر او اروپایی‌گری^۱، مسیر ملت‌سازی را به تباهی کشانده و زمینه‌ساز نفوذ فکری و فرهنگی بیگانگان شده است (پیمان، س ۲، ش ۳، ۲-۱۶۰). کسروی چون در این مسیر از ارتباط برخی از ایرانیان با شرق‌شناسان نیز مطلع بود، از این دسته از افراد با عنوان گروه بدخواهان تعبیر می‌نماید (کسروی، ۱۳۲۳، ت، ۸۳).

مبارزه با بیگانگان و دفاع از کیان سرزمینی در تاریخ ایران پیشینه‌ای طولانی دارد و یکی از عناصر هویتی ایرانیان محسوب می‌گردد. از نگاه کسروی جریان ملت‌ساز ناسیونالیسم باستان‌گرا اعتقادی به این رویکرد نداشت و تودهٔ مردم را به گذشتهٔ باستانی و شیفتگی به مظاهر تمدن غرب سوق می‌داد. بر این اساس بود که کسروی در اغلب نوشته‌های خود، به‌خصوص در مجلهٔ پیمان و کتاب تاریخ مشروطه، تأکید خاصی بر احیای روحیهٔ مبارزاتی مردم در برابر نفوذ بیگانگان داشت و آن را ارج می‌نهاد (کسروی، ۱۳۲۳، ب، ۲۸).

۱. به اعتقاد کسروی، اقدام ایرانیان در ترویج فرهنگ اروپا تأثیرش از چند صد هزار سپاه بیگانه مخرب‌تر است (پیمان، س ۱، ش ۴، ۱۰). مروجان فرهنگ غربی در زمان جنبازی برای رسیدن به اصلاحات هیچ اقدامی نمی‌کنند و همین که کار به پیروزی برسد پیدا می‌شوند و در جهت منافع خود و غرب کار می‌کنند (همان، ۱۳).

اسلام‌ستیزی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ناسیونالیسم باستان‌گرا در دوره پهلوی اول اسلام‌ستیزی و بی‌توجهی به تاریخ ایران دوران اسلامی بود. چنانکه معارضه با اسلام تحت عنوان ملی‌گرایی و گذشته‌گرایی ترویج می‌گردید. طرفداران این جریان می‌کوشیدند ورود اسلام به ایران را به گونه‌ای تحریف‌شده و مطابق با اهداف خود مطرح کنند (تحمیل اسلام به ایرانیان) و به آن جنبه‌درگیری میان عرب و عجم بدهند. در این دوران مجامعی از جمله انجمن ضد اسلام به همین منظور تأسیس گردید (پیمان، س ۳، ش ۸، ۴۷۵). به تبع اسلام‌ستیزی، عرب‌ستیزی نیز به شدت در میان اندیشه‌های باستان‌گرایان رواج داشت. چنانکه حملات اعراب عامل اضمحلال عظمت ایران در دوران باستان تلقی می‌گردید (نامه ایران باستان، س ۱، ش ۸، ۵). سیاحی انگلیسی که در اواسط دوران پهلوی اول از ایران دیدن کرد، ملی‌گرایی در ایران را فاشیستی می‌داند و در این زمینه می‌نویسد: «این روزها با هر چیزی که بویی از عربیت دارد، مخالفت می‌شود» (هاکس، ۱۳۶۸، ۱۹۴). این رویکرد در ایران چنان مشهود بود که فروغی به بلوشر سفیر آلمان در ایران می‌گوید اندیشه ناسیونالیسم که از اروپا به ایران آمده، یکی از مؤلفه‌های آن ضدیت با اعراب و حملات آنان به ایران است، زیرا مورخین عرب کوشیدند تاریخ ایران دوران باستان را از میان بردارند و ایران را بخشی از امپراتوری عرب معرفی کنند (بلوشر، ۱۳۶۹، ۲۳۲).

در کنار ضدیت با اعراب، بی‌توجهی به دستاوردهای ایران دوران اسلامی هم از رویکردهای باستان‌گرایان در این دوره بود (ایران باستان، س ۱، ش ۲، ۲). پژوهش‌های کسروی نشان می‌دهد او برخلاف جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا، دیدگاهی عرب‌ستیزانه نداشت. آوردن اشعار شعرای عرب و ذکر رشادت‌های آنان در جنگ با ایرانیان و پیروزی‌های آنان علیه دیلمیان و پرداختن به واقعیت‌های تاریخی در شکست ایرانیان همگی بیانگر رویه اوست (کسروی، ۱۳۷۹، ۲۱-۲۹).

وی در مجله پیمان دو مقاله مفصل را به «اسلام و ایران» اختصاص می‌دهد و علاوه بر آن در سایر مقالات^۱ نیز با دلایل مختلف تاریخی و عقلی به رویکرد اسلام‌ستیزانه باستان‌گرایان می‌تازد. او در مقاله «اسلام و ایران» دشمنی برخی از ایرانیان با اسلام و خوار نمودن آن را از شگفتی‌های زمان خود می‌داند (پیمان، س ۱، ش ۳، ۵) و ضمن رد مدعای باستان‌گرایان در تحمیلی بودن دین اسلام و پذیرش آن دین از ترس جان، به تاریخ قرون نخستین اسلامی اشاره می‌کند و چگونگی گرایش ایرانیان به اسلام را شرح می‌دهد. او می‌نویسد ایرانیان در ابتدا علیه اعراب جنگیدند و پس از پی بردن به حقیقت اسلام به آن گرویدند و در سایه این دین به قدرت علمی و سیاسی دست یافتند (پرچم، شماره ویژه، س ۱، ش ۷، ۲۹۴). از نظر او اگر ایرانیان با جان و دل دین اسلام را نپذیرفته بودند، این امکان در زمان حکومت یعقوب

۱. به دلیل اهمیت این مسئله، بیشترین مطالب را در این زمینه در سال نخست مجله پیمان منتشر می‌نماید.

لیث صفاری و آل‌بویه وجود داشت که با حمایت همه‌جانبه از آنان برای از میان بردن اساس اسلام اقدام کنند، اما واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد آنان در ترویج آن جان‌فشانی کردند (پیمان، س ۲، ش ۶، ۹-۳۴۸).

یکی از نکات مورد توجه باستان‌گرایان که در اغلب نوشته‌های آنان انعکاس داشت، اشاره به جنگ‌های میان اعراب و ایرانیان بود، جنگ‌هایی که به نظر آنان جز آغاز زوال برای ایران چیزی به ارمغان نداشت (ایران باستان، س ۱، ش ۸، ۴). کسروی که در پژوهش‌های تاریخی خود به علت‌یابی و تحلیل وقایع توجه بسیاری داشت، مهم‌ترین عامل سقوط ساسانیان را نه حملهٔ اعراب بلکه سقوط همهٔ نظام داخلی این شاهنشاهی به‌خصوص از اواسط دوران سلطنت خسرو پرویز و جنگ‌های جانشینی پس از او می‌دانست (پیمان، س ۱، ش ۳، ۱۱-۱۲).

کسروی در پاسخ به باستان‌گرایان که مباحث تفاخر نژادی اعراب بر ایرانیان را عامل مخالفت آنان با اسلام می‌داند، می‌نویسد که می‌بایست میان اسلام حقیقی و اعراب تمایز قائل گردید. او در حالی که از اسلام راستین زمان پیامبر و خلفای راشدین دفاع می‌کرد، نقدهایی بر خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس وارد می‌ساخت و معتقد بود باستان‌گرایان به جای بدگویی از اسلام بایست از کسانی انتقاد کنند که به دستاویز این دین بر ایرانیان تفاخر می‌کردند (پیمان، س ۱، ش ۳، ۸-۱۰). وی در ادامه نیز به نکوهش از فرومایگانی از ایران می‌پردازد که آلت دست خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس شده و برتری اعراب بر ایرانی‌ها را تصدیق نموده‌اند. کسروی چنین فرومایگانی را با کسانی مقایسه می‌کند که در دورهٔ پهلوی اول به برتری اروپاییان بر شرقیان تأکید می‌کنند (پیمان، س ۱، ش ۳، ۱۰). علاوه بر آن، وی می‌نویسد رویهٔ باستان‌گرایان در ضدیت با اسلام و اعراب سبب می‌شد کسانی هم در مقابل به ضدیت و دشمنی با آنان روی آورند و این موضوع خود سبب پراکندگی بیشتر ایرانیان می‌گردید (پیمان، س ۱، ش ۱۳، ۴۹).

در این باره باید اضافه کرد که رویکرد اسلام‌ستیزی باستان‌گرایان متأثر از نگاه منفی بسیاری از شرق‌شناسان به اسلام نیز بود. شرق‌شناسان در پژوهش‌های خود به طرق مختلف به اسلام حمله می‌کردند و به نوعی می‌خواستند نشان دهند اسلام ذاتاً خشونت‌طلب بوده و با زور شمشیر بر سایرین تحمیل گردیده است (مک‌فی، ۱۳۹۸، ۵۹). چنین مسئله‌ای از نگاه کسروی غافل‌نمانده است: «از زمان جنگ‌های صلیبی همیشه یک‌رشته دروغ‌هایی دربارهٔ اسلام و پیامبر در اروپا بود. کشیشان متعصب به دشمنی با اسلام برخاسته و در ویرانی و زشت کردن اسلام و مسلمین از هر کار فرو نمی‌گزارند» (پیمان، س ۱، ش ۴، ۲۸-۲۹).

باستان‌گرایان، متأثر از شرق‌شناسان، درصدد بودند تا نشان دهند جنبش‌های ادبی ایرانیان مسلمان، مثل

شاهنامه و برخی از اندیشه‌های عرفانی و فلسفی همچون فلسفه اشراق و حتی شکل‌گیری تشیع، به منظور مقابلهٔ ایرانیان با اسلام و اعراض از آن شکل گرفته است (کاوه، س ۲، ش ۹، ۸). اما کسروی معتقد است شرق‌شناسان با ترویج این‌گونه کتب در میان مسلمانان، به‌خصوص ایرانیان و جهان عرب، درصدد شدت بخشیدن به اختلاف‌های موجود هستند. او مدعی جرجی زیدان مصری و مستشرقان^۱ دربارهٔ دین‌سازی ایرانیان در قرون مختلف اسلامی را متأثر از همین جریان می‌داند و به شدت به آن حمله می‌کند (پیمان، س ۱، ش ۶، ۵-۲۴). وی ادامه می‌دهد در ترویج چنین رویکردی شرق‌شناسان وابسته به استعمار نقش مهمی داشتند و مهم‌ترین هدف آنان ایجاد دشمنی میان ملل شرق به‌خصوص ایرانیان با همسایگانش بود. از نظر او، شرق‌شناسی نتیجهٔ چشم‌دوختن دولت‌های اروپایی به کشورهای شرقی است و چون آنان درصدد زبردست نمودن شرقیان بوده‌اند، خواسته‌اند کردار و رفتارشان از روی آگاهی باشد (کسروی، ۱۳۲۳ پ، ۸۰). وی در کنار مسئلهٔ استعمار و همراهی شرق‌شناسان، به تعامل برخی از عناصر خودفروخته داخلی با آنان نیز اشاره می‌کند و هدف همهٔ این عناصر را سرگرم نمودن ایرانیان به مسائل بیهوده و عدم بیداری و آگاهی ایشان می‌داند (کسروی، ۱۳۲۳ الف، ۳۱). بر این اساس، وی مدعی است حامیان ترویج تفکر باستان‌گرایی ابزار دست دشمنان محسوب می‌شوند (پیمان، س ۲، ش ۶، ۳۴۹).

پیراستن زبان فارسی

از دیگر مسائل مربوط به باستان‌گرایی در دورهٔ پهلوی اول پیراستن زبان فارسی از لغات بیگانه بود. موضوع پیرایش زبان فارسی از ابتدای دوران قاجار مورد توجه برخی از نویسندگان قرار گرفت، اما در دوران پهلوی اول همراه با رشد جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا بیش از پیش بر آن تأکید شد. دولت ابتدا این تغییرات را در قشون اعمال کرد و در ادامه، در جهت تکمیل و اصلاح این رویه، فرهنگستان را تشکیل داد. از نظر طبری هدف اصلی این رویکرد ضدیت با زبان عربی بود (طبری، ۱۳۵۶، ۱۰۳). باستان‌گرایان، براساس همان رویکرد عرب‌ستیزی، ورود لغات عربی به زبان فارسی را تحمیل شده از سوی اعراب می‌دانستند. در کتب درسی این دوران آمده بود با تسلط اعراب تمام نوشتارهای فارسی نابود و این زبان مدتی متروک گردید و ایرانیان به‌ناچار عربی تکلم کردند و به عربی نوشتند (اکبری، ۱۳۸۴، ۲۵۱).

۱. مانند دارمستتر که مدعی بود نخستین تلاش‌ها برای دین‌سازی در اسلام از سوی ایرانیان بوده است (کسروی، ۱۳۲۲، ۷).

کسروی حامی پیراستن زبان فارسی بود^۱ و خود در این زمینه یک مکتب علمی در سره‌نویسی پدید آورد، اما هدف او با باستان‌گرایان کاملاً متفاوت بود و انتقادهای بسیاری را بر آنان وارد نمود. او به دو صورت به مقابله با رویکرد باستان‌گرایان در پیراستن زبان فارسی پرداخت. نخست با رویکرد تحلیلی-تاریخی به ادعاهای آنان در تحمیلی بودن زبان عربی و تضعیف زبان و از میان رفتن خط فارسی در نتیجه حملهٔ اعراب پاسخ داد و تلاش‌های آنها را بیشتر در جهت ضدیت با اعراب و تعصب در ایرانیگری دانست و دیگر اینکه با رویکردی علمی به لغاتی که باستان‌گرایان وضع می‌کردند انتقادهای بسیاری وارد کرد (پیمان، س ۱، ش ۱۳، ۴۹).

کسروی در آمیختن زبان عربی به زبان فارسی را به ایرانیان دیوان‌سالار نسبت می‌دهد که به دلایل مختلف به ترویج استفاده از لغت‌های عربی روی آوردند و بعدها نیز برای تسلط خود به زبان عربی به این رویه شدت بخشیدند (پیمان، س ۷، ش ۱، ۴۷). وی برخلاف دیدگاه باستان‌گرایان که رویه‌ای افراطی در پیراستن زبان داشتند، معتقد است کلمات عربی که در زبان فارسی معروف شده و فارسی آنها از میان رفته‌اند، بایستی به حال خود باقی بمانند و نباید از سر تعصب و افراط آنها را تغییر داد (پیمان، س ۱، ش ۱۵، ۵۲). به عقیدهٔ وی چنین رویکردی سبب می‌شود گروه مقابل نیز با این موضوع مخالفت و حتی از واژگان عربی بیشتری استفاده نمایند و در نتیجه زبان فارسی بیش از پیش تضعیف گردد (پیمان، س ۱، ش ۱۳، ۴۹).

کسروی هدفش از پیراستن زبان فارسی را نه ضدیت با اسلام، بلکه از جهت علمی و همسو با استقلال زبان‌های ملی می‌داند. از نظر او پیراستن زبان فارسی اقدامی علمی است و در میان عثمانیان و ارامنه نیز که زبان آنها با لغات عربی و فارسی در آمیخته، این مسئله مطرح است.

کسروی بر این باور بود که راه پیراستن زبان فارسی روی آوردن به پارسی سره نیست و سره‌نویسانی که حامی جریان باستان‌گرایی بودند، مانند ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، تنها به بیرون راندن لغات بیگانه توجه داشتند و لغاتی که معنای آن را هم نمی‌دانستند به جای لغات بیگانه در زبان به کار می‌بردند و چون مردم نوشته‌هایشان را نفهمیدند راه به جایی نبردند (پرچم، س ۱، ش ۱، ۲۴). به نظر می‌رسد یکی از دلایل مخالفت کسروی با باستان‌گرایان در تأکید آنان بر استفاده از لغات مهجور دستاویزی باشد. چنانکه روزنامهٔ کاهه مدت‌ها قبل جعلی بودن کتب و لغات دستاویزی را اعلام کرده بود (کاهه، س ۲، ش ۶، ۳-۴). وی همچنین مدعای علمی دیگری را برای توجه به پیرایش زبان مطرح می‌کند و می‌گوید در صورت استفاده از کلمات فارسی ما می‌توانیم از مشتقات این کلمات در جاهای دیگر استفاده نماییم، ولی

۱. او در این خصوص می‌نویسد با آموختن زبان پهلوی و زبان اوستایی هخامنشی و ارمنی بود (به گفتهٔ سعید نفیسی (نفیسی، ۱۳۹۷، ج ۳، ۷۶۸). کسروی از طریق او با زبان‌شناسان شوروی آشنا گردید) که متوجه ایرادهای ساختاری زبان فارسی گردید (پیمان، س ۲، ش ۴، ۲۴۱). تا جایی که آورده «دیگران فقط در آمیختگی زبان فارسی با لغات بیگانه را مشکل می‌دیدند ولی من اشکالات ساختاری را دریافتم» (پرچم، س ۱، ش ۱، ۲۳-۲۵).

در کلمات بیگانه چنین امکانی فراهم نیست و فهم معانی کلماتی که فارسی هستند برای مردم بهتر و بیان آن نیز به‌درستی خواهد بود. حال آنکه در استفاده از کلمات بیگانه این امر مشکلات بسیاری برای مردم به وجود می‌آورد (پیمان، س ۶، ش ۴، ۲۴۴). کسروی در ادامه می‌نویسد پیرایش زبان می‌بایست به مرور صورت گیرد نه با شتاب و در این راه نیز نبایست از خود کلمه ساخت، بلکه باید به کتب معروفی چون گلستان، اسرار التوحید یا شعرهای ناصر خسرو رجوع کرد (پیمان، س ۲، ش ۳، ۱۵۴).

زرتشتی‌گری

یکی از فعالیت‌های دیگر جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا در این دوره، ترویج دیانت زرتشت و کنار نهادن دین اسلام بود. در واقع این توجه به دیانت زرتشت نه از روی دغدغه دینی بلکه در جهت مقابله با اسلام بود. به عقیده طبری، در این دوره زرتشت نه به‌عنوان پیامبر بلکه به‌عنوان مظهر ملی مطرح شد و اوستا و اهورامزدا به‌عنوان یادگارهای مهم باستانی و نشان ایرانیگری مورد توجه قرار گرفتند (طبری، ۱۳۵۶، ۱۱۵). در اهمیت دادن به این موضوع، روزنامه‌ها و مجلات بسیار نقش داشتند. چنانکه مجله *ایران‌شهر* از ابتدای فعالیت خود مقالات متعددی در این زمینه منتشر کرد. این مجله در یکی از مقالات خود به جمعیتی با نام «مزداسنان» اشاره می‌کند و می‌گوید فردی اروپایی در حال تبلیغ اصول دیانت زرتشت است و او را شایسته ستایش می‌داند (*ایران‌شهر*، س ۴، ش ۴، ۲۴۸). در دو شماره بعد هم از رهبر این جمعیت (هانیش) که ملیتی آلمانی داشت، یاد می‌کند و درباره او می‌گوید اصالتی ایرانی دارد و سخنان و فرامین او از نسخه اصلی اوستا گرفته شده است (*ایران‌شهر*، س ۴، ش ۶، ۳۷۵؛ همان، ش ۷، ۴۴۸). در اشاره به همین رویکرد است که کسروی می‌نویسد سال‌ها پیش در برلن ماهنامه‌ای به زبان فارسی نوشته می‌شد که در زمینه باستان‌گرایی و ترویج آن و ستایش زرتشتیان هند و سایر افکار دیگر تلاش می‌کرد (کسروی، ۱۳۲۳، پ ۱۲).^۱

ابعاد ترویج زرتشتی‌گری در این دوران حتی به دانشکده افسری نیز کشیده شد. چنانکه یکی از افسران به شاگردان خود گفته بود زرتشت را در خواب دیده که به او دستور زنده کردن دیانت زرتشت را داده است (پرچم، شماره ویژه، س ۱، ش ۶، ۲۵۳). از نظر کسروی یکی از علل توجه به زرتشتی‌گری این است که برخی از افراد وابسته به جریان باستان‌گرایی صرفاً می‌خواهند به آشفتگی‌های مذهبی میان پیروان ادیان اسلام و زرتشت دامن بزنند. وی همچنین آورده است بسیاری از افراد به واسطه پول‌های بسیاری که پارسیان هند برای ترویج زرتشتی‌گری هزینه می‌کنند، به تبلیغ دیانت زرتشت می‌پردازند. به همین خاطر خطر این جریان را که به شدت بر جوانان زمان خود تأثیر نهاده متذکر می‌شود و پیامد گسترش چنین

۱. منظور او نشریه *ایران‌شهر* است که مدیر آن، حسین کاظم‌زاده، از دوستان سابق وی بود.

رویه‌ای را از میان رفتن انسجام ملی و تنش با همسایگان مسلمان می‌داند (کسروی، ۲۵۳۵، ۲۵ و ۳۲؛ بنگرید به: پیمان، س ۲، ش ۶، ۳۷۷-۳۷۸؛ پیمان، س ۲، ش ۲، ۱۰۴).^۱ از نظر کسروی ایران به شدت به وحدت داخلی و برقراری رابطهٔ خوب با همسایگانش نیاز دارد. بر همین مبنا ترویج زرتشتی‌گری را سبب تحریک بیشتر همسایگان علیه ایرانیان می‌داند. وی همین‌طور برای آنکه به ضدیت با زرتشتیان متهم نگردد، می‌نویسد ما مشکلی با شخص و پیامبری زرتشت و پیروان او نداریم بلکه در پی نکوهش کسانی هستیم که با نام دین زرتشت اهداف نادرستی را دنبال می‌نمایند، کسانی که در باطن هیچ اعتقادی به دین ندارند و از طریق اختلاف‌افکنی میان پیروان اسلام و زرتشت به دنبال مقاصد شوم خود هستند (پیمان، س ۱، ش ۱۲، ۱۳-۱۴؛ بنگرید به: پیمان، س ۳، ش ۸، ۴۷۵).^۲

کسروی با توجه به سوابق کشورهای استعمارگر در حمایت از اقلیت‌های مذهبی کشورهای ضعیف و تحت سلطه و استفاده از این امر به‌عنوان ابزار سیاسی، نقش این کشورها و شرق‌شناسان را در رواج زرتشتی‌گری بی‌تأثیر نمی‌داند. بر این اساس، او در مقالات متعدد خود یکی از رویکردهای شرق‌شناسان را حمایت از اقلیت‌های مذهبی و ترویج غیرمستقیم آنها می‌داند (پرچم، شمارهٔ ویژه، س ۱، ش ۸، ۳۱۶؛ همچنین بنگرید به: پیمان، س ۲، ش ۱۰، ۶۰۴). چنانکه در جایی می‌گوید یکی از پیشه‌های سیاست پراکندگی دینی است و غربی‌ها بیش از سایر ابزارها از آن استفاده می‌کنند. درست است که آنها این فرق را ایجاد نکردند، اما از پراکندگی دینی این فرق سود بردند و به ترویج آن پرداختند و شرق‌شناسان با دنبال کردن این موضوع جز بدخواهی شرقیان و به‌ویژه مسلمانان منظور دیگری ندارند (پیمان، س ۱، ش ۱۶، ۴۱-۴۲؛ همان، س ۵، ش ۶، ۲۵۳). کسروی که وجود ادیان و نحله‌های مختلف مذهبی را عامل ضعف ایرانیان و تضعیف انسجام ملی می‌داند، به باستان‌گرایانی که دانسته یا ندانسته در راه اهداف شرق‌شناسان وابسته به استعمارگران گام برمی‌دارند به شدت انتقاد می‌کند (پیمان، س ۱، ش ۳، ۱۰-۱۱).

کسروی رواج زرتشتی‌گری را هم‌پایه با اروپایی‌گری از عوامل ضعف و پراکندگی ایرانیان می‌داند و معتقد است بسیاری از باستان‌گرایان که از مروجان این دین^۳ هستند، همانند ترویج‌کنندگان مظاهر اروپایی‌گری به هیچ اصل و دیانتی قائل نیستند و یکی از اهداف آنها مبارزه با اسلام و رهایی از هر گونه قیود مذهبی است (پیمان، س ۲، ش ۶، ۳۸۷).

۱. در واقع هدف اصلی کسروی این است که با عوامل پراکندگی ایرانیان (دسته‌بندی‌های مذهبی و زبانی و نژادی) مبارزه نماید. چرا که با رویکرد حاضر اتحاد و میهن‌پرستی شکل نمی‌گیرد (پرچم، شمارهٔ ویژه، س ۱، ش ۷، ۲-۲۹۱).

۲. وی برای کاستن از تفرقهٔ میان حامیان زرتشتی‌گری و مسلمانان چنین می‌نویسد: «زرتشت را باید در تاریخ شناخت و باید گفت فرستادهٔ خدا بوده ولی یگانه فرستاده نبوده. جهان آفرینش بسیار بزرگ‌تر از آن است که بر سر یک تن و دو تن گردد» (پیمان، س ۵، ش ۹، ۱۰-۱۱).

۳. کسروی برای مقابله با ترویج دیانت زرتشت در میان ایرانیان مباحثی از جمله ورود خرافات بسیار و دور ماندن این دیانت از اصول اولیهٔ خود و تحریف شدن آن را (مانند تعدد خدایان) مطرح می‌کند و می‌نویسد به همین دلیل این دین توانست در برابر دین اسلام دوام آورد (پیمان، س ۱، ش ۸، ۱۵).

نتیجه‌گیری

ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا که زمینه‌های فکری آن پیش از انقلاب مشروطیت شکل گرفت، در دوران پهلوی اول به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ملت‌سازی مورد توجه عوامل حکومتی قرار گرفت. کسروی فرزند دوران مشروطه‌خواهی و حامی اندیشه‌های آن زمان بود. او به‌رغم توجه و علاقه به تاریخ ایران باستان و سعی در احیای برخی سنت‌ها و آداب ایرانیان باستان و حتی تلاش برای آموزش زبان ایران باستان و تصحیح چند متن باستانی، رویکردی انتقادی به باستان‌گرایی دوران پهلوی اول و تلاش‌های دولتمردان این حکومت داشت. پیوند باستان‌گرایان با تجددگرایی (به تعبیر کسروی اروپایی‌گری) و تأکید آنان بر مضامینی همچون پادشاه‌ستایی، ترویج دیانت زرتشت، مخالفت با اسلام و اعراب و اصرار خاص آنان به سره‌نویسی سبب شد کسروی با این جریان دربیفتد. همچنین او اندیشه ناسیونالیسم باستان‌گرا را فاقد ارزش‌های ناسیونالیسم دوران مشروطه می‌دانست که بر مقابله با استبداد داخلی و مبارزه با نفوذ بیگانگان استوار بود. از نظر کسروی چنین جریانی از یک سو حامی جریان دیکتاتوری پهلوی است و از دیگر سو به سبب پیوند با تجددگرایی یا به تعبیر او اروپایی‌گری اسباب نوع دیگری از نفوذ غرب یعنی سلطه فرهنگی را فراهم کرده است. با چنین نگرشی، هنگامی که کسروی به‌عنوان منتقد و مصلح اجتماعی با انتشار مجله پیمان فعالیت‌های خود را برای تبیین علل عقب‌ماندگی ایرانیان و نشان دادن راه‌های برون‌رفت از چنین وضعیتی آغاز نمود، یکی از دردهای زمانه خود را رواج تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا دانست و به مبارزه با آن پرداخت. کسروی تفکر ناسیونالیسم باستان‌گرا را سبب پراکندگی بیشتر ایرانیان و ایجاد کینه میان اقوام عرب‌زبان و تشدید خصومت با همسایگان مسلمان می‌دانست. وی در ترویج چنین نگرشی، نقش دولت‌های استعمارگر و شرق‌شناسان وابسته و حامیان ایرانی آنان را نیز بی‌تأثیر نمی‌دانست. به همین جهت به مبارزه همه‌جانبه با مؤلفه‌های مختلف جریان ناسیونالیسم باستان‌گرا همچون توجه به نژاد آریایی، پادشاه‌ستایی، ضدیت با اسلام و اعراب مسلمان، سره‌نویسی و زرتشتی‌گری پرداخت و در این مبارزه از علم تاریخ و استدلال‌هایی مبتنی بر خردگرایی بهره برد. او، برخلاف باستان‌گرایان، مسلمان شدن ایرانیان را نه از روی ترس، بلکه به خاطر شناخت آنان به حقانیت این دین پاک می‌دانست و به همین جهت معتقد بود ایرانیان در قرون نخستین اسلامی نقش مهمی در اشاعه این دین به سایر نقاط و مبارزه در راه تحقق آرمان‌های آن ایفا نمودند. همچنین علل سقوط ساسانیان را نه حملات مسلمانان بلکه سقوط ساختارهای آن نظام از اواسط زمان پادشاهی خسرو پرویز می‌دانست. علاوه بر اینها، کسروی اعتقاد داشت بسیاری از باستان‌گرایان، به تاسی از غرب، از اساس اعتقادی به دین ندارند و هدف واقعی آنها به چالش کشاندن اسلام و در نهایت ترویج بی‌دینی در جامعه

است. همین‌طور وی بر این باور بود که ایرانیان می‌بایست میان اسلام راستین و آنچه در زمان امویان علیه ایرانیان صورت گرفت تمایز قائل شوند، امری که باستان‌گرایان بسیار به آن دامن می‌زدند و به همین بهانه خواستار بازگشت به مذهب باستانی خود بودند. از نظر کسروی ماهیت ادیان توحیدی یکی است و همگی آنان در راه مبارزه با تعدد خدایان و آوردن آیین درست زندگانی تلاش می‌کنند. پس همهٔ آنان هدف واحدی دارند و به یک نژاد یا ملت خاص اختصاص ندارند و رسالت آنان نیز انسانی و جهانی است.

References

- Adamiyat, Fereydoun. 1970. *Andishehaye Mirza Fathali Akhundzadeh*. Tehran: Kharazmi.
- Adamiyat, Fereydoun. 1978. *Andishehaye Mirza Agha Khan Kermani*. Tehran: Payam.
- Akbari, Mohammad Ali. 2005. *Tabarshenasi Hoviate Jadide Irani Asre Qajar va Pahlavi Aval*. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ashraf, Ahmed and others. 2016. *Iranian identity from ancient times to the end of Pahlavi*. Translated and edited by Hamid Ahmadi. Sixth edition. Tehran: Ney.
- Ashuri, Dariush. 2016. *Ma va Moderniat*. Tehran: Sarat.
- Bigdalo, Reza. 2001. *Bastangaraee dar Tarikhe Moasere Iran*. Tehran: Markaz.
- Blücher, Wipert von. 1990. *Bloscher's travelogue*. Translated by Keykavos Jahandari. second edition. Tehran: Kharazmi.
- Fashihi, Simin. 1993. *Jarianhaye Asli Tarikhnegari dar Doreye Pahlavi*. Mashhad: Nonad.
- Hekmat, Ali Asghar. 1976. *Si Khatereh az Asre Farkhonde Pahlavi*. Tehran: Pars.
- Kasravi, Ahmed. 1943. *Bahá'ígiri*. Tehran: Peyman.
- Kasravi, Ahmed. 1944 A. *Bahmanmah*, Tehran: Daftere Pargam.
- Kasravi, Ahmed. 1944 B. *Dadgah*, Tehran: Peyman.
- Kasravi, Ahmed. 1944 C. *Dar Piramoune Adabiat*, Tehran: Daftere Pargam.
- Kasravi, Ahmed. 1944 D. *Verjavande Bonyad*, Tehran: Peyman.
- Kasravi, Ahmed. 1976. *Zendegani Man*, Tehran: Jar.
- Kasravi, Ahmed. 1975. *Tarikhe Mashrote Iran*, 11th edition, Tehran: Amir Kabir.
- Kasravi, Ahmed. 2000. *Shahriaran Gomnam*, 7th edition, Tehran: Jami.
- Perno, Maurice. 1945. *Under the sky of Iran*. Translated by Kazem Ebadi. Tehran: Elmi.
- Tabari, Ehsan. 1977. *Iran dar Dourane Reza Khan, The second book - the second part*: N. P.
- Zakir Isfahani, Alireza. 2016. *Farhang va Siasat Iran dar Asre Tajadod*. second edition. Tehran: Moasese Motaleate Tarikhe Moasere Iran.
- Hawks, Merritt. 1989. *Iran, myth or reality*. Translated by Mohammad Hossein Nazarinejad,

- Mohammad Taghi Akbari, Ahmad Naimi: Astan Quds.
Making of Modern Iran. University of Texas Press.
- Marashi, Afshin. 2020. Exile And The Nation, The Parsi Community of India
- McPhee, Alexander L. 2018. Orientalism, Translated by Masoud Farhamand Far, Tehran: Morwarid.
- Melai Tovani, Alireza. 2015. AZ Kaveh ta Kaseravi. Tehran: Pazhoheshkade Tarikhe Eslam.
- Mousavizadeh, Jahangir. 1998. Mohakeme Rezashah da Barabare Tarikh. The first volume, Tehran: Ketabsara.
- Nafisi, Saeed. 2017. Maghalate Saeed Nafisi. by the efforts of Masoud Irfanian. Volume III. Second edition, Tehran: Entesharate Bonyade Moughofate Mahmoud Afshar.
- Yazdani, Sohrab. 2004. Kasravi va Tarikhe Mashrote Iran, Tehran: Ney.
- Zarei, Mojtabi; Mokhtari Esfahani, Reza. 2008. Pahlaviism ya Shebhe Modernism dar Iran. Tehran: Markaze Pazhohesh va Asnade Riasat Jomhori.
- Articles:
- Qods, Reza. 1996. "Iranian nationalism and Reza Shah", Farhang va Touse_e, (translate by Ali Tayfi), number 23, pp. 49-52.
- Kazemzadeh Iranshahr, Hossein. 1926. "Manifestations of Iran's Spirit, Mazdasnan People", Iranshahr, fourth year, number 4: pp. 248-253.
- Kazemzadeh Iranshahr, Hossein. 1926. "Manifestations of Iran's Spirit, Mazdasnan People", Iranshahr, fourth year, number. number 6: pp. 375-383.
- Kazemzadeh Iranshahr, Hossein. 1926. "Manifestations of Iran's Spirit, Mazdasnan People", Iranshahr, fourth year, number. number 7: pp. 438-448.
- Kasravi, Ahmad. 1943. "Dar Piramone Zabane farsi 1", Do Haftename Parcham. Year 1, Number 1, pp. 23-28.
- Kasravi, Ahmad. "The Thirteenth of August or Rozbe Constitutional", Do Haftename Parcham. No. 10, pp. 394-398.
- Kasravi, Ahmad. 1933. "Islam and Iran", Peyman, year 1, number 3, pp. 5-12.
- Kasravi, Ahmad. "What is Civilization", Payman, Year 1, Number 4: pp. 7-13.
- Kasravi, Ahmad. "Books", Payman, Year 1, Number 4: pp. 28-30.
- Kasravi, Ahmad. Criticism of the Nobakhti Family Book", Payman, Year 1, Number 6: pp. 24-25.
- Kasravi, Ahmad. Islam and Iran", Peyman, year 1, number 8: pp. 17-9.
- Kasravi, Ahmad. 1934. "Islam and Iran", Peyman, year 1, number 12, pp. 8-14.
- Kasravi, Ahmad. Islam and Iran", Peyman, year 1, number 13, pp. 29-39.
- Kasravi, Ahmad. Persian language", Peyman, year 1, number 13, pp. 49-54.

- Kasravi, Ahmad. Persian language”, Peyman, year 1, number 15, pp. 51-59.
- Kasravi, Ahmad. Swastika”, Peyman, year 1, number 15, pp. 60-64.
- Kasravi, Ahmad. “Zoroaster and Muhammad”, Peyman, year 1, number 16, pp. 13-19.
- Kasravi, Ahmad. The axes of politics “, Payman, Year 1, No. 16, pp. 41-46.
- Kasravi, Ahmad. Irreligious and their policy axes”, Peyman, second year, number 2, pp. 104-105.
- Kasravi, Ahmad. “A few words from the office”, Peyman, second year, number 3, pp. 153-154.
- Kasravi, Ahmad. Newspaper and Journalism”, Peyman, second year, number 3, pp. 155-174.
- Kasravi, Ahmad. On Poetry and Sufism”, Peyman, second year, number 4, pp. 239-248.
- Kasravi, Ahmad. 1935. “One Banner of one religion”, Peyman, second year, number 6, pp. 347-361.
- Kasravi, Ahmad. One of the problems of Iran”, Peyman, second year, number 6, pp. 377-383.
- Kasravi, Ahmad. Persian language”, Peyman, second year, number 6, pp. 385-389.
- Kasravi, Ahmad. A few words from the office”, Payman, second year, number 10, pp. 601-605.
- Kasravi, Ahmad. 1936.”Speech should be accompanied by action”, Peyman, third year, number 8, pp. 466-475.
- Kasravi, Ahmad. 1938.”Around Zoroaster and his religion”, Peyman, fifth year, number 1, pp. 9-14.
- Kasravi, Ahmad. 1939. “ The caviles Haghghatgo and their answers”, Peyman, fifth year, number 6, pp. 241-264.
- Kasravi, Ahmad. 1940.”Around Language”, Peyman, Year Six, Number 4, pp. 243-246.
- Kasravi, Ahmad. “A mass as it should be”, Peyman, Year 6, Number 7, pp. 417-423.
- Kasravi, Ahmad. 1941. “About Language”, Peyman, Year Seven, Number 1: pp. 43-49.
- Nikobakht, Naser; Zare, Gholam Ali.2007. “Motives to pay attention to ancient Iran in the poetry of the constitutional era”, Journal of Literary Research, No. 15, pp. 139-153.

Newspapers:

- Iran Bastan newspaper. 1932. Year 1, number 1.
- Iran Bastan newspaper. 1st year, number 2.
- Iran Bastan newspaper. 1933. Year 1, number 8.
- Pargam Newspaper. 1942. The first year, number 129, the second Tuesday of July.
- Pargam Newspaper. No. 130, Wednesday, 3 July.
- Pargam Newspaper. No. 131, Thursday, 4 July.
- Pargam Newspaper. 1943. “Special issue”, year 1, number 6.

Pargam Newspaper. 1943. "Special issue", year 1, number 7.

Pargam Newspaper. 1943. "Special issue", year 1, number 8.

Kave newspaper. 1960. New period, second year, number 6.

Kave newspaper. 1961. New period, second year, number 9.



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran
Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024
ISSN: 2008-7357 E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233380.1270>

Research Paper

Attempt for exportation of Chinese Tea to Iran during Reza Shah's Period: Causes, circumstances, Obstacles and Consequences

1. Narges Salehnejad, 2. Jamshid Noroozi, 3. Farhad Javanbakht

1. PhD student of Iranian history, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: n.salehnejad@alzahra.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, I. R. Iran. Email: j.noroozi@alzahra.ac.ir
3. Assistant Professor, (*Corresponding Author*) Department of Chinese and Oriental Language and Literature, Faculty of Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, I. R. Iran. Email: F_javanbakht@sbu.ac.ir

Received: 2023/10/12 PP 129-148 Accepted: 2024/03/11

Abstract

Following a period of relative hiatus in the relation between Iran and China, efforts were made its revival during the first Pahlavi I era. Merchants and governments of the two countries, in an attempt to resume relations, attempted for an economic trade based on the tea. The main question of this research aims to examine the factors that led to the revival of economic relations between Iran and China during the Pahlavi I era with a focus on the tea trade and its continuation and achievements. This research is made using a descriptive-analytical approach and based on the contents of unpublished documents from the Ministry of Foreign Affairs and the National Archives, as well as some sources and research. The research findings indicate that the efforts to establish relations between the two countries were influenced by factors such as the rise to power of two military figures in these countries, their need to gain international prestige, and the economic interests of a number of Iranian and Chinese merchants. Efforts to establish bilateral relations, through employing Chinese experts in the Iranian tea industry, attempting to revive the export of Chinese tea to Iran, and persuading the officials of the two countries to work for facilitating trade relations began and continued. However, these efforts, were not very productive due to factors such as the geographical distance between the two countries, Iran's focus on the bill to strengthen the national tea industry, and its lack of interest in a serious relationship with China, and only resulted in the establishment of the Iran Chamber of Commerce in Shanghai.

Keywords: Iran, Safavids, Trade, Commercial Competition, English East India Company, Dutch East India Company.

Citation: Salehnejad, Narges and Noroozi, Jamshid and Javanbakht, Farhadm. 2024. *Attempt for exportation of Chinese Tea to Iran during Reza Shah's Period: Causes, circumstances, Obstacles and Consequences*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 129-148.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

Despite the ups and downs between China and Iran in the past centuries, the longevity and importance of these relations should not be overemphasized. Although the Silk Road has become an “explanatory and emotional paradigm” for all aspects of Iran-China relations in recent years, we do not have any specific evidence of the role and influence of historical relations on modern ties. Due to these industrial developments and European media facilities, Chinese intellectuals, Iranian politicians, and dissidents could learn about each other and benefit from this learning for their political and social identity. At the beginning of the 20th century, when direct communication between China and Iran had almost disappeared, new technologies such as railways and steamships changed China’s and Iran’s physical and economic realities. However, the weak formation of the solidarity discourse among those interested in Iran-China relations in the early 20th century was possible through sharing information about the parties in newspapers and the publication of some news from telegraph networks.

Materials and Methods

The main question is whether the economic relations between Iran and China in the first Pahlavi era (1304-1320 AD/1925-1941 AD), especially the tea trade, were formed based on what needs and how they continued. This research has been done with the historical method and descriptive-analytical approach based on the information from written sources, especially the documents of the Center for Records and History of Diplomacy and the Organization of Records and the National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA).

Results and Discussion

The China-Iran Treaty is part of China and Iran’s efforts to “strengthen themselves and their search for independence and integration after the First World War” and oppose extraterritoriality in international affairs. The first diplomatic representative of Iran in the new China was Mirza Hossein Khan Ki-Stevan, who died on May 7, 1934—arrived in Shanghai. Shanghai has long been the home of a small community of Iranian merchants. However, the level of trade between the parties was relatively low and mainly included products such as cotton, wool, dates, cigarettes, etc.

At the beginning of coming to power, Reza Shah pursued relations with China for reasons such as the desire to raise Iran’s reputation at the international level and protect the interests of Iranian business people. What helped the Shah of

Iran was the presence of a small group of Iranian merchants in Shanghai who had been living in this port for a long time. However, the level of trade between the two countries was relatively low.

Tea was the most important global trade commodity in the early 20th century. Bushehr Port was the main port of entry for imported goods to Iran by sea. The Chinese government was trying to facilitate the direct trade of tea by concluding a trade agreement with Iran and compensating for China's losses. Here, the inconsistency between the demands and actions of the governments of China and Iran becomes more apparent. While the Chinese government wanted a direct trade agreement with Iran to increase Chinese tea exports, Iranian politicians wanted help from China to promote the tea industry as a nationalistic project.

Iranian businessmen living in China or Chinese businessmen made part of the efforts to expand trade and business relations between Iran and China. Iranian officials did not seriously desire to conclude a trade agreement with China. This may be influenced by the previous resolution of the Iranian parliament and the government's policies to strengthen Iran's national tea industry.

Conclusion

During the Safavid era, especially post-Safavid governments, the political, economic, and cultural relations between Iran and China became increasingly weak. This deterioration was affected by factors such as the change in the political geography of Asia, the internal situation of Iran and China, the changes made at the international level, and the extensive role of European powers in Asia. During Reza Shah's era, we see scattered attempts to form relations between Iran and China, focusing on the revival of the tea trade. But these efforts are due to reasons such as the insufficient motivation of the politicians and statesmen of the two countries and their lack of effort to facilitate the connection between the two countries, the long distance between the two countries, the obstacles to direct commercial communication between the two countries, as well as the role of the third political and economic powers and finally the efforts of the Iranian parliament to strengthen the industry. National Tea of Iran did not reach the appropriate results through the approval of approvals. These efforts finally ended with the establishment of Iranian Chamber of Commerce in Shanghai.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233380.1270>

مقاله پژوهشی

علل تلاش برای صادرات چای چین به ایران در دوره رضاشاه و دستاوردهای آن

۱. نرگس صالح نژاد،^{id} ۲. جمشید نوروزی،^{id} ۳. فرهاد جوانبخت^{id}

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: n.salehnejad@alzahra.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: j.noroozi@alzahra.ac.ir
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات چینی و شرق دور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: F_javanbakht@sbu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ صص ۱۲۹-۱۴۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

چکیده

در دوره پهلوی اول انتظار می‌رفت روابط ایران و چین، پس از چند قرن وقفه نسبی، به دلایلی از سر گرفته شود. بازرگانان و حکومت‌های دو سرزمین برای احیای مناسبات در این مقطع، بهبود روابط اقتصادی، به‌ویژه تجارت چای، را محور تلاش‌های خود قرار دادند. این پژوهش براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اسناد منتشرنشده وزارت امور خارجه و مرکز اسناد ملی و نیز برخی منابع و تحقیقات در پی پاسخ به این پرسش است که تلاش‌ها برای احیای روابط اقتصادی ایران و چین در دوره پهلوی اول، خاصه تجارت چای، بر پایه چه عواملی شکل گرفت و چگونه ادامه یافت و چه دستاوردی در پی داشت؟ یافته‌های تحقیق گویای آن است که تلاش‌ها و تکاپوها برای برقراری روابط میان دو کشور متأثر از عواملی چون قدرت‌یابی دو شخصیت نظامی در ایران و چین (رضاشاه و چیانگ کای شک) و نیاز آنها به کسب اعتبار بین‌المللی و منافع اقتصادی شماری از تجار ایرانی و چینی بود. تلاش برای برقراری روابط دو سرزمین با اقداماتی چون استخدام متخصصان چینی در صنعت چای ایران، تلاش برای رونق مجدد صادرات چای چینی به ایران و مجاب کردن مسئولان دو کشور به تسهیل روابط تجاری به جریان افتاد. اما این تکاپوها به دلایلی چون دوری مسافت دو سرزمین، عدم احساس نیاز مسئولان دو کشور به یکدیگر و نقش قدرت‌های ثالث اقتصادی، تنها به ایجاد اتاق بازرگانی ایران در شهر شانگهای انجامید.

واژه‌های کلیدی: ایران، صفویان، تجارت، رقابت تجاری، کمپانی هند شرقی انگلیس، کمپانی هند شرقی هلند.

استاد: صالح نژاد، نرگس و نوروزی، جمشید و جوانبخت، فرهاد. ۱۴۰۳ علل تلاش برای صادرات چای چین به ایران در دوره رضاشاه و دستاوردهای آن، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۲۹-۱۴۸.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

چین و ایران در دوران باستان و اسلامی، به تنوع، ارتباطات تجاری، دیپلماسی، فرهنگی و زبانی با هم داشتند. زبان فارسی در قرون وسطا و پیشامدرن از زبان‌های مهم درباری و مذهبی در آسیا بود و به همین سبب، نقش قابل توجهی در سیاست خارجی چین داشت. در روابط دو کهن دیار چین و ایران، منطقه آسیای مرکزی نقش حلقه وصل را داشت. از این رو، حضور بازرگانان، نوازندگان و اجراکنندگان سُغدی در بارگاه سلسله تانگ (۶۱۸-۹۰۷م) در برخی آثار هنری به تصویر درآمده است. در ایام حکمرانی سلسله مغول تبار یوان (۱۲۷۱-۱۳۶۸م) در چین، به دلیل استقرار همزمان حکومت مغول در ایران و جایگاه زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های اداری دربار مغولان چین، روابط این دو سرزمین رو به ترقی نهاد. در این هنگام، تعداد انگشت‌شماری از پارسیان در چین حضور داشتند. این گروه، به عنوان اعضای سموژن^۱، یعنی طبقه‌ای اداری متشکل از اتباع غیرمغول و غیرچینی، جایگاه مهمی در دربار کسب کرده بودند. در دوره سلسله مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴م) رویه ترجمه اعلامیه‌های حکومتی به زبان فارسی همچنان برقرار بود و روابط مالی و خراجی چینیان با فارسی‌زبانان تداوم داشت. همچنین ظروف آبی و سفید سفالگران چینی در بازارهای خاورمیانه و ایران عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸ق/۱۵۰۱-۱۷۳۶م) مورد توجه طبقه متمول و نخبگان بود (Rogers, 2011, 437).

با وجود ارتباطات پر فراز و نشیب چین و ایران در قرون گذشته، نباید بر دیرپایی و اهمیت این روابط بیش از حد تأکید کرد. گرچه جاده ابریشم در سال‌های اخیر به «پارادایمی توضیحی و احساسی» برای تمام جنبه‌های روابط ایران و چین تبدیل شده است، ما شواهد خاصی مبنی بر تأثیرگذاری روابط تاریخی بر روابط دوران مدرن نداریم (Hongda, 2020, 145). روابط ایران و چین در دوره چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۲م) به دلایلی چون رفتار نامهربانانه این سلسله با مسلمانان چین، کاهش قابل توجه دامنه نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و نقش‌آفرینی روزافزون اروپاییان در تجارت آسیا و جهان بسیار محدود شد. به موازات این امر، استفاده از زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های اداری حکومت چین کم‌رنگ‌تر از گذشته شد؛ مراجعه به متون فارسی در جامعه مسلمانان چین به کاستی گرایید و دست‌نوشته‌های فارسی به سرعت به زبان‌های محلی ترجمه شد. همچنین، با گسترش استفاده از کتاب «هان» که مجموعه‌ای از نوشته‌های مسلمانان چینی برای هماهنگی بین اندیشه‌های اسلامی و کنفوسیوس بود، نسخه‌های خطی فارسی به حاشیه رانده شد و جایگاه پیشین خود را از دست داد. از دیگر دلایل این تغییر، افزایش پیوند چین و خاورمیانه عربی از طریق شبکه‌های استعمار اروپایی بود

(Green, 2013, 172). دیوید بروفی^۱ در ارزیابی جایگاه ضعیف زبان فارسی در اواخر امپراتوری چینگ می‌نویسد: «برای مقامات چینگ، زبان فارسی مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی و تجاری نسبتاً ناچیز در غرب سین کیانگ بود. دربار چینگ از ایران، به‌عنوان یک بازیگر سیاسی، اطلاع چندانی نداشت و از طرفی به دلیل نبود ارتباط دیپلماتیک مستقیم با مغولان هند، نیازی به افزایش ارتباط با دنیای فارسی‌زبان نمی‌دید» (Ibid, 170). به این ترتیب، در اوایل دهه ۱۹۰۰م، روابط سنتی چین و ایران اهمیت قبلی و شکل سابق خود را از دست داده بود. برخلاف دوره‌ای که کاروان‌های تجاری و احکام سلطنتی باعث پیوند و ارتباط این دو کشور بودند، اکنون کشتی‌های بخار، راه‌آهن و روزنامه‌های اروپایی بودند که فرصت‌های جدید برای برقراری ارتباط میان چین و ایران ایجاد می‌کردند. به واسطه این پیشرفت‌های صنعتی و امکانات رسانه‌ای اروپایی، روشنفکران چینی و دولتمردان و دگراندیشان ایرانی می‌توانستند از یکدیگر بیاموزند و از این آموخته‌ها برای تقویت هویت سیاسی و اجتماعی خود بهره‌جویند.

در پژوهش‌هایی مانند پژوهش گرین، ناپیوستگی و گسست تاریخی روابط ایران و چین در این دوره نشان داده شده است. گرین بر تغییر چشمگیر مسیرهای ارتباطی و زیرساخت‌های فیزیکی که آسیای شرقی و خاورمیانه را به هم متصل می‌کرد، تأکید می‌کند. فناوری‌های جدید، به‌ویژه راه‌آهن و کشتی‌های بخار و راه‌های دریایی، جایگزین کاروان‌های چهارپایان و مسیرهای زمینی شدند که قرن‌ها برقرار بود. افزون بر این، هر دو کشور چین و ایران در آغاز قرن بیستم دستخوش تغییرات عمیق فنی و اقتصادی و پیامدهای ناشی از آن شدند. در حالی که پیشرفت صنعت چاپ سبب ورود کتاب‌های عربی به چین و گرایش مسلمانان چین به تحصیل در مصر و هند و عثمانی شد، حکومت وقت ایران (قاجاریه) برنامه‌ای برای ارتباط با مسلمانان چین نداشت. در این شرایط، تنها شماری از بازرگانان ایرانی، با اتکا به میراث ارتباطات گذشته، به حضور کم‌رنگ خود در سواحل جنوبی چین و آسیای جنوب شرقی ادامه دادند. مبادلات این تجار بیش از آنکه از طریق شبکه‌های تجاری زمینی مرتبط با حافظه مشترک تاریخی چین و ایران باشد، از طریق «زیرساخت‌های صنعتی جهانی‌سازی تحت سلطه اروپا» ممکن می‌شد.

در آغاز قرن بیستم، هر دو کشور که متأثر از شکست‌های نظامی و از دست دادن بخشی از قلمرو احساس تحقیر ملی می‌کردند، به سوی حکومت ملی‌گرایانه و اصلاحات داخلی و مدرنیزاسیون سوق یافتند. گرچه علاقه و جاه‌طلبی‌های چین و ایران برای اصلاحات با فشار استعمار اروپایی و ژاپنی مواجه شد، اما این اصلاحات بی‌نتیجه نبود. هر دو کشور به گفتمان احیای ملی و اصلاحات سیاسی کمک کردند که زمینه را برای پاگیری جنبش مشروطه فراهم کرد. در اوایل قرن بیستم که ارتباط مستقیم میان چین و ایران تقریباً از بین رفته بود، فناوری‌های جدیدی چون راه‌آهن و کشتی‌های بخار واقعیت‌های

1. David Brophy

فیزیکی و اقتصادی چین و ایران را تغییر دادند و تا حدی سفرهای بین‌المللی را در دسترس قرار دادند. به گفته گرین، «کشتی‌های بخار عاملی کلیدی در برقراری ارتباط مسلمانان چین با مصر، عربستان، هند و همچنین افزایش تعداد هوی‌ها (مسلمانان چینی) برای انجام مراسم حج بود» (Green, 2013, 171). در دهه‌های نخست قرن بیستم، تعداد انگشت‌شماری، از جمله برخی نخبگان ایرانی و چینی که بعضاً با شبکه‌های استعماری جهان اروپایی مرتبط بودند، بین ایران و چین سفر می‌کردند. لذا روزنامه‌ها تا دهه ۱۹۳۰م از پهلو گرفتن هفتگی ده‌ها کشتی ایرانی در شانگهای سخن رانده‌اند (Figueroa, 2020, 33). یکی از این نخبگان ایرانی، مهدی قلی‌خان هدایت است که در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۴م به چین سفر کرد. او که بخشی از سفر سیاحتی‌اش را با کشتی بخار و بخشی را با قطار انجام داد، برای برقراری ارتباط با مسافران و مقامات محلی اغلب از زبان‌های روسی، فرانسوی و آلمانی استفاده می‌کرد. همچنین در هتل‌هایی اقامت می‌کرد که کارکنانش اروپایی بودند و در مسیر با «کشتی‌های بریتانیایی و قطارهای تحت مدیریت روسیه» سفر می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۹). همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مواردی مانند مهدی قلی‌هدایت استثنا بود و ترافیک ارتباطی میان ایران و چین در آن دوره وجود نداشت. دستاورد چنین سفرهای منفردی عمدتاً نوشتن یک سفرنامه بود. با این حال، گفتمان همبستگی علاقه‌مندان به روابط ایران و چین در اوایل قرن بیستم، از طریق به اشتراک‌گذاری برخی اطلاعات طرفین در روزنامه‌ها و نیز انتشار برخی اخبار در شبکه‌های تلگراف امکان‌پذیر می‌شد. روزنامه‌ها در این برهه زمانی به رسانه مهمی برای انتشار افکار اصلاحی و انقلابی حامی دولت مشروطه در هر دو کشور تبدیل شدند. این تحولات زمینه را برای ایجاد گفتمان جدیدی میان چین و ایران مبتنی بر سیاست انقلابی فراهم کرد. به این ترتیب در اوایل قرن بیستم، به واسطه ظهور جنبش‌های مشروطه در هر دو کشور، روشنفکران چینی به اوضاع سیاسی ایران توجه کردند.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که روابط اقتصادی ایران و چین در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش/۱۹۲۵-۱۹۴۱م)، خاصه در زمینه تجارت چای، براساس چه عواملی شکل گرفت و چگونه ادامه یافت؟ این پژوهش با روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر اطلاعات منابع مکتوب، به‌ویژه اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، انجام گرفته است. بر مبنای یافته‌ها و دستاوردهای این تحقیق، بازرگانان ایرانی مقیم چین در دوره پهلوی اول، نه تنها موفق به برقراری تجارت چای با ایران شدند، بلکه توانستند اتاق بازرگانی ایران را در شهر شانگهای ایجاد کنند. درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت در حوزه مطالعات داخلی و فارسی‌زبان کاری در حوزه روابط ایران و چین در دوره پهلوی اول با رویکرد مقاله حاضر انجام نشده

است، اما در میان مطالعات انگلیسی‌زبان، دو مقاله و کار تحقیقی درخور توجه انجام شده است: اول، پژوهش محقق تایپه‌ای به نام لی‌چیائو چن در سال ۲۰۱۹ با عنوان «امضای عهدنامه ایران و چین در سال ۱۹۲۰» (Chen, 2019, 991-1008) که صرفاً به عهدنامه، آغاز و انجام مذاکرات و پیامدهای آن پرداخته است. و دوم، کاری است که ویلیام فیگوئرا در فاصله زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ در مورد روابط ایران و چین در عصر پهلوی اول و دوم انجام داده است (Figuroa, 2020). در این کار، با وجود ارزشمندی، صرفاً بر منابع انگلیسی و چینی تکیه شده و به اسناد فارسی استناد نشده است.

دوره پهلوی: عصری جدید در روابط ایران و چین

روابط دیپلماسی ایران و چین ناسیونالیست در تاریخ معاصر، دو سال بعد از جنگ جهانی اول، با امضای معاهده چین و ایران آغاز شد. لی‌چیائو چن^۱، محقق تایپه‌ای و استاد دانشگاه، استدلال می‌کند که این معاهده بخشی از تلاش‌های چین و ایران برای «تقویت خود و جست‌وجو برای استقلال و یکپارچگی پس از جنگ جهانی اول» و مخالفت با فراسرزمینی بودن در امور بین‌الملل است. در اسفند ۱۳۹۸ش / مارس ۱۹۲۰م، نمایندگان چین و ایران اولین تماس خود را در شهر رم ایتالیا برقرار کردند. در ۶ مارس ۱۳۵ / اسفند، تلگرافی از سفیر چین در ایتالیا، کوآن چی وانگ، به وزارت خارجه ایران زده شد و متعاقب آن، دولت ایران به عیسی‌خان، سفیر ایران در ایتالیا، دستور داد که در مورد معاهده دوستی با همتای خود وارد مذاکره شود. عیسی‌خان در گفت‌وگو و مذاکره با وانگ استدلال می‌کند که کشورهای آسیایی به اتحاد با هم نیازمندند و کمک آنها به همدیگر منطقی است. دولتمردان ایران و چین، در تلاش برای برقراری روابط، به جایگاه دو کشور در آسیا و پیشینه تاریخی روابطشان توجه داشتند. وانگ در تأکید بر ضرورت این روابط خاطر نشان کرد که «چین و ایران کشورهای متمدن باستانی بودند، اما اکنون با چالش‌های جدی از جانب قدرت‌های خارجی مواجه شده‌اند.» معاهده چین و ایران در سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۲م در مجلس ایران تصویب گردید و به دنبال آن، در سال ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۴م، کنسولگری رسمی ایران در شانگهای تأسیس شد. این تلاش‌ها در حالی صورت می‌گرفت که چین و ایران، با حضور در نهادهای دیپلماسی جهان، به دنبال ارتقای اعتبار بین‌المللی خود بودند (Chen, 2019, 1000). برقراری روابط رسمی بین ایران و جمهوری چین با تحولات سیاسی و اجتماعی عمیق در هر دو کشور و افتادن زمام امور به دست نوسازان نظامی مقارن بود. نقش رضاشاه در ایران اغلب با نقش مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸) در ترکیه مقایسه می‌شود، اما می‌توان به همان اندازه او را با چیانگ کای شک^۲، رهبر رسمی جمهوری چین، مقایسه کرد. چیانگ در سال ۱۹۲۸م / ۱۳۰۸ش، همانند رضاشاه، در شرایطی

1. Chen, Li-Chiao

2. Chiang Kai-Shek

قدرت را به دست گرفت که دولت مرکزی بسیار ناتوان بود و با قدرت‌های نظامی محلی درگیر بود. دیگر اشتراک چیانگ کای شک با رضاشاه، تلاش هر دو برای تقویت ارتش و تکیه حکومت بدان بود. به‌رغم مواجهه چین با چالش‌های ناشی از جنگ و تهاجم ژاپن در ۱۹۳۱ م/۱۳۰۹ ش، چیانگ تلاش‌های زیادی برای مدرن‌سازی سیستم‌های سیاسی، حمل و نقل و امور نظامی و اقتصادی کرد. وی همچنین کوشید احساسات ناسیونالیستی و وحدت‌ایدئولوژیک را با توسل به تاریخ باستانی چین و استفاده از جنبش اصلاح اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر اندیشه نئوکنفوسیوسی و مسیحی ترویج کند. چیانگ، مانند رضاشاه، هم در میان مردم و هم در میان مورخان چهره‌ای بحث‌برانگیز باقی مانده است. به این ترتیب، نزدیکی رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری چین و ایران در آن روزگار باعث شد روابط دوستانه این دو دولت‌مرد تقویت شود.

در عین اینکه تجاوز ژاپن نگرانی اصلی چیانگ در سیاست خارجی بود، او برای برقراری روابط با کشورهای دیگر نیز تلاش می‌کرد و عمده هدفش ارائه تصویری از چین بود که این کشور را در شرایط برابر با جهان خارج قرار بدهد (Figueroa, 2020, 73). شکل‌گیری روابط چین و ایران نیز در چارچوب همین هدف بود و در نتیجه بسیاری از روشنفکران چینی و نیز ایرانی به دنبال این امر بودند. البته چین نسبت به ترکیه اهمیت کمتری برای ایران داشت. در واقع به دلیل فقدان پیوندهای مهم اقتصادی، فرهنگی یا استراتژیک بین چین و ایران در این دوره زمانی، تعاملات رسمی طرفین عمدتاً متأثر از میل به ایجاد یک وجهه بین‌المللی و تا حدی ناشی از تمایل دو کشور به یک ایدئولوژی مشترک ناسیونالیستی-مدرنیزاسیون بود (Chen, 2013, 999-1000).

کی‌ستوان: اولین دیپلمات ایرانی در چین

اولین نماینده دیپلماتیک ایران در چین جدید، میرزا حسین خان کی‌ستوان بود که در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۳ ش/۷ مه ۱۹۳۴ م وارد شانگهای شد. کی‌ستوان که در سال ۱۲۹۵ ش/۱۹۱۶ م به خدمت وزارت خارجه ایران درآمده بود، قبلاً کنسول ایران در کراچی هند بود (عاقلی، ۱۳۸۰، ۱۳۰۲/۳-۱۳۰۴). وی قبل از ورود به شانگهای، روابط غیررسمی با مالک یک شرکت فعال کشتیرانی بزرگ ایرانی برقرار کرد. این انتصاب توجهات بین‌المللی را به خود جلب کرد، زیرا احتمال ازسرگیری روابط چین و ایران پس از صدها سال ایجاد شده بود. در همین زمینه مجله *تایم* نوشت: «مفتخرترین ایرانی‌ها در هفته گذشته، حسین خان کی‌ستوان بود... او به تازگی دستور یافته است که به شانگهای برود و کنسولگری ایران را باز کند.» کی‌ستوان به سرعت در محافل دیپلماتیک و نزد مقامات شانگهای به شهرت رسید و جلسات پی‌درپی با شهردار و مقامات وزارت امور خارجه چین برگزار کرد. او از همان ابتدا از افزایش روابط تجاری

و گسترش تجارت «مستقیم» بین چین و ایران صحبت می‌کرد (Figueroa, 2020, 73). با وجود تلاش‌های کنسول ایران، به دلیل عدم احساس نیاز مبرم به همکاری چین و ایران و نیز بُعد فاصله مکانی دو کشور، روابط اقتصادی و فرهنگی طرفین عمیق نگردید. براساس مندرجات نشریات رسمی، دلیل رضاشاه برای برقراری و پیگیری رابطه با چین بیشتر تمایل به افزایش شهرت ایران در سطح بین‌المللی و حفظ منافع بازرگانان ایرانی بود. شانگهای از مدت‌ها قبل محل زندگی جامعه کوچکی از بازرگانان ایرانی بود. با این حال، سطح تجارت طرفین نسبتاً پایین بود و عمدتاً شامل محصولات چوب، پنبه، پشم، خرما، سیگار، میوه‌های خشک، مشروبات الکلی، معرف‌های شیمیایی مانند اسید فریک و آرد گندم بود (Lu jin, 2015, 53-69). تجارت بین دو کشور، به دلیل نقش راه‌آهن و کشتی‌های بخار در امر تجارت، به صورت غیرمستقیم انجام می‌شد. بخش قابل توجهی از واردات و صادرات چین و ایران از طریق کشورهای ثالثی مانند هند و روسیه هدایت می‌شد. این امر به‌ویژه در مورد چای صدق می‌کرد که از مهم‌ترین کالاهای تجارت جهانی در اوایل قرن بیستم بود.

پیشینه ورود چای به ایران و تلاش برای کشت آن با اتکا به هند

رویشگاه اصلی و قدیمی چای چین است و ورود و مصرف و کشت آن در ایران مراحل را طی کرده است. از آغاز ورود چای به ایران (احتمالاً در عهد ساسانیان و از طریق جاده ابریشم) تا اواخر قرن دهم هجری، این محصول عمدتاً کاربرد دارویی داشت. از آغاز قرن یازدهم هجری تا عهد ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) دوره تحول تدریجی مصرف چای و تبدیل آن به یک نوشیدنی آرام‌بخش و تفریحی است. در دهه آخر سلطنت این پادشاه شاهد تلاش ناکام حاج محمد اصفهانی برای کشت بذر چای در ایران هستیم (میرشکرایی، ۱۳۷۸، ۴۳). مرحله مهم در ترویج کشت چای در ایران، به چند دهه اقدامات شاهزاده محمدمیرزا کاشف‌السلطنه (سرکنسول ایران در هندوستان) مربوط است که حدود ۲۵ سال از این تلاش متکی به انتقال تجربه چای‌کاری از هند به ایران بود. اقدامات وی در این زمینه که از حدود ۱۳۱۷ق آغاز شد و سه دهه طول کشید، به کشت و زراعت و تولید چای در ایران انجامید (همان، ۳۰). وی با حمایت و تشویق مظفرالدین شاه توانست سه هزار اصله نهال چای و چندین صندوق تخم چای از هندوستان به ایران آورد و کشت آن را پیش ببرد (کاظمی، ۱۳۷۲، ۳۲).

با وجود مخالفت‌هایی که در مقابل پیشبرد این اقدام وجود داشت، کاشف‌السلطنه توانست بذرها و نهال‌هایی از هند به ایران بیاورد و در سال ۱۳۱۹ق در گیلان اقدام به کشت چای کند. در این مخالفت‌ها که عمدتاً علت سیاسی - تجاری داشت، انگلیس نقش بارزی داشت، چون نگران از دست دادن انحصارش بر کشت چای در هند بود. دامنه فضا سازی منفی تبلیغی و مخالفت‌ها به گونه‌ای بود که

تا مدتی هیچ کس حاضر به واگذاری یا فروش زمین برای چایکاری نبود (راستین، ۱۳۶۵، ۱۳). ناآشنایی کشتکاران با کشت این محصول جدید و دشواری معیشتی زارعان برای انتظار ۸ ساله تا به ثمر نشستن کشت چای از دیگر مشکلات جدی در این مسیر بود (میرشکرایبی، ۱۳۷۸، ۴۸). با این حال، سماجت و اصرار کاشف السلطنه بر تداوم کشت چای و رفع موانع مختلف، نقش بسزایی در به سرانجام رسیدن این امر داشت. پیشنهاد کاشف السلطنه در سال ۱۳۲۵ ق برای ایجاد و تأسیس اولین کارخانه چای ایران در لاهیجان به تصویب مجلس شورای ملی رسید. همچنین مصوب شد که شرکتی بازرگانی به منظور کشت و توسعه چایکاری در کشور و تأسیس کارخانه چای مازندران ایجاد شود (کاظمی، ۱۳۷۲، ۸۴).

تلاش کاشف السلطنه برای کشت چای در ایران با اتکا به تجربه چین

کاشف السلطنه از سال ۱۳۴۴ ق/۱۳۰۴ ش، در تلاش برای کسب دانش بیشتر در مورد فنون کشت و تولید چای و آموزش به چایکاران ایرانی، به جای هندوستان، به چین روی آورد. وی که ظاهراً مسئولیت اداره چای وزارت کشاورزی ایران را داشت، ضمن سفر به چین، به عنوان رویشگاه اصلی و قدیمی چای (نوزاد، ۱۳۷۲)، موفق به استخدام چهار چایکار چینی شد و آنها را به ایران آورد. مطابق قرارداد ده ماده‌ای که بین کاشف السلطنه و کارشناسان چینی در ۲۲ فوریه ۱۹۲۹ م/۳ اسفند ۱۳۰۷ ش امضا شد، چهار نفر چینی به نام‌های «تنگ های چو، بیپ ون چینگ، چوفونگ چی، بیپ موجون» عازم ایران شدند. طبق ماده اول، این چهار نفر به عنوان کارگران ماهر تولید چای متعهد می‌شدند در مزارع و کارخانجات چای به اموری مثل چیدن، انتخاب، درجه‌بندی، مالش، خشک کردن، رویت و چشش چای و سایر کارهای معمول تولید چای بپردازند. در یکی از مواد این قرارداد آمده است: «استخدام این افراد از دهم اسفند ۱۳۰۷ ش الی مدت ۳ سال برای عملیات به عمل آوردن چای کنترات شود.» اجرت ماهانه این افراد، به دستور وزارت فواید عامه، «از محل بودجه سنوات مربوط به مؤسسه چای لاهیجان باید پرداخت شود» (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۴۶۰۹۷، سند ۲ و ۳). دستاورد این سفر برای چای ایران، علاوه بر ورود چهار متخصص چینی، خرید «۵۸ جعبه تخم چای و نیز ۱ جعبه فنجان چای» به همراه برخی اقلام دیگر بود. چون احتمال فساد تخم چای به دلیل طولانی بودن سفر از چین به ایران وجود داشت، اداره کل فلاحات ایران به درخواست مؤسسه چای لاهیجان سریعاً اقدام به حمل آنها به مقصد شمال ایران کرد (ساکما، سند شماره ۳۲۰/۰۲۷۶۱۴، سند ۱۲، ۱۶، ۵۹ و ۶۱). تلاش‌های کاشف السلطنه برای ترویج کشت چای در ایران تنها تا یک سال بعد ادامه داشت، زیرا وی در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۸ ش و در مسیر بوشهر به شیراز از دنیا رفت.

تداوم تلاش برای کشت چای با اتکا به چین

افزون بر تلاش‌های گفته‌شده، به گزارش وزارت امور خارجه، در سال ۱۳۰۷ش «آقای حاج محمد میرزا چایکار، رئیس مؤسسه چای، به اتفاق ژرژ پرویتوا، عضو فنی مؤسسه چای، مأموریت یافتند که برای خرید تخم چای و مطالعه در امور چایکاری به هندوستان، چین و ژاپون مسافرت نمایند» (استادوخ، س ۱۳۰۷، کارتن ۳۸، پوشه ۴۸، سند ۵). در مرحله بعد، در شهریور ۱۳۰۹ش به وزارت اقتصاد ملی اجازه داده شد تا یک نفر متخصص چینی را به مدت دو سال به منظور انجام «عملیات مربوط به عمل آوردن چای و ساخت آلات و ادوات دستی تهیه چای» استخدام کند. حقوقی سخاوتمندانه، ماهی ۸۰ دلار، از محل بودجه مؤسسه چای لاهیجان برای این متخصص در نظر گرفته شد. همچنین، به منظور مخارج ایاب و ذهاب و غذا، مسکن و نیازهای پزشکی این متخصص تا مبلغ ۵۰۰ تومان به وزارت اقتصاد ملی اعتبار داده شد (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۴۶۰۸۶، سند ۲، ۳ و ۴). این متخصص چینی، بنا به تقاضای وزارت اقتصاد، توسط تجارتخانه حاج محمدحسن نمازی و شرکا در شانگهای استخدام شد و از راه بمبئی و بوشهر به طرف ایران حرکت کرد، اما استخدام او، به دلیل نبود سفارتخانه و کنسولگری در چین، از طریق سفارت شاهنشاهی ایران در توکیو انجام شد (استادوخ، س ۱۳۱۱، کارتن ۲۳، پوشه ۴۳، سند ۱۰/۹۵). تأمین و پرداخت این‌گونه هزینه‌ها از طریق بخشی از یک لایحه بزرگ‌تر اصلاحات کشاورزی ممکن می‌شد که در مجلس شورای ملی به تصویب رسیده بود. در این زمینه، سال بعد و برحسب نیاز وزارت تجارت، یکی از کارگزاران وزارت خارجه گزارش مبسوطی در مورد زراعت و تجارت چای در تمام دنیا نوشت (استادوخ، س ۱۳۱۰، کارتن ۳۳، پوشه ۵۳). احتمالاً هدف از این کار اطلاع چایکاران ایرانی از اوضاع بازار و تجارت چای در جهان بود.

در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۶ش، مجدداً با تصویب مجلس شورای ملی، مؤسسه چای لاهیجان اقدام به تمدید قرارداد برخی از کارگران و متخصصان چایکار چینی نمود (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۴۶۱۸۶، سند ۲ و ۳۱۰/۴۶۲۹۶، سند ۸). با وجود تمام تلاش‌ها برای کشت و تولید چای در ایران، همچنان چای، به‌ویژه دو نوع چای سیاه و سفید، از چین وارد می‌شد. این امر از طریق مقایسه آمار گمرکات ایران درباره میزان چای وارداتی از چین در دو سال مالی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ش و ۱۳۰۶ش (یعنی فاصله زمانی قبل و بعد از تأسیس مؤسسه چای لاهیجان) قابل مشاهده است (بنگرید به: جدول ۱). بنا بر ارقام و اعداد این جدول، متوجه می‌شویم که پیش از تأسیس مؤسسه چای لاهیجان و ورود متخصصان چایکار به ایران، واردات چای سیاه به ایران رقمی حدود ۱۰۰ هزار من را شامل می‌شد. اما این رقم، به فاصله حدود ۵ سال پس از تأسیس کارخانه چای و کشت آن در شمال ایران، به کمتر از ۵ هزار من رسید (ساکما، سند

جدول ۱. نسبت واردات چای از چین در دو سال مالی ۱۳۰۶ و ۱۳۱۱-۱۲ (ساکما، سند شماره ۶۳۳۹/۲۴۰)

نوع چای	وزن/براساس من (سال ۱۳۱۱-۱۲)	قیمت (سال ۱۳۱۱-۱۲)	وزن/براساس من (سال ۱۳۰۶)	قیمت (سال ۱۳۰۶)
سفید	۲۲۷۵	۱۰۷۵۲۲	۵۹۳۵	۲۱۵۶۵۴
سیاه	۴۱۰۶	۱۴۷۹۱۵	۹۲۸۷۶	۲۶۵۱۶۸۶
جمع کل	۶۳۸۱	۲۵۵۴۳۷	۹۸۸۱۳	۲۰۸۶۷۳۴۰

روابط تجاری ایران-چین در عصر پهلوی؛ تجارت چای

همان گونه که اشاره شد، رضاشاه در آغاز به قدرت رسیدن، به دلایلی چون تمایل به بالا بردن شهرت ایران در سطح بین‌المللی و حفظ منافع تجار ایرانی، پیگیر روابط با چین بود. آنچه به شاه ایران در این زمینه کمک کرد، وجود جمع کوچکی از تجار ایرانی در شانگهای بود که از مدت‌ها پیش در این بندر زندگی می‌کردند. با این همه، سطح تجارت میان دو کشور نسبتاً پایین بود. ایران عمدتاً چای، ابریشم و برخی اقلام لوکس را از چین وارد می‌کرد. در این شرایط، کنسول ایران در بندر شانگهای (کی‌ستوان) از طریق ارتباط با تجار چین، برای رونق دادن به تجارت مستقیم دو کشور تلاش می‌کرد. تا این موقع، بخش قابل توجهی از حجم تجارت بین دو کشور به شکل غیرمستقیم و از طریق واردات و صادرات به واسطه یک کشور ثالث، چون هند یا روسیه، به انجام می‌رسید. همچنین تلاش‌های قبلی بازرگانان چینی برای برقراری روابط تجاری مستقیم با ایران موفقیت چندانی به دنبال نداشت (Shen Bao, March 22, 1935).

با توجه به شرایط فوق، گاه برخی سیاستمداران و نویسندگان ایرانی و چینی در مطبوعات دو کشور برای توسعه روابط مستقیم تجاری با چین تبلیغاتی می‌کردند. این امر به‌ویژه در مورد چای صادق بود که از مهم‌ترین کالاهای تجارت جهانی در اوایل قرن بیستم بود. البته شهرت و جایگاه برخی تجار ایرانی مقیم چین، مانند شرکت تجاری حاج حسن نمازی و پسران، در تجارت چای، به نوعی در شکل‌گیری این تبلیغات مطبوعاتی مؤثر بود (China Press, November 25, 1929).

Tenders are invited for Sanitary Plumbing and Fire
Protection Installations.

For specifications, etc., apply -

H. M. NEMAZEE & CO.

64, Kiangse Road

9247 N 25

تصویر ۱. تبلیغات شرکت نمازی (China Press, November 25, 1929)

حاج محمدحسن نمازی، پسر حاج حسن و میراث‌دار شرکت در شانگهای، نقش کلیدی در تجارت چای به ایران داشت. این شرکت در سال ۱۲۷۱ق/۱۸۹۳م تأسیس شده بود. پیش از ایجاد این شرکت، حجم قابل توجهی از چای با کاروان‌های شتر از طریق هند و افغانستان به بازارهای آسیای مرکزی و سپس ایران ارسال می‌شد. حاج حسن نمازی دریافته بود اگر چای به شکل جعبه‌ای بسته‌بندی و از طریق دریا ارسال شود، فروش بهتری خواهد داشت. به این ترتیب، او با تأسیس شرکت فوق، فعالیت‌های خود را آغاز کرد و به رشد خوبی نایل شد. بعد از مدتی، فعالیت‌های تجاری حاج حسن حوزه وسیع‌تری را در بر گرفت، به گونه‌ای که او برای امور حمل و نقل کالاها، ناوگان بزرگی متشکل از چهارده کشتی بخار تدارک دید که بین سواحل چین و سواحل جنوبی ایران در تردد بودند (استادوخ، س ۱۳۱۱، کارتن ۲۷، پوشه ۵۲، سند ۳-۶۲/۴). بندر بوشهر اصلی‌ترین درگاه ورود کالاهای وارداتی از طریق دریا به ایران بود. چای‌های وارداتی از چین، از طریق بوشهر به مناطقی چون شیراز و اصفهان ارسال می‌شد. از مشکلات توزیع و فروش چای وارداتی، معضل تأخیر در ترخیص کالا و معطل شدن زیاد کالاها در گمرک و خطر فساد بود. برای نمونه، در نامه‌نگاری بین اداره کل تجارت و دو تاجر اصفهانی به تاریخ اسفند ۱۳۱۲ش، تجار اظهار داشتند که صندوق‌های چای آنها چندین ماه در گمرک بوشهر معطل مانده است. آنها ضمن بیان احتمال فساد و خرابی چای در انبار بوشهر، درخواست داشتند که «تحت نظر اداره جلیله گمرک بوشهر، حقوق قانونی تأدیه و مرخص شود» (ساکما، سند شماره ۳۱۹۳/۰۰۳۴۰، سند ۷-۸). در سندی دیگر، شرکت نسبی امین اخوان اصفهان در سال ۱۳۱۶ش انجام تشریفات گمرکی برای ترخیص ۴۱۴ صندوق چای وارداتی از چین را به گمرکات درخواست می‌دهد (ساکما، سند شماره ۱۰۱۲۶۴/۱۰۲۴۰، سند ۱۷۴-۱۷۵). یکی دیگر از مسیرهای «شرکت تجاری حاج حسن نمازی و پسران» برای ارسال محموله‌های چای چین به ایران، مسیر روسیه، به‌ویژه باتومی گرجستان، بود. این امر نشان می‌دهد که گستره جغرافیایی فعالیت شرکت نمازی منحصر به ایران نبود و بازارهای خاورمیانه، آسیای مرکزی و غرب روسیه را نیز در بر می‌گرفت. شرکت نمازی در سال ۱۲۸۹ش/۱۹۱۰م، با ارسال ۴۵۰۱۲

صندوق چای به باتومی، دومین صادرکننده بزرگ چای به این بندر گرجستان شناخته شده است. مطابق گزارش دیگر، مشخص شده است که در سال ۱۳۹۱ش/۱۹۱۳م، رتبه اول کالاهای وارداتی به ایران، به چای اختصاص داشت که توسط تجار ایرانی چون نمازی‌ها یا واسطه‌های اروپایی انجام می‌گرفت (Figueroa, 2022, 398).

با وجود تمایلات ملی‌گرایانه دولت‌های ایران و چین برای ترویج تجارت چای و به‌رغم تلاش‌های قابل توجه طرفین در این زمینه، این تلاش‌ها همیشه همسو و مکمل یکدیگر نبود. برای مثال، دولت ایران در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م ابتدا انحصار واردات و صادرات و نیز فروش و نگهداری چای و شکر را به خود اختصاص داد و در مرحله بعد، یعنی از ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م، به توسعه صنعت چای داخلی و ترویج بیشتر کشت چای پرداخت. با توجه به اینکه در همین زمان صادرات چین به روسیه در حال کاهش بود، اقدام ایران نیز ضربه دیگری به تولیدکنندگان چینی چای زد. حتی در همین زمان، نشریه چاینپرس^۱ ضمن انتشار یک مقاله، سخن از رقابت چین و ایران بر سر بازارهای روسیه به میان آورد. این مقاله با اشاره به نزدیکی جغرافیایی ایران به روسیه و اهمیت وجود خط راه‌آهن دو کشور، بسط مزارع چای را در ایران ضربه‌ای بر صادرات چای چینی به روسیه و آسیب دیدن پیشسازی جهانی چین در این عرصه دانست (Figueroa, 2022, Quoted from The North-China Herald and Supreme Court & Consular Gazette). با توجه به موفقیت نسبی سیاست بسط مزارع چای در ایران، میزان واردات چای از چین در سال ۱۳۱۲-۱۳۱۳ش/۱۹۳۳-۱۹۳۴م به طرز چشمگیری کاهش یافت. از دیگر دلایل کاهش واردات چای چینی و محدود شدن حجم بازار چای چینی موجود در ایران، حقوق گمرکی قابل توجه این کالا بود. از پیامدهای این حقوق گمرکی زیاد، استفاده واردکنندگان ژاپنی و هندی از این مسئله بود که توانستند بازار چای وارداتی ایران را به تصاحب خود درآورند (ساکما، سند شماره ۵۲۸/۲۴). در نامه‌ای که کی‌ستوان (کنسول ایران در شانگهای) در ۱۳۱۳ش به اداره تجارت ارسال کرده، از ناراضی‌های حکومت چین از این مسئله سخن گفته و خواهان چاره‌اندیشی حکومت ایران برای ممانعت از تیرگی روابط شده است (استادوخ، س ۱۳۱۳، کارتن ۵۲، پوشه ۳۸، سند ۵، ۶).

بخشی دیگر از دلایل منفی شدن حجم صادرات چین به ایران، به وضعیت کلان روابط سیاسی و اقتصادی جهان در این ایام و چگونگی رقابت‌ها و منازعات بین کشورها مربوط بود. برای مثال، چین در این موقع در رقابت با بریتانیا بود که با در دست گرفتن انحصار چای هند و صادرات آن به روسیه، بازار چین را در آن منطقه کوچک کرده بود. با توجه به این پیشروی تجاری بریتانیا، مندرجات نامه کنسول ایران در شانگهای مبنی بر نگرانی جدی حکومت چین برای از دست رفتن بازار ایران قابل درک‌تر است.

در این شرایط، حکومت چین تلاش می‌کرد با انعقاد قرارداد تجاری با ایران، تجارت مستقیم چای را تسهیل و بخشی از ضررهای چین را جبران کند. در اینجا، همسو نبودن خواسته‌ها و اقدامات دولت‌های چین و ایران عیان‌تر می‌شود، زیرا در حالی که دولت چین خواهان یک توافق تجاری مستقیم با ایران برای افزایش صادرات چای چینی بود، سیاستمداران ایرانی خواهان کمک گرفتن از چین برای رونق صنعت چای به‌عنوان یک پروژه ملی گرایانه بودند. نشانه بارز این پروژه ملی گرایانه تأسیس مؤسسه چای لاهیجان بود که مطابق مصوبه مجلس ملی، با سرمایه‌ای ۱۲۰ هزار تومانی انجام گرفت (ساکما، سند شماره ۳۱۰/۴۶۰۸۶، سند ۲-۴). نکته جالب آنکه در مذاکرات مجلس، در هنگام تصویب این قانون، بر تشویق مردم برای مصرف چای داخلی تأکید شد. نکته دیگری که ناخشنودی احتمالی دولت چین را به دنبال داشت، آن بود که مجلس و دولت ایران در کنار استخدام کارگران چینی، چندین متخصص گیاه‌شناسی، جنگلداری، معدن و شیمی را از اتریش و آلمان به خدمت گرفتند. بنابراین، توجه دولت ایران به چین بخشی از یک فرآیند بزرگ‌تر برای استفاده از ارتباطات خارجی به منظور پیشبرد پروژه‌های ملی گرایانه اقتصادی بود. موفقیت در میزان پیشرفت این پروژه‌ها، که به طور گسترده در مطبوعات آن ایام ایران منعکس می‌شد (برای نمونه: روزنامه اطلاعات، ۱۰ شهریور ۱۳۰۹/۱۶ مرداد ۱۳۰۸)، یاریگر دولت وقت ایران در افزایش شهرت ملی‌گرایی خود و نیز ارتقای اعتبار بین‌المللی آن بود.

بخشی از تلاش‌ها برای گسترش روابط بازرگانی و تجاری بین ایران و چین به همت تجار ایرانی مقیم چین یا بازرگانان چینی انجام گرفت. پس از ورود کی‌ستوان به چین، برخی تشکل‌های بازرگانی برای حمایت از توافق تجاری ایران و چین ابتکار عمل را به دست گرفتند. برای مثال، اتاق بازرگانی شانگهای بین سال‌های ۱۹۳۴-۱۹۳۶ م/۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش سه‌نامه از کنسرسیومی متشکل از بازرگانان ایرانی و چینی مستقر در شهر فوجیان دریافت کرد که برخی از مفاد آن در مطبوعات چین نیز نشر یافت. افزون بر اتاق بازرگانی شانگهای، بخش صنعت وزارت امور خارجه چین نیز در جریان درخواست‌های مندرج در این نامه‌ها مبنی بر ضرورت چاره‌اندیشی برای بازیابی جایگاه سابق چای چین در بازار ایران قرار می‌گرفت (بنگرید به: جدول ۱). در یکی از این نامه‌ها، به تاریخ ۱۳۱۲ ش/۱۹۳۳ م، بازرگانان ایرانی مقیم چین بیان می‌کنند که ایران سالانه ۱۲ تا ۱۵ میلیون پوند (یعنی ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار جعبه) چای سیاه از هند، جاوه و تایوان وارد می‌کند. آنها در ادامه متذکر می‌شوند که در سال‌های قبل از آن وضع متفاوت بوده و چین تأمین‌کننده اصلی چای مورد نیاز ایران بوده است. به نظر این بازرگانان، با ایجاد انحصار واردات چای در ایران و نیز عدم انعقاد قرارداد تجاری با چین، حجم چای چینی در بازار ایران بسیار اندک شده است (Figueroa, 2022 Quoted from Shen Bao, June 17, 1934).

با تداوم رویه بی‌عملی مسئولان چینی و ایرانی برای رفع موانع تجارت چای چینی به ایران، مجدداً بازرگانان ذینفع ایرانی، ضمن مکاتبه با اتاق بازرگانی شانگهای در شهریور ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م، از این اتاق خواستند که از نفوذ خود برای حل معضل فوق استفاده کند. تجار انتظار داشتند اتاق شانگهای، وزارت خارجه و دولت چین را برای انعقاد معامله با ایران تحت فشار قرار دهد. ظاهراً این درخواست جدید به دنبال اطلاع بازرگانان مورد اشاره از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات طولانی ایران و چین بر سر قرارداد صادرات چای مطرح شده بود. در این مکاتبه اشاره شده بود که در صورت عدم توافق ایران و چین هم صنعت چای چین محدودتر و توسعه آن دشوارتر می‌شود و هم منافع این امر نصیب رقیبان اقتصادی چین می‌گردد (Ibid).

این درخواست‌های مکرر نشان‌دهنده اهمیت موضوع صادرات چای چین به ایران برای جامعه بازرگانان محلی چین و نیز بازرگانان ایرانی مقیم چین است. انعکاس این مکاتبات و چگونگی مواجهه با درخواست‌های بازرگانان مزبور و میزان اختیارات مراجع ایرانی در این زمینه را می‌توان در اسناد وزارت خارجه ایران هم مشاهده کرد. برای مثال، بعد از ارسال نامه سوم بازرگانان به اتاق شانگهای که در آبان ۱۳۱۳ش/نوامبر ۱۹۳۴م و با مضمون مشابه نامه‌های قبلی انجام گرفت، گزارش وزارت خارجه ایران در این زمینه در اردیبهشت ۱۳۱۴ش منتشر شد. مطابق این گزارش، «دولت چین، چندین مرتبه توسط وزیر مختار خود در مسکو، به وسیله سفارت کبرای شاهنشاهی، تقاضای انعقاد قرارداد تجاری نموده.» به واسطه پیگیری و اصرار دولت چین، وزارت خارجه ایران، مطابق رویه موجود، موضوع را در دی ماه ۱۳۱۳ش به نخست‌وزیر وقت منعکس کرده است. وزیر خارجه، در نامه به نخست‌وزیر، «معروض و اظهار کرد که چون مدت کلیه تعهدات کمرگی ایران در دهم مه ۱۹۳۶ منقضی می‌شود و در آن تاریخ ممکن است نظریات جدیدی در بین باشد، بهتر است به جای قرارداد دائمی، قرارداد موقتی تجاری در مقابل اصرار دولت چین منعقد نمود...» نکته مهم آنکه وزیر خارجه ایران در انتهای نامه‌اش به نخست‌وزیر، خواهان اعطای اختیار به کنسول ایران در چین برای تنظیم قرارداد جدید تجاری با این کشور شده و آورده است: «نظر به اینکه بر طبق تلگراف قنصلگری شانگهای، دولت چین مشغول مذاکره عقد قراردادهای تجاری جدید با دول است، در صورتی که تصویب فرمایند، به قنصلگری مزبور دستور داده شود، همین که قرارداد جدیدی منعقد شد، ارسال دارند که در طهران مطالعه و تصمیم مقتضی با نظر اداره کل تجارت و اداره گمرکات اتخاذ گردد.» (استادوخ، س ۱۳۱۴، کارتن ۱۵، پوشه ۲۹).

از فحوای مکاتبه وزیر خارجه با نخست‌وزیر چنین به نظر می‌رسد که رویکرد ایران در قبال تقاضا و اصرار چین نه یک رویکرد بلندمدت و دائمی بلکه رویکردی موقت است. همچنین در عبارات مندرج در این

مکاتبه نشانی از تمایل جدی مسئولان ایران برای بستن قرارداد تجاری با چین دیده نمی‌شود. احتمال دارد که این امر متأثر از مصوبه قبلی مجلس ایران و سیاست‌های دولت مبنی بر تقویت صنعت ملی چای ایران باشد. در هر حال، با وجود نشانه‌های نه چندان مثبت در مکاتبه وزیر خارجه و با وجود عدم امضای توافقنامه رسمی میان این دو کشور در عهد پهلوی اول، همکاری‌های تجاری میان دو کشور در اواخر حکومت رضاشاه رو به بهبودی گذاشت، به گونه‌ای که دولت ایران در سال ۱۳۱۸ش با تأسیس اتاق بازرگانی در شانگهای، حسن نیت خود را برای بهبود روابط تجاری با چین ابراز کرد (استادوخ، س ۱۳۱۸، کارتن ۵۲، پوشه ۵۸، سند ۴).

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران و چین در مقاطعی از تاریخ ایران باستان و دوره اسلامی به واسطه ایفای نقش حکام و سیاستمداران در تمهید و تسهیل اسباب برقراری روابط، همت فعالان اقتصادی و بازرگانان در تداوم و تقویت مناسبات، و نقش‌آفرینی عوامل و عناصر فرهنگی در استمرار و تحکیم روابط رونق گرفته و ثمراتی بر جای گذاشته است. با وجود این پیشینه درخور و میراث گرانبها، روابط دو سرزمین در عهد صفویه و خاصه حکومت‌های پساصفویه تا حد زیادی به ضعف گرایید. این زوال و انحطاط مفرط که متأثر از عواملی چون تغییر جغرافیای سیاسی آسیا، وضعیت داخلی ایران و چین و تغییرات صورت‌گرفته در سطح بین‌الملل و نقش‌آفرینی گسترده قدرت‌های اروپایی در آسیا بود، کمابیش تا پایان قاجاریه برقرار ماند. در دوران رضاشاه پهلوی شاهد تلاش‌های پراکنده برای شکل‌گیری روابط ایران و چین با تمرکز بر احیای تجارت چای هستیم. این تلاش‌ها به دلایلی چون منافع اقتصادی شماری از تجار دو سرزمین، گرایش‌های ملی‌گرایانه دولت‌های وقت دو کشور و اهتمام این حکام برای کسب اعتبار بین‌المللی در دنیای مدرن صورت گرفت. اما این تکاپوها به دلایلی چون انگیزه ناکافی سیاستمداران و دولتمردان دو کشور و عدم اهتمام آنها برای تسهیل ارتباط دو سرزمین، فاصله طولانی دو کشور، موانع ارتباط مستقیم تجاری دو سرزمین و نیز نقش قدرت‌های سیاسی و اقتصادی ثالث و در نهایت تلاش‌های مجلس ایران بر تقویت صنعت ملی چای ایران از طریق تصویب مصوباتی به نتایج درخور نینجامید. مندرجات اسناد منتشرنشده در این زمینه و محتوای برخی مطبوعات آن ایام گویای آن است که جامعه بازرگانان ایرانی مقیم چین، همپای برخی تجار چینی، از تلاش برای ترغیب مسئولان وقت دو کشور به احیای روابط تجاری دو سرزمین فروگذاری نکردند. اما این تلاش‌ها به دلیل وجود موانع جدی در نظام سیاسی و اقتصادی این دو سرزمین و نیز برخی مشکلات موجود در سطح بین‌الملل، دستاوردهای درخوری نداشت. این تکاپوها در نهایت نه به توافقنامه تجاری مورد تأیید حکومت‌ها، بلکه

به دستاورد احتمالاً تشریفاتی و صوری یعنی تأسیس اتاق بازرگانی ایران در شانگهای ختم شد. در فهم دلایل ناکامی بازرگانان ایرانی و چینی دوره پهلوی اول برای احیا یا تکرار دوران درخشان روابط دو سرزمین در گذشته‌های دور، مسائل فرهنگی چون کاهش نقش آفرینی زبان فارسی و مسلمانان در حکومت چین را هم باید مد نظر قرار داد.

References

- Chen, Li-Chiao, 2019. "The Signing of the Sino-Iranian Treaty of 1920", *Iranian Studies*, 52, nos. pp 5-6: 991-1008.
- China Press. 1929. November 25.
- Diplomacy History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs, year 2011, box 27, folder 52, document 3-4/62.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1307, box 38, file 48, document 5.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1310, box 33, file 53.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1311, box 23, file 43, document 10/95.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1313, box 52, file 38, document 5, 6.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1314, box 15, file 29.
- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. 1318, box 52, file 58, document 4.
- Fan Hongda. 2020. "China-Iran relations based on comparison of national development and social psychology", *Journal of West Asia and Africa*, No 4, pp 144-160. (In Chinese language)
- Figueroa A. William. 2020. *China And The Iranian Left: Transnational Networks Of Social, Cultural, And Ideological Exchange, 1905-1979*, University of Pennsylvania.
- Figueroa A. William. 2022 "Performative Diplomacy: Iran-Republic of China Relations, 1920-1949," *Iranian Studies*, 55, pp 379-403
- Green, Nile. 2013. "From the Silk Road to the Railroad (and Back): The Means and Meanings of the Iranian Encounter with China," *Iranian Studies*, vol. 48, no. 2, pp. 165-192.
- Hedayat, Mehdi Qolikhan. 2007. *The benefit of Japan: travel to Makkah through China-Japan-America (1321 AH)*, edited by Hashim Rajabzadeh, Tehran: Tahuri.

- Kazemi, Soraya. 1993. *Kashif al-Saltaneh Chaikar, the father of Iranian tea*, Rasht: Sayeh Publishing. [In Persian]
- Lu Jin. 2015. "Sino-Iranian Cooperation from the Perspective of History and Reality: Based on Iranians' Interpretation of "One Belt, One Road", *Journal of West Asia and Africa*, No. 6, pp. 53-69. (In Chinese language)
- Mirshakrai, Mohammad. 1999. *Tea in Iran*, Rasht: Glikan and Cultural Heritage Organization.
- Nozad, Fereydoun. 1993. "Kashif al-Saltaneh Chaikar", *Gilewa*, No. 14.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 528/240.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 003193/240, Document 7-8.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 101264/240, document 174-175.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 027614/320, Document 12, 16, 59, 61.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 46086/310, Document 2, 3, 4.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 46186/310, document 2.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 46296/310, document 8.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 6339/240, document 16.
- Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (SAKMA). Document No. 46097/310, document 2, 3.
- Rastin, Bahram. 1986. *Research on Iran's Tea Cultivation and Industry*, Tehran: Iran Statistics Center.[in persian]
- Rogers, J.M. 2011. "Chinese-Iranian Relations iv. The Safavid Period, 1501-1732." *Encyclopedia Iranica*. Vol. V, Fasc. 4, pp. 436-438.
- Shen Bao. 1935. March 22.



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, spring & summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234462.1292>

Research Paper

Discourses of Secularism and Laicity according to the Fourth National Front

1. Mohammad Bakhtiari, 2. Mohammad Hossein Ayoubian

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding author), Email: bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

2. PHD of History of Iran after Islam, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: kasra.farhad15@gmail.com

Received: 2024/01/13 PP 149-174 Accepted: 2024/04/07

Abstract

Secularism and laicity are two concepts in political science that are usually used interchangeably. However, despite their similarities, these two have many differences. Secularism is a philosophical worldview that looks at the world and explains natural, political, and social affairs and phenomena, which of course is divided into branches. Laicity is a type of government in which the institution of religion and the institution of the state are separated from each other and the government is neutral in matters related to religion and belief. Considering this, the article aims to analyze and interpret the positions of the Fourth National Front to find the relationship between this political trend and these two discourses, and to explain how it accompanies the spiritual-religious trend on the eve of the Islamic Revolution. In addition, It seeks to answer the question of why the National Front, despite its secular and laicity policy, gave in to some of the religious components of the Islamic Republic.

Keywords: Fourth National Front, Secularism, Laicity, Islamic Revolution, Karim Sanjabi.

Citation: Bakhtiari, Mohammad and Mohammad Hossein Ayoubian. 2024. *Discourses of Secularism and Laicity according to the Fourth National Front*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 149-174.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The National Front was a movement with the ideas of freedom and independence, which was established in the conflict of events that led to the nationalization of the oil industry, and at several times appeared in the political scene of Iran with the unofficial titles of the Second, Third and Fourth National Front, until the time of the Islamic Revolution. This political group often tried to keep its distance from religious movements in its struggles; they did not cooperate with Fadayiane Eslam and Nehzat Azadi (a religious branch of nationalists) and did not support the uprising of clergy in 1963. In other words, they followed an idea that was called by titles such as secularism or laicity. However, since the middle of 1979, there have been signs of a change in the approach of the National Front, the most obvious of which is the official declaration of unity with Ayatollah Khomeini, the religious and spiritual leader of the revolutionary movement, in Paris, during the three-point declaration by Karim Sanjabi, the leader of the National Front on November 5th, 1979.

Materials and Methods

In the current research, an attempt has been made to answer the questions by using the method of discourse analysis and examining the components of the two discourses of secularism and secularism in the expression and writing of the Fourth National Front.

Results and Discussion

According to the components governing its discourse, the Fourth National Front has had no communication with secularism. Both before and after the revolution, they have repeatedly used transcendental explanations to explain social-politics affairs. However, despite some contradictions, in most cases, they demand the non-interference of the clergy in the affairs of the governments and the neutrality of the religious institution in political affairs.

Two important factors brought closer the National Front and Ayatollah Khomeini and other revolutionary clerics. First of all, the National Front's distance from secularism and interest in religious analysis of the events brought them one step to Ayatollah Khomeini's discourse. On the other hand in the statements of the religious leader of the revolution in the pre-revolution period, there was less talk about the details of the Islamic government and the role of clerics in the future of Iran.

Conclusion

sors, has no affinity with the discourse of secularism. However, despite some exceptions, it has generally adhered to laicity. Both before and after the revolution, despite the reliance on religion in the analysis of social and political issues, this trend has been against the direct link between the institution of religion and the state, or the government of clerics and religious leaders. Despite this, due to this minimal closeness to religion on the one hand and the non-insistence of the religious leader of the movement on the rule of the clerics during the revolution on the other hand, the cooperation between the two currents was provided in that era.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234462.1292>

مقاله پژوهشی

گفتمان سکولاریسم و لایسیسته نزد جبهه ملی چهارم^۱

۱. محمد بختیاری،^{ID} ۲. محمدحسین ایوبیان^{ID}

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، رایانامه: kasra.farhad15@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ صص ۱۷۴-۱۴۹ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

چکیده

سکولاریسم و لایسیسته دو مفهوم در علوم سیاسی هستند که معمولاً به جای یکدیگر به کار می‌روند. اما این دو مفهوم به رغم شباهت‌هایشان، دارای وجوه افتراق بسیاری هستند. سکولاریسم نوعی جهان‌بینی فلسفی ناظر بر مادی‌نگریستن و تبیین این جهانی امور و پدیده‌های طبیعی، سیاسی و اجتماعی است که البته خود به شاخه‌هایی تقسیم می‌گردد، ولی لایسیسته یک نوع حکومت است که در آن نهاد دین و دولت از یکدیگر تفکیک می‌شوند و دولت در مسائل مربوط به مذهب و امور اعتقادی بی‌طرف است. با توجه به این امر، مقاله حاضر به منظور فهم نسبت جبهه ملی چهارم با این دو گفتمان، به تحلیل و تفسیر مواضع این جریان سیاسی می‌پردازد تا بدین طریق، راهی به تبیین چگونگی همراهی آن با جریان روحانی-مذهبی در آستانه انقلاب اسلامی بیاید و به این سؤال پاسخ دهد که چرا جبهه ملی به رغم مشی سکولار و لایسیسته‌اش، به برخی از مؤلفه‌های دین‌گرایانه جمهوری اسلامی تن داد. نتایج مقاله نشان می‌دهند جبهه ملی چهارم همانند اسلاف خود، یعنی جبهه‌های موسوم به اول تا سوم، قرابتی با گفتمان سکولاریسم نداشت و به رغم استثناهایی، در مجموع به لایسیسته پایبندی کلی داشت. این جریان چه پیش و چه پس از انقلاب، به رغم اتکا به مذهب در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی، با پیوند مستقیم نهاد دین و دولت یا همان حکومت روحانیون مخالف بود. با این حال، همین نزدیکی حداقلی به مذهب از یک سو و عدم پافشاری رهبر مذهبی جنبش بر حکومت روحانیون در مقطع انقلاب از سوی دیگر، زمینه همکاری دو جریان را در آن عصر فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: جبهه ملی چهارم، سکولاریسم، لایسیسته، انقلاب اسلامی، کریم سنجابی.

استناد: بختیاری، محمد و محمدحسین ایوبیان. ۱۴۰۳. گفتمان سکولاریسم و لایسیسته نزد جبهه ملی چهارم، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۴۹-۱۷۴.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

جبهه ملی جریانی با اندیشه‌های استقلال خواهی و آزادی خواهی بود که در کشاکش وقایع منجر به ملی شدن صنعت نفت پا به عرصه حیات گذاشت و در چند مقطع، با عناوین غیررسمی جبهه ملی دوم و سوم و چهارم تا هنگامه انقلاب اسلامی در صحنه سیاست ایران ظاهر شد. این گروه سیاسی در مبارزات خود غالباً تلاش می‌کرد فاصله خود را با جریان‌ات مذهبی حفظ کند. قطع زود هنگام رابطه با جنبش فداییان اسلام، نپذیرفتن گروه نهضت آزادی به عنوان شاخه مذهبی و اسلام‌گرای ملیون و عدم حمایت رسمی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که رهبری آن به دست روحانیون بود، همگی حکایت از بی‌میلی جبهه ملی به همکاری با گروه‌های اسلام‌گرا و ورود ایدئولوژی اسلامی به مبارزات سیاسی آن داشت. به عبارت دیگر، این جریان پیرو اندیشه‌ای بود که اصطلاحاً با عنوانی چون «سکولاریسم» و «لایبسیته» از آن نام برده می‌شد. همین ایده در آغاز فعالیت‌های جبهه ملی چهارم در سال ۱۳۵۶ نیز دنبال گشت و عدم همکاری رسمی با نهضت آزادی و طیف مهندس بازرگان خود نشانگر عزم این جریان بر ادامه سیاست مبارزه، فارغ از ایدئولوژی‌های مذهبی، است. با این حال وقتی به میانه‌های سال ۱۳۵۷ می‌رسیم نشانه‌هایی از تغییر رویکرد جبهه ملی مشاهده می‌شود که بارزترین آن اعلام رسمی اتحاد با آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی و روحانی جنبش انقلابی در پاریس طی اعلامیه سه ماده‌ای کریم سنجابی رهبر جبهه ملی در ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۵۷ است.

اکنون سؤالاتی که مطرح می‌گردد این است که چرا جبهه ملی به عنوان یک گروه طرفدار جدایی دین و دولت و مخالف با ورود ایدئولوژی دینی در مبارزات سیاسی، در مقطع انقلاب با هواداران تر حکومت دینی به عنوان آلترناتیو حکومت سلطنتی متحد گشت؟ آیا جبهه ملی پیرو مکتب سکولاریسم یا لایبسیته بود؟ آیا اساساً تفاوتی بین این مفاهیم وجود دارد؟ آیا در دیدگاه جبهه ملی به سکولاریسم و لایبسیته در طول زمان تغییراتی رخ داد؟ در پژوهش حاضر کوشش شده است با روش تحلیل گفتمانی و بررسی مؤلفه‌های مربوط به دو گفتمان سکولاریسم و لایبسیته در بیان و نوشتار جبهه ملی چهارم، به این سؤالات پاسخ داده شود. فرضیه مقاله آن است که اولاً سکولاریسم و لایبسیته به رغم دارا بودن اشتراکاتی، دو مفهوم متفاوت هستند و براساس تعریف صحیح آنها، آنچه جبهه ملی به آن معتقد بود لایبسیته به معنای جدایی نهاد دین و دولت بود. همچنین جبهه ملی در مقطع انقلاب همچنان اعتقادی به حکومت دینی به معنای حکومت روحانیان نداشت، اما به طور کلی با ورود عناصر مذهبی به سیاست (به معنای کلی کلمه) و تحلیل‌های اجتماعی و... مخالفتی نداشت و به معنای دقیق کلمه سکولار نبود، چه از این منظر با مواضع وقت آیت‌الله خمینی اختلاف نظر بسیار کمتری احساس می‌کرد.

از مهم‌ترین پژوهش‌های نزدیک به موضوع این مقاله می‌توان به دو مقاله «بررسی روند همراهی جبهه ملی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی» (علیرضا ملایی توانی، ۱۳۹۰) و «واکاوی رفتار سیاسی جبهه ملی چهارم در تحولات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (از آبان تا بهمن ۱۳۵۷)» (فریده باوریان، ۱۳۹۳) اشاره کرد. این دو مقاله به مطالعه روند ارتباط جبهه ملی با جریان مذهبی انقلابی در دو مقطع جداگانه تأسیس تا اعلامیه پاریس و سپس اعلامیه پاریس تا انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. در برخی پژوهش‌های دیگر نیز برخلاف ادعای مقاله حاضر، بیشتر به سکولار بودن جبهه ملی اشاره شده است. در محث سکولاریسم، غالباً ادعای نویسندگان و پژوهشگران حوزه تاریخ ایران معاصر و انقلاب اسلامی با هر گرایش سیاسی مبتنی بر سکولار بودن جبهه ملی است. برای مثال پرواند آبراهامیان، مورخ نامدار تاریخ معاصر، به صراحت جبهه ملی را سکولار دانسته است (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۳۰۳). اما نویسندگان مقاله حاضر، با استفاده از روش تحلیل گفتمانی، در پی یافتن علل فراز و نشیب روابط جبهه ملی با جریان مذهبی با تکیه بر بررسی گفتمان سکولاریسم و لایبسیته است و تا انحلال جبهه ملی چهارم در سال ۱۳۶۰ را در بر می‌گیرد.

معنا و مفهوم سکولاریسم

سکولاریسم در معنای کلی یا سکولاریسم فلسفی

معمولاً سکولاریسم را به معنای جدایی دین از دولت و یا جدایی دین از سیاست در نظر می‌گیرند. با این حال سکولاریسم معانی گسترده‌تری دارد. به قول عبدالکریم سروش، «اینکه سکولاریسم را بر مبنای جدایی دین از دولت تعریف می‌کنند، هم سطحی است و هم گمراه‌کننده. ریشه سکولاریسم خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست و جدایی دین از سیاست تنها یکی از ابتدایی‌ترین میوه‌هایی است که از شاخه آن درخت می‌توان چید» (سروش، ۱۳۸۲، ۹۴). آنچه در تعریف بسیاری از اندیشمندان سیاسی و دانشنامه‌های سیاسی در باب سکولاریسم می‌بینیم به مکتبی فلسفی و نوعی جهان‌بینی اشاره دارد که متضمن دوری از دین و مذهب و به طور کلی امور ماورایی و هرچه بیشتر مادی نگرستن و این جهانی تبیین کردن پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، سیاسی و... است.

به اعتقاد جرج هولیوک^۱ مقصود از سکولاریسم هر فلسفه‌ای است که اخلاق را بدون ارجاع به جزئیات دینی بنا می‌کند. دیدگاه سکولاریسم بر این پایه بنا نهاده شده که زندگی با در نظر گرفتن ارزش‌ها پسندیده است و دنیا را براساس دلیل و منطق، بدون استفاده از تعاریفی مانند خدا یا خدایان و یا هر نیروی ماورای طبیعی دیگری، بهتر می‌توان توضیح داد (عمادی، ۱۳۹۴، ۴۴-۴۰). میرچا الیاده^۲ نیز سکولاریسم

1. George Holyoake

2. Mircea Eliade

را دنیوی‌گرایی، اعتقاد به اصالت دنیا و باور به لزوم زوال فعالیت‌ها، باورها، روش‌های اندیشه و نهادهای دینی تعریف می‌کند و طرد همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعی را دستاورد این جهان‌بینی می‌داند (الیاده، ۱۳۹۷، ۱۲۶).

به اعتقاد ونسا مارتین^۱ «سکولاریسم تقدم جهان‌بینی پیشامدرن را مبنی بر اینکه امر قدسی در کانون و سرچشمه وجودی انسان قرار دارد کنار گذاشت... ضرورت وجودی سکولاریسم مرجع دانستن عقلانیت است... عقل سکولار در واقع خوی و خصلتی است حاکم بر همه نهادها در قلمرو عمومی و سیاسی که دین را منزوی می‌کند و آن را به حاشیه می‌برد... مهار قدرت سیاسی نه به واسطه نظم آسمانی که با اتکا به عقل صورت می‌گیرد. افزون بر این، اعتبار دانش و شناخت نیز با عقل و تجربه محک خورده و هیچ پیوندی با ادعاهای مبتنی بر منشأ آسمانی ندارد» (مارتین، ۱۳۹۸، ۷۹). در تعریفی دیگر نیز می‌خوانیم «سکولاریسم یعنی مخالفت با شرعیات و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی...» (جعفری، بی تا، بدون صفحه). «سکولاریسم یا دنیوش به صورت رهایی انسان نخست از کنترل و نظارت دین و سپس کنترل مابعد طبیعی نسبت به عقل و زبان اوست... دنیوش نه تنها جنبه‌های سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود بلکه به صورتی اجتناب‌ناپذیر جنبه‌های فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد...» (العطاس، ۱۳۷۴، ۱۵-۱۶).^۲ «سکولاریسم نه با انگیزه الهی بلکه با انگیزه‌های عقلی و مادی به سراغ مطامع خود می‌رود... اگر روزگاری مردم براساس انگیزه و عمل دینی نظافت را رعایت می‌کردند، امروزه سکولارها نظافت را به خاطر فواید عقلی آن انجام می‌دهند و این یعنی زندگی سکولار؛^۳ سکولاریسم فلسفی یا علمی یعنی اینکه شما جهان را بر وفق مفاهیم دین تبیین نکنید و در تبیین پدیده‌های اجتماعی و علمی پای خدا را به میان نکشید» (کلهری، ۱۳۹۷، ۷۹-۸۰).

از منظر لغوی نیز سکولاریسم تعاریفی همسو با آنچه ذکر شد، دارد. این واژه برگرفته از لغت لاتین «سکولوم» به معنی امور دنیا است (کللی، ۱۳۸۸، ۱۶۵). در فرهنگ‌های متعدد لغات سیاسی، سکولاریسم معادل واژگانی چون بی‌دینی، لامذهبی، مخالفت با تعالیم دینی، معتقد به جدایی دین از سیاست، فاقد جنبه قداست، غیرروحانی، دنیوی، روح دنیاداری، نادین‌محوری، نادین‌باوری، ناسوتی، از عالم روحانیت خارج کردن، علمانیت، اختصاص به کارهای غیرمذهبی دادن، نادینی‌گری، بی‌اعتنایی به مذهب و مخالفت با امور شرعی تعریف شده است (بنگرید به: تواناییان فرد، ۱۳۹۴، ۴۱۸؛ پوراسماعیل، ۱۳۹۱، ۱۱۰؛ ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۵، ۸۴؛ دلاوری، ۱۳۷۸، ۳۳۷؛ حیدری خوبی، ۱۳۸۰، ۱۲۲-۱۲۳؛ نوروزی خیابانی، ۱۳۹۱، ۲۲۳؛ بریجانیان، ۱۳۸۱، ۷۸۰).

1. Vanessa Martin

۲. برگرفته از کتاب شهر سکولار نوشته کاکس و مقالاتی در جامعه‌شناسی نوشته ماکس وبر.

۳. برگرفته از آرای عبدالکریم سروش.

سکولاریسم سیاسی

سکولاریسم را می‌توان از جنبه دیگری نیز نگریست. برخی متفکران آن را تنها در بعد سیاسی تعریف می‌کنند و سکولاریسم را نه حذف دین از همه امور این جهانی انسان، بلکه از مسائل مربوط به سیاست و حکومت می‌دانند. اینها غالباً سکولاریسم را یا به سطح سیاسی محض تقلیل می‌دهند و یا به چند نوع تقسیم می‌کنند. غلامرضا علی بابایی در کتاب فرهنگ روابط بین‌الملل، سکولاریسم را به این صورت تعریف می‌کند: «اعتقاد به اینکه دین و نهادهای دینی نباید در عرصه عموم زندگی یا در اداره نهادهای عمومی به ویژه نهادهای آموزش همگانی نقشی به عهده داشته باشند» (علی بابایی، ۱۳۸۲، ۳۹۷). در جایی دیگر نیز در تعریف سکولاریسم می‌خوانیم: «جدایی دین از سیاست؛ اعتقاد به انتقال مرجعیت از نهادهای دینی به اشخاص یا سازمان‌های غیردینی» (غیائی کرمانی، ۱۳۸۸، ۷۱).

علی رحیق اغصان و مارک گلی در کتاب دانشنامه علم سیاست ضمن تفکیک دو نوع سکولاریسم در سطح فردی و در سطح نهادی، تفویض امور سیاسی و اجتماعی از نهادهای مذهبی به عرفی را سکولاریسم از نوع دوم می‌دانند و چنین سکولاریسمی را الزاماً در تضاد با اعتقاد به امور ماورایی نمی‌بینند (رحیق اغصان و گلی، ۱۳۸۴، ۳۵۹-۳۶۰). در یک دسته‌بندی دیگر سکولاریسم به دو دسته سکولاریسم خشن و سکولاریسم ملایم تقسیم می‌شود؛ سکولاریسم خشن و افراطی با راهبرد دین‌ستیزی پیش می‌رود و به طور کلی دین را از صحنه زندگی به حاشیه می‌برد و سکولاریسم ملایم به محدود ساختن دین در عرصه فردی و نیازهای شخصی قناعت می‌ورزد (داعی‌نژاد، ۱۳۸۳، شش).

بنا به باور بیخو پارخ^۱، نظریه‌پرداز شاخص سیاسی، سکولاریسم وجوه مختلف دارد که دو وجه آن بسیار رایج است. وجه رقیق‌تر آن قائل به جدایی حکومت و دین است و اعتقاد دارد که حکومت نباید دینی را تحمیل یا نهادینه نماید یا رسماً تأیید کند و به طور کلی باید موضعی کاملاً بی‌تفاوت نسبت به دین داشته باشد. وجه غلیظ‌تر آن نیز در عین باور به جدایی سیاست و دین، مباحث و مشورت‌ها را صرفاً در قالب دلایل سکولار برمی‌تابد (یاووز، ۱۳۸۹، ۲۳۷-۲۳۸).

در فرهنگ راندوم هاوس^۲ آمده است:

سکولاریسم دارای دو جنبه اساسی است: ۱. مبدأ نخستین و منشأ هدایت و برنامه‌ریزی در همه امور مربوط به زیست بشری را خواست و خرد ابزاری و پسند عرف بشری قرار می‌دهد و دخالت هر عامل فرابشری و قدسی را در این زمینه نفی می‌کند ۲. در تنظیم مناسبات و کارویژه‌های اجتماعی هیچ غایت مینوی را ملحوظ نمی‌دارد... سکولاریسم به معنای دوم نیز دو گونه کاربرد

1. Bikhu Parekh

2. Random House

و استعمال دارد: ۱. گاه به معنای عام به کار می‌رود و آن به معنای جدانگاری دین از دنیا و همه شئون است ۲. گاه در معنای خاص که کاربرد خاص آن عموماً در عرصه سیاست و حکومت است که از آن به «سکولاریسم سیاسی» تعبیر می‌شود و مراد از آن «جدانگاری دین از سیاست» می‌باشد (شاکرین، ۱۳۸۴، ۴۷/۱-۵۴).

بدین ترتیب، همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، بنا به قول غالب متفکران سیاسی، عبارت «سکولاریسم» به معنای صرف جدایی دین از دولت نیست، بلکه یک جهان‌بینی منحصر به فرد برای نوع بشر است. سکولاریسم بیش از آنکه یک مکتب سیاسی باشد، یک دکترین فلسفی و یک جهان‌بینی منحصر به فرد در ارتباط با دنیای پیرامونی است، دکترینی که در آن دین به عنوان یکی از منابع توضیح پدیده‌های طبیعی، اصول اخلاقی، روابط اجتماعی، امور مربوط به سیاست و... کنار می‌رود و جای خود را به منابع این جهانی می‌دهد. جهان‌بینی‌ای است که متضمن نگاه و رویکرد این جهانی، عقلانی و مادی به پدیده‌ها و تبیین نظری و رفتار عملی بر پایه مادی‌گرایی، عقل‌گرایی و دین‌زدایی است. جدایی دین از سیاست، هر نامی اعم از سکولاریسم حداقلی، سکولاریسم سیاسی، سکولاریسم معتدل و... داشته باشد، اخص از سکولاریسم فلسفی به معنای کلی آن است و آن را می‌توان یکی از انواع و یا یکی از پیامدهای سکولار شدن یک جامعه دانست.

تفاوت سکولاریسم و لایبسیته

سکولاریسم نوع دوم (سیاسی و...) با مفهوم دیگری در علوم سیاسی یعنی «لایبسیته» قرابت معنایی دارد. بر همین اساس لایبسیته به جدایی نهاد دین از نهاد حکومت نظر دارد، با این حال «لایبک» برخلاف «سکولار» نه به عنوان صفت انسانی و نوعی از جهان‌بینی، بلکه به عنوان صفتی برای یک دولت سیاسی به کار می‌رود، دولتی که نسبت به همه ادیان بی‌طرف است و نهادهای آن فارغ از هر نوع وابستگی به مذهبی خاص یا نهاد دینی مشخصی هستند.

لایبسیته واژه‌ای است که در دهه هفتاد قرن نوزدهم در فرانسه ابداع و از آن پس وارد دانشنامه و گفتمان سیاسی شد. لایبسیته دریافتی سیاسی است که بر حسب آن از یک سو دولت از هیچ دینی پیروی نمی‌کند و از سوی دیگر، دین با برخورداری از همه آزادی‌ها در جامعه مدنی، هیچ قدرت سیاسی اعمال نمی‌کند (وثیق، ۱۳۹۶، ۹).

فلسفه لایبسیسم معتقد است باید اداره امور سیاسی و اجتماعی به افراد غیرروحانی واگذار شود، روحانیت فقط به امور دینی و معنوی بپردازد و در امور و نهادها، اعم از سیاسی، اجتماعی، قضایی، فرهنگی

و... هیچ‌گونه دخالتی نداشته باشد (کللی، ۱۳۸۸، ۲۰۹). لایسیسته با چنین مفاهیمی نیز به کار می‌رود: بی‌تفاوتی دولت نسبت به دین که به صورت جدایی جامعه ملی از جامعه مذهبی، بی‌طرفی در امور دینی و مذهبی و البته بی‌تفاوتی مدارس و نهادهای آموزشی، نهادهای قضایی و... نسبت به مذهب جلوه‌گر می‌شود (علی بابایی، ۱۳۹۵، ۱۴۷).

لایسیسته برخلاف سکولاریسم رد دین یا دین‌ستیزی نیست، بلکه جدایی و تفکیک امور سیاسی از امور دینی است (آرشه، ۱۳۹۸، ۸). «لایسیسته در واقع به معنای بینشی سیاسی است که از یک طرف جدایی دین و دولت و از طرف دیگر آزادی دین و مذهب را تجویز می‌کند... لایسیسته ضد مذهب نیست بلکه می‌خواهد امر دولت را از امر دین جدا سازد» (رضا طاهری، ۱۳۸۹، ۱۳۵). بنابراین، لایسیسته نه فلسفه است نه ایدئولوژی و نه دکترینی خاص، بلکه سبکی از حکومت و یک ویژگی دولت همچون لیبرال، دموکراسی، جمهوری و... است.

بنابراین، سکولاریسم را در معنای کلی آن، یک جهان‌بینی وسیع، متضمن تحلیل و تبیین دنیوی و غیرماورایی امور و پدیده‌های دنیا اعم از سیاسی، طبیعی، فرهنگی و... تعریف می‌کنیم. حال اگر بخواهیم به زیرشاخه‌های سکولاریسم بپردازیم، هر کدام از انواع سکولاریسم ویژگی‌های خاص خود را دارد و آنچه در این کار مد نظر ماست، سکولاریسم سیاسی است. سکولاریسم سیاسی را همسو با تعریف کلی سکولاریسم یا همان دنیوش، می‌توان دنیایی دیدن یک بخش از هستی یعنی عالم سیاست معنا کرد و بدین ترتیب، جدایی نهاد دین از نهاد حکومت را می‌توان مصداق این فرآیند دانست.

از دگر سو لایسیسته اصطلاحی در علوم سیاسی است که در معنای جدایی نهاد دین از نهاد حکومت به کار می‌رود. لاییک صفتی برای یک دولت است و دولتی را می‌توان لاییک دانست که در آن روحانیون و نهادهای مذهبی فاقد هر گونه قدرت سیاسی باشند، هیچ دینی رسمیت و مزیتی نسبت به دیگر ادیان نداشته باشد و دولت از هیچ مذهبی طرفداری نکند و آزادی کامل برای انتخاب مذهب، اندیشه سیاسی و... وجود داشته باشد. بدین ترتیب لایسیسته را شاید بتوان با اغماض مشابه سکولاریسم سیاسی و نه سکولاریسم به مثابه یک دکترین فلسفی به کار بست.

حال، با توجه به این تعاریف، می‌کوشیم مفاهیم مربوط به گفتمان لایسیسته و سکولاریسم را در متون منتسب به جبهه ملی چهارم دریابیم و از این طریق به تحلیل و تفسیر مواضع این جریان سیاسی و چگونگی همراهی آن با جریان روحانی-مذهبی در آستانه انقلاب اسلامی بپردازیم.

جبهه ملی؛ سکولار یا لایبک؟

لایبسیته نزد جبهه ملی اول تا سوم

دکتر محمد مصدق، پیشوای جبهه ملی، سال‌ها پیش از تشکیل این جبهه در مجلس ششم شورای ملی در نطقی دربارهٔ ایرانیت و اسلامیت می‌گوید:

عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است، لذا سلطان ایران است و بر هر ایرانی دیانتمندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجرای فرمودهٔ پیغمبر خدا از وطن خود دفاع کند که اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است... هر ایرانی که دیانتمند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن‌پرستی (جنبش، ۱۳ اسفند ۱۳۵۷، ش ۲۹، ص ۶).

بدین ترتیب، بنیان‌گذار جبهه ملی در دوران پیش از تشکیل جبهه، وطن‌پرستی را از منظر مذهبی و از دریچهٔ اسلامی توجیه می‌کرد و این امر نشان‌دهندهٔ آن است که شخص مصدق، با توجه به تعریفی که از سکولاریسم در معنای کلی آن کردیم، سکولار نبوده است. وی با استناد به سخنان پیامبر اسلام، ایرانیان را به دفاع از وطن خود تشویق می‌کرد و این امر در تضاد با اصول سکولاریسم فلسفی یعنی جدایی از جهان‌بینی مذهبی و ماورایی است.

با این حال، به نظر می‌رسد جبهه ملی از بدو تشکیل، به رغم عدم پیروی از اصول سکولاریسم فلسفی، لایبک بود و به جدایی دین از دولت اعتقاد داشت. مذهب جایی در فعالیت‌های مبارزاتی جبهه ملی نداشت و در دوران جبهه اول و دوم نیز، ملی‌ها فاصلهٔ خود را با گروه‌های اپوزیسیون مذهبی چون فداییان اسلام، نهضت آزادی و روحانیون فعال در قیام خرداد ۱۳۴۲ حفظ کردند. هدایت‌الله متین‌دفتری دربارهٔ مواضع جبهه ملی در سال ۱۳۴۲ می‌گوید: «... بعد هم ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پیش آمد. ما هنوز در جبهه ملی بودیم. بعضی از سران این جبهه در زندان بودند. به عدم اعتراض فعالانهٔ جبهه ملی معترض بودیم. سازمان جبهه ملی به کشتار عظیمی که در ۱۵ خرداد پیش آمد اعتراض جدی نکرد... هیئت رهبری حتی مانع از برپایی میتینگ شد که قرار بود برای اعتراض صورت گیرد...» (حریری، بی‌تا، ۱۳۸). در همین دوران در نامه‌ای که ناصرخان قشقایی به تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۳۴۲ برای سید علی شایگان که زندانی بود، نوشته آمده است: «خبری که الساعة که صبح است رسید این است که در

۱. کار به ترور دکتر حسین فاطمی توسط محمد مهدی عبد خدایی عضو نوجوان فداییان اسلام نیز کشید.

تهران جبهه ملی‌ها اعلامیه داده‌اند که ما مخالف این سروصداها هستیم و ما صددرصد قانون و شاه را می‌خواهیم...» (شایگان، ۱۳۸۵، ۳۲۸/۲). شاپور بختیار، عضو بلندپایه جبهه ملی، نیز خود را عامل این عدم حمایت می‌داند: «در سال ۱۳۴۱ جبهه ملی از جنبش خمینی پشتیبانی نکرد. در این تصمیم‌گیری من نقش داشتم. به هیچ قیمت نمی‌خواستم با سیستمی خود را مرتبط سازم که با پیشرفت و تحولی که ما تحسینش می‌کردیم عناد داشت» (بختیار، ۱۹۸۲، ۱۳۹).

بیراه نیست اگر بگوییم بزرگ‌ترین وجه ممیز «نهضت آزادی» به رهبری مهندس مهدی بازرگان که منجر به جدایی این نهضت از بدنه جبهه ملی در سال ۱۳۴۰ گشت، داشتن ایدئولوژی مذهبی در مبارزات و عدم شکل‌گیری چنین دکترینی نزد جبهه ملی بود و این امر از اهمیت لایسسته نزد جبهه ملی حکایت دارد.

سکولاریسم و لایسسته در گفتمان جبهه ملی چهارم پیش از انقلاب

دیدگاه جدایی دین از دولت به جبهه ملی چهارم نیز منتقل شد. جدایی مقوله دین از مسائل سیاسی جزئی از مبانی نظری این گروه شده بود؛ جبهه ملی از بدو تشکیل گروهی لاییک بود و به جدایی دین از دولت اعتقاد داشت. چنانکه در همان آغاز تشکیل جبهه ملی چهارم، شاپور بختیار و داریوش فروهر از عضویت در «جمعیت آزادی و دفاع از حقوق بشر» که نهضت آزادی‌ها (مذهبی‌ها) تشکیل داده بودند، سرباز زدند و کریم سنجابی نیز خیلی زود از آن خارج گشت. مهندس بازرگان به سنجابی و دیگر سران جبهه ملی طرح تشکیل یک جبهه ضد استبدادی با حضور همه نیروهای ملی مذهبی را داد که آن نیز مورد موافقت جبهه قرار نگرفت (بازرگان، ۱۳۷۷، ۲۱۵/۲).

با این حال، روند اتفاقات به شکل غیرمنتظره‌ای جبهه ملی را بر سر دوراهی قرار داد. اگر وقایع سال ۱۳۴۲ و تردیدهای جبهه ملی در قبال حمایت یا عدم حمایت از قیام روحانیون امری موقتی بود، قیام سال ۱۳۵۷ به رهبری یک روحانی دینی و با بن‌مایه‌های کاملاً مذهبی، جایی برای تردید باقی نمی‌گذارد و هر گروه و حزب سیاسی می‌بایست موضع خود را صریحاً مشخص می‌کرد. جبهه ملی پشت کردن به تزه‌های گذشته خود را انتخاب کرد و با آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی انقلابیون ایران در پاریس هم‌نوا شد. ادبیات جبهه ملی دینی‌تر شد و این گروه بر حمایت از جمهوری اسلامی تأکید کرد.

حال باید دید آیا جبهه ملی به واقع مذهبی شد؟ آیا از ابتدا لاییک بود؟ آیا سکولار بود؟ به طور کلی این تحول چگونه و با چه مبدأ و مقصدی رخ داد؟ مواضع و ادبیات گفتمانی جبهه ملی چهارم ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که این جریان از معیارهای سکولاریسم بسیار دور بود و در عوض برخی از معیارهای لایسسته را دارا بود، هرچند گاهی دال‌هایی در تضاد با مدلول‌های متعلق به گفتمان لایسسته

نیز در ادبیات آن مشاهده می‌گردد.

در فاصله ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شاهد موارد متعدد نقض گفتمان سکولاریسم (در معنای کلی آن) و در عوض استفاده از مؤلفه‌های لایبسیته (و یا سکولاریسم سیاسی و...) نزد جبهه ملی هستیم. در نامه ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ سنجابی، فروهر و بختیار هیچ نشانی از ادبیات گفتمانی دین محور دیده نمی‌شود. با این حال اولین فعالیت علنی جبهه ملی چهارم که با جنجال نیز همراه بود، در اول آذرماه ۱۳۵۶ و همزمان با مناسبت مذهبی عید سعید قربان بود (اسناد، بیانیه‌ها و صورت‌جلسات جبهه ملی دوم، ۱۳۹۵، ۴۵).

کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی چهارم، درباره ویژگی‌های این جبهه می‌گوید:

هویت ملی خود را مرکب از دو عنصر ایرانییت و اسلامیت می‌دانستیم، بی‌آنکه اختلاف و افتراقی بین این دو قائل باشیم. ما همگی مسلمان و اکثراً شیعه بودیم و به جامعه روحانیت که با ایمان مردم مرتبط است احترام می‌گذاشتیم و به روحانیون بزرگی که در خط مجاهدات ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران پیشوایی و رهبری کرده بودند اخلاص می‌ورزیدیم و امیدوار بودیم که مانند گذشته از این نیرو در مبارزه برای استقرار حکومت قانونی و اصول آزادی و عدالت اجتماعی استفاده کنیم. با وجود این، اعتقاد راسخ داشتیم که روحانیون در عین اینکه از همه حقوقی که مطابق قانون اساسی و اصول دموکراسی برای عموم مردم ایران مقرر شده حق بهره‌مند شدن و رسیدن به هر مقامی دارند، نباید به عنوان روحانی مدعی حکومت و یا ولایت بر حکومت عرفی و قانونی ایران باشند (سنجابی، ۱۳۶۸، ۹).

بدین ترتیب، راهبرد جبهه ملی چهارم حمایت و توجه به عنصر دین به عنوان عامل هویت‌بخش و برانگیزنده (نقض سکولاریسم همه‌جانبه) و در عین حال مخالفت با حکومت روحانیون و اختلاط نهاد دین با حکومت (لایبسیته یا سکولاریسم سیاسی) بود.

یکی از انتقادات اساسی جبهه ملی به جعفر شریف امامی در اعلامیه‌ای که به مناسبت روی کار آمدن وی منتشر شد، به بازی گرفته شدن «تعالیم عالیة اسلام» بود (اطلاعات، ۷ شهریور ۱۳۵۷، ش ۱۵۶۹۸، ص ۴). اعضای جبهه ملی بارها و بارها درباره علل از بین رفتن حقانیت نظام حاکم بر ایران، در کنار دیگر موارد، رد کردن آن توسط آیات عظام بالاخص آیت‌الله خمینی را مطرح می‌کردند. برای نمونه می‌توان به گفت‌وگوی داریوش فروهر با روزنامه کیهان در آبان‌ماه ۱۳۵۷ در این زمینه اشاره کرد (کیهان، ۱۱ آبان ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۰۲، ص ۴).

حضور کریم سنجابی در پاریس و ملاقات با آیت‌الله خمینی، علاوه بر اهمیت سیاسی، از منظر اجرایی و گفتمانی نیز حائز اهمیت بود؛ چه جبهه ملی روحانیت را به عنوان نیروی اصلی و راهبر نهضت ایران

پذیرفت. سنجابی در آستانه سفر، درباره این ملاقات می گوید: «قصدم دارم به پاریس رفته و با حضرت آیت‌الله العظمی خمینی ملاقات کنم. در این دیدار همگامی جبهه ملی با مبارزه شجاعانه ملتمان در کنار روحانیت مترقی ایران را بار دیگر تأکید خواهم کرد» (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ۲۷/۷). تأکید جبهه ملی بر نقش پررنگ روحانیت و لزوم رهبری آنها بالاخص آیت‌الله خمینی، بعد از این سفر شدت بیشتری گرفت. پیش از سفر، ادبیات جبهه نسبت به آیت‌الله خمینی بسیار متواضعانه و از منظر شاگرد و استادی بود. داریوش فروهر در گفت‌وگو با روزنامه آیندگان می گوید: «... لازم به یادآوری است که دکتر سنجابی پیشنهاد خاصی به حضرت آیت‌الله خمینی نخواهد داد و به طور کلی جبهه ملی این اجازه را به خود نمی‌دهد که در موضع‌گیری‌های معظم له دخالتی بکند... کسب فیض از محضر آیت‌الله العظمی خمینی آرزوی قلبی هر ایرانی مسلمانی است» (آیندگان، ۶ آبان ۱۳۵۷، ش ۳۲۵۱، ص ۱-۲). همو هنگام حضور در پاریس در گفت‌وگویی بیان می‌کند: «به اعتقاد جبهه ملی هیچ راه‌حلی بدون پذیرش حضرت آیت‌الله العظمی خمینی نمی‌تواند برای رهایی از مشکلات کشور ارائه شود» (کیهان، ۱۴ آبان ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۰۴، ص ۲).

وقتی آیت‌الله خمینی در پاریس از عبدالرحمان برومند می‌پرسد چرا نام تشکل خود را جبهه ملی اسلامی نمی‌گذارید، وی در پاسخ می‌گوید چون در جبهه ما همه ایرانیان چه مسلمان و چه غیرمسلمان حضور دارند و جبهه ملی متعلق به همه ایرانیان است نه فقط ایرانیان مسلمان (www.iranhistory.net/ boroumand0/).

در پاریس بیانیه بحث‌برانگیز سه ماده‌ای کریم سنجابی منتشر شد. این بیانیه پر از واژگان متضاد با گفتمان سکولاریسم است و ادبیات دینی در جای جای آن موج می‌زند. با این حال هیچ اثری از توجه به حکومت مذهبی در آن مشاهده نمی‌گردد:

بسمه‌تعالی

یکشنبه چهارم ذی‌حجه ۱۳۹۸ مطابق با چهاردهم آبان ۱۳۵۷

۱. سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی-اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۵۳/۷).

شروع بیانیه با نام خدا، تقدم تاریخ قمری در ابتدای بیانیه، ذکر واژه «شرعی» در بند اول و واژه «اسلامی» در بند دوم و واژه «اسلام» در بند سوم همگی از گفتمان غیرسکولار این بیانیه حکایت می‌کند. جبهه ملی و رهبر آن بر استفاده از عنصر مذهب در فعالیت سیاسی و توجه به عامل انگیزش‌بخش آن اصرار دارند.

سنجایی درباره همکاری جبهه ملی با روحانیون و شخص آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۵۷، استفاده از مفهوم هویت‌ساز و آگاهی‌بخش دین را علت اصلی آن می‌داند و با نمایش جهان‌بینی دینی جبهه ملی در مبارزات انقلابی (که مخالف با سکولاریسم است) می‌گوید: «توجه داشتیم که دیانت و به خصوص مذهب شیعه در اکثریت مردم ایران عنصر اساسی هویت ملی مردم ایران است و همان‌طور که از اصل ایرانیست استفاده می‌کنیم، از هویت دینی و مذهبی آن هم باید استفاده کنیم» (سنجایی، ۱۳۶۸، ۲۴۶). او می‌گوید کتاب ولایت فقیه امام خمینی را دیده بوده، اما از آن استنباط نکرده که قرار است حکومتی اسلامی، به نحوی که بعدها اجرا شد، روی کار بیاید (همان، ۳۵۱).

سنجایی در خاطرات خود درباره آن دوران، باز هم مخالف اصول سکولاریسم و در جهت لایبسیته سخن می‌گوید:

... تصویری که در آن زمان ما در مبارزاتمان از آیت‌الله خمینی و کوشش روحانیون برای انقلاب و برانداختن دیکتاتوری داشتیم ایجاد یک حکومت ملی و مردمی به وسیله آرای عمومی بود. آنچه را که آقای خمینی ضمن نامه‌هایشان و اعلامیه‌هایشان فقط به عنوان حکومت اسلامی یا عدل اسلامی بیان می‌کردند به این مفهوم تلقی می‌کردیم که ایشان خواهان اصول عدالت و انسانیت و مروت هستند که مبانی هر آیین و مذهب و مخصوصاً دیانت اسلام است و با روشی که ائمه داشتند و با طریقی که رهبران روحانی در نهضت مشروطیت ایران داشتند انطباق دارد. به علاوه خود آقای خمینی... علناً و آشکار می‌گفتند که روحانیت کاری به حکومت ندارد و ما خدمت‌مان در مدرسه و مسجد است و حکومت کار سیاسیون است (همان، ۳۵۰).

کریم سنجایی ۱۵ آذرماه ۱۳۵۷ از دولت ایده‌آلی صحبت می‌کند که بر طبق اصول اسلام بنا شود. وی پس از آزادی از زندان اظهار می‌دارد دولت آینده ایران باید براساس اصول اسلام و دموکراسی بنا شود و طبق رأی عامه مردم شکل بگیرد (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ۲۲۹/۸). برپایی دولتی براساس اصول اسلام بسی چندپهلوی است و از درون این عبارت، گفتمان حکومتی مذهبی و شرعی تا گفتمان حکومتی ملهم از اصول اخلاقی دینی همچون عدالت و... استنباط می‌گردد. یک هفته بعد از این تاریخ، یکی از اندک موارد نقض گفتمان لایبسیته در سخنان سنجایی مشاهده

می‌شود. کریم سنجابی ۲۲ آذرماه ۱۳۵۷ هنگامی که شاه او را به کاخ نیاوران فرامی‌خواند و او شروط خود را برای پذیرش نخست‌وزیری و تشکیل دولت به پادشاه ایران اعلام می‌نماید، از تشکیل شورای دولتی صحبت می‌کند، شورایی متشکل از رجال درجه اول مملکت و چند نفر از علما (سنجابی، ۱۳۶۸، ۳۴۲). این امر، یعنی انتخاب علما، در تقابل آشکار با گفتمان لایسیتته قرار دارد؛ چه همان‌گونه که ذکر شد، لایسیتته با حضور هر گونه نهاد و اشخاص دینی در قدرت و نهاد سیاسی مخالف است.

سکولاریسم و لایسیتته در گفتمان ملی چهارم پس از انقلاب

کریم سنجابی دو هفته پیش از انقلاب درباره «حکومت اسلامی» می‌گوید: «... احترام به آزادی بیان، مطبوعات، عقیده، احزاب و سازمان‌های سیاسی و صنفی؛ از نظر ما چنین حکومت ملی و مستقلی که مورد تأیید اکثریت ملت مسلمان باشد همان حکومت اسلامی است» (کیهان، ۸ بهمن ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۳۳، ص ۴). وی دو روز پس از انقلاب نیز در نخستین اعلام موضع خود در دوران پس از انقلاب درباره محتوای جمهوری اسلامی چنین می‌گوید: «جمهوری، جمهوری است و از آنجا که درصد عظیمی از ایرانیان مسلمان هستند طبیعتاً این جمهوری هویت اسلامی خواهد داشت و اصول اسلامی که عبارت از تقوی، تعاون، عدالت، برابری و همبستگی است در تکوین مقررات و روابط اجتماعی حاکم خواهد بود» (همان، ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۳۷، ص ۶). بدین ترتیب، در مواضع صریح رهبر جبهه ملی درباره «حکومت اسلامی» و «جمهوری اسلامی» پیش از تشکیل آن اثری از دخالت روحانیت دینی در امر حکومت یا پیوند نهاد دین به عنوان متولی امور مذهبی با نهاد دولت به عنوان متولی در امور عرفی وجود نداشت.

اما چنانکه ذکر شد، سکولاریسم دنیایی دیدن و تحلیل و تبیین دنیایی امور و امری متفاوت با مبحث پیوند دین و دولت است. یکی از مواردی که در تحلیل‌ها و البته بیان نظرات جبهه ملی، به عنوان یک جریان سیاسی، شاخص به نظر می‌رسد، استفاده از تبیین‌های غیردنیایی است. گرچه جبهه ملی برای بیان خواست‌ها و اعلام دیدگاه‌ها و نظرات خود بارها دست به دامان مذهب شد. برای مثال کریم سنجابی در بیانیه‌ای که در اسفندماه ۱۳۵۷ به منظور دعوت عام برای سازماندهی جبهه ملی منتشر کرد، «اسلامیت» را یکی از دو بنیاد اصلی هویت ایرانی، خاستگاه استبدادستیزی، آزادی خواهی، عدالت خواهی و... معرفی نمود (همان، ۲۲ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۵۸۰۷، ص ۲).

پیش‌نویس قانون اساسی که اعضای جبهه ملی از آن حمایت می‌کردند، گرچه فاقد اصل ولایت فقیه بود، متضمن نظارت روحانیون بر مصوبات قانونی بود. بنابراین، نمی‌توان آن را کاملاً لاییک دانست. در این پیش‌نویس نظارت مراجع و علما بر قوانین و نهاد «شورای نگهبان» پیش‌بینی شده بود و در ترکیب

۱۲ نفره این شورا، باید ۴ نفر از مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان باشند، توسط مراجع تقلید انتخاب می‌شدند و حضور می‌داشتند (سنجابی، ۱۳۶۸، ۳۳۲؛ غریب، ۱۳۸۵، ۳۵۰). از سویی دیگر جبهه ملی از رسمیت یک دین در قانون اساسی حمایت می‌کرد. آنها به اصل رسمیت دین اسلام به جای مذهب تشیع در قانون اساسی که محصول پیش‌نویس قانون اساسی بود توجه بسیار داشتند (ساکما، ۹۹۹/۳۹۵۹۵).

در هنگام رفراندوم تعیین نوع نظام آینده ایران در فروردین ماه ۱۳۵۸، حزب ملت ایران، انقلاب را دنباله‌رو ورود اسلام به ایران دانست. این حزب، جمهوری اسلامی را پاسخگوی نیازهای اجتماعی و تاریخی ایرانیان معرفی و بیان کرد: «انقلاب کنونی ملت ایران محصول اندیشه و تلاش ملتی است که اسلام را بیش از ۱۳۰۰ سال پیش پذیرفت... بنابراین بسیار طبیعی است که چنین ملت مسلمانی با پشتوانه‌ای از ایمان، انقلاب خود را اسلامی بشناسد و اسلامی بنامد» (پورقنبر و سلطانی احمدی، ۱۳۹۸، ۹۲-۹۳). مهندس کاظم حسیبی که از افراد مذهبی جبهه ملی بود و پس از انقلاب در سمت رئیس شورای مرکزی جبهه ملی فعالیت می‌کرد، در جلسه‌ای که در باشگاه حزب ایران و به دعوت پزشکان حزب تشکیل شده بود از «ایمان مذهبی» یاد می‌کند که در دو روز واپسین مبارزات انقلابی، عامل اصلی پیروزی آنها بر نظامیان پهلوی شد. وی همچنین بر واژه «الله اکبر» به عنوان رمز پیروزی و بر ایام تاسوعا و عاشورا به عنوان روزهای تأثیرگذار برای پیروزی تأکید می‌ورزد (کیهان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۰۴، ص ۱). داریوش فروهر، سخنگوی جبهه ملی، روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ طی نطقی به تمجید فراوان از مبارزات روحانیت در وقایع تاریخ معاصر ایران همچون نهضت تنباکو، مشروطه، نهضت مقاومت ملی و... پرداخت و روحانیت را در همه نقاط عطف و جنبش‌های آزادی‌خواهانه تاریخ ایران معاصر پیش‌تاز دانست. وی حتی پا را فراتر گذاشت و جنبش روحانیون را در وقایع سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ جلوتر از جنبش ملیون معرفی کرد و به نقد جریان ملی آن سال‌ها پرداخت (جبهه ملی ایران، ۱۷ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۷، ص ۲). در شرایطی که جامعه انقلابی ایران خود را برای تهیه و تصویب قانون اساسی جدید آماده می‌کرد، گروهی از زنان هوادار جبهه ملی گردهمایی‌ای برگزار و در قطعنامه نهایی این مراسم خواسته‌های خود را بیان کردند که در این میان برابری کامل حقوق زن و مرد در قانون اساسی، قوانین مدنی و قوانین جزایی از جمله خواسته‌های آنها بود (اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۴، ص ۸). تساوی کامل حقوق زن و مرد، به ویژه در امور خانواده و قوانین مدنی، ویژگی حکومت لایبک و غیرمذهبی است و با توجه به احکام اسلامی امکان اجرای آن در حکومت مذهبی وجود نداشت. بنابراین، خواست‌های زنان هوادار جبهه ملی در این قطعنامه جز در قالب گفتمان لایبسیته و یا سکولاریسم سیاسی قابل تحقق نبود.

و یک بار دیگر گرایش جبهه ملی به سوی این گفتمان را برای ما نمایان می‌سازد. در پاییز ۱۳۵۸ جبهه ملی، در شرایطی که در تقابل بیشتری با نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، کماکان نقش دین و امر ماورایی را در مناسبات اجتماعی و هویتی مؤثر می‌دانست و گرچه نامی از پیوند نهاد دین و حکومت به میان نمی‌آورد، مذهب را منشأ اصلی و عامل برقراری عدالت و آزادی به عنوان ویژگی‌های یک حکومت مطلوب می‌دید. در بیانیه جبهه ملی به تاریخ مهر ۱۳۵۸ که با نام «نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانون‌گذاری و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی» منتشر گردید با اشاره به نقش دین اسلام در شکل‌گیری هویت ایرانی و مبارزه با استبداد و هر گونه زور آمده است: «امروز مردم میهن ما در آستانه تحول عظیمی در کلیه شئون کشور خود هستند و با انجام رفراندوم جهت استقرار جمهوری اسلامی که متضمن روح و مفاد متری و آزادی‌بخش اسلام باشد کوشش می‌کنند تا آثار شوم استبداد دیرین را از بین ببرند و به سوی استقرار جامعه عدل اسلامی و تعیین سرنوشت مردم به دست آنها به پیش روند» (نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانون‌گذاری و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی، ۱۳۵۸، ۲).

کریم سنجابی در سال ۱۳۵۸ از رهنمودهای آیت‌الله خمینی استقبال کرد و اعمال و گفته‌های وی در مسائل سیاسی را برخلاف دیگر روحانیون و نهادهای انقلابی، مصداق امر «دولت در دولت» قدرت‌های موازی با دولت ندانست (اطلاعات، ۲۹ فروردین ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۳۳، ص ۸). جبهه ملی همچنین پس از استعفای دولت موقت در آبان‌ماه ۱۳۵۸ طی نامه‌ای خطاب به رهبر انقلاب خواستار تشکیل یک دولت توسط وی شد و با رد حکومت فقیه، آیت‌الله خمینی را یک استثنا در این باره خواند و بدین ترتیب خود را از لایبسیته دور ساخت (کیهان، ۱۹ آبان ۱۳۵۸، ش ۱۰۸۵۲، ص ۳). گویی در آن دوران این گروه در رد گفتمان تداخل دین با دولت که گاه مصداقی عمل می‌کرد. برای مثال آیت‌الله خمینی را تنها کسی می‌دانست که می‌تواند مصداق اندیشه «پیوند دین و دولت» باشد.

البته اگر به بیانیه اعتراضی جبهه در باب عملکرد مجلس خبرگان قانون اساسی در اول آبان‌ماه ۱۳۵۸ بنگریم، شاید بتوانیم به ریشه این جدانگاری آیت‌الله خمینی با دیگر فقها پی ببریم. جبهه ملی در این بیانیه با نقد شیوه قانون‌گذاری در مجلسی که مراحل پایانی کار خود را گذرانده و اصل نوینی با نام ولایت فقیه را به تصویب رسانده است، میان رهبری شخصی والا، متقی و پرهیزکار که به خاطر علم، تقوی، عدالت، شجاعت و قدرت رهبری‌اش مورد قبول جامعه قرار گرفته و آنها را هدایت می‌کند با یک روحانی و فقیه به عنوان مقامی رسمی و حکومتی که قانون ملت را ملزم به تبعیت از وی ساخته و در

تقابل با حاکمیت ملت قرار می‌گیرد، تفاوت قائل می‌شود. جبهه ملی مهاتما گاندی را نمونه‌ای از مورد اول ذکر می‌کند ولی در مورد دومی می‌گوید: «وقتی مجلس خبرگان به موجب اصل پنجم به عنوان ولایت امر یک مقام عالی و رسمی و ثابتی فوق تمام مقام‌ها و سازمان‌های کشوری به وجود می‌آورد و اختیارات بسیار مهمی برای او قائل می‌شود... در واقع اتخاذ تصمیم در امور اساسی کشور را از ملت سلب می‌نماید و در اختیار شخصی... قرار می‌دهد. این امر چگونه می‌تواند با برقراری حکومت ناشی از اراده ملت مطابقت داشته باشد» («نظر جبهه ملی درباره شوراها و مجلس خبرگان»، ۱۳۵۸، ۱۵-۱۶). در اینجا جبهه ملی اگرچه جدانگاری آیت‌الله خمینی با دیگران را از دو جنبه مختلف (ارشادی و حکومتی) قلمداد می‌کند و دچار تناقض می‌شود، با این حال در باب عدم ورود نهاد روحانیت به قلمرو حکومت به عنوان مصداق گفتمان لایبسیته و از سوی دیگر امکان حضور رهبرانی مذهبی با وظیفه ارشاد جامعه موضعی شفاف دارد، امری که در قالب اندیشه سکولاریسم نمی‌گنجد.

در بهمن‌ماه ۱۳۵۸ جبهه ملی با توجه به تغییرات فردی و ایدئولوژیکی که در خود صورت داد، اساسنامه جدیدی منتشر ساخت که در اصل اول آن «احترام به اعتقادات دینی افراد و اقوام ساکن سرزمین ایران و شناسایی اسلام به عنوان رکن اساسی عقاید اکثریت ملت ایران» دیده می‌شود (اساسنامه جبهه ملی ایران، ۱۳۵۸، ۲). در این اصل به رغم توجه به اعتقادات همه ساکنان سرزمین ایران، به اسلام توجه ویژه‌ای صورت گرفته و از دیگر ادیان متمایز شده است. این امر در تضاد با یکی از اصول مهم گفتمان لایبسیته یعنی نگاه برابر و بی‌طرف حاکمیت به همه ادیان و مذاهب است و جبهه ملی را نه تنها از سکولاریسم بلکه از لایبسیته نیز دور می‌سازد.

۳ روز مانده به پایان سال ۱۳۵۸ کریم سنجابی در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات بار دیگر عنصر مذهب را وارد سیاست می‌کند و نهضت انقلابی ایران را «یک نهضت مذهبی عمیق و اصیل و کم‌سابقه در تاریخ جهان» می‌خواند که جبهه ملی می‌بایست با آن همکاری می‌کرد. وی همچنین تأکید می‌ورزد اختلاف سلیقه‌های جبهه ملی با جمهوری اسلامی، مثلاً در مسئله قانون اساسی، باعث نخواهد شد تا با این انقلاب مردمی مخالفتی کنیم (اطلاعات، ۲۷ اسفند ۱۳۵۸، ش ۱۶۱۰۱، ص ۸). فارغ از بحث اسلامی یا غیراسلامی بودن انقلاب، تأکید وی بر همکاری با یک جنبش سیاسی مذهبی نشان از توجه او و جریان متبوعش به دین سیاسی دارد.

در آغاز سال ۱۳۵۹ نیز مواردی حاکی از «لایبسیته» در گفتمان جبهه ملی مشاهده می‌شود. برای مثال نشریه پیام جبهه ملی در نخستین شماره خود به انتقاد از به‌کارگیری نام «مجلس شورای اسلامی» به جای «مجلس شورای ملی»، در شرایطی که طبق نص قانون اساسی وقت، نام مجلس همان شورای

ملی بوده است، می‌پردازد (پیام جبهه ملی، ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، ش ۱، ص ۲). این تأکید بر واژه ملی و ترجیح آن بر اسلامی گواه نارضایتی جبهه ملی از گرایش روزافزون نظام حاکم به سوی گفتمان تداخل دین و دولت است.

البته بار دیگر باید گفت به رغم برجسته بودن مؤلفه‌های لایسیسته، مرزبندی جبهه ملی با گفتمان سکولاریسم نیز واضح و عیان بود و این مرزبندی در طی زمان ادامه یافت. برای نمونه جبهه ملی در فروردین ماه ۱۳۵۹ پیشنهاد تشکیل «ارتش خلق» را می‌دهد و یکی از ویژگی‌های مهم چنین ارتشی را «اعتقاد به اسلام راستین توحیدی» می‌داند (همان، ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، ش ۱، ص ۲). همچنین در هجدهم اردیبهشت ۱۳۵۹، نشریه پیام جبهه ملی در مطلبی انتقادی به فعالیت‌های تازه شکل گرفته علیه سیستم آموزشی در کشور و حرکت به سمت یک انقلاب فرهنگی، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها را که شعار اصلی دست‌اندرکاران این جنبش بود، نه یک کنش اصیل بلکه غیرواقعی و دور از حقیقت می‌داند. جبهه ملی با اسلامی‌سازی موافق بود، اما آن را در عمل کسانی که به تصفیه دانشگاه‌ها می‌پرداختند نمی‌دید. جبهه ملی باز هم دین را در مرکز تبیین‌های خود قرار می‌دهد و جهان‌بینی خود را از آن تهی نمی‌کند:

این آقایان مسلمان همه‌کاره، تاریخ اسلام را هم نخوانده‌اند و از دستورهای عالی و عملی پیغمبری که مدعی پیروی او هستند و از روش و خصال اسلامی خبر ندارند و ندانسته‌اند که پیغمبر ما مسلمانان در پایان جنگ بدر عده‌ای از اسیران جنگی خصم را که شمشیر به دست گرفته و به جنگ او و اسلام آمده بودند... به واسطه آنکه فقط خط نوشتن می‌دانستند یعنی صاحب حداقل دانش بودند آزاد کرد... تنها به شرط آنکه هر یک از آنها به دو تن از فرزندان مسلمانان نوشتن را بیاموزند... این کار پیغمبر اکرم نماینده درجه احترام او به دانش و شناخت قدر صاحبان دانش است (همان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۳، ص ۳).

کریم سنجابی، عضو هیئت رهبری جبهه ملی، در سخنرانی ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ به مناسبت زادروز دکتر محمد مصدق، «ایرانیّت» و «اسلامیت» را دو هویت درهم‌تنیده ایرانیان می‌خواند و البته مفهوم اسلامیت را از یک جهت بسیار عالی و متعالی‌تر از مفهوم ملی‌گرایی می‌داند (همان، ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، ش ۲۹، ص ۴).

جبهه ملی در بیانیه‌هایش در باب اهمیت مفهوم آزادی بارها به آیه قرآنی «لا اکراه فی الدین» اشاره و واژه «آزادی» را از این منظر تأیید و تبلیغ می‌کند (همان، ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، ش ۲۵، ص ۲). حقوق زنان نیز یکی دیگر از مباحثی است که جبهه ملی از دریچه اسلام به آن می‌نگرد و در این چارچوب بر آن تأکید می‌ورزد: «... اسلام منادی حق و عدالت، مبشر آزادی و برابری و مساوات بوده و

از فراهای جالب تعالیم عالیة اسلام اعتلای مقام زن و ارج و احترام به شخصیت زن بوده است... زن و مرد در نظر شارع هر دو انسان‌اند و احکام سراسر مشحون از نگرش به انسان و مساوات انسان‌هاست... در باور همه ما که به انقلاب بزرگ و اسلام راستین عقیده داریم متعاقب این انقلاب انتظار می‌رود عظمت وحی الهی و شکوه معنویت پیامبر گرامی ما آشکار شود. باید زن به حساب آید، زیرا در مکتب پیامبر انسان مورد توجه است نه فقط مرد» (همان، ۱ خرداد ۱۳۵۹، ش ۱۹، ص ۱-۴). «زن در نظر شارع از مقام والایی برخوردار است، تا حدی که پیامبر گرامی عزت و احترام بسیاری نسبت به دختر والای خویش معمول می‌داشت و در زمانی که اعراب جاهلی شناور در جهل خود بوده و کوچک‌ترین وقعی به زن نمی‌گذاشتند پیوسته در مقابل افراد از او تقدیر و تجلیل می‌کرد» (همان، ۱۰ اسفند ۱۳۵۹، ش ۵۵، ص ۲).

در تیرماه ۱۳۵۹، پس از سخنرانی امام در باب لزوم اسلامی شدن ادارات که حاوی لزوم تغییر پوشش زنان در ادارات نیز بود، پیام جبهه ملی در مقاله‌ای به کسانی که بر اصل تغییر پوشش و اجباری شدن حجاب تأکید می‌کنند، انتقاد وارد می‌کند، با این حال در جمله‌هایی بر لزوم «ظاهری و باطنی بودن انقلاب» و «پوشش مناسب به مثابه نوعی مبارزه با استعمار» تأکید و در ادامه بار دیگر ضدیت این نظرات را با اسلام راستین گوشزد می‌کند (همان، ۱۷ تیر ۱۳۵۹، ش ۳۸، ص ۴).

جبهه ملی در انتقاد از کارگزاران سیاسی و رقبای خود نیز اصول مذهبی را دستاویز قرار می‌دهد. نشریه پیام جبهه ملی در ماجرای کودتای ناکام نوژه و اتهاماتی که در این باره به جبهه ملی وارد آمده است خطاب به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس و عضو حزب جمهوری اسلامی، از عدم انطباق رفتار وی و جریان همسویش با موازین اسلامی گلایه می‌کند و می‌نویسد: «حجت‌الاسلام رفسنجانی آیا این مسلمانی است؟» (همان، ۲۴ تیر ۱۳۵۹، ش ۴۱، ص ۴). همین استدلال پس از هجوم حزب‌اللهی‌ها به ساختمان دفتر جبهه ملی و تخریب آن، از سوی نشریه ارگان جبهه ملی تکرار می‌گردد (همان، ۱۱ دی ۱۳۵۹، ش ۴۴، ص ۴).

در این میان یکی از مواضع عجیب جبهه ملی در اواخر مردادماه ۱۳۵۹ اتخاذ شد و آن اعلام حمایت از قانون اساسی جمهوری اسلامی بود، یعنی قانونی که حاوی اصل ولایت فقیه و متضمن بسیاری از اصول مرتبط با دخالت نهاد روحانیت در حکومت بود. جبهه که سال قبل بارها مخالفت خود را با روند نگارش قانون اساسی و روح حاکم بر آن اعلام کرده و حاضر نشده بود در فراندوم این قانون اساسی شرکت کند، در بیانیه‌ای که به ذکر مشکلات و ایراد موارد نقض آزادی و استقلال در کشور می‌پردازد، برای جلوگیری از شکل‌گیری استبدادی جدید، به عنوان جایگزین استبداد دوران پیشین، این‌گونه توصیه

می‌کند:

و برای جلوگیری از این خطر تنها راه را اجرای واقعی و عملی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم. قانونی که توسط جمع کثیری از علما و مجتهدان تصویب شد و به تأیید آن حضرت (امام خمینی) رسید، ولی هیچ‌گاه به موقع اجرا گذارده نشد و اصول اساسی آن بارها از طرف تدوین‌کنندگان آن نقض و زیر پا گذارده شده است. اگر راهی برای نجات انقلاب باقی مانده باشد اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی جمهوری اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به نحو مقرر در قانون اساسی مزبور است (ساکما، ۱۳۹۵/۳۹۹۹).

با این حال جبهه ملی با نقد لایحه قصاص که بر پایه قوانین فقهی تهیه شده بود، گوشه دیگری از تعهد به گفتمان لایسیته را به نمایش می‌گذارد. نشریه پیام جبهه ملی در اردیبهشت و خردادماه ۱۳۶۰ در مقالاتی به قلم صاحب‌نظران، حقوقدانان و برخی جمعیت‌های سیاسی، به این لایحه انتقاد کرد. برای مثال در شماره هفتاد و یکم این نشریه به تاریخ ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ نویسنده با ذکر دلایلی خواستار بازنگری در لایحه قصاص پیش از تصویب آن در مجلس می‌گردد. در میان این دلایل به عدم اهلیت نویسندگان لایحه و عدم استفاده از وکلا و حقوقدانان با تجربه، عدم انطباق لایحه با شرایط زمانه با توجه به منبع فقهی آن و عدم بهره‌وری از اصل انتقام و تلافی در نظام‌های حقوقی جدید اشاره می‌شود. نگارنده مقاله همچنین معتقد است شرعی و اسلامی کردن قانون موجب تبعیض میان مسلمانان و اقلیت‌ها و خارجیان می‌گردد. در یک نمونه دیگر، جمعیت زنان ایران طی بیانیه‌ای با عنوان «در لایحه قصاص زن نیم انسان فرض شده» ضمن اشاره به برخی ایرادات کلی لایحه همچون بی‌توجهی به جنبه عمومی جرم، در نظر نگرفتن جنبه‌های پیچیده جرایم امروز، بی‌توجهی به حقوق افراد غیرمسلمان که جزء جدایی‌ناپذیر ملت ایران هستند، به ایرادات دیگری که بر حقوق زنان متمرکز بود تأکید و نیم انسان فرض کردن زن را به شدت نقد می‌کند:

... راستی چرا باید قاتل زن بتواند با دادن دیه از مجازات فرار نماید؟ آیا در حکومت جمهوری اسلامی ریختن خون زنان بی‌کسی که مورد لطف وراث خود نیستند و می‌توان آنها را با پول خرید، اصولاً مباح است؟ و این است معنا و مفهوم عدالت اسلامی که امت مسلمان ایران امید جهانی شدن آن را داشت؟... معلوم نیست چرا تهیه‌کنندگان قانون قصاص به یک‌باره فرزندان را ملک مطلق پدر و پدربزرگ دانسته‌اند و سهم مادر، مادری که ۹ ماه فرزندش را با شیرۀ جان می‌پرورد و سپس تمام زحمات پرورش و تربیت او را متحمل می‌شود آن‌چنان ناچیز فرض کرده‌اند... (پیام جبهه ملی، ۲ خرداد ۱۳۶۰، ش ۷۲، ص ۱).

این موضع که به نوعی نقدی بر قوانین فقهی نیز هست، نزدیکی جبهه ملی به گفتمان لایبسیته را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب، شاهد این امر هستیم که جبهه ملی چهارم که همانند اسلافش از گفتمان سکولاریسم در معنای کلی آن دور بود، به رغم پابندی نسبی به گفتمان لایبسیته یا سکولاریسم سیاسی، گهگاه از اصول این گفتمان نیز عدول می‌کرد و خواه ناخواه فاصله می‌گرفت. این امر هم پیش و هم پس از انقلاب قابل مشاهده است. با این حال می‌توان این جریان را در مجموع دارای گرایش نسبی، و نه مطلق، به لایبسیته دانست.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که می‌دانیم، «جدایی دین از حکومت» از کلیدواژگان مبحث لایبسیته است. با این حال در اینجا تفکیک دو مفهوم «جدایی دین از سیاست» و «جدایی دین از دولت» حائز اهمیت بسیاری است، به نحوی که گرچه پیوند دین و دولت در هر دو گفتمان سکولاریسم و لایبسیته غیرممکن است، لکن همبستگی دین و سیاست در گفتمان لایبسیته امکان دارد و می‌توان حکومتی را یافت که در عین لایبک بودن، در آن دین با سیاست دمخور باشد. البته این امکان به شرط تعریفی حداکثری از «سیاست» به معنی علم اداره جامعه و نه نهاد دولت و حکومت است. بر همین اساس، در گفتمان جبهه ملی شاهد موارد متعدد اعتقاد به پیوند دین و سیاست (در عین پابندی تقریبی به گفتمان لایبسیته) هستیم و حضور مؤلفه‌های منتهی به پیوند دین و نهاد دولت بسیار انگشت‌شمار است. گفتمان جبهه ملی به طور نسبی در تضاد با تفکر و عمل به ایده «پیوند دین و دولت» است. با این حال این جریان سیاسی الزاماً مخالفی با اندیشه «پیوند دین و سیاست» ندارد و سیاست را به مثابه یک پدیده اجتماعی، قابل تحلیل از جانب رویکردهای مذهبی می‌داند.

جبهه ملی چهارم بنا بر مؤلفه‌های حاکم بر ادبیات گفتمانی خود، هیچ نسبتی با گفتمان «سکولاریسم» ندارد. این حزب بارها، چه در دوران پیش از انقلاب و همکاری با روحانیت و چه در دوران پس از انقلاب و جدایی از بدنه حاکمیت روحانی انقلابی، برای توضیح امور سیاسی - اجتماعی از تبیین‌های غیردنیایی استفاده می‌کرد و تمایلی به کنار زدن این جهان بینی نداشت. با این حال جبهه ملی، به رغم وجود برخی تناقض‌ها در مقطعی از دوران حیاتش، در غالب موارد در انطباق با گفتمان لایبسیته که با مفهوم سکولاریسم سیاسی مترادف خوانده می‌شود، پیش رفت. اعضای جبهه، مطابق با اصول لایبسیته، بر جدایی نهاد دین از نهاد حکومت تأکید داشتند و «غالباً» بر بی‌طرفی دولت نسبت به همه ادیان و مذاهب مردم جامعه پافشاری می‌کردند.

راهبرد جبهه ملی چهارم حمایت و توجه به عنصر دین به عنوان عامل هویت‌بخش و برانگیزاننده (نقض سکولاریسم به معنای کلی و فلسفی) و در عین حال مخالفت با حکومت روحانیون و اختلاط نهاد دین با حکومت (لایبسیته یا سکولاریسم سیاسی) بود.

بدیهی است گفتمان جبهه ملی با گفتمان روحانیون انقلابی به رهبری امام خمینی متفاوت بود. با این حال دو عامل مهم موجب نزدیکی بیشتر این دو در آن مقطع گشت. نخست آنکه همین دوری جبهه ملی از سکولاریسم فلسفی و علاقه‌مندی به تبیین و تحلیل قدسی و ماورایی مسائل اجتماعی - سیاسی، یک مرحله این جریان را به گفتمان مذهبی آیت‌الله خمینی نزدیک‌تر ساخت و به رغم تفاوت دیدگاه در زمینه پیوند دین و دولت، همین اشتراک نظر درباره مصالحه دین و سیاست و به عبارت دیگر اعتقاد به منشأ دینی بسیاری از مسائل سیاسی - اجتماعی روز جامعه، بستری برای درک متقابل آنها فراهم می‌ساخت. قطعاً آیت‌الله خمینی و جریان روحانی با رهبران جبهه ملی در آن دوران هم‌اندیشی بیشتری احساس می‌کردند تا با روشنفکرانی از جنس کسروی.

عامل دوم آن است که گرچه آیت‌الله خمینی بر استقرار حکومت اسلامی به عنوان حکومت دلخواه و آلترناتیو رژیم پهلوی تأکید می‌کرد، اما در گفته‌های خود در مقطع حساس پیش از انقلاب به جزئیات این حکومت اسلامی و نقش روحانیت در نظام آینده ایران چندان اشاره‌ای نمی‌نمود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفتمان آیت‌الله خمینی را در چند ماه پایانی منتهی به انقلاب لایبک دانست، اما از نظر جبهه ملی استقرار حکومت روحانیت و حکومت مذهبی به معنای تداخل نهاد دین و نهاد دولت نیز از این گفتمان استنباط نمی‌شد و می‌توان هم‌نشینی گفتمان نسبتاً لایبک جبهه ملی با گفتمان مذهبی آیت‌الله خمینی را در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی از این جهت نیز توجیه نمود.

References

- Ebrahimifar, Tahereh. 1385. Farhange loghate oloume siasi ve ravabete beinolmelel. Tehran. Haghyavaran [in Persian].
- Abrahamian, Yervand. 2008. A History of Modern Iran. Translated by Ramin Ghodsi and Asgar Kahramanpour Bonab. Tehran. Naqsh Negin. [in Persian].
- Asasname jebheye Melli Iran. 1358. [in Persian].
- Asnad, bayanieha ve surat jalasat jebeheye melli dovom. 1395. With the effoet of Behrouz Tayarani and Ali Shojaei. Tehran. Chapakhsh. [in Persian].
- Alatas, Seyyed Mohammad naghieb. 1978. Islam and Secularism. Translated by Ahmad Aram. Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran. [in Persian].
- Bazargan, Mahdi. 1377. Shast sal khedmat ve moghavemat. Tehran. Rasa

- Bakhtiar, Shapour.1982. Ma Fidelite. Translated by Mahshid Amirshahi .Paris. Albin Micheal.
- Bridjanian, Mary.1992. A Glossary Technical Terms of Philosophy and Social Sciences. Translated by Bahauddin Khorramshahi. Tehran. Cultural studies and research institute.
- Eliadeh, Mircea.1987. Encyclopedia of religion. Translated by Bahauddin Khorramshahi. Tehran: Tarhe Naghd. [in Persian].
- Haarscher, Guy.1989. Laicite Et droits de l'homme. Translated by Abdul Wahab Ahmadi. Tehran: Agah. [in Persian].
- Pour Esmaeil.Jamshid.1391.Loghat ve estelahate por korbord dar oloume siasi.Tabriz. Darvish. [in Persian].
- Pourghanbar, Mohammadhasan ve Mojtaba Soltani Ahmadi.1390. Mavaze ve amalkarde 4 jaryane siasi az enghelabe eslami ta jange tahmili.Tehran. Safire Ardehal [in Persian].
- Tavanaianfard, Mohammad.1394.Farhange oloume siasi.Tehran.Jahan rayan kosar.
- Hariri,Naser.Mosahebe ba tarikhsazane Iran. [in Persian].
- Heidari Khoie,Amir.1380.Maktabha va estelahate siasi.Tehran.Khatam Sabz. [in Persian].
- Daeinejad,Seyyed Mohammad Ali.1383.Tabyin va tahlile secularism.Ghom.Hoze elmie ghom. [in Persian].
- Delavari,Reza.1378.Farhang loghat va estelahate oloume siasi va ravabete beinolmelal. Tehran. Delavari. [in Persian].
- Rahigh Aghsan, Ali. 1384. Daneshname dar elme siyasat.Tehran.Farhang Saba
- Rouzshomare Enghelabe Eslamie Iran.Daftare Adabiate Enghelabe Eslami. Volumes 7 and 8. [in Persian].
- Soroush, Abdolkarim, 1382.Sonat ve secularism.Tehran.Serat
- Sanjabi, Karim.1368.Omidha ve Naomidiha.London.Jebheye Mellione Iran
- Shakerin, Hamidreza.1384.Secularism.Tehran.Kanoun Andishe Javan
- Shaygan.Ahmad.1385. Zendeginame, sokhanraniha ve neveshtehaye Seyyed Ali Shaygan. Tehran.Agah. [in Persian].
- Reza Taheri, Hosein.1389. Farhang estelahate siasi.Tehran.Avaye Daneshgostar.
- Alibabaie.Gholamreza.1395.Ganjvazhe oloume siasi ve ravabete beinolmelal.Tehran. Ashian. [in Persian].
- Alibabaie, Gholamreza. 1392. Farhang ravabete beinolmelal.Tehran.Vezarat Omour Khareje. [in Persian].
- Emadi, Vahid. 1394. komonist Farhangi Secularism Andisheh.Tehran.Ata
- Gharib,Ali.1385.Istade bar arman.Paris.Enghelabe Eslami
- Ghiyasi kermani,Mohammadreza.1388.Vazheha va estelahate rooze elmi,siasi va ejtemaie. Ghom.Nasim Kosar. [in Persian].

- Kolali, Gheisar. 1388. Farhange falsafi va falsafe siasi. Tehran. Payan
- Kalhari, Ahmad. 1397. Az orfi geraie ta secularism. Tehran. Salehian.
- Martin, Vanessa. 2013. Iran between Islamic nationalism and secularism. Translated by Mohammad Ibrahim Fatahi. Tehran: Ney. [in Persian].
- Nameye sargoshade jebheye melli be mellate Iran darbare enherafe majlese khobregan az osoule ghanoun gozari va tashkile heiat hakeme jadid tavasote gheshe momtaze mazhabi. 1358. [in Persian].
- Nazare Jebhe Melli darbare shoraha va majlese khobregan. 1358
- Norouzi Khiabani, Mahdi. 1391. Farhange jame loghat va estelahate siasi.
- Vasigh, Sheidan. 1396. Laicite chist? Tehran. Akhtaran ketab. [in Persian].
- Yavuz, Hakan. 2009. Secularism and Muslim Democracy in Turkey. Translated by Ahmed Azizi. Tehran: Ney. [in Persian].

NEWSPAPERS

- Ettela'at. 1357-1360
- Ayandegan. 1357
- Payam Jebhe Melli Iran. 1359-1360
- Jebhe Melli Iran. 1358
- Jonbesh. 1357
- Keyhan. 1357-1360

DOCUMENTS

- Organization of Documents and National library of Iran 39595/999

DIGITAL SOURCES

- www.pahlaviha.pchi.ir
- www.tarikhirani.ir
- www.iranhistory.net



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234320.1286>

Research Paper

Content Analysis of Endowment Documents of the Clergy in the City of Barforosh during the Qajar Period (1210-1344 AH)

1. Farshid Noroozi,^{} 2. Hamidreza Aryanfar^{}

1. PhD in the history of Islamic Iran, Payam Noor University, Tehran, Iran, (*Corresponding Author*),

Email: Farshidnoroozi20@student.pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Iranology Foundation, Tehran, Iran, Email: Aryanfar@iranology.ir

Received: 2023/12/30 PP 175- 210 Accepted: 2024/03/12

Abstract

Clergymen were an influential class during the Qajar period, and played a decisive role in the Iranian social and political life at that time. The surviving documents from this period show that clerics played an active role in public benefit, and religious and charitable affairs among other social groups through endowments (Waqf). Endowments, as one of the economic capitals during the Qajar period, increased the influence and prestige of clerics among different classes and played an active social role among them. Nevertheless, the endowment documents related to this group in the Qajar period have been less investigated. Examining the contents of clerics' endowments will help in obtaining information about the types, uses, and characteristics of the endowments of this social group, as well as acquiring first-handed information about jobs, markets, caravanserais, houses, takyehs and mosques in the neighborhoods of Barforosh city during the Qajar era.

Keywords: Clergymen, Endowments, Qajar Period, Endowment Documents, Barforosh (Babol).

Citation: Noroozi, Farshid and Hamidreza Aryanfar. 2024. *Content Analysis of Endowment Documents of the Clergy in the City of Barforosh during the Qajar Period (1210-1344 AH)*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 175-210.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

In Iran during the Islamic era, the endowment, as the most obvious example of benevolence, cooperation, and lasting righteous action, was and is the source of many scientific, cultural, social, and economic services. This long-lasting tradition was popular in Iran during the Qajar period and earlier periods, and the political and military events and developments of this period could not stop people's attention from this benevolent cause. During the Qajar era, clerics were one of the important and influential groups in the society of the Qajar era, who paid a lot of attention to the issue of endowment and dedicated a large part of their property to religious and charitable causes. In this article, the endowments of the clerics of the city of Barforosh (Babol) in Mazandaran province, during the rule of the Qajars, are examined. From this point of view, in this article, the clerics of Barforosh City have been examined as waqifs and not as trustees. Also, the endowments of letters have been selected, whose endowment was within the city of Barfarosh.

Materials and Methods

This research aims to analyze the content of waqfnamahs (endowment documents) of the clergy in the city of BarForosh during the Qajar period (1210-1344 AH). The study will use a content analysis approach to examine the following aspects of the waqfnamahs. To analyze and explain the expenditures of endowments made by the clergy. To determine the extent and diversity of these endowments and their functions. To extract statistics and information from the documents to achieve the aforementioned objectives. The research will use a quantitative and qualitative approach to analyze a sample of endowment documents (waqfnamahs) from the city of Bar Forosh. The waqfnamahs will be collected from the archives of the city of Bar Forosh and other relevant libraries and institutions. The data will be analyzed using statistical methods and content analysis.

Results and Discussion

During the Qajar period (1785-1925), the country experienced significant political, social, and economic changes. One group that played a key role in these transformations was the clergy. The clergy were a powerful and influential class in Qajar society. They held significant religious authority and played a vital role in the education and moral guidance of the population. In addition,

they were often involved in politics and government. One of the ways that the clergy exercised their influence was through the use of endowments (waqf). Endowments are charitable donations that are made in perpetuity. They can be used to support a variety of purposes, such as religious education, healthcare, and public works. Endowment documents (waqfnamahs) are a valuable source of information about the social, economic, and religious history of the Qajar period. They provide insights into the role of the clergy in society, the types of institutions that they supported, and the impact of their endowments on the community. The study of endowment documents from the city of Bar Forosh can shed light on the types of endowments that were established by the clergy, the purposes of these endowments, and the beneficiaries of these endowments. Endowments had a significant impact on Qajar society. They helped to provide essential services, such as education and healthcare, to the population. They also played a role in promoting economic development. In addition, endowments helped to strengthen the social and political power of the clergy. By providing for the needs of the community, the clergy were able to build trust and goodwill among the population. This, in turn, gave them greater influence in political and social affairs. The study of endowment documents from the city of Bar Forosh can provide valuable insights into the role of the clergy in Qajar society. This research can help us to better understand the social, economic, and religious history of this important period in Iranian history. This study will contribute to the understanding of the role of the clergy in the social, economic, and religious life of Iran during the Qajar period. It will also provide valuable information for policymakers and scholars interested in the history of waqf in Iran.

Conclusion

The findings of the research show that among the endowed property of clerics, land, house, shop, and garden were the most abundant, and regarding the endowments of clerics, bar vendors, recitation and mourning of Imam Hossein (P.B.U.H.) are in the first rank, charity, and charitable works, and children are in the next rank. Also, the creation of endowments by clerical merchants in the era of Naser al-Din Shah and the years after that was more prosperous due to the registration, management, and preservation of endowments in the form of the new bureaucratic system and the increase in the income level of the society compared to the early days of the Qajar rule.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234320.1286>

مقاله پژوهشی

تحلیل محتوای اسناد موقوفات روحانیون شهر بارفروش در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق)

۱. فرشید نوروزی، ۲. حمیدرضا آریانفر^{ID}

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: Farshidnorozi20@student.pnu.ac.ir

۲. استادیار، بنیاد ایران شناسی، تهران، ایران، رایانامه: Aryanfar@iranology.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ صص ۱۷۵-۲۱۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

چکیده

روحانیون طبقه‌ای بانفوذ در دوره قاجاریه به شمار می‌آمدند و در حیات اجتماعی و سیاسی ایران در آن زمان نقشی تعیین‌کننده داشتند. اسناد برجای‌مانده از این دوره نشان می‌دهند روحانیون، از طریق وقف، در امور عام‌المنفعه و مذهبی و خیریه حضور فعالی داشتند. وقف به عنوان یکی از سرمایه‌های اقتصادی در دوره قاجار، باعث افزایش نفوذ و اعتبار روحانیون در میان طبقات مختلف اجتماعی گردید. با وجود این، اسناد موقوفات مربوط به این گروه در دوره قاجار کمتر بررسی شده است. بررسی مندرجات وقف‌نامه‌های روحانیون کمک می‌کند از ویژگی‌ها و انواع مصارف موقوفات این گروه اجتماعی و نیز از مشاغل، بازارها، کاروانسراها، خانه‌ها، تکایا و مساجد و محلات شهر بارفروش در دوره قاجار اطلاعات نابی به دست آید. این پژوهش بر آن است با روش تحلیل محتوا و از طریق مطالعه مندرجات و محتوای اسناد وقف‌نامه‌های روحانیون واقف شهر بارفروش، مسائلی همچون مصارف موقوفات روحانیون، میزان و تنوع موقوفات و کارکرد آنها را بررسی و تبیین نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند در میان اموال وقف‌شده روحانیون، زمین، خانه، دکان و باغ بیشترین فراوانی را دارند و در مورد مصارف موقوفات روحانیون، تعزیه‌داری و عزاداری امام حسین (ع) در رتبه اول و امور خیریه و عام‌المنفعه و اولاد در مراتب بعدی قرار دارند. همچنین موقوفات در عصر ناصرالدین شاه و سال‌های بعد از آن رونق بیشتری داشت که دلیل آن ثبت، مدیریت و حفظ موقوفات در قالب نظام دیوان‌سالاری جدید و افزایش سطح درآمدی جامعه نسبت به دوران آغازین حکومت قاجاریه بود.

واژه‌های کلیدی: روحانیون، وقف‌نامه‌ها، دوره قاجاریه، اسناد وقفی، بارفروش (بابل).

استناد: نوروزی، فرشید و حمیدرضا آریانفر. ۱۴۰۳. تحلیل محتوای اسناد موقوفات روحانیون شهر بارفروش در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق). مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۷۵-۲۱۰.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

وقف با انگیزه نیکوکاری دارای سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر است. توجه انسان به این موضوع ریشه در میل او به ماندگاری و جاودانگی دارد؛ انسان با صرف بخشی از دارایی‌اش در امور عام‌المنفعه، نامش را جاودانه می‌سازد. در فرهنگ ایرانی روحیه احسان و نیکوکاری و نوع‌دوستی غالباً در قالب سنت حسنه وقف و امور خیریه و عام‌المنفعه نمود یافته و همواره پاداش و اجر فراوان اخروی و شهرت و نام نیک واقف را به همراه داشته است. در ایران دوران اسلامی، وقف، به عنوان بارزترین مصداق احسان، تعاون و عمل صالح ماندگار، منشأ خدمات علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده و همواره مورد اقبال بوده است. این سنت دیرپا در ایران دوره قاجار رواج داشت و رویدادها و تحولات سیاسی و نظامی این دوره نتوانست توجه مردم را از این امر خیرخواهانه باز دارد. در این دوره، روحانیون که از گروه‌های مهم و ذی‌نفوذ در جامعه بودند، به موضوع وقف توجه زیادی داشتند و بخش زیادی از اموال خود را وقف امور مذهبی و عام‌المنفعه می‌کردند. در این مقاله موقوفات روحانیون شهر بارفروش (بابل)^۱ ایالت مازندران در زمان حکمرانی قاجارها بررسی می‌شود. از این منظر، روحانیون شهر بارفروش به عنوان واقف و نه به عنوان متولی در نظر گرفته شده‌اند. همچنین وقف‌نامه‌هایی انتخاب شده‌اند که موقوفه آنها در محدوده شهر بارفروش بوده است. در این پژوهش با بررسی اموال وقف‌شده و مصارف آن، با محوریت اسناد موقوفات اداره اوقاف و امور خیریه بابل، سعی می‌شود تحلیلی در این زمینه به دست آید. در واقع با بررسی اسناد موقوفاتی که روحانیون دوره قاجار در بارفروش ثبت کرده‌اند، هم به آگاهی بیشتری در مورد مصارف و کارکردها و ویژگی‌های موقوفات این طبقه اجتماعی دست پیدا می‌کنیم و هم به اطلاعاتی ناب در خصوص مشاغل، بازارها، کاروانسراها، خانه‌ها، تکایا، مساجد و محلات شهر بارفروش در این دوره تاریخی می‌رسیم. چنین موضوعی تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و این مقاله از این جهت پژوهش جدیدی محسوب می‌شود.

روحانیون در دوره قاجار

روحانیون که در دوران اسلامی همواره از گروه‌های تأثیرگذار جامعه بودند، در عصر قاجار و بعد از آن به واسطه حضور در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی از شأن و حقوق اجتماعی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند شدند. آنها در این دوره، با بهره بردن از مشروعیت محدود دولت و افزایش نفوذ خود در جامعه شیعه به عنوان نمایان موقت امام، موقعیت اجتماعی تعیین‌کننده‌ای به دست

۱. حدود جغرافیایی شهر بارفروش در دوره قاجار به از شمال به بندر مشهدسر (بابلسر فعلی)، از شرق به شهر ساری، از غرب به شهر آمل و از جنوب به منطقه بندپی محدود بود. تجارت در بارفروش در دوره قاجار به رونق داشت و این شهر نه تنها مرکز تجاری ایالت مازندران، بلکه یکی از مهم‌ترین شهرهای تجاری آن زمان محسوب می‌شد که از طریق بندر مشهدسر با روسیه به‌ویژه بندر حاجی طرخان تجارت می‌کرد.

آوردند، به گونه‌ای که این موقعیت سبب شد بیشتر به مردم نزدیک شوند و از نهاد سیاسی کناره بگیرند (کمالی، ۱۳۸۱، ۶۸). حکومت قاجار برای اجرای وظایف مختلف عمومی به همکاری علما نیاز داشت و در شهرهای بزرگ، امام‌جمعه، شیخ‌الاسلام، قاضی و پیش‌نماز مساجد بزرگ را منصوب می‌کرد و به آنان مواجب می‌پرداخت، با وجود این، موقعیت علما هرگز همانند موقعیت یک کارگزار حکومت نبود و روحانیان نزد مردم از چنان مقامی برخوردار بودند که شاهان قاجار ناگزیر در احترام گذاشتن به آنها با مردم همصدا می‌شدند. آنها تنها گروهی بودند که در غیاب وسیله‌ای مؤثر برای بیان افکار عمومی، به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر حکومت عمل می‌کردند. روحانیان گاهی می‌توانستند مانع برخی از اقدامات شوند و نقش مصلح را ایفا نمایند و در حد امکان پناهگاه مردم در برابر ظلم و بی‌عدالتی باشند. همچنین علما تماس دائمی با مردم داشتند و میان آنها همبستگی وجود داشت، حال آنکه مقامات حکومتی اغلب به هنگام جمع‌آوری مالیات و سربازگیری با مردم در تماس بودند (لمبتون، ۱۳۷۵، ۳۶۲-۳۶۳). به طور کلی، قدرت اجتماعی علما و روحانیون در عصر قاجاریه افزایش یافت و به تبع آن بر امتیازات اقتصادی، حقوقی و سیاسی آنها افزوده شد. در این دوره، رواج و رعایت قانون شرع، واگذاری مناصب قضایی و آموزشی به روحانیون و تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری بر قدرت روحانیت افزود (الگار، ۱۳۵۹، ۳۵؛ بشیریه، ۱۳۷۷، ۲۴۲).

اداره اوقاف در دوره قاجار

نظام اوقاف را در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق) می‌توان از حیث چگونگی اداره، به سه مقطع زمانی تقسیم کرد: در مقطع زمانی اول که از آغاز حکومت قاجار در سال ۱۲۱۰ق تا ۱۲۷۱ق را در بر می‌گیرد، ثبت و اداره موقوفات و تولید آنها بیشتر تحت نظر و نفوذ روحانیون و مجتهدان بود. اگر ملک وقفی در محل زندگی یک مجتهد یا روحانی برجسته بود، معمولاً برای اداره آن به نظر او توجه می‌شد. علاوه بر این، روحانیون و مجتهدان برجسته با مهر کردن ذیل اسناد موقوفه، صحت و اصالت آنها را تأیید می‌کردند (ملکم، بی‌تا، ۱۶۶؛ الگار، ۱۳۶۹، ۲۱). مقطع دوم، فاصله سال‌های ۱۲۷۱ق تا پیش از تصویب قانون اوقاف و معارف کشور (۱۳۲۸ق) را در بر می‌گیرد. در این دوره که مقارن با حکومت ناصرالدین شاه و تلاش‌ها برای تغییر و تحول در ساختار اداری کشور بود، سعی شد مدیریت کلی امور موقوفات به وزارتخانه‌ای واگذار شود که عنوانی چون «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت وظایف و اوقاف»، «وزارت فواید عامه»، «وزارت معارف، اوقاف و پست» به آن داده شد (مستوفی، ۱۳۸۴، ۸۸-۸۹؛ خورموجی، ۱۳۶۳، ۲۴۳). همسو با این تصمیم‌گیری، برخی امور موقوفات در اختیار متصدیان این وزارتخانه‌ها قرار گرفت که به تدوین برخی ضوابط و صدور فرمان‌هایی برای ساماندهی موضوعات مرتبط با اوقاف

می‌پرداختند (آدمیت، ۱۳۸۵، ۱۷۶). با وجود این، از نقش نظارتی روحانیون بر موقوفات کاسته نشد، زیرا براساس همان ضوابطی که وزارتخانه‌های متولی امر موقوفات صادر کرده بودند، صورت حساب‌های دخل و خرج موقوفات می‌بایست پس از تأیید مجتهدین برای وزارت وظایف و اوقاف ارسال می‌شد (المبتون، ۱۳۸۸، ۹۴). مقطع سوم، به سال‌های پس از برقراری حکومت مشروطیت (۱۳۳۴ق) برمی‌گردد که مجلس شورای ملی با تصویب قانون «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» در سال ۱۳۲۸ق، قانونمند کردن اداره وقف و استفاده از عواید موقوفات برای توسعه معارف کشور را مد نظر قرار داد (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸، ۳۴).

موقوفات روحانیون بارفروش در دوره قاجاریه

در دوره قاجار، برخی از روحانیون شهر بارفروش، همانند دیگر گروه‌های اجتماعی، همه یا بخشی از اموال و املاک خود را وقف کردند. فهم نیت روحانیون و مصارف این وقف‌ها نیازمند بررسی متن اسناد وقف‌نامه‌هاست. بنابراین، در ادامه، ابتدا جدولی از موقوفات روحانیون شهر بارفروش ارائه می‌شود و سپس با استفاده از اطلاعات این جدول، هر یک از این موضوعات به صورت مبسوط بررسی می‌گردد.

جدول ۱. موقوفات روحانیون شهر بارفروش در دوره قاجار ۱

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ب/۲۶	۱۲۷۰	تعزیه‌داری خامس آل عبا	وقفی قریه خشک‌رود و نیم باب دکان ارسی‌دوزی و در راسته بازار ارسی‌دوزی واقعه در بارفروش و حمام اجابن و قریه شنکریج از موقوفه مرحوم آقابابای شیخ‌الاسلام	آقابابای شیخ‌الاسلام
الف/۳۱	۱۳۳۹	بر جهت عزاداری خامس اصحاب کساء و برگزیده حضرت یکتا سرور سینه فاطمه زهرا جناب سیدالشهدا حضرت ابی عبدالله (ع) و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم و اصحاب و انصار ایشان	تمامت شش دانگ یک باب سراخانه سفال‌پوش ملکی مختص متصرفی خود را که واقع در محله اجابن من محلات بارفروش و محدود حدود اربعه ذیل است: شرقاً خانه حاجی بابا سقطفروش که سابق خانه حاجی محمدعلی بود، غرباً خانه مرحوم ملا محمدحسن عطار، جنوباً کوچه خاص، شمالاً خانه کربلایی تقی ابوکاظم مع کما يتعلق بها از مر و مدخل و جدار و استتجار و لسایر ملحقات و مضافات از ارض و اعیان بلا استثناء شیء و جزء	آقابابای شیخ‌الاسلام بارفروش

واقف	نوع موقوفه (رقبه)	نیت (مصرف)	سال وقف (هجری قمری)	شماره سند اوقافی
ملائی	وقف مؤید و حبس مخلد نمود یک باب سفال پوش واقع در بازار که محدود است حدود اربعه ذیل: شرقیاً غربیاً خیابان بازار، جنوبیاً دکان موقوفه حاجی میرزا خلیل، شمالیاً دکان موقوفه حاجی ابراهیم اصفهانی	از برای سرکار عظمت مدار شمس خاقین جناب ابی عبدالله الحسین (ع) و صیغه وقف علی نهج شرع نبوی (ص) سمت جریان پذیرفت.	۱۲۶۸	۱۲/ج
ملاخانلار	یک قطعه زمین که تخمیناً دو چل نیم می شود که واقع و کانن است در آزاد گله، محدود است به حدود اربعه مفصله شرقیاً زمین مشهدی علی اکبر، غرباً زمین ورثه کربلایی جعفر، جنوبیاً زمین واقف، شمالیاً زمین ورثه حاجی محسنا	وقف صحیح شرعی نمود بر جهت تعزیه داری خامس آل عبا (ع) که منافع آن ملک در خانه واقف صرف تعزیه داری شود.	۱۳۱۸	۹/خ
مشهدی آخوند بابا	وقف مؤید و حبس مخلد نمود همگی و تمامت پنج قطعات اراضی خشکه زاری خود را که متصرفی و ایتباعتی خودش است که برخی واقع در قریه درزی کلا و برخی در ود که هر یک از قطعات محدود به حدود اربعه مفصله در ورقه و هامش ورقه می باشند.	هر ساله منافع اراضی مزبوره را به نحوی که معمول و متعارف فیما بین شیعه اثنی عشریه است، از قبیل صرف اطعام و شرب چای و شربت و صرف روشنایی و سایر وجوهات، به نحوی که متولی صلاح بدانند، در صورت امکان در حسینیه قریه مزبوره در ایام عشره عاشورا و الا در غیر آن تکیه از هر زمان و هر مکان که ممکن است، صرف در تعزیه داری حضرت والا مرتبت ابا عبدالله الحسین ارواحنا فداه و سایر ائمه و شهدای بدر و صحرای کربلای به نحوی که معمول و متعارف در جهت تعزیه داری است نماید.	۱۲۹۶	۵۸/الف
شیخ المساجد اقا شیخ محمدعلی	تمامی دو دانگ از کل شش دانگ درزی کلا و طوقچی کلا از مزارع آبی و خشکه زاری و تسوت و تلموار و خانقاه و حمام و آبدنگ و ممر و مدخل و کل ما یتعلق بها را که من قراء بلوک لاله آباد می باشد و از غایت وضوح و اشتها ر قریبین مذکورترین که مستغنی از تحدید است و همگی و تمامی چهار باب دکان متصله به همدیگر را که واقعات در راسته باز را بلده بارفروش در جنب غربی بازار دروازه عالیجاه خانلرخان حدود دکانین شرقیاً راسته بازار غربیاً خانه عالیجاه خانلرخان جنوبیاً دکان واقف شمالیاً دکان آقاییوسف ولد واقف مزبور	در ایام تعزیه که دهه عاشورا باشد، در تکیه مرحوم والد واقف که واقع است در جنب غربی راسته بازار بلده بارفروش و صرفه تعزیه را از قبیل آش و اطعام و سوخت و شربت و غیره و اجرت روضه خوان و سایر وجوهاتی که لازمه تعزیه داری است شود، بعد از ایام دهه عاشورا چهار مجلس با پنج مجلس مردانه با تزئین آراسته نماید به قدر کفایت تنخواه تا بیست و هشت صفر المظفر همان حال متولی مختار است به هر جا که صلاح و حرفه است تعزیه داری نماید و چهار عشر دیگر را هر ساله در دهه عاشورا متولی الی اسمه مصارف تعزیه جناب سیدالشهدا علیه الاف التحیه و التنا در تکابای مفصله واقعه در بارفروش و روضه خوانی بی بی رقیه واقع در جنب غربی تکیه مرحوم شیخ میرزا آقا و مقبره مرحوم ابونصیر علی البویه تقسیم و توزیع نموده تفالوتی فرمودند تکیه سبزه میدان، تکیه شاه زنگی، تکیه بیسرت، تکیه شمشیرگر محله، تکیه ملاجعفر، تکیه زرگر محله، تکیه شهدا، تکیه رودگر محله، تکیه گله محله، تکیه باقر ناظر، تکیه سرحمام، تکیه مرادیبک، تکیه بیاغ کلا، تکیه سید جلال، تکیه میرزا هادی، تکیه درویش خیل، تکیه حصیر فروشان، تکیه اوچاین، تکیه چهارشنبه پیش، تکیه نقیب کلا، تکیه آستانه، تکیه قصاب کلا، که مباشرین تعزیه تکابا به اطلاع و صواب دید متولی موقوفه صرف تعزیه داری نماید.	۱۲۵۴	۸/ش

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ع/۱۸۷	۱۳۳۳	<p>بر جهت عزاداری خامس آل عبا و برگزیده حضرت متعال عالم اسرار صمدیه و واقف رموز احدیت گل گلبن وفا و قتیل فرقه دعا امام التقلین حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و سایر ائمه هدی و رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و اصحاب و انصار ایشان ارواحنا لهم الفداء که همه ساله این یک سهم بعد از وضع یک عتبر حق التولیه و بعد از وضع مخارج لازمه هر قدر بماند در ایام عاشورا و بعد از عاشورا تا آخر ماه صفر هر قدر کفایت نماید به نحو متعارف زمان در نصف سراخانه که مفروز از شش به جهت مقبره خود معین نموده و بقیه این سه دانگ مفروز وقف بر محل اقامه عزاداری واقع در محله بیاکالا من محلات بلده بارفروش است صرف عزاداری جناب سیدالشهدا و سایر ائمه هدی نمایند و هرگاه به جهت متولی ممکن شود، بعد از مخارج عاشورا، مجالس سالیانه مستمری هفته و در هر شبی که متولی صلاح بداند به صرف قند و جای اقامه عزا نماید و الا در صورت عدم امکان بعد از عاشورا الی آخر ماه صفر صرف عزاداری نماید.</p>	<p>تمامیت یک سهم از دو سهم حصه و مهمی ملکی متصرفی خود را از چهارده سهم از سه دانگ مشاع از شش دانگ قریه معروف به تاج الدوله من قرای بلوک جلال از رک و نصف حصه ملکی خود از مزرعه بیجاکالا دشت که از غایت وضوح منفعل از تحدید است، به جمیع متعلقات به قریه مزبوره از مزارع رطبه و یاسه و خانقاه و مراتع و سایر ما یتعلق بها بالنسبه به یک سهم به ضمیمه نصف از دو ملکی خود را که واقع در شاه عابدین کلاهی من توابع امیر کالا که قطعه پنج چارک و قطعه شش چل ضربی می باشند مع جمیع متعلقات به آنها از عمر و مدخل و اشجار و غیرها بالنسبه به نصف اراضی مسطوره</p>	شیخ عبدالجلیل
ع/۱۸۷		<p>وقف صحیح شرعی و حبس ملی نمود بر دو دختر خود، ضرارت ماب، طهارت انتساب، خدیجه خاتون و آمنه خاتون و بر اولادان این دو دختر که در هر طبقه منافع آنها را اولاد ایشان سهم هر یک را که نصف از یک سهم است للذکر مثل خط الاثنین ببرند هرگاه اعقاب یکی از این دو دختر منقطع شود وقف است بر اعقاب آن دختر دیگر که اعقاب او باقی است.</p>	<p>از دو سهم حصه و مهمی خود را از چهارده سهم از سه دانگ مشاع از شش دانگ قریه تاج الدوله و نصف دیگر از سهم ملکی خود از مزرعه بیجاکالا دشت را مع جمیع متعلقات به قریه بلا استثنا جزئی از مزارع و مراتع و خانقاه و غیرها، از دائر و باثر از جنگل و آباد، بالنسبه به یک سهم و نصف دیگر از دو قطعه از خشکه زاری واقع در شاه عابدین کالا را که محدود فرق است به انضمام سه دانگ مفروز از شش دانگ یک باب سراخانه واقع در محله بیجاکالا که سمت غرب سراخانه است.</p>	شیخ عبدالجلیل
ش/۱۰	۱۳۴۲	<p>وقف کند بر تعزیه داری حضرت ابا عبدالله الحسین ارواحنا فداه و ائمه هدی سلام الله علیهم و سایر شهدا</p>	<p>شش دانگ خانه ملکی متصرفی مختصی مسکونی مرا که واقع است در قرب جوار امامزاده عبد المعصوم واقع در محله با فر ناظر من محلات شهر بارفروش</p>	شیخ عبدالجلیل

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ع/۱۰۸	۱۳۳۲	تعزیه خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا ارواحنا فداه	شش دانگ یک باب سراخانه ملکی	شیخ علی جان بارفروش
ش/۴	۱۳۰۸	از برای اینکه در ثلث از منافع املاک موقوفه صرف اطعام و سایر لوازمات مجلس تعزیه انبیا و اوصیا و شهدا و صلحا رضوان الله علیهم که غالب اهل مجلس از علما و طلاب و فقرا بوده نمایند و تفت دیگر در قطار و سحور مبارک ماه رمضان و سایر حوائج بر فقرا و مضطربین جمعاً و یا منفرداً هر نحوی که صلاح در نظر متولی است صرف و خرج نمایند.	همگی و تمامی اعیان و املاک از موروثی و ابتیاعی که واقع‌اند بعضی از آنها در بلده طیبه بارفروش و برخی در بابل کنار اما در بابل کنار پس دو خمس از سه دانگ قریه کلاریکلا و مرتع عطر و لیر که واقع است در پشت گارانکلا بابل کنار بلده بارفروش پس باغ ابومحله من محلات آن و دو خانه واقعه در طوقدارین از درونی و بیرونی شرقی و غربی که متصل‌اند و هر یک از باغ و دو باب خانه محدودند به حدود مفصله ذیل: شرقیاً خانه مشهدی یوسف، جنوبیاً کوچه عام، غربیاً برخی کوچه عام، شمالیاً خانه ورثه مرحوم ملا احمدعلی علاقه‌مند، شرقیاً باغ و کوچه عام، غربیاً باغ احمد ملا علی اکبر، جنوبیاً کوچه عام شاهکل، شمالیاً کوچه خاص باغ	آقا شیخ محمد حسن (شیخ کبیر)
ع/۲۸	۱۳۰۲	در ماه محرم یا صفر صرف عزاداری کند و مجلس عزای آقای مظلوم مرا برپا کند و متولی در تعیین زمان مختار است در شب باشد یا روز، صبح باشد یا غیر، کما اینکه در کیفیت صرف و خرج مختار است اکلاً اشریاً و اجره رضیاً در هر زمان هر قسمی که اهل آن عصر و زمان اقامه مجلس عزای می‌کنند.	یک باب خانه معروف به حسینیه که حد شرقی آن خانه اندرونی مسکونه حقیر و وقف بر اولاد است و حد غربی آن خانه شیخ محمد عطار است از برای این خانه در راه است یکی از محله میانکت و دیگری از محله مرادیبک یک باب خانه در محله مرادیبک سمت جنوب آن خانه ملاحسینعلی روضه‌خوان و سمت شمال آن خانه کربلایی غلامعلی پسر مرحوم ملا محمود است. یک باب خانه دیگر واقع در محله سید جلال به سمت شمال خانه مسکونه آخوند ملا علی اکبر و به سمت غرب و جنوب ورثه مرحوم کربلایی تقی بنا و سمت شرق خانه وقفی تکیه سید جلال است. یک باب دیگر خانه واقع در محله سید جلال سمت غرب رودخانه‌ها رود است و سمت جنوب و شمال آن به کوچه خانه و خاص است شش دانگ هر یک از چهار باب با کافه توابع و لواحق آن وقف مجموع چهار بات به منزله یک باب می‌باشند.	شیخ عبدالحمین

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ع/۲۸	۱۳۱۰	وقف بر جمیع اولاد من است که منافع آن هر ساله بعد از تعمیرات لازمه باید بین ایشان للذکر مثل حظ الاثنیین تقسیم شود.	تمام شش دانگ خانه بزرگ مسکونه حقیق با کافه توابع و لواحق آن از جدیدالبناء و عتیق	شیخ عبدالحسین
ع/۲۸	۱۳۱۴	صدیقۀ کبری فاطمۀ زهرا صلوات الله و سلامه علیها و علی ابنها و امها که هر ساله منافع آن بعد از وضع دو عشر حق التولیه و مخارج تعمیرات لازمه، آنچه باقی بماند در حسینه در ماه جمادی ثانی در چهار یوم آن اقامۀ عزای معصومۀ مظلومۀ شهیدۀ شود یوم شروع سیم و یوم ختم ششم ماه باشد در کیفیت صرف و خرج اکلاً و خاص و سمت غرب آن باعجۀ خانۀ ورثۀ مرحوم آقا سید نصرالله است و حد جنوب آن خانۀ دیگر است با جمیع توابع و لواحق آن وقف است.	شش دانگ یک باب خانه که سمت جنوب حسینه واقع است و سمت شرق آن کوچۀ خاص و سمت غرب آن باعجۀ خانۀ ورثۀ مرحوم آقا سید نصرالله است و حد جنوب آن خانۀ دیگر است با جمیع توابع و لواحق آن وقف است.	شیخ عبدالحسین
ع/۲۸	۱۳۱۸	بر جهت عزاداری حضرت حسین صلوات الله علیه	سه دانگ از شش دانگ از یک باب خانۀ مسکونه خیر الزوار کربلایی یوسف از وقف می باشد.	شیخ عبدالحسین
ع/۲۸	۱۳۱۸	اهل علم و علما و فقها و مجتهدین که قابل انتفاع باشند و مادامی که اولاد من قابل انتفاع و محتاج اند به غیر ماذون نیستند.	تمام کتب ملکی حقیق	شیخ عبدالحسین
ع/۲۸	۱۳۱۸	وقف نمودم از برای کتب موقوفه خودم به این نحو که هر ساله متولی از مجموع منافع آن سال دو عشر حق التولیه بردارد پس از مابقی به تعمیرات لازمه آن خانه بپردازد که خانه خراب و ویران نشود. پس از مابقی کتب مرا تعمیر و صحافی کند اگر تعمیر داشته باشد و اگر چیزی باقی نماند کتاب بخرند و بر کتب موقوفه من بیفزایند و هر کتابی که از برای اهل علم و ایمان انفع باشد آن را مقدم ندارند.	شش دانگ یک باب خانۀ ملکی متصرفی خودم را که واقع است در کوچۀ معروف به ملا محله از توابع محله مرادبیک من محال بارفروش که حد جنوب آن برخی خانۀ ورثۀ مرحوم ملاک علی شه میرزاد و برخی خانۀ مشهدی محمد دلال است و حد شرق آن کوچۀ خاص و حد شمال آن خانۀ موقوفه فاطمۀ من است که در جنوب حسینه واقع است.	شیخ عبدالحسین

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ع/۷۲	۱۳۳۱	بر جهت تعزیه گلگون کفن صحرای کربلا و خونین بدن بیداء نینوا حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه و الثنا و سایر شهدا	همگی و تمامت چهار چل زمین خشکه‌زاری ملکی مختصی خود را که واقع است در محله آزاد بن با کافه توابع و لواحق آن من الاشجار و غیرها و به انضمام دو باب دکان که واقع است در جنب خانه واقف باشد با کافه ملحقات شرعیه و منضامات مالیه و مضافات عرفیه که موقوفین مسطورین از غایت وضوح و نهایت ظهور غنی از تحدید و مستعلی از توصیف‌اند.	کربلایی ملا علی
ی/۸	۱۳۳۲	بر جهت تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین و سایر معصومین سلام الله علیهم اجمعین و انصار و اتباع ایشان حق شهداء بدر و حنین رضوان الله علیهم اجمعین به روش معمول بین فرقه ناحیه اثنا عشریه	یک باب سرخانه ملکی متصرفی ایتبای خود را که واقع است در عطار محله فی محلات بلده طیبه بارفروش و مشتمل است بر یک اطاق، یک ایوان و یک فوقانی و یک مطبخ و محدود است به حدود اربعه مفصله ذیل با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منضامات آن از عرصه و اعیان، شرقیاً خانه مسکونه خود واقف موفق، غرباً کوچه خاص، جنوباً ایضاً کوچه خاص، شمالیاً خانه جناب سالله الاطیاب آقا سید جعفر و الاشجار و میاه و ابار و غیره ها ذکر ام لم یذکر... فی الجدار	کربلایی شیخ یوسف عطار
ع/۶۶	۱۳۰۹	بر جهت عزاداری خامس آل عبا و برگزیده حضرت ذوالجلال گلگون‌قبای عرصه نینوا و یکه‌تاز میدان شمس المشرقین و امام الخاقین جناب شهادت‌مآب حضرت ابا عبدالله الحسین و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم و اصحاب و انصار ایشان سلام الله علیهم و ارواحنا لهم الفداه	همگی و تمامت شش دانگ یک باب سرراخانه سفال-پوش ملکی مختص متصرفی خود را که واقع در محله آستانه فی محلات بلده بارفروش و محدود است مع جمیع ما یتعلق بها من الممر و المدخل و الدبار و الاشجار و الحیطان و السجدران	کربلایی ملا علی نواتگر
م/۱۴۹	۱۳۳۱	در تعزیه خامس آل عبا جناب سید الشهداء روح العالمین فداه و سایر ائمه سلام الله علیهم اجمعین در ایام عاشورا و غیر عاشورا صرف شود.	همگی و تمامی یک باب سررای خانه مسکونه سفال-پوش خودش را که عبارت از یک ایوان و یک اطاق و یک مطبخ بوده باشد مع کلما یتعلق بها من الممر و المدخل و الاشجار و غیرها	کربلایی ملا آقا حسین مشهدی
م/۱۰۱	۱۲۸۴	در تعزیه جناب خامس آل عبا روحنا و روح العالمین فداه صرف شود، اطعام و اجرت روضه‌خوان و سایر ضروریات الایم فالایم	مساحت سه قفیز زمین اشجار واقعه موقوفه از فوت واقعه و کانه در او را که به کد یمن و عرق جبین غرس نمود.	کربلایی ملا آقا مشهدی

شماره سند واقفی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
۱۴۰/الف	۱۳۱۵	در تعزیه خامس آل عبا گلگون کفن صحرای کربلا علیه الاف التحیت و التنا و سایر اصحاب و الاتباع آن بزرگوار و ائمه اطهار و انبیای کبار به طوری که میان شیعیان معمول است نماید از اطعام و روضه خوانی و قند و چای و شربت به اقتضای زمان با امکان در محرم الی تا آخر صفر	بیست و چهار من ملک انجیل سی و چهار من از بیست و چهار من ملک بهارسرا یازده من ملک اشراکت با کافه ملحقات و توابع آنها و تمامت زمین واقعه در درزی کتی من محال بارفروش که مشهور است به سیاه کلا که تخمیناً سی جل است.	ملا یحیی بندهی الاصل
۱۶۰/الف	۱۳۲۷	هر ساله و همه ساله صرف در تکابای بازوار و غیره نماید از قبیل پول روضه خوان و نطق بشود یا سوخت شود و هر تکیه چهار هزار تکیه چوپان کلا تکیه سرحمام تکیه کاسگر محله چهار هزار تکیه آقا محله چهار هزار تکیه درزی کلا چهار هزار تکیه دیو کلا یک تومان تکیه میان دسته یک تومان هرگاه بعدها منافع موقوفات زیاد شود متولی در خانه خود خرج نماید.	مساحت پانزده چل و نیم زمین خشکه زاری زمین شن چل دیو کلا و یک جل در پهلوی ... زمین حاجی میرزا آقا مرحوم و ... یک جل ایضا دو جل زمین واقع است در پهلوی درزی کلا ایضا سه چل واقع است در شاموزی	ملا اسدالله
۵۷/الف	۱۲۶۹	هر ساله صرف در تکیه جناب آقا عبدالله الحسین (ع) بشود.	مساحت یک جریب و دو قفیز زمین مزروعی خود را که واقع است در آغوزجی دشت خانقاه خیرالله مشهدیان از ملک طلق خود را که محدود است به حدود اربعه واقع در قریه مزبوره و مقرر داشت که هر ساله مالیه زمین (شرفیاً جوی بزرگ مشهور به ولو کله غریباً سامان یازده قفیز قاسم علی، جنوبیاً سامان علی فلی مشهدیان، شمالیاً سامان رضا علی و مشهدی ملا)	ملا اسماعیل
		اقامه عزاداری سرور شهیدان از اول عاشورا تا روز	۱. دو دانگ کاروانسرا ۲. یک دانگ از سه دانگ از شش دانگ قریه قطب کلا ۳. یک دانگ از شش دانگ قریه سلیمان کلا ۴. یک دانگ از شش دانگ موسی کلا شهیر به حلوایی کلا ۵. عزیزک سه ربع ۶. قریه جاری سه ربع از یک دانگ از شش دانگ ۷. قیصریه کهنه دو سهم از دوازده سهم از سه دانگ از شش دانگ از دو باب ۸. قریه سرامه و متان ۵. از نیم ۶۸۳ نخود از ۴۰ سیر از یک دانگ از شش دانگ ۹. یک باب سراخانه واقعه در محله مرادبیگ ۱۰. قریه جاری سه ربع از یک دانگ از شش دانگ ۱۱. قریه ولیک و بندار کلا از هر کدام نیم دانگ از شش دانگ از مزرعه آبی و خشکه از توت و تلوار و غیره هرچه را ملکیت سزد.	ملا آقاخان بنابر

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
		۲۶/الف	۱۳۱۰	میرزدهم ماه محرم الحرام ۲ از شب چهاردهم تا شب اربعین ششم زاده شود.
۲۴۴/الف	۱۳۳۶	اقامه عزاداری	مساحت دوازده چل زمین خشکه‌زاری	ملا آقا جان رضیة‌الکبری
۴۳/الف	۱۳۱۹	جهت تعزیه‌داری حضرت خاتم المرسلین و امیرالمؤمنین و سایر ائمه	همگی و تمامی شش دانگ از یک باب سراخانه سفال‌پوشی ایتبای متصرفی مال خود را که واقع است در منتهی الیه کوچه واقع در قرب تکیه محله سبزه-میدان من محلات بلده طیبه بارفروش؛ حد شرقیاً خانه ورثه مشهدی جعفر بقال، غربیاً خانه ایتبای مشهدی تقی، جنوبیاً خانه آقاسید آقا، شمالیاً باغ چهل	ملا بابلی بل سری
۷/ب	۱۲۵۴	به جهت صرف تعزیه‌داری جناب سیدالشهدا علیه التحیه و الثنا	یک قطعه باغ بزرگ ملکی خود را مع جمیع ابنیه، اشجار مثمره، غیرمثمره و جدران که واقع است در استرآبادی محله بارفروش و متعلقات آن را که محدود است به حدود اربعه شرقیاً دو باب خانه واقف که حسینیه است، غربیاً خانه محمد شفیع، شمالیاً ایضاً باغ آقا محمد شفیع مذکور، جنوبیاً باغچه حاجی ابوطالب به انضمام یک قطعه توت باغ ملکی خود را که واقع است در قریه درزی کلا که محدود است به حدود اربعه ذیل: شرقیاً کلاردره، غربیاً خانه مشهدی آقاجان، جنوبیاً باغ مشهدی میرزا، شمالیاً کوچه عام. دو باب خانه حسینیه را هم وقف شرعی نمود.	ملا باقر استرآبادی
۳۴/ح	۱۳۳۶	مصرف تکیه گلشن ناین مفرد (اطعام)	باغ مشجره	ملا حسن جان

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
			دو فقیر و نیم از یک جریب مشاعی و	ملا خانم
	۱۳۳۰ م	۱۳۴۰	منافع آن را در سقا تالار تکیه ترگمال در دهه محرم الحرام از قبیل اطعمه و اشربه و هر نوعی که مخارج لازمه دارد نماید.	مشترک از ملا حسین و مشهدی و مشهدی و مشهدی کاش
خ/۲۱	۱۲۹۶	منافع را صرف تعزیه جناب خامس آل عبا روحی فدا جناب سیدالشهدا (ع) در عاشورا در مسجد پیش خانه واقف برپا نمایند.	تمامی یک باب سرخانه کالپوشی ایتیاعی که به بیع شرطی منتقل به او گردید از زمین العابدین حاجی حجابی، مشتمل است بر یک ایوان یک اتاق یک دستگاه با جمیع متعلقاتش از ممر و مدخل و اشجار و طویله و ما یحیط به الجدران	ملا خلیل روضه-خوان
خ/۷	۱۲۹۲	بر جهت عزاداری جناب شهادت مآب خامس آل عبا شمس المشرقین امام الخاقین و سید الکتونین	تمامت شش دانگ یک باب سرخانه سفال پوش ملکی مسکونه خود را مع جمیع متعلقات آن من الممر و المدخل و الآبار و الاشجار و غیرها که واقع است در محله میان کنی من محلات بلده بارفروش و محدود حدود اربعه: شرقاً خانه آخوند ملا آقا محمد ورثه کربلایی محمدباقر، غربیاً خانه استاد رضاقلی قنطاق-ساز، جنوبیاً استاد زین العابدین نجار، شمالیاً خانه ورثه کربلایی محمدباقر	ملا خورشید روضه-خوان
د/۷	۱۲۷۴	بر سر کار حضرت خامس آل عبا و گوشواره عرش جلال ریحان باغ مصطفوی	همگی و تمامی یک قطعه زمین بیاض غلهزاری	ملا دوست محمد
ذ/۳	۱۳۳۱	اموات مسلمین اثنی عشریه و تعزیه داری ائمه راشدین و اصحاب و انصار ایشان سیما خامس آل عبا حضرت ابی عبدالله و اصحاب و انصار آن جناب حتی انبیا و اولیا سلام الله علیهم اجمعین که تا مدت پنج سال متولی آتی الذکر منافع آن را بعد از تعمیرات لازمه صرف در لوازم صلوه و صوم از برای اموات اثنی عشریه نماید و بعد از انقضای مدت مذکوره در محرم و صفر در تکیه محله گلشن بارفروش صرف در لوازم تعزیه حضرت ابا عبدالله علیه السلام و سایر ائمه و اصحاب نماید.	همگی و تمامی ثلث و اعیانی خانه مسکونه ملکی	ملا ذبیح الله

واقف	نوع موقوفه (رقبه)	نیت (مصرف)	سال وقف (هجری قمری)	شماره سند اوقافی
ملا ربانۀ عزیمت‌جووان	همگی و تمامت شش دانگ یک باب سراخانه سفال-پوش ایتبای از وجه منذوره خود را مع کما يتعلق بها من الممر و المدخل و الحیطان و الجدران و سایر ملحقات مضافات که واقع در محله طوقدار بن من محلات بارفروش مازندران و محدود به حدود اربعه مفصله ذیل سطر است بلا استثناء شیء و جزئی از آن شرقیا خانه مرحوم مشهدی تقی صراف، غربیا شارع عام، جنوبیا قبرستان قرب معصومزاده، شمالیا خانه آقا عبدالرزاق	بر جهت عزاداری خامس آل عبا و یکه‌تاز عرصه نینوا جناب شهادت مآب حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم و اصحاب و انصار ایشان سلام الله علیهم	۱۳۱۹	۷/ر
ملا زینب	وقف صحیح شرعی و حبس مخلد دائمی نمود همگی و تمامی اعیان و اشجار خانه مسطوره را که واقع است در سر حمام میرزا هادی و محدود است به حدود اربعه ذیل حد شرقی متصل به خانه وقفی آقا سید عبدالله متولی و حد غربی متصل به خانه مرحوم مشهدی ابوالقاسم و حد جنوبی متصل به خانه ملکی حاجی حسن و حد شمالی متصل به خانه جناب حاجی حسین جان	در شب بیست و یکم شهر رمضان یک مجمعه سحری به هر نحو که متولی صلاح بدانند در مسجد مرحوم حاجی رجبعلی عندالامکان و اگر ممکن نشد در آن مسجد هر جایی که متولی صلاح بدانند بدهند و در شب نیمه شعبان که شب برات است، یک تومان نان و پنیر و یا خرما بدهند به فقرا و همسایگان و در دهم ذی‌الحجه که یوم قربانی می‌باشد دو تومان بدهند یک گوسفند بخزند قربانی نمایند به فقرا و همسایگان بدهند و در شب هفتم محرم الحرام و روز هفتم آن و شب عاشورا مجلس روضه فراهم کنند.	۱۳۳۷	۱/ر
ملا زهرا	مساحت از یک جریب ایتبای از شوهر خود عالی جناب عبدالقهار که واقع است در بالاسر زمین باقرسرا که مشهور است به (؟) غربیا پهلوی غرق کربلایی جمعی مشاع است از یک جریب	برای امام اول امیرالمؤمنین	۱۳۳۵	۵/ز
ملا شمس‌الطی	همگی و تمامی شش دانگ مرتع علفچر خود به انضمام توت و تلوار که مشهور معروف است به برجفت و واقع و کائن است در میان درگاه من قرای بلوک بابل-کنار مع ما يتعلق بها را و محدود است به حدود اربعه ذیل که دره بزرگ شمالیا سامان گل تپه باحیه	در دهه عاشورا از بابت اطعام و سوخت و مشعل و شمع و چراغ و مرثیه‌خوانی و سایر مراتب صرف تعزیه‌داری جناب خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا جناب ابی عبدالله الحسین علیه		
آراف النجیبه و النسا و سایر شهدای دشت کربلا هر جا که متولی شرعی صلاح و صرف وقف می‌داند نماید.	۱۲۷۶	۱۹/ش		

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
۱۲/ش	۱۳۰۱	بر تعزیه‌داری خامس آل عبا گلگون قباوی صحرای کربلا و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین	یک دست بنای اندرونی و یک دست بنای بیرونی که واقع کائن است در محله مزبور و همچنین اسباب و آلاتی که در آن می‌باشد از قبیل خشت پخته و کل ما يتعلق بها را که از کثرت وضوح مستغنی از تحدید و توصیف است.	ملا عباسعلی (استاد جمعی)
۱۵/ص	۱۲۶۶	وقف بر امامزاده ام سلام	وقف موبد صحیح شرعی نموده همگی و تمامی دو جریب زمین مفروری از مشاعی شود که در دو کشان است یکی مشهور به بازردپی و دیگری شهیر بود به رومیان، هر کشانی یک جریب	ملا صادق
			همگی و تمامی باغ خود و یک باب سرخانه سفال-پوشی مسکونه خود را با جمیع توابع و لواحق آن من الممر و المدخل و الحیطان و غیرها و محدود به حدود اربعه ذیل حدود خانه شرقیاً کوچک خاص، غربیاً خانه جناب مستطاب عمده العلما افاشیخ، جنوبیاً خانه ورثه مرحوم خلد آشیان آخوند ملاعلی، شمالیاً خانه کوچک واقف حدود باغ، شرقیاً خانه ورثه مشهدی موسی و خانه افاشیخ محمدعلی و خانه کربلایی قهار و زمین مرحوم جناب سید نصرالله، غربیاً خانه شیخ حیدرعلی خلف مرحوم کربلایی آقاچان، جنوبیاً زمین وقفی همشیره واقف، شمالیاً	آخوند عبدالرحیم
	۱۶۴ع	۱۳۳۱	اولاد ذکور-عزاداری امام حسین	کوچه خاص و خانه موروثی توفیق شمس عباس و زمین وقفی مرحوم کربلایی جعفر قصاب

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
			<p>همگی و تمامی شش دانگ کل دکاکین واقعه در راسته بازار بارفروش و دو دانگ کاروانسرا و قریه کمانگر کالا از قرار تفصیلی ذیل محدود به حدود اربعه و دکان واقعه در راسته بازار محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً به دکان موقوفه حاجی حسین یزاز، شمالاً دکان ورثه حاجی نصرالله، شرقاً کاروانسرای مرحوم محمدمهدی، غرباً راسته بازار دکان واقعه راسته بازار کفشدوزان، محدود به حدود اربعه ذیل است به جنوباً دکان موقوفه مسجد جامع، شمالاً دکان مرحوم حاج حسینعلی شیرافکن، شرقاً راسته بازار، جنوباً شارع عام دکان واقعه راسته بازار یزازان-محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان موقوفه مرحوم، شرقاً راسته بازار، غرباً شارع عام دکان واقعه راسته بازار آهنگران-محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان موقوفه مدرسه قادریه، شمالاً دکان ورثه حاجی حمید و موقوفه حاجی رمضانعلی، شرقاً غرباً راسته بازار دکان واقع راسته بازار کفشدوزان محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان موقوفه کشکبه، شمالاً دکان میرک حاج محمدحسن و شیخ الاسلام، شرقاً سرای مرحوم حاجی آقا محمد، غرباً راسته بازار از شش دانگ یک باب دکان عطاری در محله چهارسوق مسکونی حاجی مهدی عطار محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان ورثه حاج مهدی عطار، شمالاً دکان موقوفه مدرسه صدر، شرقاً راسته بازار، غرباً دکان موقوفه مدرسه گلشن دکان سماری واقعه در بازار صرافان محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان حاجی آقابزرگ عطار، شمالاً دکان محمد اسماعیل جعفری کاظم‌بیک، شرقاً خانه موقوفه مرحوم ملا آقاجان شه‌همیرزادی، غرباً راسته بازار دکان واقع در راسته بازار آهنگران مسکونه مهدی عباس آهنگر محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان موقوفه مدرسه صدر، شمالاً دکان موقوفه مدرسه صدر، شرقاً خانه موقوفه مرحوم حاجی علی محمد ملک، غرباً راسته بازار دکان کفشدوزی واقعه در راسته بازار کفشدوزان محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً سرای حاجی آقا محمد عبدالله، شمالاً راسته بازار، شرقاً دکان وقفی،</p>	<p>حاج ملا عبدالله</p>

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
			<p>غرباً دکان ورثه مرحوم حاجی نصرالله دکان بزازی واقعه راسته بازار بزازان ایتبای از ورثه مرحوم محمد نصراللهچی محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان موقوفه مرحوم حاجی، شمالاً دکان موقوفه، شرقاً سرای جدید اضاف، غرباً راسته بازار دو باب دکان متصل یکدیگر واقعه در بازار جنب شهیدا مقابل سرای شاه محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً حاجی چواد نوری، شمالاً دکان محمد ابراهیم، شرقاً راسته بازار دامنه سرای شاه، غرباً خانه مهدی غلامعلی خباز ربع از شش دانگ دکان بزازی واقعه در بازار بزازان مسکونه مرحوم حاجی محمدعلی بزاز از محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان وقفی حاجی محمدیوسف، شمالاً دکان وقفی مدرسه روحی، شرقاً شارع عام، غرباً راسته بازار یک باب دکان راسته بازار آهنگران محدود به حدود اربعه ذیل است: جنوباً دکان حاجی محمد، شمالاً دکان مرحوم حاجی علیجان، شرقاً راسته بازار، غرباً مسجد گلشن دو دانگ از شش دانگ سرای جدیدالینا مشهور به سرای حضرت یک دانگ و نیم وقف. هرگاه خدای نخواستہ اولاد واقف دو دانگ از سه دانگ از شش دانگ قریه کمانگرکلا از خشکه و آبی و دو دانگ از سه دانگ مزرعه سبز لاغر زمین، یک باب خانه سفالپوش مشتمل بر یک ایوان دو راهرو و دو اطاق مشهور به حسینیه محدود به حدود اربعه ذیل: جنوباً خانه واقف ورثه مرحوم ملا باقر شمالاً شارع عام، شرقاً خانه محمد ولی واقف، غرباً کوچه خاص</p> <p>منافع یازده باب دکان مذکوره فوق و یک دانگ و نیم برای حضرت و دو دانگ از سه دانگ از شش دانگ قریه کمانگرکلا و دو دانگ از سه دانگ مزرعه سبز زمین از خشکه و آبی</p> <p>مس آلات، تفصیل مسین آلات در فراز ذیل است: دیگ نه من پز دستهدار به انضمام سرپوش در دیگ پز نه من پز دستهدار و زنجیردار به انضمام سرپوش. پز دسته و زنجیردار به انضمام سرپوش دو در برنجشوری</p>	<p>حاج ملا عبدالله تاج</p>

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
			<p>بزرگ دردار، لکن برنج‌شوری بزرگ، دیگ چهار من زوله‌دار با سرپوش گلابگیر اعلا مجموعه ساخت مازندران و ساخت کاشان، دیگ شش من پز دستهدار با سرپوش، آفتابهلگن ساخت کاشان، سماور بزرگ دو عدد، دیگ شکرپزی دو تکه صرف تعزیه شود. آبکش، قح بزرگ، سرقلیان نقره کوچک، چلچراغ دوازده شاخه، آتش منقل مفرغ ۶ عدد، قالی سرانداز کناره کش ۳ تخته، سنج چراغ آهنی ۶ عدد، طابه مسی بزرگ یک عدد.</p> <p>تعیین دو چل که واقف معزی له ساخته است. در شارع عام قریه مازو کله بن قرای بارفروش که یکی از آن دو چل مشهور به شاه پل می‌باشد و پل کوچک دیگر در پهلوی او می‌باشد و چاه حوض که در امور واجب التعظیم و التکریم سلطان محمدطاهر واقع است که چاه حوض را واقف ساخته شش دانگ حمام که واقع است در کبک محله او جابن من محلات شهر بارفروش مشهور به حمام آقا حسین می‌باشد وقف نموده است.</p> <p>همچنین دو باب نصف دکان کلاه‌دوزی واقع در راسته بازار کلاه‌دوزها دو باب نصف دکان واقع در حصیرفروشان دکان مسکونه عباس قلی سراج، دکان کله‌پزی، دکان مسگری سر در حمام، دکان مسگری و همچنین دو باب دکان جدید البنا واقع در محله حصیرفروشان یک فقره دیگر یک باب دکان جدیدالبنا واقع در محله حصیرفروشان فقره دیگر یک باب دکان واقع در بازار بزازان که آن را دروازه سرای جدیدالبنا مشهور به سرای حضرت می‌باشد. یک دانگ و نیم بالا از سه دانگ از کل شش دانگ قریه رستم بالفکلا با خانه‌سرا به انضمام یک دستگاه آسیاب آبی که واقع است در بالاخانه سر.</p>	<p>خلج ملا عبدالله نادر</p>

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
			عزاداری حضرت خامس آل عبا، نان و گوشت به فقرا و مساکین و بیوه زنان و یتیم داران و سالمندان و پرداخت مبلغ یک تومان بابت سوخت تکایای بارفروش در ایام محرم و تلاوت در ماه مبارک رمضان و تلاوت بر سر قبر در نجف یا کربلا	حاج ملا عبدالله تاجر
ع/۱۲۲	۱۲۵۳	از برای سرکار امامزاده واجب التعظیم امامزاده قاسم که هر ساله منافع آن را صرف مرقد و سوخت و فرش آن بزرگوار نموده باشند.	همگی و تمامی قطعه زمین مزروعی آبی واقع در محله مذکوره را که محدود به حدود اربعه‌اند.	ملا علی اصغر
ع/۴۲	۱۳۱۱	بر جهت عزاداری سبط رسول الثقلین و شمس المشرقین حضرت ابا عبدالله الحسین ارواحنا فداه و سایر ائمه هدی و شهدا ارواحنا فداه حضرت رسول الله و فاطمه (ع)	خانه مسکونه ایتبای خود را که واقع است در بلده بارفروش و محدود به حدود ذیل با جمیع توابع و لواحق آن را شرقاً خانقاه ورثه کربلایی میر معصوم و کوچه خاص و خانه مشهدی محمدجان دلاک، غرباً باغ آقا محمدیوسف تاجر اجانبی، جنوباً خانه و باغچه استاد رضا دلاک، شمالاً خانه ورثه مرحوم ملا عباس تعزیه-خوان	ملا علی اکبر روزبه‌نیتی
ع/۲۷	۱۳۲۲	بر جهت تعزیه خامس آل عبا علیه و علی اولاده آلاف التحیه و الثنا که منافع این خانه و زمین که مذکور شد هر ساله مبلغ هشت تومان وجه رایج مظفرالدین شاه‌ی در ایام عاشورا و غیر عاشورا در همان خانه صرف تعزیه خامس آل عبا نمایند.	تمامی شش دانگی یک باب سراخانه مسکونی سفال-پوشی خود را که من باب الارث تعلق یافت به او و مشتمل است بر یک اطاق و یک ایوان مع جمیع توابع و لواحق آن من الممر و المدخل و الاشجار و الائتمار و محدود است به حدود اربع ذیل: شرقیاً باغچه واقف، غرباً کوچه عام، جنوبیاً خانه ورثه ملا و ورثه مرحوم مشهدی اسماعیل مع انضمام یک باغچه که عبارت از یک چل می‌باشد که در جنب شرقی آن خانه واقع است و محدود است به حدود اربع ذیل: شرقیاً زمین وقفی حاجی تقی مرحوم، غربیاً خانه واقف و بعضی زمین جنوبیاً زمین مشهدی رمضان، شمالیاً زمین شراکتی واقف و مرحوم مشهدی اسماعیل	ملا علی

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
ع/۷۲	۱۳۲۱	بر جهت تعزیه گلگون کفن صحرای کربلا و خونین بدن نینوا حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه و الثنا و سایر شهدا ارواحنا لهم الفدا	همگی و تمامت چهار چل زمین خشکه زاری ملکی مختصی خود را که واقع است در محله آزادین با کافه توابع و لواحق آن من الاشجار و غیرها و به انضمام دو باب دکان که واقع است در جنب خانه واقف خانه او می باشد با کافه ملحقات شرعی و منضات مالیه و مصافات عرفیه که موقوفین مسطورین از غایت وضوح و نهایت ظهور غنی از تحدید و مستغنی از توصیف اند.	ملا علی
الف/۵۶	۱۲۸۵	بر جهت تعزیه ابی عبدالله الحسین روحنا له الفدا که در ایام محرم و غیره هر زمانی که متولی آتی الذکر صلاح بدانند در مصارف تعزیه داری صرف نمایند.	زمین، خانه، باغ گردو و توت	ملا علی رضا پهنمیری
		بر جهت تعزیه داری	تمامت یک قطعه زمین خود را که تخمیناً سه چل ضربی می شود: شرقیاً زمین ورثه مرحوم ملا ابراهیم، غربیاً زمین ورثه میرزا مهدی اوجانی، جنوبیاً کوچه خاص و خانه اسماعیل، شمالیاً شارع عام	ملا علی رضا
		ع/۹۴	۱۳۰۵	جناب سیدالشهدا روحنا و روحنا العالمین له الفدا
		فی سبیل الله و مطلق خیرات و مبرات از قبیل مخارج طلبه و قیمة کتب علمیه و خرجی زوار شاهد مشرفه و مصارف عروسی و عزا در جهت تعزیه چهارده معصوم علیهم السلام خصوصاً گلگون قبا صحرای کربلا خامس آل عبا جناب سیدالشهدا و سایر شهدا معه فی أرض نینوا و اصحاب و انصار بزرگوار آن و خواهران و دختران و زوجات آن حضرت	همگی و تمامی یک باب خانه سرای مع متعلقات و ملحقات او از هر چیزی که محاط حصار خانه است که واقع است در شهریان محله بارفروش و محدود است به حدود اربعه زیر: شرقیاً خانه ملا عبدالحمید، غربیاً عبور عامه، جنوبیاً باغ مشهور بر وارده شمالیاً	ملا فاطمه و ملا ذبیح
		ف/۳۵	۱۳۱۶	از قهوه و قیال و چایی و روضه خوانی و غیر ذاک

شماره سند واقفی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
گ/۳	۱۳۳۰	بر جهت تعزیه‌داری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه و الثنا که هر ساله متولیه آئی الذکر بعد از تعمیرات لازمه فاضل آن را از قبیل قنند و چای و اطعام و اجرت روضه‌خوان و سایر چیزها به هر قدری که لازم شود و کفاف کند در دو ماه محرم و صفر در همان خانه یا در آستانه ابوالحسنین علیهم السلام مصروف داشته تعزیه‌داری نمایند.	همگی و تمامت یک باب از شش دانگ سراخانه ملکی موروثی متصرفی سفال‌پوش که واقع است در محله دباغ خانه پیش و محدود به حدود اربعه ذیل است: شرقاً خانه محمدحسین، غرباً خانه وقفی، جنوباً خانه حاج رحیم، شمالاً خانه ملا نرگس با جمیع مضافات بلا استثنا جزء منها و افرار شی عنها من الممر و المدخل و الجدران و الحيطان	ملا محمد
الف/۸۰	۱۳۴۳	در دهه محرم الحرام در سر تکیه جدی از برای گلگون کفن صحرای کربلا خامس آل عبا جناب حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحیه و الثنا اشربه و لوازم تکیه به صلاحدید پیرمردمان و ملای طائفه کفشدار خرج شود.	همگی و تمامی مساحت و مقدار هشت قفیز زمین ابی شلتوک‌زاری که آباد کرده جناب آخوند مذکور بافغان مرحوم می‌باشد که واقع و کانن است در غربی لیلیم دشت زیر سنگ رودپشت محدود به حدود اربعه ذیل است: شرقاً نهر قدیم سنگ رود، غرباً خندق ذوالفقار مرحوم، جنوباً سامان سنگ رود پشت، شمالاً خرابه	ملا محمد
ع/۶۹	۱۳۹۴	جناب خامس آل عبا و گوشواره عرش خدا و گلگون قیای صحرای نینوا ابا عبدالله الحسین که هر ساله بعد از وضع تعمیرات لازمه آنچه از منافع آن بماند خواه در ایام عاشورا و خواه در ایام غیر عاشورا خواه در همان خانه خواه در هر مجلسی از مساجد و حسینیه که متولی صلاح بدانند از وجه ذاکر یا مخارج دیگر صرف عزاداری آن جناب نمایند.	وقف مؤید شرعی از شش دانگ یک باب سراخانه سفال‌پوش جدید البنای خود را با جمیع آن فی الممر و المدخل و الآبار و الاشجار و الحيطان و الجدران که واقع در محله خشت سر فی محلات بارفروش و محدود به حدود است بر جهت عزاداری؛ شرقاً شارع عام، غرباً خانه عالی جناب ملا آقا رضای بابل کناری، جنوباً مال غربی، شمالاً حیاط خانه مشترکی واقف و ولدان او حسن جان و ام الکلیوم	ملا محمد
ش/۵۶	۱۲۷۵	تعزیه‌داری خامس آل عبا	همگی و تمامت یک باب دکان نیم بایی واقع در راسته بازار بارفروش که حدود هر یک از قرار به شرح ذیل است: حدود نیم بایی شرقاً کاروانسرای قیصریه، غرباً راسته بازار، جنوباً دکان عطاری فوق، شمالاً دروازه کاروانسرای قیصریه حدود یک ربع عطاری، شرقاً کاروانسرای حضرت، غرباً راسته بازار جنوبی دروازه سرای حضرت، شمالاً نیم بایی فوق حدود یک ربع بزازی، شرقاً راسته بازار، غرباً پشت بازار شارع عام، جنوباً دکان بقالی، شمالاً دکان بزازی	ملا محمد

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
م/۹۴	۱۲۹۹	صرف تعزیه‌داری جناب سید الشهداء و اجداد و اولاد و اصحاب او شود در همین خانه موقوفه یا در هر جایی که متولی آتی بداند.	همگی و تمامی نصف از یک باب سراخانه ملک خود را با جمیع توابع و لواحق آن که واقع و کائن است در مشهور باغ خانه پیش من محلات بارفروش و محدود به حدود اربعه ذیل است بر مصرف تعزیه‌داری جناب ابا عبدالله الحسین علیه السلام؛ شرقاً خانه مشهدی کاظم سلمانی، غرباً شارع عام، جنوباً قبرستان، شمالاً خانه ورثه	ملا محمدصادق
ع/۸۵	۱۲۳۹	صرف تعزیه حضرت سیدالشهدا نمود در عمارت مسطوره مجلس تعزیه برپا و ذکر مصایب آن حضرت و سایر شهدای کربلا نمود خرج آش و طعام و گلاب و شیرینی و غیره مجلس عزا کرده باشد.	نمود باغچه مشجره واقعه در سمت شرقی عمارت مسکونه خویش را که آن نیز موقوف بر اولاد است کما یأتی مفصلاً محدود به حدود را که واقع است در بندار خیل اوجابن من محلات بلده بارفروش با جمیع توابع و لواحق و وقف مؤید شرعی و حبس مخلد ملی نمود عمارت محل الذکر سابق را که واقعه و کائنه است در محله مسطوره بلده مزبور را که مشتمل است بر یک ایوان بزرگ و دو اطاق و چهار غرفه و در زیر غرفه و یک تالار و مطبخ طولانی	ملا محمدعلی روضه‌خوان خلیف الصلح مرحوم رضوان مکان آقا حسن شافعی‌نورد فرزند سانی ساکن الحال بلده بارفروش ساکنان
		بر جهت تعزیه‌داری	تمامی مساحت معین یک جریب زمین آبی مزروعی واقعه در مزرعه قریه آهنگر کلا	ملا محمد علی بن بن ملا اسماعیل
		م/۱۱۶	۱۲۸۷	حضرت ثالث النعمه هدی و خامس اصحاب عبا سیدالشهدا ابا عبدالله علیهم اجمعین

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
۱۲۷/م	۱۲۵۵	بر جهت تعزیه جناب خامس آل عبا علیه و علی آیاته آلاف التحیه و الثنا که هر ساله متولی منافع آن را در مصارف تعزیه در همان خانه مصروف دارد.	همگی و تمامی کل شش دانگ یک باب خانه ملکی خود را که واقع است در محله چهارشنبه پیش و محدود به حدود ذیل است خیرات از طرفین گردید ثم بعد ذلک جناب مستطاب مصالح شرقیاً شارع عام، غربیاً کوچه عام، جنوبیاً خانه آقا سید ابوطالب و خانه ورثه آقا میرزا بابا، شمالیاً خانه جناب مصالح یک باب خانه ملکی خود را که واقع است در محله مزبوره و محدود است به حدود اربعه ذیل شرقیاً شارع محدود به حدود فوق، شمالیاً خانه مشهدی زین العابدین مکارمی	ملا محمد قاسم یوسفی
۵۹۱/م	۱۲۴۸	خرج روضه خوانی آقا عبدالله الحسین علیه الاف التحیه و الثنا مصروف نماید.	زمین مذکور واقع و کائن است و فی ما بین آهنگر کلا و مرزبال	ملا محمد بنی
۸۱/الف	۱۳۰۹	وقف بر تعزیه داری حضرت مولی الموالی ولی الله العالمین و یعسوب المدین و قائده عنها اجمعین امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب علیه السلام نمود که منافع آن همه ساله در لیالی قدر از لیلۀ نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سیم برای عبادت پروردگار احیا گرفته به رسم متعارف زمان به قدری که وافی نماید افطار و سحور داده. یک نفر روضه خوان هم قبل از سحر روضه بخواند و ذکر مصیبت حضرت ابن عم الرسول رویه داده در این لیالی متبرکه بنماید.	از متملکات شخصی خود از اراضی آبی واقعه در قریه آهنگر کلا کله باغ من محال شهر گنج افروز مقدار و مساحت یک جریب آبی	ملا محمد یوسفی
۲۲۸/م	۱۳۲۲	بر جهت تعزیه داری حضرت ولایت مآب امام الثقلین جناب امیرالمؤمنین علیه السلام و جناب شهادت مآب شمس المشرقین و ضیاء الخافقین حضرت ابی عبدالله الحسین و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و اصحاب و انصار ایشان ارواحنا لهم الفداء	وقف صحیح شرعی و حبس صریح ملی نموده است همگی و تماسی دو باب سراخانه سفال پوشی ملکی موروثی متصرفی خود را که متصل به یکدیگر می باشند و وام محلات بلده طیبه بارفروش و محدودند به حدود اربعه ذیل مع جمیع اشجار و حیطان و جدران و سایر ملحقات و مضافات؛ شرقیاً دکاکین مرحوم حاجی حسین و خانه مرحوم ملا اسماعیل رمال، غرباً خانه مشهدی جواد و خانه مرحوم حاجی ابراهیم، جنوبیاً کوچه خاص خانه مرحومین حاجی ابراهیم و حاجی محمدعلی، شمالیاً کوچه خاص بین موقوفه و حمام بزرگ اجابن که حریم و حمام قدیم است.	ملا محمد بنی

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
م/۱۴۱	۱۲۷۶	صرف تعزیه جناب خامس آل عبا حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحیه و الثنا و سایر ائمه هدی و شهادی دشت کربلا	وقف موبد و تمامی زمین مزروعی آبی خود را مشهور به میان تکا و سنگ والله جاری و سکاک که واقع است در جنب کاریکلا من قرای بلوک غربی بابل کنار مع ما يتعلق بها یا حدود اربعه شرقیا و شمالیا رودخانه بابل جنوبیا رودخانه قنبر رود غربیا سامان درون کلا	ملا مصلحی
ن/۲۰	۱۲۹۵	بر جهت عزاداری جناب شهادت باب خامس آل برگریده حضرت متعال گوشواره عرش مجید حضرت ابا عبدالله الحسین ارواحنا له الفدا والله تعالی	موبد شرعی و حسب مخلد ملی نمود تمامت مساحت یک جریب زمین مزروعه تازه آباد آبی ملکی متصرفی خود را مع جمیع متعلقات آن واقع در مزرعه قریه لنگور چماده مازندران مسجداربعه مفصله ذیل است که در هر جنگل امام علیه السلام بود و جناب معزی الیه باذن شرع مطاع آباد نمود متصرف و مالک مزبور.	ملا نادر
ن/۱۴	۱۲۹۳	دیوانی عایدات مزبور را صرف تعزیه داری نمودند، اجرت روضه خوانی و اطعام نموده.	مجددا سه سه سهم و نیم از ملک آبی قریه درزی کلای نصرای چه از مزرعه لیلیم نقیب دشت از سهام قریه مزبوره خریداری نموده و در خارج درج شده و همچنین کل شش دانگ یک باب خانه تته پتچی را که واقع است در محله اوجابن من محلات بارفروش محدود به حدود ذیل است به انضمام یک باغچه منجره در جنب خانه کربلایی و یک باب خانه بیرونی در محله اجابن بارفروش مستغنی از تحدید و توصیف است.	ملا تقی‌الله
			یک باب دکان بقالی بزرگ و تنباکوفروشی را که حاج علی اکبر بقال اجاره دارد سال به سال معین و محدود جنوبیا فضای سرحمام زرگر، شمالیا کوچه بازار چهارسوق بارفروش، شرقیا دکانی که متصل است به دکان حاج آقا برار، غربیا کوچه فیما بین این دکان و دکان حمام زرگر وقف نمودیم. آنکه تیمچه و کاروانسرای علافی و دکان متصل به او و سهام دکان حاجی علی اکبری که جنوبش میدانچه بارفروش است و معین و معلوم است. نصف این مستغلات را وقف کردیم، وقفا صحیحاً. خانه حمزه کلا و اراضی رطله و یایسه و اتواب و اشجار واقعه در حمزه کلا و بندار کلا و کلاگر رضا کلا و آزادکله و خورشید کلا را که قطعات همه در خارج ثبت است وقف نمودیم و آنکه لوازمات و اطاق و خانه کوچک با حوض و چاه و خانه کوچک ما را که کربلایی رضا به عاریه مسکنی نمود وقف نمودیم. پانزده قنبر زمین آبی دایر و چهار قنبر دیگر بایر در دزدک چال سبزه میدان بارفروش که وقف نموده بودم توت باغ و باغ سبزه میدان در بین پهلوی سر به قرب خانه مرحوم حاج	ملا یعقوب سرختمدار

شماره سند اوقافی	سال وقف (هجری قمری)	نیت (مصرف)	نوع موقوفه (رقبه)	واقف
	ش/۲۵	۱۲۷۰	ذکر باصلاح و بی‌غنا بگیرند در دهه عاشورا، به جلد کردن یا تعمیر کردن در تعمیر آن کتب صرف کنند و صلوه و صوم و خیرات مطلقه	حسینی بروجردی
ع/۲۹	۱۳۳۹	خامس آل عبا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام	قطعه زمین خشکه زاری واقعه در خورشیدکلا من محلات حمزه کلا محدود اربعه ذیل می‌باشد از آنجایی که؟ شرقیاً زمین موقوفه حاجی آقارضا، غربیاً زمین آقا محمد اسماعیل، جنوبیاً زمین آقا محمد اسماعیل، شمالیاً زمین موقوفه حاجی آقا	آقا بابا

در جدول ۱ اطلاعات مربوط به واقف، عین موقوفه، مصارف و تاریخ وقف ۶۶ وقف‌نامه آمده است. البته باید مد نظر داشت که در اغلب موقوفات، عین موقوفه شامل موارد متعدد و متنوعی است. برای نمونه «آقا بابا شیخ‌الاسلام» در وقف‌نامه‌اش زمین، نیم باب دکان و یک باب حمام را وقف کرده است (سند شماره ۲۶/ب). معمولاً برای یک موقوفه نیت و مصارف متعددی نیز ذکر شده است. مثلاً «حاج ملا عبدالله تاجر» در وقف‌نامه خود مصارفی چون عزاداری برای حضرت خامس آل عبا، دادن نان و گوشت به فقرا و مساکین و بیوه‌زنان و یتیم‌داران و سالمندان و پرداخت مبلغ یک تومان بابت سوخت تکایای بارفروش در ایام محرم و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان و تلاوت قرآن بر سر قبر در نجف یا کربلا را در نظر گرفته است (سند شماره ۲۹/ع). بنابراین، در تحلیل آماری هر کدام از این اموال وقف‌شده، اعم از زمین، باغ و دکان و کارکردهای متنوع آنها در یک وقف‌نامه، یک مورد در نظر گرفته شده است. لذا ممکن است تعداد رقبات و تعداد مصارف بیشتر از ۶۶ موقوفه مندرج در جدول ۱ باشد.

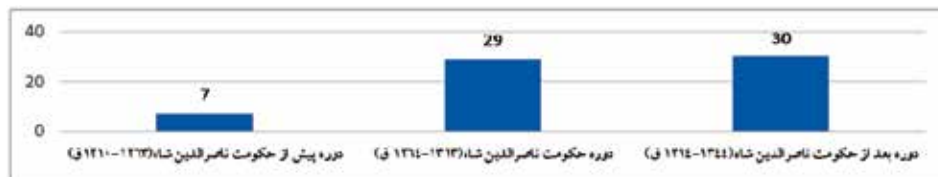
ساختار و سبک نگارش اسناد وقف‌نامه‌ها

ساختار وقف‌نامه‌های دوره قاجار به این ترتیب است: ۱. بسمله ۲. دیباچه ۳. مشخصات کامل واقف ۴. شرط تحقق وقف (قصد قربت) ۵. اظهار صیغه ۶. کلی‌گویی جهت (مصرف) ۷. مختصات موقوفه (رقبات) و حدود اربعه آن ۸. مخارج (وظایف متولی) ۹. متولی فعلی و سیستم انتخاب متولیان بعدی ۱۰. متولی در صورت انقراض نسل ۱۱. الفاظ تشریفاتی دال بر وقوع عقد و قبض و قبول متولی

۱۲. خاتمه ۱۳. تاریخ تحریر (رضایی، ۱۳۹۰، ۱۳۹). اسناد موقوفات دوره قاجار با «تحمیدیه‌ای» آغاز می‌شود که حاوی جملاتی در ناپایداری دنیا و فناپذیر بودن انسان است. این جملات در بردارنده ابیاتی به فارسی و عربی و تلمیحاتی به آیات و احادیث است. بسته به قلم نگارنده وقف‌نامه، این قسمت مختصر یا مطوّل است. پس از تحمیدیه، فرد واقف و موقوفه معرفی می‌شود. همچنین محل موقوفه به دقت معین و حدود آن مشخص می‌گردد. در این اسناد، موارد مصرف درآمد موقوفه و شرایطی که واقف در نظر گرفته است، دقیقاً قید می‌شود. بعد از مشخص کردن متولی، و در مواردی ناظر موقوفه، عباراتی در لعن و نفرین کسی که برخلاف شرایط تعیین شده در وقف‌نامه عمل کند، درج می‌شود. معمولاً در آخر وقف‌نامه آیه شریفه «فَمَنْ بَدَلْهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدِلُونَهُ»^۱ تحریر می‌شود تا کسی به خود اجازه ندهد در وقف‌نامه و رقبات آن و مصارف مقررّه تصرف نماید. همچنین در اسناد وقف‌نامه عباراتی آورده می‌شد مبنی بر اینکه واقف از مالکیت موقوفه دست کشیده و آن را به تصرف وقف داده است. در حاشیه سند وقف‌نامه نیز اثر انگشت یا مهر برخی از روحانیون و شهود دیگر زده می‌شد. مطابق مندرجات این اسناد، میزانی از درآمد حاصل از موقوفه، قبل از آنکه صرف مقصود تعیین شده از سوی واقف شود، برای مصارف دیگری مثل حق التولیه، حق النظاره و حفظ عین موقوفه (تأمین مخارج ضروری بنا و تعمیرات لازم آن) کسر می‌گردید.

تحلیل زمانی اسناد موقوفات روحانیون

بررسی ۶۶ سند وقفی روحانیون بارفروش در دوره قاجاریه نشان می‌دهد که ۷ وقف، یعنی ۱۱ درصد، پیش از حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)، ۲۹ وقف، یعنی ۴۴ درصد، در دوران حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و ۳۰ وقف، یعنی ۴۵ درصد، بعد از حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۴۴ق) ثبت شده است. نتایج آماری فوق توسعه و رشد موقوفات را در عصر ناصرالدین شاه و بعد از آن نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد ایجاد ساختار اداری نظارت بر موقوفات در دل دیوان سالاری دوره ناصری و نیز فراهم شدن امنیت و رونق نسبی وضع اقتصادی ایران در این عهد، تمایل روحانیون بارفروش را به تشکیل نهادهای خیریه و عام‌المنفعه افزون تر کرده بود.



نمودار ۱. دوره‌بندی تعداد موقوفات روحانیون بارفروش در دوره قاجار

انگیزه روحانیون واقف

روحانیون واقف بارفروش با انگیزه‌های دینی و خیرخواهانه دارایی خود را وقف می‌کردند. چنانکه کسب رضای خداوند در متن بیشتر وقف‌نامه‌ها به صراحت بیان شده است. مثلاً آقا شیخ ابوالحسن بارفروشی هدف از وقف اموال خود را چنین ذکر می‌کند:

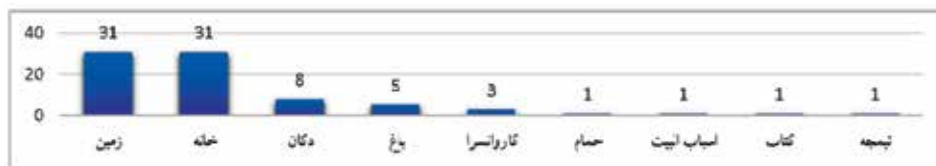
نظر به خبر صریح صحیح اذا مات این آدم انقطع عمله الا ثلاث علم یتنفع به و الولد الصالح و الصدقه الجاریه جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام و زبده الفقهاء الفخام نخبه المحققین و زبده المدققین جناب آقا شیخ ابوالحسن بارفروشی سلمه الله و زید توفیقاته تجل حضرت مستطاب حجت الاسلام جناب آقای مد ظله العالی به جهت ذخیره یوم معاد وقف صحیح شرعی و حبس مخلد ملی نمود طلباً لمرضات الله (سند شماره ۳۱/الف).

در کنار انگیزه شخصی، حفظ و اشاعه مذهب شیعه به ویژه حفظ و پاسداشت یاد و نام امام سوم شیعیان، امام حسین (ع)، وجه پررنگ نیت و انگیزه روحانیون واقف بارفروش بود. چنانکه در ۵۵ وقف‌نامه از ۶۶ وقف‌نامه روحانیون بارفروش به موضوع برگزاری عزاداری، تعزیه‌داری و اطعام‌دهی برای امام حسین (ع) اشاره شده است. برای نمونه «مشهدی آخوند بابا خلف مرحوم ملا محمد کریم درزی کلایی» در وقف‌نامه‌اش می‌نویسد که عواید حاصل از موقوفه‌اش را صرف تعزیه‌داری برای حضرت والا مرتبت ابا عبدالله الحسین و صحرای کربلا نمایند (سند شماره ۵۸/الف).

بنابراین، درصد زیادی از اموال برجای مانده از روحانیون بارفروش به تعزیه‌داری برای حضرت سیدالشهدا اختصاص می‌یافت. البته اهتمام به این قبیل امور تا حدی متأثر از فضای مذهبی زمانه و نیز سیاست و عملکرد حکومت وقت و عوامل حکومتی در ایالات هم بود. ارادت به حضرت سیدالشهدا در ایران از زمان حکومت صفویان گسترش یافته بود، ولی در دوره قاجار از شدت و حدت بیشتری برخوردار گردید. حتی برخی از شاهان این دوره شخصاً بانی و مشوق برگزاری مراسم تعزیه برای امام همام و یارانش بودند و مکان‌هایی را نیز برای این منظور احداث کردند (فلاندن، ۱۳۲۴، ۱۱۸؛ دوسرسی، ۱۳۶۲، ۱۵۷). بعد از انگیزه دینی و مذهبی، پرداختن به امور عام‌المنفعه نیز از نیت مهم واقفان بود. از ۶۶ موقوفه روحانیون بارفروش، در دو مورد صراحتاً به مصارف خیرات و مبرات و امور عام‌المنفعه اشاره شده است. در واقع بسیاری از واقفان هدفی جز خیرخواهی نداشته‌اند.

تعداد و انواع رقبات^۱ موقوفات

در ۶۶ سند به‌دست‌آمده از موقوفات روحانیون بارفروش در دوره قاجار، ۸۲ رقبه ثبت شده است. علت این تفاوت این است که برخی از واقفان اموال و دارایی‌های متعدد خود اعم از زمین، دکان، خانه و غیره را در یک وقف‌نامه ذکر می‌کردند. به همین خاطر تعداد رقبه‌ها معمولاً بیشتر از تعداد موقوفات است. در مجموع ۸۲ رقبه شامل ۳۱ مورد زمین کشاورزی، ۳۱ مورد خانه، ۸ باب دکان، ۵ باغ، ۳ کاروانسرا، ۱ حمام، ۱ کتاب و ۱ اسباب‌البیت است که جزئیات آن در نمودار ۲ نشان داده شده است.



نمودار ۲. تعداد و انواع رقبات موقوفات روحانیون بارفروش در دوره قاجار

مجموعه وسایل تزئینی، وسایل خانه و وسایل آشپزی نیز از مواردی است که در بین موقوفات روحانیون واقف بارفروش دیده می‌شود. آنها این وسایل را برای رونق بیشتر مراسم عزاداری وقف می‌کردند. در موقوفات روحانیون بارفروش ۲ مورد وقف مجموعه وسایل دیده می‌شود که متعلق به آقامیرزا محمد تاجر و حاج ملا عبدالله تاجر است. در وقف‌نامه حاج ملا عبدالله تاجر تعداد و انواع وسایلی که درج شده عبارت‌اند از:

مس‌آلات. تفصیل مسین‌آلات در فراز ذیل است: دیگ نه من پز دسته‌دار به انضمام سرپوش در دیگ پز نه من پز دسته‌دار و زنجیردار به انضمام سرپوش... پز دسته و زنجیردار به انضمام سرپوش دو در برنج‌شوری بزرگ دردار، لگن برنج‌شوری بزرگ، دیگ چهار من زوله‌دار با سرپوش گلاب‌گیر اعلا مجموعه ساخت مازندران و ساخت کاشان، دیگ شش من پز دسته‌دار با سرپوش، آفتابه‌لگن ساخت کاشان، سماور بزرگ دو عدد، دیگ شکرپزی دو تکه صرف تعزیه شود. آبکش، قح بزرگ، سرقلیان نقره کوچک، چلچراغ دوازده شاخه، آتش منقل مفرغ ۶ عدد، قالی سرانداز کناره‌کش ۳ تخته، سنج چراغ آهنی ۶ عدد، طابه مسی بزرگ یک عدد (سند شماره ۲۹/ع).

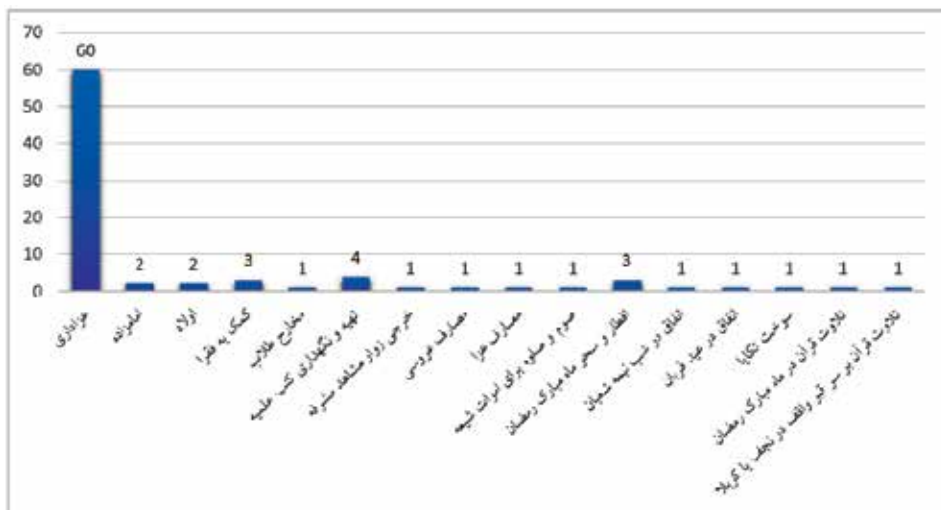
در دوره قاجار، معمولاً در پایان مراسم تعزیه و روضه‌خوانی از عزاداران با قهوه، چای، قند، تنباکو، قلیان و اطعام پذیرایی می‌شد. بنابراین، تهیه لوازم مورد نیاز برای این نوع پذیرایی‌ها از موارد ضروری بود که واقفان در وقف‌نامه خود آن را لحاظ می‌کردند. روحانیون که از تمکن مالی برخوردار بودند، اسباب و لوازم

۱. رقبه که شکل جمع آن رقبات است، به کوچک‌ترین واحد شمارش املاک موقوفه اطلاق می‌شود. هر موقوفه ممکن است دارای یک یا چند رقبه باشد.

آشپزخانه را هم وقف می‌کردند. برای نمونه شیخ علیجان بارفروش در وقف‌نامه‌اش بیان می‌کند که در مراسم عزاداری امام حسین (ع) ابتدا روضه‌خوانی صورت گیرد و سپس متولی از عزاداران با قند، چای، تنباکو و اطعام پذیرایی نماید (سند شماره ۱۰۸/ع).

مصارف و نیات موقوفات

معمولاً در هر موقوفه مصارف و نیات متعددی منظور می‌شده است. بعضی از موقوفه‌ها برای مصرفی معین و بعضی دیگر برای اجرای چند مصرف وقف می‌شدند. در اینجا برای ۶۶ موقوفه، ۸۴ ریز مصرف تعیین شده که در نمودار ۳ نمایش داده شده است.



نمودار ۳. تعداد ریز مصارف موقوفات روحانیون واقف بارفروش در دوره قاجاریه

در ادامه جزئیات این مصارف را با ذکر نمونه‌هایی از موقوفات روحانیون در سه سرفصل کلی مصارف مراسم عزاداری، مصارف امور خیریه و عام‌المنفعه و مصارف بر اولاد بررسی خواهیم کرد.

مصارف مراسم عزاداری

درصد چشمگیری از مصارف موقوفات طبقات مختلف اجتماعی ایران به اقامه عزاداری برای ائمه اطهار و به خصوص امام حسین (ع) اختصاص دارد. این امر نشان‌دهنده جایگاه مراسم عزاداری در اندیشه واقفان و اهتمام آنها برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره امام سوم شیعیان است. این نوع وقف در مصارف موقوفات روحانیون بارفروش هم نمود زیادی دارد. چنانکه در ۶۰ مورد از ۶۶ وقف‌نامه مورد بررسی ذکر شده است که مال واقف صرف تعزیه و عزاداری برای سیدالشهدا یا سایر امامان شیعه شود و در ۴۳

مورد از این وقفنامه‌ها، مصرف وقف تنها به روضه‌خوانی و تعزیه برای امام حسین (ع) در ایام محرم و صفر و سایر ایام سال اختصاص یافته است. برای مثال، مشهدی ملا آقا «مساحت سه قفیز زمین اشجار را که به کدّ یمین و عرق جبین غرس نمود» وقف «تعزیه‌داری از اطعام و اجرت روضه‌خوان و سایر ضروریات الا هم فالاهم» در ایام عاشورا نمود (سند شماره ۱۰۱/م) یا کربلایی شیخ یوسف عطار «یک باب سراخانه ملک متصرفی ابتیاعی خود را که واقع است در عطار محله فی محلات بلدة طيبة بارفروش و مشتمل است بر یک اتاق، یک ایوان و یک فوقانی و یک مطبخ» را برای «تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین و سایر معصومین سلام الله علیهم اجمعین و انصار و اتباع ایشان، حق شهدای بدر و حنین رضوان الله علیهم اجمعین به روش معمول بین فرقه ناحیه اثنای عشریه» وقف کرد (سند شماره ۸/ی).

برخی روحانیون واقف در تنظیم سند موقوفه خود نحوه و ترتیب مصرف وقف در تعزیه‌داری و اقلام کلی هزینه‌ها را نیز مشخص می‌کردند. در این نوع موقوفات پرداخت دستمزد روضه‌خوان‌ها و وعظا، تهیه غذای مجانی، قهوه، چای، قند و قلیان برای جمعیت شرکت‌کننده در مراسم عزاداری را تضمین می‌کردند. وقفنامه ملا ابوطالب بندپی الاصل نمونه این مورد است. وی در این وقفنامه که در ربیع‌الاول ۱۳۱۵ق تنظیم شده، آورده است که مخارج روضه‌خوانی شامل اطعام دادن و تهیه قند، چای و شربت مراسم و اجرت روضه‌خوان است (سند شماره ۱۴۰/الف). در وقفنامه‌های برخی از روحانیون برگزاری مراسم عزای امام حسین تقریباً در نیمی از سال و حتی در تمام طول سال تضمین شده است. مثلاً کربلایی شیخ یوسف عطار در وقفنامه ذی‌القعدة ۱۳۲۲ق برگزاری مراسم عزای امام حسین در تمام طول سال را از متولیان درخواست می‌نماید: «در شب‌های دوشنبه تمام سنه در حسینیه خود واقف موفق صرف تعزیه‌داری روضه‌خوانی نماید» (سند شماره ۸/ی). در دوره قاجار، مانند دوره صفویه، بیشتر عواید موقوفات، بیش از ۷۰ درصد، به امور مذهبی، به خصوص عزاداری برای حضرت سیدالشهدا (ع)، اختصاص داشت و مردم عادی نیز برای مراسم مذهبی اهمیت بیشتری قائل بودند (ریاحی سامانی، ۱۳۸۷، ۴۰۷).

امور خیریه و عام‌المنفعه

برخی از روحانیون واقف بارفروش اموال و دارایی خود را وقف امور خیریه و عام‌المنفعه می‌کردند. امور خیریه موارد مختلفی از جمله تأمین مخارج طلاب، کمک به فقرا و مساکین، اطعام یتیمان و نیازمندان، دادن نان و گوشت به فقرا و نیازمندان، خرجی زوار مشاهد مشرفه و مصارف عروسی و عزا را در بر می‌گرفت و امور عام‌المنفعه نیز شامل سوخت و روشنایی تکایا و مخارج مرقد و سوخت و فرش امامزاده

می‌شد. در چنین وقف‌نامه‌هایی به جزئیات مصارف محل مصرف موقوفه اشاره شده است. مثلاً حاجی ملا عبدالله تاجر در تنظیم وقف‌نامه‌اش به ریز موارد مربوط به امور خیریه اشاره کرده است: «نان و گوشت به فقرا و مساکین و بیوه‌زنان و یتیم‌داران و سالمندان و پرداخت مبلغ یک تومان بابت سوخت تکایای بارفروش در ایام محرم» (سند شماره ۲۹/ع). ملا رقیه نیز در وقف‌نامه خود، در شعبان سال ۱۳۳۷ق، جزئیات مربوط به مصارف خیریه و عام‌المنفعه را به وضوح مشخص کرده است: «در شب نیمه شعبان که شب برات است یک تومان نان و پنیر و یا خرما بدهند به فقرا و همسایگان و در دهم ذی‌الحجه که یوم قربانی می‌باشد، دو تومان بدهند. یک گوسفند بخرند قربانی نمایند، به فقرا و همسایگان بدهند» (سند شماره ۱۷/ن).

در واقع روحانیون واقف در مصارف موقوفاتشان رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم را در نظر می‌گرفتند و از این طریق می‌کوشیدند در جهت حل معضلات زندگی عامه مردم قدم بردارند. برای نمونه، ملا فاطمه و ملا ذلیخا بخشی از مصارف موقوفه‌شان را وقف کمک به طلاب و علمای سادات و تأمین سوخت و روشنایی تکایای بارفروش کردند: «فی سبیل الله و مطلق خیرات و میرات از قبیل مخارج طلبه و تهیه کتب علمیه و خرجی زوار مشاهد مشرفه و مصارف عروسی و عزا» (سند شماره ۳۵/ف).

وقف بر اولاد

وقف بر اولاد از دیگر مصارف موقوفات بارفروش در دوره قاجاریه بوده است. تفاوت وقف بر اولاد با به میراث گذاشتن ملک یا بخشیدن آن به فرزند در آن است که در وقف بر اولاد به ملک و دارایی نوعی تقدس داده می‌شود که تا حدی آن را از دستبرد دیگران و حتی مصادره دولت مصون نگاه می‌دارد. در این صورت، عین ملک به صورت وقف باقی می‌ماند و فرزند در حکم موقوف علیهم، از منافع آن بهره‌مند می‌شود. افزون بر این، ملک از تکه‌تکه شدن و تقسیم میان وارثان محفوظ می‌ماند. برای نمونه، شیخ عبدالجلیل منافع موقوفه‌اش را «وقف صحیح شرعی و حبس ملی نمود بر دو دختر خود، ضرارت ماب طهارت انتساب، خدیجه خاتون و آمنه خاتون و بر اولادان این دو دختر که در هر طبقه منافع آنها را اولاد ایشان سهم هر یک را که نصف از یک سهم است ببرند. هرگاه اعقاب یکی از این دو دختر منقطع شود، وقف است بر اعقاب آن دختر دیگر که اعقاب او باقی است» (سند شماره ۱۸۷/ع).

نتیجه‌گیری

یکی از منابع ارزنده برای بررسی نقش اجتماعی-فرهنگی روحانیون دوره قاجار در ترویج امور مذهبی، خیریه و عام‌المنفعه، اسناد برجای مانده از موقوفات روحانیون این دوره است. این اسناد، گذشته از تعداد

و کارکردهای مختلف محتوایی‌شان، مبین نقش روحانیون در امور مذهبی، خیریه و عام‌المنفعه هستند. براساس پراکندگی زمانی اسناد، وقف‌نامه‌های کمی از روحانیون بارفروش در دهه‌های نخست دوره قاجار وجود دارد و بیشتر وقف‌نامه‌ها مربوط به دوره ناصری و شاهان بعدی قاجار است که دلیل آن از یک سو می‌تواند ثبت، مدیریت و حفظ موقوفات در قالب نظام دیوان‌سالاری جدید باشد که احتمال از بین رفتن موقوفات را کاهش می‌داد و از سوی دیگر بهبود اوضاع اقتصادی، افزایش سطح عمومی ثروت و درآمد سرانه مردم و نیز سطح رفاه جامعه باشد که بر رغبت مردم برای وقف اموالشان می‌افزود. با این حال، بررسی مندرجات اسناد باقی‌مانده و استخراج داده‌های اندک ولی ارزنده آنها، کمک مؤثری به فهم زوایایی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران خاصه ایالت‌های دوره قاجار می‌نماید.

بررسی محتوای اسناد موقوفات نشان می‌دهد املاک وقفی بیشتر شامل انواع زمین، خانه، دکان و باغ بوده است. عمده موقوفات نیز صرف عزاداری برای ائمه اطهار خاصه امام حسین (ع)، امور خیرخواهانه و عام‌المنفعه، مانند مخارج طلاب، کمک به فقرا و مساکین، اطعام یتیمان و نیازمندان، دادن نان و گوشت به فقرا و نیازمندان، خرجی زوار مشاهد مشرفه و مصارف عروسی و عزا می‌شد. نوع و درصد مصارف موقوفات روحانیون بارفروش مبین جایگاه و نقش بالای مذهب در زندگی روحانیون دوره قاجار است. با وجود دشواری قضاوت درباره انگیزه‌های واقعی واقفان، می‌توان مواردی چون انگیزه دینی شخصی، انگیزه‌های مذهبی با هدف حفظ و اشاعه مذهب شیعه به ویژه یاد و نام امام حسین (ع) را مدنظر قرار داد. همچنین اسناد موقوفات روحانیون بارفروش دارای اطلاعات سودمندی درباره جایگاه اراضی کشاورزی در زندگی اقتصادی مردم، نام و بافت بازارها، فراوانی و نوع مشاغل، موقعیت مکانی و اهمیت اقتصادی کاروانسراها، واحدهای اندازه‌گیری زمین، ویژگی خانه‌ها و مصالح به‌کاررفته در آنها، لوازم زندگی مردم آن دوره، چگونگی پذیرایی از مردم در مراسم عزاداری، موقعیت برخی گروه‌ها و اقشار اجتماعی، نام روستاها و محله‌ها و گذرهای قدیمی شهرها، اسامی و موقعیت مکانی برخی تکایا، مساجد و حسینیه‌ها است که این امر می‌تواند در بازنمایی و بازسازی اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر بارفروش و تدوین تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره قاجار بسیار راهگشا باشد.

References

- Ādamiyat, Fereydoūn. (2006). The idea of progress and the rule of law in the Sepahsālār era, Tehrān: Kharazmī. [In Persian].
- Algār, Hamed. (1990). Religion and government in Irān, the role of scholars in the Qājār period, translated by Abolqāsem Sirī, Tehrān: Tos [In Persian].
- Bashīriyeh, Hossein. (1998). political sociology, the role of social forces in political life,

Tehrān: Ni [In Persian].

Document No. 101/M Document No. 140/A Document No. 160/A Document No. 57/A [In Persian].

Document No. 116/M [In Persian].

Document No. 127/M Document No. 591/M Document No. 81/A Document No. 228/M Document No. 141/M [In Persian].

Document No. 164/A [In Persian].

Document No. 20/No. Document No. 25/Sh [In Persian].

Document No. 21/X Document No. 7/X Document No. 7/D Document No. 3/Z [In Persian].

Document No. 244/A Document No. 43/A Document No. 7/B Document No. 34/H [In Persian].

Document No. 26/B Document No. 31/A Document No. 12/C Document No. 9/K [In Persian].

Document No. 26/A [In Persian].

Document No. 28/A Document No. 72/A Document No. 8/Y Document No. 66/A Document No. 149/M [In Persian].

Document No. 29/AD Document No. 122/AD Document No. 42/AD Document No. 27/AD [In Persian].

Document No. 33/M [In Persian].

Document No. 4/S [In Persian].

Document No. 5/G Document No. 19/S Document No. 12/S Document No. 15/S [In Persian].

Document No. 56/A Document No. 94/A Document No. 35/F Document No. 3/C [In Persian].

Document No. 58/A [In Persian].

Document No. 69/A Document No. 56/S Document No. 94/M Document No. 85/A [In Persian].

Document No. 7/R Document No. 1/R [In Persian].

Document No. 72/AD [In Persian].

Document No. 8/S. Document No. 187/S. Document No. 10/S. Document No. 108/S [In Persian].

Document No. 80/A [In Persian].

Documents of the Endowment and Charitable Affairs Administration of Babol:

Dusarsī, Kend. (1983). Irān in 1839-1840 AD, translated by Ehsān Eshrāghī, Tehrān: Enteshārāt Nashre dāneshgāhī [In Persian]

Elgar, Hāmed. (1980). the role of leading clergy in the constitutionalism movement, translated by Abūlqāsem Sirī, Tehrān: Tosan [In Persian].

Flanden, Eugene. (1945). Eugene Flanden's travelogue to Irān, ch. 3, translated by Hossein

- Noor Sādeghī, Isfahan: Eshraghī [In Persian]
- Fraser, James Bailey. (1985). *travelogue (known as winter travel)*, translated by Manouchehr Amirī, Tehrān: Tos [In Persian].
- Kamalī, Massoud. (2002). *Irān's Two Revolutions: Modernity, Civil Society and Class Struggle*, Tehran: Digar [In Persian].
- Khormojī, Mohammad Jaafar. (1984). *Al-Akhbar Naserī facts*, (Ch. 2), Tehrān: Ni [In Persian]
- Lambton, Ann. K. S, (2009). "Waḳf dar Iran", translated by Ahmad Navāeī, Meshkāt, vol. 102, pp. 77-95 [In Persian].
- Lambton, Ann. who S. (1996). *Irān asre Qājār*, translated by Sīmīn Fasihī, Tehrān: Jāvadan Kherad [In Persian].
- Malcolm, Sir John. (1983). *Tārikhe Irān*, translated by Ismaīl bin Muhammad Alī Hirat (Vol. 2), Tehrān: Saadī bookstore [In Persian].
- Mostofī, Abdullah. (2005). *The narration of my life or the social and administrative history of the Qājār era*, vol. 1, Tehran: Zovar [In Persian].
- Rezaeī, Omid. (2011). *An Introduction to Sharia Documents of the Qājār Period*, Tehrān: Pežūhešgāhe olome ensanī va motaleate farhangī [In Persian].
- Riahi Samani, Nader. (1999). *Endowment and the evolution of legislation in endowments*, (ch. 1), Shiraz: Navīd [In Persian].



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234079.1283>

Research Paper

Examination of Babi-Azalis' Arguments for Criticizing Bahau'llah's Dawah Based on Sayyid Muhammad Isfahani's Treatise

1. Seyed Meqdad Nabavi Razavi Rohani, 2. Fatemeh Janahmadi

1. PhD Candidate in History of Islam, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University (Corresponding Author). Email: m.nabavi@modares.ac.ir

2. Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. Email: f.janahmadi@modares.ac.ir

Received: 2023/12/09 PP 211- 232 Accepted: 2024/04/07

Abstract

After the execution of Sayyid Ali-Muhammad the Bab, Mirza Hussein-Ali Nouri (Baha'u'llah) claimed himself to be the person who was to introduce the religion after Babiism and in turn faced the opposition of the Bab's successor, Mirza Yahya Subh-i-Azal. Then, some of the Babi elite compiled works against Baha'u'llah's dawah. This paper aims to answer this question, based on the teachings of the Bab that both Babis and Baha'is considered divine words of God, how well did the Babi opposers of Baha'u'llah build their arguments? Analyzing their works shows that overall, they used Bab's teachings correctly and highlighted the flaw of the Baha'u'llah's dawah reasonably. In this research, the scrutiny of their arguments is done by the Analytical method based on the contents of the Raddiyah of Sayyid Muhammad Isfahani and by presenting similar arguments of other distinguished Babi opposers of Baha'u'llah.

Keywords: The Religion of Bayan, Bahai Faith, Mirza Hossain-Ali Baha'u'llah, Mirza Yahya Subh-i-Azal, Sayyid Muhammad Isfahani, Nabil Treatise.

Citation: Razavi Nabavi Rohani, Seyed Meqdad and. Fatemeh Janahmadi. 2024. *Examination of Babi-Azalis' Arguments for Criticizing Bahau'llah's Dawah Based on Sayyid Muhammad Isfahani's Treatise*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 211-232.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

After founding the Religion of Bayan, the Bab appointed a promised abolisher for his religion. After the Execution of the Bab and the ascent of Subh-i-Azal as his successor, some of the Babis claimed to be that figure but did not make much progress; anyhow Baha'u'llah who was the link between Subh-i-Azal and his followers claimed that title and faced the opposition of Subh-i-Azal. This conflict was the start of the division of Babis into Babis who did and did not convert to Baha'ism (Baha'is and Azalis). In this situation, some Azali elites worked against the dawah of Baha'u'llah and he answered them. Writing Raddiyahs continued in the next Azali generations and some of the Baha'i propagandists started to refute Azali beliefs. Analyzing the material of these works between these two groups is of much use when one tries to study their history.

Methodology

As far as this study is concerned, because of the unavailability of most of the manuscripts of Azali Raddiyahs in public during the past years, researchers who work in the field of Babi and Baha'i studies did not analyze them. Also, the arguments of Baha'u'llah against Azalis are still not scrutinized. Thus, this paper aims to focus on the contents of the Raddiyah of Sayyid Muhammad Isfahani by using the Analytical method and relying on the sources. It also seeks to provide evidence of its material from the Raddiyahs of early Azalis and the ones after, and to answer the question that how did Azalis use the works of the Bab to refute the Baha'u'llah' dawah and how well did they build their arguments.

Results and Discussion

Among the early Azalis' Raddiyahs, the short treatise of Sayyid Muhammad Isfahani holds a special place due to the fact that at the start of Baha'u'llah's dawah, he was the second most important figure within Babis after Subh-i-Azal and eventually was assassinated by orders from Baha'u'llah. In this paper, that treatise is called "Estedlaliyeh of Nabil" (The Argument of Nabil). In that treatise, he mentions numerous letters from the Bab in which he appoints Subh-i-Azal as his successor and manages to quote some of them as well; he concludes that all Babis must obey Subh-i-Azal. One of the most important works is "The Tablet of Vesayat." Some of those letters, including the Tablet of Vesayat were

existent before and were published by the followers of Subh-i-Azal. Some of those were quoted by Baha'is in their works and others were mentioned in the book *Mustaqiz* by Subh-i-Azal, which was much celebrated among Babis. Many of the sayings and letters of the Bab about the succession of Subh-i-Azal that were used by Sayyid Muhammad Isfahani are also observed in the works of some other Babi opposers of Baha'u'llah who wrote *Raddiyahs* at the start of his dawah. Sayyid Muhammad Isfahani also expresses that Baha'u'llah's letters are not divine words of God. He argues that those letters are to be miraculous and unique, but Subh-i-Azal, whose divinity is approved by the Bab, is much better at writing. Another argument of Sayyid Muhammad Isfahani is that Baha'u'llah has none of the characteristics that the Bab attributed to the promised figure. He provides an example from the Bab's works and mentions that the promised figure must be born under the Babi Religion, but Baha'u'llah was born under Islam so he cannot be the one who brings the next faith. Baha'is refer to one of the sayings of the Bab and argue that under the time of the next religion, the works of the Bab are not to be cited. Sayyid Muhammad Isfahani reasons that this saying of the Bab is like his other sayings about the promised bringer of the next religion and all of those sayings are to be noted simultaneously. The result of such inquiry will be that, when the promised figure with characteristics attributed by the Bab and none possessed by Baha'u'llah, emerges, the works of the Bab are not to be cited anymore. It appears that this argument is the most important reason for Baha'is against Azalis and it is criticized by Sayyid Muhammad Isfahani as mentioned above.

Conclusion

In this research, many arguments of "Estedlaliyeh of Nabil" (The Argument of Nabil, a work by Sayyid Muhammad Isfahani: the second in the Babi ranks at the start of Baha'u'llah's dawah) were scrutinized along cases from *Raddiyahs* written by other Azalis; among those, the more important ones are to be categorized into two groups. the emphasis on Bab's manifold sayings about the succession of Subh-i-Azal and also asserting that, based on the works of the Bab, Baha'u'llah does not possess the characteristics of the promised figure which shows that Bab recognized someone else as the promised figure, appear to be reasonable. One can say that the claim of Baha'is against the permission to cite the Bab is also well criticized. Therefore, it can be acknowledged that definite Babi arguments show that the teachings of Bab do not affirm the Baha'i Faith and Azalis insisted on the Babi inauthenticity of Baha'u'llah's dawah truthfully.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234079.1283>

مقاله پژوهشی

راستی‌آزمایی استدلال‌های بابیان ازلی در نقد دعوت بهاء‌الله (با تکیه بر رساله سید محمد اصفهانی)

۱. سید مقداد نبوی رضوی روحانی،^{id} ۲. فاطمه جان‌احمدی^{id}

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، تهران، ایران، رایانامه: m.nabavi@modares.ac.ir

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، رایانامه: janahmadi@modares.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸ صص ۲۱۱-۲۳۲ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

چکیده

سید علی محمد باب پس از آغاز دعوی نسخ دیانت اسلام و بنیان‌گذاری آیین بیان، برای دیانت خود موعود و ناسخی با لقب «من یظهره الله» مشخص کرد. پس از اعدام او و آغاز رهبری جانشینش، میرزا یحیی صبح ازل، برخی از بابیان خود را در مقام من یظهره الله معرفی کردند، اما به جز میرزا حسینعلی بهاء‌الله هیچ یک نتوانستند در گسترش آن دعوی پیشرفت کنند. با آغاز دعوت بهاء‌الله در نسخ تعلیم باب در آیین بیان و تأسیس آیین بهایی به سال ۱۲۸۳ ق، برخی از بزرگان بابیان بهایی‌نشده که به اصالت ریاست صبح ازل و استمرار آیین بیان معتقد بودند، به نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی در نقد دعوت بهاء‌الله روی آوردند و کوشیدند به پیروان باب نشان دهند او نمی‌تواند موعود باب و ناسخ آیین او باشد. این مقاله بر آن است به این پرسش پاسخ دهد که با مینا گرفتن تعلیم و آموزه‌های باب که برای بابیان بهایی‌شده و بابیان بهایی‌نشده وحی الهی و آیات خداوند به شمار می‌آید، مخالفان بابی بهاء‌الله تا چه اندازه در چینه استدلال‌های خود در رد دعوت او به درستی عمل کردند؟ بررسی و تحلیل آثار مخالفان نشان می‌دهد آنها در مجموع از آموزه‌های باب به خوبی استفاده و نادرستی دعوت بهاء‌الله را به صورتی مستدل مشخص کردند. در این پژوهش، بررسی استدلال‌های ایشان با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع، ضمن تمرکز بر محتوای ردیه سید محمد اصفهانی که از ردیه‌های موجز اما مهم ایشان است و نیز با آوردن استدلال‌های مشابه برخی دیگر از مخالفان بابی و برجسته بهاء‌الله انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: آیین بیان، آیین بهایی، میرزا حسینعلی بهاء‌الله، میرزا یحیی صبح ازل، سید محمد اصفهانی، استدلالیه نبیل.

استناد: نبوی رضوی روحانی، سید مقداد و فاطمه جان‌احمدی. ۱۴۰۳ راستی‌آزمایی استدلال‌های بابیان ازلی در نقد دعوت بهاء‌الله (با تکیه بر رساله سید محمد اصفهانی)، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۱۱-۲۳۲.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری آقای سید مقداد نبوی رضوی روحانی با عنوان «واکوی مناسبات ازلیان و بهائیان و تحلیل تبلیغات آیینی آنها در قلمرو عثمانی و پیامدهای آن بر جامعه‌ی عثمانی» می‌باشد.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

سید علی محمد باب در سال ۱۲۶۴ق، پس از دعوی قائمیت و ادعای نسخ دیانت اسلام و تأسیس آیین بیان، برای دیانت خود موعود و ناسخی با لقب «من یظهره الله» مشخص کرد و در آثار دو سال پایانی حیات خود بارها از او یاد کرد و مقامش را بسیار بلند شمرد. پس از اعدام باب و آغاز جانشینی میرزا یحیی صبح ازل، برخی از بابیان خود را من یظهره الله خواندند اما نتوانستند هم‌کیشان خود را جذب کنند. با این حال، میرزا حسینعلی بهاء‌الله که آن زمان واسطهٔ صبح ازل و پیروانش بود، پس از ده سال اطاعت ظاهری از صبح ازل و دعوت پنهانی مقام من یظهره‌اللهی خود، در سال ۱۲۸۳ق دعوت خود را در شهر ادرنه آشکار کرد و با مخالفت صبح ازل روبه‌رو شد. این مخالفت سرآغاز تقسیم بابیان به دو گروه بابیان بهایی‌شده و بابیان بهایی‌نشده شد که نتیجهٔ آن مناظرات و برخوردهای خشن دو گروه بهایی و ازلی با یکدیگر بود که گاه به قتل و کشتن نیز کشیده می‌شد. از بزرگان ازلی که در همان آغاز به رد دعوت بهاء‌الله پرداختند، ملا محمدجعفر نراقی در کتاب *تذکره الغافلین*، ملا رجبعلی قهپیر در *استدلالیهٔ قهپیر*، ملا علی محمد سراج در *استدلالیهٔ سراج* و میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی در پاسخش به نامهٔ میرزا موسی کلیم (برادر بهایی‌شدهٔ بهاء‌الله) را می‌توان نام برد. بهاء‌الله هم با نگارش کتاب *بدیع* در پی پاسخ برآمد و بر سراج نیز ردیه‌ای نگاشت. ردیه‌نویسی در نسل‌های بعدی ازلیان تداوم یافت و کسانی چون میرزا هادی دولت‌آبادی در کتاب *فصل الکلام*، سید مهدی سرلتی در کتاب *سفینه الأزلیه البهیه*، عزیزه‌خانم (خواهر ازلی بهاء‌الله) و همکاران ازلی‌اش در کتاب *تنبیه النائمین*، عبدالخالق سدهی در کتاب *وصیتنامه*، میرزا مصطفی کاتب در پاسخی به نامهٔ زین‌المقربین و ردیه‌ای بر مکتوبی از عباس افندی، و میرزا احمد کرمانی در رسالهٔ خود به رد دعوت بهاء‌الله پرداختند و مبلغان بهایی چون میرزا نعیم سدهی در کتاب *نتیجه البیان فی ظهور من یظهره الله* و میرزا حیدرعلی اصفهانی در کتاب *دلائل العرفان* به رد باورهای ازلیان روی آوردند. تحلیل آنچه در این ردیه‌نویسی‌ها میان این دو گروه گذشت، در بررسی سیر تاریخی اندیشهٔ ایشان کارگشاست.

تا سال‌های نزدیک به نگارش این مقاله، به سبب در دسترس نبودن نسخه‌های خطی اکثر ردیه‌های ازلیان، بیشتر محققانی که در حوزهٔ مطالعات بابی و بهایی به تحقیق پرداخته‌اند، نتوانسته‌اند تحلیلی از این ردیه‌ها صورت دهند. ادوارد براون (۱۹۱۸م)، با وجود دسترسی به نسخه‌های خطی بیشتر این ردیه‌ها (Browne, 1932, 76, 79-81)، تنها به معرفی توصیفی و گذرای *استدلالیهٔ قهپیر* و دو کتاب *تنبیه النائمین* و *تذکره الغافلین* پرداخته است (Browne, 1918, 220-228). شیخ احمد شاهرودی (۱۳۴۳) که کتاب *مبسوط الحق المبین* را همراه با سه کتاب دیگر در نقد بهاییان نگاشته، برای بررسی

اختلاف‌های ازلیان و بهاییان تنها از کتاب *تنبيه النائمین* بهره گرفته است (شاه‌رودی، ۱۳۴۳، بخش ۳، ۱۶۸-۱۷۱). نورالدین چهاردهی از محققانی است که ازلیان را می‌شناخته و آثار ازلی را از ایشان می‌گرفته (چهاردهی، ۱۳۶۳، ۳۱، ۵۸، ۲۱۵ و ۲۲۹)، اما تنها به دو کتاب *تنبيه النائمین* و هشت بهشت پرداخته و آن دو را «بهترین کتب که بر علیه فرقه بهاییه تدوین یافته» دانسته است (همان، ۱۴۷). سید محمدباقر نجفی در پژوهش مبسوط خود ۲۴ مکتوب باب درباره صبح ازل را از کتاب *تنبيه النائمین* آورده و سپس بخش‌های زیادی از پژوهش خود را به نقل از آن کتاب اختصاص داده است. وی همچنین قسمتی از مقدمه نسخه چاپی ازلیان از آن کتاب را که فهرستی توصیفی از ردیه‌های ازلیان در نقد دعوت بهاءالله است، آورده و به معرفی آن مکتوبات پرداخته است (نجفی، بی‌تا، ۲۹۶-۳۰۴، ۳۱۳-۳۲۱ و ۳۴۲-۳۵۳). عبدالحسین نوبی در پیوست‌هایی که بر کتاب *فتنه* باب آورده، برای بررسی اختلاف‌های صبح ازل و بهاءالله تنها از کتاب *تنبيه النائمین* استفاده کرده است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷، ۱۶۴-۱۷۰). سید حمیدرضا روحانی در شناساندن کتاب هشت بهشت، از میان ردیه‌های ازلیان، تنها به اختصار از کتاب *تنبيه النائمین* یاد کرده است (روحانی، ۱۳۸۶، ۶۱). منوچهر بختیاری در پژوهش مبسوط خود درباره تاریخ ازلیان، هنگام بحث درباره ملا محمدجعفر نراقی، برای معرفی ردیه او بر دعوت بهاءالله، شرح یادشده در مقدمه نسخه چاپی ازلیان را از کتاب *تنبيه النائمین* آورده است (بختیاری، ۱۳۹۵، ۱۹۶). می‌توان گفت اشاره این محققان تنها به دو کتاب *تنبيه النائمین* و هشت بهشت به سبب دسترسی ایشان به نسخه‌های چاپی این دو اثر است که ازلیان تهران در دهه ۱۳۳۰ش به صورت محدود منتشر کردند.

نویسنده این مقاله، در مقدمه چاپ جدید کتاب *تنبيه النائمین*، تنها برخی از استدلال‌های این کتاب را آورده (نوری و دیگران، ۱۳۹۴، ۳۷-۴۰) و همچنین، در مقدمه کتاب تاریخ جعفری بخش‌های کمی از ردیه ملا محمدجعفر نراقی را بازگفته است (شریف کاشانی، ۱۳۹۸، ۲۶-۴۱). وی متن ردیه کوتاه میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی را در ملحقات کتاب آیین در ایران بازنوشته (دولت‌آبادی، ۱۴۰۰، ۳۴۶-۳۶۸) و همچنین متن کتاب *فصل الکلام* میرزا هادی دولت‌آبادی را در فصلی از کتاب *حیات یحیای نجی* آورده است (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ۸۱-۱۶۳). اما با وجود شرح‌هایی که بر این چهار متن نوشته، با نگاهی تحلیلی به انواع استدلال‌های ازلیان نپرداخته است. به این ترتیب، دیده می‌شود ردیه‌های متقدم و مهمی چون *استدلالیه قهیر*، *استدلالیه سراج* و *تذکره العافلین* که نوشته ازلیانی است که بهاءالله را از نزدیک می‌شناختند، هنوز مورد توجه محققان این حوزه مطالعاتی قرار نگرفته‌اند و آنچه تاکنون به چاپ رسیده نیز از یک تحلیل کلی برخوردار نیست.

همچنین استدلال‌های بهاءالله در نقد ازلیان، به ویژه در کتاب *بدیع* و *پاسخش* به ملا علی محمد سراج

و نیز سخنان پیروانش در برابر ازلیان، هنوز به گونه‌ای محققانه بررسی نشده است. نویسندهٔ این مقاله در کتاب حیات یحییای نجی به تحلیل گذرای برخی از آنها پرداخته است (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ۹۱-۹۴ و ۱۰۱-۱۰۶).

آنچه از دلایل مهم بهاءالله و پیروانش در اینجا قابل طرح و بررسی است، بدین قرار است:

۱. ادعای بهاءالله بر ظاهری بودن جانشمینی صبح ازل با طراحی صبح ازل و باب (فاضل مازندرانی، ۱۲۹ بدیع، ج ۵، ۳۴۷؛ عبدالله‌ه‌ا، ۱۱۹ بدیع، ۶۷-۶۹)؛

۲. تفسیر و تأویل سخنان باب دربارهٔ من یظهره الله و زمان ظهور او (بهاءالله، بی تا ب، ۱۱۳؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۸، ۲۶)؛

۳. استناد بر مکتوبات بهاءالله به عنوان آیات الهی و گویا بر برگزیدگی او به مقام من یظهره‌اللهی (دهجی، ۱۴۹ و ۱۵۹)؛

۴. استناد بر نام بهاءالله (حسینعلی = حسین علی = حسین بن علی) و بر برگزیدگی او به مقام رجعت حسینی پس از قائم آل محمد (به باور بابیان و بهاییان: باب) (شریف کاشانی، ۱۳۹۸، ۴۳)؛

۵. استناد بر سخنی از باب دربارهٔ نادرستی ارجاع به سخنان باب پس از ظهور من یظهره الله (در نگاه این پژوهش: مهم‌ترین دلیل بهاءالله و بهاییان) (بهاءالله، بی تا الف، ۲۴).

با دقت در مکتوبات یادشدهٔ ازلیان، استدلال‌های ایشان را نیز در چند دسته می‌توان بیان کرد:

۱. استشهاد به آثار باب دربارهٔ بزرگداشت صبح ازل و جانشمینی الهی او و استناد بر مخالفت بهاءالله با باب به سبب مخالفتش با صبح ازل؛

۲. شاهد گرفتن آثار باب دربارهٔ ویژگی‌های من یظهره الله یا ویژگی‌های زمان ظهور او و استدلال بر نبود آنها در بهاءالله یا زمان آغاز دعوتش در آن مقام؛

۳. استشهاد به آثار پیش از دعوت بهاءالله در ستایش صبح ازل و تأکیدش بر برگزیدگی الهی او و متناقض دانستن آنها با رویکردهای تند او نسبت به صبح ازل پس از آغاز دعوت جدید؛

۴. رد دلایل تأویلی بهاءالله برای نشان دادن درستی دعوتش؛

۵. تأکید بر نادرستی برخی کارهای بهاءالله و متناقض دانستن آنها با ویژگی‌های برگزیدگان خداوند.

با توجه به آنچه آمد، این مقاله بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع، ضمن تمرکز بر محتوای ردیهٔ مختصر سید محمد اصفهانی و نیز شاهد آوردن برای موادش از ردیه‌های ازلیان متقدم و ازلیان بعدی، به این پرسش پاسخ دهد که ازلیان چگونه از آثار باب برای رد دعوت بهاءالله استفاده می‌کردند و تا چه اندازه در شکل‌دهی به استدلال‌های خود موفق بودند؟

سید محمد اصفهانی و آیین بیان

در میان ردیه‌های ازلیان متقدم، مکتوب مختصر سید محمد اصفهانی از جایگاهی ویژه برخوردار است، چرا که او در زمان آغاز دعوت بهاءالله، پس از صبح ازل، دومین شخصیت برجسته بایبان بود و به روایت متون بهایی از بزرگ‌ترین مخالفان بهاءالله شناخته می‌شد و سرانجام به دستور او توسط گروهی از بهاییان به قتل رسید.

روایت ازلیان آن است که سید محمد اصفهانی «یکی از فحول پیروان اولیة» باب بود (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۴۵۴). درستی این دعوی را در گفته علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه می‌توان یافت که او را «یکی از بزرگان بابیه» یاد کرده است. به نوشته او، سید محمد اصفهانی، در زمان تعقیب بایبان از سوی میرزا تقی‌خان امیرکبیر به سال ۱۲۶۷ق، در مدرسه دارالشفای تهران ساکن بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷، ۸۰). گفته شده که وی در فلسفه دستی داشت (کرمانی و روحی، بی‌تا، ۲۸۲ و ۳۰۶). پس از سوءقصد نافرجام تنی چند از بایبان به ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۶۸ق و واکنش سخت حکومت قاجار در اعدام بسیاری از بزرگان بابی، سید محمد اصفهانی هم دستگیر شد، اما با وساطت میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه از مجازات رهایی یافت (سرلتی، ۹۸). میرزا یحیی صبح ازل که اینک در مقام جانشینی باب رهبری پیروان او را بر عهده داشت، پس از آن واکنش سخت حکومت قاجار، از تهران گریخت و در بغداد ساکن شد و مخفیانه به زندگانی خود در آنجا ادامه داد (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۴، ۱۲۶؛ کاتب، ۴۱ و ۴۲). میرزا حسینعلی بهاءالله نیز پس از رهایی از زندان به بغداد رفت و در مقام واسطه میان صبح ازل و بایبان شناخته شد (کاتب، ۴۱).

صبح ازل، از آن روی که اینک از پیروان خود در ایران دور بود، برای رهبری ایشان در مناطق مختلف، هفت تن از بزرگان بابی را در مقامی با عنوان «شهید بیان» برگزید. وی در مکتوبی مبسوط با نام «کتاب الوصیه فی تعیین الشهداء لعل الناس بآیات الله لیهدون» آن هفت تن را به هدایت مردم به آیین بیان، جمع‌آوری آثار باب و آثار خودش و گرفتن حقوق مالی از بایبان دستور داد (صبح ازل، نسخه خطی الف، ۵، ۱۰، ۲۷، ۲۸، ۳۶ و ۳۷). سید محمد اصفهانی، در این مکتوب، به مقام شهید بیان در بغداد منصوب شد (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ۸۳ و ۸۴). می‌توان گفت برگزیدن او به این مقام، آن هم در شهری چون بغداد که به سبب اقامت مخفیانه صبح ازل مرکز بایبان بود، نشان‌دهنده جایگاه بلند او در نگاه پیشوای بایبان است. ملا محمدجعفر نراقی (از شهدای بیان) او را «از اعظم شهدای بیان» دانسته (نراقی، ۲۴)، و ملا علی‌محمد سراج (برادر همسر دوم باب و از شهدای بیان) (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۴، ۱۵۴) او را «اعظم شهدای بیانی، آقای و مولایی، حاجی سید محمد-روحی فدا» یاد کرده است

(سراج، بی‌تا، ۵۵). روایت بهاییان نیز آن است که صبح ازل او را «شهید اعظم» نام داده بود (شوقی ربانی، ۱۹۹۲، ۱۳۴ و ۱۳۵).

سید محمد اصفهانی و بهاءالله

چنانکه بهاییان نوشته‌اند، بهاءالله در بغداد تا پیش از آشکار کردن دعوت استقلالی خود-که مخفیانه برای آن زمینه‌چینی می‌کرد- در ظاهر تابع محض صبح ازل بود (فاضل مازندرانی، ۱۲۹ بدیع، ج ۵، ۳۱۰-۳۱۲)، اما مخالفان برجسته‌ای هم در میان بایبان داشت که سید محمد اصفهانی یکی از آنها بود (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۴، ۱۸۱). به گفته ازلیان، سید محمد اصفهانی معتقد بود بهاءالله در خفا کارهایی بر ضد صبح ازل انجام می‌دهد (اصفهانی، ۱۳۳۱ ق، ۲۳؛ شریف کاشانی، ۱۳۹۸، ۲۰۴، ۲۰۵ و ۲۴۸). با این حال، وی به سید محمد اصفهانی هم بسیار احترام می‌گذاشت (نراقی، ۱۳۱). نامه مفصلی از بهاءالله به او و بایبان کربلا در دست است که در آن با شدت زیاد بر اطاعت خود از صبح ازل تأکید کرده است (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۱۷۸-۱۸۴).

روایت همسر دوم باب که بعدها از حامیان جدی صبح ازل و مخالفان سرسخت بهاءالله گردید (فاضل مازندرانی، ۱۲۸ بدیع، ج ۳، ۲۳۴ و ۲۳۵)، آن است که بهاءالله خواستار ازدواج با او بود و بر این خواسته اصرار داشت، اما چون صبح ازل به ازدواج او با سید محمد اصفهانی دستور داد، کینه او و شوهر و برادرانش را به دل گرفت و بعدها دشمنی شدید خود را با ایشان آشکار کرد (کاتب، ۵۸ و ۵۹).

به روایت ازلیان، پس از اخراج بایبان از بغداد و حرکت ایشان به اسلامبول، سید محمد اصفهانی همراه صبح ازل بود (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۴۵۶). عکسی که از وی در دست است (Browne, 1918, 56)، به زمان اقامت او در آن شهر به سال ۱۲۸۰ ق بازمی‌گردد (شیخ‌الممالک قمی، ۱۳۹۹، ۴۵). اقامتگاه بعدی بایبان و رهبران‌شان شهر ادرنه بود. سه سال پس از سکونت در آنجا، بهاءالله خود را «من یظهره الله» خواند که با مخالفت صبح ازل روبه‌رو شد (دهجی، ۳۶).

با آغاز دعوت جدید بهاءالله در ادرنه، سید محمد اصفهانی در برابر او ایستاد و به حمایت از صبح ازل پرداخت. روایت ازلیان آن است که بر اثر شکایت او از بهاییان، حکومت عثمانی صبح ازل و بهاءالله را از هم جدا و هر یک را به جایی دیگر تبعید کرد. اصفهانی در ادرنه برای جلوگیری از گرایش بایبان مناطق مختلف به بهاءالله به نگارش مکتوبات گوناگون پرداخت (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۴۵۶-۴۵۸).

بنا به تصمیم دولت عثمانی، صبح ازل و پیروانش همراه با چهار تن از بهاییان به فاماگوستا در قبرس فرستاده شدند و بهاءالله و پیروانش همراه با چهار تن از ازلیان روانه عکا در فلسطین شدند (کرمانی و روحی، بی‌تا، ۳۰۶). چهار تن ازلی همراه بهاءالله، سید محمد اصفهانی، آقاجان کج‌کلا، میرزا رضاعلی

تفرشی و میرزا نصرالله تفرشی بودند (بحرالعلوم کرمانی، ۱۱۷). بهاییان این تقسیم‌بندی را تصمیمی «سیاسی و تعمدی» از سوی حکومت عثمانی گفته‌اند (آواره، ۱۳۴۲ق، ۳۸۲) و برخی محققان نیز بر آن‌اند که فرستاده شدن چهار ازلی با بهاییان و چهار بهایی با ازلیان برای آن بود که هر یک در عکا و فاماگوستا از گروه مخالف خود برای حکومت عثمانی خبرچینی کنند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷، ۱۶۳). روایت‌های گوناگون ازلی و بهایی از کشته شدن برخی بزرگان ازلی به دست بهاییان حکایت دارند که یکی از آنها سید محمد اصفهانی بود (نبوی رضوی، ۱۳۹۴، ۳۹۳-۳۹۸). این قتل در سال ۱۲۸۸ق در عکارخ داد (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۵، ۱۶۳). به روایت بهاییان، او و همراهانش دروغ‌ها و جسارت‌هایی از قول بهاءالله به رسولان الهی نسبت می‌دادند و منتشر می‌کردند (دهجی، ۲۸۶ و ۲۸۷)، تا آنکه صبر گروهی از بهاییان تمام شد و به کشتن آنها اقدام کردند (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۵، ۱۶۳). روایت ازلیان آن است که سید محمد اصفهانی در عکا «به بدترین و سخت‌ترین وضع محبوس و مهجور ماند، چنانکه روزها بر او می‌گذشته که یک نفر هم‌زبان و هم‌نفس پیرامون خود نمی‌دیده»، گذشته از آنکه بهاییان نیز او را آزار می‌داده‌اند (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۴۵۷ و ۴۵۸). می‌توان گفت سید محمد اصفهانی و همراهان ازلی‌اش در عکا به دستور بهاءالله به قتل رسیدند (نبوی رضوی، ۱۳۹۴، ۴۰۰-۴۰۳). این قتل را می‌توان مهم‌ترین اقدام بهاییان علیه ازلیان دانست، چرا که در آن برترین شهید بیان و دومین شخصیت آن زمان بایبان کشته شد. به روایت ازلیان، در میان بهاییانی که به خانه ازلیان عکا حمله بردند، عباس افندی نیز وجود داشت که روند قتل سید محمد اصفهانی را آغاز کرد و با کمک یارانش به انجام رسانید (بحرالعلوم کرمانی، ۱۱۷).

پس از کشته شدن ایشان، حکومت عکا بیشتر اتباع بهاءالله را دستگیر کرد. بهاءالله و عباس افندی سه شب را در زندان سر کردند اما مدتی بعد همگی آزاد شدند و در نتیجه، به روایت بهاییان، «هر خار و خسی در عکا از جلوی پای احبا برچیده و موانع و عوانق حاضره مرتفع گردید» (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۵، ۱۶۳-۱۶۷ و ۲۰۴، ۲۰۶ و ۲۰۷). بهاءالله در آثار بعدی خود به سختی بر سید محمد اصفهانی می‌تاخت و او را علت گمراهی صبح ازل می‌دانست؛ او را «سامری» (در نسبت به «عجل»، که در نگاه او صبح ازل بود) می‌خواند (فاضل مازندرانی، ۱۲۹ بدیع، ج ۴، ۱۰۰ و ۱۰۱) و جایگاهش را «أسفل الجحیم» می‌گفت (اشراق خاوری، ج ۸، ۱۵۰). وی در یکی از نوشته‌هایش که بعد از کشته شدن سید محمد اصفهانی صادر شد، خطاب به صبح ازل گفت: «قد أخذ الله من أَعواک!» (فاضل مازندرانی، ۱۲۴ بدیع، ج ۱، ۱۵۱).

رساله سید محمد اصفهانی در نقد دعوت بهاءالله

از میان آثار سید محمد اصفهانی که پس از آشکار شدن دعوی جدید بهاءالله نگاشته و به رویارویی با او پرداخته است، به یکی از استدلالیه‌های او می‌توان اشاره کرد. نسخه‌ای خطی از این مکتوب در کتابخانه دانشگاه پرینستون (مجموعه اسناد ویلیام میلر، ش ۲۴۲) موجود است که در این مقاله «استدلالیه نبیل» خوانده می‌شود. این از آن رو است که وی در ابتدای این نسخه «حاجی سید محمد نبیل» نامیده شده است.

اصفهانی بخش نخست این رساله را که به زبان عربی است، با عبارت «ویل لکم یا معشر البیان!» آغاز می‌نماید و بابیان بهایی‌شده را به سبب «نقض میثاق رب» و «نسیان روز عهد با خداوند» و «ترک ایمان به آیات او در دیانت بیان» نکوهش می‌کند. او ضمن سرزنش بهاییان به خاطر فراموشی آنچه باب در بزرگداشت صبح ازل گفته و در نگاه بابیان وحی خداوند بود (اصفهانی، ۱)، دو گفتار از باب را در این باره می‌آورد.

گفتار نخست چنین است: «إن الأمر من بعدی ینتهی إلى اسم الأزل الوحید لأن ظهوره بنفسه حجه» (همان). باب در این گفتار، «امر بیان» را منتهی به «اسم ازل» و او را جانشین خود دانسته و ظهورش را به خودی خود «حجت» یاد کرده است. این از آن رو است که در نگاه باب و بابیان، نه باب که خداوند صبح ازل را به نزول آیات برگزیده است (شیخ‌الممالک قمی، ۱۳۹۹، ۱۶۷ و ۱۶۸). در میان ازلیان متقدم، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۱۷۵)، ملا رجبعلی قهیر (قهیر، بی‌تا، ۳۹) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی‌تا، ۷، ۳۴، ۶۹ و ۷۶) و در میان ازلیان بعدی، میرزا هادی دولت‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ۱۴۵) به این گفتار پرداخته و چون سید محمد اصفهانی سخن گفته‌اند.

گفتار دوم باب همانی است که در میان بابیان به «لوح وصایت» شناخته می‌شود (روحی، بی‌تا، ۴):
هذا کتاب من عند الله المہيمن القیوم إلى الله المہيمن القیوم. قل کل من الله یبدئون. قل کل إلى الله یعودون. هذا کتاب من علی قبل نبیل ذکر الله للعالمین إلى من یعدل اسمه اسم الوحید ذکر الله للعالمین. قل کل من نقطه البیان لیبدئون. أن یا اسم الوحید! فاحفظ ما نزل فی البیان و أمر به فإنک لصراط حق عظیم (اصفهانی، ۱).

در میان ازلیان متقدم، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۱۷۷) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی‌تا، ۳۰) نیز این گفتار را آورده‌اند. اصل این مکتوب که به خط خود باب است، نزد صبح ازل نگهداری می‌شد و سرانجام، قمرتاج دولت‌آبادی (خواهر میرزا یحیی دولت‌آبادی) آن را از قبرس به ایران آورد و در حدود سال ۱۳۳۶ ش محمدصادق ابراهیمی که برترین شخصیت دینی آن زمان ازلیان بود، در مجموعه‌ای با

نام «قسمتی از الواح خط نقطه‌اولی و آقا سید حسین کاتب» آن را به چاپ رساند (نبوی رضوی، ۱۳۹۵، ۷۱-۷۶). وی در شرح مواد این مکتوب، آن را «توقیع معروف نقطه‌اولی در تنصیص به اینکه نگاهداری بیان و امر نمودن به آن با صبح ازل است» می‌داند و می‌نویسد:

«این کتابی است از جانب خداوند مهیمن قیوم به سوی خداوند مهیمن قیوم. همه از خداوند ابتدا شده و به سوی خداوند بازگشت می‌نمایند. این کتابی است از علی قبل نبیل به کسی که نامش معادل با اسم وحید است» و در پایان این لوح... حفظ آنچه در بیان نازل شده و امر به آن را به صبح ازل دستور داده و او را صراط عظیم حق معرفی می‌نماید... و نکته‌شایان توجه در این توقیع تاریخی این است که به هر عنوانی خود را در آن وصف نموده، عیناً مرآت خویش را نیز توصیف کرده است (ابراهیمی، بی‌تا، ب و پ).

این مکتوب همه‌شئون باب را برای صبح ازل برشمرده و او را حافظ بیان و دستوردهنده به آن خوانده است. این امر بیانگر انتخاب او به جانشینی باب است.

اصفهانی سپس، در گفتار سوم، یکی از ذکرهای واجب در آیین بیان را به یاد بایان می‌آورد و از اینکه بایان بهایی شده آن را فراموش و نقض کرده‌اند، گلایه می‌کند: «لا إله إلا الله و أن علیاً قبل نبیل نفس الله و أن ما فی البیان دین الله و أن اسم الأزل الوحید ذات الله» (اصفهانی، ۱). در این ذکر، «علی قبل نبیل» که همان سید علی محمد باب است «نفس الله»، و «اسم ازل» که همان صبح ازل است، «ذات الله» یاد شده‌اند. بنا به اشاره ملا رجبعلی قهیر (قهیر، بی‌تا، ۴۱) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی‌تا، ۲۱ و ۲۲)، این عبارت بخشی از مکتوبی با نام «توقیع ذات حروف السبع» است.

نکته مهم درباره این سه گفتار آن است که صبح ازل متن هر سه را در کتاب مستقیق آورده بوده است (صبح ازل، نسخه خطی ب، ۳۰۴ و ۳۰۸). او این کتاب را در سال ۱۲۷۳ق در پاسخ به دعوی من‌بظهره‌اللهی میرزا اسدالله دیان نوشته بود. آن زمان حدود هفت سال از اعدام باب می‌گذشت. روایت بهاییان آن است که این کتاب با استقبال گسترده بایان مواجه شد (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۴، ۱۶۴ و ۱۶۷). بنابراین، می‌توان گفت بایانی که هنوز دوره باب را به خاطر داشتند، مواد این کتاب را درست می‌دیدند که به استقبال گسترده از آن روی آوردند. پس انتساب این سه گفتار به باب پذیرفتنی است، گو اینکه اصل «لوح وصایت» (گفتار دوم) به خط باب باقی ماند و به چاپ رسید.

سید محمد اصفهانی سپس به وجود وصی برای هر یک از رسولان خداوند اشاره می‌کند و می‌گوید کاری که بهاء‌الله در حق صبح ازل انجام داد، همانی است که مخالفان در حق امام علی بن ابی‌طالب کردند و حق او را غصب کردند (اصفهانی، ۱). در میان ازلیان متقدم، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۵،

۲۰۵ و ۲۰۶) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی‌تا، ۶) و در میان ازلیان بعدی، سید مهدی سرلئی (سرلئی، ۲۳-۲۶) مانند سید محمد اصفهانی بر وجود همیشگی وصی برای هر صاحب دین تأکید کرده‌اند. بر این اساس است که سید محمد اصفهانی «اهل وفاء» را به روی گردانی از بهاءالله و پیروانش فرا می‌خواند، چرا که ایشان هیچ‌گاه به خداوند و رسولانش مؤمن نشدند و از زیانکاران‌اند: «فيا أهل الوفاء! أعرضوا عن هؤلاء فإنهم قوم ما آمنوا بالله في كل ظهور من ظهوراته و كانوا لدى الله لمن الخاسرين» (اصفهانی، ۱).

بخش دوم این رساله به زبان فارسی است. سید محمد اصفهانی ابتدا می‌نویسد از استدلال آوردن شرم دارد، چرا که «امر أظهر من الشمس است» و «هر نادان و طفلی اگر اندک التفاتی نماید، مستشعر می‌شود. لیکن این قوم مدعی، نظر بر آنکه خداوند متعال ختم فرموده بر قلوب ایشان غشاوه را، لهذا متذکر نمی‌شوند» (اصفهانی، ۱).

وی سپس به دعوی من‌یظهره‌اللهی بهاءالله می‌پردازد. در نگاه او، «این ادعای عظیم بدون دلیل و بینه مسموع نمی‌باشد» و کسانی پیش از بهاءالله مدعی این مقام بودند (فاضل مازندرانی، نسخه خطی، ج ۴، ۱۰ و ۱۱) و «بطلان آنها نزد کل معلوم گردید» (اصفهانی، ۱ و ۲). در میان ازلیان متقدم، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۹۵-۹۹) و در میان ازلیان بعدی، سید مهدی سرلئی (سرلئی، ۲۱۴) نام برخی از مدعیان پیشین را آورده و شکست دعوتشان را حتی با وجود برخورداری برخی از ایشان از علوم غریبه یاد کرده‌اند. سید محمد اصفهانی بر آن بود که دلایل بهاءالله باید به گونه‌ای باشند که کسی نتواند مانندشان را بیاورد و این در حالی است که صبح ازل آیاتی نگاشته است، گذشته از آنکه باب انتساب مکتوبات او را به خداوند تأیید کرده بود. پس اکنون که بهاءالله از صبح ازل روی برتافته، در واقع از باب کناره گرفته است، «چون که آن حضرت فرموده که آیات این نور ازلیه و ثمر الهیه از من است و من الله است» (اصفهانی، ۲). در میان ازلیان متقدم، ملا علی محمد سراج (سراج، بی‌تا، ۵۴) و در میان ازلیان بعدی، سید مهدی سرلئی (سرلئی، ۸۳ و ۸۴) آیات صبح ازل را به سبب سرعت زیاد او در نگارش آنها معجزه دانسته‌اند، گو اینکه آن مکتوبات در نگاه منتقدان بابیان و بهاییان، «مثل نوشته‌های باب پر است از غلط‌های صرف و نحوی و مکرر» (کردستانی، بی‌تا، ۳۶).

در نگاه سید محمد اصفهانی، تنها کسی می‌تواند آیات را از غیر آیات تشخیص دهد که صاحب آیات باشد یا «قلب او منور به نور الهی گشته باشد»؛ انتساب مکتوبات صبح ازل به خداوند از سوی باب پذیرفته شده، اما صبح ازل درباره مکتوبات بهاءالله گفته است که «اصلاً آیات نیست، بلکه چند الفاظ عربی را ترکیب و تألیف می‌نماید و از برای جهال مشتبه می‌نماید که اینها آیات است» (اصفهانی، ۲ و

۳. در میان ازلیان متقدم، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۱۷-۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۱۸۸) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی تا، ۴۹-۵۲) آیات بهاءالله را نامشابه به آیات باب و ساختگی و از روی تمرین گفته‌اند و ازلیان بعدی چون میرزا هادی دولت‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ۱۳۰)، عزیزه خانم نوری و همکارانش (نوری و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۰۹) نیز بر درس آموزی بهاءالله تأکید کرده و او را امی ندانسته‌اند.

سید محمد اصفهانی سپس، به عنوان شاهد، مکتوب باب درباره آیات الهی صبح ازل را می‌آورد. مخاطب این مکتوب سید حسین ترشیزی است که به روایت ازلیان، به دستور امیر کبیر اعدام شد (شیخ‌الممالک قمی، ۱۳۹۹، ۱۳۹). باب در این مکتوب، مرآت را که همان صبح ازل است، حکایت‌گر خداوند و برگزیده الهی دانسته و از ترشیزی خواسته تا یقین کند که او به سوی خداوند فرا می‌خواند و مایه نصرت و یاری اهل بیان با نصرتی بزرگ است (اصفهانی، ۳).

اصفهانی گفتار دیگری از باب را نیز نقل می‌کند که گویای برانگیختگی الهی مرآت و ضرورت دوری او از هر گونه ناراحتی است: «قد أظهر الله مثل تلك المرآت الممتنعه و استعرف قدرها أن لا یمسها من حزن!» وی سپس دشنام‌گویی «جمعی از جهال» «در وجه این نور ازلیه» را، با وجود آگاهی از این سخنان باب، رجعت «حروف نفی کور سابق» می‌داند که «بنای دین و طریق خود را مثل سابقین بر کذب و مکر و افترا و نفاق گذارده‌اند» (همان، ۳ و ۴).

در نگاه سید محمد اصفهانی، «والله امر بسیار واضح است»، زیرا اگر سخنان باب (رب اعلی) درباره صبح ازل دلیل باشد، «این قدر فرموده که از احصای آن عاجز می‌باشم» و اگر دلیل آیات خداوندی است، که باب انتساب آیات صبح ازل به خداوند را پذیرفته بود. بنابراین، آنچه بهاءالله در مقام من ینظهره‌اللهی می‌آورد، «بینة اعظم» باید بوده و از آیات صبح ازل باید برتر باشد، «علاوه بر آنکه بدیهی است فساد این دعوی» (همان، ۵).

در بررسی این سخن می‌توان گفت صبح ازل در کتاب مستقیق حدود ۵۰ مکتوب باب را درباره خود آورده است (صبح ازل، نسخه خطی ب، ۲۷۳-۳۱۱). بنابراین، با در نظر داشتن جایگاه استنادی این کتاب، می‌شود گفت آنچه بابیان متقدمی چون سید محمد اصفهانی، ملا محمدجعفر نراقی (نراقی، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۰۳، ۱۵۵ و ۱۷۲)، ملا رجبعلی قهیر (قهیر، بی تا، ۴۴ و ۴۵) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی تا، ۶۳ و ۷۱) درباره کثرت نگاشته‌های باب درباره صبح ازل یا قطعی بودن انتساب آنها به باب نوشته‌اند، پذیرفتنی است. در میان ازلیان بعدی، سید مهدی سرلتنی (سرلتنی، ۲۵۳) و عزیزه خانم نوری و همکارانش (نوری و دیگران، ۱۳۹۴، ۱۸۸-۱۹۰) به مکتوبات بسیار باب درباره بزرگداشت صبح ازل و جانشینی او اشاره کرده‌اند و همچنین ملا رجبعلی قهیر (قهیر، بی تا، ۱۳۶-۱۵۷) و ملا علی محمد سراج (سراج، بی تا،

۲۱-۳۵) از متقدمان و عزیزه‌خانم نوری و همکارانش (نوری و دیگران، ۱۳۹۴، ۱۸۲-۱۹۰، ۲۰۰-۲۰۴ و ۲۲۶-۲۳۰) از متأخران، متن تعداد زیادی از آن مکتوبات را بازنوخته‌اند.

سید محمد اصفهانی بر آن است که چون ظهور کسی در مقام من یظهره الله را نخستین بار باب بیان کرده، پس دیگر سخنان باب دربارهٔ من یظهره الله نیز باید دیده شوند (اصفهانی، ۵). این گفته بسیار مهم است، چرا که بهاءالله و پیروانش در پاسخ به استناد پیروان صبح ازل به سخنان باب، گفتاری از او را می‌آوردند که در آن استناد به سخنان باب پس از ظهور من یظهره الله را نادرست می‌دید: «در آن یوم بیان نفع نمی‌بخشد و به آن تمسک ننمایید!» و «ایاک ایاک اُن تحجب بما فی البیان!» بهاءالله در کتاب بدیع که آن را به طور ویژه در رد ازلیان نگاشت و در نگاه پیروانش وحی الهی است، بارها این گونه سخن گفته است (بهاءالله، بی تا ب، ۲۷، ۲۸، ۵۱، ۶۶، ۸۴، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۲۲) و چنانکه آمد، در نگاه این پژوهش، این مهم‌ترین استدلال بهاییان در برابر استناد ازلیان به آثار باب است.

سخن بهاءالله و پیروانش آن بود که چون باب چنین گفته و بهاءالله در مقام من یظهره‌اللهی ظهور کرده است، پس به سخنان باب دربارهٔ صبح ازل و ویژگی‌های من یظهره الله-که در بهاءالله نیستند-نباید پرداخت. سید محمد اصفهانی بر آن است که هم این سخن باب و هم آن سخنان او در انتساب به وی یکسان‌اند، پس همزمان باید مورد استناد باشند. پس حاصل این نگاه همزمان آن است که وقتی من یظهره الله با آن ویژگی‌های یادشده از سوی باب ظهور کرد، دیگر به سخنان باب نباید پرداخت، چرا که آیین او منسوخ شده و به آیین من یظهره الله مبدل شده است.

با این مقدمه، باید به گفتارهای چهارگانهٔ باب که سید محمد اصفهانی به آنها استناد کرده است، پرداخت: سخن نخست باب که اصفهانی به آن اشاره کرده، دربارهٔ نسبت صبح ازل با من یظهره الله است. باب در این گفتار، صبح ازل را مایهٔ عزت و سربلندی من یظهره الله در «روز قیامت» (زمان نسخ آیین بیان) می‌خواند و پیش از آن روز نیز که زمان برپایی آیین بیان است، او را مایهٔ فخر بابیان و سبب شرافت ایشان می‌داند (اصفهانی، ۵ و ۶).

وی در سخن دوم بر آن است که پیش از کمال یافتن یک آیین، آیین ناسخ آن نخواهد آمد و در زمان هر آیین مرآت‌هایی خواهند بود که بر خدایی بودن آن آیین شاهدند و روشن است که صبح ازل یکی از آنهاست (همان، ۶).

سخن سوم باب خطاب به «اسم کریم» است. سید محمد اصفهانی از سخن سوم باب چنین نتیجه می‌گیرد که تا آیین بیان به کمال خود نرسد، من یظهره الله ظاهر نمی‌شود و این میزانی است از سوی

باب. پس اکنون که هنوز «یک حکمی از احکام جزئیّه» در آیین بیان به اجرا درنیامده، زمان ظهور من یظهره الله نرسیده و بهاءالله در چنین مقامی نمی‌تواند باشد (همان، ۶ و ۷). در میان ازلیان بعدی، میرزا هادی دولت‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۴ و ۱۳۳-۱۵۳) و سید مهدی سرلئی (سرلئی، ۴۱) نیز چنین گفته‌اند.

سخن چهارم باب درباره «ثمره بدیعه شجره بیان» است. سید محمد اصفهانی آن ثمره را صبح ازل دانسته و نوشته که «خداوند خواسته است البته که بلند گردد این شجره بیان، از اصل و فرع و اغصان و اثمار و اوراق آن»، پس «حال، این جهال می‌گویند نسخ شده» است (اصفهانی، ۷). در میان ازلیان بعدی، عزیه‌خانم نوری و همکارانش نیز این سخن باب را شاهد آورده‌اند (نوری و دیگران ۱۳۹۴، ۱۸۳). سید محمد اصفهانی سپس چهار دعوی منسوب به بهاءالله را رد کرده است: ۱. مرآت بودن؛ ۲. رجعت حسینی بودن؛ ۳. نفس باب بودن و ۴. بهاء بودن.

در نگاه او، بهاءالله می‌گوید مرآت است، پس چون باب گفته بود هر مرآتی که در آیین بیان ظاهر شود، باید منور به صبح ازل بوده و او را پذیرفته باشد، «دیگر رد و تکفیر این نور ازلیه را چه سبب است؟!» (اصفهانی، ۷ و ۸) در نگاه او، بهاءالله خود را رجعت حسینی گفته و این در صورتی است که باب «جناب آقا سید حسین» را مقام آن رجعت دانسته و گفته بود: «إن الحسین قد رجع هذا» (همان، ۸). از نظر اصفهانی، بهاءالله سخنی از باب (أنا حی فی أفق الأبهی) را شاهد آورده و خود را نفس باب دانسته و این در حالی است که آن سخن خطاب به صبح ازل است که به او گفته: «فاشهد بأنی أنا حی فی أفق الأبهی!» و سپس به او دستور داده: «إذا انقطع عن ذلك العرش تتلو من آیاته ما یلقى الله فی فؤادک!» پس باب صبح ازل را نفس خود دانسته است (همان، ۸).

به علاوه، بهاءالله هر جا نام «بهاء» را یافته، خود را نماد آن گرفته است و «حال آنکه اصلاً مدخلیتی به او ندارد» و ویژگی عظمت و بها برای مخاطب مورد توجه بوده است. پس اگر چنین باشد، «هر جایی که کمال‌نامی یا جمال‌نامی باشد، باید این دو اسم را در حق خود جاری نمایند.» گذشته از آنکه باب، در کتاب پنج شأن، این اسم را برای قره‌العین قرار داده است. وی همچنین اعطای لقب «بهاء» به میرزا حسینعلی نوری را از سوی قره‌العین در صحرای بدشت و نه از سوی باب دانسته است (همان، ۸ و ۹). در بررسی گفتار نخست، باید گفت که باب، به روایت صبح ازل در کتاب مستقیظ، در مکتوبی از مرآت‌های پس از صبح ازل سخن گفته و مرآت دوم را منور به او و از میان پیروانش دانسته بود (صبح ازل، نسخه خطی ب، ۲۷۶ و ۲۷۷). بر این پایه است که به عقیده سید محمد اصفهانی، مرآتیت بهاءالله که باید از صبح ازل باشد، با دشمنی او با صبح ازل همسان نیست. در میان ازلیان متقدم، ملا علی محمد

سراج (سراج، بی‌تا، ۷۳) بر بخشی از کتاب *بیان فارسی* دست گذاشته که ایمان به مرآت را در زمان ظهور من یظهره الله شرط دانسته است: «لعل در یوم ظهور من یظهره الله از مرآت این کلمه که مدل علی الله هست، تجاوز نمایند» (باب، بی‌تا، ۲۰۱).

در بررسی گفتار دوم باید گفت در نگاه تأویلی و نادرست باب، باورداشت رجعت در مذهب تشیع نه صورت شخصی که صورت صفتی و بروز صفات گذشتگان در اهل این زمان را دارد (شیخ‌الممالک قمی، ۱۳۹۹، ۷۰-۷۴). از آن سوی، رجعت امام سوم شیعیان پس از قائم آل محمد در حوزهٔ باورداشتی مذهب تشیع پذیرفته شده است، پس چون باب قائم آل محمد بود، رجعت حسینی نیز باید رخ می‌داد و بر این پایه بود که به روایت سید محمد اصفهانی، باب «جناب آقا سید حسین» را رجعت امام سوم شیعیان دانسته است. با این حال، برخی از ازلیان متقدم، صبح ازل را در مقام رجعت حسینی می‌شناختند. برای نمونه، ملا محمد جعفر نراقی (نراقی، ۱۸۲ و ۱۸۳) و میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی (متولی‌باشی قمی، ۱۴۰۰، ۳۵۲-۳۵۷ و ۳۶۶) بر آن بودند که بر پایهٔ روایت‌های شیعی، امام سوم شیعیان، پس از رجعت، به دفن قائم آل محمد خواهد پرداخت و چون صبح ازل باب را به خاک سپرد، پس رجعت حسینی است. ملا رجبعلی قهیر نیز سخنان دیگری از باب را شاهد گرفته و صبح ازل را صاحب آن مقام دانسته است (قهیر، بی‌تا، ۸۲).

در بررسی گفتار سوم باید گفت که باب عبارت «أنا حی فی أفق الأبهی» را در مکتوبی خطاب به «اسم ازل» آورده است. این مکتوب که هم ازلیان و هم بهاییان به آن اشاره کرده‌اند، آشکارا دربارهٔ جانشینی صبح ازل و چگونگی تعیین جانشینان اوست و بدین سبب است که بهاییان آن را «وصیتنامهٔ حضرت نقطهٔ اولی» یاد کرده‌اند (شیخ‌الممالک قمی، ۱۳۹۹، ۶۶۶ و ۶۶۷). بنابراین، بهاءالله نگارش این مکتوب از سوی باب برای جانشینی صبح ازل را پذیرفته بود که بخشی از آن را شاهد می‌گرفت. پس در نگاه ازلیان، او یا باید آن جانشینی را می‌پذیرفت و یا نباید آن مکتوب را شاهد می‌گرفت.

در بررسی گفتار چهارم باید گفت جز سید محمد اصفهانی، ملا رجبعلی قهیر که خود در صحرای بدشت شاهرود حضور داشت (شریف کاشانی، ۱۳۹۸، ۱۸۲)، بابیان دیگر و نیز بهاییان به اعطای لقب «بهاء» از سوی قره‌العین به میرزا حسینعلی نوری اشاره کرده‌اند (نوری و دیگران، ۱۳۹۴، ۱۶۲؛ فاضل مازندرانی، ۱۲۴ بدیع، ج ۲، ۸۵). پس این لقب را باب به او اعطا نکرده بود. در میان ازلیان بعدی، میرزا هادی دولت‌آبادی با استناد به یکی از آثار باب، لقب «بهاء» را از آن خود او دانسته و مانند سید محمد اصفهانی استفادهٔ گستردهٔ بهاءالله و پیروانش از این واژه را نادرست دانسته است (دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ۱۵۴-۱۵۶). سید محمد اصفهانی بر آن است که باب تنها یک نامه برای بهاءالله نوشته بود (اصفهانی، ۹). این سخن

نادرست است، چرا که صبح ازل در کتاب مستقیظ نامه دیگری جز نامه یادشده از سوی سید محمد اصفهانی را آورده و نوشته که باب آن را برای «أخ الثمره: ۲۳۸» (برادر صبح ازل: ۲۳۸ = حسینعلی) نوشته بود (صبح ازل، نسخه خطی ب، ۳۰۷). اینجاست که سید محمد اصفهانی به یکی از سخنان باب ارجاع داده و آن را با دعوی من یظهره‌اللهی بهاء‌الله ناهمسان دانسته است:

ای خلق بی‌شعور! این بزرگواری که وعده من یظهره‌الله را داد و این شخص مدعی می‌گوید: «سفارش مرا کرده نزد این جهال»، همان بزرگوار می‌فرماید خطاب به معلم اطفال بیان که: «اطفال را چوب مزن و بر کرسی بنشان که من یظهره‌الله را در مکتب خواهند آورد؛ مبدا نشناسی و او را چوب زنی» که از حال تربیت فرموده اهل بیان را از برای آن یوم‌الله (اصفهانی، نسخه خطی، ۹).

این استدلال را می‌توان یکی از مواردی دانست که ازلیان برای نادرست دانستن دعوی بهاء‌الله آن را شاهد می‌گیرند. در این نگاه، معلمان بایی نباید کودکان مدرسه را چوب بزند، مبدا من یظهره‌الله را چوب زده باشند. پس من یظهره‌الله در دوران آیین بیان به دنیا خواهد آمد که چوب خوردنش را باب نهی کرده و بنابراین، بهاء‌الله که در دوران دیانت اسلام به دنیا آمده، نمی‌تواند من یظهره‌الله باشد. در میان ازلیان بعدی، میرزا هادی دولت‌آبادی از شاگردان سید محمد اصفهانی (نبوی رضوی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۲۱)، باب یازدهم از واحد ششم کتاب بیان فارسی را شاهد گرفته و به همین گونه به نادرستی دعوی من یظهره‌اللهی بهاء‌الله رسیده است (دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ۱۳۲ و ۱۳۳). باید دانست که اساس کار وی نشان دادن نمونه‌های زیادی از کتاب بیان فارسی در عدم تطابق دعوی بهاء‌الله با تعالیم باب است که در ۲۲ مورد به آن پرداخته است (همان، ۱۱۶-۱۵۳).

سید محمد اصفهانی در پایان این رساله شواهد و دلایل بطلان دعوت بهاء‌الله را بسیار و شنوندگان آن را کم دانسته است: «این قدر هست از ادله و براهین که عاجزم از نوشتن آنها، لیک چه فایده‌ای گوشان را!» وی سپس خواسته تا این مکتوب رونویسی شود و به جاهای مختلف برسد (اصفهانی، ۹).

نتیجه‌گیری

پس از آغاز دعوت آشکار میرزا حسینعلی بهاء‌الله درباره نسخ تعالیم سید علی محمد باب در آیین بیان و شکل‌گیری آیین بهایی، برخی بزرگان بایی بهایی‌نشده به نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی در رد او پرداختند. بررسی آثار گوناگون ایشان نشان می‌دهد که می‌توان استدلال‌های آنان را در پنج گروه دسته‌بندی کرد: استشهد به آثار باب در ستایش از جانشینش میرزا یحیی صبح ازل، استناد به آثار باب درباره ویژگی‌های صاحب دین بعدی و نبود آنها در بهاء‌الله، شاهد گرفتن آثار پیشین بهاء‌الله در ستایش

از صبح ازل، رد تفسیرها و تأویل‌های بهاءالله بر آثار باب و تأکید بر صفات ناشایست بهاءالله. «استدلالیه نبیل» مکتوبی از سید محمد اصفهانی است که با وجود اختصار، به سبب جایگاه اصفهانی در مقام دومین شخصیت بایبان در زمان آغاز دعوت بهاءالله و کشته شدنش به دستور او، ردیه‌ای مهم است و به سبب ذکر مصداق‌هایی از مهم‌ترین استدلال‌های ازلیان در نقد دعوت بهاءالله، در بررسی میزان درستی یا نادرستی آن استدلال‌ها کارگشاست. در این پژوهش، دلایل آن مکتوب همراه با شاهدهایی از ردیه‌های دیگر ازلیان متقدم و متأخر بررسی شد، اما در میان آنها دلایل مهم‌تر را در دو گروه می‌توان دید. تأکید بر سخنان زیاد باب دربارهٔ جانشینی صبح ازل پذیرفتنی است، چرا که نه تنها بسیاری از آنها از سوی صبح ازل در کتاب مستقیماً آورده شد و با استقبال بایبانی که هنوز دورهٔ باب را به یاد داشتند مواجه شد، که برخی از آنها را بهایبان نیز روایت کرده‌اند و صورت اصلی برخی دیگر نیز محفوظ مانده و به چاپ رسیده است. در رسالهٔ سید محمد اصفهانی تعداد کمی از مکتوبات باب آورده شده است، اما در رساله‌های ازلیان دیگر متن تعداد بسیاری از آنها را می‌توان دید مانند کتاب *استدلالیهٔ قهیر* از متقدمان و کتاب *التائمین* از متأخران. همچنین آنچه بر پایهٔ آثار باب دربارهٔ نبود ویژگی‌های من‌یظهره الله و زمان ظهور او در بهاءالله و زمان دعوی‌اش آورده شده پذیرفتنی است و نشان می‌دهد باب کسی دیگر را در آن مقام می‌شناخت. اینجا نیز، به سبب اختصار، مصداق‌های اندکی از آن ناهمسانی‌ها آورده شده اما در رساله‌های دیگر ازلیان، به ویژه در کتاب *فصل‌الکلام* میرزا هادی دولت‌آبادی، با بسط و تفصیل به آنها پرداخته شده است. این دو گروه استدلال را مهم‌ترین دلایل ازلیان در نقد دعوت بهاءالله می‌توان دانست که با توجه به قطعی بودن انتسابشان به باب از بالاترین درجهٔ استنادی برخوردارند. در این میان، سخن بهایبان دربارهٔ نادرستی استنادهای ازلیان به آثار باب پس از ظهور من‌یظهره الله نیز نادرست دانسته می‌شود، چرا که آنچه ایشان بر آن دست می‌گذارند، سخنی از باب مانند سخنان دیگر او دربارهٔ صبح ازل، من‌یظهره الله و زمان ظهور اوست که هم‌زمان باید دیده شوند. بنابراین، باید گفت پس از ظهور من‌یظهره الله که کسی جز بهاءالله است، به سخنان باب نباید پرداخت. در نگاه این پژوهش، این سخن بهایبان مهم‌ترین استدلال ایشان در برابر ازلیان است که در مهم‌ترین ردیهٔ ایشان، یعنی کتاب *بدیع* که نوشتهٔ بهاءالله است و حکم وحی را برای ایشان دارد، بارها آمده است. دیده می‌شود که در رسالهٔ سید محمد اصفهانی سه نوع از انواع پنج‌گانهٔ دلایل بایبان بهایی نشده برای نشان دادن نادرستی دعوت بهاءالله آورده شده است. آنچه در اینجا نیامده، استدلال به آثار پیشین بهاءالله در ستایش از صبح ازل و تأکید بر صفات ناشایست بهاءالله در تناقض با مقام الهی اوست. این دو نوع استدلال ازلیان را در آثار دیگر ایشان به کرات می‌توان دید. با این حال، به نظر می‌رسد آنچه از آن سه نوع دلیل در *استدلالیهٔ نبیل* آمده و با شاهدهایی

دیگر از مخالفان بابی متقدم و متأخر بهاء‌الله همراه شده، در راستی‌آزمایی استدلال‌های ایشان گویاست. بدین ترتیب، می‌توان بر آن بود که این دلایل قطعی بابی گویای آن‌اند که آموزه‌های باب به آیین بهایی نمی‌انجامد و ازلیان به درستی بر نبود اصالت بابی در دعوی من‌یظهره‌اللهی بهاء‌الله تأکید می‌کردند.

References

- Āvāreh, abd-al-Ḥusayn (1922). *al-Kawākeb al-Dorriayah fi Ma'ātiri al-Bahā'iyah* (Bright Stars of the Baha'i Deeds). Vol. 1. Qāherah: Maṭba'ah al-Siāādah. [In Persian]
- abd-al-Bahā', ʿAbbās (1962). *Maqāleyi Šakṣi Sayyāh ke dar Tafili Qaziyyeyi Bāb Nevešteh Ast* (A Traveller's Narrative to Explain the Case of the Bab). *Moasseseyi Mellihi Maṭbou'āti Amri*. [In Persian]
- Bāb, Sayyed ali-Moḥammad. *Bayāni Fārsi* (The Persian Bayan). [In Persian]
- Bahāullāh, Mirzā Ḥusayn-ali. *Badiā* (The Novel). [In Persian]
- Bahāullāh, Mirzā Ḥusayn-ali. *Ešrāqāt* (Lusters). [In Persian]
- Baḥr al-Olum Kermāni. *Tarjomeyi Tāriki Bābiyyeh az Rusi* (A Translation of a History of Babism from Russian). The Central Library of Princeton University, William M. Miller Collection, No. 261. [In Persian]
- Baḳtiyari, Manučehr (2016). *Kārnāmeḥ va Ta'tiri Degar-Anišāni Azali dar Iran* (A Report of the Deeds and Effects of Azali Dissenters in Iran). Cologne: Foruḡ. [In Persian]
- Browne, Edward G. 1932. *A Descriptive Catalogue of the Oriental Mss. Belonging to the Late E. G. Browne*. Cambridge: at the University Press.
- Browne, Edward G. 1918. *Materials for the Study of the Babi Religion*. Cambridge: at the University Press.
- Čāhārdehi, Nur-al-Din (1983). *Bāb Kist va Soḳani U Čist?* (Who is the Bab and What Does He Say?) Tehrān: Faṭḥi. [In Persian]
- Fāzel Māzandarāni, Asadullāh (1965-1970). *Asrār al-Āṭari Koṣuši* (The Secrets of Confidential Works). *Moasseseyi Mellihi Maṭbou'āti Amri*. [In Persian]
- Fāzel Māzandarāni, Asadullāh. *Tāriki Zohur al-Ḥaq* (A History of the Manifestation of Truth). Vol. 4 and 5. S. M. Nabavi's Private Library. [In Persian]
- Dahaji, Sayyed Mahdi. *Resāleh* (The Treatise). Central Library of Cambridge University, E. G. Browne Collection, No. F57(9). [In Persian]
- Dowlatābādi, Mirzā Hādi (2021). *Faṣl al-Kalām* (The Final Word) in *Ḥayāti Yahyāyi Naji* (The Life of the Saved Yahya), Vol. 1, Edited by S. M. Nabavi, 115-161, Tehrān: Negāhi Moāāšer. [In Persian]
- Dowlatābādi, Mirzā Yahyā (2020). *Āyin Dar Irān* (Faith in Iran). Edited by S. M. Nabavi,

- Tehrān: Negāh Moāāšer. [In Persian]
- Eātizād al-Saltāneh. ali-Qoli Mirzā (1998). Fitniyi Bāb (Sedition of the Bab). Edited by ʔbd-al-Ḥosayn Navā'i. Tehrān: Elm. [In Persian]
- Ebrāhimi, Muḥammad-Šādiq. Qesmati az Alvāḥi Katti Noqtieyi Ulā va Āqā Sayyed Ḥosayni Kātib (Part of the Handwritten Tablets of the Primal Point and Mr. Sayyid Hussein Kateb). [In Persian]
- Isfahāni, Mirzā Ḥeydar-ali (1913). Bahjat al-Šodur (Delight of the Chests). Mumbai. [In Persian]
- Isfahāni, Sayyed Moḥammad. Estedlāliyyeyi Nabil (The Argument of Nabil). The Central Library of Princeton University, William M. Miller Collection, No. 242. [In Persian]
- Išrāq Kāvāri, ʔbd-al-Ḥamid (1970). Mā'edeysi Āsemāni (Heavenly Table). Vol. 8. Moasseseyi Mellihi Maṭbou'āti Amri. [In Persian]
- Kāteb, Mirzā Mošāfā. Javābi Loḥi Jenābi ʔbbās Effendi (The Answer to Abbas Effendi's Tablet). The Central Library of Princeton University, William M. Miller Collection, No. 226. [In Persian]
- Kermāni, Mirzā Āqā-Kān and Šeyḵ Aḥmad Ruḥi. Hašt Behešt (Eight Heavens). [In Persian]
- Kordesāni, Saāid-Kān. Kurdestani's Notes. The Central Library of Princeton University, William M. Miller Collection, Collection No. CO385, Box No. 4. [In Persian]
- Motevalli-Bāšiyi Qomi, Mirzā Moḥammad-Ḥosayn (2022). Javābi Motevalli-Bāšiyi Qomi be Āmirzā Musā in Āyin Dar Irān (From His Excellency Motevalli-Bashi of Qum to A-Mirza Musa). Edited by S. M. Nabavi, 340-372, Tehrān: Negāh Moāāšer [In Persian]
- Nabavi Razavi, Sayyed Meqdād (2016). Asnādi Darbāreyi Jāyqāhi Šobḥ-i-Azal dar Negāhi Bāb (Documents on the State of Subh-i-Azal in the Bab's Eyes). Bahāyišenāsi 1 (2 and 3), 63-110. [In Persian]
- Nabavi Razavi, Sayyed Meqdād (2022). Ḥayāti Yaḥyāyi Najī (The Life of the Saved Yahya). Vol. 1, Tehrān: Negāh Moāāšer [In Persian]
- Nabavi Razavi, Sayyed Meqdād (2022). Sāzmāni Edāriyi Bābiyān dar Zamāni Eqāmati Mirzā Yaḥyā Šobḥ-i-Azal dar Baḡdād (1269-1280 AH) (Administrative Organization of Babis During the Stay of Subh-i-Azal in Baghdad (1269-1280 AH)). Bahāyišenāsi 1 (4), 76-91. [In Persian]
- Nabavi Razavi, Sayyed Meqdād (2015). Taḥlili Rvāyathāyi Koštāri Bahā'iyān az Azaliyān dar Ebtedāyi Daāvati Bahāullāh (An Analysis of the Azali Killings of Baha'is at the Start of Bahauallah's Call) in Tanbih al-Nā'emin, Edited by S. M. Nabavi, 389-409, Tehrān: Negāh Moāāšer [In Persian]
- Najafi, Sayyed Moḥammad-Bāqer. Bahā'iyān (The Baha'is). [In Persian]

- Narāqi, Mollā Moḥammad-Jaʿfar. Taḍkerah al-ġāfelin (An Admonition to Ignorants). Central Library of Cambridge University, E. G. Browne Collection, No. F63(9). [In Persian]
- Nuri, Ezziyeh- Kānom and the Others (2015). Tanbih al-Nāʿemin (Informing the Asleeps), Edited by S. M. Nabavi, Tehrān: Negāh Moāāšer. [In Persian]
- Qahir, Mollā Rajab-ali. Estedlāliyyeyi Qahir (The Argument of Qahir). [In Persian]
- Rabbāni, Šoqi (1992). Toqiāāti Mobārakeh Be Aḥebbāʿyi Šarq (The Holy Letter to the Friends of East). Langen: Lajneyi Mellīyi Amri. [In Persian]
- Roḥāni, Sayyed Moḥammad-Rezā (2006). Hašt Behešt: Eddeānāmeyī Ferqeyi Azali (Eight Heavens: The Manifest of Azali Sect). Zamāneh 6 (61), 61-64. [In Persian]
- Ruḥi, Q̄tiyeh. Šarḥi Ḥāli Ḥāzrati Ṭamareh (On the State of His Excellency the Samareh). [In Persian]
- Sarlati, Sayyed Mahdi. Šaḥīfeh al-Azaliyyah al-Bahiyyah (The Supreme Eternal Book). Nāser Dowlatābādiʿs Private Collection. [In Persian]
- Serāj, Mollā Q̄li-Moḥammad. Estedlāliyyeyi Serāj (The Argument of Seraj). [In Persian]
- Šāhrudi, Šeyḵ Aḥmad (1963). Rāhnamāyi Din (The Guide of Religion). Čāpkāneyi Ḥeydari. [In Persian]
- Šarīf Kāšāni, Šeyḵ Moḥammad-Mahdi (2018). Tāriqi Jaʿfari (Jaʿfari History). Edited by S. M. Nabavi, Tehrān: Negāh Moāāšer [In Persian]
- Šeyḵ al-Mamāleki Qomi, Šeyḵ Mahdi (2019). Tāriqi Biġaraž (The Impartial History). Edited by S. M. Nabavi, Tehrān: Negāh Moāāšer [In Persian]
- Šobḥ-i-Azal, Mirzā Yaḥyā. Kitāb al-Wašīyyah fi Taʿyini al-Šohadāʿ (The Book of the Will on Determining the Witnesses). Nāser Dowlatābādiʿs Private Collection. [In Persian]
- Šobḥ-i-Azal, Mirzā Yaḥyā. Mostayqez (The Eager to Awakening). The Central Library of Princeton University, William M. Miller Collection, No. 261. [In Persian]



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran
Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024
ISSN: 2008-7357 E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233616.1274>

Research Paper

Investigating Tax Sources and Tax Collection Methods in the Territory of Qara-Khitai of Kerman (619-704 AH/1222-1304 AD)

1. Sahar Pourmehdizadeh,  2. Saleh Pargari,  3. Jamshid Roosta 

1. PhD Student of Iranian Islamic History, Kharazmi University, Tehran, Iran, (corresponding author),
Email: s.p3180007753@khu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Iranian Islamic History, Kharazmi University, Karaj, Iran, Email: pargari@khu.ac.ir.

3. Associate Professor, Department of Iranian Islamic History, Shahid Bahonar University, Kerman,
Email: jamshidroosta@uk.ac.ir

Received: 2023/10/30 PP 233-256 Accepted: 2024/03/17

Abstract

The main question of the present article is to determine Kerman statesmen's approach towards finance and tax collection and the basis for tax resources of Kerman Qara-Khitai. The findings of the research indicate that the tax resources in the Qara-Khitai period included receiving diverse types of taxes from different areas of the Kerman as well as receiving taxes from the surrounding area, which were done in two direct and indirect ways. In the direct method, they collected various taxes by sending tax collectors and deposited the collected taxes to the treasury of the Grand Divan. In the indirect method, the government collected taxes, without direct contact with the people, and sent tax collectors to collect taxes, using Muvada'a (contracting), Mukata (Grant), and Barat (bill of exchange).

Keywords: Kerman, Qara-Khitai, Financial Source, Types of Taxes, Tax Collecting.

Citation: Pourmehdizadeh, Sahar and Saleh Pargari and Jamshid Roosta. 2024. *Investigating Tax Sources and Tax Collection Methods in the Territory of Qara-Khitai of Kerman (619-704 AH/1222-1304 AD)*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 233-256.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

After taking over the government of Kerman, Baraq Hajib was able to avoid the Mongol invasion by agreeing to obey and pay taxes on his land and to provide the basis for his financial and tax independence in this land. He was kept in the government of Kerman because of his submission and was designated as Qutlugh-Khan. He was able to prevent Mongol tax collectors from entering Kerman in return for paying a small amount of tax, which was mainly in the form of offerings and gifts. He based his administrative system on the style of Saljuqid and Khwarazmshahid rulers, but the rise of the Mongols and then the Ilkhanid in Iran influenced the tax system of the Kerman Qara-Khitai government.

One of the most important actions of Baraq Hajib and rukn-al -din in the field of tax affairs was to maintain independence in the administration of financial affairs, as long as they were sending the tax of Kerman to the court of Mongol Khan, they prevented the Mongol tax collectors from entering this area., but due to the financial problems that arose in the last years the rule of Rukn al-Din came into existence, and the and ground was prepared for the transformation of the tax affairs of the Qara-khitai. Therefore, from the very beginning of his arrival, Qutb al-Din, Mongol emir was sent to Kerman as Basqaq to supervise the collection of taxes.

The arrival of this Mongol emir led to several consequences in the Qara-khitai court: First, it threatened the relative independence of the local government of Kerman and caused the Qara-khitai to have clarifier obligations regarding paying taxes to the Mongol court. Secondly, it caused changes in the Divani system of this region. After Qutb al-Din, Turkan Khatun followed the process of reforming the taxes system of Qara-khitai. Among his reform measures, we can mention the establishment of effective courts in tax matters and the consideration of heavy punishments in tax matters for wrongdoers. After Turkan Khatun, Siyurghotmosh continued this process. Among his reform measures, we can mention the determination of the amount of tax for each district and installments of taxes.

Methodology

By collecting archival data and using the historical research method with an analytical approach, the present article investigates the tax system of the Kerman Qara-Khitai government and aims to shed light on the Qara-Khitai tax resources and the methods of tax collection during the reign of this dynasty.

In this regard, the questions of the present research are A) determining the approach of the Qara-Khitai rulers of Kerman towards the financial and tax affairs of this region and the sources of taxes of Kerman Qara-Khitai based on and B) their methods of tax collecting. Apart from the taxes collected from their territory, and C) the importance of tributes received from neighboring territories by the Qara-Khitai of Kerman.

Result and Discussion

It can be concluded from the mentioned topics that from the beginning of the Qara-khitai rule until the last years of Rokn al-Din rule, the Qara-khitai were independent in their tax affairs. However, with the arrival of Basqaqan in Kerman, the tax system was threatened but eventually, Qotb al-Din and the subsequent rulers improved the tax system through reform.

Secondly, the tax resources of the Qara-khitai were divided into two parts: 1- permanent and extraordinary taxes 2- Taxes that were collected from the areas under the control of the Qara-khitai rules.

Thirdly, tax collection methods were done in two ways, direct and indirect.

Conclusion

Tax resources during the Qara-khitai period can be divided into two main parts: 1) receiving various types of taxes from the Kerman region, which itself was divided into two parts: permanent taxes and extraordinary taxes; 2) receiving taxes from the surrounding kingdoms.

Methodes of tax collection during the Qara-khitai.

A. direct method: In this method, the tax system of the government collected various taxes from the people by sending tax collectors

B. indirect method: In this method, the government collected taxes without directly communicating with the people and sending collectors to collect taxes. Indirect method was done in three ways: Muvada'a (contracting), Mukata (Grant), and Barat (bill of exchange).



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.233616.1274>

مقاله پژوهشی

بررسی منابع مالیاتی و روش‌های جمع‌آوری مالیات در قلمرو قراختاییان کرمان (۷۰۴-۶۱۹ق/۱۲۲۲-۱۳۰۴م)

۱. سحر پورمهدی زاده،^{id} ۲. صالح پرگاری،^{id} ۳. جمشید روستا^{id}

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: s.p3180007753@khu.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران، رایانامه: pargari@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران، رایانامه: jamshidroosta@uk.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۸ صص ۲۳۳-۲۵۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

چکیده

همزمان با حکومت قراختاییان بر کرمان، طی سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، درآمدهای مالیاتی منبع مهم عایدات حکومت به حساب می‌آمد. از همین رو، در حکومت قراختاییان کرمان تلاش مقامات دیوانی، اعم از وزرا و مستوفیان، منجر به شکل‌گیری یک ساختار منظم تشکیلاتی مالی و اداری شد، امری که نوشتار حاضر با استفاده از روش مطالعات تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال اثبات آن است. در همین زمینه، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که دولتمردان قراختایی کرمان چه رویکردی نسبت به امور مالی و جمع‌آوری مالیات‌ها داشتند و منابع مالیاتی آنان بر چه مواردی استوار بود؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منابع مالیاتی در دوره قراختاییان شامل دریافت انواع مختلف مالیات از نواحی مختلف منطقه کرمان و همچنین ملوک اطراف می‌شد که خود به دو روش مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گرفت. در روش مستقیم، دستگاه مالیه از طریق فرستادن محصلان مالیاتی اقدام به جمع‌آوری مالیات‌های مختلف از مردم می‌کرد و مالیات جمع‌آوری شده را به خزانه دیوان بزرگ واریز می‌نمود. در روش غیرمستقیم، حکومت بدون اینکه مستقیماً با مردم در ارتباط باشد و محصلانی برای جمع‌آوری مالیات بفرستد، مالیات‌ها را اخذ می‌کرد. در این روش از مواضعه، مقاطعه و برات استفاده می‌شد. این روش‌ها اگرچه در جمع‌آوری مالیات‌ها به حکومت کمک می‌کرد، فشار مالیاتی زیادی بر مردم تحمیل می‌نمود.

واژه‌های کلیدی: کرمان، قراختاییان، منابع مالی، انواع مالیات‌ها.

استناد: پورمهدی زاده، سحر و صالح پرگاری و جمشید روستا. ۱۴۰۳. بررسی منابع مالیاتی و روش‌های جمع‌آوری مالیات در قلمرو قراختاییان کرمان (۷۰۴-۶۱۹ق/۱۲۲۲-۱۳۰۴م)، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۵۶-۲۳۳.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

براق حاجب، سرسلسله حکومت قراختاییان کرمان، با تدبیر و دوراندیشی خود در التزام به مال‌گذاری و اطاعت از مغولان ضمن اینکه توانست از هجوم مغولان چنگیزی و سیل ویرانگر آنها به کرمان جلوگیری کند، زمینه استقلال مالی و مالیاتی، و به طور کلی استقلال اداری، این دیار را فراهم آورد. وی با همین سرسپردگی به حکومت کرمان در مقام خود باقی ماند و از جانب اوگتای قان لقب قتلغ‌خانی یافت، در حالی که فقط مقدار مختصری مالیات به دربار قراقروم پرداخت می‌کرد. در واقع براق حاجب در مقابل مقدار کمی مالیات که آن هم عمدتاً به صورت پیشکش و هدایا بود، از ورود محصلان مالیاتی مغولان به کرمان جلوگیری کرد. براق حاجب پس از به دست گرفتن کار حکومت کرمان، نظام اداری و دیوانی خود را بر «قاعده و آیین سلاطین سلجوقی و خوارزمی» بنا نهاد. از این رو، به نظر می‌رسد در ابتدای حکومت قراختاییان کرمان نظام مالیه و امور مالیاتی این منطقه بر شیوه حکام سلجوقی و خوارزمشاهی بنا شد که در واقع نظام اداری خود این حکومت‌ها تقلیدی از حکومت‌های پیشین یعنی سامانیان و غزنویان بود. اما با روی کار آمدن حکومت مغولان و سپس ایلخانان در ایران، نظام مالیاتی حکومت قراختایی کرمان هم تحت تأثیر این حکومت‌ها قرار گرفت.

نوشتار حاضر^۱ با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی و رویکرد تحلیلی در پی بررسی نظام مالیه حکومت قراختاییان کرمان است و بر آن است تا ضمن بیان این وضعیت، منابع مالیاتی قراختاییان و روش‌های جمع‌آوری مالیات را در عهد این حکومت واکاوی کند. در همین زمینه پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. حکام قراختایی کرمان چه رویکردی به امور مالی و مالیاتی این منطقه داشتند؟ ۲. منابع مالیاتی قراختاییان کرمان چه بود و روش‌های جمع‌آوری این مالیات‌ها به چه صورت بود؟ ۳. قراختاییان کرمان به جز مالیات‌هایی که از قلمرو خود اخذ می‌کردند، از کدام ملوک همجوار خراج می‌گرفتند و این کار چگونه صورت می‌گرفت؟

خوشبختانه درباره حکومت قراختاییان کرمان تاکنون پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است، اما هیچ یک از این پژوهش‌ها به موضوع این مقاله به صورت جامع و کامل نپرداخته‌اند. از بین این آثار می‌توان به اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده (۱۳۹۹) اشاره کرد. در فصل هشتم این اثر، در بخشی با عنوان «نظام اداری و دیوان‌های قراختاییان کرمان»، به دیوان استیفا و جایگاه آن در نظام مالیه قراختاییان کرمان اشاراتی شده است. به جز این اثر می‌توان به مقالات فریدون الهیاری (۱۳۸۸)، جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده (۱۳۹۶) و پروین ترکمنی‌آذر (۱۳۸۹) اشاره کرد که در آنها از اقدامات اقتصادی

۱. این مطالعه مستخرج از رساله دکتری است و با حمایت مادی و معنوی استادان راهنما و مشاور نوشته شده است. از تمام عزیزانی که ما را در روند این پژوهش همراهی کردند و در تکمیل داده‌ها با صبر و شکیبایی وقت ارزشمندشان را در اختیارمان نهادند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

حاکمان قراختایی در این زمینه به اختصار سخن رفته است. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، این نوشتار قصد دارد علاوه بر بیان رویکرد و اقدامات حکام قراختایی کرمان در نظام مالیه، به منابع مالیاتی و روش‌های جمع‌آوری مالیات این حکومت بپردازد.

رویکرد دولتمردان قراختایی به نظام مالی و امور مالیاتی کرمان

اقدامات نخستین حکام قراختایی در زمینه امور مالی

براق حاجب بلافاصله پس از دستیابی به حکومت کرمان و تأسیس حکومت قراختایی در این دیار، چون خود از ایلچیان و محصلان مالیاتی دستگاه گورخان قراختایی بود و در امور مالیاتی سابقه فعالیت داشت، بر آن شد که وزارت را بر عهده شخصی قرار دهد که به امور مالیاتی واقف باشد و در آن تجربه کافی داشته باشد، چرا که «مصالح پادشاه و رعیت به وجود ایشان [وزیر] انتظام می‌یابد» (نخجوانی، ۱۹۷۶، ۷۴/۲). و چنانکه مؤلف تاریخ شاهی اشاره می‌کند: «هر حکومتی که وزیری کافی نباشد آن پادشاه را پشت و پناه نباشد» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۲۱۷)، چه اشتقاق وزیر از وزرست و وزیر را پناهگاه گویند (نخجوانی، ۱۹۷۶، ۷۴/۲).

بر همین اساس براق حاجب وزارت خود را بر عهده خواجه مکین‌الدین ضیاءالملک الطالبی نهاد که در این راه تجربیاتی اندوخته بود و «در استجماع آلات وزارت و استکمال اسباب صدارت عدیل او نبود». براق در ادامه، به منظور تکمیل نظام مالیه خود، خواجه بدیع‌الدین مستوفی را که از زمان سلطان محمد خوارزمشاه به استیفای کرمان منصوب شده بود، در سمت خود ابقا نمود (منشی کرمانی، ۱۳۹۴، ۳۳-۳۴). در واقع ابقای خواجه بدیع‌الدین در منصب استیفای کرمان موجب گردید این دیوان که اهمیت بسزایی در امور مالی و حسابرسی داشت، جایگاه پیشین خود را حفظ کند و بی‌ثبات نشود.

پس از براق، رکن‌الدین سلطان هم نظام مالی کرمان را بر همان منوال قرار داد و مادامی که مالیات این منطقه را نزد خان مغول در قراقروم می‌فرستاد، توانست از ورود محصلان مالیاتی مغول به این ناحیه جلوگیری کند: «همه ساله خراج کرمان را با تنسوقات لایق به قراقروم و کلوران به خدمت قآن می‌فرستاد» (وزیری، ۱۳۷۵، ۴۴۰/۱). اما مشکلات مالی که در سال‌های پایانی حکومت رکن‌الدین سلطان به وجود آمد، سبب شد «مجموع دخل و مال کرمان به خرج او وفا نکند». این مشکلات تا حد زیادی ناشی از دو عامل مهم بود: یکی وجود بحران در مقام وزارت رکن‌الدین سلطان که به دنبال مرگ ضیاءالملک الطالبی رخ داده بود و دیگر غفلت و عدم توجه رکن‌الدین سلطان به امور مالی.

در واقع باید گفت به دلیل نقش مهمی که وزیر در دخل و خرج امور مالی و تدبیر امور پادشاه داشت، بحران در وزارت موجب بحران در امور مالی گشت. چنانکه در نبود وزیری باکفایت حیف و میل‌هایی

صورت گرفت و این امر موجب خالی شدن خزانه گشت. «خزانه او [سلطان رکن‌الدین] اکثر از نقد و جنس خالی بود و اموال و وجوهات که از ولایات برسدی و مقرریات و مال مواضعات از کیچ و مکران آوردندی به دفعه همه در بارگاه ببخشیدی» (منشی کرمانی، ۱۳۹۴، ۴۱-۴۳) و اینجاست که اهمیت وزیر در امور مالی آشکارتر می‌شود. چنانکه گفته‌اند: «پادشاه هرچند در غایت دانایی و کمال و کیاست باشد او را از وزیری مرشد و پیشکاری ناصح چاره نباشد» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۲۱۶).

بنابراین، با خالی شدن خزانه، ظاهراً مالیاتی که هر ساله به دربار مغولان ارسال می‌شد با اختلال مواجه گردید و از همین رو در سال ۶۴۰ هجری برای اولین بار خواجه بهاء‌الدین (صاحب دیوان) از جانب کرکوز، که از سوی خان مغول والی خراسان بود، با سیصد سوار برای دریافت مالیات مقرر به کرمان گسیل شد. خواجه بهاء‌الدین به دلیل شنیدن خبر مرگ اوگتای قاآن نتوانست در کرمان بماند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۵۸/۳). اما باید دوران حکومت رکن‌الدین را نقطه آغازین تحول در امور مالی و مالیاتی کرمان دانست، به این صورت که با عزل رکن‌الدین سلطان به دلیل تعلق در پرداخت مالیات، کار حکومت کرمان بر قطب‌الدین سلطان گذاشته شد (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵، ۷۹/۱).

از همان ابتدای ورود قطب‌الدین، امیری مغولی به نام قویدوغای قورچی (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۴۷) به عنوان باسقاق به منظور نظارت بر جمع‌آوری مالیات (آیتی، ۱۳۷۲، ۱۶۴؛ اشپولر، ۱۳۷۴، ۱۵۸) به کرمان فرستاده شد (جویی، ۱۳۷۸، ۲/۲۱۶). باسقاقان وظایفی همچون نظارت بر قلمرو پادشاهان دست‌نشانده (اشپولر، ۱۳۷۴، ۳۲۱) و بازسازی تشکیلات اداری مطابق با نیازها و ضرورت‌های حکومت مغول را بر عهده داشتند (فرخی، خسروبیگی، ۱۳۹۵، ۱۴۹). بنابراین، ورود این امیر مغولی به دربار قراختاییان پیامدهایی داشت: اولاً استقلال نسبی حکومت محلی قراختاییان کرمان دستخوش تهدید گردید و قراختاییان مجبور شدند تعهدات روشن‌تری در خصوص پرداخت مالیات به دربار مغولان داشته باشند (الهیاری، ۱۳۸۸، ۱۳-۱۴) و ثانیاً تغییراتی در نظام دیوانی این منطقه ایجاد گشت.

در واقع باید گفت مغولان با گذشت مدتی از حکومتشان بر ایران، با توجه به گستردگی و اهمیت مسائل مالی، تمرکز خود را بر این قسمت از دیوان‌سالاری بیشتر کردند. به همین دلیل به زودی مقامات مغولی را برای نظارت بر امور مالی به مناطق مختلف گسیل دادند و این روال نظام دوگانه‌ای بود که مغول‌ها در بیشتر بخش‌های دیوان‌سالاری مناطق اجرا کردند (یارمحمدی، خسروبیگی، ۱۳۹۹، ۳۰۰). از جمله مأمورانی که در امور استیفا دخالت داشتند باسقاقان بودند که در سمت مسئول محاسبه و جمع‌آوری مالیات همچون کارمندان دیوان استیفا در شهرها مشغول به کار بودند (همان، ۳۰۸) و شحنگانی هم که از سوی خان مغول به مناطق گسیل داده می‌شدند باید بر اعمال حاکم محلی نظارت و گزارش اعمال

وی را برای حکومت مرکزی ارسال می‌کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۵۳/۲). از این رو، افزایش عناصر مغولی در دربار قراختاییان کرمان از یک طرف و تأثیرپذیری قطب‌الدین سلطان قراختایی از نظام اداری و دیوانی مغولان در ماوراءالنهر از طرف دیگر سبب گردید امور اداری و دیوانی کرمان دستخوش تغییراتی شود (منشی کرمانی، ۱۳۹۴، ۴۵).

اقدامات ترکان خاتون قراختایی و جانشینان وی در حوزه نظام مالیه

بعد از قطب‌الدین سلطان، همسرش ترکان خاتون روند اصلاح نظام مالیه قراختاییان را دنبال کرد، به این صورت که در وهله اول به منظور استقلال در امور مالی درصد برآمد رقبای او را از صحنه خارج کند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۹، ۶). بعد از مرگ سلطان قطب‌الدین، هولاکو خان حکومت کرمان را مشترکاً بر ترکان خاتون و عضدالدین امیر حاجی، داماد قطب‌الدین، واگذار کرده بود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۲۵۸). اما حکومت اشتراکی از یک طرف ممکن بود به تفرقه میان نیروهای داخلی بینجامد و باعث تشتت در امور مالی شود و از طرف دیگر ترکان خاتون می‌بایست «بر احوال دخل و خرج ولایات واقف می‌بود». بنابراین، ترکان خاتون به پیشنهاد وزیرش فخرالملک شمس‌الدین (همان، ۲۶۰) با تعدادی از معتبران حکومت کرمان به نزد هولاکو رفت و در آنجا توانست حکم حکومت کرمان را از آن خود کند (منشی کرمانی، ۱۳۹۴، ۵۶).

ترکان خاتون پس از آنکه کلیات و جزویات امور را در دست گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۲۶۸/۳) درصد سر و سامان بخشیدن به نظام مالیه کرمان برآمد که دچار اختلال شده بود و به قول مؤلف تاریخ شاهی «رسم بیداد و آیین تعدی از میان برخاسته بود» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۲۶۲). از جمله اقدامات اصلاحی در زمان ترکان خاتون، نشان‌دار شدن دیوان‌های مؤثر در امور مالیاتی اعم از دیوان استیفا، اشراف و دیوان نظر بود (همان، ۳۳۷-۳۴۱)، به این صورت که هر گونه مکتوب دیوانی مانند برات و حواله می‌بایست از گذرگاه بررسی همه این دیوان‌ها عبور می‌کرد و نهایتاً با تأیید همه این دیوان‌ها به مرحله اجرا گذاشته می‌شد. این در حالی بود که پیش از این تنها وزیر دارای نشان خاص بود. ظاهراً هدف از این کار جلوگیری و یا به حداقل رساندن تعدیات و بی‌نظمی‌های مالی و مالیاتی بود.

از اقدامات دیگر ترکان خاتون در این زمینه در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین برای افراد خاطی بود. به گفته منابع، ترکان خاتون «اساس عدلی و قانون انصافی وضع فرمود که از بیم سیاست‌های او شاهین تیزپر بیضه کبوتر را از راه حضانت در آشیانه دیده خود را به اشفاق مادرانه جای و وطن می‌ساخت» (همان، ۲۶۲-۲۶۳). بنابراین، «فقرا و مساکین را بازار رزق و معیشت تیز گشت و ظلمه و اهل جور را دندان حکم و تعدی کننده شد» (همان، ۳۸۱). از نمونه این مجازات‌ها می‌توان به برکناری شرف‌الدین

حسن مستوفی اشاره کرد که به دنبال تعدیات مالیاتی و شکایات متعددی که از وی شده بود صورت گرفت (همان، ۴۵۴-۴۵۷) این اقدامات و امنیتی که به دنبال آن در زمینه امور مالی به وجود آمد سبب گردید ثروتمندان و تاجران که ثروت و دارایی خود را «از بیم غارت» پنهان داشته بودند در این وقت وارد بازار کنند (همان، ۳۴۲) و زمینه برای توسعه تجاری و اقتصادی این منطقه فراهم شود. از نشانه‌های این امنیت حضور تعداد زیادی تاجر از مناطق مختلف در کرمان بود که به سبب «شمول عدل و کمال امن» (منشی کرمانی، ۱۳۹۴، ۵۹) کرمان را محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری دیده بودند.

با مرگ ترکان خاتون و افزایش رقابت‌های شاهزادگان قراختایی بر سر حکومت کرمان، نظام مالیّه این منطقه دستخوش نابه‌سامانی گشت. بر اثر اقدام بی‌بی ترکان مبنی بر عزل جلال‌الدین سیورغتمش، امور مالی و مالیاتی این منطقه تحت نظارت بیشتر ایلخانان مغول قرار گرفت. چنانکه ایلخان ارغون ایلچیان و بیتکچپانی را برای نظارت بیشتر بر امور مالی و در واقع نظارت بر دخل و خرج به کرمان فرستاد (روستا، پورمهدی‌زاده، ۱۳۹۹، ۲۹۰-۲۹۵). اگرچه سلطان جلال‌الدین سیورغتمش با پرداخت صد هزار دینار رشوه به اطرافیان ایلخان توانست خود را از مهلکه نجات دهد، این رقابت‌ها چند پیامد داشت: اولاً تعداد نیروهای ایلخانان مغول در کرمان افزایش یافت و این موضوع نه تنها استقلال مالی حکام قراختایی را تهدید کرد، بلکه منجر به بی‌نظمی‌های مالیاتی و در نتیجه فشارهای مالیاتی بر مردم گردید؛ ثانیاً بر اثر این رقابت‌ها بر میزان مالیات پرداختی حکومت قراختاییان به ایلخانان مغول افزوده شد. چنانکه در مقابل پرداخت دویست و ده هزار دینار کرمان را در اختیار سلطان جلال‌الدین قرار دادند (میرخواند، ۱۳۸۰، ۳۳۹۱/۴).

سلطان جلال‌الدین بعد از فائق آمدن بر رقبای خود درصدد ایجاد اصلاحاتی در زمینه امور مالیاتی برآمد. از جمله این اصلاحات می‌توان به تعیین میزان مالیات برای هر ناحیه اشاره کرد. در واقع سلطان جلال‌الدین سیورغتمش با این اقدام قصد داشت از زیاده‌خواهی و سوءاستفاده محصلان مالیاتی در دریافت مالیات جلوگیری نماید.

از اقدامات دیگر سلطان جلال‌الدین سیورغتمش در اصلاح نظام مالیاتی قسط‌بندی مالیات‌ها بود که براساس آن رعایا می‌توانستند مالیات سالانه خود را در سه قسط پرداخت کنند. هدف از این اقدام کاهش فشارهای مالیاتی بر مردم بود. چنانچه «طوایف خلایق از تکالیف بی‌وجه و زواید و قسمتات مجحف مصون ماندند و خزاین سلطان به نقد و جنس وافر مملو شد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۶۳).

اما این شرایط چندان پایدار نبود. در اواخر حکومت جلال‌الدین سیورغتمش مجدداً رقابت بر سر حکومت کرمان میان شاهزادگان قراختایی بالا گرفت. پادشاه خاتون به واسطه اینکه همسر ایلخان گیخاتو بود

توانست حکم حکومت کرمان را به نام خود بگیرد و مدت چهار سال «به عدل و انصاف» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۲۰۲) حکومت کند. اما با مرگ پشتیبان او، یعنی گیخاتو خان که در سال ۹۴۴ هجری درگیری با بایدو کشته شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۷۵)، بار دیگر آتش اختلافات و رقابت‌ها میان اعضای خاندان قراختایی شعله‌ور شد و با وجود کشته شدن پادشاه خاتون، این رقابت‌ها تا پایان حکومت قراختایی ادامه داشت که منجر به نابه‌سامانی‌هایی در نظام مالی و مالیاتی کرمان گردید.

از نشانه‌های این نابه‌سامانی‌ها می‌توان به خالی شدن خزانه، ازدحام ایلچیان و محصلان مالیاتی (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۸۶/۳) و دخالت بیش از پیش ایلخانان مغول در امور مالی (عباسی، امیری، ۱۳۹۰، ۳۱۰) اشاره کرد. مهم‌ترین نتیجه این نابه‌سامانی‌ها وارد آمدن فشارهای مالیاتی بسیار به مردم بود. چنانکه در رقابت میان سلطان محمدشاه قراختایی و سیوکشاه بر سر حکومت کرمان، مبلغ سیصد هزار دینار از سلطان محمدشاه قراختایی گرفته شد که بنا به نوشته ناصرالدین منشی «آن بلیت موجب استیصال کرمانیان آمد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۸۱).

در واقع باید گفت درگیری‌های میان خاندان قراختایی بر سر حکومت کرمان باعث شده بود ایلخانان مغول از این شرایط سوءاستفاده کنند و عایدات کرمان را به مزایده بگذارند (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵، ۲۴۶/۱) و این امر نه تنها درآمدهای دیوانی ایلخانان را چند برابر می‌کرد بلکه دست دخالت ایلخانان را در امور کرمان بازتر می‌کرد. چنانکه غازان برای اینکه بر امور مالی کرمان بیشتر نظارت داشته باشد فردی به نام قاضی فخرالدین را به عنوان وزیر به دربار کرمان فرستاد. این در حالی است که پیش از این، عزل و نصب وزرا جزء حقوق پادشاهان قراختایی بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۸۱). بر اثر این اقدام غازان خان «وهنی عظیم به حال سلطنت» محمدشاه راه یافت و سلطان چون وضع را بدین منوال دید به منظور رو به راه کردن اوضاع کرمان به اردوی غازان خان رفت (همان، ۸۳). اما قاضی فخرالدین پس از وارد شدن به کرمان زمام امور کرمان را در دست گرفت و «به اصلاح امور و جمع خراج و تدبیر کارهای مختل پرداخت و مفتخوران را دندان طمع بکند و دست ستمکاران را کوتاه ساخت و شاهزادگان و متصدیان مشاغل دیوانی را که به غارت و آزار مردم معتاد بودند از کار دور ساخت» (آیتی، ۱۳۷۲، ۲۳۵-۲۳۶).

اما اصلاحات قاضی فخرالدین چندان به طول نینجامید و او به زودی با مخالفت عده‌ای از شاهزادگان از جمله محمود شاه قراختایی مواجه گشت. این مخالفت‌ها نه تنها به کشته شدن قاضی فخرالدین و همکاران وی منجر شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۵-۸۶)، بلکه به آشوب‌ها در کرمان دامن زد که نتیجه‌ای جز قحطی، افزایش قیمت مواد غذایی، فشارهای مالیاتی و تخریب بازارها و محلات نداشت. به این صورت که محمود شاه با کشته شدن قاضی فخرالدین خزانه را در اختیار گرفت و مدعی سلطنت

شد (همان، ۸۷-۸۸). در مقابل، برخی از بزرگان کرمان به منظور مقابله با وی شهر را محاصره و با فرستادن اخبار به اطراف و جمع کردن نیرو آتش این فتنه را شعله‌ور کردند. در این محاصره که یک سال به طول انجامید قحطی بزرگی دامن‌گیر مردم شد و مردم بر اثر این قحطی دست به شورش زدند (نطنزی، ۱۳۳۶، ۳۰).

در واقع باید گفت فشارهای مالیاتی که محمود شاه برای پرداخت هزینه‌های لشکر خود به مردم وارد آورد (آیتی، ۱۳۷۲، ۲۳۶) باعث شد که مردم به یکباره «غوغا» کنند (نطنزی، ۱۳۳۶، ۳۰) و نهایتاً با آشفته شدن اوضاع و رسیدن خبر آن به غازان خان، وی بار دیگر حکومت کرمان را به محمد شاه قراختایی داد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۸۶-۸۷). با آمدن محمد شاه، محمود شاه و اتباعش تسلیم شدند و به این صورت غائله ختم شد.

محمد شاه چون کار حکومت کرمان را دست گرفت «ولایتی یافت خراب و مغضوب و رعیتی دید مستأصل و منکوب و خزانه‌ای مشاهده کرد تهی». از این رو درصدد ترمیم اوضاع برآمد. او در وهله اول وزیر خود خواجه صدرالدین ابهری را، که بعد از مرگ قاضی فخرالدین از سوی ایلخان به وزارت کرمان فرستاده شده بود، به اردوی ایلخان فرستاد تا با دادن گزارشی از امور و احوال کرمانیان، از ایلخان بخواهد در مالیات کرمان تخفیف دهد. بر همین اساس غازان خان مبلغ صد و چهل هزار دینار از مال کرمان را «محل نظر و تخفیف آورد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۹۴/۳-۹۵). و در وهله دوم دستور داد میزان مالیات براساس ثروت و توان مردم دریافت شود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۸۹). به موجب این احکام «ریاض پزمرده حال و روزگار کرمانیان اندک نضارتی بازدید آمد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۹۵/۳). اما با مرگ محمد شاه و قرار گرفتن کار حکومت کرمان بر قطب‌الدین شاه‌جهان، نظام مالی قراختاییان مجدداً دچار نابه‌سامانی شد تا آنجا که «محصول مملکت به خرج او وفا نمی‌کرد» و خزانه دچار کسری بودجه شد (نطنزی، ۱۳۳۶، ۳۱). قطب‌الدین شاه‌جهان نه تنها در پرداخت مالیات به دربار ایلخان کوتاهی می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۲۷۲/۳)، بلکه به ایلچیان و سفرایی که از جانب ایلخان به کرمان مأمور می‌شدند وقعی نمی‌نهاد (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۷، ۵۳۶). با وجود این، او تا زمانی که غازان خان زنده بود کار حکومت را عهده‌دار بود. اما با مرگ غازان خان، دست به شورش و عصیان زد و محصلان مالیاتی و فرستادگان غازان خان، از جمله مجدالدین گیلی را که برای رسیدگی به مسائل دیوانی به کرمان آمده بود، به قتل رساند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۹۶). به همین دلیل از طرف ایلخان جدید یعنی اولجایتو به اردو احضار شد. در یارغو «گناهها بر او ثابت گردانند و چون هنوز کودک بود خونسش بیخشیدند و مملکت کرمان را از شاه‌جهان انتزاع نمودند» (قاشانی، ۱۳۴۸، ۴۳). با عزل شاه‌جهان حکومت قراختاییان بر کرمان به پایان می‌رسد.

منابع مالیاتی قراختایان

منابع مالیاتی دوره قراختایان کرمان را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: ۱. دریافت انواع مالیات از منطقه کرمان که خود به دو بخش مالیات‌های دائمی و مالیات‌های فوق‌العاده تقسیم می‌شد؛ ۲. دریافت مالیات از ملوک اطراف.

دریافت انواع مختلف مالیات از منطقه کرمان

مالیات‌های دائمی

قبچور: از جمله مالیات‌هایی که به دنبال اطاعت حکومت قراختایان کرمان از مغولان در کرمان رواج یافت، مالیات قبچور بود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۳۶). قُبُچور یا قُبُچُر، به معنی چراگاه (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۶۹۱/۲)، نوعی از مالیات بود که از صاحبان دام اخذ می‌شد. این مالیات که هم شامل دام‌های صحرانشینان و هم دام‌های اسکان‌یافتگان می‌شد (همان، ۷۰۹) به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می‌گردید (رضوی، ۱۳۹۰، ۳۳۱). چنانکه مؤلف تاریخ شاهی به نقل از رساله خواجه نصیرالدین طوسی اشاره می‌کند: «از هر چهارپایی که زاییده بود و به صحرا چران‌اند از صد، یکی گرفته‌اند و از آنچه کمتر بود زر به زر گرفته‌اند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۶). بعدها از هر پنجاه دام یک دام به عنوان مالیات دریافت می‌شد. این مالیات را در گذشته «مراعی» می‌خواندند (همان) و البته تا حدود زیادی مترادف واژه مغولی قبچور بود (کناررودی، ۱۳۸۷، ۹۴). در واقع باید گفت مالیات قبچور در طول زمان دچار تحولاتی شده بود. در ابتدا تنها از صاحبان دام صحرانشین دریافت می‌شد، اما به تدریج از دامداران اسکان‌یافته نیز اخذ شد و در نهایت جانشین اصطلاح مالیاتی خراج شد و از همه مردم چه دامدار و چه غیردامدار گرفته شد. به این صورت میزان آن در نواحی زراعی تابع میزان محصول و در مناطق دامداری تابع تعداد دام‌ها بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۶۹۴/۲-۶۹۳).

از دیدگاه پطروشفسکی، «قبچور چه در آغاز فرمانروایی مغولان و چه در ادوار بعد و در زمان ایلخانان یک مالیات سرانه بود که فاتحان مغول از روی الگو و نمونه چینی متداول ساخته بودند» (همان، ۶۹۹). از این رو با تغییر مفهوم و کاربرد قبچور که گاه در مورد باج‌های اتفاقی به کار می‌رفت (المبتون، ۱۳۴۵، ۱۶۸)، میزان آن نیز تغییر کرد. چنانکه به تدریج میزان آن در هر ولایت متناسب با مخارج نگهداری لشکریان و یام‌ها و غیره معین گردید. سپس هزینه تعیین‌شده به صورت مساوی میان اهالی تقسیم می‌شد و یا برحسب وضع مالی افراد سرشکن می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۰۲/۲). از همین روی مالیات قبچور را ظالمانه می‌دانستند. رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره می‌کند در ناحیه بم کرمان مردم تحت فشارهای مالیاتی از جمله قبچور دچار فلاکت و بدبختی شده بودند.

قلان: از دیگر مالیات‌های زمان قراختاییان مالیات قلان است (همدانی، ۱۳۵۸ الف، ۱۸-۱۹). اصطلاح قلان در موارد زیادی به کار رفته است. از این رو معانی متفاوتی از آن برداشت می‌شود (فرشیدنیا و رحمانیان، ۱۳۸۸، ۳۶). لمبتن معتقد است مالیات قلان بر زمین‌های دایر و به طور کلی دهات بسته می‌شده و معمولاً هم در محل وصول می‌شده است. او در جایی دیگر آن را نوعی بیبگاری به جای خدمات نظامی و یا برای کارهای فلاحتی یا کارهای عام‌المنفعه به شمار می‌آورد (لمبتن، ۱۳۴۵، ۱۶۸). برخی دیگر همچون اشیپولر قلان را نوعی مالیات بر مستغلات می‌دانند (اشپولر، ۱۳۷۴، ۳۰۹). این نظر تا حدی می‌تواند با میزان و مأخذ مالیات در میان قراختاییان که مبتنی بر اهمیت خانه و مسکن بود منطبق باشد (گروسه، ۱۳۷۷، ۲۷۷). برخی دیگر معتقدند به دلیل نبود امعان نظر بر این مالیات بهتر است آن را جزء مالیات‌های زائد به شمار بیاوریم که در مواقع لزوم از شهرنشینان گرفته می‌شد (رضوی، ۱۳۹۰، ۳۳۲؛ فرشیدنیا و رحمانیان، ۱۳۸۸، ۳۶). در هر صورت آنچه مهم می‌نماید این است که این نوع مالیات نوعی جدیدی از مالیات بوده که پیش از این در ایران معمول نبوده است (لمبتن، ۱۳۴۵، ۱۶۹). به گفته فضل‌الله همدانی، این مالیات در ناحیه بم باعث فشارهای زیادی بر مردم شده بود (همدانی، ۱۳۵۸ الف، ۱۸-۱۹).

چریک: از مالیات‌های دیگری که در دوره قراختاییان به آن اشاره شده، مالیات چریک است. درباره این نوع مالیات آمده است: «از بندگی شاهزاده جهان غازان ایلچیان ابراهیم سکورچی و یوسف بوکا و آینه‌غازی نایب امیرنوروز بر تحصیل مال چریک خراسان به کرمان رسیدند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۷۸) در جای دیگری آمده است: «امیر نوروز اینی خود حاجی طرغون را بی حکم یرلیغ جهت تحصیل مال چریک خراسان به کرمان فرستاد» (همان، ۸۱). از آن جایی که واژه چریک به معنی نیروی کمکی و ذخیره آمده است (همدانی، ۱۳۷۳، ۳/۲۳۵۴)، بنابراین، «چریک نام وظیفه‌ای بود نظامی که به طور کلی چادرنشینان عهده‌دار آن بوده‌اند ولی رعایای اسکان یافته و غیرچادرنشین نیز تا حدی انجام می‌داده‌اند» (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۲/۷۷۰). علاوه بر حکام قراختایی که مجبور به پرداخت مالیات چریک به حکومت مرکزی بودند، رعایای کرمان نیز مجبور به پرداخت این نوع مالیات به حکومت قراختاییان بودند که نمونه‌ای از آن را می‌توان در ناحیه بم مشاهده کرد (همدانی، ۱۳۵۸ الف، ۱۸).

تمغا: از دیگر مالیات‌های رایج در دوره قراختاییان مالیات تمغا بود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۵۹) که به انواع و اقسام تجارت شهری (پطروشفسکی، یان و اسمیت، ۱۳۶۶، ۶۲)، انواع راهداری و مالیات دم دروازه‌ها (لمبتون، ۱۳۴۵، ۱۷۸) و حتی فاحشگی تعلق می‌گرفت (بارتولد، ۱۳۵۸، ۲۹۵). به طور کلی اشیپولر آن را نوعی مالیات بر درآمد معرفی می‌کند که از ساکنان شهرها و کسبه گرفته می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۴،

۳۰۹). این در حالی است که بنا به نوشته مؤلف تاریخ شاهی، به نقل از رساله‌ی خواجه نصیرالدین طوسی، در گذشته از اهل تجارت و مال چیزی نمی‌گرفتند و آنها تنها مقداری از اموال خود را به عنوان زکات پرداخت می‌کردند، اما به تدریج مالیاتی بر آنها مقرر شد که آن را بیاعی می‌خواندند و با آمدن مغول‌ها نام آن به تمغا تغییر پیدا کرد (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۶). میزان آن در ابتدا از هر دویست و چهل دینار یک دینار بود، اما اندکی بعد از هر صد و بیست دینار یک دینار دریافت می‌شد (همان). در پایان فتوحات مغولان نرخ تمغا ده درصد ارزش هر معامله‌ی تجاری تعیین شد اما در زمان اصلاحات غازان در برخی از شهرها به نصف این میزان رسید و در بعضی دیگر از شهرها به واسطه‌ی خرابی و ویرانی برای مدتی حذف گردید (همدانی، ۱۳۵۸، ب، ۲۴۴-۲۴۶). با توجه به اوضاع نابه‌سامان تجاری و خرابی کرمان همزمان با حکومت غازان‌خان، به نظر می‌رسد از میزان این نوع مالیات در این منطقه کاسته شده و یا حذف شده باشد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۹۴).

علف و علوفه: علف و علوفه دو اصطلاح مالیاتی بودند که هدف از آنها تأمین هزینه‌های عمال حکومت (= علفه) و حق علیق برای مراکب مأموران حکومت (= علوفه) بود (لمبتون، ۱۳۴۵، ۲۰۷-۲۰۸). این مالیات‌ها که پیش از حکومت مغولان در ایران رایج بود در دوران حکومت قراختیایان کرمان نیز وجود داشت و بار سنگینی بر گردن رعایا بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۲/۳۹۷). چنانکه ناصرالدین منشی درباره‌ی وصول این نوع مالیات در زمان رکن‌الدین قراختیایی می‌نویسد: «قضیم اسبان و علف مراکب خاص او و وزرا و کتاب دیوان روز به روز بر محترفه و اهل اسواق و مردم شهر قسمت می‌کردند و می‌گرفت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۳۰). در جای دیگری نیز آمده است: «در ماه صفر ششصد و پنجاه و هشت جینانویین با لشکری به کرمان رسید. دو سه روز در مملکت کرمان بودند. خداوند ترکان ایشان را به اعزاز و اکرام فرود آورد و علوفه ترتیب داد» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۳۲). این نوع مالیات که قاعدتاً به صورت جنسی دریافت می‌شد بار سنگینی بر دوش رعایا بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۲/۷۴۰).

الاغ: الاغ در لغت به معنی هر حیوان اهلی است که برای حمل بار و کشیدن عرابه از آن استفاده شود (همان، ۷۶۸)، اما در اصطلاح مالیاتی عبارت است از مالیات مخصوص چهارپایان و چاپارخانه که رعایا را موظف می‌کرد چارپایان خود را در اختیار عمال حکومتی قرار دهند (لمبتون، ۱۳۴۵، ۲۰۸). چنانکه در زمان ترکان خاتون دستور داده شد برای انتقال کاه از انبارها «رعایا چهارپای بدهند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۵۵) و یا در جای دیگر آمده است: «امیر شجاع‌الدین نصرخلف و تاج‌الدین امیران که عامل ولایت [بم] بود استقبال کردند فرمود که پانصد اسب نعل‌دار ساخته کنند و اسب هر که ببینند به الاغ بگیرند» (همان، ۳۷۴). این نوع مالیات که سابقه‌ی آن به پیش از مغولان باز می‌گشت بار سنگین دیگری

بر دوش مردم بود. در این باره آمده است: «شرح نتوان داد که هر سال چند الاغ درازگوش از رعایا و تجار و غیرهم می‌گرفتند و چند هزار رعیت را سر و دست می‌شکستند و همواره رعایا بی الاغ سرگردان و حیران بودند و بعضی الاغ را به کلی می‌بردند و باز نمی‌دادند و بعضی در راه می‌ماند و سقط می‌شد و رعایا از برزیگری و کارکردن باز می‌ماندند» (همدانی، ۱۳۷۳، ۱۵۲۵/۳-۱۵۲۶).

طرح: از مالیات‌های دیگری که در زمان قراختاییان رواج داشت مالیات طرح بود. این مالیات در دو مفهوم کاربرد داشت: ۱. فروش اجاری محصول از طرف رعایا به نرخ نازل‌تر از نرخ بازار به عمال حکومتی؛ ۲. خرید اجاری اجناس انبارهای دولتی به نرخ بالاتر از نرخ معمول توسط رعایا (پطروشفسکی، یان و اسمیت، ۱۳۶۶، ۶۵۴). این نوع مالیات نه تنها سبب گرفتاری و محتاج شدن مردم می‌شد (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۸) بلکه به شدت انحطاط و زوال مناسبات شهری را در پی داشت (کناررودی، ۱۳۸۷، ۹۲). به همین دلیل پادشاهان را از گرفتن این نوع مالیات برحذر می‌داشتند (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۸). از نمونه‌های این نوع مالیات که در زمان قراختاییان به آن اشاره شده این است که خواجه نظام‌الدین ابوالکفاه، عامل جیرفت، غله مردم را به نصف قیمت و یا به قول مؤلف تاریخ شاهی به «ثمن بخش» از چنگ مردم درآورد. چنانکه آورده‌اند «یک هزار من غله به سه دینار و دانگ با وی در بیع آوردند» اما هنوز یک سال نگذشته بود که نرخ‌ها افزوده شد و قحطی روی داد، به طوری که همان غله به قیمتی گزاف فروخته شد (همان، ۴۸۹).

حرز: حرز در لغت به معنی تخمین، تقدیر کردن و قیاس کردن است (نخجوانی، ۱۹۷۶، ۱۴۷/۲) و در اصطلاح به دو معنی آمده است: ۱. ارزیابی بهای نقدی محصول پیش از رسیدن محصول (ارزیابی‌ای که غالباً خودکامه بود) توسط عامل دیوان به منظور تعیین خراج (همان، ۶۳) و ۲. حق مساح در تعیین حدود و مرزهای ارضی (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۵۳/۲). این در حالی است که در گذشته مالیات زمین را براساس سال بهتر، سال میانه و سال بد از ده یک تا بیست یک معین می‌کردند و چنانکه اشاره شده است هر چند سال یک بار زمین‌ها و باغ‌ها را بررسی می‌کردند و براساس آن مالیات را مشخص می‌نمودند، اگر «آبادان ویران شده باشد خراج آن بیفکند و اگر خراب آبادان شده باشد خراج آن بنهند و همچنین اگر باغ زمین شود یا زمین باغ به قدر آن طلبند به راستی، نه کم و نه بیش. و این خراج چون تعلق به زمین و باغ دارد از توانگر و درویش یکسان گرفته‌اند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۵). از همین رو اخذ مالیات به صورت حرز تأثیر منفی در وضعیت کشاورزی می‌گذاشت (نخجوانی، ۱۹۷۶، ۶۳/۲). چنانکه ترکان خاتون پس از پیشنهاد ظهیرالملک شرف‌الدین حسن مستوفی مبنی بر تعیین حرز، با آن مخالفت نمود چرا که آن را موجب «تخریب بلاد و تعذیب عباد» می‌دانست و نهایتاً چون با موافقت اعضای دیوان به

اجرا گذاشته شد، شرف‌الدین حسن مستوفی در این راه «تغلب و تعصب و بی‌رویتی» در پیش گرفت و کمیت حرز را به گونه‌ای معین کرد که فشار زیادی بر مردم وارد شد و چنانکه مؤلف تاریخ شاهی اشاره می‌کند «بر هر یک من حاصل سه من بر جریده حرز» ثبت کردند. این حرز که در تاریخ قراختاییان کرمان به حرز شرف‌الدینی معروف شد از آن پس «مقیاس و اساس ظلم و تعدی اهل دواوین گشت» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۴۳۶-۴۳۸).

گزیت: گزیت یا جزیه مالیات معروف سرانه‌ای بود که در زمان ساسانیان از طبقه مالیات‌دهنده و پس از اسلام فقط از اهل ذمه و غیرمسلمان دریافت می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷/۲۴۵). این مالیات را در کرمان «سرکله‌گیر» می‌گفتند و ظاهراً در زمان قراختاییان کرمان به دلیل وجود اقلیت‌های مذهبی مختلف همچنان وجود داشت، چرا که مؤلف تاریخ شاهی پادشاهان را از گرفتن این نوع مالیات منع کرده بود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۷-۱۷۸).

مالیات‌های فوق‌العاده

از جمله این مالیات‌ها که در مواقع اضطراری به صورت اتفاقی از مردم اخذ می‌شدند و صورت دائمی نداشتند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

توفیر و تفاوت: دو اصطلاح مترادف توفیر و تفاوت به دو معنی آمده است: ۱. به معنی اضافه و ذخیره یا پس‌انداز که در نتیجه وصول حد‌اعلای میزان مالیات حاصل می‌گردیده است و ۲. به معنی اضافه بر مالیات (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷/۲۳۱). در تاریخ شاهی درباره این نوع مالیات آمده است: «از توفیر ولایت و تکثیر رعیت مال‌های وافر و منال‌های متکثر در خزانه دیوان حاصل آمد» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۶۱-۳۶۲). پیداست که این نوع مالیات هم فشاری مضاعف بر مردم بوده است. چنانکه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره می‌کند به سبب مالیات تفاوت و دیگر مالیات‌ها اهالی بم مستأصل شده بودند (همدانی، ۱۳۵۸ الف، ۱۸).

اخراجات: اخراجات به معنی مالیات زائد و فوق‌العاده (لمبتون، ۱۳۴۵، ۲۰۷)، به گروهی از مالیات‌ها می‌گفتند که برای مخارج اتفاقی مانند پذیرایی از صاحب‌منصبان و همراهان ایشان استفاده می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷/۲۴۸). علاوه بر این، گاهی اخراجات بر گروهی از مالیات‌ها اطلاق می‌شد که برخی از آنها دائمی بود و برای تأمین مخارج و نگهداری عمال مختلف دستگاه دولت از رعایا اخذ می‌شد. این مالیات‌ها که هم به صورت جنسی و هم نقدی از مردم دریافت می‌شد، در سال چندین بار تکرار می‌شد، به طوری که درآمدهای مأموران عمال حکومتی از اصل مالیات‌هایی که به خزانه پرداخت می‌کردند بیشتر می‌شد (کنارودی، ۱۳۸۷، ۹۲). فضل‌الله همدانی به دریافت این نوع مالیات در ناحیه بم

اشاراتی کرده است (همدانی، ۱۳۵۸ الف، ۱۸).

تکلیفات دیوانی: از دیگر مالیات‌هایی بود که در زمان قراختاییان کرمان از مردم اخذ می‌شد (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰، ۴۴۳). این نوع مالیات، مانند دیگر مالیات‌ها، فشار زیادی بر مردم تحمیل می‌کرد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۲۸/۲).

صدیک: مالیاتی بود که قتلغ‌ترکان بنا به پیشنهاد یمین‌الملک وزیر برای تأمین هزینه‌های مربوط به نیروهای نظامی از مرزها تعیین کرد (لمبتون، ۱۳۷۲، ۲۱۵). وی برای تأمین این هزینه‌ها دستور داد «تمامت ضیاع عقار ممالک را به شاهین عدل در کفۀ قیمت آورند و به هر صد دینار یک دینار از املاک و ارباب بستانند.» مالیات دریافتی برای تأمین وسایل معیشت، غذا و اسلحه استفاده می‌شد. این مالیات که به صد یک یمین‌الملکی معروف شده بود موجبات نارضایتی برخی از ملاکان و اربابان را فراهم کرد. چنانکه آنها وضع این مالیات را ناشی از ظلم و تعدی یمین‌الملک می‌دانستند (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۴۴۵).

قسمت: از مالیات‌های فوق‌العاده دیگری که در دوره قراختاییان به آن اشاره شده مالیات قسمت است که بنا به نوشته باستانی پاریزی نوعی اصطلاح مالیاتی عوارضی بوده که برای مخارج ناگهانی پیش‌بینی نشده در بودجه تعریف شده بوده و معمولاً باید بین اهالی سرشکن می‌شده است (همان، ۴۷۱). از نمونه‌های این مالیات آمده است که حجاج سلطان قراختایی برای تشویق نیروهای نظامی و لشکری، مالیاتی به مبلغ سی هزار دینار مشخص کرد، اما چون این مبلغ مضاف بر هزینه‌های لشکری بود میزان آن به دستور صاحب یمین‌الملک میان متمولان و منعمان ولایت تقسیم شد (همان). از نمونه‌های دیگر این نوع مالیات که به صورت سرشکن میان اهالی تقسیم شد، هزینه ساخت حصار و استحکامات برای جلوگیری از هجوم اقوام مهاجم همچون نکودریان بود. برای این منظور ترکان خاتون دستور داد نصف هزینه‌های ساخت این حصارها و استحکامات بین رعیت تقسیم و سرشکن شود (همان، ۳۹۳).

جرمانه: از دیگر مالیات‌هایی که در این دوره به آن اشاره شده و آن را باید جزء مالیات‌های فوق‌العاده به شمار آوریم، مالیاتی است که مؤلف *سمط‌العلی* از آن با عنوان جرمانه یاد کرده است (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۱۰۰). جرمانه مالی بوده است که «به سبب گناه‌ها از مردم ستانند و کشتن و زدن واجب شود» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۱۷۸). در واقع این نوع مالیات بهانه‌ای بود در دست محصلان مالیاتی که با افترا زدن می‌توانستند مالی از مردم دریافت کنند. چنانکه ناصرالدین منشی حکایت می‌کند به این بهانه مبلغ دو هزار دینار از او گرفته بودند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۱۰۰).

دریافت مالیات از ملوک اطراف

از دیگر منابع مالیاتی حکومت قراختاییان کرمان مالیات‌هایی بود که از مناطق تحت سلطه ملوک قراختایی جمع‌آوری می‌شد. از جمله ملوک اطرافی که به این حکومت خراج پرداخت می‌کردند می‌توان به ملوک هرموز، ملوک شبانکاره و حاکمان مکران اشاره کرد. البته پرداخت مالیات ملوک هرموز به قراختاییان کرمان حداقل تا زمان حکومت ترکان خاتون قراختایی صورت مشخصی نداشت و ملوک قراختایی بسته به شرایط، مالی را از ملوک هرموز دریافت می‌کردند (روستا و پورمهدی‌زاده، ۱۳۹۹، ۳۲۳). اما با به حکومت رسیدن ترکان خاتون میزان مالیات پرداختی ملوک هرموز صورت مشخصی به خود گرفت. چنانکه طبق قراردادی که میان سیف‌الدین نصرت حاکم هرموز و ترکان خاتون منعقد شد نصرت ملک قبول کرد که «هر سال صد هزار دینار رکنی از خراج هرموز به خزانه دارالملک رساند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۴۰۱). در واقع باید گفت این اتفاق به دنبال کمکی بود که ترکان خاتون به سیف‌الدین نصرت برای بازیابی حکومتش کرده بود.

ملوک شبانکاره نیز در مقابل تصرف سیرجان متعهد شده بودند هر ساله مبلغ ده هزار دینار (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۵۳/۳) و به روایتی پنج هزار دینار (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۶۵) به براق حاجب بپردازند. البته همزمان با حکومت ترکان خاتون قراختایی، سیرجان از دست حکام شبانکاره خارج شد و در اختیار حکام قراختایی قرار گرفت. ترکان خاتون پس از تسلط بر سیرجان به منظور ساماندهی درآمدها و امور مالیاتی این منطقه «نصرت ملک را به ایالت قلعه و ولایت سیرجان نامزد کرد و سیصد سوار و هفتصد پیاده به اسم سپاهی‌گری در اهتمام او آورد و صدر ضیاء‌الدین تاج‌الدوله بن صاحب معظم فخرالدین احمد را به عاملی ولایت منصوب گردانید» (همان، ۴۸۶) و خواجه ظهیرالدین نصیرالملک را به عنوان بیتکچی (ناظر و حسابرس مالیاتی) به آنجا فرستاد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۴۷). ظاهراً ترکان خاتون حکومت سیرجان را به شیوه ضمان در اختیار نصرت ملک قرار داده بود و وی می‌بایست هر ساله مبلغی مالیات مشخص به دربار ترکان خاتون می‌پرداخت.

یکی دیگر از مناطقی که به قراختاییان کرمان مالیات پرداخت می‌کرد مکران بود که قراختاییان به روش مواضع هر ساله مقداری مالیات از آن ناحیه به دست می‌آوردند. سلطان رکن‌الدین قراختایی هر ساله از ناحیه مکران «اموالی را حاصل می‌گردانید» (همان، ۲۹). ظاهراً ملوک این ناحیه همواره مطیع حکام قراختایی بودند و هر ساله برای جلوگیری از تجاوزات قراختاییان به قلمروشان و یا استفاده از قدرت آنها برای تثبیت حکومتشان، طبق قرارداد، مقداری مالیات (باج) پرداخت می‌کردند. چنانکه ناصرالدین والی ثغر و کبج و مکران با کمک ترکان خاتون توانست حکومت خود را بر آن ناحیه تثبیت کند (همان، ۴۱).

اما گاهی هم پیش می‌آمد که حکام این ناحیه از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند. مثلاً تاج‌الدین ملک‌دینار قصد داشت از پرداخت مالیات شانه خالی کند اما سلطان جلال‌الدین با لشکرکشی به مکران و شکست دادن او بار دیگر وی را به اطاعت درآورد. بعد از آن تاج‌الدین ملک‌دینار «به بارگاه آمد و ملازم دیوان سرای سلطنت شد. مال مواضعه به اضعاف ادا نمود» (همان، ۵۸). متأسفانه از میزان مالیات پرداختی ملوک مکران به حکام قراختایی اطلاعاتی در دست نیست، اما پیداست حکام این ناحیه علاوه بر پرداخت مالیات نقدی موظف به ارائه خدمات نظامی به حکام قراختایی بودند. چنانکه سلطان محمدشاه برای مقابله با یاغیان از حاکم مکران نیرو درخواست کرد و حاکم مکران نیز درخواست وی را اجابت کرد و نیرویی به کمک محمدشاه فرستاد (همان، ۸۲). از این رو می‌توان گفت حکام این ناحیه تا پایان حکومت سلطان محمدشاه مطیع حکومت قراختاییان بودند. بعد از این حادثه دیگر ارتباطی میان دو حکومت به ثبت نرسیده است. ظاهراً حکام مکران از نابه‌سامانی‌های حکومت قراختاییان استفاده کردند و خود را از زیر یوغ آنان رهایی بخشیدند.

روش‌های جمع‌آوری مالیات در عهد قراختاییان

روش‌های جمع‌آوری مالیات در دوره قراختاییان کرمان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

روش مستقیم

در این روش دستگاه مالیة حکومت از طریق فرستادن محصلان مالیاتی اقدام به جمع‌آوری مالیات‌های مختلف از مردم می‌کرد. محصلان مالیاتی موظف بودند مالیات جمع‌آوری شده را به خزانه دیوان بزرگ برسانند.

روش غیرمستقیم

در این روش حکومت بدون اینکه مستقیماً با مردم در ارتباط باشد و محصلانی برای جمع‌آوری مالیات بفرستد مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کرد. روش غیرمستقیم خود به سه روش انجام می‌شد:

مواضعه یا ضمان

مواضعه در لغت به معنی قرارداد، موافقت و قرار گذاشتن است. در حوزه مالیات، مواضعه روشی است که در آن امتیاز مالیات‌گیری یک ناحیه یا منطقه در مقابل پرداخت میزان مشخصی مالیات به حکومت، به افراد واگذار می‌شود (پطروشفسکی، یان و اسمیت، ۱۳۶۶، ۵۷). لذا در این روش سروکار حکومت در مورد مالیات ناحیه واگذار شده با شخص است نه با مردم آن ناحیه. در زمان قراختاییان، این روش از عوامل مؤثر بر افزایش تعدیات مالیاتی بر مردم به شمار می‌آمد، زیرا شخصی که متقبل پرداخت مالیات

یک ناحیه به حکومت می‌شد می‌کوشید برای به دست آوردن مالیات بیشتر فشار زیادی به مردم وارد کند. هرموز، مکران، شبانکاره، سیرجان، بم و جیرفت از جمله مناطقی بودند که حکام قراختایی به شیوهٔ مواضعه از آنها مالیات دریافت می‌کردند.

مقاطعه (اقطاع)

بنا به نوشتهٔ نججوانی «اقطاع در عرف مستوفیان آن است که پادشاه موجب امرا و لشکریان را که از دیوان مقرر و مجری باشد بر متوجه موضعی دیوانی تعیین فرماید و بر ایشان مقرر و مسلم دارد تا سال به سال از آنجا تصرف نمایند و رجوع به دیوان نکنند» (نججوانی، ۱۹۷۶، ۴۸/۲). بنابراین، مقاطعه روشی بود که حکام در مقابل پرداخت مواجب به افراد، ناحیه‌ای را به آنها واگذار می‌کردند تا از عواید آن بهره‌مند شوند و مهم‌ترین تفاوت این روش با روش مواضعه در این بود که افراد دیگر نمی‌بایست مالیاتی به حکومت پرداخت کنند (بویل، ۱۳۹۰، ۲۲۴/۵). در واقع باید گفت وظیفهٔ جمع‌آوری مالیات یک ناحیه از طرف حکومت به اقطاع‌گیرنده واگذار می‌شد (فروزانی، ۱۳۹۴، ۳۳۶). مقطع از یک طرف میان سلطان و مالک و از طرف دیگر میان مالک و زارع واسطه بود (لمبتون، ۱۳۴۵، ۱۸۵) و مالی که در اراضی اقطاعی از رعایا گرفته می‌شد همان خراج بود، فقط حق وصول آن از طرف دیوان به اقطاع‌دار واگذار می‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ۷۱۷/۲). این روش که از سدهٔ چهارم هجری به دلیل ناتوانی حکومت‌ها در جمع‌آوری درآمدها متداول شده بود (فروزانی، ۱۳۹۴، ۳۳۶) در میان قراختاییان هم معمول بود. چنانکه سلطان رکن‌الدین قراختایی «ملوک و ملکات و خواتین و اقارب خود را مواضع مرتفع اقطاع داد و معایش بسیار ارزانی داشت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۲۹). از این نوشته می‌توان دریافت انواع مختلف اقطاع در دورهٔ قراختاییان وجود داشته است؛ «ملوک» در اشاره به امیران نظامی و «ملکات و خواتین» در اشاره به خانواده و عشیرهٔ سلطان و «اقارب» در اشاره به دیوانیان و درباریان آمده است. از این رو در این دوره سه نوع اقطاع قابل تشخیص است که لمبتن از آنها با عنوان اقطاع عشیرتی، اقطاع نظامی و اقطاع درباریان و دیوان‌سالاران یاد کرده است (لمبتون، ۱۳۷۲، ۱۱۶-۱۲۲).

اقطاع نظامی: این نوع اقطاع که به نان‌پاره هم معروف بود برای مدت معین به افراد نظامی واگذار می‌شد تا از عواید آن بهره‌مند شوند. اقطاع نظامی موروثی نبود و در مقاطع مختلف قابل برگشت و واگذاری بود (همان، ۱۲۱). از نمونه‌های واگذاری این نوع اقطاع می‌توان به سلطان قطب‌الدین قراختایی اشاره کرد که اقطاعی را به یکی از یاران خود موسوم به تاج‌الدین یعقوب واگذار کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۳۶). اقطاع عشیرتی: اقطاعی که از طرف سلطان به اعضای خاندانش واگذار می‌شد و ایشان آن را به صورت مراتع و اردوگاه میان خود و زیردستانشان تقسیم می‌کردند (لمبتون، ۱۳۷۲، ۱۱۶).

اقطاع درباریان و دیوان سالاران: از اقطاعاتی که به مأموران دربار و دیوان سالاران واگذار می‌شد تا به جای دریافت مواجب از درآمدهای مالیاتی ناحیه مورد نظر استفاده کنند (همان، ۱۲۲).
به طور کلی باید گفت واگذاری اقطاع هم روشی برای جمع‌آوری مالیات و هم روشی برای پرداخت مواجب به شمار می‌رفت. چنانکه آن را اقطاع استغلال یعنی پاداش مواجب هم می‌نامیدند (فروزانی، ۱۳۹۴، ۳۳۷). در دوره قراختاییان کرمان، وزیر مسئول رسیدگی و رتق و فتق امور مربوط به اقطاعات بود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۴۱۸).

۳-۲-۴. برات

برات عبارت بود از اسنادی که خزانه‌داری محلی برای پرداخت تعهدات دولتی به سربازان، مأمورین، مستمری‌بگیران و بستانکاران دولتی صادر می‌کرد (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰، ۳۵۶؛ پطروشفسکی، یان و اسمیت، ۱۳۶۶، ۱۷). به عبارت بهتر، برات‌ها حواله‌هایی بودند که در ازای پرداخت مواجب و مستمری افراد که به نوعی از حکومت بستانکار بودند صادر می‌شد تا از محل مالیات‌های ایالات آنها را وصول کنند (کنارودی، ۱۳۸۷، ۹۱).

نتیجه‌گیری

روزهای آغازین حکومت بُراق حاجب و چیرگی او بر کرمان و نواحی اطراف این ایالت همزمان با تاخت و تازهای مغولان و درگیری آنها با شاهزادگان خوارزمشاهی بود. بُراق که حاکمی کاردان و موقعیت‌شناس بود، ضمن اطاعت از او کتای قآن هر ساله مالیاتی را که آن هم عمدتاً به صورت پیشکش و هدایا بود، به دربار مغولان می‌فرستاد. این کار در زمان پسر وی رکن‌الدین سلطان نیز دنبال شد. اما با به قدرت رسیدن قطب‌الدین سلطان در سال ۵۰ هجری از امرای مغولی نیز به عنوان باسقاق و شحنة به کرمان آمدند و نظارت بر امور مالیاتی را در دست گرفتند. این امر نه تنها سبب شد استقلال نسبی حکومت محلی قراختاییان کرمان دستخوش تهدید شود، بلکه موجب گردید قراختاییان تعهدات روشن‌تری درخصوص پرداخت مالیات به دربار مغولان داشته باشند.

اگرچه پس از مرگ قطب‌الدین سلطان، همسرش ترکان خاتون کوشید اصلاحاتی در امور مالیاتی اعم از نظارت دقیق‌تر بر دیوان‌های استیفا، اشراف و دیوان نظر صورت دهد و تعدیات و بی‌نظمی‌های مالی و مالیاتی را به حداقل برساند، با مرگ ترکان خاتون و افزایش رقابت‌های شاهزادگان قراختایی بر سر حکومت کرمان، نظام مالیّه این منطقه دستخوش نابه‌سامانی گشت. از نشانه‌های این نابه‌سامانی می‌توان به خالی شدن خزانه، ازدحام ایلچیان و محصلان مالیاتی و دخالت بیش از پیش ایلخانان مغول

در امور مالی کرمان اشاره کرد. این امر فشارهای مالیاتی زیادی بر مردم کرمان وارد نمود. منابع مالیاتی حکومت قراختاییان در کرمان به دو بخش عمده تقسیم می‌شدند: یکی مالیات‌های دائمی همچون قبچور، قلان، چریک، تمغا، علف و علوفه، الاغ، طرح، حرز، گزیت؛ و همچنین مالیات‌های فوق‌العاده و اضطراری همچون توفیر و تفاوت، اخراجات، تکلیفات دیوانی، صدیک، مالیات قسمت و جرمانه که به شیوه‌های مختلف از مردم اخذ می‌گردید.

دوم مالیات‌هایی بودند که از مناطق تحت سلطه ملوک قراختایی جمع‌آوری می‌شد. از جمله ملوک اطراف‌ی که همزمان با حکومت قراختاییان به این حکومت خراج پرداخت می‌کردند می‌توان به ملوک هرموز، ملوک شبانکاره و حاکمان مکران اشاره کرد.

روش‌های جمع‌آوری مالیات نیز به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گرفت. در روش مستقیم، دستگاه مالیه حکومت از طریق فرستادن محصلان مالیاتی اقدام به جمع‌آوری مالیات‌های مختلف از مردم می‌کرد. محصلین در این روش موظف بودند مالیات‌های جمع‌آوری شده را به خزانه دیوان بزرگ بفرستند. در روش غیرمستقیم حکومت بدون اینکه مستقیماً با مردم در ارتباط باشد به شیوه‌هایی همچون مواضعه یا ضمان، مقاطعه یا اقطاع و برات به جمع‌آوری مالیات می‌پرداخت.

References

- Allahyari, fereydon. "Analysis study of the process and strategy of the political struggles of Kerman Qara-khitai during the early Mongol period in Iran", *Journal of Historical Researches*, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, (2009), pp.1-16.
- Spuler, Bertold, *Mongol History in Iran*, Translated by Mahmud Miraftab, Tehran: scientific and cultural 1374. [In Persian]
- Ayati, Abdolmohammad, *Write vassaf history*, Tehran: Pazhuheshgah, 1372. [In Persian]
- Bartould, v.v, *Selection of research articles*, Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Sepehr, 1358. [In Persian]
- Bastani parizi, Mohammad Ebrahim, *Vadi haftvad*, discussion on the social history and historical canon, Tehran: Anjoman asar mlli, 2536 [In Persian]
- Boyl, J.A, *the Cambridge history of Iran*, Translated by Teymour Ghaderi, Tehran: Mahtab, 1390. [In Persian]
- Petroshefski, A.P, *Agriculture and land relations in Iran during the Mongols era*, Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Nil, 1357. [In Persian]
- Petroshefski, AP, Y.Karl, J.Mason smit, *Social and Economic history of Iran in the Mongol*

- period, Translated by Yaghoub Azhand, Tehran: Ettelaat, 1366. [In Persian]
- Torkamani azar, Parvin, "The role of intelligence and political tact of rulers in creating security and development of society (a case study of Turkan khatun Qara-khiti government in Kerman)", Journal Historical study and research Institute of Humanities and Cultural studies, (2010), pp 1-20.
- Juwayni, Atamalek, Tarikh-i Jahan-gosha, efforts to refine and mohammad ibn Abd al-vahhab, Tehran: qalam, 1378. [In Persian]
- Hafez Abroo, Shahab al-Din, Geography of Hafez Abroo, Correction by Sadegh Sajjadi, Tehran: Miras maktub, 1378. [In Persian]
- Khandmir, Ghiyas al-Din, Habib al seyar, Correction by Mohammad Dabir seyaghi, Tehran: Khayyam, 1353. [In Persian]
- Razavi, Abolfazl, City Politics and Economy during Ilkhanid era, Tehran: Amir Kabir, 1390. [In Persian]
- Roosta, Jamshid, Sahar, pourmehdizadeh, "the Role of the Qara- khiti Queens in Economic Situation of Kerman", Journal of Iran Local Histories, (2018), pp 149-168.
- Roosta, Jamshid, Sahar, pourmehdizadeh, Qara-Khiti from the beginning to the end, Tehran: Moghofat Afshar, 1399. [In Persian]
- Shabankare-i, Mohammad, Majmao-al-Ansab, Correction by Mir-Hashem Mohaddes, Tehran: Amir Kabir.1363. [In Persian]
- Farshidniya, Masoud, Susan, Rahmaniyan, "Tax during the Ilkhanid", journal of Growth History Education, (2010), pp 33-38.
- Farrokhi, Yazdan, Hushang, khosrobeigi, "Investigating the Shaping Process of Mongols Administration Formation in Iran with Emphasis on Chin Temur Period", journal of Historical Researcher, (2017), pp 143-160.
- Hamedani, Fazlollah, Savaneh al-Afkar Rashidi, by effort Mohammadtaghi Daneshpazhouh, Tehran: university of Tehran, 1358. [In Persian]
- Hamedani, Fazlollah, Jame al-Tawarikh, Correction by Mohammad Roshan and Mostafa Roshan, Tehran: Alborz, 1373. [In Persian]
- Hamedani, Fazlollah, Tarikh Mobarak Ghazani, Correction by karl Yan, England:Be na,1358. [In Persian]
- Ghashani, Abolghasem, Tarikh Oljayto, by effort Mahin Hambali, Tehran: Bongah Tarjome, 1348. [In Persian]
- Kenarroodi, Qorbanali, "The tax system of the Mongols and Its effect on the decline and decay of Iranian cities", journal of Researcher Tarikh, (2009), pp 83-112.
- Grousset, Rene, The Empire of the Steppes, Translated by Abdolhoseyn Maykade, Tehran:

- scientific and cultural, 1377. [In Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford, *Continuity and Change in Medieval Persia*, Translated by Yaghoob Azhand, Tehran: ney, 1372 [In Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford, *Landlord and Peasant in Persia*, Translated by Manuchehr Amiri, Tehran: Bongah tarjome and nashr ketab, 1345. [In Persian]
- Mustaufi, Hamdollah, *Tarikh Gozideh*, Tehran: Amirkabir, 1387. [In persian]
- Monshi Kermani, Naser al- Din, *Semt al-ola*, Correction by Abbas Ighbal, Tehran: Asatir, 1362. [In Persian]
- Monshi Kermani, Naser al- Din, *Semt al-ola*, Correction by Maryam Mirshamsi, Tehran: Mahmud Afshar and Sokhan, 1394. [In Persian]
- Mirkhand, Mohammad, *Roze al-Safa*, Correction by Jamshid Kiyan far, Tehran: Asatir, 1380. [In Persian]
- Nashenas, Tarikh Shahi Qara- khiti Kerman, Correction by Mohammad-ebrahim, Bastani Parizi, Tehran: Science, 1390. [In Persian]
- Nakhjavani, Mohammad, *Dastur -al- Kateb fi Taein al- Marateb*, Correction by Abdol -al- Karim Alizadeh, Moscow: Institute of Oriental Studies, 1976. [In Persian]
- Natanzi, Moien al-Din, *Montakheb al- Tavarikh*, Correction by Zhan oben, Tehran: Khayyam, 1336. [In Persian]
- Vaziri, Ahmadalikhan, *History of Kerman*, Correction by Mohammad-ebrahim, Bastani Parizi, Tehran: Scientific, 1375. [In Persian]



Shahid Beheshti University
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 17, No 1, Spring & Summer 2024

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234481.1295>

Research Paper

Tax Legislation Process in Iran during Constitution Era (1906-1922)

Delara Mardoukhi 

Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, I. R. Iran,
Email: dmardoukhi@gmail.com

Received: 2023/11/25 PP 257-280 Accepted: 2024/03/11

Abstract

The structure and organization of finance in Iran's bureaucratic system have a long history, but after the constitution in the years 1906 to 1922, a time when economic problems were very severe, the parliament (Majlis) played a new role in explaining approaches, and the process of drafting, approving, and enforcing laws. The legislative process was impacted by the economic needs of the country, political disorders, and the need to recreate a new structure and organization for the Ministry of Finance, which led to the involvement of finance brokers and representatives of the first to the fourth parliaments. A review of the legislative process of finance in this period shows that the political system of the country has been related to the coherence or disintegration of the organization of finance, the entry and exit of foreign brokers and advisors, new approaches and methods in finance and economic issues of the country. The legislative process of finance, the reform and consolidation of the administrative structure, and the role of entrepreneurs, finance brokers, and parliament are examined in a historical manner using documents, laws, and other library resources. The investigation and search among the obtained data indicate that from the beginning of the establishment of the parliament, economic reform and increase of income were discussed, and according to the government's reliance on tax revenues, it seems taxes must have been the most important reform decision in the years following the constitution. The results show that according to the legislation passed, politicians and parliamentarians prioritized reforming and consolidating the administrative structure, as well as forming the Ministry of Finance.

Keywords: Ministry of Finance, Legislative, Parliament Constitution, Tax.

Citation: Mardoukhi, Delara. 2024. *Tax Legislation Process in Iran during Constitution Era (1906- 1922)*, Journal of History of Iran, spring and summer, Vol 17, no 1, PP 257-280.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Introduction

The government organization in Iran during the Qajar period had a conventional manner, and to fulfill its errands financially, it depended on direct tax incomes from agriculture and to a lesser degree from guilds, tribes, and landed properties. This organization worked beneath the title “Ministry of Finance” under the Mustofi, the Minister of Finance, or in some cases the Chancellor. Official matters were exchanged among the Mustofis based on experience, and there was no instruction or guideline containing rules, standards, and strategies for doing monetary work. With the establishment of the National Assembly as a legislative body, it was expected that various laws would be enacted to solve problems in various fields. Acts of Parliament in the first four periods in the financial field can be divided into three categories: Acts regarding annual budget, Laws enacted regarding tax and fiscal administrative organization, and approvals covering people and pensions and some financial cases that were more of legal aspect.

The question is, what was the demeanor of the parliament to unravel the financial issue and what effective measures did it take? By analyzing the approvals of the parliament, it appears that the execution of this institution was essentially focused on the adjustment of income and expenditure and checking and favoring the country’s annual budget. The need for re-estimation, re-audit, and adjustment of taxes was emphasized numerous times by the agents of the parliament and the government, but within the conclusion, the approvals of the parliament until the end of the constitutional period, in this case, appear to be related to structural and legal changes.

What has been more imperative in past investigations is the impact of political and financial improvements, arrangement or clutter on the financial establishment, monetary and financial history, and how to supply the country’s current costs, not the administrative process on the impact of current advancements. Hence, this article is committed to the authoritative process of finance in that period.

Methodology

In this article, the process of financial enactment, reform, and consolidation of the administrative structure of the Ministry of Finance and the role of charge authorities and specialists and parliament in its forms have been considered. Based on this, authoritative archives, laws, subtle elements of parliament consultations, and other library sources have been inspected with authentic strategy and an expository approach.

Result and Discussion

Looking at the enactments of the parliament, which had a supposition on the monetary circumstance, appears that even though there was continuously a discourse around the requirement for changes in finance from the early days, considering the prerequisites, they did not begin to revise the laws with fast and sudden developments. To begin with, endeavors were made to formulate and legislate the most structure of the finance organization based on the model of European nations, and the public accounting law was proposed and approved. This law characterized the most words (such as budget, fiscal year, exchange, etc.), determined the duties of the finance minister, and constrained his powers. Moreover, it categorized the data that ought to be displayed to the parliament by the Ministry of Finance and set up the checking component for the planning and introduction of that budgetary data. For this purpose, a supervisory body for monetary issues ought to be built up, and usually how the Court of Accounts came into being.

Then, in an unsuccessful experiment, an attempt was made to solve the financial problems by giving countless powers to a foreign consultant in hopes of his and his colleagues' abilities. Despite the completion of Schuster's mandate and the dissolution of the National Assembly, power was still wielded by influential politicians, ambassadors, and Belgian employees of The Ministry of Finance due to the lack of a governing body. During the third legislative period, the National Assembly and the Government made many efforts to overcome this situation. However, according to previous experience, to be cautious and at the same time maintain the power of the legislator, the 23rd Gemini Law was first repealed, and then the Law on the Organization of the Ministry of Finance was passed. Based on this organic law, some regulations were approved to assign tasks and determine operational details within the Council of Ministers. Despite the passage of this law, the Ministry of Finance faced administrative challenges and endeavored to improve it through the use of bills and other legal initiatives.

Conclusion

It seems that the parliament and politicians during the constitutional period were aware of the need to change the way taxes are calculated and determined so that revenues from the preparation and adjustment of the country's annual budget become predictable and reliable. And even in the first legislature, they tried to resort to short-lived solutions to fix the problem for a while. Despite

this, Congressmen lawyers, and politicians eventually found a solution that involved not revolutionary reforms to the calculation of taxes but rather reforming the executive structure, laws, and operating institutions. Perhaps in the hope that by reforming the executive structure and moving from the old system of the pre-constitutional era to auditable and actionable methods, any tax amounts estimated in the latest tax guide will collect more money, with accuracy and transparency. These efforts led to the formation and consolidation of a new structure of the Ministry of Finance, based on laws and regulations promulgated during these 15 years, and provided the basis for changes in related laws regarding the amount and method of collection of revenues and taxes.



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران


سال ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: 2588-6916 شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2024.234481.1295>

مقاله پژوهشی

روند قانون گذاری مالیه در ایران دوره‌ی مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۴۱ قمری)

دل آرا مردوخ 

استادیار پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران. رایانامه: dmardoukhi@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۷ صص ۲۵۷-۲۸۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

چکیده

ساختار و تشکیلات مالیه در نظام دیوانسالاری ایران، پیشینه‌ای کهن دارد، اما پس از مشروطه در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۱ قمری، در هنگامه‌ای که مشکلات اقتصادی شدید بود، مجلس در تبیین رویکردها، روند تدوین، تصویب و اجرای قوانین، نقش جدیدی ایفا کرد. کارگزاران مالیه و نمایندگان مجالس اول تا چهارم متأثر از نیازهای اقتصادی کشور، نابسامانی‌های سیاسی، و نیاز به بازآفرینی ساختار و تشکیلات نوین مالیه، تلاش‌های بسیاری در روند قانون گذاری انجام دادند. بررسی روند قانون گذاری مالیه در این دوره نشان می‌دهد که سامان سیاسی کشور با انسجام و یا ازهم گسیختگی سازمان مالیه، ورود و خروج کارگزاران و مستشاران خارجی، رویکردها و روش‌های نوین در مالیه و مسائل اقتصادی کشور در ارتباط بوده است. در نوشتار حاضر روند قانون گذاری مالیه، اصلاح و تحکیم ساختار اداری مالیه و نقش کاربدستان و کارگزاران مالیه و مجلس در فرایندهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، اسناد اداری، قوانین، مشروح مذاکرات مجلس و منابع کتابخانه‌ای دیگر با روش تاریخی و رویکرد تحلیلی بررسی شده است. کنکاش و جستجو در میان داده‌های به دست آمده بیانگر آن است که از ابتدای تأسیس مجلس اصلاح اقتصادی و افزایش عایدات مورد بحث بود و با توجه به اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی، مفروض آن است که رسیدگی به وضع مالیات‌ها می‌بایست مهم‌ترین تصمیم اصلاحی در سال‌های پس از به ثمر نشستن مشروطه باشد. اما سیر قوانین تصویب شده نشان می‌دهد که سیاستمداران و نمایندگان مجلس اصلاح و تحکیم ساختار اداری و سازمان دهی به وزارت مالیه را در اولویت در نظر گرفته و به این امر پرداختند.

واژه‌های کلیدی: وزارت مالیه، قانون گذاری، مجلس، مشروطه، مالیات.

استاد: مردوخ، دل آرا، ۱۴۰۳. روند قانون گذاری مالیه در ایران دوره‌ی مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۴۱ قمری)، مجله تاریخ ایران، بهار و تابستان، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۵۷-۲۸۰.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

سازمان حکومتی در ایران دوره‌ی قاجار شیوه‌ی سنتی داشت و برای انجام تکالیف خود از نظر اقتصادی متکی بر درآمدهای مالیاتی بود. این درآمدها غالباً به صورت مالیات مستقیم بر عایدات از کشاورزی و به میزان کمتری از اصناف و عشاير و مستغلات و ... دریافت می‌شد. همچنین موارد بسیاری از انواع باج‌ها و مالیات‌های موردی که در نواحی مختلف بنا به علت‌های گوناگون گرفته می‌شدند، رواج داشت. درآمدهای دیگری هم از گمرک و پست‌خانه و ... فراهم می‌شد. همین درآمدها برای رسیدگی به وضع نیروهای نظامی و فراهم کردن امنیت، رسیدگی به برخی ضرورت‌ها و نیازها در حوزه‌ی تأسیسات شهرداری و خدمات مرتبط با آنها، و پرداخت حقوق و مستمری به کارگزاران و کارمندان دولتی هزینه می‌شد. برای رسیدگی به این درآمدها و مخارج دولت در طی زمان سازمان نسبتاً ساده‌ای از مستوفیان شکل گرفته بود. هر ولایت مستوفی‌ای در محل و مستوفی‌ای در مرکز داشت که با کمک زیردستان خود به کار دریافت مالیات‌ها و پرداخت مخارج محوله رسیدگی می‌کردند. این سازمان تحت عنوان «وزارت مالیه» زیر نظر مستوفی، وزیر مالیه یا گاهی صدراعظم فعالیت می‌کرد. امور اجرایی در میان مستوفیان - که گروه نسبتاً بسته‌ای به حساب می‌آمدند - بنا بر تجربه منتقل می‌شد و دستورالعمل یا متنی که حاوی قوانین، اصول و روش‌های انجام کارهای مالی باشد، وجود نداشت. از اوایل سده چهاردهم قمری و پس مرگ میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، به تدریج روال کار از دست خارج شد و «از دخل دولت هر ساله کاسته می‌شد و بر خرج افزوده می‌گشت» (آدمیت ۱۳۸۷، ۱۰۹). به علاوه در دهه‌ی قبل از مشروطه استقراض‌های داخلی و خارجی بار سنگینی بر دوش دولت بود.

با تشکیل مجلس شورای ملی به عنوان نهاد قانون‌گذار، انتظار می‌رفت قوانین مختلف برای رفع مشکلات در زمینه‌های مختلف همچون عدلیه، مالیه، معارف، تجارت، گمرک و ... تصویب شود. به عنوان یک اقدام فوری، دولت «مقدماً کارهای فوری و فوری را فیصل داده با عجله تمام یک وزارت مالیه ناقص و به حالت جنین احداث کرد» (طرح بودجه ۱۳۸۸، ۵). همچنین با توجه بحران کسری بودجه که دولت با آن دست به گریبان بود، به نظر می‌رسید رسیدگی به درآمدهای دولت و تصویب قوانین برای رفع مشکلات و ناهماهنگی‌ها ضروری باشد. با آغاز به کار مجلس بحث «اصلاح مالیه» در میان بود.

مصوبات مجلس در چهار دوره‌ی نخست در زمینه مالی به چند دسته قابل تقسیم است. دسته‌ی اول مصوباتی است که به بودجه‌ی سالانه مربوط می‌شد. بر اساس قانون اساسی مجلس موظف بود قبل از آغاز هر سال مالی بودجه‌ی سال را تصویب کند و در پایان سال مالی، به تفریغ بودجه و بازرسی صحت عملکرد دولت بر اساس آن بپردازد. با توجه به آن که بودجه‌نویسی به مفهوم جدید آن عملی نو در

سازمان دیوانی ایران به شمار می‌آمد و تجربه‌ی چندانی برای این کار نبود، در سال‌های نخستین دوره‌ی مشروطه ابتدا دستورالعمل‌های قبلی با بازبینی اندک تأیید می‌شد تا سازوکار مالی حکومت متوقف نماند. در سال ۱۳۲۸ صنایع‌الدوله برای نخستین بار بودجه‌ی جدیدی را طرح‌ریزی کرد و این لایحه در مجلس توسط وزارت مالیه مطرح شد. در سال‌های پس‌از آن تا مجلس چهارم که کشور درگیر جنگ و بحران عدم ثبات کابینه‌ها و تغییر پی‌درپی آن‌ها بود، گاهی بودجه به‌صورت چهارماهه، و حتی تمدید ماهانه، گاهی در لوایح مجزا برای وزارتخانه‌های مختلف و به هر رو به‌صورت تکه‌تکه و مجزا به مجلس می‌آمد و بررسی می‌شد.

دسته‌ی دیگری از مصوبات مجلس، قوانینی است که در مورد مالیات‌ها و سازمان اداری مالیه مطرح می‌شدند. به‌جز چند مورد قانون مربوط به مالیات‌های غیرمستقیم (نظیر مالیات نمک، ذبایح و ...) قانون دیگری که به نوع و میزان مالیات‌های دریافتی وارد شده باشد، تصویب نشد و مجلس در این دوره‌ی پانزده‌ساله، برای ممیزی املاک و رسیدگی به نحوه‌ی تعیین مالیات‌ها و میزان آن‌ها اقدام متمر ثمری به عمل نیاورد، اما قوانین چندی در زمینه‌ی سازمان اداری و اصلاح ادارات مالیه به تصویب رسید که پایین‌تر بررسی می‌شوند.

دسته‌ی سوم نیز مصوبات مربوط به افراد و مستمری و برخی دعاوی مالی بود که در دوره‌های نخستین در مجلس طرح می‌شد؛ و نیز مسئله‌ی قراردادها با مستشاران و کارمندان خارجی بود که می‌بایست به تأیید مجلس برسد. این دسته مصوبات تأثیری در وضعیت عمومی اقتصادی نداشت و بیشتر جنبه‌ی حقوقی پیدا می‌کرد.

مادامی که تغییرات اداری جدید در ایران در پی شکل‌گیری نهاد قانون‌گذاری می‌باید اوضاع مالیه کشور را نیز سامان دهد، پرسش آن است که مجلس برای رفع مشکل مالیه چه نگرشی داشت و چه اقدام کارآمدی انجام داد؟ با بررسی مصوبات مجلس به نظر می‌رسد عملکرد این نهاد در وهله‌ی اول معطوف به موازنه‌ی دخل و خرج و نظارت و تصویب بودجه‌ی سالانه‌ی کشور شد. بارها از سوی نمایندگان مجلس و هیأت دولت بر ضرورت برآورد و ممیزی مجدد و تعدیل مالیات‌ها تأکید شد، اما در نهایت مصوبات مجلس تا پایان دوره‌ی مشروطه در این مورد مربوط به اصلاحات ساختاری و دیوانی به نظر می‌رسد. بخش مهمی از پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی عصر مشروطه در بازه‌ی زمانی ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۱ قمری که همزمان با تشکیل مجالس یکم، دوم، سوم و چهارم است، به بررسی تحولات نهاد قانون‌گذاری، سامان و نابسامانی سیاسی، نقش مجلس در نظام سیاسی و اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نوین ایران اختصاص دارد. مالیه نیز از مهم‌ترین موضوعات و دغدغه‌های کارگزاران دیوانی و دولت‌های مشروطه

و نمایندگان بوده است و تحولات آن مورد توجه قرار داشته است. میکائیل عظیمی در کتاب *مالیه روح مشروطه* است با رویکرد توسعه‌ی کشور به گام‌هایی که برای بهبود وضعیت مالیه ایران در دوره‌های عمل مستشاران آمریکایی برداشته شد، توجه کرده است. آنت دستره در کتاب *مستخدمین بلژیکی در ایران* به عملکرد و مسائل حضور ایشان در گمرک و مالیه ایران پرداخته است. پیش از این دو، در یکی از نخستین کتاب‌های مرتبط با این موضوع، *مجید یکتایی در تاریخ دارایی ایران* ساختار و تحولات مالیه ایران را از آغاز تا دوره‌ی خود توضیح داده و در بررسی تحولات مالیه پس از مشروطه، گاه به ضرورت به قوانین مصوب در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۱ قمری توجه داشته است.

در شماری از پژوهش‌ها اشاره‌هایی هرچند مختصر به رابطه‌ی قوانین و اقتصاد کشور شده که از آن میان است؛ دوست‌زاده و همکاران او در مقاله‌ی «بررسی نقش مجلس سوم شورای ملی در نوسازی اقتصادی ایران» که مصوبات مجلس سوم را بررسی کرده‌اند. در پژوهش دیگری از احمدی رهبریان و صادقی گندمانی با عنوان «بررسی چالش‌ها و روش‌های متغیر تصویب بودجه در ایران (از مشروطه تا پایان حکومت قاجاریه)» قوانین مربوط به بودجه مورد بررسی قرار گرفته است. شمس‌الدین جزایری نیز در کتاب *قوانین مالیه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال*، به مسئله بودجه توجه داشته و با همین نگاه قوانین را هم مورد نظر قرار داده است. پژوهش‌های انجام شده نیز که در جای‌جای این مقاله مورد استفاده یا اشاره قرار گرفته‌اند، هر کدام گوشه‌ای از این روند را به‌تفصیل و یا اختصار بررسی کرده‌اند. اما رویکردها و روند قانون‌گذاری در بازآفرینی مالیه‌ی نوین در این دوره از تاریخ ایران، چندان بررسی نشده است و به نظر می‌رسد جای بررسی جامع در مورد قوانین مرتبط با وزارت مالیه خالی است؛ اهمیت این موضوع زمانی بیشتر مشخص می‌شود که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و اولویت‌های مجلس در آن دوره، مالیه و قانون‌گذاری آن بوده است. سامان دادن به فرآیندها و شیوه‌های اخذ مالیات، وضعیت مالیات و قوانین مربوط به جمع در ایران در طی دوره‌ی گذار از عصر پیشامشروطه به مشروطه، در چهار دوره‌ی نخست مجلس به یک روند قانون‌گذاری انجامید که این روند چنانچه شایسته‌ی تبیین آن بوده است، در این تحقیقات مورد توجه قرار نگرفته است. آنچه در پژوهش‌های معرفی‌شده بیشتر مورد توجه بوده است، تأثیر تحولات، سامان و یا نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی در بُنیه‌ی مالی، تاریخ‌داری و اقتصادی و چگونگی تأمین هزینه‌های جاری کشور بوده است، نه روند قانون‌گذاری در تأثیرپذیری از تحولات جاری. از این‌رو این مقاله به روند قانون‌گذاری مالیه در آن دوره اختصاص یافته است.

مجلس اول، رویکرد قانون اساسی و متمم آن به موضوع مالیات

مسائل اقتصادی از جمله‌ی مهم‌ترین نگرانی‌ها و موضوعات مورد توجه در ابتدای مشروطه بوده‌اند. در میان خواسته‌های معترضان و مشروطه‌خواهان، رد پای نارضایتی‌های اقتصادی دیده می‌شود و به همین ترتیب انتظار می‌رفت که از همان آغاز، مجلس نظری بر وضعیت اقتصادی و به‌خصوص مالیات‌ها داشته باشد. علاوه بر آن مظفرالدین شاه نیز در پیامی «ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه، تهیه اسباب و لوازم امنیت قاطبه اهالی وطن» را از جمله وظایف و کلاهی مجلس شورای ملی دانست (افشار ۱۳۶۸، ۲۱). با تغییر ساختار سیاسی از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه، و شکل‌گیری مجلس به‌عنوان نهاد قانون‌گذاری، انتظار می‌رفت برای سازمان‌دهی به امور مالی مجلس وارد عمل شود و قوانین لازم را تدوین کند. مجلس اول هم خود را بر اصلاح دو موضوع عدلیه و مالیه گذاشته بود، تا آنجا که در صحن مجلس گفته شد: «بزرگترین فایده این مجلس را تسویه و تصفیه عمل مالیه می‌دانند» (مذاکرات مجلس، دوره‌ی اول، جلسه ۱۳، ۲۶ شوال ۱۳۲۴). از این رو، با علم به نیاز به اصلاحات فراوان، تمرکز بر بودجه و مرتب کردن آن در دستور کاری مجلس اول قرار داشت. تلاش‌های کسانی چون میرزا حسن خان وثوق‌الدوله و نمایندگان دیگر بر رفع کاستی‌های موقت بودجه و تأمین نیازهای مالی بود (مذاکرات مجلس، دوره‌ی اول، جلسه ۱۲، ۲۴ شوال ۱۳۲۴).

مشخص نبودن ابعاد وظایف و انتظارات از وزارت مالیه و اجزاء، از مشکلات اصلی این وزارتخانه برای نمایندگان مجلس بود، چنانچه بارها وزیر مالیه حدود وظایف خود را بیان کرد و در نهایت فریاد برآورد: «حالا که اینطور شد پس مسئولیت مرا معین کنید به چه اندازه است. اگر بنا باشد من تنها مسئول باشم نمی‌شود از عهده برآمد.» پاسخ یکی از وکلا نیز نشان‌دهنده نوع دغدغه قانون‌گذاران حاضر در بهارستان است: «مسئولیت را ما چنین معنی می‌کنیم که باید امور مالیه به اطلاع وزیر مالیه باشد اگر بی‌اطلاع شد یا باید پرست بکند یا استعفا بدهد.» (مذاکرات مجلس، دوره‌ی اول، جلسه ۷۴، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵). پس از «فرمان مشروطیت» و «نظام‌نامه انتخابات» و «نظام‌نامه داخلی مجلس»، «قانون اساسی» مهم‌ترین قانونی بود که به شور گذاشته شد و به تصویب رسید. اصول شانزدهم تا نوزدهم این قانون به مالیه می‌پرداخت، اما گویی بیشتر دغدغه‌ی چگونگی قانون‌گذاری را پوشش می‌داد. چنان که اصل شانزدهم بر ضرورت تصویب تمام قوانین مربوط به وزارتخانه‌ها در مجلس تأکید می‌کرد. اصل هفدهم به لوایح لازم برای ایجاد یا تغییر قوانین مربوط بود. اصل هیجدهم تغییر در مالیات‌ها و اضافه و کم کردن از آن‌ها را از وظایف مجلس می‌دانست و در اصل نوزدهم حق اجبار برای اصلاح امور مالیاتی بر دولت

را به مجلس می‌داد. حتی در اصل چهلم مجلس را در پذیرش نظر سنا^۱ در امور مالیاتی مختار می‌کرد. پس از یک سال، در متمم قانون اساسی که «برای رفع نقایص قانون اساسی» تصویب شد، جزئیات بیشتر و رویکردی ریزتر به مسئله‌ی قوانین مالیاتی دیده می‌شود. در اصل نود و چهارم تا صد و سوم، نه اختیارات مجلس در قانون‌گذاری، بلکه ابعاد این قوانین مطرح شده‌اند. تصویب، معافیت و میزان مالیات‌ها منوط به قانون شده و تصریح شده که «در مواد مالیات هیچ تفاوت و امتیازی فی‌مابین افراد ملت گذارده نخواهد شد.» (اصل ۹۷). همچنین هر نوع مطالبه‌ی خارج از قانون (همچون مرسوم و انعام و...) ممنوع شده‌است. به‌علاوه در اصل‌های صد و یکم تا صد و سوم نظارت بر محاسبات مالی را وظیفه‌ی «دیوان محاسبات» اعلام کرده و «اعضا، ترتیب و اداره‌ی دیوان را به موجب قانون دانسته‌است» (اصول ۹۴ تا ۱۰۳).

پس از قوانین اصلی که در مجلس تصویب شد، بخش زیادی از مذاکرات در مجلس اول و درخواست‌ها و مطالب روزنامه‌ها در خارج از آن به نیازهای اقتصادی فردی و عمومی برمی‌گشت. چنان که روزنامه صبح صادق نوشت «امروز باید قرار تعدیل داده شود که مردم نتیجه مجلس را مشاهده کنند و تا قرار تعدیل مالیات که اساس اصلاحات است داده نشود، هیچ کاری نمی‌توان دست زد. مقدم‌تر از همه چیز یکی تعدیل مالیات است یکی نوشتن نظام‌نامه‌ها که فوراً هر دو به موقع اجرا گذارده شود و اگر زیاده و نقصانی در اجرا دیده شود بعدها به مرور جرح و تعدیل و تکمیل خواهد شد» (صبح صادق، سال ۱، شماره ۳۰، ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق).

در مجلس از همین زمان و در میان گفتگوهای نمایندگان روشن بود که تغییر در قوانین مالیاتی را مفروض به انجام ممیزی می‌دانستند (مذاکرات مجلس، دوره‌ی اول، جلسه ۲۶، ۲۱ ذیقعد ۱۳۲۴؛ جلسه ۴۵، ۸ محرم ۱۳۲۵؛ جلسه ۵۵، ۴ صفر ۱۳۲۵). این کار زمینه‌ساز آگاهی بیشتر بر وضعیت املاک، نوع مالکیت آن‌ها (و در نتیجه نحوه‌ی ارتباط مالک با سازمان مالیاتی)، و همچنین میزان جمعیت و دارایی‌های افراد (اعم از ملک و احشام و...) بود. اما ممیزی کاری بسیار گسترده و زمان‌بر بود و به‌راحتی انجام نمی‌شد. بنابراین با علم به این که نیاز به یک بودجه‌ی منظم و مفصل ضروری است، از نگارش بودجه‌ی جدید چشم‌پوشی کردند و به‌جای آن دست به اصلاح و تغییر سیاست‌گذاری‌های مربوط به بودجه تا آن زمان زدند و کوشیدند تا با کارهایی که کمتر زمان می‌برد، میزان درآمد نقدی دولت را بهبود ببخشند. چهار اقدام مهم در این زمینه در کارنامه‌ی مجلس اول ثبت است: یکم، اضافه کردن تفاوت عمل از مالیات ثبت‌شده (جزو جمع) به عایدات رسمی دولت؛ دوم لغو تیولت؛ سوم قطع حقوق درباریان و شاهزادگان؛ و چهارم لغو تسعیر عایدات جنسی (جمالزاده ۱۳۹۲، ۱۲۴؛ مصدق ۱۳۶۵، ۹۰). اگرچه در

۱. از آنجا که مجلس سنا تا سال ۱۳۲۸ خورشیدی تشکیل نشد، عملاً این بند قانونی تا این تاریخ مورد استفاده قرار نگرفت.

همان زمان، و نیز در پژوهش‌های بعدی لغو تیولات و تسعیر هیچ کدام مؤثر دانسته نشد (مستوفی ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۵۲؛ آفاری ۱۳۸۵، ۱۰۰). در همین راستا در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ (اردیبهشت ۱۲۸۶) تلگرافی به عموم حکام در خصوص «ایصال حقوق دیوانی هذه السنه قوی‌ئیل» زده شد که تصریح می‌کرد «مجزی شدن معامله و وصول و ایصال وجوه دیوانی از حکومت در هذه السنه به واسطه حاضر نبودن ترتیبات و قوانین وصول و ایصال مالیات اسباب تاخیر وصول اقساط مالیاتی می‌شد لهذا قرار بر این شد که در هذه السنه قوی‌ئیل مسئولیت مالیات ولایات در تحت ترتیب معینی کما فی السابق با حکام ذوی‌الاحتشام باشد». در پی این عبارت روال دریافت و رسیدگی به مالیات‌ها در قالب آیین‌نامه‌ی ساده‌ای توصیف شده و شیوه‌ی جدید دریافت تفاوت‌عمل و لغو تیول توضیح داده شده بود (افشار ۱۳۶۸، ۳۱).

با این همه مسئله‌ی درآمدها تا آن اندازه اهمیت داشت که اثر آن در قوانین دیگر دیده شود. برای نمونه یکی از نخستین قوانینی که مواد مرتبط با مالیات‌ها داشت، قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری (اردیبهشت ۱۲۸۶ ش) بود. این قانون مشتمل بر ۴ فصل بود و فصل سوم آن به بودجه محاسبات ایالت و ولایت اختصاص داشت. این فصل، مشتمل بر مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳، توضیح می‌داد که هر ولایت و ایالت صاحب بودجه است و جمع و خرج معمولی و فوق‌العاده آن را نیز توصیف می‌کرد و به این ترتیب توضیح می‌داد که منابع درآمد هر ایالت از چه منابعی (همچون مالیات‌های مصوب مجلس، منافع و سهم نگهداری راه‌ها، و مالیات‌های فوق‌العاده، سهم از استقراض، بخشش‌ها به ایالت و فروش اموال آن ایالت) بود و مخارج آن نیز (اعم از اجاره یا مرمت ابنیه و اثاث دولتی، ادای قروض و «کلیه مخارجی که از طرف دولت بعهده ایالت یا ولایت محول است» بیان شده بود. «مأمور مالیه» مسئول وصول درآمدها و پرداخت مخارج بر اساس بودجه بود. بودجه نیز می‌بایست توسط حاکم ترتیب داده شده، توسط اعضای انجمن اصلاح شود و سپس به تصویب وزارت مالیه برسد (ماده ۱۱۳). با این ترتیب این قانون می‌کوشید به اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در واقع نمایندگان منتخب مردم در هر ایالت یا ولایت بودند، قدرتی برای نظارت در امور مالیه در ایالات بدهد؛ اما روشن نیست که این رویکرد آرمان‌گرایانه تا چه اندازه جامه‌ی عمل پوشید.

قانون دیگری که در همان سال تصویب شد، «قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» (مصوب ۴ ذیقعد ۱۳۲۵ ق/ ۲۶/ آذر ۱۲۸۶ ش) نیز بخشی به مالیه و «وظایف حکام نسبت به وصول شدن مالیات دولتی و عوارض محلی و نسبت به اداره مالیه» پرداخته است. مواد قانونی ۵۱ تا ۵۴ در واقع وظایف اجزا و کارمندان وزارت داخله در قبال مأموران مالیه را توضیح داده‌اند. اما اثری از قانون‌گذاری جدید مالیاتی و تغییر نسبت مناصب در این قانون به چشم نمی‌خورد.

مجلس دوم و قوانین مالیه

پس از به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر، بار دیگر بحث اصلاحات مالیه در مجلس مطرح شد. همزمان در روزنامه‌ی مجلس در مقالات متعددی بر لزوم انجام ممیزی و فراهم آوردن احصائیه تأکید می‌شد (مجلس، سال ۱۳۲۷، شماره‌های ۱۷، ۱۸، ۲۰ و ۲۱). در مجلس دوم سه قانون مرتبط به سازمان اجرایی مالیاتی (در کنار چندین مصوبه‌ی مالیاتی دیگر همچون انحصار نمک و...) به تصویب رسید. اولین قانون پس از ورود شوستر به ایران و با خوش‌باوری نسبت به توانایی اصلاحی وی، بنا به درخواست او قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران به تصویب رسید که بعدها به قانون بیست و سوم جوزا مشهور شد. سپس قانون محاسبات عمومی که در ۱۳۲۹ قمری تصویب شد. به فاصله‌ی کمی در همان سال، قانون دیوان محاسبات نیز تصویب شد که ساختار اجرایی بخش نظارت بر امور مالی حکومت را شکل می‌داد. مذاکرات برای تدوین این دو قانون پیش از ورود آمریکایی‌ها آغاز شده بود و پس از آغاز به کار ایشان به نتیجه رسید.

قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران

همزمان با پیگیری لویح مربوط به قانون محاسبات عمومی و قانون دیوان محاسبات، شور و مشورت در مورد به‌کارگیری مستشار خارجی برای اصلاح مالیه در روزنامه‌ها و محافل و مجلس بر پا بود و در نهایت در ۲ صفر ۱۳۲۹ قمری مجلس قرارداد استخدام شوستر را پذیرفت و وی در بهار سال بعد وارد تهران شد. آشفتگی وضعیت مالیه به‌وضوح پیدا بود: «اساس مالیه و وصول بر جزو جمع‌های سابق بود و وظایف و مستمری‌ها زیاد بود، حوالجات دولت غالباً بی‌محل بوده و برگشت داده می‌شد و مالیات‌ها تمرکز نداشت» (یکتایی ۱۳۵۲، ۱۴۸) و شوستر که برای اصلاح خزانه‌داری استخدام شده بود، درخواست اختیارات کرد. به همین منظور وی لایحه‌ای تدوین کرد و به توسط وزیر مالیه به مجلس فرستاد (شوستر ۱۳۸۹، ۷۶). مفاد این لایحه که در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ قمری (۲۳ جوزا/خرداد ۱۲۸۹ ش) به تصویب رسید و بعداً به قانون ۲۳ جوزا معروف شد، در واقع فراتر از خزانه‌داری بود و اختیارات بی‌حدی به وی می‌داد. تا جایی که عبدالله مستوفی، به‌عنوان نظر مشورتی گفته بود: «من در اینجا [این قانون] هیچ وزارت مالیه‌ای نمی‌بینم، در صورتی که شما باید با هیأت وزرا کار کنید» (همو ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۴۴). در مقدمه این لایحه اشاره شده بود: «هرج‌ومرج و بی‌نظمی ادارات و فقدان ممیزی در مالیه‌ی مملکت و اشکال عدم پیشرفت اصلاحات واقعی و صعوبت تمییز و مسئولیت حقیقی، هر یک مملکت را با سرعت هرچه تمام‌تر به اعدام و فنای قطعی می‌کشانند» (دمرنی ۱۳۹۸، ۳۶۸) و به خوبی نشان می‌دهد که شوستر می‌دانست با چه وضعیت بفرنجی روبه‌رو است. در هر صورت اختیارات درخواستی شوستر با نام

«قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران» به تصویب رسید. این قانون خزانه‌دار کل را مأمور نظارت مستقیم بر معاملات پولی ایران، اعم از عایدات و تفتیش و محاسبات مخارج می‌دانست. کاری که پیش از آن و به‌صورت سنتی مابین وزیر خزانه و وزیر مالیّه تقسیم‌شده بود. در ماده دوم خزانه‌دار مکلف به تشکیل اداراتی شده بود و اولین مورد، اداره کل دریافت مالیات و عوارض و عایدات بود. پس از آن اداره تفتیش و نظارت و نیز اداره معاملات نقدی پیش‌بینی شده که بود که این مورد آخر به امور صرافی‌ها و ضرابخانه و استقراض و مباحه و... رسیدگی می‌کرد. در نتیجه‌ی تشکیل ادارات به این صورت، درآمدها می‌بایست به اداره‌ی زیر نظر خزانه واریز شود و نظارت و بازرسی هم بر عهده‌ی خزانه بود. به‌علاوه خزانه بر مخارج هم نظارت می‌کرد و بر طبق ماده ۵ هیچ یک از مخارج دولتی بدون «امضا یا تصدیق» خزانه‌دار پرداخته نمی‌شد، و همو دریافت کمک‌های مالی و استقراض را هم می‌بایست انجام دهد. مضاف بر همه‌ی این‌ها تهیه‌ی بودجه هم با خزانه‌دار بود. به این ترتیب بخش اعظم کارهای وزارت مالیّه به خزانه منتقل می‌شد. در کنار این موارد خزانه‌دار می‌بایست به هر نوع ممکن صرفه‌جویی به عمل آورد (که البته در شرایط ازهم‌گسیخته‌ی آن دوران ضروری بود)، هر سه ماه گزارش به دولت بدهد و برای «اصلاحات قوانین موجوده مالیّه و ایجاد منابع جدید عایدات» مطالعات ضروری را انجام داده و به مجلس گزارش بدهد.

این قانون دوازده ماده‌ای که با هدف به دست گرفتن اختیارات برای انجام اصلاحات طرح‌ریزی و تصویب شده بود، در دوران خود شوستر موجب مخالفت‌هایی را برانگیخت و پس از اخراج شوستر و انحلال مجلس (۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق/ ۲۹ آذر ۱۲۹۰ ش) نیز موجب دردسر بود؛ زیرا مرنارد بلژیکی به ضرورت (و یا به دلیل حمایت روس‌ها) کفالت خزانه‌داری کل را عهده‌دار شده بود و در نتیجه، خزانه‌داری با اختیارات قانونی بیش‌ازحد به دست بلژیکی‌ها افتاده بود.

نارضایتی از این وضعیت تا حدی بود که در غیاب مجلس، کابینه دولت در ۶ شوال ۱۳۳۱ قمری مصوبه‌ای بدین شرح ارائه کرد: «نظر به لزوم اصلاح اداره مالیّه و تکمیل تنظیمات اداری و تعیین وظایف شعبات آن و وصول بقایای مالیاتی دولت و تشکیل و تنظیم بودجه مملکت و مشاهده عدم حسن جریان و تشکیلات اوضاع فعلی اداره مالیّه و معایب تفویض اختیارات تامه به یک نفر»، استعفای مرنارد (خزانه‌دار) و انتصاب هنسسن به کفالت از یک‌سو و تأسیس سه کمیسیون را برای کنترل و رسیدگی حساب خزانه‌داری، بقایای مقروضین مالیاتی، و بودجه‌ی کل از سوی دیگر تصویب کرد (مصوبه «تکمیل و تنظیم بودجه مملکتی وصول مالیاتی»، مصوب هیأت دولت، ۱۷/۰۶/۱۲۹۲ ش).

قانون محاسبات عمومی

قانون «محاسبات عمومی» که در ۲۱ صفر ۱۳۲۹ قمری (۳۰ بهمن ۱۳۸۹) تصویب شد، نخستین لایحه‌ی قانونی‌ای بود که به «روند تدوین جزییات بودجه و کنترل کلی هزینه‌ها و محاسبه [اعمال] دولت» می‌پرداخت (میلسپو ۱۳۹۵، ۵۱).

طرح این لایحه در واقع نتیجه‌ی کار ژاک بیزو مشاور فرانسوی مالیه‌ی ایران بود که از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ قمری در ایران مشغول به کار بود (ساکما، سند ۲۴۰۶۳۵۰). در توصیف فعالیت‌های او نوشته‌اند که وی کار خاصی نکرد و تأثیری در وضع مالیه نداشت (مستوفی ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۲۹؛ شوستر ۱۳۸۹، ۶۴)، اما رد پاهای پراکنده‌ای از کارهای او در مذاکرات مجلس دیده می‌شود.

در این قانون، برای نخستین بار پس از مشروطه «بودجه» در قالب یک ماده‌ی قانونی تعریف و سال مالی و مقیاس زمانی آن تعیین شد (ماده ۱ تا ۳). هر وزارتخانه می‌بایست بودجه‌ی مخارج خود را به صورت سالانه به وزارت مالیه تحویل بدهد، وزیر مالیه نیز بودجه‌های مخارج را به‌ضمیمه‌ی بودجه‌ی عایدات، به صورت «بودجه کل دولت» به مجلس «پیشنهاد» بدهد (ماده ۷ تا ۹).

تأکید این قانون بر آن که «هیچ مالیاتی» بدون تأیید مجلس و شاه تصویب و دریافت نمی‌شود، نشان می‌دهد که گرفتن مالیات‌های خارج از قانون به شدت محل اعتراض بوده است. به‌خصوص که در ماده‌ی دیگری بیان می‌شود که «اخذ هرگونه مالیات دولتی به هر اسم و رسم که باشد ممنوع است» و کسانی که چنین مالیات‌هایی را تعیین و وصول کنند «سارق اموال دولت» به شمار می‌روند و مجازات خواهند شد (ماده ۱۱ و ۱۲). علاوه بر آن خرج خارج از بودجه و بدون تأیید مجلس نیز ممنوع است. در مواد بعدی نیز عایدات و مخارج را محدود به تأیید مجلس کرده و هر نوع تغییر و جابه‌جایی در اعتبارات را ممنوع دانسته است. مخارج افراد و لوازم و نیز حقوق دیوانی را به صورت منظم و فصل‌بندی شده و درخواست کرده است. جهت‌گیری اصلی این قانون، بر محدود کردن اختیارات افراد و دستگاه‌هایی بود که دسترسی به منابع مالی داشتند و می‌کوشید تا با خط‌کشی به دور اختیارات، تهدید و تعیین تنبیه، و پررنگ کردن قدرت مجلس در هر کار مالی مانع از سوءاستفاده‌های رایج بشود. از یک‌سو وظایف افراد و صاحبان مناصب را تعیین می‌کرد و از سوی دیگر انواع اسناد مالی را تعریف می‌کرد تا مانعی بر کاربرد ناشایست آن‌ها باشد (نک: مواد ۳۱ تا ۴۰، تعریف حواله، انواع حوالجات و کاربردهای آن‌ها).

این قانون در فصلی به انواع حساب‌هایی که وزیر مالیه می‌بایست در یک سال به مجلس تحویل دهد و

۱. پیشنویس (یا مسوده باطله) این لایحه در مرکز اسناد مجلس با عنوان «بودجه محاسبات کل» و امضای «مستشار مالیه دولت علیه ایران، بیزو» (شماره بازیابی اسناد: ۱۰۸۱-۱۳/۱۳/۲۷) یافته شد. بخش مربوط به دیون عمومی و (مواد ۲۰ تا ۲۲) و قراردادهای دولتی (مواد ۲۳ تا ۲۵) در پیشنویس بودجه محاسبات کل نیست و ظاهراً در کمیسیون قوانین مالیه اضافه شده است.

به جزییات آن‌ها اشاره می‌کرد؛ به این ترتیب روشن می‌شد که مجلس وزیر مالیه را مسئول پاسخگویی در چه محاسباتی می‌داند.

مسئله‌ی مهم دیگر، تفتیش و رسیدگی و نظارت بر اسناد مالی بود. این قانون، که در موازات قانون «دیوان محاسبات» به تصویب می‌رسید، آن دیوان را مأمور رسیدگی به «محاسبات مخارج و عایدات عمومی» می‌دانست و علاوه بر آن کمیسیونی ۱۲ نفره (مرکب از نمایندگان مجلس شورا و سنا و اعضای دیوان محاسبات) در پایان هر سال برای تفتیش حساب‌های مالی وزارتخانه‌ها تعیین می‌کرد. پس از رسیدگی‌های مداوم دیوان محاسبات و بررسی سالانه‌ی کمیسیون تفتیش، گزارش‌های این دو، صورت‌حساب‌های وزارت مالیه، صورت برآورد مالیات و صورت مخارج انجام‌شده و مانده در «لایحه تفریغ بودجه» به مجلس ارائه می‌شد. به این ترتیب در این قانون سازوکاری مداوم برای نظارت و رسیدگی بر حساب‌های مالی تعیین شده بود. با این توصیف روشن می‌شود که تلاش برای تصویب قانون محاسبات عمومی، برخلاف نام آن، نه کوششی در جهت تعیین میزان و انواع درآمدها و عایدات مخارج، بلکه بیشتر برای شکل دادن به سازوکارهای اجرایی بود.

در راستای این قانون، نظام‌نامه‌ای نیز برای ادارات وزارت مالیه تدوین شد که هم ترتیب ادارات و وظایف صاحبان مناصب را نشان می‌داد و هم نحوه‌ی گردش کار را مشخص می‌کرد. اگرچه ادارات مندرج در این نظام‌نامه تقریباً نزدیک به ساختار اجرایی در دوره‌ی وزارت و ثوق‌الدوله است (مستوفی ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۲۲-۳۲۴) و جریان کار نیز نکته‌ی خاصی ندارد، با این همه اهمیت این نظام‌نامه در تلاش برای ثبت و تدوین روش رایج در این وزارتخانه بوده است (ساکما، سند ۲۳۰۹۴-۲۴۰).

قانون دیوان محاسبات

همزمان و در موازات قانون «محاسبات عمومی»، «قانون دیوان محاسبات» نیز تصویب شد. این قانون که در ۲۳ صفر ۱۳۲۹ قمری (۴ اسفند ۱۲۹۸ ش) به تصویب رسید، مشتمل بر ۱۴۱ ماده بود و ساختار دیوان محاسبات، به‌عنوان بخش نظارتی وزارت مالیه را تعیین می‌کرد.

وظیفه‌ی اصلی این دیوان در «قانون محاسبات عمومی»، ذیل ماده ۵۰ تعیین شده بود: «دیوان محاسبات مأموریت دارد که درباره محاسبات مخارج و عایدات عمومی که هر سال صاحبان جمع نقدی به دیوان مزبور می‌دهند، موافق قانون دیوان محاسبات رسیدگی و حکم نماید.» به این ترتیب دیگر در ابتدای متن قانون دیوان محاسبات به این وظیفه اشاره‌ای نشد.

با این همه بخشی از عملکرد این نهاد رسیدگی به محاسبات رسیدگی نشده از اواخر دوره‌ی ناصری به بعد بود. تا جایی که اندکی بعد از تصویب قانون، دیوان درخواست کرد اولویت با محاسبات عقب‌مانده

از دو سال قبل است تا رسیدگی‌های جاری متوقف نماند (ساکما، ۲۴۰۱۶۲۰۲، دیوان محاسبات به وزیر مالیه، ۱۲ حمل و ۱۳ جوزا ۱۳۲۹).

مجلس سوم و چهارم و بازگرداندن اختیارات وزارت مالیه

مجلس دوم با بحران اولتیماتوم روسیه تعطیل شد و نهاد قانون‌گذاری تا سه سال تعطیل بود. در ۱۳۳۳ قمری (۱۲۹۳ ش) مجلس سوم آغاز به کار کرد. این مجلس در مدت کوتاه فعالیت خود بیشتر به مسائل اقتصادی معطوف بود و سه اقدام مهم در مورد قوانین مالیاتی داشت: نخست آن که قانون بیست و سوم جوزا را نسخ کرد. این عمل موجب شد اختیارات فوق‌العاده خزانه‌داری کل که عملاً در سطح وزیر مالیه بود، ملغی شود و به این ترتیب خزانه‌داری به جایگاه مرسوم خود در سازمان اداری مالیه بازگردد. به علاوه مجلس در ضمن همین قانون، با تشکیل کمیسیون تفتیش و نظارت مالیه و تمدید ماهانه‌ی آن، عملاً بازوی نظارتی بر وزارت مالیه را تا زمان تصویب و اجرایی شدن قانون تشکیلات وزارت مالیه حفظ کرد. مورد سوم قانون تشکیلات وزارت مالیه کل مملکت ایران بود که ساختار اداری وزارتخانه را روشن می‌کرد و با جزییات و به تفکیک به وظایف هر یک از ادارات تابعه می‌پرداخت. به این ترتیب می‌توان گفت در مجلس سوم نخستین قانون مفصل مرتبط با سازمان مالیاتی، ۹ سال پس از انقلاب مشروطه به تصویب رسید.

نسخ قانون ۲۳ جوزا

از آنجا که «نسخ قانون ۲۳ جوزا و پیشنهاد قانون تشکیلات اساسی وزارت مالیه» به‌عنوان بخشی از برنامه‌ی دولت به مجلس سوم اعلام شده بود (مذاکرات مجلس، دوره‌ی سوم، جلسه ۱۳، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳). محتشم‌السلطنه وزیر مالیه لایحه‌ای تقدیم و بیان کرد: «در موقعی که مملکت گرفتار انقلاب و اوضاع مالیه مقتضی اصلاح و مخارج مملکتی محتاج به صرفه‌جوئی بوده دولت لازم می‌دانست که به مالیه مملکت مرکزیت داده و تصور می‌رفت هرگاه یک اداره مقتدری تأسیس و اختیارات فوق‌العاده به آن اداره داده شود بتواند دولت را از وضع مالیه که دچار بوده رهایی بدهد» و به این مناسبت قانون ۲۳ جوزا تصویب شده بود. اما «نظر به لزوم خارج کردن اوضاع مالیه از این حال غیر طبیعی» در لایحه‌ی یادشده علاوه بر فسخ قانون ۲۳ جوزا، خواستار اجرای قانون محاسبات عمومی و تغییر در تشکیلات وزارت مالیه شد (کمام، ۱۱۴۱-۱۴/۲/۱۱/۶۳/۳).

نارضایتی از وضعیت مالیه جنبه‌های گوناگونی داشت و همگان دلیل بی‌سامانی مالیه را ناکارآمدی قانون ۲۳ جوزا یا اختیارات بیش از حد آن نمی‌دانستند. بلکه عده‌ای معتقد بودند که متصدیان مالیه پس از

۱. اگرچه تعداد بیشتری از قوانین و مصوبات این مجلس به مسائل اقتصادی مرتبط بودند. برای توضیح بیشتر در مورد عملکرد اقتصادی مجلس سوم، نک دوست زاده، پور آرین، و حسینی ۱۴۰۱، ۸۹.

شوستر (به‌خصوص مدیران بلژیکی این اداره) حدود قانون را رعایت نکرده، ادارات تفتیش و محاسبات را برقرار نساخته، و به مجلس پاسخگو نبوده‌اند. در واقع مشکل نه از اختیارات قانون، که از عدول مأموران از اجرای قانون بوده است (نوبهار، ۱۳۳۳ق، ۱۵ ربیع‌الثانی). در هر صورت، به نظر می‌رسید که لازم است این وضع تغییر کند و با توجه به آن که دولت برای تغییر اساسی در وضعیت وزارت مالیه متصدی تهیه‌ی یک لایحه قانونی بود، و منتفی کردن اختیارات خزانه‌داری کل بسیار ضروری به نظر می‌رسید، قانون ۲۳ جوزا بر اساس یک ماده‌واحدہ نسخ شد (مجموعه مصوبات / ادوار...، ج ۲، ص ۱-۴؛ لایحه وزیر مالیه در مذاکرات مجلس، دوره‌ی سوم، جلسه ۱۸، سلخ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳).

قانون تشکیلات وزارت مالیه کل مملکت ایران

قانون تشکیلات وزارت مالیه با کشاکش‌های بسیار و رفت‌وآمد مکرر به کمیسیون مالیه مجلس در ۲۱ رجب ۱۳۳۳ قمری (۱۵ خرداد ۱۲۹۴ ش) به تصویب رسید. به گفته‌ی مشیرالدوله این «اولین قانونی است که برای مالیه مملکت وضع و اجرا شده و اگر بعد از چند سال دوره‌ی عمل، معایب و نواقص آن مشاهده شود، جای تعجب نخواهد بود» (ساکما، سند ۱۰۵۵-۲۴۰). هم نمایندگان مجلس و هم اعضای وزارت مالیه از اهمیت تدوین چنین قانونی اطلاع داشتند. در ماه‌های پیش از آن قوانین و مصوباتی که به نحوی در این لایحه هم مورد توجه بودند، یا معوق ماندند و یا به‌صورت محدود و موقت تصویب شدند. برای نمونه مأموریت کمیسیون تفتیش و نظارت تا زمان تأسیس کمیسیون تطبیق حوالجات بر طبق قانون تشکیلات مالیه، تعیین شده بود (مجموعه مصوبات / ادوار...، ج ۲، ص ۲-۳).

در زمان شور بر سر لایحه‌ی تشکیلات مالیه، مهم‌ترین موضوع بحث تفکیک ادارات و نسبت وظایف آن‌ها با یکدیگر بود. در این قانون ادارات زیرمجموعه‌ی وزارت مالیه، برخلاف آنچه از اواسط دوره‌ی قاجار جریان داشت، برحسب ولایات و تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی تفکیک نشده بودند.^۱ همچنین با تأکید بر اجتناب از «از اجتماع اختیارات در نقطه واحد» که بزرگترین عیب قانون ۲۳ جوزا بود، ادارات برحسب وظایف آن‌ها تفکیک شده بود (این مسئله به کرات از سوی نمایندگان مجلس و هیئت دولت در مذاکرات دوره‌ی سوم بیان شده است. نیز نک: نوبهار، شماره ۴۵، ۱۳ رجب ۱۳۳۳). اداره تشخیص عایدات که میزان درآمدهای دولت را مشخص می‌کرد، از اداره محاسبات که به بودجه و حواله‌ها و صحت آن‌ها می‌پرداخت جدا بود. خزانه‌داری نیز محل جمع‌آوری و تمرکز تمام عایدات نقدی و جنسی دولت و تأدیه مخارج مملکتی مطابق حوالجات بود. در این تقسیم‌بندی همچنان نظام سنتی «مالیه-خزانه» که از دوره قاجار رواج داشت، حاکم بود. به این ترتیب که مالیه مسئول پیش‌بینی و محاسبه‌ی درآمدها بود و خزانه

۱. تقسیم‌بندی حوزه‌های مالیاتی بر اساس جغرافیا، در دوره‌ی امیرکبیر انجام شد. پس از مشروطه نیز در سال ۱۳۲۸ق/۱۲۸۹ ش، ادارات سبعة تشکیل شد که به نوعی ادامه‌ی همان روش بود. نک یکتایی ۱۳۵۲، ۲۴ و ۴۴.

محل دریافت و پرداخت به شمار می‌آید. گمرک نیز پس از کشاکش‌های سال‌های قبل به‌عنوان بخشی از وزارت مالیه تثبیت شده بود. اداره محاکمات برای رسیدگی به شکایت‌ها و تخلف‌های مأموران مالیه سازمان‌یافته بود و مجلس مشاوره‌ی عالی نیز برای رسیدگی به محاکمات اداری پیش‌بینی شده بود.^۱ این قانون هم مفاد «قانون محاسبات عمومی» را در خود داشت که وظایف وزارت مالیه را تعیین می‌کرد، و هم با تأکید بر تفتیش عمل مأموران و محاکمه‌ی خاطیان، ضمانت قانونی برای صحت عمل افراد فراهم می‌ساخت. با این همه کارآمد بودن این روش در سال‌های بعد مورد تردید قرار گرفت و چندین بار برای ایجاد تغییر در این قانون اقدام شد.

کمیسیون تطبیق حوالجات

کمیسیون تطبیق حوالجات در واقع نتیجه‌ی تلاش مجلس برای رفع نقایص قانون محاسبات عمومی در زمینه موازنه‌ی دریافت‌ها و پرداخت‌ها بود. پس از انحلال دیوان محاسبات، و با توجه به موقتی بودن کمیسیون تفتیش و نظارت، بنا بر ماده ۱ و ۷۶ قانون تشکیلات وزارت مالیه، این کمیسیون تشکیل شده بود؛ و وظیفه‌ی مطابقت دادن اعتبارات مصوبه و حواله‌های وزارت مالیه را داشت (مالی‌توانی و محمدی ۱۳۹۹، ۹۶ و ۹۷؛ نوبهار، شماره ۲۶، ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳). این حواله‌ها برای پرداخت مخارج گوناگون و به‌خصوص حقوق کارمندان دولت صادر می‌شدند. بر همین اساس سه شعبه‌ی محاسبات، تطبیق و وظایف، و مراسلات در آن کمیسیون پیش‌بینی شده بود (ساکما، سند ۱۹۶۱-۳۴۰). با این همه نبود یک بودجه‌ی کلی مصوب، کار را دشوار می‌کرد و باعث می‌شد زمان زیادی برای تأیید حواله‌ها صرف شود. این مسئله در نهایت بدان انجامید که برخلاف قانون تشکیلات وزارت مالیه، این وزارتخانه «وجوه درخواست‌هایی که پرداخت آن فوری بود بدون تصدیق کمیسیون تأدیه کند» (مصدق ۱۳۶۵، ۹۰).

کمیسیون مختلط مالیه

با این همه هنوز مسائل و مشکلات در کار بود. در سال ۱۳۳۴ قمری (۱۲۹۵ ش) و در پی مشکلات ناشی از استقرای‌های خارجی، کمیسیون مختلطی به پیشنهاد خزانه‌داری کل و با عضویت سردار معظم (تیمورتاش)، حاج امین‌الدوله، مسیو هینسن، مسیو مارک مدل (نماینده روسیه) و مسیو هوسن (نماینده انگلیس) برای «نظارت در مصرف وجوه قرارداد موراتوریوم (استمهال)»^۲ تشکیل شد. اگرچه این کمیسیون

۱. ماده ۱ وزارت مالیه به تقسیمات ذیل منقسم می‌شود: (۱) دایره وزارتی؛ (۲) اداره تشخیص عایدات و خالصجات و مسکوکات؛ (۳) اداره خزانه‌داری کل؛ (۴) اداره محاسبات کل مالیه و دیون عمومیه و وظایف؛ (۵) اداره گمرکات؛ (۶) اداره محاکمات مالیه؛ (۷) کمیسیون تطبیق حوالجات؛ (۸) دایره پرسنل و ملزومات؛ (۹) مجلس مشاوره عالی برای محاکمات اداری.

۲. استمهال (مهلت‌خواستن قانونی) یا موراتوریوم (Moratorium) حق درخواست تعویق در بازپرداخت اقساط وام‌های خارجی دولت ایران بود که به علت نقصان در عایدات در سال‌های جنگ معوق مانده بود. برای توضیح بیشتر در مورد این قرارداد، نک کاوه، ۹ محرم ۱۳۳۷ - شماره ۳۱ و ۳۲؛ نوبهار، شماره ۳۷، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳.

وظیفه‌ی خاصی داشت، اما در «نظام‌نامه راجعه به تشکیل کمیسیون مختلط مالیه» (مصوب ۱۳۹۵/۲/۱۴) به‌صراحت بیان شده بود که «دولت علیه مختار است که در صورت اقتضاء نظارت سایر شعب مالیه و تهیه‌ی تدابیر لازمه را برای تسهیل و توسعه‌ی اوضاع مالیه مملکت به کمیسیون محول نماید (ساکما، سند ۱۹۶۶/۲۴۰). این کمیسیون که با حضور مستقیم نمایندگان دولت‌های روسیه و انگلستان تشکیل شده بود، مورد بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم بود. مدتی بعد، در تیرماه همان سال، سفارت‌های روس و انگلیس در یادداشتی به ایران ضمن تشکیل نیروی نظامی در شمال و جنوب، درخواست کرده بودند که کمیسیون مختلط در غیاب مجلس، اختیار رسیدگی به عایدات و برقراری مالیات‌های جدید را داشته باشد (کوکب / ایران، شماره ۱۵، ۲۹، ۱۳۳۵).^۱ در همان زمان روزنامه کاوه به‌صراحت فریاد برداشت که «سفارتین برای آن که درست اختیارات مطلوبه را در مالیه تعیین و تحدید کنند یک صورت لایحه حکمی به یادداشت ضمیمه کرده بودند که به موجب آن لایحه هیئت مزبور تقریباً در تمام امور مالیه ایران چه از حیث عایدات و چه مصارف و چه تصویب آن‌ها حاکم مطلق می‌شد... برای هیچ مملکت مستقلی هیچ چیز بالاتر از مالیه و قشون نیست» (کاوه، شماره ۲۰، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵؛ مصدق ۱۳۶۵، ۹۱-۹۲). با ورود وثوق‌الدوله به وزارت مالیه دایره‌ی اعمال نفوذ این کمیسیون محدودتر شد، و در نهایت پس از انقلاب روسیه، به‌تدریج فشار سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس برای دخالت مستقیم در وزارت مالیه از طریق کمیسیون مختلط کمتر شد (نهیضت شرقی، شماره ۱۷، ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰).

با این زمینه، کمیسیون مختلط در ضمن انجام وظایف خود، پیشنهاد مفصلی راجع به نحوه‌ی «وضع و اخذ مالیات» ارائه داد (ساکما، سند ۱۵۷۷۶/۲۴۰). در این گزارش بیان شده بود که اساس مالیات در ایران به میزان ده درصد از عایدات تعیین شده، اما در عمل در واقع حدود سه یا چهار درصد عایدات واقعی تخمین می‌زد. همچنین ممیزی کلی را در شرایط آن زمان ناممکن می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد که حوزه‌های مالیاتی به قسمت‌های پنج‌گانه‌ی کوچک‌تر تقسیم شوند و در دوره‌های چرخشی پنج‌ساله، ممیزی انجام‌شده و ادامه یابد.

کمیسیون اگرچه معتقد بود که «فروع مالیاتی» یعنی مالیات‌های اضافه‌ای که با عناوینی چون «تفاوت عمل و حق‌الحکومه و مالیات‌های نظامی و...» مرسوم بودند می‌بایست ممنوع بشود، اما در عین حال راه را برای جبران کسری‌های احتمالی از طریق افزایش حقوق گمرکی، مالیات‌های غیرمستقیم، ایجاد مالیات‌های جدید و یا در نهایت به‌صورت «فروع تومان شمار به اصل مالیات» به‌صورت موقت یا دائمی را جایز می‌دانست. به‌عبارت‌دیگر اگرچه می‌کوشید تا منابع درآمد مالیاتی را مشخص و روشن سازد، اما

۱. روزنامه کوکب ایران این اختیارات را چنین برشمرده بود: «ولا تفتیش و تصویب کلیه مخارج دولت، ثانیاً ترتیب بودجه عمومی مملکت (عایدات و مخارج آن)، ثالثاً تعیین برقراری مالیات‌های جدید، رابعاً عزل و نصب مستخدمین مالیه.»

توجه داشت که در بحران‌های پیش رو نیاز به ممرهای افزایش درآمد خواهد بود. بخش مهمی از این گزارش به توضیح مسئله‌ی خالصجات و نحوه‌ی رفع این مشکل می‌پرداخت. نکته‌ی جالب آن بود که اعضای این کمیسیون در نهایت به یک نظرگاه واحد برای حل این مشکل نرسیده بودند و نظرات به تفاوت ذکر شده بود. همین وضع، بفرنجی اوضاع خالصجات را به خوبی نشان می‌داد. همچنین تثبیت مقیاس‌ها، تعیین نرخ تسعیر، زمان بندی روشن برای گردآوری مالیات‌های جنسی، و مالیات قنوت، تعیین میزان مالیات مستغلات شهری و دهات، مالیات عشایر، لغو مالیات‌های خانه‌واری و سرانه، و پیشنهاد مالیات بر عایدات افراد (به نرخ ده درصد) از پیشنهادهای این گزارش بود. اگرچه این پیشنهاد منجر به تغییری در قوانین مالیه نشد، با این همه مشکلات و بحران‌های مالیه در آن برهه‌ی زمانی را به خوبی نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که بخش مهمی از مشکلاتی که از دوره‌ی ناصری و مظفری به‌عنوان گرفتاری‌های اقتصادی دولت دائماً مطرح می‌شدند، پس از ده سال همچنان پا برجا بوده است.

تلاش برای تغییر و اصلاح مجدد قوانین مصوبه

پس از پایان جنگ جهانی اول هنوز وزارت مالیه یک سازمان کارآمد در حوزه‌ی دخل و خرج نبود و کشاکش برای تغییر ساختار اداری آن هنوز جریان داشت. تصویب و نسخ قانون خزانه‌داری کل، و تصویب قانون جدید تشکیلات مالیه اگرچه در مسیر بهبود وضعیت سازمانی بود، اما به سبب هم‌زمانی با جنگ جهانی و بحران‌های دیگری که در آن سال‌ها پیش آمد، باعث شده بود وزارت مالیه نه تنها سازمان سنتی خود را از دست بدهد، بلکه سازمان‌بندی جدید نیز شکل درستی نگرفته بود و تثبیت نشده بود.^۱ در ربیع‌الاول ۱۳۳۸ قمری (آذر ۱۲۹۸ ش) نظام‌نامه‌ای برای ادارات تشخیص عایدات، محاسبات کل و خزانه‌داری کل تصویب شد. روشن بود که وزارتخانه می‌کوشید مفاد قانون تشکیلات وزارت مالیه را عملی کند، اما هنوز برای این کار نیاز به تنظیم جزییات بیشتر و آیین‌نامه‌های داخلی بود تا وظایف افراد روشن باشد (ساکما، سند ۱۰۰۰۵/۲۴۰). همچنان برای ایجاد یک جزو جمع جدید و کامل تلاش می‌شد و اداره عایدات مکلف شده بود که «مملکت را به حوزه‌های مالیاتی تقسیم» کند و دست به ممیزی بزند. برای این کار دوره‌های دوازده‌ساله‌ی گردشی پیش‌بینی شده بود تا اطلاعات روزآمد باقی بماند. میزان مالیات نیز در ماده‌های ۸ و ۱۳ برای املاک جدید، ۴ درصد کل عایدات ملکی تعیین شده بود و برای سایر املاک همین مقدار پس از انجام ممیزی در نظر گرفته شده بود. اما در پانویس، این مواد تا زمانی

۱. برای نمونه درباره‌ی استقراض خارجی و به هم ریختگی حساب‌ها در نتیجه‌ی ضعف اداره «دیون عمومی» از ۱۲۹۱/۱۳۳۲ به بعد، نک: نهضت شرق، ش ۲، ۲۸، شعبان ۱۳۴۰. اگر چه یادداشت یاد شده معطوف به مسئله بدهی‌های خارجی دولتی ایران است، اما از خلال آن می‌توان به نابه سامانی‌های راه یافته در وزارت مالیه پی برد. بالتبع این وضعیت در اداره‌های دیگر هم جریان داشته است.

که «قرار قطعی در هیات وزرا داده شود» موقوف‌الاجرا شده بود (همان، ص ۱۸-۲۴). با توجه به آن که از چنین ممیزی‌ای اثری در اسناد وزارت مالیه و دارایی دیده نمی‌شود، به نظر نمی‌رسد که این طرح اجرا شده باشد.

مصدق که در پاییز ۱۳۴۰ قمری (۱۳۰۰ ش) وزیر مالیه بود، از مجلس درخواست اختیارات برای تغییر در سازمان اداری را کرد، و برای این کار لایحه‌ای برای تشکیل کمیسیون دخل و کمیسیون خرج و نیز اختیار برای تغییر در تشکیلات وزارتخانه ارائه داد. این درخواست منجر به تصویب ماده‌واحد «موقوف‌الاجرا گذاردن قوانین تشکیلات ادارات وزارت مالیه تا مدت سه ماه» شد. (کمام ۲/۱۶/۷/۴؛ مجموعه مصوبات ادوار...، ج ۲، ص ۷۳). اما مخالفت مجلس با تمدید این ماده‌واحد و استعفای نخست‌وزیر موجب ناتمام ماندن این اقدام شد و پیشنهاد دیگری برای تغییر قانون تشکیلات مالیه به مجلس ارائه نشد (مصدق ۱۳۶۵، ۱۴۱)؛ با این همه ظاهراً تغییرات آزمایشی‌ای که در نتیجه‌ی این ماده‌واحد در تشکیلات وزارت مالیه انجام شده بود، تا زمان استخدام میلسپو باقی ماند (جزایری ۱۳۴۲، ۸۶).

در تلاشی دیگر در زمستان ۱۳۴۰ قمری (۱۳۰۰ ش) شمسی و در کابینه‌ی مشیرالدوله، لایحه‌ای برای اصلاح قانون تشکیلات وزارت مالیه به مجلس تقدیم شد. در مقدمه‌ی مفصل این لایحه معایب و مشکلات پیش‌آمده در دوره‌ی ۶ ساله‌ی اجرای آن قانون در وزارت مالیه، به تفصیل گفته شده بود. به این ترتیب که پیشنهاددهندگان معتقد بودند بخش زیادی از مشکلات ناشی از ناهماهنگی میان دو اداره‌ی عایدات و خزانه‌داری بوده و علاوه بر آن دیگر ادارات نیز از توان اجرای کافی برخوردار نبودند. در پیشنهاد جدید، ساختار وزارت مالیه به سه اداره‌ی اصلی بر اساس نوع درآمدها و مخارجی که رسیدگی می‌کردند، و به این شرح تقسیم می‌شد: (۱) مالیات مستقیم و خالصجات، (۲) مالیات غیرمستقیم، (۳) گمرکات. محاکمات و محاسبات در کنار یکدیگر یک اداره را تشکیل می‌دادند و ضرابخانه نیز به این وزارتخانه منتقل می‌شد (ساکما، سند ۱۰۵۵-۲۴۰). در مصوبات مجلس چهارم اثری از این قانون، یا اصلاح و تغییر در قانون تشکیلات وزارت مالیه به چشم نمی‌خورد. اما تقسیم مالیه به اداره‌های عایدات مستقیم و غیرمستقیم کاری بود که در نهایت در دوره‌ی آرتور میلسپو، مستشار بعدی مالیه ایران، انجام شد.

بار دیگر در سال ۱۳۰۱ پس از ورود میلسپو به‌عنوان مستشار مالی به ایران، مجدداً قانونی برای تشکیل اداره‌ی خزانه‌داری کل تصویب شد. در این قانون جزییات وظایف و اختیارات خزانه‌دار کل و زیردستانش با دقت بیشتری تعیین شده بود و مشخصاً تلاش برای گریز از پیامدهای قانون ۲۳ جوزا و دوره‌ی شوستر، در آن به چشم می‌آمد (ساکما، ۱۹۴۷۷-۲۴۰، ۵۸۰۸-۲۴۰). مجموعه مصوبات ادوار...، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۴). با این همه برای بهره بردن از حضور و نفوذ مستشار آمریکایی، اختیار نظارت و تأیید تمام

درخواست‌ها و پرداخت‌ها بر طبق این قانون به خزانه‌داری کل، زیر نظر رئیس کل مالیه (میلسپو) اعطا شد (میلسپو ۱۳۹۵، ۵۱).

نتیجه‌گیری

بررسی مصوبات مجلس که نظری بر وضعیت مالی داشتند، نشان می‌دهد به‌رغم آنکه از نخستین روزها همواره بحث از نیاز به اصلاحات در مالیه بود، اما بنا بر مقتضیات، و به‌درستی، با حرکت‌های تند و ناگهانی دست به اصلاح قوانین نزدند؛ نخست کوشش شد تا ساختار اصلی سازمان مالیه بر اساس الگوی کشورهای اروپایی تدوین و مقنن شود و قانون محاسبات عمومی مطرح و تصویب شد. این قانون واژگان اصلی (همچون بودجه، سال مالی، حواله و...) را تعریف و وظایف وزیر مالیه را تعیین و اختیارات وی را محدود می‌کرد. همچنین اطلاعاتی که می‌بایست از سوی وزارت مالیه به مجلس ارائه شود را دسته‌بندی و سازوکار نظارتی بر تهیه و ارائه‌ی آن اطلاعات مالی را مستقر می‌کرد. به این منظور می‌بایست نهاد نظارتی برای امور مالیه تأسیس شود و به این ترتیب دیوان محاسبات به میان آمد.

پس از آن در تجربه‌ای ناموفق تلاش شد تا با اعطای اختیارات بی‌شمار به مستشار خارجی به امید توانایی او و همکارانش، مسائل و مشکلات مالیه حل شود. اما در نتیجه‌ی ناقص ماندن دوره‌ی مأموریت شوستر و انحلال مجلس، اختیارات بدون وجود نهاد ناظر (مجلس) در دست دولتمردان، سفرای صاحب نفوذ و مستخدمان (کارمندان) بلژیکی وزارت مالیه باقی ماند. در دوره‌ی سوم قانون‌گذاری هم مجلس و دولت بر اصلاح این وضع بود. با این همه در نتیجه‌ی تجربه‌های پیشین با احتیاط و ضمن حفظ اقتدار قانون‌گذار، ابتدا قانون ۲۳ جوزا نسخ شد و سپس قانون تشکیلات وزارت مالیه به تصویب رسید. متعاقب این قانون تشکیلاتی، نظام‌نامه‌های متعددی برای تقسیم وظایف و تعیین جزییات اجرایی در هیأت وزیران تصویب شد. تصویب این قانون به‌منزله‌ی پایان مشکلات اداری وزارت مالیه نبود و در سال‌های بعد با لایحه‌ها و پیشنهادهای قانونی دیگر برای بهبود آن تلاش شد.

به نظر می‌رسد که مجلس و سیاستمداران دوره‌ی مشروطه متوجه ضرورت ایجاد تغییر در نحوه‌ی برآورد و تعیین مالیات‌ها به‌نحوی که درآمدها در تهیه و تنظیم بودجه سالانه‌ی مملکتی قابل پیش‌بینی و اتکا باشند، بودند و حتی در مجلس اول تلاش کردند با به‌کار بردن راهکارهای کوتاه‌مدت تا حدی مشکلات را پشت سر بگذارند. با این همه هم وکلای مجلس و هم دولتمردان به تدریج راه‌حل را نه در انجام یک تغییر و اصلاح شدید در برآورد مالیاتی، بلکه در اصلاح ساختار اجرایی و تعیین و تنظیم قوانین و نهادهای نظارتی یافتند. شاید به این امید که با اصلاح ساختار اجرایی و تغییر آن از سیستم قدیمی دوره‌ی پیشامشروطه به روش‌هایی که قابل بازرسی و رسیدگی باشند، موجب شود هر میزان مالیاتی که

در همان آخرین دفاتر دستورالعمل برآورد شده است با دقت و شفافیت بیشتر گردآوری شود. این تلاش‌ها موجب شد در این دوره‌ی پانزده‌ساله ساختار نوین وزارت مالیه مبتنی بر قوانین و نظام‌نامه‌های مکتوب شکل گرفت و مستحکم شد و زمینه را برای ایجاد تغییر در قوانین مربوط به میزان و نحوه‌ی گردآوری عایدات و مالیات‌ها فراهم ساخت.

References

- Ādamiyat, Fereydun. 1387š. Ideology Nehzāt-e Mašruṭiyat-e Iran. Tehran: Gostareh. [In Persian]
- Āfāri, Žānet. 1385š. Enqelāb-e Mašruṭe-ye Iran. Trs Rezā Rezāyi. Tehran: Bistun. [In Persian]
- Afšār, Iraj. 1368š. Qabāla Tāriḳ. Tehran: Ṭalāyeh. [In Persian]
- Demorgny, Gustave. 1398š. Hoquq-e Edāri, Darshāye Madrese-ye 'Olum-e Siāsi. Edited by Seyed Nāser Solṭāni. Tehran: Negāh-e Mo'ašer. [In Persian]
- Dostzadeh, G., Pourariyan, F., & Hosseini, M. (2022). Investigating the role of the Third National Assembly in Iran's economic modernization (Based on the detailed negotiations of the National Assembly). *Political Sociology of Iran*, 5(5), 85-103. [In Persian]
- Eteḥādieh, Mansoureh. 1396š. Moḥtašam -al-Salṭana, Zendeḡāni-e Siāsi-e Ḥasan Esfandiāri. Tehran: Tāriḳ Iran. [In Persian]
- Jamālzādeh, Moḥamad ali. 1392š. Ganj-e Šāyegān: Ožā'-e Eqtešādi-e Iran. Tehran: Soḡan. [In Persian]
- Jazāyeri, Šamseddin. 1342š. Qavānin-e Māliye va Moḥāsebāt-e 'Omumi va Moṭāle'e Budjeh az Ebtedāye Mašruṭiyat tā Ḥāl. Tehran: Entešārāt-e Dānešgāh-e Tehran. [In Persian]
- Majmu'e-ye Mošavabāt-e advār-e Qānunoḡdāri-e Majles-e Šorāye Mellī. No Publisher. [In Persian]
- Millspaugh, Arthur. 1395š. "Važ'iyat-e Māli va Eqtešādi-e Iran/1305". In: *Važ'iyat-e Māli va Eqtešādi-e Iran dar Doreye Rezā Šāh*. Trs by Šāhrām Ḡolāmi. Tehran: Tāriḳ Iran. [In Persian]
- Moḡākerāt-e Majles. First, Second, and Third Periods. [In Persian]
- Mollaei Tavani, A., & Mohammadi, A. (2020). An Early Attempt for Public Financial Accountability in Iran: Formation and Failure of the Commission for Implementation of Remittances. *Ganjine-ye Asnad*, 30(1), 90-115. [In Persian]
- Mošaddeq, Moḥamad. 1304š. 'Ošul-e Qavā'ed va Qavānin-e Māliye dar Mamālek-e Kārejah va Iran Qabl az Mašruṭiyat va Doreye Mašruṭeh. Maṭba'eh Tamadon. [In Persian]
- Mošaddeq, Moḥamad. 1365š. Kāṭerāt va Ta'alomāt-e Mošaddeq. Tehran: 'Elmi. [In Persian]
- Mostowfi, 'Abdolāh. 1377š. Šarḥ-e Zendeḡāni-e Man. Tehran: Zavvār. [In Persian]

- Šuster, Morgān. 1389š. Ektenāq-e Iran. Trs by Ḥasan Afšār. Tehran: Māhi. [In Persian]
- Ṭarḥ-e Budjeh-ye Kol-e Mamlekat-e Iran Sane-ye It-‘il 1328 q. 1388š. Tehran: Ketābkāneh, Muzeḥ va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorāye Eslāmi. [In Persian]
- Yektāyi, Majid. 1352š. Tāriq-e Dārāyi-e Iran. Tehran: Ketābforuši Zavvār. [In Persian]
- Archival Documents
- National Library and Archives of Iran. Document Numbers: 2401966; 2406350; 24015776; 24023094; 2401961; 24010005; 24010055; 24016202; 2405808; 24019477. [In Persian]
- Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. Document Numbers: 14/2/11/63/1141-3; 7/2/12/13/1081-2; 2/1/6/7/4. [In Persian]

Contents

The Consequences of the Occupation of Iran in World War II on Postal and Telegraph Services	1
<i>Marjan Borhani</i>	
Safavid Foreign Trade and the Commercial Competition of the English and Dutch East India Companies (The periods of Shah Safi and Shah Abbas II)	21
<i>Anvar Khalandi</i>	
The Prophetic Role of Dreams and Political Legitimacy in the History of Iran from the 4th to 5th Centuries AH	51
<i>Imam Ali shabani, Hamideh Mehralitabar</i>	
Explaining the Nature and Formation Process of the Concept of Constitutionalism in Iran Based On the Theory of Thomas A. Spragens	75
<i>Mehdi Faraji, Behzad Ghasemi</i>	
Analysing Kasravi's Critical Approach to the Archaistic Nationalism of the First Pahlavi Period)	105
<i>Mahdi Asadi, Parviz Hosein Talaei</i>	
Attempt for exportation of Chinese Tea to Iran during Reza Shah's Period: Causes, circumstances, Obstacles and Consequences	129
<i>Narges Salehnejad, Jamshid Noroozi, Farhad Javanbakht</i>	
Discourses of Secularism and Laicity according to the Fourth National Front	149
<i>Mohammad Bakhtiari, Mohammad Hossein Ayoubian</i>	
Content Analysis of Endowment Documents of the Clergy in the City of Barforosh during the Qajar Period (1210-1344 AH)	175
<i>Farshid Noroozi, Hamidreza Aryanfar</i>	
Examination of Babi-Azalis' Arguments for Criticizing Bahauallah's Dawah Based on Sayyid Muhammad Isfahani's Treatise	211
<i>Seyed Meqdad Nabavi Razavi Rohani, Fatemeh Janahmadi</i>	
Investigating Tax Sources and Tax Collection Methods in the Territory of Qara-Khitai of Kerman (619-704 AH/1222-1304 AD)	233
<i>Sahar Pourmehdzadeh, Saleh Pargari, Jamshid Roosta</i>	
Tax Legislation Process in Iran during Constitution Era (1906- 1922)	257
<i>Delara Mardoukhi</i>	

source material	Citation Style
<p>Social media content</p>	<p>Citations of content shared through social media can usually be limited to the text (as in the first example below). If a more formal citation is needed, a reference list entry may be appropriate. In place of a title, quote up to the first 160 characters of the post. Comments are cited in reference to the original post.</p> <p>Text</p> <p>Conan O'Brien's tweet was characteristically deadpan: "In honor of Earth Day, I'm recycling my tweets" (@ConanOBrien, April 22, 2015).</p> <p>Reference list entries (in alphabetical order)</p> <p>Chicago Manual of Style. 2015. "Is the world ready for singular they? We thought so back in 1993." Facebook, April 17, 2015. https://www.facebook.com/ChicagoManual/posts/10152906193679151.</p> <p>Souza, Pete (petesouza). 2016. "President Obama bids farewell to President Xi of China at the conclusion of the Nuclear Security Summit." Instagram photo, April 1, 2016. https://www.instagram.com/p/BDrmfXTtNC/.</p> <p>In-text citations</p> <p>(Chicago Manual of Style 2015)</p> <p>(Souza 2016)</p> <p>(Michele Truty, April 17, 2015, 1:09 p.m., comment on Chicago Manual of Style 2015)</p>
<p>Personal communication</p>	<p>Personal communications, including email and text messages and direct messages sent through social media, are usually cited in the text only; they are rarely included in a reference list.</p> <p>In-text citation: (Sam Gomez, Facebook message to author, August 1, 2017)</p>
<p>Abbreviations of Iranian Archival Centers</p>	<p>MARASAN: Markaz-e Asnad-e Enqelab-e Eslami (Center for Documents of the Islamic Revolution)</p> <p>MOTAMA: Mūsesseh-ye Motāle'āt-e Tārih-e Mo'āsher-e Iran (Institute for Contemporary Iranian History Studies)</p> <p>SAKEMA: Sāzmān-e Asnad o Ketābkāne-ye Melli-e Iran (National Library and Archives Organization of Iran)</p> <p>MAPS: Mūsesseh-ye Motāle'āt o Pajuheshhā-ye Siyāsī (Institute for Political Studies and Research)</p> <p>MARJA: Markaz-e Asnad-e Riyāsat-e Jomhūrī-ye Eslāmī-e Iran (Center for Documents of the Islamic Republic of Iran's Presidency)</p> <p>KEMAM: Ketābkāne, Muzeh o Markaz-e Asnad-e Majles-e Shūrā-ye Eslāmī (Library, Museum and Center for Documents of the Islamic Consultative Assembly)</p> <p>ESTADOKH: Edāreh-ye Asnad o Tārih-e Diplomsāsī Vezarat-e Omūr-e Khāreje (Department of Documents and Diplomatic History of the Ministry of Foreign Affairs)</p> <p>SAKEMAQ: Sāzmān-e Ketābkāne'hā, Muzeh'hā o Markaz-e Asnad-e Āstān-e Ghods-e Reżavi (Organization of Libraries, Museums and Center for Documents of the Holy Shrine of Imam Reza)</p>

source material	Citation Style
<p align="center">News or magazine article</p>	<p>Articles from newspapers or news sites, magazines, blogs, and the like are cited similarly. In the reference list, it can be helpful to repeat the year with sources that are cited also by month and day. Page numbers, if any, can be cited in the text but are omitted from a reference list entry. If you consulted the article online, include a URL or the name of the database.</p> <p>Reference list entries (in alphabetical order): Manjoo, Farhad. 2017. "Snap Makes a Bet on the Cultural Supremacy of the Camera." <i>New York Times</i>, March 8, 2017. https://www.nytimes.com/2017/03/08/technology/snap-makes-a-bet-on-the-cultural-supremacy-of-the-camera.html. Mead, Rebecca. 2017. "The Prophet of Dystopia." <i>New Yorker</i>, April 17, 2017. Pai, Tanya. 2017. "The Squishy, Sugary History of Peeps." <i>Vox</i>, April 11, 2017. http://www.vox.com/culture/2017/4/11/15209084/peeps-easter. Pegoraro, Rob. 2007. "Apple's iPhone Is Sleek, Smart and Simple." <i>Washington Post</i>, July 5, 2007. LexisNexis Academic.</p> <p>In-text citation: (Manjoo 2017) (Mead 2017, 43) (Pai 2017) (Pegoraro 2007)</p>
<p align="center">Book review</p>	<p>Reference list entry: Kakutani, Michiko. 2016. "Friendship Takes a Path That Diverges." Review of <i>Swing Time</i>, by Zadie Smith. <i>New York Times</i>, November 7, 2016.</p> <p>In-text citation: (Kakutani 2016)</p>
<p align="center">Interview</p>	<p>Reference list entry Stamper, Kory. 2017. "From 'F-Bomb' to 'Photobomb,' How the Dictionary Keeps Up with English." Interview by Terry Gross. <i>Fresh Air</i>, NPR, April 19, 2017. Audio, 35:25. http://www.npr.org/2017/04/19/524618639/from-f-bomb-to-photobomb-how-the-dictionary-keeps-up-with-english.</p> <p>In-text citation (Stamper 2017)</p>
<p align="center">Thesis or dissertation</p>	<p>Reference list entry: Rutz, Cynthia Lillian. 2013. "<i>King Lear</i> and Its Folktale Analogues." PhD diss., University of Chicago.</p> <p>In-text citation: (Rutz 2013, 99–100)</p>
<p align="center">Website content</p>	<p>It is often sufficient simply to describe web pages and other website content in the text ("As of May 1, 2017, Yale's home page listed. . ."). If a more formal citation is needed, it may be styled like the examples below. For a source that does not list a date of publication or revision, use n.d. (for "no date") in place of the year and include an access date.</p> <p>Reference list entries (in alphabetical order) Bouman, Katie. 2016. "How to Take a Picture of a Black Hole." Filmed November 2016 at TEDxBeaconStreet, Brookline, MA. Video, 12:51. https://www.ted.com/talks/katie_bouman_what_does_a_black_hole_look_like. Google. 2017. "Privacy Policy." Privacy & Terms. Last modified April 17, 2017. https://www.google.com/policies/privacy/. Yale University. n.d. "About Yale: Yale Facts." Accessed May 1, 2017. https://www.yale.edu/about-yale/yale-facts.</p> <p>In-text citations (Bouman 2016) (Google 2017) (Yale University, n.d.)</p> <p>For more examples, see 15.50–52 in <i>The Chicago Manual of Style</i>. For multimedia, including live performances, see 15.57.</p>

source material	Citation Style
Book	<p>Reference list entries (in alphabetical order): Grazer, Brian, and Charles Fishman. 2015. <i>A Curious Mind: The Secret to a Bigger Life</i>. New York: Simon & Schuster.</p> <p>In-text citations: (Grazer and Fishman 2015, 12)</p>
Chapter or other part of an edited book	<p>Reference list entry: Thoreau, Henry David. 2016. "Walking." <i>In The Making of the American Essay</i>, edited by John D'Agata, 167–95. Minneapolis: Graywolf Press.</p> <p>In-text citation: (Thoreau 2016, 177–78)</p>
Translated book	<p>Reference list entry: Lahiri, Jhumpa. 2016. <i>In Other Words</i>. Translated by Ann Goldstein. New York: Alfred A. Knopf.</p> <p>In-text citation: (Lahiri 2016, 146)</p>
E-book	<p>For books consulted online, include a URL or the name of the database in the reference list entry. For other types of e-books, name the format. If no fixed page numbers are available, cite a section title or a chapter or other number in the text, if any (or simply omit).</p> <p>Reference list entries (in alphabetical order): Austen, Jane. 2007. <i>Pride and Prejudice</i>. New York: Penguin Classics. Kindle.</p> <p>In-text citations: (Austen 2007, chap. 3)</p>
Journal article	<p>In the reference list, include the page range for the whole article. In the text, cite specific page numbers. For articles consulted online, include a URL or the name of the database in the reference list entry. Many journal articles list a DOI (Digital Object Identifier). A DOI forms a permanent URL that begins https://doi.org/. This URL is preferable to the URL that appears in your browser's address bar.</p> <p>Reference list entries (in alphabetical order): Keng, Shao-Hsun, Chun-Hung Lin, and Peter F. Orazem. 2017. "Expanding College Access in Taiwan, 1978–2014: Effects on Graduate Quality and Income Inequality." <i>Journal of Human Capital</i> 11, no. 1 (Spring): 1–34. https://doi.org/10.1086/690235.</p> <p>In-text citations: (Keng, Lin, and Orazem 2017, 9–10)</p>
Journal article with four or more authors	<p>Journal articles often list many authors, especially in the sciences. If there are four or more authors, list up to ten in the reference list; in the text, list only the first, followed by et al. ("and others"). For more than ten authors (not shown here), list the first seven in the reference list, followed by et al.</p> <p>Reference list entry: Bay, Rachael A., Noah Rose, Rowan Barrett, Louis Bernatchez, Cameron K. Ghalambor, Jesse R. Lasky, Rachel B. Brem, Stephen R. Palumbi, and Peter Ralph. 2017. "Predicting Responses to Contemporary Environmental Change Using Evolutionary Response Architectures." <i>American Naturalist</i> 189, no. 5 (May): 463–73. https://doi.org/10.1086/691233.</p> <p>In-text citation: (Bay et al. 2017, 465)</p>
Multiple authors	<p>In the reference list, up to ten authors are listed. Alphabetize based on the first author's last name. The other names are not inverted:</p> <p>Reference list entry: Gmuca, Natalia V., Linnea E. Pearson, Jennifer M. Burns, and Heather E. M. Liwanag. 2015. "The Fat and the Furrlest: Morphological Changes in Harp Seal Fur with Ontogeny." <i>Physiological and Biochemical Zoology</i> 88, no. 2 (March/April): 158–66.</p> <p>in-text citations</p> <p>2 authors (Grazer and Fishman 2015)</p> <p>3 authors (Berkman, Bauer, and Nold 2011)</p> <p>4+ authors (Johnson et al. 2016)</p>

3. The structure of the article must include: 1- Title 2-Abstract (250-300 words) 3- Key Words (5-7 words) 4- Introduction (including problem statement, research question, hypotheses and literature review) 5- Body text (Analyses, explanation, criticism, results, etc.) 6- Conclusion 7-Acknowledgments 8-Bibliography
4. Acronyms and Abbreviations: Lunar Hijri Calendar= H; Solar Hijri Calendar= SH; Christian era = A.D.; Before Christian Era= B.C. Authors are encouraged to use the system developed by Encyclopædia Iranica for the transliteration of historical proper names and place names available at: <http://www.iranicaonline.org/pages/guidelines>
5. Figures (documents, maps, etc.) should be sent in JPG file format (300 dpi resolution with less than 500 KB in size). Using third-party materials is subject to copyright.
6. Foreign equivalents of proper names and terminology should be mentioned in parentheses within the text after their Persian rendering.
7. No Footnotes should be inserted in the article. Any notes should be added as an endnote.
8. All the endnotes should be inserted automatically by the MS Word, “reference” tab, using the “endnotes” section at the end of the article to be accessed by simply clicking on them in the text. Articles with non-automated endnotes will be returned to their authors for correction.
9. The size of tables, charts, and figures should be at most 12×18 cm.

D) Citation Style

1. Quotations less than 40 words simply should be inserted within quotation marks (“”). Quotations with more than 40 words should be increased in size of the font (1.5 p lesser in size) without quotation marks with an indentation of 1.5 cm before the text.
2. The article must have been written only by credible sources. No unreliable source material (e.g. Wikipedia etc.) should be used in citations. Using any unreliable source may affect the evaluation of the article and it will be removed from the article.
3. The Journal of History of Iran uses the Chicago Author-Date citation style in both text and bibliography. Therefore, submitted articles should be written using in-text citations according to the Chicago Author-Date manual of style available at:

https://www.chicagomanualofstyle.org/tools_citationguide/citation-guide-2.html

The following examples illustrate the author-date system. Each example of a reference list entry is accompanied by an example of a corresponding in-text citation. For more details and many more examples, see [chapter 15](#) of *The Chicago Manual of Style*.

12. The corresponding author should evaluate and revise all the corrections and revisions suggested by the referees or editors; otherwise, the article will be removed from the course of review, editing, or publishing.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English and Persian.
2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian:

1. Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example:

History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Upon the decision of the editorial board, the names of the authors cannot be added, changed, or removed after submitting the article.

3. Please notice that **after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines**. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.
4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.
5. An e-mail address is required for each author.
The corresponding author should use an academic email address.
6. An **ORCID code is required** for each author for registration and submission. The ORCID code is available via this link: <https://orcid.org/register>
7. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.
8. Acknowledging the research sponsor is required. Articles with no research sponsor have to include the phrase "The present article has been written without any research sponsor"

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).
2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

Instructions for Authors

Journal of History of Iran (Tārīkh-i Īrān)

Journal of History of Iran is a double-blinded peer-reviewed journal, published on behalf of the Department of History in the Shahid Beheshti University. The journal publishes new articles relating to Iranian history within the fields of culture, society, economy, politics, and foreign relations.

A) Submission Requirements

1. Submitted articles should be the result of authors' research and contain no plagiarism. The articles should either add to our knowledge of Iranian history or elucidate a historical problem.
Authors are solely responsible for the credibility and authenticity of their articles.
2. **The journal publishes only research articles.**
3. Faculty members of the universities or other academic institutes PhD graduates and students may submit their articles individually. M.A. students may submit their articles only with a Faculty member.
4. Only the articles that are submitted through our online submission system (at: www.irhj.sbu.ac.ir) will be approved for consideration and evaluation. Online registration is required for new users. Further changes in the status of submitted articles can be accessed via our online submission.
5. Articles based on Ph.D. dissertations should mention the full title of the dissertation in the file containing information about the authors.
6. Submitted articles should not have been published in any Iranian or International journal. Furthermore, after the acceptance of the article for publishing, authors are not permitted to publish it in another journal.
7. **Articles should not contain more than two authors**, otherwise they will not be considered for evaluation. In exceptional cases, a third author may be added provided the permission of the supervisor of a Ph.D. dissertation by letter and approval by the editorial board.
8. In the articles, based on PhD dissertations, the supervisor and the student are considered joint authors (with the supervisor as the corresponding author).
9. The general editor, the editorial board, and the referees are free to accept, edit, or reject the submitted articles.
10. The Journal is free to edit the articles but it has no responsibility for the contents of an article.
11. The sole responsibility for the validity of citations, quotes, and bibliographical references is held by the corresponding author.

In the name of God

Journal of
History of Iran

Address:

Journal of History of Iran
Department of History,
Faculty of Letters and Human Sciences
Shahid Beheshti University
Evin, Tehran 1983963113 Iran
Tel: 009821 29905168
Fax: 009821 22431710
ISSN: 2008-7357
E-ISSN: 2588-6916



Publisher

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Director-in-Charge

Ghobad Mansourbakht

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Editor-in-Chief

Ali Bigdeli

Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Managing Director

Michael Vahidi Rad

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Editorial Board

Mohammad Ali Akbari (Ph.D.)

Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Ataollah Hassani (Ph.D.)

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Abdol Rasoul Khairandish (Ph.D.)

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Gholam Hosayn Zargarinezhad (Ph.D.)

Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, I.R. Iran.

Christoph Werner (Ph.D.)

Professor, Oriental Studies Department, Marburg University, Bumburg, Germany.

John Edmond Woods (Ph.D.)

Professor, Department of History, Chicago, USA.

Ali Bigdeli (Ph.D.)

Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Sohrab Yazdani (Ph.D.)

Associate Professor, Department of History, Tescher Training, Kharazmi University, Tehran, I.R. Iran.

Ghobad Mansourbakht (Ph.D.)

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R. Iran.

Operator & Designer: Arezoo Ansari

Unifrom & Arm Designer: Arman Khorramak

On-site copy: <https://trhj.sbu.ac.ir>

Journal of
**IRAN
HISTORY**

Department of History, Faculty
of Letters and Human Sciences
Shahid Beheshti University



Vol 17, No 1
spring & summer 2024

- The Consequences of the Occupation of Iran
- Safavid Foreign Trade and the Commercial
- The Prophetic Role of Dreams and Political
- Explaining the Nature and Formation Process of
- Analysing Kasravi's Critical Approach to the
- Attempt for exportation of Chinese Tea to Iran
- Discourses of Secularism and Laicity
- Content Analysis of Endowment
- Examination of Babi-Azalis'
- Investigating Tax Sources
- Tax Legislation